





فصلنامه علمی-تحقیقاتی ایران شناسی و اسلام شناسی

سال دوم | شماره پنجم | تابستان ۱۳۹۲ | بهار ۸۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
مدیر مسئول: دکتر اسحق صلاحی
سردبیر: دکتر کیومرث امیری

هیئت تحریریه

دکتر حمیدرضا آیت اللهی | دکتر حسن بلغاری | دکتر رسول جعفریان
دکتر عطاء الله حسنی | دکتر اسحق صلاحی | دکتر برت فراگنر
دکتر شریف حسین قاسمی | دکتر جواد منصوری | دکتر محمد جواد مرادی نیا
دکتر مهدی محقق | دکتر عارف نوشاهی | دکتر کریم نجفی برزگر
دکتر سید علیرضا واسعی | دکتر علی اکبر ولایتی

ویراستار: جعفر رستم خانی

مترجم: جمیله کوکبی

ویراستار انگلیسی: دکتر ادیک ملکمیان

ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

طراحی نشانه: علیرضا بخشی

طراح گرافیک: شهره خوری

ناظر چاپ: نصرت الله امیرآبادی

ویراستار فنی: دکتر یوسف رضا احمدی

چاپ و صحافی: سپهر

نشانی

تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
تلفن: ۸۱۶۳۳۱۷۷-۷۰ و ۸۱۶۳۳۱۵
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۳۶۹۳
پست الکترونیک: j-iranislam@nlai.ir
فروشگاه و نمایشگاه کتاب: میدان ولیعصر، خیابان شقایق، خیابان به آفرین، شماره ۲۸، تلفن: ۸۹۴۱۹۴۶



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فهرست

سخن سردبیر

۵

ایران شناسی

گفتگو

مفهوم ایران و بنیاد سیاسی، دینی و قومی آن در گذر زمان و ایرانشناسی در اروپا در گفتگو با پروفسور

گراردو نیولی ایرانشناس ایتالیایی

۱۱

مقاله

راه و روش شناخت ایران | دکتر بهمن سرکاراتی

۲۳

ایرانشناسی، پاسخی نو شونده به پرسش‌هایی روزافزون | دکتر غلامرضا خاکی

۳۳

بازاندیشی روایان حوادث و شخصیت‌های دوران‌های باستان و اسلامی ایران | پروفسور شاپور رواسانی

۴۱

گفتمان ایران فرهنگی و ایرانشناسی | دکتر علی‌اکبر صفی‌پور

۴۹

جریان‌ات ایرانشناسی در شبه قاره هند | دکتر علی‌محمد طرفداری

۵۹

نیم نگاهی به آغاز شرق‌شناسی در لیتوانی | علیرضا دولتشاهی

۶۵

ایرانشناسی در جهان عرب | سید مصطفی مطبوعه‌چی اصفهانی

۶۹

ایران در نگاه مندی تی عکاس سنگاپوری | جهانگیر شامبیانی

۹۱

ایرانشناسی در گذر زمان: ایران: سرگذشت یک کیستی پیروزمند | پروفسور گراردو نیولی

۱۰۱

گزارش یک کتاب: ایرانشناسی در ژاپن | فاطمه امیرخانی فراهانی

۱۱۱

معرفی کتاب

۱۲۱

اخبار

۱۳۹

اسلام شناسی

گفتگو

گفتگوی آلفرد هاکنزبرگر با پروفسور کارل هاینس اولیگ استاد دانشگاه زارلند آلمان درباره تاریخ

۱۵۵

آغازین اسلام و دیدگاه تاریخی- انتقادی به منابع بنیادین اسلامی

مقاله

نقش ترجمه‌های چینی قرآن کریم در گسترش فرهنگ اسلامی در چین | دکتر فاطمه اسرا عبدالسیدحسین،

۱۶۳

علی محمد سابقی

نقش واسطه‌گری هند در انتقال و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در جنوب شرقی آسیا | علی محمد ربانی

۱۷۳

اسلام عامل فرهنگی پیشرفت غرب | پروفسور پاول کونیتچ

۱۹۵

آلمانی‌ها و اسلام؛ از تنفر و تخاصم تا شناخت و تعامل | شهرام تقی‌زاده انصاری

۲۰۱

اسلام و لهستان: به بهانه یکصد و پنجاهمین سالگرد ترجمه کامل قرآن به زبان لهستانی | علیرضا دولتشاهی

۲۱۱

مراکز آکادمیک مطالعات اسلامی در هند/ علی فولادی

۲۱۵

معرفی کتاب

۲۳۳

اخبار

۲۴۳

چکیده مصاحبه‌ها و مقالات به زبان انگلیسی

۲۶۳

شرایط پذیرش مقاله

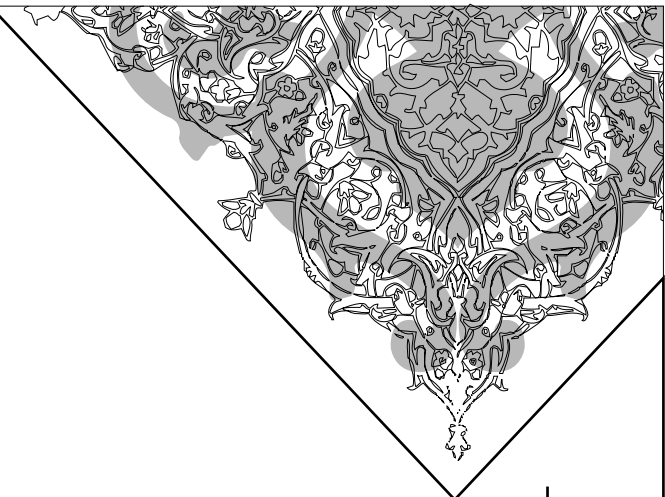
۱. مقالات مرتبط با موضوع ایران شناسی و اسلام شناسی و روش‌های تحقیق، مکاتب، اهداف و کارنامه آنها؛
۲. معرفی و نقد تازه‌ترین کتاب‌ها و مقاله‌های منتشر شده پیرامون اسلام، ایران، انقلاب اسلامی، مسلمانان و تشیع؛
۳. اسناد، نامه‌ها، تصاویر و دست نوشته‌های اسلام شناسان و ایران شناسان که تا کنون منتشر نشده باشد.
۴. مقاله و گزارش نباید پیش‌تر در نشریات فارسی زبان داخل و خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تدوین و نگارش مقاله

۱. مقاله در محیط Microsoft Word با قلم ۱۴ Blotus تهیه و به دفتر نشریه ارسال شود.
۲. توضیحات و اصطلاحات علمی به ترتیب استفاده در متن در همان صفحه آورده شود.
۳. معادل‌های خارجی در هر صفحه در انتهای همان صفحه درج شود.
۴. حجم مقاله از ۱۵ صفحه فراتر نرود. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیام نگار و مرتبه علمی در پانویست ذکر شود.
۵. ارجاعات اسنادی در داخل متن آورده شود و ارجاع به منابع به ترتیب سال نشر و شماره صفحه خواهد بود و اطلاعات کامل کتابشناختی منابع در پایان مقاله ارائه شود.

ملاحظات

۱. هیأت تحریریه نشریه، در رد یا قبول مقاله‌ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ‌سازی اصطلاحات آزاد است.
۳. تنظیم و ترتیب مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیأت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. نقل مطالب نشریه با ذکر منبع بلامانع است.
۵. مسئولیت مطالب نوشته به عهده نویسنده خواهد بود.
۶. لطفاً مقالات را به نشانی دفتر فصلنامه و یا به پست الکترونی j-iranislam@nlai.ir ارسال فرمائید.



سخن سردبیر

در این شماره از نشریه، به دگرگونی‌ها و تحولاتی که در حوزه ایران‌شناسی و رابطه ایران‌شناسان و مؤسسات ایران‌شناسی با مراکز و نهادهای فرهنگی و علمی ایران در سه دهه گذشته چهره نموده می‌پردازیم و وضعیت این رابطه را در سال‌های اخیر مورد مذاقه قرار می‌دهیم. دلیل توجه به این موضوع آن است که در این دوره زمانی خاص، هم جریان یا پدیده ایران‌شناسی خارجیان به قبض و بسط درافتاده و هم رویکرد نهادهای مسئول ایران‌شناسی در کشور نسبت به ایران‌شناسی و موضوعات آن دگرگون شده است. برای شناخت دلائل چرایی پیدایش رویکردهای متفاوت نسبت به حوزه ایران‌شناسی در ایران و تحولات حادث شده در رابطه ایران‌شناسان با اشخاص و نهادهای ایرانی داخل و خارج از کشور، لازم است اندکی به سرچشمه‌های تغییر که پدیده انقلاب اسلامی است، بازگردیم. چرا که این انقلاب بر سرنوشت، موضوع و چگونگی رابطه ایران‌شناسان با ایران تأثیر نهاد و رابطه‌ای تازه و مبتنی بر اهداف و موضوعات جدید پدید آورد. بنابراین، می‌توان گفت که مهمترین علت تغییر و قبض و بسط ایران‌شناسی، پیروزی انقلاب اسلامی و پس‌لرزه‌های متعاقب آن است.

پریپداست که ایران‌شناسی سال‌های قبل از انقلاب تابع یک سلسله عناصر، شرایط، اقتضائات و سیاست‌های داخلی و خارجی ایران و کشورهای دیگر بود. یکی از این عناصر در آن روزگار، پیشینه تاریخی ایران‌شناسی و ارتباط آن با شرق‌شناسی بود. عامل دیگر حمایت رسمی دولت ایران از برخی موضوعات مانند باستان‌شناسی، زبان و ادبیات فارسی، مردم‌شناسی و تحقیقات تاریخی مربوط به تاریخ سلسله‌های پادشاهی و فرهنگ و تمدن باستانی ایران در حوزه ایران‌شناسی بود. در کنار این عوامل، ایران‌شناسان یا شرق‌شناسان برجسته‌ای بودند که حضور آنها در کانون پژوهش‌های ایرانی موجب اعتبار این رشته علمی



و علاقه دانشجویان و پژوهشگران به آن می‌شدند. در آن سال‌ها، ایران‌شناسی در چارچوب سه رویکرد یا موضوع متفاوت زبان و ادبیات فارسی، باستان‌شناسی ایران و زبان‌شناسی زبان‌های ایرانی در میان ایران‌شناسان در جریان بود و استادان و طرفداران هر سه رویکرد به نحوی در ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با شجاع الدین شفا در بخش فرهنگی دربار پهلوی دوم، برخی مؤسسات داخلی مانند بنیاد شاهنشاهی فلسفه، انتشارات فرانکلین، بنیاد فرهنگ ایران و یا شخصیت‌های علمی، ادبی و فرهنگی ایرانی قرار می‌گرفتند. نزدیکی ایران‌شناسان خارجی با شماری از استادان و پژوهشگران ایرانی آن سال‌ها که نسلی فرهیخته، زبان‌دان و آشنا با نسخه‌های خطی و منابع اصلی فرهنگ، زبان و ادب ایرانی بودند، به تقویت ایران‌شناسی در خارج از مرزها کمک می‌کرد. ایران‌شناسان خارجی که با این گروه از ایرانیان حشر و نشر می‌کردند تحت تأثیر دانش و فضیلت‌های اخلاقی ایشان قرار می‌گرفتند و صمیمانه به فرهنگ و ادبیات ایران عشق می‌ورزیدند و با آنها به تبادل علمی و فکری روی می‌آوردند. در حقیقت، همین افراد بدون آن که خود بدانند به ایران‌شناسی در خارج از کشور مدد می‌رسانیدند و تعامل و تقاربتشان سبب استمرار و ارتقای سطح علمی ایران‌شناسان می‌شد. نزدیکی و تعامل ایرانیان عالم و صاحب‌نظر تنها به سود خارجی‌ان نبود، خودشان نیز از شیوه‌های تصحیح متون، نحوه خوانش نسخه‌های خطی، روش تحقیق جدید، تألیف کتاب، نظریه‌های علمی و موضوعات جدیدی که مطرح می‌کردند، آگاه می‌شدند. یکی از پیامدهای مثبت این تقارب و تعامل، آشنایی خارجی‌ان با منابع اصیل فارسی و عربی مربوط به ایران و اسلام و نیز توسع و افزایش موضوعات تحقیقی پیرامون ایران بود. اندک تأملی در نوشته‌های سید حسن تقی‌زاده، عباس زریاب خویی، عبدالحسین زرین کوب، ایرج افشار، جلالی نائینی، علامه محمد قزوینی، قاسم غنی، دکتر خانلری و کسانی که با ایران‌شناسان خارجی سروکار داشتند، نشان می‌دهد که آنها از تأثیر روش، موضوع و نوع مطالعه و تحقیق همتایان خارجی خود بر کنار نبوده‌اند. همچنین است تأثیر آنها بر تحقیقات و موضوعات ایران‌شناسان خارجی. دانش وسیع و دایره‌المعارفی که شماری از استادان ایرانی در رشته‌ها و موضوعات گوناگون علوم داشتند، نوعی رابطه مرید و مرادی بین آنها و ایران‌شناسان یا دانشجویان ایران‌شناسی که به ایران می‌آمدند، پدید می‌آمد.

با تغییر رژیم و برآمدن آفتاب انقلاب اسلامی، ساختارهای بنیادین جامعه و سیاست، فرهنگ و گروه‌های مرجع و ارزش‌های اجتماعی دگرگون شد. این تغییر رویکرد از همان آغاز جنبش مردمی در سال ۱۳۵۶ دامن ایران‌شناسی و ایران‌شناسان را نیز خارجی گرفت و تمام ایران‌شناسان در زمره دشمنان نهضت و طرفداران رژیم سلطنتی و عامل خارجی تلقی شدند. در آن هنگامه انقلاب و مبارزه، کسی به فکر پژوهشگران خارجی که به تاریخ باستان و تاریخ سلسله‌های پادشاهی و هنرهای عهد باستان و شاهنامه فردوسی بودند، نمی‌توانست باشد، چرا که مسئله ضد انقلاب، تأسیس نهادهای نظام جدید و مبارزه با توطئه‌های دشمنان و حفظ انقلاب مهم‌تر از هر چیز دیگر بود. بدین سان، در نخستین سال‌های دهه اول انقلاب، ایران‌شناسی و ایران‌شناسان خارجی به فراموشی سپرده شدند زیرا نه نسل انقلابی و رهبران دینی با آنها ارتباط و آشنایی داشتند و نه در نگاه ایدئولوژیک سان این اشخاص و فعالیتشان جایی پیدا می‌کرد.



از طرف دیگر، وظیفه نهادهای فرهنگی مسئول دیپلماسی عمومی و فرهنگی، توجیه و تبیین تجاوز خصم دون و دفاع از مواضع نظام در جنگ تحمیلی و حمایت از نهضت های آزادیبخش و سازمان ها و گروه های انقلابی در کشورهای دیگر بود. ایرانشناسان که در موضوعات و زمینه های دیگری تخصص و فعالیت داشتند، قادر نبودند نسبت به این گونه موضوعات و مسائلی مانند جنگ، انقلاب، صدور انقلاب، دفاع از نهضت های دینی و شهادت حساسیت داشته باشند. در طرف دیگر، نگاه ایدئولوژیک حاکم بر نهادهای فرهنگی و سیاسی کشور نیز جایی برای عرض اندام و ارتباط با ایران پژوهان خارجی باقی نگذاشته بود. دیوار دوری و جدایی از ایرانشناسان تا بدان میزان ضخیم و پر ناشدنی بود که کمتر کسی در داخل و خارج می توانست بدان ورود کند. این جدایی ضربه سختی به مراکز و مؤسسات ایرانشناسی و استادان و دانشجویان آنها در اروپا و امریکا وارد کرد. شماری از ایرانشناسان اروپایی که وضعیت را نابسامان و آینده شغلی و اعتبار علمی خود را در معرض خطر می دیدند به فکر چاره جویی برآمدند و عده ای از همکاران و همتایان خود را برای بررسی وضعیت و شرایط پیش آمده و بازخوانی اهداف و موضوعات ایرانشناسی، گرد آوردند. نخستین نشست این افراد که در سال ۱۹۸۳ برگزار شد، به ارزیابی وضع موجود و بررسی مشکلات ایرانشناسی در ایران و خارج از کشور اختصاص یافت. یکی دیگر از موضوعات این نشست، بازاندیشی در تعریف ایرانشناسی و قلمرو موضوعی آن بود. موضوع دیگر، چگونگی ارتباط با ایران و رفع موانع پیش آمده برای استادان و دانشجویان رشته ایرانشناسی بود که برای موضوع تخصصی خود نیاز به سفر به ایران داشتند. این نشست که هسته بنیادین انجمن ایرانشناسان اروپایی شد، در سال های بعد رونق گرفت و نه تنها ایرانشناسان اروپایی که ایرانشناسانی از کشورهای دیگر را هم به اجتماعات خود دعوت کرد. امروزه کار این انجمن آنقدر بالا گرفته که در هفتمین همایش آن در سال ۱۳۹۰ نزدیک به ۳۰۰ پژوهشگر از ۴۰ کشور دنیا در موسسه زبان های شرقی دانشگاه یاکلونی شهر «کراکوف» لهستان گرد آمدند. نکته جالبی که باید به آن توجه نمود، حضور ۸۰ پژوهشگر ایرانی است که در این همایش شرکت کرده بودند. همین حضور و توجه نشان می دهد که این انجمن در کار خود موفق بوده و توانسته گام های اساسی در پیشبرد و تقویت ایرانشناسی در جهان بردارد.

استادان زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه های کشور هندوستان نیز که در سال ۱۳۵۵ «انجمن سراسری استادان زبان و ادبیات فارسی» را تشکیل داده بودند، همین که بی مهری های نهادهای ایرانی را دیدند، همانند ایرانشناسان اروپایی، به فکر تثبیت موقعیت و حفظ رشته خود برآمدند و با برگزاری گنگره های سالیانه و تحکیم ارتباط با نهادهای دولتی کشور متبوع خود، مانع از تعطیلی رشته و دروس زبان و ادبیات فارسی و ایرانشناسی در دانشگاه های هند شدند. البته در این راه استادانی مانند مرحومان پروفیسور نذیر احمد، پروفیسور عابدی و دکتر اسلام خان و نیز بزرگوارانی نظیر پروفیسور اظهر دهلوی و پروفیسور شریف قاسمی و خانم پروفیسور ناهید آذرمیدخت صفوی بیش از دیگران نقش داشته اند. حال به داخل کشور برمی گردیم و به تحول دیگری که در داخل کشور در حوزه ایرانشناسی و در بین نهادهای متولی دیپلماسی فرهنگی و گسترش زبان و ادبیات فارسی رخ نمود، توجه می کنیم. همانگونه که



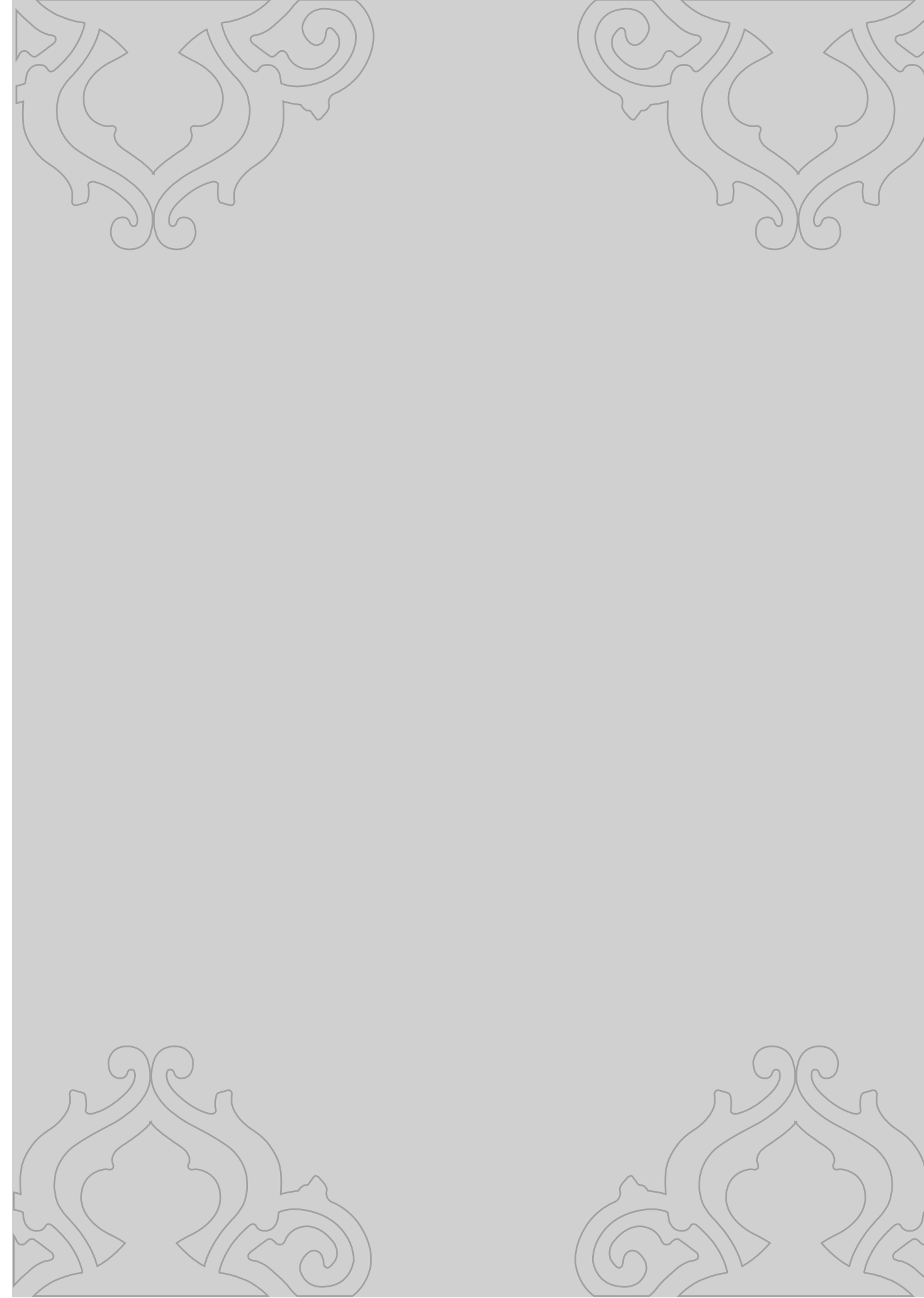
می‌دانیم، با تشکیل معاونت بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اندک اندک تعیین رایزن فرهنگی برای برخی کشورها در دستور کار قرار گرفت و عده‌ای از افراد که عمدتاً روحیه مذهبی و رویکردی ایدئولوژیک نسبت به مسائل فرهنگی داشتند، انتخاب و به کشورهای حوزه شبه قاره هند و پاکستان، چند کشور آفریقایی و عرب زبان و نیز چند کشور معدود اروپایی اعزام شدند. کسی به این افراد نگفته بود که جریانی به نام ایرانشناسی وجود دارد و یکی از مخاطبان اصلی آنها ایرانشناسان یا استادان زبان و ادبیات فارسی‌اند. با اقامت بیشتر و شناخت و آشنایی عمیق‌تر، رایزنان فرهنگی و مسئولان خانه‌های فرهنگ به تدریج دریافتند که ایرانشناسی و ایرانشناسان درخور اهمیت‌اند و نمی‌توان بدانها بی‌اعتنا ماند.

برگزاری گنگره اقبال لاهوری در دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۴، دعوت شماری از ایرانشناسان و استادان زبان و ادبیات فارسی شبه قاره و چند کشور دیگر و بویژه سخنرانی بسیار جالب و شنیدنی مقام معظم رهبری و دفاع ایشان از زبان و ادب فارسی به عنوان زبان انقلاب، نقطه عطف و رویکرد تازه‌ای به کار پژوهندگان زبان و ادبیات فارسی و ایرانشناسی پیش آورد. با چاپ و تکثیر این سخنرانی در وی‌اچ‌اس و ارسال آن به رایزنی‌های فرهنگی و استقبالی که استادان و دانشجویان از آن سخنرانی در کرسی‌های زبان و ادب فارسی کردند، نمایندگان فرهنگی دریافتند که می‌توانند در کنار رویکرد دینی، از رویکرد فرهنگی و تکیه بر زبان و ادبیات فارسی در فعالیت‌های برون مرزی استفاده کنند. در سال‌های بعد، اندک اندک توجه به استادان زبان و ادبیات فارسی - و نه ایرانشناسی - خارج از کشور و حمایت از آنها در معاونت بین‌الملل وزارت ارشاد و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بالا گرفت. برگزاری گنگره جهانی بزرگداشت فردوسی (هزاره تدوین شاهنامه) در دی ۱۳۶۹ در دانشگاه تهران و حضور فدریکو مایر مدیرکل یونسکو، تعدادی از ایرانشناسان خارجی و سخنرانی آیت‌الله هاشمی رفسجانی، نقطه عطف دیگری بود که صورت مسئله را به کلی تغییر داد و مسئولان را متوجه اهمیت مقوله ایرانشناسی و استادان زبان و ادبیات فارسی در ورای مرزها کرد. تشکیل شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، با هدف برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، قدم دیگری بود که به تحکیم موقعیت ایرانشناسی در بین مسئولان دولتی کمک کرد و موجبات آشنایی بیشتر آنها را با سایر موضوعات ایرانشناسی و مشکلات و موانع آن فراهم آورد. با مساعد شدن شرایط و کاهش سوءظن نسبت به ایرانشناسان، مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی نخستین گنگره ایرانشناسی در سال ۱۳۷۱ در هتل استقلال برگزار و ۴۰ نفر از ایرانشناسان خارجی را نیز دعوت کرد. پس از آن، رفت و آمد ایرانشناسان به ایران بیشتر شد و نهادهای دیگری مانند فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی و بنیاد ایرانشناسی و مؤسسه موقوفات محمود افشار و برخی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی نیز به میدان ارتباط و تعامل با ایرانشناسان درآمدند و به تقویت ایرانشناسی در کشورهای دیگر یاری رسانیدند.

پس از سه دهه فراز و فرود، اینک بازار ایرانشناسی پر رونق شده و نهادهای دولتی به ایرانشناسان و ایرانشناسی بدین نیستند و از گسترش و تقویت آنها دفاع می‌کنند و دوره‌های دانش‌افزایی و تجهیز کتابخانه‌های مهم دنیا با آثار مربوط به ایران را سامان می‌دهند.

ایران تناسی



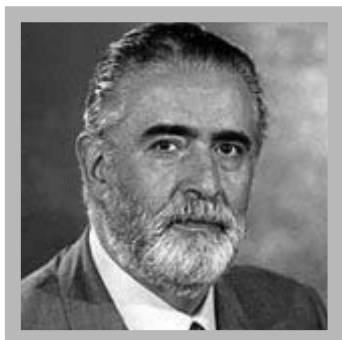


مفهوم ایران و بنیاد سیاسی، دینی و قومی آن در گذر زمان و ایران‌شناسی در اروپا

■ گفتگو با پروفسور گرادو نیولی ایران‌شناس ایتالیایی

زمانی که مسئولیت نشریه به عهده اینجانب نهاده شد، مستقیماً یا با واسطه با شماری از ایران‌شناسان برجسته در کشورهای مختلف و از جمله ایتالیا برای مصاحبه و گفتگو تماس گرفتم. در همان زمان از دوست فاضلم جناب آقای کامران کاویانی که در ایتالیا تشریف دارند و با پروفسور گرادو نیولی آشنا بودند، خواستم تا مصاحبه‌ای با این ایران‌شناس فرزانه پیرامون مباحث ایران‌شناسی یا آثار و اندیشه‌های ایشان انجام دهند. مقدمات این مصاحبه فراهم آمد و جناب کاویانی سؤالاتی را به ایشان دادند تا حضوری در باره آنها گفتگو کنند. پروفسور نیولی پاسخ بخش اول پرسش‌ها را در آخرین ملاقاتش با جناب کاویانی دادند و وعده کردند بقیه پاسخ‌ها را از طریق ایمیل برایشان ارسال و در گفتگوی حضوری دیگری توضیحات مبسوط‌تری ارائه کنند. اما دست اجل چندان گشاده دست نبود تا به او این فرصت را بدهد تا به وعده‌اش عمل کند و پاسخ تمام پرسش‌ها را بدهد. متن حاضر گفتگوی نیمه تمام آقای کاویانی است با مرحوم پروفسور گرادو نیولی که با هم آن را می‌خوانیم:

سر دبیر



پروفسور گراردو نیولی

*** برای آشنایی با خوانندگان نشریه ممکن است خواهش کنم اندکی درباره زندگی علمی و علائق مطالعاتی خود توضیح دهید؟**

من در ۶ دسامبر ۱۹۳۷ در شهر رُم به دنیا آمدم و در همان شهر بیشتر تحصیلاتم را به اتمام رساندم. نزد استادان بزرگی مانند جوزپه توچی^۱، مورخ و شرق شناس نامدار و بنیان گذار مؤسسه شرق شناسی ایتالیا، ساباتینو موسکاتی، آنتونینو پالیارو، باورانی و جورجول سال‌ها شاگردی کردم. در رشته ادبیات و فلسفه فارغ التحصیل شدم. به مدت هشت سال (۱۹۷۸ - ۱۹۷۰) رئیس

دانشگاه شرق شناسی ناپل بودم، چند سال هم مدیر مؤسسه ایتالیایی آفریقا و آسیا بوده ام. در دانشگاه هم استاد تاریخ زبان‌ها و مذاهب ایرانی پیش از اسلام هستم. مدتی هم رئیس انجمن ایران شناسان اروپایی بوده ام. این انجمن به این خاطر تأسیس شد که پس از تغییر رژیم در ایران، موج بیگانه ستیزی قوی شد و این کشور درهای خود را به روی ما بست و نهادهای دولتی ایران با ما قطع رابطه کردند و همه ایران شناسان را خطرناک و عامل نفوذی دولت های خود تلقی می کردند. از طرف دیگر، دانشگاه‌ها و نهادهای دولتی کشورمان نیز بودجه ما را قطع کردند. افرادی هم که بازنشسته شدند برایشان جانشینی استخدام نشد. برای حل این مشکلات و دفاع از موقعیت علمی و شغلی ایران شناسان و بررسی تحولات سیاسی داخل ایران و پدیده انقلاب اسلامی و بازبینی اهداف و موضوعات ایران شناسی، گروهی از ایران شناسان اروپایی در سال ۱۹۸۳ گرد هم آمدند تا درباره این مسائل و جلوگیری از تعطیلی مراکز و کرسی های ایران شناسی و بازتعریف موضوع و قلمرو مطالعات ایران شناسی شور و مشورت کنند و برای مشکلاتشان چاره اندیشی کنند. بنده با این گروه همراه بودم و مدتی هم رئیس این انجمن بودم. همچنین عضو شورای مشاوران علمی و مؤلف چندین مقاله در دانشنامه ایرانیکا، عضو وابسته فرهنگستان ملی لینیچی^۲ و فرهنگستان علوم تورین، عضو فرهنگستان علوم روسیه، فرهنگستان کتیبه ها و ادبیات و انجمن آسیایی پاریس^۳ نیز هستم.

*** زمینه مطالعاتی شما چه موضوعاتی را در برمی گیرد؟**

زمینه مطالعاتی من دین زرتشتی، دین مانوی، مفهوم و گستره ایران و رابطه دین و دولت در ایران باستان است. البته به موضوعات دیگری هم که برای شناخت ایران لازم است، سرک می کشم و می کوشم ایران را بهتر بشناسم.

*** چگونه به این موضوعات علاقمند شدید و چه کسی یا کسانی مشوق شما در این راه بودند؟ چگونه به ایران و ایران شناسی علاقه پیدا کردید و عمر خود را بر سر شناخت و معرفی ادیان، تاریخ و**

1. Tucci .G

2. Sabatino Moscati

3. Istituto Universitario Orientale (IUO)



زبان‌های ایرانی گذاردید؟

بی‌شک استادان من که از شرق‌شناسان و ایران‌شناسان بزرگ و برجسته عصر خود بودند در شکل‌گیری علائق آکادمیک من و گرایش به ایران‌شناسی مؤثر بوده‌اند. آنها به شناخت ایران و تاریخ و ادیان پیش از اسلام آن اهمیت می‌دادند و ایران را مهد ادیان و زبان‌های شرقی می‌دانستند. شور و شوق و عطش شدید آنها به شناخت ایران تا بدان حد بود که عشق به این موضوعات را در دل امثال من که جوان‌تر بودم نهاد و من راه آنها را درست دیدم و ادامه دادم. از سوی دیگر، رشته من فلسفه و ادبیات بود، از طریق این موضوعات به ادیان شرقی بویژه زرتشت و زادگاه و خاستگاه آن یعنی ایران رسیدم. البته غموض و رازآلودگی این دین و ویژگی‌های منحصر بفرد سرزمین و مردم ایران نیز در جذب من بی‌تأثیر نبوده است.

*** بنده برخی از کارهای تحقیقی شما را که به زبان ایتالیایی است دیده‌ام. آیا به زبان‌های دیگر نیز کتابی دارید؟**

بله. نه تنها به ایتالیایی که به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی هم آثاری انتشار داده‌ام. کتاب‌های سنگنبشته‌های پارسی-یهودی غور (افغانستان)؛ پژوهش‌های تاریخی در باره سیستان باستان و فهرست سنگنبشته‌های عربی جنوبی به زبان ایتالیایی و کتاب‌های جا و زمان زرتشت، مفهوم ایران و زرتشت در تاریخ به زبان انگلیسی و کتاب از زرتشت تا مانی به زبان فرانسه و ایران به عنوان مفهومی دینی در مزدپرستی به زبان آلمانی است. البته مقالات بسیار دیگری دارم که به همین زبان‌هاست. از دوستان ایرانی‌ام شنیدم که چند کتاب و مقاله مرا به فارسی برگردانده و آن را برایم فرستاده‌اند. رشته تخصصی من باعث شده تا با ایرانیان بسیاری مانند شما آشنا و دوست شوم. من همیشه از مهربانی و مهمان دوستی ایرانیان سخن گفته و یادگارهایی از آنها در منزل خود دارم.

*** شما مفهوم ایران را در یک تثلیث سیاسی، مذهبی و قومی قرار داده و زمان شکل‌گیری آن را نیمه نخست قرن سوم پس از میلاد دانسته‌اید و نظرتان این است که مفهوم ایران تحت تأثیر تبلیغات سیاسی و دینی ساسانیان پدیدآمده است. ممکن است در باره این نظر خود توضیحاتی بفرمائید تا ابعاد این مسئله برای خوانندگان ما روشن‌تر شود.**

با کمال میل. تحقیقات من نشان می‌دهد که مفهوم یا ایده ایران نتیجه یک فرآیند بلندمدت تاریخی است و در تکوین این مفهوم، دین زرتشت، دودمان ساسانی و اقوام ایرانی دخالت داشته‌اند و از آن سه برداشت سیاسی، دینی و قومی مستفاد می‌شده است. برای بررسی ایده یا مفهوم ایران و چگونگی شکل‌گیری آن در زمان ساسانیان بنده ناچار شدم کتاب‌ها و مقالات بسیاری به زبان‌های عربی، عبری، فارسی باستان، آشوری، عیلامی، اوستایی، سانسکریت، پهلوی اشکانی، پهلوی ساسانی و چندین زبان جدید و قدیم را مطالعه کنم. این مطالعات به من فهماند که مفهوم ایران یک مفهوم تثلیثی است و



می‌توان از آن سه برداشت قومی، دینی و سیاسی داشت. ایرانیان عهد ساسانی در این مفهوم، هم به تبار خویش توجه داشته و هم به دین و حکمرانان و نظام سیاسی خویش. از یک طرف، با نام ایران به ریشه آریایی خود اشعار داده‌اند و از طرف دیگر به اهورامزدا خدای آریائی‌ان. از نظر من، مفهوم ایران در نیمه اول سده سوم میلادی پدیدآمده و با محتوای جدید احتمالاً در سومین دهه همین سده، ستون اساسی تبلیغات ساسانی گذاشته شده است. ضمن این که تکامل این مفهوم خود حاصل یک روند دراز مدت تاریخی بوده که ایرانیان از سر گذرانده‌اند.

دانستنی‌های امروز ما از این خبر می‌دهد که قدمت انگاره ایران به عنوان یک ایده با کاربرد و بار سیاسی به پیش از دوران اردشیر اول ساسانی نمی‌رسد؛ ولی در یک معنای تاحدی قومی و مذهبی، این ایده ریشه در زمانی بس کهن‌تر دارد. باید بر این نکته تأکید کنم که مفهوم ایران از همان آغاز بُن مایه ایدئولوژیک و دینی داشته و یک واحد سیاسی و فرهنگی را تشکیل می‌داده و گونه ای احساس ملی را نمایندگی می‌کرده است، این مفهوم همواره در برابر بیگانه خود را حفظ کرده و توانسته به استمرار خود ادامه دهد. اهریمن‌سازی^۱ دشمنان چنانکه در شاهنامه فردوسی آمده یکی از علل استمرار تاریخی این مفهوم است.

*** ایده ایران تنها در دوره ساسانیان وجود داشته و نقش غیریت در برابر یونانیان، رومیان و اعراب را بازی می‌کرده یا در دوران های بعدی مثل صفویه هم بوده؟**

در دوران های بعدی کمابیش بوده اما با محتوای دیگری. در دوران صفویه با تشکیل دولت شیعی و غیریت سازی آن با امپراطوری عثمانی سنی مذهب و تبلیغات علمای شیعی و دولتمداران قزلباش، رنگ و لعاب دیگری یافت و هویت ملی و دینی ایرانیان در چهره دیگری ظاهر شد. در ایران عهد قاجاران، حس ایرانی بودن، یک احساس فرهنگی و ادبی بود و خاطره دوران امپراطوری های باستان را که ریشه در اشعار فردوسی داشت، با نوعی تفکر «اسلام وطنی» درهم آمیخت و مفهوم کشور ایران را به صورت یک رکن سیاسی در قالب «ممالک اسلام» متصور ساخت.

*** جایگاه زبان فارسی در مفهوم یا ایده ایران از نظر شما چیست؟**

مسئله است که زبان فارسی یا به بیان روشن تر زبان دری پیش از اسلام در ماوراءالنهر و خراسان رایج بوده و پیشینه‌ای بلند داشته که توانسته سراسر خراسان را فرا گیرد و به عنوان زبان علمی و ادبی آن روزگار ابراز وجود کند. این زبان در گذر زمان در نواحی ایران که قلمرو اصلی آن نبوده انتشار یافته است. زبان فارسی که تا قرن سوم و چهارم هجری در خراسان و فرارود تکلم می‌شد، در طول هشت تا نه قرن به سراسر ایران و سرزمین های غیرایرانی مانند آناتولی، شبه قاره هند و پاکستان، شبه جزیره بالکان و چین راه یافت. همین عامل زبان بود که به گسترش و رواج ایده ایران و تکوین هویت تاریخی و فرهنگی و زبانی ایرانیان کمک کرد.



*** ممکن است بفهمائید نقش و سهم زبان فارسی در استمرار نام ایران و هویت ملی ایرانیان چه بوده است؟**

ببینید، وجود زبان فارسی یکی از نشانه های استمرار مفهوم ایران یا پارس قدیم و پیوستگی و خویشاوندی مردمان حوزه فرهنگ و تمدن ایران از گذشته تا امروز است. این که مردمان خراسان بزرگ و بخش هایی از آسیای مرکزی به زبان فارسی سخن بگویند، قصه و افسانه نیست، بلکه نشانه بقا و جان سختی این زبان و دوام حوزه تمدنی جهان ایرانی است. چنانکه پیش از این گفتیم، درست است که ایده ایران با یک محتوای سیاسی، در آغاز عصر ساسانی ظهور کرد، اما احیای ایرانی گری در اواخر دوره اشکانیان جلوه نمود و «ایرانی- آریائی» مفهومی است که برگسترده زبانی حمل می شود، زبانی که اینک بیش از یک هزاره دوام یافته و با زبان فردوسی در هزار سال پیش تفاوت زیادی ندارد. برای من روشن است که ایرانیان در یک تاریخ بسیار پیچیده چند هزار ساله که در معرض اختلاط و تغییرات مختلف قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی بوده با تکیه بر زبان فارسی، توانسته اند در برابر فرهنگ و زبان یونانی ها، اعراب، مغول ها، ترک ها و افغان ها مقاومت کرده و زبان و هویت خود را حفظ کنند.

*** شنیده ام همانند شما، پروفسور برت فراگنر استاد ایرانشناس دانشگاه بامبرگ آلمان هم تحقیقاتی**

درباره مفهوم ایران انجام داده اند. نظر جنابعالی درباره تحقیقات ایشان چیست؟

درست است، ایشان هم راجع به موضوع و مفهوم ایران نظراتی دارند و مطالبی منتشر کرده اند. تحقیقات پروفسور برت فراگنر درباره مفهوم سیاسی واژه «ایران» در اواخر سده های میانه و دوران جدید ایران نشان داده که مغولان یا به تعبیر شما ایرانیان، ایلخانان در ساختمان هویت ملی ایران از قرن چهاردهم تا نوزدهم تأثیر داشته و احساس ملی ایرانی را تقویت کرده است. به گفته فراگنر، موقعیت ممتاز تبریز در دوران ایلخانان و صفویه و قدرت دولت مرکزی که نظام مالیاتی را حاکم کرده بود، در استمرار و تداوم تاریخ و مفهوم ایران بسیار مؤثر بوده است. من مثل پروفسور فراگنر به تاریخ تطور مفهوم ایران نپرداخته ام بلکه فقط به ریشه های این مفهوم در دوران باستان و عناصر آن توجه کرده ام. نتیجه بررسی من این است که ایده ایران در قرن سوم میلادی به دست ساسانیان تکوین پذیرفت و در دوران های بعدی، رکن و محور اساسی یک میراث سنتی در بین ایرانیان شد. این ایده یا سنت در مفهوم مذهبی خویش، در محافل کوچک زرتشتی همچنان پایدار ماند، اما در زمان های بعدی نوعی پیوستگی و یگانگی مبتنی بر زبان در گستره فرهنگی ایران بوجود آورد. این تصور یا برداشت از مفهوم ایران، پایه و اساس فرهنگ ملی و شکل گیری ایران به عنوان یک ملت قرار گرفت.

*** عده ای از ایرانشناسان خارجی که از منظر باستان شناسی و فرهنگ و تاریخ ایران باستان به ایران**

می نگرند، گستره ایران را بسی بیشتر از مرزهای سیاسی کنونی می دانند. اینان زمانی که به ایران

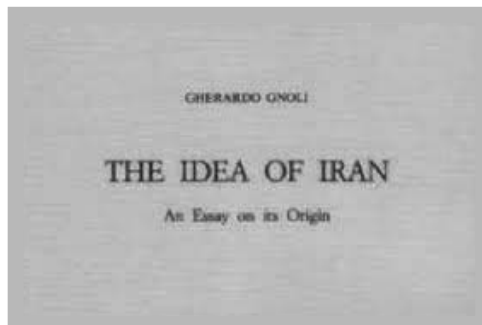


اشاره می‌کنند مرزهای سیاسی را نادیده می‌گیرند به مرزهای فرهنگی ایران توجه می‌کنند. درست است اما این گروه تنها به گذشته توجه می‌کنند و دوران اسلامی ایران را که از دوران باستان بسیار مهمتر است، به راحتی از یاد می‌برند. آنها حتی تحولات دولت مدرن در تاریخ ایران معاصر را نیز به فراموشی می‌سپارند و تنها از دریچه تاریخ و باستان شناسی به ایران می‌نگرند که البته بسیار ناقص و نارساست. در کنار آنها برخی ایرانشناسان جدید و ایرانیان خارج از کشور هم هستند که فقط به مسائل تاریخ معاصر ایران و تحولات چهار دهه گذشته آن می‌پردازند و پیشینه های چند هزار ساله ایرانیان را نادیده می‌گیرند. مسلم است که دو گروه اشتباه می‌کنند. شناخت ایران، باید هم گذشته های دور و هم تاریخ معاصر و هم حوادث پس از انقلاب و هم وضعیت امروز را شامل شود. البته منکر تلاش های ارزنده علمی این گروه ها نیستیم ولی معتقدم که نباید ایرانشناسی را ساده تصور کرد و با خواندن چند کتاب مدعی شناخت ایران شد. ایران کشور بزرگی است و فرهنگ، تاریخ، ادبیات و مردمان آن بسیار پیچیده هستند. برای شناخت هر یک از این جنبه ها باید سال ها کار کرد، با ایرانی ها نشست و برخاست کرد، به ایران سفر کرد و شاهکارهای شاعران بزرگ را خواند. من به تازگی فهمیده ام که بسیاری از مسائل ایران را نمی دانم و باید مطالعه بیشتری داشته باشم.

*** برخلاف این گروه، گروه دیگری نیز هستند که ایران را در مرزهای جغرافیای سیاسی کنونی می‌بینند و گستره آن را در همین حدود تعریف می‌کنند.**

این تلقی از زمان رضاشاه شروع شد که واژه ایران را جایگزین پارس کرد و این محدودیت را پذیرفت. تا آن زمان، ایران نام «پرسه» (Perse) یا پرشیا بود که در اسناد رسمی، دیپلماتیک و اداری نگاشته شده به زبان های خارجی مورد استفاده بود. بدنبال اعلام دولت ایران به کشورهای خارجی، نام «ایران» رسماً جایگزین پارس گردید. این تلقی که تنها از زاویه سرزمین و خاک به ایران می‌نگرد، حوزه فرهنگ و تمدن ایران را که دامنه اش به چند کشور کنونی همسایه ایران می‌رسد، در تعریف خود لحاظ نمی‌کند. در حالی که این سرزمین های وسیع زمانی طولانی در تصرف ایرانیان بوده و زبان آنها فارسی است و فرهنگشان شبیه فرهنگ ایرانیان است. بله! به تأکید باید عرض کنم که کشورهای آسیای مرکزی که با ایران سنخیت فرهنگی دارند، روزگاری متعلق به ایران بوده اند. افغانستان در زمان قاجاریه از ایران جدا شده است. بیشتر اسناد تاریخی این سرزمین ها به زبان فارسی است. میراث و سرمایه فرهنگی آنها به زبان شما ایرانیان است. زمانی که شما ایرانیان به ایران می‌اندیشید باید تاریخ ایران و تدوam تاریخی آن را در نظر بگیرید. نمی شود بخشی از تاریخ کشورتان را نادیده بینگارید. تعریف ایران منهای تاریخ و فرهنگ کهنسال ایران ناقص است.

*** از نظرات شما می‌توان چنین استنباط کرد که شما با مفهوم ایران که در دوره رضاشاه رسمیت گرفت و به جای فارسی یا پارس رواج یافت، موافق نیستید. آیا برداشت من درست است؟**



کاملاً درست است. در اواسط دوره رضاشاه، حکومت ایران که با آلمان روابط خوبی داشت و آلمان در ساختن بناها و کارخانه‌ها به ایران کمک می‌کرد، سفیر ایران در آلمان که تحت تأثیر نژادپرستی و حس ناسیونالیستی آلمان‌ها که خود را «آریایی نژاد» می‌دانستند، قرار گرفت و به دولت پیشنهاد کرد که نام کشور فارس به نام اصلی اش یعنی «ایران» تغییر کند. از نظر او با این تغییر نام، نژاد آریایی و نام «ایران» که با «آریایی» قرابت و پیوند دارد و از آن مشتق شده، مشخص‌تر و با عزت‌تر خواهد شد. این تغییر نام آفات بسیار داشت و ایرانیان را با پیشینه بلند تاریخی و فرهنگی خود بیگانه ساخت. یکی از پیامدهای بسیار ناگوار این تغییر نام، رواج نام «ایران» و بیگانگی آن با فارس و فراموشی فارس در ذهن و زبان ایرانیان است. شاید تا چند سال دیگر واژه «Persian» «Persian Studies»، «Persian poetry» و «Persian literature» از یاد برود. اگر ایرانیان بر استعمال واژه «Farsi» به جای «Persian» اصرار ورزند مطمئن باشند که به تضعیف زبان و میراث ادبی فردوسی، مولانا و حافظ نزد خارجی‌ان پرداخته‌اند. چنانکه می‌دانید واژه «ایرانی» وسعت بیشتری نسبت به واژه «فارسی» دارد و وقتی می‌گوئیم زبان ایرانی به چند زبان مانند کُردی، پشتو، بلوچی، فارسی، پارتی و سغدی اشاره می‌کنیم. در صورتی که اگر بگوئیم فارسی، تنها مقصود ما زبان ایرانیان است نه هیچ زبان دیگری. یکی از کارهای عجیب شما ایرانیان این است که از یک طرف نام کشورتان را از فارس به ایران تغییر می‌دهید و از طرف دیگر برای کاربرد نام خلیج فارس که پیشینه تاریخی دارد، به سازمان ملل متحد شکایت می‌کنید و اعراب را به باد سرزنش می‌گیرید که چرا خلیج فارس را خلیج عربی می‌گوئید.

*** به نظر شما عناصر مقوم و سازنده هویت ملی ایرانی کدام است؟**

به نظر من عناصر سازنده هویت ملی ایرانیان به عوامل اصلی و فرعی تقسیم می‌شود. این عوامل در درازنای زمان بسیار متفاوت بوده و ترتیب و تقدم و تأخر داشته است. عناصر بنیادین این هویت، سرزمین ایران و قلمروهای فرهنگی آن، تاریخ و حوادث تاریخی در سرزمین ایران، فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی بوده که امروزه هم اصالت و هم اهمیت خود را همچنان حفظ کرده‌اند. عناصر دیگری که به قوام و استمرار هویت ملی ایرانیان مدد رسانیده، آموزه‌های تشیع، دولت ملی و احساس تعلق ایرانیان داخل و خارج از کشور به این سرزمین است.



* از نظر جنابعالی وضعیت ایرانشناسی در اروپا چگونه است و آینده آن به چه صورت خواهد بود؟ نقش دولت‌های اروپایی و دولت و نهادهای مسئول ایرانشناسی در ایران را در این زمینه چگونه می‌بینید؟ وضعیت ایرانشناسی در کشورهای مختلف اروپایی یکسان نیست. در برخی کشورها که روابط اقتصادی گسترده و روابط سیاسی باثباتی با ایران دارند، وضعیت مطلوب تری حاکم است. برخی رشته و موضوعات مانند باستان‌شناسی و تاریخ و فرهنگ پیش از اسلام ایران طرفداری ندارد و دولت ایتالیا مؤسسه با سابقه و خوش نامی مانند مؤسسه مطالعات آفریقایی شرقی یا اسیائو را نادیده گرفت و به تعطیلی آن اقدام کرد که گروهی از ایران‌شناسان و ایرانیان برجسته در خارج از کشور به رئیس جمهور ایتالیا در این خصوص نامه نوشتند.



* شما که این همه درباره مفهوم ایران سخن می‌گوئید، آیا به عوامل یا عناصر سازنده هویت ملی ایرانیان نیز پرداخته اید؟ اگر ممکن است توضیح بیشتری درباره هویت ملی ایرانی و عناصر تشکیل دهنده آن بفرمائید.

از نظر من، سرزمین و خاک ایران، تاریخ سلسله‌های دوران اسلامی ایران، زبان و ادبیات فارسی، تاریخ، دین و فرهنگ ایران باستان، دولت ایرانی و آموزه‌های تشیع تشکیل دهنده هویت ایرانی هستند. نقش و سهم هر یک از این عناصر در دوره‌های مختلف تاریخی با یکدیگر متفاوت بوده است. در سال‌های حکومت پهلوی، عناصر مذهبی کم رنگ بود و فرهنگ دوره باستانی ایران و فرهنگ غربی بر سایر عناصر غلبه داشت.

* آیا تاریخ ایران مهمترین عنصر هویتی ایرانیان نیست؟
بله. تاریخ ایران در کنار سایر عوامل، یکی از مهم ترین عناصر سازنده هویت ملی ایرانی است. این



تاریخ بلند دوران های شکل گیری، روح جمعی و دیرینه هویت ملی ایرانی را در بردارد. تاریخ ایران شکل دهنده نگرش و شخصیت ایرانی است و بنیانی محکم برای شناخت ایرانیان از خود و شناساندن خود به دیگران بوده است. به غیر از تاریخ، عامل دیگر مانند خاک و سرزمین نیز وجود دارد. ایرانیان از روزگاران باستان تا به امروز گونه ای پیوند ناگسستنی با سرزمین شان داشته و هویت خود را با آن تعریف کرده اند. یعنی هویت ملی ایرانی را با جغرافیا و سرزمین پیوند زده اند. در متون کهن مذهبی اوستایی از سرزمین ایران با عنوان «ایرانویج» (ایران ویجه) و بعدها «ایران زمین» یاد می شده است. «ایران» به مثابه یک مفهوم قومی از دوران هخامنشیان و به مثابه یک مفهوم هویتی - سرزمینی از اواسط دوران اشکانی برای ایرانیان معنا پیدا کرد و با ظهور ساسانیان رسمیت یافت. پس از اسلام، بسیاری از شعرا و نویسندگان ایرانی مفهوم سرزمین ایران را در قالب اشعار حماسی و نوشته های خود به سایر ایرانیان منتقل کردند.

نهاد دولت یکی دیگر از عناصر تشکیل دهنده هویت ملی ایرانی است که در میراث تاریخی و ادبی ایرانیان بازتاب یافته است. گاهی تعجب می کنم که چرا بیشتر پژوهشگران به تداوم دولت ایرانی در طول زمان توجه نکرده و اندیشه دولت و آرمانشهری ایرانی که در ادبیات سیاسی ایران به شکل شاهی آرمانی تجسم یافته و عامل ظهور دولت های محلی ایرانی پس از اسلام بوده، اعتنا نکرده اند. در اندیشه سیاسی ایران باستان این دولت بود که پاسداری تداوم تاریخی و سرزمینی ایران را به عهده داشت و به تداوم تاریخ و جغرافیای ایران می کوشید.

*** نظر جنابعالی درباره تحقیقات ایرانشناسان ایتالیایی چیست و تفاوت تحقیقات آنها با خود ایرانی ها**

را در چه می دانید؟

این ایرانشناسانی را که می گوئید همکاران و دوستان من هستند و بیشتر اوقات با آنها دیدار دارم و با آنها تبادل نظر می کنم. حتماً می دانید که جهانگردان و سیاحانی ایتالیایی مانند مارکو پولو و دلاواله نخستین کسانی بودند که به ایران آمدند و ایتالیایی ها را با سرزمین و مردم ایران آشنا کردند. من در کلاس یا صحبت هایم همیشه به دوستان می گویم که ما شاگرد و همکار مارکو پولو و دلاواله هستیم اما با آنها در دو زمان متفاوت زندگی می کنیم. آنها در عصر سنت و باورهای دینی و ما در دوره مدرنیته و پست مدرن گذران عمر می کنیم. همکار دیگر ما که او هم در گذشته و در قرن نوزدهم می زیسته، ایتالو پیتزی بنیانگذار تدریس زبان فارسی در ایتالیاست. بعد از پیتزی، گروهی دیگر از ایرانشناسان ایتالیایی راه او را ادامه دادند و به آموزش و پژوهش پیرامون زبان و ادبیات باستانی ایران پرداختند. در کنار این گروه، گروه دیگری پیدا شدند که ایرانشناسی را تنها آموختن زبان فارسی یا تمرکز بر زبان های باستانی مانند اوستایی و پهلوی نمی دانستند و اطلاعات دیگری مانند زبانشناسی، تاریخ ایران، مذهب و سایر علوم مرتبط با فرهنگ ایران را برای ایرانشناسی لازم می دیدند. بنده طرفدار این گروه بوده و هستم اما با گروه اول هم سر جنگ و جدل ندارم.

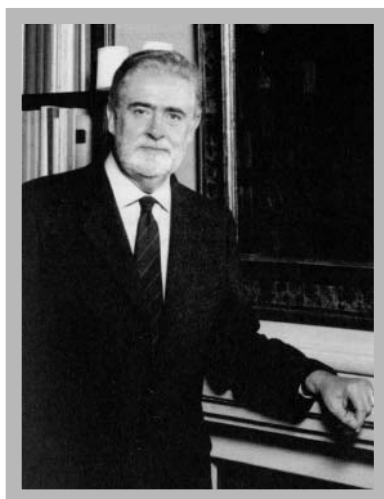


در این گروه با ایرانشناسان برجسته‌ای چون کارلو چرتی همکاری داشته و دارم. او در کارش بسیار جدی است و بیست کتاب و دهها مقاله در نشریات معتبر علمی نشر داده است. جان ربرتو اسکارچیا از دیگر ایرانشناسانی است که در مجامع ایرانشناسی جهان از احترام برخوردار است. اسکارچیا به غیر از پژوهش و تدریس در دو دانشگاه ناپل و رم، مدتی هم مجله شرق امروز وابسته به مؤسسه شرق‌شناسی رم را منتشر می‌کرد. او به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، روسی، یونانی، ترکی، فارسی و اکثر لهجه‌های آن از قبیل گیلکی، کردی و بلوچی و نیز زبان لاتینی آشنایی دارد و ریاست مؤسسه زبان‌شناسی ایرانی و زبان‌شناسی باستانی اورال - آلتایی را عهده‌دار است.

* راجع به زیپولی و آدریانو والرئو روسی چه؟

این دو نفر هم از ایرانشناسان مطلع و پرکار هستند. هر دو عمرشان را صرف شناخت و معرفی ایران و فرهنگ آن کرده‌اند. زیپولی متخصص زبان‌های ایرانی است و مطالعات فراوانی در باره شعر غنائی فارسی و ترجمه آثار ادبی منظوم و منثور فارسی انجام داده و کتاب‌ها و مقالات بسیار خواندنی نشر داده که من هم بیشتر آنها را خوانده‌ام. من به شوخی به برخی از دوستانم می‌گویم که من ایرانشناس قدیمی و زیپولی ایرانشناس مدرن است زیرا او با عکاسی و فیلمبرداری و برنامه‌های کامپیوتری به سراغ ایرانشناسی رفته و کارهای هنری خوبی هم انتشار داده است، این کارها از من بر نمی‌آید و من نمی‌توانم مثل او عکاسی کنم.

و اما والرئو اهل روسیه که از شاگردان پیه مونتسه است و صاحب کرسی استادی زبان‌شناسی ایران و از صاحب‌نظران و متخصصان برجسته خط میخی پارسی باستان، پهلوی و زبان بلوچی است. او از سال ۱۹۸۲ مدیر یک مجله تحقیقات بلوچی است و تا چندی قبل هم معاون مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه ناپل بود. بقیه را هم شما کمابیش می‌شناسید.



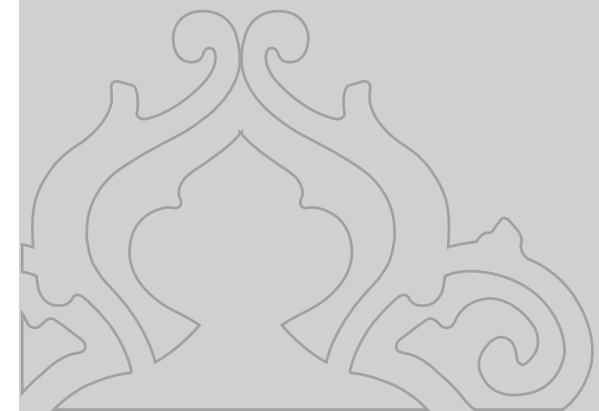


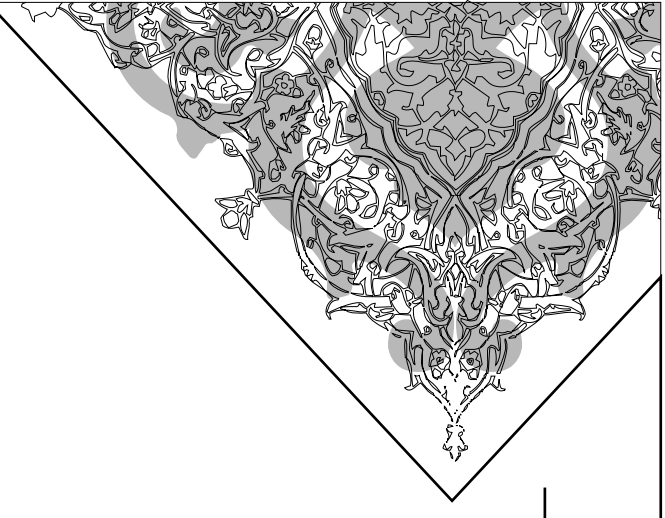
*** آخرین اطلاعات شما از وضعیت ایرانشناسی در دانشگاه‌های ایتالیا چه تصویری از علم ایرانشناسی و آینده آن ارائه می‌دهد؟**

برداشت و یافته من این است که دانشگاه‌های بولونیا، ونیز، لاساپینزای رُم و مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه ناپل بسیار فعال و دانشگاه‌های میلان، فلورانس، پیزا، تورینو و دو سه جای دیگر کمتر فعال اند. درست است که ما ایرانشناسان زبده و باسابقه‌ای داریم و هر کدام از آنها برای ایجاد یک کانون و جریان پر قدرت ایرانشناسی کافی هستند، اما بی‌علاقگی دانشجویان به این رشته، فقدان شغل برای فارغ‌التحصیلان رشته ایرانشناسی یا زبان و ادبیات ایران و نیز کمبود بودجه، مهمترین عوامل تضعیف ایرانشناسی در ایتالیا شده است. البته در دهه گذشته تعداد کمی از دانشجویان ایرانی هم به این رشته علاقه نشان داده‌اند. رکود مطالعات و تحقیقات ایرانشناسی و سایر موضوعات شرقی در مؤسسه مطالعات آفریقایی شرقی (ISIAO اِسیائو) در این کشور که مطالعات ایرانشناسی نیز در آنجا انجام می‌شد، تا بدان حد تأسف آور بود که دولت ایتالیا اعلام کرد که این مؤسسه را تعطیل می‌کند. من هم برای جلوگیری از تعطیلی مؤسسه اقداماتی کردم و نامه ای هم به مقامات ایتالیایی نوشتم.

*** با این سخن شما این فکر به ذهن می‌رسد که ایرانشناسی رو به زوال و افول است؟ آیا چنین نظری دارید؟**

هم بله و هم خیر. درست است که دانشجویان کمتری به این رشته علاقه نشان می‌دهند و دولت هم اعتنای جدی نشان نمی‌دهد اما هم دولت ایران و نهادهای مسئول ایرانی و هم شماری از ایرانشناسانی که به ایران رفت و آمد دارند، بسیار فعالانه عمل می‌کنند. برخلاف گذشته که اعزام دانشجویان این رشته و زبان فارسی به ایران با مشکلاتی همراه بود، اما امروزه امکان سفر به ایران تقریباً آسان شده و همکاران من بیشتر به ایران می‌روند. البته انتخاب افراد شایسته و فعال در بخش فرهنگی سفارت ما در ایران نیز بسیار مؤثر بوده است. وقتی که کسانی مانند زیبولی، پیه مونتسه و کارلو چروتی مرتب به ایران می‌روند و با مدیران و مقامات فرهنگی ایران گفتگو می‌کنند، نفس این گفتگوها به بهتر شدن وضع موجود کمک خواهد کرد. عامل دیگری که به بهبود ایرانشناسی در دانشگاه‌های ما کمک می‌کند، ارتباط و همراهی ایرانشناسان سایر کشورهای اروپایی و فعالیت آنها در چارچوب انجمن ایرانشناسان اروپایی است. به خاطر همین ارتباطات است که چروتی به اتریش رفت و مدتی در مؤسسه ایرانشناسی این کشور کار کرد.





راه‌ها و روش‌های شناخت ایران

■ دکتر بهمن سرکاراتی

اشاره

شادروان دکتر بهمن سرکاراتی (۱۲ شهریور ۱۳۱۶ / ۲۹ خرداد ۱۳۹۲) استاد زبان‌های باستانی ایران در دانشگاه تبریز، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود که عشق به ایران و فرهنگ ایرانی در دلش موج می‌زد. وی دارای مدرک دکتری در رشته زبان‌شناسی و فرهنگ و زبان‌های باستانی بود و از سال ۱۳۷۰ به عضویت پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی درآمد و علاوه بر عضویت پیوسته، در مقطعی مدیریت گروه زبان‌های ایرانی و معاونت علمی و پژوهشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی را نیز عهده‌دار شد. از دیگر فعالیت‌های او می‌توان به عضویت در شورای علمی و هیأت امنای بنیاد ایران‌شناسی، معاونت پژوهشی بنیاد ایران‌شناسی، مدیریت گروه زبان‌شناسی دانشگاه تبریز و تدریس در این دانشگاه، عضویت در کارگروه پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ریاست انتشارات و روابط دانشگاهی دانشگاه تبریز، عضویت در کارگروه مرکزی کنگره سالانه تحقیقات ایرانی، ریاست مرکز آموزش زبان دانشگاه تبریز و مشاورت عالی کتابخانه ملی ایران اشاره کرد.

دکتر سرکاراتی تألیفات متعددی در حوزه‌های زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی داشت که از جمله آنها: *اوستا و هنر نو؛ کارنامه شاهان در روایات سنتی ایران* (ترجمه)؛ *فرهنگ ریشه‌شناختی افعال زبان فارسی*، بررسی فروردین‌یشت؛ *سرود اوستایی در ستایش قروهرها* (ترجمه)، *دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی* (ترجمه)؛ *اسطوره بازگشت جاودانی* (ترجمه)؛ *سایه‌های شکارشده* (شامل ۲۰ مقاله)؛ *مقدمه‌ای بر فلسفه‌ای از تاریخ* (ترجمه)؛ *بررسی جامع زبان فارسی باستان و آثار بازمانده آن*؛ بررسی



دکتر بهمن سرکراتی

سه فرگرد وندیداد؛ اصطلاحات خویشاوندی در
زبان‌های ایرانی و... آنچه در پی می‌آید، یکی
از نوشته‌های عالمانه و دلسوزانهٔ اوست در باره
راه‌ها و روش‌های شناخت ایران.

ایران با فرهنگ غنی، تمدن دیرین و تاریخ
درخشانش از روزگار باستان تا به امروز برای
ایرانیان، سرزمین شگفتی‌ها بوده است. هرگاه
توجه بیگانگان به جهت ضرورت‌های سیاسی
نیز به شکوه و قدرت ایران جلب نمی‌شد، باز

دلیل نیکوی دیگری وجود داشت که آنان را ناگزیر می‌کرد با کنجکاوی و عنایت بدین سرزمین
بنگرند. ایران، خواه از لحاظ اصالت و دیرینگی فرهنگ و تمدنش و شیوه‌های خاص کشورگشایی و
جانداریش، خواه از لحاظ شکوه و حشمت و احتشام دربار و دیوان‌هایش در ادوار تاریخی و گذشته
افسانه‌آمیزی که سرگذشت سلاله‌های پیشین آن را دربرگرفته بود، خواه از لحاظ اصالت و یکتایی
جهان‌بینی دینی و آیینی و دیگر جنبه‌های مدنیت گسترده و تأثیرپردازش، سرزمینی بود که برای غیر
ایرانیان همانند آن، حداقل در روزگار باستان، در هیچ کشور شرقی دیگر یافت نمی‌شد.

باید توجه داشت که تنها قدرت سیاسی و جلوه‌های عینی تمدن ایران نبود که مردم دیگر را
از یونانی و رومی گرفته تا تازی و فرنگی، پسند می‌افتاد و به شگفتی وامی‌داشت، بلکه از ایران
جریان‌های فکری، مایه‌ها و مضامین هنری، رمزهای اساطیری و بازتاب‌هایی از باورهای دینی و
آیینی اسرارآمیز، نظیر آموزه‌های زرتشتی، عقاید ثنوی مانی، مراسم و معتقدات رازآیین مهری و در
ادوار بعدی، جلوه‌هایی از ناب‌ترین، ژرف‌ترین و زیباترین احساسات غنایی و مذهبی، یعنی تصوف و
عرفان ایرانی به غرب و کشورهای دور و نزدیک راه می‌یافت که ذهن و دماغ مردمان آن کشورها از
تأثر در برابر آنها ناگزیر بود.

آثار مؤلفان کلاسیک

نخستین کسانی که به کنجکاوی و سپس به بررسی و تحقیق در باره تاریخ و فرهنگ ایرانی پرداختند،
یونانیان بودند. سپس رومیان، آنگاه سُرّیانی‌ها، ارمنیان، اعراب و نهایتاً فرنگیان از انگلیسی‌ها
و فرانسویان و آلمانی‌ها گرفته تا محققان اسلاوی و اسکاندیناوی و ایتالیایی و مجاری و نهایتاً
آمریکایی‌ها و ژاپنی‌ها در چند دهه گذشته. از این رو می‌توان گفت که از یک دیدگاه، آثار مؤلفان
کلاسیک از هکاتئوس (Hecataeus)، هرودت و کتزیاس و گزنفون و پلوتارک گرفته تا استرابون،
دریان، آگائیس و اووید (Ovid) پلینی و دهها نویسنده دیگر هلنی و رومی و نیز اخبار مذکور در



برخی از اسفار عهد عتیق، مانند کتاب استر و عزرا و دانیال نبی و... و نوشته‌های مورخان ارمنی چون: یزینیک، فاوستوس، بوزانداتچی (Buzandatsi)، الیشه (Elishe)، گریگوری (Magisteos)، موسی داش خورانچی (Dashkorntsi) و دیگران، همچنین آثار بعضی از نویسندگان سریانی چون: یوسه بیوس (Eusebus) و صاحب تاریخ ادهسا (Edessa) و ابن دلعیان و دهها ردیه‌نویس از آباء کلیسا، و نیز سفرنامه‌های سیاحان بودایی مذهب چینی و بالاخره آثار مؤلفان تازی چون جاحظ، ابن الندیم، مسعودی، ابن حوقل، مقدسی و ابن اثیر و غیره و غیره، بخشی از پیشینه ایران‌شناسی محسوب می‌شود.

آغاز ایران‌شناسی

اما ایران‌شناسی در معنای اخص اصطلاح، یعنی تحقیق و تتبعات خاورشناسان فرنگی درباره ایران، از اواخر قرن هجدهم شروع می‌شود. شاید بتوان سال ۱۷۷۱ یعنی تاریخ انتشار ترجمه کتاب «اوستا» به دست آنکتیل دوپرون (Anquetil Duperron) فرانسوی را نقطه آغاز ایران‌شناسی در اروپا شمرد. دست کم صدسال پیش از این تاریخ، جریان آشنایی برخی از فرهیختگان فرنگی با زبان و ادبیات ایران در اروپا آغاز شده بود.

در سال ۱۹۵۰ نخستین کتاب چاپی مربوط به ایران با عنوان لاتینی: Principatu Rigio Persarum توسط Brisson Barnabe در پاریس انتشار یافت. در سال ۱۶۳۴ اولین ترجمه گلستان سعدی به زبان فرانسه توسط Byer Andre du از چاپ درآمد. در سال ۱۶۳۹ نخستین دستور زبان فارسی به قلم محقق هلندی به نام لودا ویکوس ددین (LudoVicus de Dien) در لاهه به چاپ رسید و در سال‌های بعد سه دستور جامع زبان فارسی توسط John Graves انگلیسی، Meninski لهستانی، Ange de St, Joseph فرانسوی در شهرهای آکسفورد، وین و پاریس منتشر شد. در آغاز قرن هجدهم یکی از مفصل‌ترین تحقیقات عالمانه آن زمان درباره ادیان ایرانی (البته ادیان ایران باستان) توسط محقق مشهور انگلیسی، توماس هاید تحت عنوان «Historia Religions Veterum Persarum» در آکسفورد انتشار یافت.

بدین ترتیب اگر سفرنامه‌های سفرا و جهانگردان اروپایی را نیز در نظر بگیریم، شاید بتوان گفت که از آغاز مطالعات ایرانی در غرب نزدیک به سیصدسال می‌گذرد. در طول این مدت، ایران‌شناسان غربی در سراسر اروپا برای شناختن و شناساندن جنبه‌های مختلف فرهنگ ایرانی، خدمات ارزنده‌ای انجام داده‌اند.

تصحیح انتقادی متن اوستا با انتشار بیش از صد ترجمه کامل یا مختصر از آن کتاب، کشف رمز خطوط میخی و چاپ متون و ترجمه کتیبه‌های ایلامی، فارسی باستان، پارتی و ساسانی، ترجمه تقریباً همه نوشته‌های پهلوی زردشتی، نگارش چندگانه تاریخ مفصل ایران از روزگار مادها تا به امروز، کشف و بازخوانی متون بازمانده از چندین زبان ناشناخته مانده ایرانی چون سغدی، ختنی، آسی، خوارزمی و بلخی، پژوهش‌های مفصل درباره ادیان ایرانی از کیش زرتشتی و زروانی و مانوی، مهری و مزدکی



گرفته تا ملل و نحل و فرقه‌های مذهبی ایران عصر اسلامی، نگارش دستور و تدوین معتبرترین فرهنگ‌های ریشه‌شناختی برای چندین زبان ایرانی، اکتشافات باستان‌شناختی پرارزش و تحقیق در باره سبک‌های معماری و آثار هنری ایران در ادوار مختلف، تصحیح انتقادی متن شاهنامه و ترجمه آن به چندین زبان زنده دیگر و تدوین فرهنگ بسامدی برای آن، انجام دادن صدها پژوهش ارزشمند درباره اساطیر، فرهنگ عامه و حماسه ملی ایران، انتشار متون مصحح صدها اثر منظوم و منثور فارسی، از مثنوی مولوی، آثار عطار و نظامی و سنایی و جامی و خیام گرفته تا چاپ و ترجمه رسائل ناصرخسرو و بیرونی و شیخ اشراق و خواجه نصیرالدین طوسی و غیره و غیره، گردآوری گویش‌های پراکنده ایرانی از فلات پامیر گرفته تا کردستان و آسیای صغیر و ماورای قفقاز، تألیف اولین تاریخ‌های ادبیات فارسی، تأسیس کرسی‌های تدریس زبان فارسی و ایران‌شناسی در اغلب دانشگاه‌های جهان و بالاخره انتشار هزاران هزار کتاب و رساله و مقاله در باره جلوه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن ایرانی که حتی اشاره کوتاه به انواع مضامین آنها نیز در اینجا میسر نیست، بخشی از نتایج خدمات ایران‌شناسان غربی بوده و هست.

اهداف شرق‌شناسی

بدیهی است که همه آثار و استنتاجات ایران‌پژوهان فرنگی در همه زمینه‌ها به ویژه در حیطه فرهنگ ایران اسلامی خالی از نقص و کاستی و گاهی به دور از اغراض و تعصبات ناهنجار نیست. به هر صورت، ایران‌شناسی در غرب، ناگزیر بخشی از نهضت و گرایشی بوده و هست که اورینتالیسم^۱ نامیده می‌شود. این شرق‌گرایی علاوه بر جنبه دانشگاهی‌اش، یک جنبه و صبغه سیاسی نیز داشته و دارد که در پی اهداف صرفاً اپیستمولوژیک (معرفت‌شناسی) نیست.

اورینتالیسم از این دیدگاه یک پدیده فرهنگی متشخص و یک نهاد متعین غربی است. یک سبک فکری خاص و یک برداشت هدایت‌شده ویژه است، بر ساخته غربیان که با شرق سر و کار دارند. غرب از طریق ابداع و اشاعه و تبلیغ شرق‌شناسی، آگاهانه یا ناآگاهانه پدیده‌ای متمایز و محدوده جغرافیایی فرهنگی و نژادی جداگانه‌ای را ساخته و پرداخته است به نام «شرق»، به نام Orient که در نقطه مقابل غرب قرار دارد و این شرق شرق‌شناسی‌زده به غرب کمک کرده که خود را از نظر شکل و شخصیت و تجربه و حتی از نظر خصوصیات روانی و نژادی به صورت نقطه مقابل شرق، بینگارد و به تمایز و تشخیص و برتری خود بیشتر مطمئن و معتقد شود.

بیهوده نیست که در عرصه‌های علمی و ادبی مختلف، با اصطلاحات کلیشه‌شده‌ای چون وجه و شیوه تولید آسیایی، روحیه شرقی، دربار و حرم‌های شرقی، کاهلی و بی‌رغبتی شرقی، قساوت و دیسپوتیسم شرقی برخورد می‌کنیم. انگار شرقیان از اهالی سیاره‌ای دیگرند و غربیان، این سفیدپوستان بلوند و عاقل و کامل از سیاره‌ای دیگر!

این طرز تلقی نادرست حتی به حیطه ادبیات عام و رمان‌نویسی نیز نفوذ کرده است. من به

1. Orientalism



چند نمونه آن به اختصار اشاره می‌کنم که عبارتند از: A Passage to India نوشته فورستر، A Quiet American گراهام گرین، Trilogy معروفی که Anthony Byrges درباره کشور برمه نوشته The Chrysanthemum and sword Patterns of Japanese که خانم راث بندیک درباره مردم ژاپن نگاشته، حتی بیوگرافی‌های به اصطلاح علمی استالین که تروتسکی و دیگران نوشته‌اند و مطابق برداشت نویسندگان آنها، انگار همه خشونت و بی‌رحمی و شقاوت استالین از آنجا ناشی می‌شده که نژاد شرقی داشته، و خون‌گرگی در رگهایش جاری بوده است! اوریانتالیسم سیاسی صرفاً پایبند شناخت و شناساندن نیست، بلکه بلندمنشانه، پدرخوانده‌آبانه و از منظر بلند باختر به خاور می‌نگرد و در پی آن است که به نظریه‌پردازی‌های خود درباره شرق اعتبار بخشد. می‌خواهد تعلیم دهد، اصلاح کند، حکم براند و در یک کلام این بخش از اوریانتالیسم هدفش تجدید ساختار دینی، اجتماعی و اقتصادی مشرق‌زمین، دستیابی به اقتدار و آمریت بر شرق است و ایجاد سلطه.

ایران‌ستیزی هدایت‌شده

بدیهی است که ایران‌شناسی در غرب نیز در برخی موارد از لطمه این آفت در امان نبوده و جای تأسف است که در چند دهه اخیر، آفت دیگری نیز دامگیر برخی از رشته‌های ایران‌شناسی شده و آن، کوشش و تمهید برنامه‌ریزی شده و هدفمند سازمان داده شده‌ای است از طرف یک نوع مافیای فرهنگی سیاسی که در رأس آن، مؤسسات و اشخاصی قرار دارند که به یک قوم و نژاد خاص یک دولت غاصب وابستگی دارند. اعضای این گروه تا سرحد امکان به غیرخودی‌ها مجال فعالیت‌های آکادمیک نمی‌دهند؛ کرسی‌های ایران‌شناسی را هرکجا که بتوانند، به افراد معینی واگذار می‌کنند؛ در انتخاب هیأت‌های رئیسه انجمن‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی دخالت آشکار می‌کنند؛ از اشخاص نه چندان پرمایه در گوشه و کنار جهان، بت و بتواره می‌سازند؛ برخی از ایران‌شناسان فرزانه مستقل‌اندیش را به گرایش‌های فاشیستی متهم می‌کنند. نمونه‌هایش: ژرژ دومزیل، ویکاندر، آیلرز و ده‌ها نویسنده دیگر که به ایران دوستی مشهور بودند.

بر اثر مساعی غرض‌آلوده این محافل است که امروزه بسیاری از واقعیت‌های مربوط به فرهنگ ایران مسخ و تحریف می‌شود؛ مثلاً پیشینه ایرانی کیش‌های گنوسی که امر تقریباً غیرقابل انکاری است، یکسره انکار می‌شود و آثار پر ارزش محققان معتبر در این زمینه چون: بوسه، رابین اشتاین و ویدنگرن، مردود قلمداد می‌گردد و یا عناصر ایرانی آیین مانوی علی‌رغم وجود شواهد معتبر در متون کهن مورد تردید واقع می‌شوند و کوشش به عمل می‌آید تا مانویت به عنوان یک فرقه ضالّه یهودی-مسیحی صرف معرفی شود. بر اثر ترفند بازی‌های عالمانه‌نمای گروهی از اعضای این باند فرهنگی در برابر تهاجم فرهنگی بیگانه تقویت گردد.

سیاستی بود که در دو کنگره آخر «مطالعات مهری» از بسیاری از محققان معروف در این زمینه دعوت نشد و کوشش گردید که با توسل به هر وسیله ممکن، اصل و منشأ ایرانی آیین مهرپرستی



غربی نفی شود و نیز سهم جهان‌بینی ایرانی در تکوین مذاهب تلفیقی در آسیای صغیر، سوریه و روم، امری صوری و کم‌اهمیت جلوه داده شود.

با تشویق و سرمایه این محافل است که امروز و هر روز در اروپا و آمریکا کتاب‌ها و مقالاتی چاپ می‌شود که در آنها تأثیر بنیادهای دینی ایران بر روی برخی از پنداشت‌های مذهبی یهودی و مسیحی (مثلاً در زمینه معتقدات مربوط به ملائکه، مسأله شر و اهریمن و باورهای مربوط به رستاخیز و احوالات قیامت) که مسائل تقریباً ثابت‌شده‌ای هستند، به شدت تکذیب می‌شود!

راه‌های ایران‌شناسی

اینک باید دید برای رسیدن به این اهداف چه باید کرد؟ به عبارتی دیگر، ایران را در ایران چگونه باید شناخت؟ به عقیده من نخستین، ناگزیرترین و بدیهی‌ترین شرط لازم برای شناخت ایران، دوست داشتن ایران است. دوست داشتن ایران بدین معنی نیست که علاقه ما به میهنمان از حد تشخیص و تعقل و تعادل بگذرد و به تعقیب ناستوده و شعوبی‌گری نامعقول آلوده شود و دوستی ما به خودباختگی و شیدایی بدل گردد و خدای ناکرده مانند برخی از عالمانمایان ناآگاه در برخی از سرزمین‌های تازه استقلال یافته در قفقاز، آسیای میانه و خاور نزدیک از تفریط ناهنجار مستشرقان غربی گریخته، دچار افراط ناهنجارتر نژادپرستی و ملی‌گرایی شویم.

دوست داشتن ایران یعنی حرمت این مرز و بوم کهن و مردم آن را نگه‌داشتن، گذشته خود را خوار نشمردن، میراث خود را از بین نبردن، و زبان فارسی را که از ارکان هویت ملی است، به الفاظ بیگانه نیالودن. دوست داشتن ایران، یعنی از مرزهای میهن خود در برابر ترکتازی دشمنان دفاع کردن و از آن مهمتر، از مرزهای ذهن و جان خود و ذهن و جان فرزندانمان در برابر تهاجم‌های فرهنگی محافظت کردن. دوست داشتن ایران، یعنی دل به مهر ایرانیان باختن و خود را به زی تازی و فرنگی در نیالودن، نام پسران خود را اسکندر و تیمور و اوکتای و چنگیز نهادن.

دوست داشتن ایران، یعنی آزریم نیاکان خود را نگه داشتن، یادشان را به ننگ نیالودن. اجدادمان را که پیش از ظهور دین مبین اسلام ناگزیر نمی‌توانستند مسلمان باشند، با الفاظ زشت «عجم» و «زندیق» و «گبر» و «مجوس» دشنام ندادن، چهره همه پهلوانان و سالاران و شهیاران پیشین را مسخ نکردن تا به حدی که انگار در این دیار در گذشته هیچ مرد یا هیچ زن شایسته‌ای نمی‌زیسته، نه آرشی بوده، نه کاوه‌ای، نه فریدونی، نه کیخسروی، نه تهمتن و رستم دستانی که مولانا نامش را همراه با امیرمؤمنان شیر خدا آورده است.

ایران‌شناسی، یعنی اکنون ایران را به گذشته آن پیوند دادن. فاش بگویم هر قومی که عمداً یا غیرعمد از گذشته خود ببرد، سزاواری‌های گذشتگان خود را انکار کند، از نازیدن به هویت دینی و ملی خود ابا کند، پس به اجبار محکوم به نابودی است. تندروترین بلشویک‌های انقلابی نیز حرمت تاریخ ملت روس را نگه داشتند. افسوس که برخی از شایسته‌ترین اشخاص تاریخ گذشته، خود نیز تبری می‌جویند.



شناخت ایران اگر با مهر به ایران توأم نباشد، جز دُژآگاهی چیزی به بار نخواهد آورد. چنان که در سایه چنین شناخت نادرست عاری از مهر وطن است که آن یکی کوشیده تا ثابت کند که مثلاً «نوروز» یک جشن ایرانی نیست، یا بخشی از حماسه ملی ایران اقتباسی از افسانه‌های یونانی است. آن دیگری بی‌بهره از کمترین آگاهی از اساطیر ایران، سخنرانی کرده که ضحاک، این زشت نماد بیدادگری و جباری که مغز جوانان این مرزو بوم را خورشت ماران رسته از دوشش می‌کرد، در واقع یک مصلح نیمه کمونیست بوده که می‌خواسته نظام طبقاتی را در ایران براندازد و فردوسی چهره او را مسخ کرده و در مقابل، کاوه آهنگر این نجیب‌ترین شخصیت در سراسر حماسه ملی ایران که علیه ستم و بیداد قیام کرده، کسی بود شبیه شعبان بی‌مخ زمانه ما!

در سایه چنین شناخت عاری از مهر و آزرَم است که آن یکی، حافظ را میخواره‌ای لالایی و بی‌دین که اتفاقاً آوازی خوش داشته و مطربی می‌دانسته، معرفی می‌کند و آن بلا را بر سر دیوانش می‌آورد و آن دیگری که سراسر ادب غنایی بارزش ایران را ادبیات مذکر انگاشته، در باره پاکترین نوع همدلی و همنوایی دو شخص عارف وارسته، یعنی مولوی و شمس با مددگیری از ذهن بیمار خود، آن یاهوهای شرم‌آور را می‌نویسد و آن دیگری، زیباترین جلوه‌های جان مشتاق بشری، یعنی عرفان ایرانی را چیزی جز نشخوار بنگ‌آلوده آموزه‌های نوافلاطونی نمی‌انگارد و آن دیگری که قلم‌فرسایی کرده، کار را به جایی می‌رساند که می‌گوید نام پارس و زبان پارسی به علت شباهتش به زوزه و عوعوی سگ‌ها از پارس کردن سگ‌ها مأخوذ است! دلسوخته‌ای می‌گفت: «چرا اینان، این چنین تاریخ و فرهنگ ایران را زشت و پلشت قلمداد می‌کنند؟» گفتم: نمی‌دانم!

در گذشته نیز ایران چند تن از این گونه فرزندان ناسپاس داشته، مگر نبود آن وزیر مفلوک دیار آل بویه که می‌گفت: «به آینه نمی‌نگرم تا چهره کریه یک عجم را نبینم!» او مُرد، چنگ و دندان فرو ریخت؛ اما ایران و شکوه تاریخ و فرهنگ آن خواهد ماند.

قلمرو فرهنگی ایران

گام دوم در راه رسیدن به شناخت ایران، تعیین مرزهای قلمرو فرهنگی ایران است. از نظر تاریخی مرزهای ایران از سرحدات کنونی کشور ایران فراتر می‌رود و گستره جغرافیایی پهناوری را در غرب آسیا دربر می‌گیرد، که وسعت آن چند برابر وسعت ایران کنونی بوده و محققان گاه از آن با نام «ایران بزرگ» یاد می‌کنند.

منظور از ایران بزرگ همه سرزمین‌هایی است که از دیرباز تا امروز، همه تیره‌های ایرانی‌نژاد و ایرانی‌زبان در آن می‌زیسته‌اند و می‌زیند. سرحدات این کشور بزرگ در شرق، تا آن سوی مرزهای شرقی افغانستان و فلات پامیر و دشتهای فرغانه می‌رسد. در غرب علاوه بر بخشی از بین‌النهرین و آسیای صغیر و قفقاز، کرانه‌های دریای سیاه و دشت‌های جنوب روسیه را در بر می‌گیرد و در شمال، از ماوراءالنهر فراتر رفته، تا آن سوی سیر دریا و سواحل دریاچه آرال را شامل می‌شود.



تاریخ این سرزمین‌ها و فرهنگ و زبان مردم آنها در ادوار مختلف با تاریخ ایران و فرهنگ و تمدن مردم ایران پیوند نزدیک داشته و دارد. فرهنگ ایرانی از این ایالات و کشورهای دور و نزدیک فراتر رفته و به سرزمین‌های دورتری راه یافته است و از این روست که مرزهای قلمرو فرهنگی ایران بسی دورتر از سرحدات یاد شده در بالاست.

یکی از ویژگی‌های بارز تمدن ایرانی، دارا بودن توان بسط و گسترش و برخورداری آن از قدرت نفوذ و تأثیرگذاری است. فرهنگ ایرانی نظیر چهار فرهنگ هلنی، رومی، مسیحی و اسلامی از یک دیدگاه جنبه جهانی دارد و یادگارها و نشانه‌های نفوذ و رواج فرهنگ ایرانی به صور مختلف در هر چهارسوی گیتی به جای مانده است. به صورت تأثیرگذاری جهان‌بینی و باورهای دینی ایران باستان از چین گرفته تا روم، از هند گرفته تا اسکانندیناوی و بریتانیا و شمال آفریقا؛ به صورت انتشار موتیف‌های هنر و تأثیر سبک معماری ایران دوران اشکانی و ساسانی از ارمنستان و آناتولی گرفته تا بالکان و قلب اروپا، و هر جا که معابد و کلیساهای گنبددار در آنجاها ساخته شده است؛ به صورت پراکندگی و گویش‌های ایرانی از مرزهای ایران و پاکستان گرفته تا ماورای قفقاز و ترکیه و مجارستان؛ به صورت بناهای یادبود و سنگ‌نگاره‌ها و تندیس‌ها و کتیبه‌ها از کنار رود نیل گرفته تا ساحل دریاچه وان و کشورهای بالکان و مجارستان.

به این ترتیب اگر بخواهیم از منظر جغرافیای تاریخی به موضوعات ایرانشناسی بنگریم، باید زمینه‌های پژوهشی زیر را مدنظر داشته باشیم:

زمینه‌های پژوهشی

- ۱- کاوش‌های باستان‌شناسی برای شناسایی آثار بازمانده از ادوار ماقبل تاریخ.
- ۲- تاریخ و تمدن ایلامی در خوزستان و فارس از هزاره سوم پ.م تا فرارسیدن آریاها به این سرزمین.
- ۳- تاریخ و جلوه‌های گوناگون تمدن ایرانی درعهد مادها، هخامنشیان، سلوکی‌ها، اشکانیان و ساسانیان و نیز دولت‌های ایرانی در عصر اسلام از قرن دوم هجری تا امروز.
- ۴- تمدن، هنر و زبان‌های سکایی که از کناره‌ استپ‌های سیبری تا کابل و شمال غرب هند و ختن رایج بوده.
- ۵- تاریخ تمدن‌های ایرانی، هیاطله و کوشانیان در بلخ و تخارستان و ماوراءالنهر و نیز بررسی‌های باستان‌شناختی و شناسایی هنر هند و بلخی و کوشانی در افغانستان.
- ۶- سرگذشت تاریخی تیره‌های مختلف ایرانی نظیر سُغدیان، خوارزمیان، اوست‌ها، الانها، کردها و بلوچها و دیگران.
- ۷- تاریخ دولت‌های نیمه ایرانی در آسیای صغیر (کاپادوسییه، نبطس، کماژن و...) و نیز تاریخ سلاجقه روم و بررسی جهات گوناگون نفوذ فرهنگ ایرانی در آناتولی در اعصار اسلامی.
- ۸- تاریخ دولت‌های اسلامی درهند و بررسی علل نفوذ و رواج زبان و تمدن ایرانی در شبه قاره.



۹- تحقیق در باره گسترش فرهنگ و آیین و زبان‌های ایرانی در ارمنستان و گرجستان و اژان (جمهوری آذربایجان).

۱۰- تحقیق درباره روابط سیاسی و فرهنگی ایران و یونان، ایران و روم، ایران و اعراب و ایران و ممالک فرنگی.

۱۱- پژوهش درباره بسط فرهنگ ایرانی در میان اقوام مختلف ترک نژاد از سده پنجم میلادی تا امروز.

۱۲- تحقیق درباره دولت‌های محلی ایران (نظیر چغانیان، دیلمیان، باوندیان، سالاریان، شروانشاهان، شدادیان و...)

قلمرو ایرانشناسی

اما قلمرو ایرانشناسی از لحاظ موضوعی شامل بررسی همه مظاهر و جلوه‌های بی‌شمار فرهنگ و تمدن ایرانی می‌شود که اینجا به اهم آنها فقط اشاره می‌کنم:

۱- زبان‌ها و گویش‌های ایرانی در دوره باستان (فرس قدیم، اوستایی، مادی و سکایی)، دوره میانه (فارسی میانه، پهلوی، اشکانی، سغدی، سکایی، بلخی) و دوره جدید (زبان فارسی، خوارزمی، کردی، پشتو، آسی، بلوچی، طبری و گویش‌های بی‌شمار ایرانی).

۲- ادبیات ایران، شامل ادبیات فارسی، ادبیات ادوار باستانی، سغدی، پارتی، ختنی، کردی و غیره و نیز تحقیق درباره نفوذ زبان شعر و ادب فارسی در کشورهای آسیای صغیر، قفقاز، شبه قاره هند و کشورهای آسیای میانه.

۳- دین‌های ایرانی، شامل آیین زردشتی، زروانی، مانوی، مزدکی و مهری و فرق شیعه.

۴- اساطیر، حماسه و رشته‌های مختلف فرهنگ عامه ایرانی.

۵- تصوف و عرفان ایرانی اسلامی.

۶- تأثیرپردازی جهان‌بینی، آیین‌ها، رسوم و معتقدات ایرانی بر روی فرهنگ ملل دیگر (سهم باورهای ایرانی در پیدایش مذاهب گنوسی، تأثیر معتقدات دینی ایران بر روی سایر ادیان، اهمیت عناصر ایرانی در تکوین کیش‌های هم‌آمیخ در دوره هلنیستی، گسترش مانویت و راز آیین مهری در اروپا و غیره).

۷- تأثیر زبان‌ها و ادبیات ایرانی و فارسی بر زبان و ادبیات مردمان دیگر (شامل بررسی لغات دخیل ایرانی در زبان‌های آرامی، ارمنی، گرجی، زبان‌های نینو اوگری، اردو و زبان‌های هندی و ترکی و عربی؛ تأثیر شاهنامه در تکوین حماسه‌های اسلاوی و آسیای مرکزی؛ تأثیر ادبیات غنایی ایرانیان در شیوه‌های غزل‌سرایی به زبان‌های اردو و ترکی، بسط دامنه تصوف و ادبیات عرفانی ایران در هند و آسیای صغیر و...)

۸- هنرهای ایرانی، شامل سنگ‌نگاره‌ها، معماری، نقاشی، کاشی‌سازی، منبت‌کاری، فلزنگاری، فرش‌بافی و سایر صنایع ظریف، همچنین تحقیق درباره چگونگی گسترش و رواج موتیف‌های هنری ایران از



جنوب روسیه گرفته تا کرانه‌های رود راین و دانوب و از قفقاز گرفته تا هند و شرق دور.
۹- علوم و فنون و سنت‌ها و رسوم ایرانی (شامل قنات‌کشی، باغ‌های ایرانی، معماری مذهبی، جواهرات، سوارکاری، چوگان، بازداری، لشکرآرایی، رزم‌افزارها و آداب حرب، نجوم، ریاضی، طب، صیدنه و غیره).

۱۰- جغرافیای تاریخی ایران از قدیم‌ترین ایام تا امروز
شرایط و وسایل و امکانات ضروری برای پیشبرد «ایران‌شناسی» عبارتند از:
۱- تهیه و گردآوری و سپس تنظیم و دسته‌بندی رایانه‌ای اسناد و آثار و منابع فرهنگ ایرانی (چه به صورت اصلی و چه به صورت نسخه‌های عکسی و میکروفیلم و...) که از روزگار باستان تا امروز به زبان‌های یونانی، لاتینی، آرامی، ارمنی و چینی و غیره در قدیم و به زبان‌های مختلف اروپایی در دو سه قرن اخیر نگاشته شده‌اند.

۲- تأسیس دارالترجمه مجهز و تربیت پژوهشگر آشنا به این زبان‌ها برای ترجمه این آثار از زبان اصلی به زبان فارسی.

۳- جمع‌آوری اخبار و آگاهی‌های علمی و تأسیس بانک اطلاعات و تألیف کتابنامه‌های جداگانه برای موضوعات مختلف مطالعات ایرانی.

۴- تأسیس موزه‌های اختصاصی برای استفاده دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به آثار هنری و فرهنگی ایران.

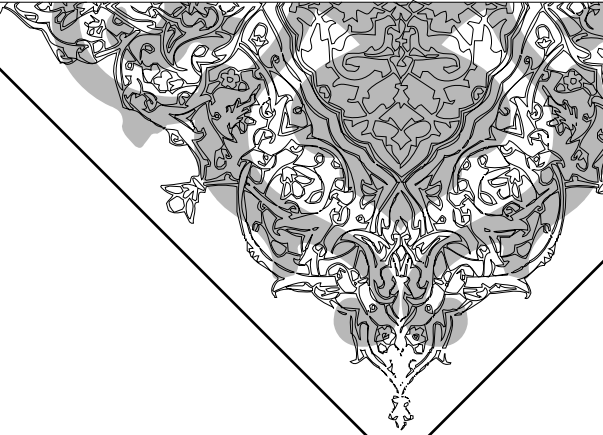
۵- ایجاد دوره‌های دکتری در رشته ایران‌شناسی.

۶- جمع‌آوری افسانه‌ها، آوازها، ادبیات شفاهی و فولکلوریک نواحی مختلف ایران.

۷- برقراری ارتباطات دانشگاهی با دانشگاه‌ها و مراکز پژوهش‌های ایرانی در خارج.

۸- تشکیل انجمن بین‌المللی ایران‌شناسان.

۹- انتشار آثار علمی و کتاب‌های تخصصی و نشریات ادواری در زمینه‌های مختلف ایران‌شناسی و چندین اقدام اساسی و بنیادین برای ایجاد یک نهضت ملی برای اهتمام عموم مردم به شناخت فرهنگ ایران که پرداختن به هر یک از آنها، حتی به صورت مجمل، فرصت دیگر و حوصله بیشتری را طلب می‌کند.



ایران‌شناسی، پاسخی نو شونده به پرسش‌هایی روزافزون^۱

■ دکتر غلامرضا خاکی

من در حسرت گذشته به سر نمی‌برم، اما به گمانم خوب است که
 گاه به آن بازگردیم، زیرا باور دارم که هر ملتی سرمشق
 و الگوهایش را باید در تاریخ خود بجوید، نه نزد بیگانگان.
 «دموستنس»

مقدمه

پرسشی که عده‌ای از ایران‌شناسان خارجی و شماری از پژوهشگران ایرانی مطرح و درباره آن چون و
 چرا کرده‌اند، این پرسش بنیادین است که «ایران کجاست؟» و مقصود حکیم طوس از ایران در بیت
 زیر چیست و به کدام ایران نظر داشته است؟

چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد

پارهای از مردم هنگام پرسش از «کجا بودن ایران»^۲ به راحتی پاسخ می‌دهند: همان نقشه گربه
 برروی نقشه جغرافیا. برخی دیگر در پاسخ به این پرسش دشوار به هر جا که مردمش به زبان فارسی
 سخن بگویند، ایران می‌گویند. اگر از زبان عامیانه و اشاره به نماد نقشه گذر کنیم و با روشی دانشورانه
 موضوع را بکاوییم نظرهای گوناگونی درباره سرآغاز شکل‌گیری کشوری به نام ایران و اینکه چه اقوامی
 از کجا به آن درآمده‌اند و چگونه این کشور را بر پا کرده‌اند، می‌توان مطرح کرد.

ایران فرهنگی

این گمانه‌زنی‌ها هرچه باشد، برای ایران به عنوان تمدنی جریان‌ساز در جهان، باید هویتی مستقل در

۱. مقاله خواندنی دکتر خاکی برگرفته از
 فصلی از کتاب اخیر ایشان تحت عنوان
 مدیریت اخلاق حرفه‌ای در سازمان است.
 سامان کتاب ایشان به سبک کتاب‌های
 معمول نیست که از فصول یا بخش‌های
 خاص تشکیل شده اند بلکه به سبک
 برخی از سخنوران و عارفان به روش
 چهل مجلس است که در آن‌ها نظرات
 یا موعظه‌های خود را ارائه می‌کردند. او
 نیز با تأسی از سنت سلف صالح، مطالب
 خود را در چهل جلسه آموزشی و با روش
 دیالکتیکی سقراطی به دانشجویان القا
 کرده و حاصل آن مجالس را در قالب این
 کتاب ارائه نموده است. علاوه بر قالب
 بیانی، موضوع کتاب که اخلاق جوانمردی
 در سازمان هاست نیز بسیار ابتکاری است
 و تاکنون کسی به این حیطه ورود علمی
 نکرده است. اهمیت کتاب دکتر خاکی در
 این است که ایشان در ادامه پویه‌های
 دانشورانه متفکران علم مدیریت گام نهاده
 ولی نه مانند نظرات کلاسیک مدیریت
 تمام توجه خود را به سازمان معطوف کرده
 و نه مانند طرفداران منابع انسانی، فقط
 نیروی انسانی را بر صدر نشانده و از کنار
 سازمان گذشته است. او از نظریه اقتضایی
 نیز فراتر رفته و به مسائلی که از سال‌های
 دهه هفتاد تحت عنوان شهروندمداری
 ابتدا در ورزش و سپس در سازمان‌ها
 مطرح شده عطف توجه کرده است.
 سخن نویسنده در این کتاب این است
 که می‌توان از سنت اخلاق جوانمردانه
 در رفتار سازمان‌های عصر مدرنیته و بسا
 مدرن‌امروزی استفاده کرد. سستی که
 کارآمدی خود را نشان داده و روابط انسانی
 را استعلا بخشیده است. در عناوین پاره
 ای از موضوعات چهل مجلس آقای دکتر
 خاکی بدین قرار است: ویژگی‌های
 جهان جدید؛ علم مدیریت در گذار تاریخ؛
 انسان، متغیری در معادله سازمان؛ حکمت
 سازمانی؛ معنویت سازمانی؛ رنگین‌کمان
 معنای معنویت؛ ارزش‌های سازمانی؛
 معنا و مبانی اخلاق؛ مورد کاوی؛ معنویت
 سازمانی؛ نظام‌های اخلاقی؛ فلسفه
 اخلاق؛ معرفت‌شناسی اخلاقی؛ نسبیت
 گرایی اخلاقی؛ پارادایم فضیلت‌گرایی؛



نظر داشت که با تعبیر هگل فیلسوف آلمانی، از آن به «روح تمدن ایرانی» می‌توان یاد کرد، روح تمدنی که می‌توان آن را در حوزه «ایران فرهنگی» یا «فرهنگ ایرانی» جستجو کرد. سرزمینی که در جغرافیا بنام ایران بر پهنه گیتی پدیدار است و باید ایران جغرافیایی نامید. پس نکته مهم شناخت حقیقت آن روح بوده که بر ما گسترده است؛ هرچند ممکن است اکنون در جغرافیای دیگری باشد.



دکتر غلامرضا خاکی

پارادایم نتیجه گرایی؛ فایده گرایی؛ اصلی ترین نظریه نتیجه گرایی؛ پارادایم وظیفه گرایی؛ عدالت، قانون و اخلاق؛ ایران شناسی، بیش نیاز مدیریت اقتضایی؛ پندار، گفتار و کردار ایرانیان؛ موردکاوی سنت؛ سنت در رهگذار تند باد؛ تعریف جوانمردی در متن های کهن؛ جوانمردی چونان یک نظام اخلاقی؛ علی (ع) در آینه عباری و... مشخصات کتابشناسی کتاب دکتر غلامرضا خاکی چنین است: مدیریت اخلاقی حرفه ای در سازمان، به شیوه جوانمردان. تهران: انتشارات فوزان، ۱۳۹۲.

سرمدیبر ۲. در اوستا، نام ایران به عنوان مبدأ اصلی نژاد آریایی ها معرفی شده است. حرکت آریایی ها به سوی ایران به بیش از ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح باز می گردد. اقوام آریایی که فلات گسترده ایران را برای مسکن خود انتخاب کردند به دوازده قسمت عمده تقسیم شدند که نام برخی از آنان در اوستا آمده است: نخستین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا- آفریدم ایرانیوچ بود بر کرانه رود داییتیای نیک. پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ، پیامد و به پستیاری «ژدها» را در رود دایتیا بیافرید و زمستان دیو آفریده را، بر جهان هستی چیرگی بخشید.

ایران در زبان اوستایی به صورت «آیرییه»؛ در فارسی باستان «آرییه»؛ و در سانسکریت «آریه» آمده است. در اوستا، هم نام قوم ایرانی است و هم به معنی نژاده و نجیب است. کلمه «ایراند» هم به معنی سرزمین نجاست که نشانگر ریشه مشترک ایرانیان و اهل ایراند است. واژه آیریینه در فرس هخامنشی، آریا و در پهلوی، اران است و آریاراما (آریارمن) نام جد داریوش بزرگ مشتق شده از همین واژه است. آیرین در اشتات یشت بند یکم و در دو سبیره کوچک و بزرگ بند نهم آمده است که به عنوان صفت استفاده شده است، یعنی منسوب به آریا.

واژه ایران در فارسی باستان (Airya) و در فارسی میانه به شکل اران (Ern) بوده که برگرفته از شکل قدیمی (Airya Nama) به معنای سرزمین مردمان اصیل است. در زبان سنسکریت آریه (Ariya) به معنی سرور و مهتر و آریکه (Aryaka) به معنی مرد شایسته بزرگداشت و حرمت است. آریایی به زبان اوستایی آیریین (Airyana) و به زبان پهلوی و فارسی دری، ایر خوانده می شود و ایرج به زبان آریایی (Arya) است. ایر در واژه به معنی آزاده و جمع آن ایران به معنی آزادگان است. سرزمین ایران از ۶۰۰ سال پیش از میلاد تا سال ۱۳۱۲ در جهان با نام «پرشیا» شناخته می شد اما در این سال با درخواست رسمی دولت ایران، ایران نامیده شد.

ساحت های فرهنگ ایران

ایرانیان، امروزه دارای فرهنگی سه ساحتی اند، که هر یک ویژگی های خود را دارد؛ از سویی در برگرفته فرهنگ اسلامی و از سوی دیگر فرهنگ غربی اند. در میان این دو، نیز فرهنگی کهن هست که متأثر و برآمده از تعاملات نژاد ایرانی با سایر قوم ها و ملت هاست. اگر سه ساحت فرهنگ ایران را اضلاع یک مثلث فرض کنیم، درخواهیم یافت که در مقطع های گوناگون زمانی، با مثلثی متساوی الاضلاع روبرو نبوده ایم، گاه ضلع اسلامی، گاه غربی و گاه ایرانی امتداد بیشتری یافته است. هریک از ساحت های سه گانه فرهنگ امروز ایران، ظهوری خودآگاه (آشکار و بالفعل) و ناخود آگاه (پنهان و بالقوه) دارند.

بُعد پنهان هر فرهنگی را، اثرهای مکتوب و حافظه شفاهی ملت های صاحب آن فرهنگ تشکیل می دهد که از پیشینیان به صورت کتاب، آثار باستانی، باورها، یادمان ها و اسطوره ها به میراث رسیده است. بُعد آشکار و پیدای فرهنگ، ارزش ها، رسوم و باورهایی است که نوع و جهت کردارها و رفتارهای اکثریت افراد یک ملت را در زمان کنونی، شکل می دهد. معمولاً تأکید بر عناصر نهانی مثبت یا منفی فرهنگ ها، سبب خواهد شد که قضاوت درباره وضعیت کنونی آن فرهنگ، همراه با لغزش و خطا باشد. زیرا ممکن است عنصرهای مثبت فرهنگ ملتی به دلایل گوناگون تاریخی، سیاسی و جغرافیایی... در بُعد ناخودآگاه همچنان پنهان و نهفته مانده باشد و عناصر جهت دهنده منفی، در سطح آشکار (خودآگاه) کارکرد پیدا کرده باشند. برای نمونه در فرهنگ ما، برای رعایت نظم و انضباط، توصیه و تأکید وجود



دارد، اما این توصیه‌ها در سطح آشکار زندگی ما چندان نمودی ندارند.

یکی از اجزاء هر فرهنگی که می‌تواند در سطح خودآگاه یا ناخودآگاه فرهنگ جامعه حضور داشته باشد، اسطوره‌های آن فرهنگ است. این که اسطوره چیست و خاستگاه آن کدام بوده موضوعی دشوار است که برخوردی عالمانه را در مجالی دیگر طلب می‌کند. اما بطور کلی می‌توان گفت: اسطوره در نظر مردم باستان، حقیقت و تاریخ است و رو ساخت آن افسانه است. اسطوره، شیوه تفکری است نمادین که از نظر تاریخی در مرحله‌ای مشخص در فرهنگ ظهور می‌یابد و در فرایند توسعه خودآگاهی آدمی، همبافتی کارکردهای نهادین زمان، هنر، دین و علم بتدریج از کارکردهای اسطوره جدا می‌شود. حقیقت اسطوره، حقیقتی ذهنی و روانشناختی است. اسطوره، امیدها و ترس‌های آدمی را به وضعی جاویدان تبدیل می‌کند. اسطوره‌ها همواره در جامعه عمل می‌کنند، خواه مردمان از آن آگاه باشند یا نباشد، اگر ما معنا و دلالت اسطوره‌ها و دلایل شکل‌گیری آنها را به دقت شناسیم، ممکن است از راه‌های منحرف در سطح فرد و جامعه ظاهر و باز تولید شوند. اسطوره‌ها، در فرهنگ هرملتی گاه به صورت مافوق انسان، حیوان خارق العاده یا ترکیبی نوآورانه از انسان و حیوان تجلی پیدا می‌کنند.

ساختار زبان ایرانی

زبان و فرهنگ ایرانی به عنوان زبانی کهن، آکنده از اسطوره‌ها، نمادها، استعاره‌ها، رمزها و رازها است، این زبان مدت‌هاست که دچار بحران شده است. برای فهم بسیاری از واقعیت‌های جهان نو، اصطلاحات اختصاصی وجود ندارد و متفکران مجبور به توضیح دادن و ساختن عبارت‌های بلند هستند که می‌تواند الهام بخش نظریه‌پردازان حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی از جمله مدیریت باشد. یکی از قابلیت‌های زبان پارسی، به علت غنای تاریخی و رمزگرایانه آن استعاره‌سازی است.

بخش مهمی از فرهنگ هر ملتی، در زبان مردمان آن جامعه بازتاب می‌یابد. زبان چیزی فراتر از ابزاری برای مکالمه است، به تعبیر هایدگر فیلسوف آلمانی، «زبان، خانه وجود» است، و بقول پل ریکور فیلسوف فرانسوی، «زبان در حال ساخته شدن»، واقعیت در حال ساخته شدن را بزرگ می‌دارد، این نکته یعنی اینکه جهان در حال بزرگ شدن ما، نیازمند به زبانی پویا است که بتواند واقعیت‌های آن را منعکس سازد. هر ملتی که «خود تاریخی» و هویت راستین فراتاریخی خود را نشناسد، در میانه تاریخ همواره سرگردان خواهد بود و نمی‌تواند راهبردی برای تکامل تمدنی خود برگزیند و سخن آیت‌ماتوف درست از آب در می‌آید که: «ملل قدیمی تنها یک مشکل دارند و آن قدیمی بودن آنهاست».

ایران در گذار تاریخ

ایران مانند هر قوم کهن دیگری، اسطوره‌های خاص خود را دارد. ایران سرزمینی کهن با فرهنگی پر رمز و راز و لایه در لایه و پیچیده است که به بیان دکتر اسلامی ندوشن همانند «لوک پیری»، سالانه سالانه در تاریخ راه می‌سپارد و در فراز و فرود کویر زمان، گاه پیدا می‌شود و گاه پنهان. چه بسا



بتوان سرزمین ما را به «دیگ جوشانی» تشبیه کرد که میزبانی گاه فعال و گاه منفعل برای عناصر گوناگون و متناقض در عرصه تعاملات و تهجمات بوده است؛ عناصری که در توالی زمان - به اجبار یا اختیار- گذارشان به دیار جغرافیا و فرهنگ ما افتاده است. تمدن‌ها، محصول نوع و سبک مدیریتی هستند که در ادوار تکامل تاریخی مدیریت سیاسی - اجتماعی اعمال شده‌اند.

رویکردهای ایرانشناسی

از طرف دیگر، ایران، موضوع علم ایرانشناسی است و می‌تواند از زاویه‌های گوناگون واکاوی شود. در یک بررسی منطقی شاید بتوان ایران را در دو رویکرد به تماشا نشست:

(۱) ایران، چونان واقعیتهای تاریخی در گذشته (ایران تاریخی)

در این نگاه، هویت ایرانی در محدوده‌های زمانی خاص چون ایران عهد باستان یا ایران زمان ساسانیان به گونه‌ای ایستا کندوکاو می‌شود. این کندوکاو می‌تواند فراگیر (کلی) یا پاره‌نگر (جزیی) باشد و بخشی از دستامدها و نموده‌های ایرانی را در برهه‌ای از زمان بررسی کند برای نمونه: نقاشی عصر صفوی یا به گونه‌ای فراگیر یک دوره، عصر و عهد خاص را در نظر داشته باشد، مانند تعامل سیاستمداران ایرانی عصر سامانیان با همسایگان.

(۲) ایران، چونان واقعیتهای فرهنگی (ایران فرازمانی)

در این رویکرد، ایران چونان واقعیتهای تاریخی در زمانی خاص کندوکاو نمی‌شود، بلکه ایران در این رویکرد، حقیقتی پویاست که در کالبدها و نمودهایی در دوره‌های گوناگون زمانی، پدیدار می‌شود. در این گونه شناختن، پژوهشگر سر آن دارد که روح سیال و لغزانی را که گوهر بنیادین فرهنگ و منش ایرانیان در دوره‌های گوناگون تاریخ بوده را بازشناسی و رده بندی کند، برای مثال منش ایرانیان در برخورد و همکاری با بیگانگان.

تفاوت های دو گونه ایرانشناسی

حال جای این پرسش است که تفاوت این دو رویکرد با یکدیگر چیست؟

بی‌گمان رویکرد اول، رویکردی ایستاست و تنها پاره‌هایی از هویت تمدن ایران را در نموده‌های گوناگون آن در مراحل از زمان بازشناسی می‌کند. این بازشناسی به دلیل دگرگونی‌های بی‌شمار در ادوار تاریخی، گسسته بوده و نمایانگر «حقیقت راستین ایران» نیست. این گونه شناخت یادآور داستان پیل در خانه تاریک مولاناست. در این رهگذر می‌توان گفت بیشتر ایرانشناسان غیر ایرانی (انیرانی) به این راه رفته و می‌روند و هر یک ویژه‌دان (متخصص) در بخشی از نموده‌های تمدن ایرانی اند، مانند متخصصان زبان عهد باستان ایران، یا هنر ساسانی. حقیقت آن است که اکثر ایرانشناسان خارجی سخن فراگیر شایسته‌ای در فهم حقیقت ویژگی‌های هویت ایرانی ندارند.

در رویکرد دوم، ایران به عنوان «واقعیتی پویا» است که خود را در نموده‌های گوناگون بازتاب



می‌دهد. شناختن این «بُودِ گوهرین» است که تمدن ایران را از دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها جدا می‌سازد و مایه‌ی بازشناسی ایرانیان از دیگر اقوام و ملت‌ها خواهد شد و به ما پیام می‌دهد که راز کارآمدی و اثربخشی در بافت این هویت کدام است؟

نقش غربیان در ایران‌شناسی

البته باید بپذیریم که غربی‌ها بودند که ما را با تمدن ایران آشنا تر کردند و آنها بودند که با انواع انگیزه‌های غارتگرانه و پژوهشگرانه در لابلای تمدن‌های شرقی از جمله ایران به جستجو پرداختند و دریچه‌های غبار گرفته گذشته را گشودند. هدف شرق‌شناسی در آغاز، از مطالعه «شرق» توسط غربیان «چیزی دیگر» بود. شرق‌شناسی از آغاز مدعی آن بود که می‌خواهد با «عینیت علمی» موضوع خود را مطالعه کند و این مطالعه را خالی از پیشداوری‌ها و هر نوع دستکاری «ذهنی» انجام دهد. این مدعا بر این فرض مبتنی است که تنها غرب است که می‌تواند شرق را به عنوان موضوع مطالعه پیش روی خود نهند، زیرا توان کاربرد روش علمی دارد اما شرقی چنین کاری نمی‌تواند بکند زیرا از «روش علمی» بی‌بهره است، از این رو ما امروز «شرق‌شناسی» داریم، اما «غرب‌شناسی» نداریم.

ایران‌شناسی چیست؟

ایران‌شناسی، شیوه‌ای از شناختن ایران از زمان باستان تا حال است که شامل بررسی تاریخ، ادبیات، هنر، فرهنگ و آثار ایران کهن و نو و همچنین مطالعه زبان‌های ایرانی نیز می‌شود. ایران‌شناسی محدوده جغرافیایی کشورهای امروزی ایران، افغانستان، ازبکستان و تاجیکستان را شامل می‌شود. اگر ایران را یک نظام پویا که دارای کلیت و اجزایی است در نظر بگیریم، می‌توان گفت: ایران‌شناسی، فرایند نظام‌مند شناخت و فهم کلی هویت ملی در «بود سازنده» و «نمودهای نمایانگر» آن است که در طول زمان در حوزه جغرافیای حقیقی و مجازی ایران پدیدار شده است.

ابعاد ایران‌شناسی

فرایند شناخت هر پدیده‌ای با چالش‌های بزرگی روبرو است، که باید با آن رویارویی درستی انجام پذیرد:

(الف) چه چیزی را می‌خواهیم بشناسیم؟ (هستی‌شناسی)

(ب) با استفاده از چه منابعی باید آن را بشناسیم (معرفت‌شناسی)

(ج) چگونه می‌خواهیم آن را بشناسیم؟ (روش‌شناسی)

به دیگر سخن، هر پژوهشگری پیش از آغاز جستارگری (پژوهش) باید روشن سازد که «موضوع» شناخت او کدام است، از چه منابعی باید آن را بشناسد و تلاش برای شناختن، چگونه روشمند خواهد شد؟ پیداست که هر یک از این سه پرسش کلان، پرسش‌های خرد دیگری را در بر می‌گیرد و بی‌توجهی به آنها در هر پژوهشی پیامدی جز پریشانی و ناکارآمدی نخواهد داشت.



رویکردها و روش‌های شناخت ایران

شیوه شناختن ایران، بستگی به آن دارد که پژوهشگر در پی شناختن فراگیر(کلیت) ایران است یا پاره‌ای از آن را می‌خواهد بشناسد، زیرا «روش شناخت» به شدت تابع «دامنه موضوع شناخت» است. برای این کار به «رویکرد» و «روش»^۱ شناخت نیازمندیم، هر چند که در هرمنوتیک فلسفی، نمی‌توان «حقیقت» را قربانی «روش» کرد و باید آن را «فهمید». بنظر می‌رسد برای شناخت ایران باید استراتژی پدیدارشناسانه^۲ برگزید، که در آن میان «بود» و «نمود» تفکیک ایجاد کرد. ادموند هوسرل که پدیدارشناسی را بنیان‌گذاری کرد بر این باور است که «بود» (یا همان وجود) را باید اپوخه کرد، یعنی آن را بین دو پرانتز گذاشت و به سراغ نموده‌ها رفت.

در ایرانشناسی در پی «تبیین» به معنای کشف «روابط علت - معلولی» نمی‌توانیم باشیم. در تبیین، مسایل مجرد و جدای از زمینه تاریخی ظهور و تکامل آنها بررسی می‌شود، در حالی که «تفهم» که هدف روش‌های کیفی در تحقیق است هر پدیده‌ای را یک «متن»^۳ می‌داند که لایه‌های گوناگون دارد که باید آن را در زمینه^۴ آن بررسی کرد.

بطور کلی می‌توان از دو رویکرد در ایرانشناسی سخن به میان آورد:

۱) رویکردهای فراگیر

اگر بدنبال شناخت ایران به عنوان یک کلیت ناهمگن و فراگیر باشیم و در حقیقت شناخت مؤلفه‌های «بودِ سازنده ایرانی» مایه کنجکاوی پژوهشگر باشد، باید ایران را یک سیستم پویا تلقی کرد که اجزای آن در روابط چندسویه غیرخطی، ویژگی‌هایی از خود نمودار می‌سازند که قابل بازشناسی‌اند. در این دیدگاه سخن برسر شناخت اجزا و عوامل تشکیل دهنده ایران نیست، زیرا چنین رویکردی، پژوهشگر را به شناختی جامع راهنمون نمی‌شود، بلکه شناختن حقیقتی است که از هم‌پیوندی اجزا در طول زمان بوجود آمده و مایه بازشناسی «ایرانی» از «نیرانی» است. بی تردید در روزگار کهن که میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها ارتباط‌های گسترده‌ای وجود نداشته است، بازشناسی و مرزبندی نسبت به امروز که امپراتوری رسانه‌ای در پی غربی‌سازی بنام جهانی‌شدن است، راحت‌تر انجام گرفته است. در این رویکرد، حوزه تمدن ایرانی را با استفاده از منابع موجود می‌توان شناخت:

الف) اشتراکات میان تمامی نموده‌ها و آثار متعلق به جغرافیای مجازی مانند: آثار باستانی و هنرها.
ب) بررسی تطبیقی (هم سنجانه) میان تمدن ایرانی با تمدن‌های هم‌جوار و همسایه در تاریخ گذشته [اعراب، هند، چین(تمدن زرد)، میانرودان...] و تعیین اشتراکات و تفکیک ویژگی خاص ایرانی از آنها.

ج) بررسی نقادانه منابع تاریخی، سفرنامه‌ها و قضاوت‌های کلی انجام شده درباره ایرانیان.

د) بررسی محورهای مشترک در آثار ایرانشناسان در حوزه‌ها و قلمروهای گوناگون.

۲) رویکرد پاره نگر (ویژه‌گرا = حوزه تخصصی خاص)

هر تمدنی، جلوه‌ها و چهره‌هایی از حقیقت (بود) خویش را در آثار گوناگون مادی و معنوی آشکار می‌سازد، آثاری مانند نقاشی، معماری، موسیقی، رزم‌آوری و زبان. شناخت هر یک از قلمروها، به مثابه

1. Method
2. Phenomenological
3. Text
4. Context



حوزه‌ای تخصصی نیازمند بکارگیری روش‌های پژوهشی و جستارگری ویژه است که در آن حوزه ویژه بکار می‌آید. در شناخت پاره‌نگرانه هویت ملی ایران در جغرافیای مجازی (فرهنگی)، می‌توان تلاش‌های روشمند ایران‌شناسان فرهنگی را جدای از انگیزه‌های سیاسی و مادی آنها پیشگام دانست و آنها را پیش‌رو داشت. باید به این نکته نیز آگاه بود که این پژوهشگران غربی بودند که بر بخش‌های تاریک تمدن و فرهنگ ایران نورافشانی کردند و ایرانیان توانستند در پرتو آن، بخش‌هایی از هویت خویش را باز شناسند. روشن‌ترین گواه برای نقش فرهنگیان، بازخوانی متن‌ها و کتیبه‌های تاریخی ایران به زبان‌های فراموش شده است.

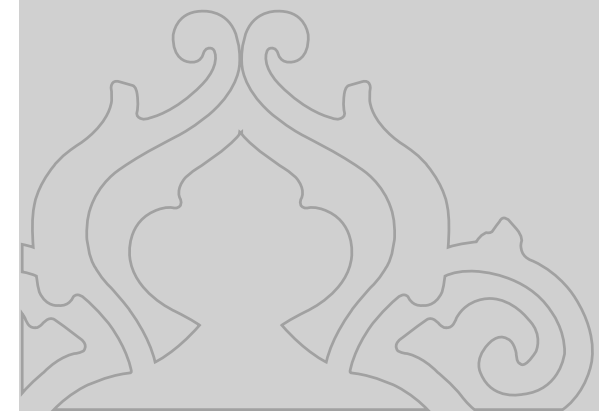
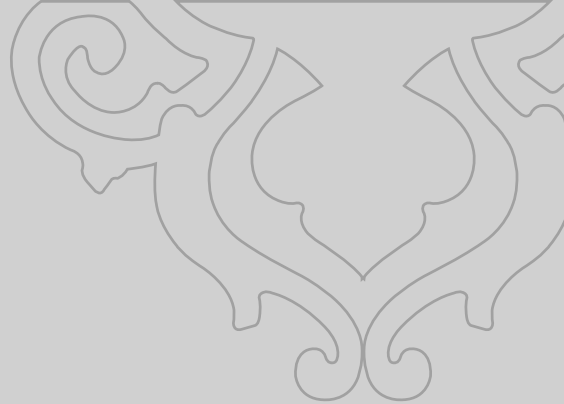
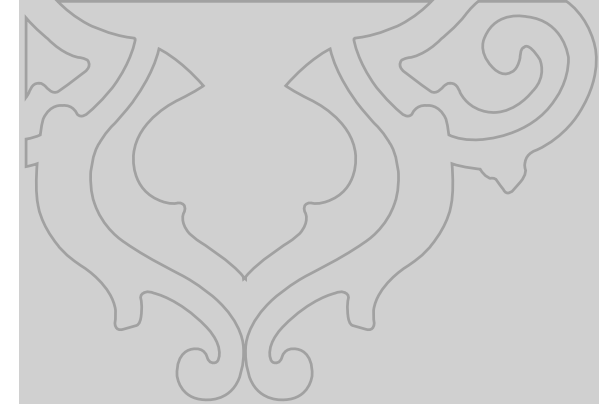
اگر تمامی سفرنامه‌هایی که غیر ایرانی‌ها نوشته‌اند، شناسایی شده و قضاوت‌های آنها درباره ایران استخراج و رده‌بندی و تحلیل شوند از این راه به تصویری هر چند مخدوش و ناقص از ایران در کل و جزء از نگاه دیگران (ناظران و تجربه‌کنندگان و پژوهشگران بیرونی) دست می‌یابیم.

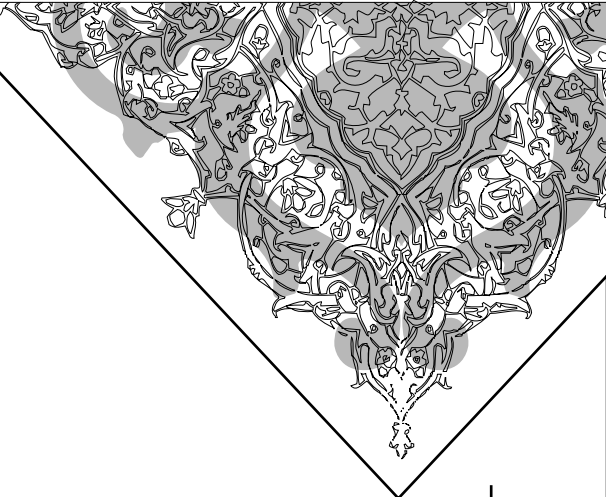
تسبیح رنگارنگ: استعاره‌ای برای ایران‌شناسی

می‌توان گفت برای شناختن تمدن ایرانی، تسبیح، استعاره‌ای گویاست. در «تسبیح ایران»، می‌توان هر مهره را که به رنگی است، نماد و نمودی از تمدن ایران دانست. هر مهره که در کنار مهره‌ای دیگر قرار گرفته است کلیتی فراگیر را شکل می‌دهند که «گوهر فرهنگ ایرانی» از میان آنان چونان نخ گذشته است. این مهره‌ها در میان دستان تقدیرگر ازلی، تدابیر نخبگان و هیجان توده‌های ایرانی گاه بالا و پایین رفته‌اند، و از آنها گاه کاسته و گاه به آنها افزوده شده‌اند. در میان این تسبیح، گاه مهره‌ای رنگ پریده از بیگانگان آمده است یا گاه مهره‌ای رنگ غیر ایرانی گرفته است و گاه مهره‌هایی نیز شکسته شده‌اند، اما هر چه هست آن نخ کهن، این مهره‌ها را در میان انگشتان تاریخ به چرخاچرخ آورده است.



نیولی و رئیس‌جمهور ایتالیا





بازاندیشی راویان حوادث و شخصیت‌های دوران‌های باستان و اسلامی ایران

■ پروفیسور شاپور رواسانی^۱

مقدمه

با بررسی اجمالی آنچه که تاکنون درباره تاریخ ایران در دوران باستان و دوران اسلامی در جامعه ما منتشر شده می‌توان به ضرورت یک بررسی علمی درباره این دو دوره تاریخی مهم که از نظر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با یکدیگر در رابطه بوده و یک تاریخ وحدت را می‌سازند، پی برد. پر پیداست که بدون شناخت جامعه ایران در دوران باستان و ساختار اقتصادی، حوادث سیاسی و اجتماعی ایران در دوره اسلامی حوادث و تغییرات اجتماعی جامعه ایران در دوران کنونی را نمی‌توان توضیح داد.

آنچه که تاکنون در جامعه ما درباره تاریخ ایران در دوران باستان انتشار یافته، مطالب جالب و فراوانی درباره چگونگی تشکیل سلسله‌های سلطنتی، جنگ‌ها، آثار هنری، ادبیات، مذاهب و ادیان دربردارد، اما به ندرت به ساختار اقتصادی و بخصوص ساختار طبقاتی جامعه ایران در این دوره مهم سرنوشت ساز تاریخی اشاره شده است. در حالی که بدون بررسی و شناخت ساختار اقتصادی و در این رابطه ساختار و روابط طبقاتی یک جامعه معین در دوره معین، نمی‌توان علت یا علل بروز وقایع و محتوای هنری و ادبی آثار باستانی را شناخت و توضیح داد.

درباره تاریخ ایران در دوره اسلامی باید گفت که علاوه بر نقایص و اشکالات اساسی در تاریخ نویسی، تاریخ اجتماعی ایران در این دوره بطور عمده از جانب راویان، کاتبان و مورخینی تهیه شده که اکثراً در خدمت خلفاء و سلاطین بوده و خود بخشی از طبقه حاکم را تشکیل می‌دادند، راویان

۱. استاد کرسی اقتصاد اجتماعی
دانشگاه آلنبورگ، آلمان.



و مورخینی که در بسیاری از موارد کارشان از ثبت وقایع، ایراد اتهام با نثار دشنام به مخالفین طبقه حاکم زمان خود بوده است. با توجه به این نکات چنین به نظر می رسد که جای یک تحقیق علمی با توجه به وحدت سیاست، فرهنگ و اقتصاد و ساختار طبقاتی تاریخ ایران در دوران باستان و اسلامی خالی است و پژوهشگران و مورخان هوشمند باید بدان بپردازند.

در بررسی تاریخ ایران در دوران باستان و دوران اسلامی باید به این نکته توجه شود که منابع تاریخی مورد استفاده از طرف چه کسی یا کسانی، با چه مشاغل و وابستگی های سیاسی، اجتماعی و طبقاتی، در چه زمانی و تحت چه شرایطی نوشته شده و نوشته نویسندگان و راویان تا چه حد مستند است و زمینه و علت اجتماعی و سیاسی نوشته آنان چه بوده است. همچنین باید به این مسئله توجه شود که فاصله زمانی نوشتن یک روایت با زمان وقوع حادثه چه مدت بوده و آیا آنچه که مورخان به دست ما داده اند، در همان زمان وقوع حادثه تهیه و نوشته شده یا آن که پس از فاصله زمانی بسیار، متنی به عنوان تاریخ ارائه گردیده است. در این رابطه طبری می نویسد: «بیننده کتاب ما بداند که آنچه آورده ام و گفته ام بر راویان بوده است نه حجت عقول و استنباط نفوس به جز اندکی، که علم اخبار گذشتگان به خبر و نقل به متأخران تواند رسید نه استدلال و نظر و خبرهای گذشتگان که در کتاب ما هست و خواننده عجب داند یا شنونده نپذیرد و صحیح نداند از من نیست بلکه از ناقلان گرفته ام و هم چنان یاد کرده ام»^۱.

اما در آثار بسیاری از راویان و مورخین، بدون توجه به تذکری که طبری در آغاز کار خود داده، روایات و حکایات و احتمالات به عنوان «تاریخ» تحویل خوانندگان شده است. در بررسی های تاریخی باید به این امر توجه نمود که با جعل اخبار، مفاهیم یا تغییر متون و ذکر یک سلسله اتهامات و تکرار آن می توان برای افراد سابقه «تاریخی» ایجاد کرد. این نکته بدان سبب یادآوری می شود که در بررسی تاریخ ایران در دوره باستان و اسلامی می توان چنین پدیده ای را نشان داد.

بررسی تاریخی را نمی توان فقط به ذکر حوادث یا نقل رفتارها و گفتارها محدود و خلاصه کرد بلکه در یک بررسی علمی از حوادث تاریخی باید زمینه اجتماعی، اقتصادی، ترکیب طبقاتی و علل سیاسی و فرهنگی آن را در هر دوره معین ساخت و توضیح داد. حوادث تاریخی در هر دوره، پایگاه زمینه و سازمان دهنده اجتماعی، طبقاتی حوادث و رویدادها در دوره های بعدی اند. این رابطه را باید شناخت. در بررسی هر حادثه تاریخی باید ریشه های اجتماعی، فرهنگی و طبقاتی آن حادثه را در ساختار گذشته همان جامعه و جوامع پیرامونی نشان داد و توجه نمود که دوران حیات و رشد یک جامعه مانند حیات انسان دنباله دوره های قبلی است و حال و آینده جامعه از گذشته آن جدا نیست و نمی تواند باشد.

با توجه به تداوم تاریخی حوادث می توان گفت که شروع یک نهضت یا انقلاب نقطه آغازین

حرکت تاریخی نیست بلکه همانند موجی است که در پهنه دریای بیکران زمان حرکت کرده، خود

۱. تاریخ طبری، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۸۲، ۶۰.



ادامه امواج قبلی و مقدمه و سازنده امواج بعدی است.

یکی از راه های نفوذ و سلطه فرهنگی و در نتیجه آن سلطه اقتصادی و سیاسی طبقه حاکم دوران گذشته در شعور اجتماعی جامعه کنونی ما که با یاری و هدایت برنامه ریزان فرهنگی و مورخین جوامع بیگانه از آغاز روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، با آنها آغاز شده، ادامه یافته و ادامه دارد. یکی از ترفندهای دشمنان ما، قطع روابط جامعه ما از حقایق تاریخی در دوران باستان و اسلامی بوده تا بتوانند آنچه را که در جهت منافع مشترک طبقه حاکم پیوسته به استعمار و امپریالیسم سرمایه داری است، به مثابه حقایق تاریخی در ترکیب شعور اجتماعی جامعه ما دخالت دهند.

تاریخ بخشی از جامعه شناسی است و تا زمانی که ما نتوانیم یا نخواهیم حقایق اجتماعی و طبقاتی جامعه خودمان را در دوران باستان و اسلامی بشناسیم، نخواهیم توانست جامعه کنونی خودمان را هم بشناسیم و مانند گذشته اسیر و کارگزار نظریات و اطلاعات نادرستی خواهیم بود که شرق شناسان و ایرانشناسان بیگانه برای ما به ارمغان آورده اند. برای آگاهی خوانندگان هوشمند در اینجا به ذکر چند نمونه که بیانگر تحریف واقعیت ها و شخصیت های تاریخی ایران است، اشاره می کنیم:

- تبلیغ نژادی

برای مثال، در ترجمه فارسی نرمان شارپ از فرمان های هخامنشی در معرفی داریوش هخامنشی کلمه نژاد (نژاد آریائی) بکار رفته و در ترجمه کتیبه خشایارشا سخن از نژاد آریائی در میان است. بنابر آراء زبان شناسان کلمه ای که نژاد ترجمه شده به معنای طایفه، خاندان و نسل است و نه نژاد، بنابراین، شارپ ترجمه غلطی تحویل داده اند. هر دوت هم از آریاها به عنوان قوم مانند سایر اقوام یاد می کند. بررسی های علمی اثبات می کنند که فرضیه های نژادی ساخته و پرداخته نظریه پردازان اروپایی کاملاً نادرست اند. فرضیه های نژادی بخشی از فرهنگ استعماری اند. اما متأسفانه هنوز هم در جامعه ما شماری از پژوهشگران به علت بی اطلاعی و عده ای دیگر مغرضانه از نژاد آریا سخن به میان می آورند.

- مغفول گذاردن مطالب جامعه طبقاتی دوران باستان

با بررسی مدارک تاریخی می توان نشان داد که در دوران باستان ایران طبقات حاکم و مالک به غارت طبقات محروم و فقیر می پرداختند. علی رغم این واقعیت، شماری از پژوهشگران باستانگرا و ایرانشناسان خارجی به این مطالب توجهی ندارند و تو گویی جامعه ای سراپا عدل و انصاف بوده است.

دوران هخامنشی:

- از زمان کوروش به اشراف برای خدمات نظامی شان زمین و افراد واگذار می گردید، هفت خانواده درجه اول در رأس طبقه اشراف قرار گرفته بود، اشراف دارای املاک، اراضی و تیول های وسیع بودند و مالیات هم نمی پرداختند. گزنفون گزارش می دهد کوروش به یاران نظامی اش زمین ها



و دهات و خانه‌ها و به بسیاری از یارانش در تمام شهرهای تسخیر شده خانه‌ها و رعایا واگذار می‌کرد. نوشته استوانه ای که به غلط و با اغراض سیاسی، تحت عنوان اعلامیه حقوق بشر تبلیغ می‌شود، در حقیقت نوشته کاهنان مردوک پرست بابلی است که برای تملق و مدافعه از کوروش نوشته‌اند. کوروش در فتح بابل از همکاری کاهنان بابلی جانبدار مردوک که با نیونید شاه بابل که جانبدار سین، خدای ماه بود و با هم بر سر قدرت اختلاف شدیدی داشتند، بهره برداری کرد و با یاری کاهنان به پیروزی رسید. پس از فتح بابل، کوروش مردوک را خدای بزرگ نامید و به او نماز می‌برد. اگر کوروش به حقوق بشر اعتقاد داشت تمام عمر را به جنگ‌های تهاجمی سپری نمی‌کرد و روستائیان و محرومین سرزمین‌های اشغالی را در اختیار اشراف نمی‌گذاشت.

- گئومات که پس از قیام علیه سلطنت کمبوجیه قدرت را بدست گرفت، نمایندگانی به تمام قلمرو امپراطوری فرستاد و اعلام کرد که همه مردمان ساکن امپراطوری به مدت سه سال از انجام خدمات نظامی و پرداخت مالیات معاف‌اند. لغو خدمت اجباری روستائیان و لغو مالیات به معنای رهائی توده‌های روستائی و کارگران اجباری از مظالم طبقاتی اشراف بود، گئومات زمین‌ها و رمة‌ها را به صاحبان آنان یعنی کشاورزان مسترد کرد و بردگان را آزاد ساخت، این اقدام حرکتی علیه مظالم طبقاتی بود و نظام حاکم را از هم می‌پاشاند. اما گئومات چنانکه داریوش شاهزاده هخامنشی خود گواهی می‌دهد به دست داریوش کشته شد. داریوش در کتیبه بیستون به جنایت خود اعتراف می‌کند و می‌نویسد:

من با تعداد اندکی از مردان، گئوماته مَغ را کشتم و در بند ۱۴ همان کتیبه ادامه می‌دهد: شهریارایی را که از خاندان ما گرفته شده بود مجدداً برپا کردم. آئین‌هایی را که گئوماته مَغ از میان برده بود کامل کردم. زمین‌ها، رمة‌ها را به سپاهیان باز گرداندم، بردگان و خانه‌ها را که گئوماته از سپاهیان گرفته بود... آنچه را که گرفته شده بود بازپس گرداندم...

با توجه به آنچه که داریوش برای طبقه حاکم باز پس داد می‌توان علت کشتن گئومات را که خواستار رفاه و آزادی طبقات محروم جامعه ایرانی بود، دریافت.

در اینجا می‌توان پرسید چه کسی موجب افتخار جامعه ایرانی می‌تواند باشد: داریوش قاتل گئومات و خادم طبقه حاکم و یا گئومات روحانی عالقدر مَغ که در جهت منافع محرومین جامعه تلاش نمود و کشته شد؟ با توجه به آنچه که در مدارک تاریخی ضبط شده می‌توان گفت که جنگ طبقاتی برای استقرار عدالت در جامعه ایرانی امر تازه ای نیست و دارای سابقه ای بیش از دو هزار سال است و در طول تاریخ ایران تداوم داشته و دارد.

- ادامه مظالم طبقاتی در دوران ساسانی

در این دوره، مزدک راه گئومات و خسرو ساسانی طریقه داریوش هخامنشی را ادامه دادند. ادامه جنگ طبقاتی در جامعه ایرانی در این دوره در جهت استقرار عدالت و احقاق حقوق محرومین یک



واقعیت تاریخی است، چرا که غارت و مظلالم طبقاتی در دوران ساسانی نیز ادامه یافته بود. نظریه پرداز و رهبر جنبش محرومین در این دوره تاریخی، مزدک بامدادان مؤید مؤبدان بود. این بطریق در مورد تعلیم مزدک می نویسد: «خداوند ارزاق را روی زمین آفرید که مردم آن را میان خود برابر قسمت کنند، و کس از دیگری بیشتر نداشته باشد، ولی مردم بین خود ظلم می کنند و هر کس نفس خود را به برادرش ترجیح می دهد. ما می خواهیم در این کار نظارت و واریسی کنیم و مال فقرا را از دولتمندان گرفته و از توانگران به تهیدستان بدهیم و از هر کس که خدمه و امتعه زیادی داشته باشد گرفته و بین او و غیر او مساوات کنیم تا آنکه احدی را بر دیگری امتیاز نماند». راه مزدک روحانی عالیمقدر برای از میان بردن مظلالم طبقاتی، اتکاء به توحید و عدل بود.

بنابر گزارش مورخان، به فرمان و با توطئه خسرو ساسانی، مزدک و هشتاد هزار از پیروانش در یک روز کشته شدند. در چگونگی کشتار سه هزار نفر از پیروان و یاران مزدک در تواریخ ضبط شده که بنابه فرمان خسرو ساسانی... ایشان [پیروان مزدک] را به دیگر میدان بردند، سرنگون در چاه می کردند و با خاک می انباشتند... در سرتاسر میدان پاها در هوا... خسرو ساسانی (به قول روحانیان درباری انوشیروان عادل!!!) در میدان دکان بلندی فرموده بود و چاهی بر آن کنده، فرمود تا مزدک را سرنگون در آن چاه کردند و با خاک انباشتند... انوشیروان پدر را بند نهاد و به پادشاهی نشست. با کشته شدن مزدک، تعلیمات او به فراموشی سپرده نشد و در طول قرن ها در سرزمین های دوردست توسعه یافت و می توان گفت نهضت های طبقاتی در جامعه اسلامی و دوران اسلامی تحت نفوذ این تعلیمات توسعه یافتند. اوتاکر کلیما حق دارد یادآور شود که: «بنابراین یکی از نتایج جنبش مزدک پیدایش سنت انقلابی ایران است که اساس آن از مکتب مزدک ناشی شده است». آری، گئومات و مزدک چهره های درخشان تاریخ اجتماعی ایران اند.

- ادامه مظلالم طبقاتی در جامعه دوران اسلامی

گسترش اسلام در ایران

مظلالم طبقه حاکم ایران در دوره ساسانی موجبات افزایش تنفر و انزجار طبقات محروم جامعه ایران از سلطنت ساسانی و طبقه حاکم را فراهم ساخت. طبقات محروم و فقیر ایران در تعلیم اسلام تحقق خواسته های عدالت خواهانه خود را دیدند و بدین سبب از آن استقبال کردند. البته باید خاطر نشان کرد که زمینه اجتماعی پذیرش و توسعه اسلام بر اثر تعلیمات مزدک آماده شده بود.

اما پس از سقوط سلطنت ساسانی و توسعه اسلام در ایران تغییرات عمده ای در ساختار اقتصادی و طبقاتی جامعه ایران رخ نداد. توافق طبقاتی میان اشراف ایرانی که برای حفظ امتیازات طبقاتی خود اسلام را پذیرفته با اشراف عرب و فاتحان از همان زمان ورود لشکریان عرب به ایران آغاز شد و توسعه یافت. بررسی های تاریخی نشان می دهند که در جامعه اسلامی دوران عباسی در یک طرف



طبقه حاکم مرکب از اشراف و تجار و حاکمان ایرانی و زمین داران بزرگ عرب و درباریان خلفاء که با هم شریک شده طبقه حاکم را تشکیل دادند و در مقابل آنان طبقه وسیع محرومین، مرکب از روستائیان، بردگان ایرانی و عرب و افریقائی قرار داشتند. ویژگی مهم دوران خلفاء عباسی، تشدید مبارزات طبقاتی با شرکت محرومین از اقوام مختلف در این دوره است.

قیام عمار بن یزید (بدیل)

در آثار راویان و مورخین دوران عباسی، یکی از فعالان جنبش عباسی علیه امویان خدّاش معرفی می‌گردد در حالی که نام واقعی او عمار بن یزید (بدیل) است. خدّاش لقب زشتی است که مخالفان جنبش محرومین به او داده اند چون به نظر این مورخین عمار بن یزید با جانبداری از حقوق محرومین و تبلیغ مساوات در میان روستائیان خراسان به دین اسلام خدشه وارد می‌کرد. او اعتقادات و نظریات مساوات طلبانه خرمیان را تبلیغ می‌کرد. جعل نام با پنهان کردن نام واقعی جانبداران محرومین از شیوه های شناخته شده خادمان فرهنگی طبقات حاکم دوران عباسی است. عمار بن یزید (بدیل) با تبلیغ عدالت و مساوات در میان روستائیان و محرومین شهری خراسان به موفقیت های درخشانی نائل شد اما رهبری جنبش عباسیان او را طرد و سپس گرفته، دست و پایش را بریدند، چشمش را میل کشیدند و هر کس از یارانش را یافتند کشتند.

بهافرید

بهافرید ایرانی خواستار استقرار عدالت، رفع مظلالم طبقاتی در میان روستائیان خراسان بود. او به دستور ابومسلم خراسانی (ایرانی) - خادم خلفای عباسی و طبقه حاکم - کشته شد. مؤبدان دیانت زرتشتی که از جمله زمین داران بزرگ ناحیه بودند، بهافرید را دستگیر کرده نزد ابومسلم بردند که در مسجد جامع نیشابور او را کشت. ابو مسلم به فرمان خلیفه عباسی و در حضور او به قتل رسید.

شریک بن شیخ المهری

شریک بن شیخ المهری که مخالف خونریزی های وحشیانه ابومسلم خراسانی به نفع عباسیان (عرب) بود، مردمان را در بخارا به خلافت فرزندان امیرالمؤمنین علی (ع) دعوت می‌کرد. ابومسلم که مخالف شیعیان بود، او و یارانش را کشت تا قدرت دولتی نصیب طبقه حاکم جدید به رهبری عباسیان شود.

هاشم بن حکیم

در روایات راویان دوران عباسی از هاشم بن حکیم بنام المقنع یاد می‌شود و گفته می‌شود که او همیشه نقابی بر صورت داشت و ادعای خدایی کرد. اگر سخن راویان را بپذیریم که هاشم بن حکیم همیشه نقابی بر صورت داشت، می‌توان سؤال کرد که این راویان از کجا و چگونه توانستند چهره



وی را ببینند و بنویسند که او یک چشم داشت و کچل بود!! هاشم بن حکیم و یارانش ۱۴ سال با مظالم طبقه حاکم غاصب جنگیدند. در مورد چگونگی شهادت او داستان های فراوانی ارائه شده اند. از هاشم بن حکیم که خواستار استقرار عدالت در جامعه اسلامی بود به عنوان پیرو آرمان های مزدک فرزانه یاد شده است. متأسفانه هنوز هم در نشریات فارسی از این مبارز راه عدالت بنام عربی المقنع یاد می شود در حالی که شایسته است نام واقعی او ذکر شود.

بابک خرم دین

راویان دوران اسلامی در بررسی قیام بابک (آذربایجان - اران) بطور عمده به ذکر وقایع پرداخته اند. شروع قیام بابک علیه طبقه حاکم در اواخر دوران خلافت مأمون عباسی (۲۱۸ - ۱۹۸ هجری) و پایان آن در عصر معتصم (۲۲۷ - ۲۱۸ هجری) رخ داده است. حضور ساجیان از زمین داران بزرگ عرب در جنگ ها علیه بابک همراه با افشین (ایرانی) ماهیت طبقاتی مخالفان نهضت مردم به رهبری بابک را آشکار می سازد. معتصم خلیفه (عرب)، افشین (ایرانی) را برای مقابله با بابک (ایرانی) اعزام کرد و برای هر روزی که سوار می شد ده هزار درهم صله تعیین می کرد. معتصم برای کسی که سر بابک را بیاورد هزار هزار و برای کسی که بابک را اسیر کرده و زنده بیاورد ده هزار درم جایزه تعیین کرده بود. این رفتار شدت کینه طبقاتی را نشان می دهد. سرانجام، افشین بابک را اسیر کرد و به نزد معتصم برد و خلیفه فرمان داد تا دست ها و پاهایش را بریده، او را به دار زدند. سال ها بعد، افشین نیز به سزای اعمال خود رسید و در زندان خلیفه از گرسنگی جان داد.

علی بن محمد برقی (ایرانی)

در ادبیات و روایت راویان از علی بن محمد برقی بنام صاحب الزنج و از قیام او که در آن بردگان افریقائی، عرب و ایرانی شرکت داشتند، به نام قیام زنگیان یاد می شود که صد البته تحریف تاریخ است. قیام بردگان در سال ۲۵۵ هجری آغاز و با کشته شدن علی بن محمد برقی در میدان جنگ با قوای خلیفه پایان یافت. برده داران ایرانی و عرب و صاحبان ثروت به مبارزه و مخالفت با جنبش محرومین پرداختند و با خشونت آن را سرکوب کردند.

جنبش مؤمنان

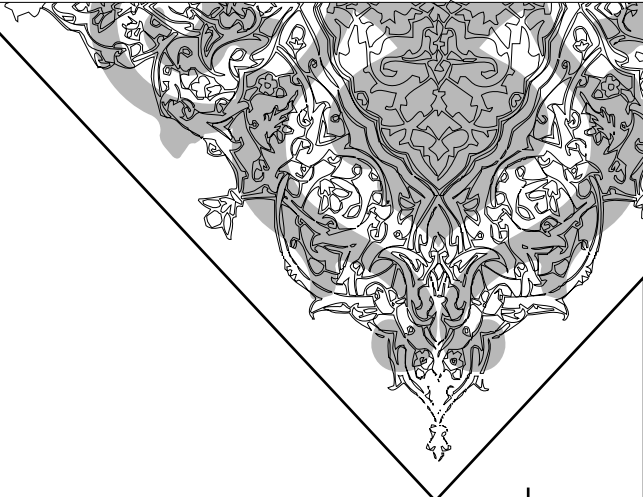
در نوشتارهای مورخان و راویان از جنبش عدالت خواهانه قرمطیان علیه مظالم طبقاتی اشراف عرب و ایرانی سخن به میان می آید. قرمطیان، نامی است که دشمنان به این جنبش داده اند، در صورتی که نام واقعی آن، جنبش مؤمنان است. راویان خلفای ستمگر شرکت کنندگان در این جنبش را زنادقه و اباحیه دانسته و آنان را پیرو آراء مزدک و کافر و زندیق خوانده اند. خوانندگان توجه خواهند نمود که تا زمانی که مظالم طبقاتی در جامعه ای حاکم باشد، اعتراض و قیام طبقاتی نیز ادامه خواهد داشت.



برخورد طبقاتی بین فرودستان و فرادستان در جامعه باستان و اسلامی را نمی‌توان انکار نمود. با توجه به اینکه مظالم طبقاتی در جامعه ما پس از دوران خلفا نیز هم‌چنان ادامه یافت، مبارزات طبقاتی محرومین هم ادامه یافت.

منابع

- رواسانی، شاپور؛ نادرستی فرضیه‌های نژادی، آریا، سامی، ترک، چاپ دوم؛ تهران ۱۳۸۷ انتشارات روزنامه اطلاعات.
- -----؛ نهضت‌های اجتماعی عدالت خواهانه در ایران، جلد اول گئومات - مزدک؛ تهران ۱۳۹۰، انتشارات چاپخش.
- -----؛ نهضت‌های اجتماعی عدالت خواهانه در ایران، جلد دوم (دوران خلفای عباسی)؛ تهران ۱۳۹۲، انتشارات چاپخش.



گفتمان ایران فرهنگی و ایران‌شناسی

■ دکتر علی اکبر صفی پور

چکیده

هدف این نوشتار بررسی و معرفی گفتمان ایران فرهنگی و بازشناسی نسبت و تأثیر و تأثر آن بر گفتمان‌های ایران سرزمینی و ایران تاریخی است. شناخت گفتمان ایران فرهنگی و ارتباط و نسبت آن با گفتمان‌های سرزمینی و تاریخی و نقش و کارکرد آشکار و پنهان آن در تکوین، بازتولید و تعیین دال مرکزی گفتمان‌های سیاسی، فرهنگی، حقوقی و اقتصادی ایران پس از انقلاب؛ موضوع در خورتوجهی است که در سال‌های گذشته مغفول مانده است. در شماره ۲ همین فصلنامه موضوع ایران سرزمینی و ایران تاریخی مورد بررسی قرار گرفت^۱ و در این مقاله به ایران فرهنگی می‌پردازیم.

اشاره

پیش از این، وضعیت گفتمان‌های ایران سرزمینی و ایران تاریخی در ایران امروز را واکاوی کردیم. مدعای ما در آنجا این بود که ایرانیان در تمام عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، دینی، اخلاقی بویژه روابط و فرهنگ بین‌الملل، سبک زندگی، شیوه حکومت داری و بسیاری زمینه‌های دیگر گفتمان خاص خود را دارند و بنیاد و اساس تمام گفتمان‌هایشان بر سه گفتمان اصلی دیگر استوار است، گفتمان‌هایی که ریشه در تعریف، تصور و دریافت ایرانیان از سرزمین، فرهنگ و گذشته تاریخی شان دارند. در آن مطلب بر این نکته تأکید داشتیم که تا تعریف و تصور دقیقی از این سه گفتمان (ایران فرهنگی، ایران سرزمینی و ایران تاریخی) نداشته باشیم، نمی‌توانیم گفتمان‌های ایرانیان را در زمینه سیاست، فرهنگ، جهان

۱. «گفتمان‌های ایران سرزمینی و ایران تاریخی»، فصلنامه ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، شماره ۲، پائیز ۱۳۹۱، ص ۲۱-۳۱



اسلام، روابط بین الملل و دهها مقوله دیگر بشناسیم. برای شناخت هریک از گفتمان‌های سه گانه، بیش از هر مسئله دیگر لازم است تلقی ایرانیان از ایران روشن شود. اندک تأملی در نوشته‌های پژوهشگران و سیاستمداران ایرانی در سه دهه گذشته نشان می‌دهد که تلقی آنها از ایران، یک امپراطوری فرهنگی، قلب تپنده حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی، ام‌القرای جهان اسلام و تشیع، قدرت نیرومند منطقه‌ای، الگوی انقلاب‌های مردمی، نمونه مردمسالاری دینی و قانون فروزان بیداری اسلامی است. پدیداست که گویندگان و طرفداران این سخنان، هنگام طرح دیدگاه خود، در تصورات و ذهنیت خویش تعریفی از ایران را در نظر می‌گیرند و بر بنیاد آن تعریف، گفتمان خود را صورتبندی کرده و به دنبال هژمونی شدن آن رفته‌اند.

ایران فرهنگی، وجه یا گونه دیگری از تصویر و برداشت از مفهوم ایران است که در میان ایرانیان داخل و خارج، ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان غیرایرانی و شمار کثیری از مردمان سایر کشورها رواج و اشتها دارد. گستره مفهوم ایران فرهنگی بسی فراتر از مرزبندی‌های سیاسی و جغرافیائی کنونی است. با این که این گستره طی یک دوران چند هزارساله، پهنه وسیعی از جهان را در برگرفته و از آسیای صغیر، بین‌النهرین تا هند و آسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار داده است، اما کاربرد، اشتها و معروفیت مفهوم فرهنگی آن نزد خارجیان به اندازه ایران سرزمینی نیست و رسانه‌ها و مطبوعات خارجی، کمتر همه وجوه و گستره‌های ژرف آن را می‌شناسند و می‌شناسانند. با اندک مسامحه می‌توان گفت که دانشگاهیان و تحصیلکردگان رشته‌های تاریخ و ادبیات و هنر جهان یا دیپلمات‌هایی که در ایران خدمت کرده یا خارجیانی که در ارتباط مستقیم با ایرانیان داخل و خارج بوده‌اند گوشه‌هایی از جلوه‌های هزاررنگ فرهنگ، تمدن و اندیشه ایرانی را شناخته و بدان آگاهی پیدا کرده‌اند. از میان اینان، پاره‌ای با هنرهای ایرانی، صنایع دستی و فرش و موسیقی سنتی؛ پاره‌ای با دنیای جوشان و خروشان مولانا، شماری با تازیه‌های سلوک عطار نیشابوری؛ گروهی با عاشقانه‌ها و عارفانه‌های شیخ اجل سعدی و حافظ شیرین سخن؛ پاره‌ای هم با فیلم‌های ایرانی پس از انقلاب، برخی نیز با سنت‌ها و مراسم ملی و مذهبی عید نوروز، چهارشنبه سوری، عزاداری عاشورا و تاسوعا و دسته‌ای هم از طریق فرهنگ باستانی و تمدن کهن چندین هزارساله با این مفهوم از ایران آشنا شدند. در این گروه‌ها و دسته‌ها، وقتی از حافظ و سعدی و مولانا و نظامی و فردوسی و فرش و موسیقی سنتی و مینیاتور و مسجد شیخ لطف‌الله و عالی‌قاپو و تخت‌جمشید و سنت‌ها و مراسم ایرانی سخن به میان می‌آید؛ جلوه و تصویری از ایران در ذهنشان نقش می‌بندد که با دو مفهوم ایران تاریخی و ایران سرزمینی به کلی متفاوت است.

چنانکه پیش از این گفتیم، گستره و محدوده مفهوم ایران سرزمینی به مرزهای سیاسی ایران محدود می‌ماند، اما قلمرو و دامنه ایران فرهنگی از مرزهای کنونی فراتر می‌رود بطوری که کشورهای واقع در حوزه فرهنگ و تمدن ایران یعنی کشورهای افغانستان، شبه قاره هند و پاکستان و بنگلادش و آسیای مرکزی و حتی بخش‌هایی از ترکیه را در برمی‌گیرد. در این مفهوم، هر جا از ایران و زبان فارسی و فرهنگ ایرانی سخن می‌رود، نام و آثار رودکی، امیرعلیشیر نوائی، ناصرخسرو، مولانا جلال‌الدین

۱. مانند رینولد نیکلسون، آنه ماری شیمل، کلمن بارکس و...
۲. هلموت ریتز (۱۸۹۲-۱۹۷۱) نویسنده، پژوهشگر و شرق‌شناس مشهور آلمانی به بررسی زندگی و چهار مثنوی از شیخ فریدالدین عطار شاعر بزرگ قرن ششم هجری پرداخته است. این کتاب را که یکی از منابع خوب برای تحقیق در مبانی عرفان اسلامی- ایرانی، خاصه شعر و اندیشه عطار نیشابوری است، دکتر عباس زریاب به فارسی ترجمه کرد. «دریای جان» نخستین بار در سال ۱۳۳۴ انتشار یافت و پس از آن مکرر به چاپ رسیده است.
۳. رالف والدو امرسون (۱۸۸۳-۱۸۰۳) که به آثار سعدی و دیوان حافظ توجه عمیقی داشت، فضای فکری و زمینه را برای معرفی آثار این دو شاعر و متفکر بزرگ ایرانی در امریکا فراهم آورد.
۴. مانند ایران‌شناسان مردم‌شناسی نظیر اولریش مارزولف و پیتر چلکوفسکی. چلکوفسکی، استاد رشته مطالعات اسلامی و خاورمیانه دانشگاه نیویورک است. برای اطلاع از دلائل شبیختگی او به ایران و آیین‌های مذهبی آن بنگرید به: مهدی عزیزی، گفتگو با پیتر چلکوفسکی شرق‌شناس آمریکایی، روزنامه ایران، شماره ۳۵۴، مورخ ۲۹ بهمن ۱۳۸۵، ص ۱۸.



بلخی، خواجه عبدالله انصاری، حکیم سنائی غزنوی، اقبال لاهوری، امیر خسرو دهلوی، اسدالله غالب دهلوی، خواجه یوسف همدانی، نظامی گنجوی، میرسید علی همدانی و هزاران حکیم، شاعر، عارف و هنرمند و مورخ فارسی زبان دیگر که روزگاری در سرزمین‌های فارسی زبان زندگی می‌کرده‌اند در ذهن مرتسم می‌شود. این مفهوم از ایران، شامل بخشی از فرهنگ کشورها و مناطقی می‌شود که زمانی وابسته به قدرت، عظمت، اندیشه و تمدن ایران بوده‌اند. در مفهوم ایران فرهنگی، اندیشه‌های سترگ بزرگان اندیشه بشری: مولوی، حافظ، خیام، فردوسی، سعدی، غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی و شیخ الرئیس ابوعلی سینا کانون توجه‌اند. در این مفهوم است که شاهکارهای ادب فارسی: شاهنامه، گلستان و بوستان و خمسه نظامی، دیوان حافظ و مثنوی مولانا و رباعیات خیام برجسته می‌شود و هر جا که از این آثار گفتگو به میان می‌آید، تصویری از ایرانی هنرور و اندیشمند و بلندنظر به ذهن می‌نشیند و ایرانی بر خویش می‌بالد و کلاه افتخار بر آسمان می‌اندازد و از ایرانی بودن خود سرفراز می‌شود و خود را شایسته احترام و تکریم می‌انگارد.

مفهوم ایران فرهنگی یادآور این نکته است که ایران در طول تاریخ طولانی خود نفوذ بسیاری بر فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر و به ویژه کشورها و اقوام مهاجر داشته است. در حقیقت، فرهنگ ایرانی نه تنها کشورها و قاره‌های دور دست را درنوردیده و در میان نخبگان سیاسی و فرزندان آنان بر صدر نشسته و هزاران بنا و اثر هنری، فرهنگی، زبانی و تاریخی پدید آورده^۱ که در داخل سرزمین ایران نیز مهاجمان و اقوام بیگانه را آنچنان در هاضمه فرهنگی قوی خود مستحیل کرده که پس از چند دهه از فرهنگ مهاجم اثری بر جای نمانده است^۲. چنانکه مهاجمان ترک و غز و مغول در ایران در دامان خواجه رشید الدین فضل الله‌ها، خواجه نصیرالدین طوسی‌ها و خواجه نظام‌الملک‌ها تغییر کیش و آئین داده و خود مشوق و مُمد فرهنگ ایرانی شدند.

ایران فرهنگی وجه مشترک کل مردم ایران است، در سراسر این سرزمین، از شمال به جنوب و از شرق تا غرب این مفهوم با نمادها و شاخص‌هایی شناخته می‌شود. گفتمان ایران فرهنگی حول دال مرکزی فرهنگ ایران و با شبکه‌واژگانی یا نمادهای فرهنگی: زبان و ادبیات فارسی، عرفان و تصوف، فرش ایرانی، مینیاتور اسناد و نسخ خطی و انواع دیگر هنرهای ایرانی، آثار باستانی و تاریخی قبل و بعد از اسلام: تخت جمشید، مسجد شاه اصفهان، عالی قاپو، میدان نقش جهان، گنبد سلطانی و شخصیت‌های تأثیرگذار و ناموری نظیر: حافظ، سعدی، مولوی، نظامی گنجوی، ابوحامد محمد غزالی، حکیم ابولقاسم فردوسی، ناصر خسرو، حکیم عمر خیام، قائم مقام فراهانی، شیخ محمود شبستری، محمدحسین شهریار، میر سیدعلی همدانی، سنائی غزنوی، ابوالفضل بیهقی و در سطحی پائین تر پروین اعتصامی، سهراب سپهری، بدیع الزمان فروزانفر، سید محمدعلی جمال‌زاده، علامه محمد قزوینی، فرشچیان، پروفیسور فضل الله رضا و... صورتبندی می‌شود.

لُب سخن در این است که مظاهر و مصادیق و دال‌های فرعی گفتمان ایران فرهنگی، شاعران بزرگ، عالمان دینی، عارفان، نویسندگان، هنرمندان و برخی از دیوانیان اهل قلم شایسته و کاردان^۳

۱. بنای مرمرین تاج محل در آگرا، قطب منار در دهلوی و دهها آثار تاریخی در بلخ، بخارا، سمرقند، تاشکند و ایروان و وجود هزاران نسخه خطی فارسی در این شهرها تنها گوشه‌ای از این حضور و نفوذ فرهنگی است.
۲. چنانکه مغولان و غزان را در هاضمه قوی خود فروبرد.
۳. ابوالفضل بیهقی، قائم مقام فراهانی و خواجه رشیدالدین فضل الله نمونه‌هایی از این گونه دیوانیان اند.



هستند، کسانی که کارنامه فکری، فرهنگی و هنریشان در مفهوم ایران فرهنگی صورتبندی می‌شود و از همپوندی آنها با یکدیگر دال مرکزی ایران فرهنگی پدیدار می‌شود و در برابر دو پادگفتمان ایران سرزمینی و تاریخی خود را تثبیت می‌کند.

اندک تأمل به ما می‌فهماند که بسیاری از ایرانیان تحصیلکرده در مکان‌ها، زمان‌ها و در موقعیت‌های متفاوت و در زمان جشن و سرور، تفاخر و دفاع از کیان و هویت خود، زمانی که از ایران سخن می‌گویند، منظورشان از ایران، همان ایران فرهنگی است. معنی دیگری که از دال‌های گفتمان ایران فرهنگی به این معنی که ایران همان فرهنگ ایران است استنباط می‌شود آن است که فرهنگ ایران باعث استمرار و تداوم تاریخی سرزمین و مردمان ایرانی شده است، موجودیتی که در کتاب‌ها و سخنان ایرانیان فرهیخته و تحصیلکرده و ایرانشناسان خارجی، مصداقش جلوه‌های گوناگون فرهنگ و هنر مردمان ایران در طول تاریخ است، جلوه‌هایی که در رفتار و تولیدات فکری و هنری ایرانیان عرضه شده و با نمادها و تولیدات فکری و هنری مردمان سایر ملل تمایز دارد. این گفتمان که فرهنگ ایران نقطه‌کانونی یا عنصر اصلی آن است، در سده گذشته در نوشته‌ها و سخنان ایرانیان دانشور و ایرانشناسان خارجی وارد شده و با ترجمه و انتشار شاهکارهای ادب فارسی به زبان‌های دیگر قوت گرفته است. این گفتمان در هنگام گفتگو پیرامون موقعیت و جایگاه فرهنگ و هنر ایرانیان و مقایسه آن با فرهنگ و هنر سایر اقوام و ملت‌ها از حاشیه به در آمده و از موضع پادگفتمانی به وضعیت هژمون یا گفتمان مسلط برگشته و با معنا دهی به دال‌های خود، حیات گفتمانی خود را از سر می‌گیرد.

در گفتمان ایران فرهنگی، محصول نبوغ ایرانی بیشتر از هر چیز در کتاب، اندیشه و شعر نمود یافته است. محتوی تولیدات فکری و فرهنگی و هنری ایرانی و بویژه پیام شعر فارسی ما را به صعودی معنوی و لطیف هدایت می‌کند و به انسان درگیر در زندگی و مشکلاتش کمک می‌کند. دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن در فرازی از دیباچه کتاب «چهار سخنگوی وجدان ایرانی» می‌گوید: شعر فارسی چون محصول تجربه ممتد قوم ایرانی در سرزمینی پر حادثه است، هیچ حرفی نیست که ناگفته گذارده باشد، هیچ زاویه‌ای از زوایای تأمل نیست که نکاویده باشد. و به این علت است که زمانی از دروازه‌های چین تا کناره‌های مدیترانه و از جیحون تا سند را در تسخیر خود داشته است. چهار گوینده بزرگ فارسی زبان: مولانا جلال‌الدین بلخی، فردوسی، حافظ و سعدی مهمترین و برجسته ترین دال‌های فرعی در گفتمان ایران فرهنگی و نموداری از نامیرایی آتش فرهنگ و ادب ایرانی‌اند.^۱ البته مهمترین و برجسته ترین دال فرعی در گفتمان ایران فرهنگی، فردوسی است. همو که فرد اول فرهنگ ایران است، با خلق اثری یکتا در جهان به نام «شاهنامه» توانسته زندگی فرهنگی و تاریخی قوم ایرانی را به بیان آورد. با کتاب او شخصیت و قومیت ایرانی تکوین پیدا کرده است.

نسبت گفتمان ایران فرهنگی با گفتمان‌های ایران سرزمینی و ایران تاریخی:

نخست از رابطه و نسبت گفتمان ایران فرهنگی با ایران سرزمینی سخن می‌گوئیم. ایران سرزمینی

۱. محمدعلی اسلامی ندوشن، چهار سخنگوی وجدان ایرانی: فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ، انتشارات یزدان، ۱۳۸۱، ص ۹.



حول دال مرکزی سرزمین یا خاک ایران و با شبکه واژگانی یا نشانه های خاص مربوط به خاک ایران مفصل بندی شده است. برخی دال های این گفتمان در طول تاریخ بویژه در دوره معاصر به حوزه گفتمانگی راه یافته و شناور و سرگردان بودند ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مجدداً هویت یابی و بازتولید شدند. دال های فرعی وطن، وطن پرستی، دفاع ازمیهن و سرزمین اهورایی، نمونه هایی از نشانه هایی شناور یا عناصر اند که در فضای گفتمان ایران سرزمینی بازتعریف شدند و در ارتباط با سایر نشانه های این گفتمان هویت تازه ای پیدا کردند. از فحوای دال مرکزی و دال های فرعی گفتمان ایران سرزمینی می توان پی برد که ایران امروز بازمانده ای است از امپراطوری ایران در عهد باستان که دامنه فرمانروائی آن تا آغاز قرن نوزدهم، پهنه بسیاری از سرزمین ها را شامل می شد^۱ و تمامی قفقاز و بخش عمده خراسان بزرگ، آسیای مرکزی و افغانستان را در بر می گرفت. حال ببینیم نسبت این گفتمان با گفتمان ایران فرهنگی در چیست؟

ژرفکاوی این دو گفتمان و مقایسه آنها با یکدیگر نشان می دهد که گفتمان ایران فرهنگی بر بنیاد اندیشه، فرهنگ، تولیدات فکری و هنرهای گوناگون ایرانیان صورتبندی شده در حالی که گفتمان ایران سرزمینی بر مبنای خاک ایران و دلبستگی بدان مفصل بندی گردیده است. گفتمان ایران سرزمینی بر احساس و تعلق ایرانیان به خاک ابتدا یافته اما گفتمان ایران فرهنگی حول مزیت ها و درخشش ها و برجستگی فکری، ذوقی و هنری ایرانیان شکل گرفته است. در اولی، احساس و در دومی، خرد و اندیشه و حس زیبایی شناسی ایرانیان تبلور و تجلی یافته است. نکته حائز اهمیت دیگر درباره این دو گفتمان آن است که ایران فرهنگی در ذهن و زبان طبقه تحصیلکرده جاری است، اما ایران سرزمینی در ذهن و زبان مردمان کوچه و خیابان و سیاستمداران مجال بروز دارد. تفاوت دیگر این دو گفتمان این است که گفتمان ایران فرهنگی بر مزیت و افتخارات ایرانیان انگشت می نهد اما ایران سرزمینی بر مرزهای سیاسی موجود و حفظ آنها تأکید می ورزد.

حال به نسبت ایران تاریخی با ایران فرهنگی می پردازیم. ایران تاریخی گونه ای تلقی از ایران است که در بین گروهی از ایرانیان، خارجیان آشنا با ایران، ایرانشناسان و اسلام شناسان غیر ایرانی رواج و اشتها دارد. این گروه ها که از منظر تاریخ و حوادث تاریخی به ایران می نگرند، رخداد های مهم چند هزار ساله امپراطوری های قدرتمند ایرانی عصر باستان در سرزمین های پهناور آن روزگار تا حوادث و اتفاقات در درون مرزهای سیاسی کنونی ایران را در نظر می آورند. آشکار است که کاربرد و اشتها این مفهوم از ایران در نزد بسیاری از ایرانیان و اکثریت خارجیان به اندازه ایران سرزمینی و ایران فرهنگی نیست و رسانه ها و مطبوعات نیز به همه ابعاد و لایه های پیدا و پنهان آن نمی پردازند و آن را به میزان ایران سرزمینی و ایران فرهنگی معرفی نمی کنند. ایران تاریخی و ایران فرهنگی با یکدیگر اشتراکات و افتراقاتی دارند. مهمترین اشتراک این دو گفتمان یا تلقی از ایران، گذشته گرایی و انتزاعی بودن آنهاست. اما تفاوت آنها با یکدیگر. گفتمان ایران تاریخی به حوادث و شخصیت های تاریخی اهمیت می دهد و گفتمان فرهنگی به شخصیت های علمی و ادبی و هنری برجسته در گذشته



که نماد ایران و ایرانی اند، بها می دهد و آنها را به عنوان نماد ایرانیّت خود معرفی می کند. اگر گذشته ایران و مردمان ایرانی هسته اصلی ایران تاریخی را تشکیل می دهد و مجموعه دال های آن در زیر سایه یک دال برتر به نام « حوادث مهم در تاریخ ایران » به خود معنا بخشی کرده است، در گفتمان ایران فرهنگی، فرهنگ و هنر ایران دال مرکزی و شخصیت های علمی، ادبی و هنری و محصولات ذوقی و صنایع دستی و شاهکارهای هنری و ادبی دال های فرعی اند. اگر گفتمان ایران تاریخی مساوی است با گذشته تاریخی مردمان ایران، گفتمان ایران فرهنگی برابر است با جلوه های درخشان فرهنگی و هنر و زیبایی شناسی ایرانیان. گفتمان تاریخی ایران، در زمان بحران با در دسترس قرار دادن خود، با هویت یابی تازه و با بازتولید و اعتبار زدایی از گفتمان های دیگری که دلالت بر معنی ایران می کنند، حیات موقت می یابد، در صورتی که گفتمان فرهنگی در هنگام مقایسه ایران از نظر فرهنگی با کشور یا فرهنگ ملت دیگر، خود را هویت یابی می کند. یک تفاوت دیگر این دو گفتمان با یکدیگر آن است که گفتمان تاریخی با مفصل بندی نشانه های متفاوت ملی، مذهبی، مدرن و سیاسی، تصویری از هویت تاریخی ایرانیان ارائه می دهد که رویکرد غالب آن مذهبی با جهت گیری عدالتخواه و مبارزه جویانه است، در حالی که گفتمان ایران فرهنگی نشانه هایی مانند فرهنگ باستانی، فرهنگی دینی، فرهنگ مدرن و رویکردی هنری و ادبی با خصلت های انسانی ایرانیان مانند مهمان نوازی، غریب نوازی و هاضمه فرهنگی قوی از خود نشان می دهد.

از آن جا که بازتولید، مهم ترین عنصر در استمرار یک گفتمان است. باید دید که گفتمان ایران فرهنگی قادر بوده است که خود را بازتولید کند؟ نوشته های پژوهشگران و سخنان طرفداران این گفتمان در زمان ها و مکان های مختلف نشانگر آن است که این گفتمان مرتب بازتولید شده است. زیرا در معرض پادگفتمان های دیگر بوده و ناچار شده نشانه های خود را باز یابی و معنا دهی تازه کند. عامل تعیین کننده دیگری که در تداوم گفتمان ایران فرهنگی تأثیر داشته، در دسترس بودن این گفتمان بوده است. این گفتمان توسط حاملان خود، از طریق نهادهای مختلف جامعه در دسترس همگان قرار داشته و با سلیقه فکری و هویت کنشگران این گفتمان همساز بوده و توانسته حیات خود را استمرار بخشد.

عامل مهم دیگری که به حیات و استمرار گفتمان ایران فرهنگی کمک کرده، پاسخگوی نیاز کنشگران بودن، قابل اعتماد بودن و کارآمد بودن آن بوده است. همانگونه که این گفتمان توانسته توانمندی خود را برای تأمین این سه خواست کنشگران نشان دهد. راز موفقیت این گفتمان در سه دهه گذشته علاوه بر بازتولید، کارآمدی و معتبر بودن، غیریت سازی و اعتبار زدایی از گفتمان های دیگر بوده است. غیریت سازی یعنی اینکه توانسته قلمرو معنایی خودش را روشن کند و نسبت خود را با سایر گفتمان ها و خرده گفتمان ها مشخص کند.

ایران شناسان و ایران فرهنگی

یکی از مباحث درخور اعتنا در شناخت و معرفی مفهوم ایران فرهنگی در نزد ایرانیان و خارجیان، نقش و سهم ایران شناسان خارجی در این زمینه است. اینان، با مطالعات و تحقیقات خود گوشه هایی



از ابعاد ناشناخته فرهنگ، سرمایه های فرهنگی و هنری ما را از تیرگی بدر آورده و چهره بعضی از شخصیت های بزرگ ما را از پس غبار تاریخ روشن کرده اند.^۱ آنان در کشفیات باستانشناسی شهر سوخته و خواندن خطوط پهلوی و متون تاریخ باستان و دوران اسلامی، درک و فهم ما را از خود و پیشینیانمان وسعت بخشیده اند. شاید اهداف برخی از این افراد در راستای منافع استعمارگران بوده باشد و هدفشان از کسب این دانش ها شناخت بیشتر برای تسلط و چیرگی سیاسی و اقتصادی بر ما بوده باشد، ولی ایرانیان هوشمند از نتایج کشفیات و تحقیقات آنان برای آگاهی از فرهنگ خود کمال استفاده را کرده و درک خود را غنا بخشیده اند. در نتیجه، می توان ایران شناسان خارجی را یکی از همیاران ما در شناخت و معرفی این مفهوم از ایران دانست، زیرا آنها برخی از ویژگی های ایران فرهنگی را شناخته و شناسانده اند. البته فعالیت ها و پژوهش های جدی و مستمر شرق شناسان و ایران شناسان در زمینه شناخت و معرفی زبان ها و ادبیات، تمدن، ادیان، فرهنگ و هنر و باستان شناسی اقوام و لهجه های ایرانی از قرن شانزدهم آغاز گردید^۲ و نخستین شناخت های غربیان از ایران و فرهنگ و مردمان آن از طریق گفته ها و نوشته های اینان بود. همینان بودند که برخی از کتاب های مهم تاریخی و شاهکارهای ادب فارسی را به زبان های دیگر ترجمه کردند. به همت همین گروه بود که در قرن نوزدهم، ترجمه های کاملی از گلستان و بوستان در زبان های اروپائی انتشار یافت. در ادامه کوشش های آنها بود که دفرمری ترجمه گلستان و باریه دومنار ترجمه بوستان را با مقدمه و حواشی مفید و محققانه به زبان فرانسه منتشر کردند. همچنین، گلستان را گراف به زبان آلمانی، نازاریانتس به زبان روسی، ایستویک به زبان انگلیسی و کازیمیرسکی به زبان لهستانی ترجمه کردند.^۳ بعدها، ژول مول شاهنامه را به فرانسه ترجمه کرد و امرسون امریکائی معرف ادب فارسی به امریکائیان شد و رینولد نیکلسون مثنوی مولانا را به انگلیسی برگرداند و شرح کرد و هلموت ریتز عطار را به جهان آلمانی زبان شناساند. گروه های دیگری چون گوته، ویکتور هوگو، رایبندرنات تاگور، ادوارد براون، ریچارد فرای، هنری ماسه، فیتز جرال، آنه ماری شیمل و هزاران متفکر و پژوهشگر دیگر چنان شیفته و دلباخته فرهنگ و آئین های ایرانی شدند که ضمن مدح و ثنای آنها، عمر خود را بر روی تحقیق و شناخت و معرفی آنها صرف کردند.^۴ تلاش شایسته ایران شناسان در شناساندن چهره ایران به عنوان یک کشور بزرگ و با اعتلا نزد جوامع غربی انکار ناپذیر است.^۵ یکی از کسانی که به شناساندن چهره ایران ورود کرد و به معرفی برخی از جنبه های فرهنگ و هنر ایرانیان پرداخت، آرتور پوپ بود. همو در یک سخنرانی چنین می گوید: «هنر ایرانی، بزرگترین سرمایه این کشور است؛ زیرا نه فقط ثروت و حیثیت برای آن به وجود آورده، بلکه در هر دوره و هر جا برای ایران، دوستان زیادی پیدا کرده و امروز هیچ مملکت متمدنی نیست که مجموعه هایی از آثار هنری ایران را نداشته باشد... تنها ایران که در ایجاد هنرهای اسلامی، مادر و نیروی الهام بخش بوده، هنوز بدون مجموعه مهمی از بهترین کارهای بزرگ خود می باشد. با وجود صدور بی اندازه زیاد کارهای هنری بزرگ از ایران به تمام جهان، باز هم کارهای بزرگ عالی در ایران در دل خاک وجود دارند که هنوز به دست نیامده اند».^۶

۱. کتاب ارزنده دکتر عبدالهادی حائری (نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن پورژوازی غرب)، امیرکبیر، ۱۳۷۲، شمه ای از این سیاست ها را به خوبی تصویر کرده است.
۲. برای آگاهی از سرآغاز مطالعات ایران شناسی ایتالیا در قرن شانزدهم در ایران ر.ک: آنجلو میکله پیه مونته، تاریخچه ایران شناسی در ایتالیا، مجموعه مقالات انجمن واره بررسی مسائل ایران شناسی، دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، ۱۳۶۹، ص ۹۱-۱۱۳.
۳. عبدالحسین زرین کوب، حدیث خوش سعدی، انتشارات سخن، ۱۳۷۹، ص ۱۰۴.
۴. فرهنگ گذشته و نیازهای امروز، هستی، بهار ۱۳۷۲، ص ۴۱.
۵. همان.
۶. برای اطلاع بیشتر از نظرات پوپ درباره فرهنگ و هنر ایران بنگرید به آتارش در: «معماری ایران»، «شاهکارهای هنر ایران»، «سفالگری ابتدایی ایران» و «آشنایی با مینیاتورهای ایران».



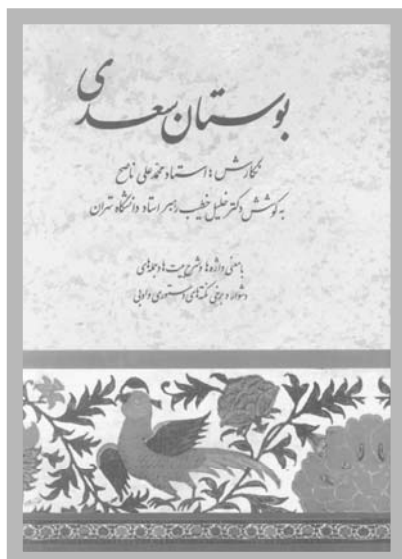
پوپ با ژرف‌نگری و پژوهش در تاریخ این سرزمین نقش عوامل فرهنگی و معنوی را دقیقاً مورد بررسی قرار داده و بر این باور بوده که هنر ایرانی ریشه در فرهنگ ناب و پر بار مردمانی دارد که روشنایی‌ها و زیبایی‌ها را پیوسته در اندیشه، گفتار و کردار خود می‌ستایند و تنها در این راه گام بر می‌دارند. او در این مورد می‌نویسد: «از روزگار آیین زرتشتی، زیبایی با روشنایی ریشه و پیوند داشت و جزء اساسی وجود مقدسی بود که با اندیشه نیک یکی بود و همه جا در برابر تاریکی و بدی قرار داشت. روشنی طبیعی، شدید و ملموس ایران نقشی را که مذهب بر عهده او گذاشته به خوبی بیان می‌کند. از این رو، در هنر ایرانی روشنی مورد جستجو قرار می‌گیرد و برعکس، تاریکی و تیرگی انکار می‌شود». چنان که فیشر در معرفی ایران می‌نویسد: ایران یکی از کشورهایی است که به سبب دارا بودن خصایل فرهنگی و تاریخی و جغرافیایی خاص، همواره دارای فرهنگ و سنن تاریخی مشخصی بوده که در سرزمین معینی به نام «ایران زمین» در قرون متمادی به موجودیت متمایز خود ادامه داده است. از این رو، نمی‌توان ایران را جزء کوچکتري از یک واحد بزرگ فرهنگی به شمار آورد؛ بلکه باید به عنوان واحد هم بسته‌ای در نظر آورد که نه تنها همواره دارای نهادهای فرهنگی و اجتماعی خاص خویش بوده که به خاطر توان و غنای فرهنگی خویش بر جوامع و فرهنگ‌های دیگر نیز تاثیر گذارده است.^۱ دکتر سیدجواد طباطبایی این مطلب را به گونه‌ای راسر این طور بیان می‌کند: «ایران نه یک کشور معمولی بلکه قلب فرهنگی جهان اطراف ماست. این مساله را بر اساس عرق ملی بیان نمی‌کنم». وی سپس به تداوم تاریخی ایران و ماندگاری فرهنگی آن اشاره می‌کند و می‌گوید که ما با تداوم عجیب ایران روبرو هستیم. اگر بخواهیم این تداوم را با یونان مقایسه کنیم، یونان، جهان باستان دارد اما دنیای جدید ندارد به معنایی که ما بعد از سقوط ساسانیان جهان اسلامی داریم. اما این تداوم آنگونه که در ایران هست در یونان وجود ندارد. از این رو، تداوم تاریخ ایران به بقای ایران گره خورده است. همو ضمن رد سخنان دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان که جامعه ایران را کوتاه مدت و گسسته می‌داند، به تداوم تاریخی و فرهنگی ایران تاکید می‌ورزد.

حال جای این پرسش است که شرق‌شناسان و ایرانشناسان چه ابعاد و چهره‌ای از ایران فرهنگی را ارائه می‌کنند و برداشت و تصویر آنها از ویژگی و خصائص فرهنگی ایران از چه اعتبار علمی برخوردار است؟

بررسی تحلیلی مطالعات شرق‌شناسی و ایرانشناسی پس از رنسانس گزارشگر آن است که این گروه‌ها با تکیه بر روش‌های تحقیق تاریخی و علوم اجتماعی و با تکیه بر نظریه‌های انسان‌شناسی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، باستان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی به مطالعه و بررسی مسائل ادبی، فلسفی، عرفانی، تاریخی و اجتماعی دیار ما پرداخته و بسیاری از زوایا و خفایای تاریخی و فرهنگی ما را روشن کرده‌اند.^۲ پاره‌ای از آنان نیز به تصحیح متون ادبی و تاریخی ما همت گماشته و شماری از آثار ارزشمند میراث مکتوب ما را با روش انتقادی تصحیح و منتشر کرده‌اند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایرانشناسان و استادان زبان و ادب فارسی دفعتاً با چهره و

۱. برای آگاهی بیشتر از نظرات دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان بنگرید به: ایران؛ جامعه کوتاه مدت، ترجمه عبدالله کوثری، نشر نی، ۱۳۹۰.
۲. مثلاً خط میخی در کتیبه‌های متعدد سراسر ایران خوانده نمی‌شد و کسی قادر به خواندن آنها نبود تا آن که ایرانشناسی به نام هانری راولینسون (۱۸۹۵-۱۸۱۰) با تحمل هیجده ماه مشقت و با مقایسه کتیبه‌های میخی بیستون و گنجانمهمدان این معما را حل کرد.



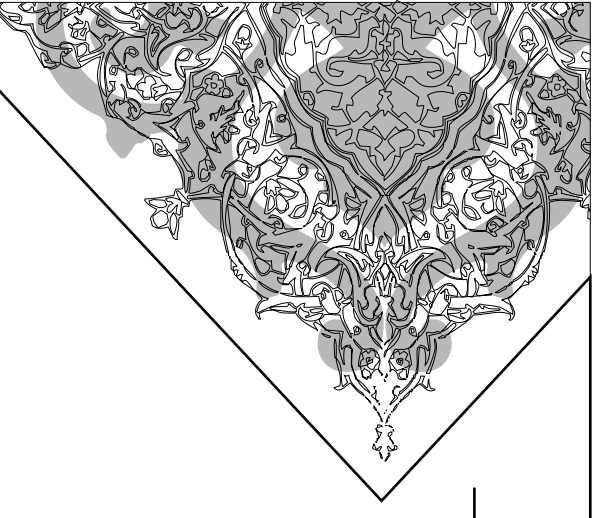
تصویر دیگری از ایران (مفهوم ایران سیاسی و مذهبی) روبرو شدند که پیش از آن در باب آن چیزی نمی‌دانستند و یا چندان بدان نمی‌اندیشیدند. این مسئله به همراه بدبینی شدید رهبران انقلاب نسبت به بیگانگان در سال‌های نخستین انقلاب، فاصله بیشتر ایران‌شناسان با نهادهای رسمی را در پی داشت. به همین خاطر، عده‌ای از آنان، سیاست سکوت و سکون را نسبت به مفهوم ایران سیاسی و مذهبی و مروجان و حامیانش درپیش گرفتند و برخی سعی در شناخت و نزدیکی بدان داشتند. حاکمیت مفهوم ایران سیاسی مذهبی بر ایران و توجه و تأکید نهادهای رسمی سیاسی و فرهنگی کشور بر این مفهوم و توجه مراکز دانشگاهی و محافل سیاسی خارجی بدان، در تعبیر جهت‌گیری و موضوعات ایران‌شناسی بی‌تأثیر نبود. چنانکه در اواسط دهه اول و دهه دوم انقلاب، شاخه‌ای از ایران‌شناسی به پژوهش و شناخت ایران سیاسی و مذهبی کشیده شد و شاخه دیگر که تمام استادان و پژوهشگران زبان و ادب فارسی و هنرهای ایرانی و تاریخ ایران قبل از اسلام و انقلاب را شامل می‌شد، به مطالعه و تحقیق و تدریس دو گفتمان ایران تاریخی و فرهنگی ادامه دادند. تحقیق در خصوص ارزش علمی و تأثیر فرهنگی و سیاسی فعالیت‌ها و آثار ایران‌شناسان و نیز سهم و جایگاه آنان در معرفی ایران فرهنگی، موضوع بسیار جذاب و مهمی است که تاکنون مغفول مانده و باید در مجال دیگری به آن پرداخته شود. آنچه در اینجا در ارتباط با ایران‌شناسان خارجی مدنظر است و نمی‌توان از آن غفلت نمود، آن است که این گروه یک وجه ایجابی (کمک به شناخت و معرفی ایران فرهنگی و تاریخی) و یک وجه سلبی (تخریف، بدنمایی و اهداف استعماری و کسب اطلاعات ضد منافع ملی ما) در بحث مفاهیم مرتبط به ایران داشته است. در وجه ایجابی، مطالعات آنان باعث معرفی ایران به عنوان یک فرهنگ و تمدن و کشور برتر به خارجیان با زبان و شاکله ذهنی مخاطبان بومی بوده و در کنار آن روشنی‌هایی نیز به



برخی از ابعاد ناشناخته میراث مکتوب ما افکنده‌اند. در وجه سلبی، شناخت آنان از ما در خدمت دشمنان ما قرار گرفته و از همین دانش ضد ما استفاده شده است. همچنین، گروهی از آنان به دلائل مختلف از درک درست واقعیت و ماهیت اندیشه، فرهنگ و مسائل ما ناتوان مانده و نظرات انحرافی و غلط خود را به مثابه دانش شناخت ما ارائه نموده‌اند. متأسفانه همین اطلاعات و برداشت‌های نادرست مبنای قضاوت پاره‌ای از دولت‌ها و ملت‌ها در باره فرهنگ، تاریخ و مردمان ما شده است.

گزیده منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۷۶) *ما و مدرنیت*، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- دایان، مک‌دائل (۱۳۸۰) *مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان*، ترجمه حسینعلی نوروزی، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۰) *ایران، جامعه کوتاه مدت*، ترجمه عبدالله کوثری، نشر نی.
- پیه مونته، آنجلومیکله (۱۳۶۹) *تاریخچه ایران‌شناسی در ایتالیا*، مجموعه مقالات *انجمن‌واره بررسی مسائل ایران‌شناسی*، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، ۱۳۶۹، ص ۹۱-۱۱۳.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹) *حدیث خوش سعدی*، انتشارات سخن.
- صفی‌پور، علی‌اکبر (۱۳۹۱) «*گفتمان‌های ایران‌سرزمینی و ایران-تاریخی*»، فصلنامه ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، شماره ۲، پائیز ۱۳۹۱، ص ۱۳-۲۱.



جریانات ایرانشناسی در شبه قاره هند^۱

■ دکتر علی محمد طرفداری^۲

در مقدمه باید اشاره کرد که بحث و گفت‌گو در باب چگونگی و ابعاد جریان‌های حوزه ایرانشناسی در شبه قاره هند پیشینه‌چندانی در تحقیقات پژوهشگران ایرانی ندارد و پایه‌گذاری مبانی آن تا حد زیادی تازه است. این امر طبعاً محقق را با دو مشکل روبرو می‌کند: مشکل نخست دشواری چینش پایه‌ها و ابعاد این مبحث است که به دلیل کمبود پیشینه با سهولت همراه نیست. مشکل دوم این که مشخص کردن محدوده بحث حاضر برای نخستین بار، مسئولیت محقق را در تعیین حدود و ثغور حوزه ایرانشناسی در شبه قاره هند دو چندان می‌کند، زیرا هرگونه لغزش و اشتباهی چه بسا موجب گمراهی یا سختی کار محققان بعدی شود.

مطلب دیگری که باید به آن اشاره کرد، این است که اساساً پرداختن به مسائل تاریخی و فرهنگی و اسلامی شبه قاره هند در ایران و در میان پژوهشگران ایرانی همواره محدود و معطوف به موضوع رواج گسترده زبان و ادب فارسی در شبه قاره بوده است و اساتید ایرانی و کشورهای شبه قاره (هندوستان، پاکستان و بنگلادش) تا به امروز عمدتاً و به فراوانی از میزان گستردگی و رواج توجه به زبان و ادب فارسی در شبه قاره هند از سده‌های میانه تا دوران حاکمیت استعمار انگلستان بر هندوستان سخن گفته‌اند. در این میان همواره جای توجه بنیانی و جدی به شناسایی دلایل این رواج و علل توجه دربارهای حکومت‌های بعضاً مغولی و ترکی حاکم بر هند به زبان و ادب فارسی و تلاش برای رواج آن و نیز دلایل اقبال هندیان به این زبان، تا حد زیادی خالی مانده است؛ محققان ایرانی صرفاً و بیشتر به توصیف ابعاد و گستردگی رواج زبان فارسی و تکرار ماجرای حمایت دربارهایی با فرهنگ ایرانی حاکم

۱. متن سخنرانی ارائه شده در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران با عنوان «آشنایی با جریانات ایرانشناسی و اسلام‌شناسی در شبه قاره هند» در ۱۸ تیر ۱۳۹۲.
۲. پژوهشگر حوزه شبه قاره هند.



بر هند از زبان فارسی و شعرای فارسی زبان پرداخته‌اند. بدین لحاظ نزد محققان ایرانی، سایر حوزه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی در هند و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فرهنگ ایرانی و فرهنگ هندی از یکدیگر کمتر مورد توجه جدی قرار گرفته‌اند، در واقع، رواج وسیع و چندقرنه موضوع زبان و ادب فارسی در هند، موضوعات دیگری چون هنر، معماری، مسائل تاریخی، اوضاع و احوال مسلمانان و شیعیان هند و مباحثی نظیر آن را تا اندازه‌ای به حاشیه رانده است. به خصوص موضوع وضعیت مسلمانان هند و نقش آنان در تحولات سیاسی شبه قاره هند و به ویژه استقلال هند از استعمار انگلستان، که به رغم اهمیت گسترده آن در میان محققان جهان اسلام، کم‌تر توجهی را در میان محققان معاصر ایرانی برانگیخته است. تنها استثناء در این میان، کتاب آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، با عنوان *مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان* است که در هنگام گفت‌وگوهای مربوط به نقش مسلمانان شبه قاره در تجزیه هندوستان و متهم شدن مسلمانان این سرزمین به همکاری با انگلیسی‌ها در تجزیه شبه قاره، با قصد دفاع از نقش وسیع مسلمانان هند در مبارزه علیه استعمار انگلستان تدوین و در سال ۱۳۴۷ش منتشر شده است. این کتاب که در اصل ترجمه فارسی کتاب *کفاح المسلمین فی تحریر الهند* تألیف عبدالمنعم النمر است، در اواخر سال ۱۳۴۵ش از سوی آیت‌الله خامنه‌ای به صورت ترجمه و تألیف به فارسی برگردانده شد و دو سال بعد برای نخستین بار توسط انتشارات آسیا به چاپ رسید. افزون بر این، اوضاع و احوال شیعیان هند نیز با کم توجهی پژوهشگران ایرانی مواجه بوده است و از میان شیعیان خطه پهناور شبه قاره هند، تنها شیعیان پاکستان و آن هم بعد از انقلاب اسلامی تا حدی مورد توجه نهادهای فرهنگی ایران و محققین ایرانی قرار گرفته‌اند.

خاستگاه ایرانشناسی در هند

نخستین موضوعی که برای معرفی جریانات ایرانشناسی در شبه قاره هند باید بدان پرداخت، شناسایی خاستگاه ظهور و پیدایش جریانات ایرانشناسی در هند است. نخستین پایه‌های جریان‌های ایرانشناسی در هند در زمان ورود انگلیسی‌ها به هند گذاشته شد. در حقیقت، ورود انگلیسی‌ها به هندوستان نقطه عطفی در مطالعات شرق‌شناسی و ایرانشناسی و بعدها اسلام‌شناسی به شمار می‌رود، زیرا تصور انگلیسی‌ها از مردمان شرق و هند، با ورود به هند از بُن دچار تغییر و تحول شد. ویل دورانت، مورخ مشهور آمریکایی، شرح جالب این اتفاق را این گونه روایت کرده است که انگلیسی‌ها تا پیش از ورود به هند بر این باور بودند که مردمان شرقی و هندی، مردمی عقب‌مانده و فاقد مدنیت اند که همچنان در دوران بربریت و توحش زندگی می‌کنند، اما با ورود به هند به زودی دریافتند که وارد سرزمینی با تمدنی کهن و درخشان و پیشرفته شده‌اند و با مردمانی مواجه شدند که برخلاف تصور آنان، نه تنها بربر و وحشی نبودند، بل از مراتب بالایی در رشد مدنی و فرهنگی نیز برخوردارند. افزون بر آن، نخستین کاشفان و باستان‌شناسان انگلیسی با انجام مطالعات و کاوش‌های باستان‌شناسی موفق به کشف تمدن‌های باستانی و کهنی چون موهنجودارو و هاراپا در مناطق سند شدند که این کشفیات نیز حکایت



از قدمت و دیرینگی تمدن کهن‌سال شبه قاره داشت و تصور اولیه انگلیسی‌ها را باطل می‌کرد. به علاوه، محققان و ایران‌شناسان انگلیسی با استفاده از نتایج این کشفیات به بررسی عمیق‌تر تمدن‌های باستانی در ایران و بین‌النهرین و مناسبات فرهنگی و سیاسی میان آن‌ها پرداختند. این کشفیات کمک مؤثری به توسعه مطالعات شرق‌شناسی و ایران‌شناسی کرد.

گام بعدی انگلیسی‌ها بعد از شناسایی سرزمین و مردم هند به عنوان سرزمین و مردمی باسابقه فرهنگی و تمدنی کهن، تلاش برای پیوند پیشینه مردمان اروپایی و از جمله انگلیسی با مردم هند با بهره‌گیری از نظریات نژادی محققان و دانشمندان انگلیسی و اروپایی بود تا بدین وسیله سلطه سیاسی و استعماری خود را بر هند آسان و میسر سازند. انگلیسیان در این مسیر اقدام به طرح نظریه نژاد هندواروپایی و نژاد آریایی کردند و از این طریق خاستگاه نژادی مشترکی را برای مردمان هند و ایران و اروپا تعریف کردند، مردمانی که طبق این نظریات همگی از تبار اقوام هندواروپایی بودند که به واسطه مهاجرت به سوی شرق در هزاره‌های دوم و سوم ق.م، در سرزمین‌های هند و ایران و اروپا پراکنده شدند و از یکدیگر دور افتادند. انگلیسی‌ها با استفاده از این نظریات به ظاهر علمی می‌کوشیدند خود را از حالت مردمی بیگانه و مهاجم به هند خارج کرده و چهره‌ای آشنا و دارای تبار خانوادگی مشترک با مردمان هند، برای خود تعریف کنند.

کشف و استفاده از منابع زبان و ادب فارسی و منابع مربوط به تاریخ و فرهنگ و تمدن ایرانی در هند نیز اقدام دیگر انگلیسی‌ها برای توسعه مطالعات ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی در انگلستان و اروپا بود، مطالعاتی که قبل و همزمان با ورود انگلیسی‌ها به هند در بعضی از مراکز دانشگاهی کشورهای مختلف اروپایی آغاز شده بود و هر روز ابعاد و شاخه‌های تازه‌تری می‌یافت. در همین مسیر بسیاری از متون کهن فارسی در هند در چاپخانه‌های شهرهایی چون بمبئی و لکهنو و دهلی و نیز برخی از چاپخانه‌های مشهور شهرهای اروپایی چون لیدن هلند چاپ و منتشر شدند. ارزش و اهمیت چاپ بعضی از این متون برای پژوهشگران ایرانی بسیار زیاد است ولی متأسفانه، به رغم گذشت گاه بیش از یک قرن از چاپ این متون، هنوز بسیاری از این منابع و متون در ایران تصحیح و منتشر نشده‌اند و محققان ایرانی همچنان از همان چاپ‌های کهن و گاه دشوارخوان یکی دو قرن پیش هند استفاده می‌کنند.

گونه شناسی مراکز ایران‌شناسی در هند

در خصوص مراکز هندی که به نوعی در حیطه مراکز ایران و اسلام‌شناسی قرار می‌گیرند، باید توجه داشت که نوع و ماهیت این مراکز با مؤسسات ایران و اسلام‌شناسی اروپا و جهان غرب تفاوت دارد. مؤسساتی که در حوزه ایران‌شناسی در شبه قاره هند فعال اند، عمدتاً روی موضوع زبان و ادب فارسی متمرکز هستند و محققان این مراکز بیشتر به کار تصحیح و چاپ متون مختلف نظم و نثر فارسی یا نگارش و تألیف آثار تحقیقی درباره مسائل مختلف زبان و ادب فارسی می‌پردازند. این امر تفاوت



ماهوی این نوع مراکز با مؤسسات حوزه ایرانشناسی در غرب را مشخص می‌کند. حوزه های مطالعاتی مراکز غربی ابعاد وسیع تری از مطالعه بر روی فرهنگ، تمدن، تاریخ، ادبیات، ادیان، عرفان و ... ایران را در بر می گیرند. اما نکته مهم و جالب در خصوص مراکز علمی و پژوهشی مربوط به حوزه مطالعات ایرانی و زبان و ادب فارسی در شبه قاره، کثرت و تعدد گروه های زبان و ادب فارسی در دانشگاه های کشورهای شبه قاره شامل هندوستان، پاکستان و بنگلادش است. در واقع به رغم این که زبان فارسی زبان ملی ایران به شمار می رود و ایران مهد اصلی این زبان و در حال حاضر مهم ترین کشور فارسی زبان دنیا محسوب می شود، ولی تعداد گروه های زبان و ادب فارسی و استادان این رشته در دانشگاه های این کشورها به مراتب از تعداد گروه ها و اساتید زبان و ادب فارسی در ایران بیشتر است.

حوزه دیگر فعالیت مراکز و مؤسسات ایران و اسلام شناسی در شبه قاره هند، برگزاری سمینارهای مستقل یا همایش های مشترک با همکاری سازمان ها و نهادهای علمی و فرهنگی و دانشگاهی ایران درباره موضوعات مرتبط با حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان و ادب فارسی یا پیوندهای تاریخی مشترک و مناسبات فرهنگی و مدنی گوناگون میان هند و ایران است. برگزاری این کنفرانس ها گاه از سوی مراکزی صورت می گیرد که از سالیان پیش پیوستگی های گسترده ای با مؤسسات و سازمان علمی و فرهنگی ایران، به ویژه سازمان های فعال در حوزه ترویج و آموزش زبان فارسی، داشته و دارند. نکته قابل ذکر دیگر در این باره، دیدگاه ها و نظریات محققان هندی فعال در مؤسسات عرصه ایران و اسلام شناسی شبه قاره هند است که گاه در تضاد کامل با نظرات و دیدگاه های پژوهشگران ایرانی قرار می گیرد. به بیان کامل تر، دانشمندان هندی در باب میراث فرهنگ ایرانی و اسلامی در هند برخلاف نظریات رایج در ایران و محققین ایرانی که ریشه مواریث فرهنگی ایرانی و اسلامی هند را سرزمین ایران و آئین اسلام می دانند، گاه به ریشه هندی آن مواریث معتقدند و آثار بر جای مانده از این میراث پهناور و به خصوص در حوزه معماری را متعلق به فرهنگ و تمدن و معماری سرزمین هند و آئین هندو می دانند. در این باب می توان از کتاب /امامباره های^۱ /لکهنو کاخ های هندو بوده اند، یاد کرد که مؤلف آن منشاء امامباره های لکهنو را که در زمره آثار معماری اسلامی و ایرانی قرار دارند، معابد هندو معرفی کرده است. یا محققان و مؤلفان هندی دیگری که بنای مشهور تاج محل را متعلق به معماری هندو می دانند تا معماری ایرانی و اسلامی. اما مطلب قابل تأمل تر دیگر بی اطلاعی وسیع طیف گسترده ای از استادان و پژوهشگران ایرانی از نتایج مطالعات پژوهشگران شبه قاره در باب میراث مشترک فرهنگ ایرانی و اسلامی رایج و حاکم در هند به طور عام و ناآگاهی گسترده آنان نسبت به بعضی دیدگاه های خاص محققان هندی در خصوص ریشه و بُن مایه هندی این میراث مشترک به طور خاص است که غلبه بر این گستره بی اطلاعی در ایران عزم جدی محققان ایرانی در ورود به حوزه را می طلبد. در این باره نیز باید توجه داشت که توجه گسترده و فراگیر به موضوع زبان و ادب فارسی در شبه قاره، از جمله عوامل بی توجهی یا حداقل کم توجهی قابل ملاحظه علما و اندیشمندان ایرانی به دیگر ابعاد فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در هند بوده است.

۱. در زبان شیعیان هند و پاکستان امامباره به معنی حسینیه یا محل عزاداری است.



مهم‌ترین مراکز ایران‌شناسی در هند و پاکستان

به طور کلی مراکز و مؤسسات حوزه‌های ایران‌شناسی در هند را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف) مراکز ایرانی یا وابسته به ایران که مهم‌ترین آنها نهادهای ذیل هستند:

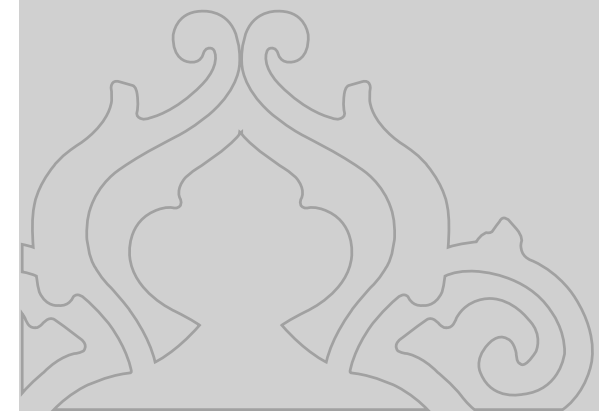
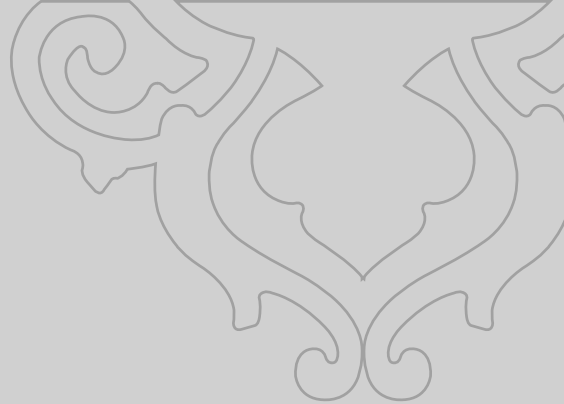
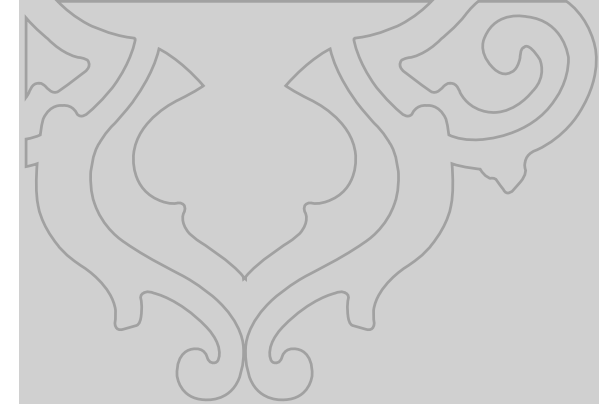
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (اسلام آباد)؛ مرکز میکروفیلم نور (دهلی نو، هند)؛ خانه‌های فرهنگ ایران (در دهلی نو، راولپندی، پیشاور، کویته، کراچی، حیدرآباد و مولتان پاکستان)؛ مرکز مطالعات ایران و هند (این مرکز در سال ۱۳۹۱ با حضور سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران، رئیس دانشگاه روہیلکند و استادان و دست‌اندرکاران آن دانشگاه توسط خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو و بخش تاریخ دانشگاه روہیلکند در قالب برنامه‌های ایجاد اتاق ایران راه‌اندازی شد) و مرکز تحقیقات زبان فارسی دهلی نو.

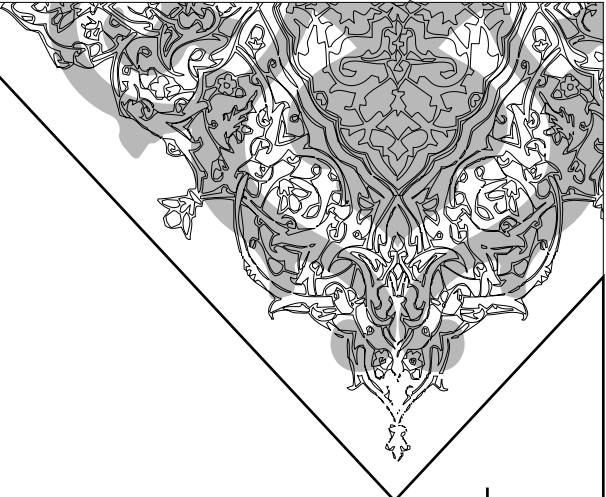
ب) مراکز غیرایرانی که مهم‌ترین آنها شامل نهادهای ذیل هستند:

مرکز تحقیقات فارسی دانشگاه علیگره هند؛ مرکز ملی نسخه‌های خطی (تأسیس شده در سال ۲۰۰۳ توسط وزارت فرهنگ و گردشگری هند، برای حفظ حدود ۵ میلیون نسخه خطی که بزرگ‌ترین گنجینه نسخه‌های خطی در جهان است)؛ کتابخانه‌های قدیمی دارای نسخ خطی فارسی مانند کتابخانه فرنگی محل و کتابخانه ندوہ‌العلماء؛ و گروه‌های زبان و ادب فارسی دانشگاه‌های دهلی، الله‌آباد، لکهنو، Maharaja Sayajirao University of Baroda در گجرات، Amar Singh College در سرینگر کشمیر هند، پنجاب (دارای اتاق ایران‌شناسی)، بلوچستان کویته، لاهور، داکا، دانشگاه نومل اسلام آباد (دارای اتاق ایران‌شناسی)، دانشگاه Government College University (دارای اتاق ایران‌شناسی) و مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.

برخی از افراد و دانشمندان بنام ایران‌شناسی در هند

در پایان این مقال جا دارد از برخی علما و دانشمندان شبه قاره که در حوزه مطالعات ایرانی و اسلامی و چاپ و نشر متون فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی فعالیت داشتند، ذکری به میان آید. مشهورترین این افراد عبارتند از: منشی نول کشور (فردی هندو، معاصر با دوره ناصرالدین شاه قاجار در ایران و بنیانگذار بزرگ‌ترین چاپخانه سنگی دنیا در شهر لکهنو و رامپور و لاهور که نقش بزرگی در توسعه زبان فارسی ایفا کرد و در طول حیات خود ۴۰۰۰ کتاب از متون فرهنگ ایرانی و اسلامی را به چاپ رساند)، مرحوم امیرحسین عابدی (ملقب به پدر زبان و ادب فارسی در هند)؛ اظہر دہلوی (رئیس انجمن استادان زبان فارسی سراسر هند)؛ چندر شیکھر (رئیس سابق دیپارتمان زبان فارسی دانشگاه دهلی و مدیر گروه پژوهشگران در تهیه فرهنگ دو زبان هندی-فارسی و فرهنگ چهار زبانہ فارسی-هندی، اردو و انگلیسی)؛ و اختر مہدی (از استادان زبان فارسی).





نیم نگاهی به آغاز شرق‌شناسی در لیتوانی

■ علیرضا دولتشاهی^۱

لیتوانی در دوران حیات پر فراز و نشیب خود، هیچگاه با ایران روابط سیاسی مستقیم برقرار نکرده است. لیتوانی در طول تاریخ در حوزه روابط خارجی ایران، یا در رابطه با ایران و لهستان قرار داشته یا در رابطه با ایران و روسیه و البته بعدتر در رابطه با اتحادیه شوروا یا همان اتحاد شوروی سابق. شگفتا در بیش از دو دهه اخیر که از بازیابی استقلال این جمهوری کوچک در کرانه بالتیک می‌گذرد و هنوز نیز روابط میان این دو کشور به سطح سفیر مقیم هم ارتقاء نیافته و سفیر ایران در ورشو نقش سفیر اکرودیده ایران در ویلنیوس را ایفا می‌کند. این امر نشان می‌دهد که تا هنوز، روابط میان ایران و لیتوانی از پل و معبر لهستان می‌گذرد.

دو دیگر، اگر از زاویه دیگری به سرنوشت شرق‌شناسی در لیتوانی نگاه کنیم به راحتی می‌توان دریافت که این دانش همواره در سایه شرق‌شناسی لهستان یا روسیه قرار داشته و حتی در برهه‌ای از تاریخ می‌توان سایه‌ساری از شرق‌شناسی جاری، در پادشاهی سوئد را نیز بر آن یافت. در اینجا سعی می‌شود آگاهی‌های مستندی از آغاز شرق‌شناسی و وضعیت ایران‌شناسی در لیتوانی ارائه شود.

برای جهان مسیحی، شاید شرق به یک تعبیر سرزمین مقدس یهودی مسیحی یعنی فلسطین و بویژه بیت المقدس باشد. به این اعتبار، زبان مقدس شرقی برای آنان زبان عبری است زیرا زبان عهد عتیق است. انجیل مورد تأیید کلیسای ارتودکس به زبان یونانی است و کلیسای کاتولیک، انجیل به زبان لاتینی را به رسمیت شناخته است. این هردو زبان، در باور مسیحیان زبان‌هایی شرقی نبودند

۱. لهستان پژوه و رئیس هیأت مدیره
انجمن دوستی ایران و لهستان:
alirezadowlatshahi@gmail.com



پس مطالعات شرقی در جهان مسیحی در حوزه زبان با آموزش و پژوهش در عرصه زبان عبری آغاز می‌شود. از این روست که در سال ۱۵۲۸ میلادی، نخستین کرسی دانشگاهی آموزش زبان عبری در لهستان در دانشگاه یاگیلیون در شهر کراکوف ایجاد گردید.



علیرضا دولتشاهی

مسیحیان از طریق کتاب مقدس که شامل دو عهد عتیق و جدید است، با شرق آشنایی یافتند. شرق در ترمینولوژی مسیحی در دوران نوزایی و پس از آن شامل سرزمین های مقدس شمال آفریقا است. سرزمین مصر بی‌گمان یکی از این مناطق است. آشنایی اهالی لیتوانی با این سرزمین، به دوران پیش از ایجاد اتحادیه لیتوانی لهستان، یعنی دوران دوک نشین بزرگ لیتوانی می‌رسد.

اما شاید بتوان گفت شرق‌شناسی، به تعبیر غیرمسیحی آن در لیتوانی در دانشگاه استفان باتوری در شهر ویلنوست شکل می‌گیرد. شهری که به عنوان یکی از دو پایتخت اتحادیه لیتوانی لهستان از اهمیت برخوردار بود. شهری چند ملیتی و چند فرهنگی در کناره دریای بالتیک، شهری که در چرخش روزگار نامش نیز بارها دستخوش تحول گردیده است. تحولی که در پهنا و گستره خود لیتوانی نیز در طول تاریخ به چشم می‌آید. چیزی که از آن وسعت دیروزین برجامانده، کشوری است کوچک با وسعتی در حدود یک پنجم لهستان. یعنی چیزی در حدود شصت و پنج هزار کیلومتر مربع.

دانشگاه استفان باتوری از قدیمی‌ترین دانشگاه‌ها در شرق اروپا است. تاریخ تأسیس آن به سده شانزدهم میلادی، یا به طور دقیق سال ۱۵۷۹ باز می‌گردد. مدرسه السنه شرقی در این دانشگاه در اوائل سده نوزدهم افتتاح می‌شود. نیاز به تدریس زبان‌های شرقی در سطح دانشگاهی، در گستره لیتوانی را می‌توان به کنت یان پوتوتسکی (۱۷۶۱-۱۸۱۵) نسبت داد. او در نامه‌ای از وین به تاریخ ۶ آوریل ۱۸۰۴، خطاب به پرنس آدام یرژی چارتوریسکی (۱۸۶۱-۱۷۷۰) از برنامه خود برای بنیان آکادمی مطالعات آسیایی در روسیه سخن گفته است. از یاد نبریم که در آن زمان، پس از تجزیه سوم لهستان در ۱۷۹۵، دیگر بر پهنای جغرافیای سیاسی از کشور لهستان و لیتوانی ردی و نشانی دیده نمی‌شد و این دو بخشی از وسعت گسترده امپراطوری روسیه شدند.

چارتوریسکی در سال ۱۸۰۳ به ریاست دانشگاه ویلنوس منصوب شد. در طرح نوسازی فرهنگی، این دانشگاه دارای چهار دانشکده یا مدرسه بود. این مدارس عبارت بودند از: مدرسه ریاضیات و فیزیک، مدرسه پزشکی، مدرسه علوم سیاسی، مدرسه هنر و ادبیات. این مدرسه اخیر خود دارای پنج گروه آموزشی بود: گروه شعر و ادبیات، گروه زبان و ادبیات یونانی، گروه زبان و ادبیات لاتینی، گروه زبان و ادبیات دولتی یا همان زبان روسی و گروه نقاشی.



نزدیک به یک دهه بعدتر، یا اگر بخواهیم دقیق بگوئیم، در تاریخ اول ژوئن سال ۱۸۰۱، قانون ایجاد کرسی مطالعات شرقی در این دانشگاه از سوی حکومت صادر شد. اما این قانون در عمل تنها بر روی کاغذ محقق شد هر چند دانشگاه ویلنیوس در سال ۲۰۱۰ دویستمین سالگرد تأسیس رشته شرق‌شناسی را گرامی داشت.

شاید یکی از نخستین چهره‌ها در عرصه شرق‌شناسی لیتوانی که بیشتر در فضای آکادمیک روسیه درخشید و نام‌آور شد، تا جایی که امروزه گروهی از وی به نام شرق‌شناس روس یاد می‌کنند یوزف یولیان سینکوفسکی (۱۸۵۸-۱۸۰۰)، یا چنان که در سنت روسی وی نامیده می‌شود: اوسیب ایوانویچ سینکوفسکی باشد. گذشته از وی نمی‌توان از ذکر اسامی دیگری خودداری کرد افرادی مانند شیمون ژوکوفسکی (۱۸۳۴-۱۷۸۲) و یولیوش کلاپروت (۱۸۵۳-۱۷۸۳).

سینکوفسکی به هنگام تحصیل در دانشگاه ویلنو، به مطالعات و پژوهش‌های شرقی دلبستگی یافت. پس از تسلط بر زبان‌های عرب، ترکی و فارسی به عنوان مأمور دولت روسیه راهی قسطنطنیه شد. این مأموریت فرصتی طلایی برای او بود زیرا امکان آشنایی و تجربه نزدیک با شرق اسلامی را به او می‌بخشید. این فرصت برای گسترش دانش زبانی و شناخت فرهنگی وی از جهان اسلام مفید بود، به طوری که در سال ۱۸۲۱ پس از اتمام مأموریتش توانست به کرسی استادی زبان‌های شرقی در دانشگاه سن پترزبورگ دست یابد.

طی سال‌ها، او در کنار تدریس و پژوهش‌های زبانی خود به نشر مقالات متعددی در حوزه‌های گوناگون ادبی و علمی پرداخت، جزوه‌هایی که از نقد ادبی تا ریاضیات و حتی پزشکی را شامل بود. از وی پژوهش‌هایی در حوزه مطالعات چینی، مغولی و حتی تبتی نیز در دست است. جالب است که بدانیم حتی ابداع نوعی ویالون پنج سیمی را نیز به او منصوب می‌کنند.

نکته‌ای که در مورد سینکوفسکی نگفته نباید گذاشت این است که به درخواست وی میرزا جعفرخان توپچی‌باشی، برادر حاج سیاح محلاتی، که از مدرسان مدرسه السنه شرقی در سن پترزبورگ بود به ترجمه غزل پنجم از غزل‌های کریمه میتسکیه‌ویچ به فارسی اقدام کرد، ترجمه‌ای که در حقیقت نخستین ترجمه از ادب لهستانی به زبان فارسی است.

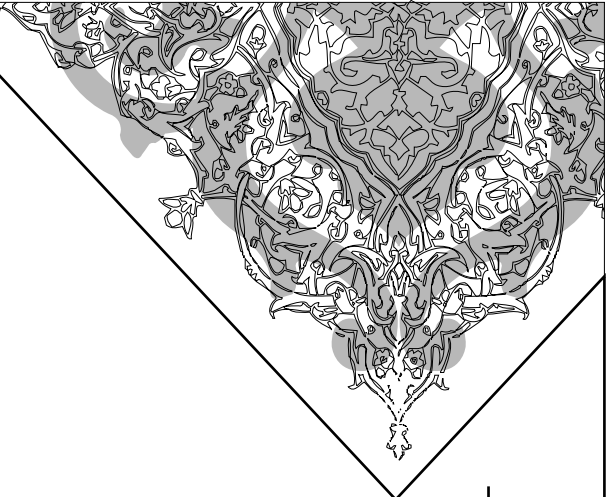
اما اگر به سخن خود پیرامون دانشگاه ویلنیوس بازگردیم، در حقیقت نخستین زبان شرقی که تدریس آن در این دانشگاه آغاز شد، زبان عربی بود. تدریس این زبان نخستین بار نه در مدرسه السنه شرقی، که در مدرسه هنرها در دانشگاه استفان باتوری، که پس از اشغال لیتوانی توسط روس‌ها دیگر به نام دانشگاه ویلنیوس نامیده می‌شود، در سال ۱۸۲۲ آغاز شد. قرار بر این بود که زبان‌های دیگر شرقی از جمله ترکی، فارسی و سانسکریت نیز در این مدرسه تدریس شود اما یک دهه بعد، در سال ۱۸۳۲ دانشگاه تعطیل شد. رویدادی که بی‌شک می‌توان آن را از نتایج قیام خونین و نافرجام لهستانی‌ها، توأمان با اهالی لیتوانی، ضد سلطه روس‌ها دانست.

اگر از زاویه دیگری به ایجاد کرسی زبان‌های شرقی در دانشگاه ویلنیوس بنگریم، همزمانی آن



را با رویدادی مهم در حیات فرهنگی- سیاسی در تاریخ لیتوانی/ لهستان قابل ملاحظه است و آن بازداشت و دستگیری گروهی از دانشجویان این دانشگاه به جرم ایجاد تشکلی دانشجویی است، تشکلی که به هیچ رو سیاسی نبود. منظور از این تشکل همان انجمن دوستداران دانش است. این گروه که در آغاز به اعدام محکوم شدند، مورد لطف ملوکانه قرار گرفتند و محکومیت‌شان به تبعید در روسیه تغییر کرد. این گروه در دوران تبعید و زندگی در روسیه جذب محافل آکادمیک روسیه شدند و شرق‌شناسی روسیه بسیار به این گروه وام‌دار است، گروهی که به عنوان کارشناسان برجسته روزگار خود در حوزه زبان‌های شرقی شناخته شدند. در مورد این انجمن باید گفت که نخستین تلاش برای ترجمه متن قرآن کریم در گستره لیتوانی/ لهستان به همت این انجمن بود، کوششی که به برگردان پاره‌هایی از قرآن به زبان لهستانی انجامید.

بیشتر پیرامون چهره‌هایی از این گروه سخن گفته شد که بی‌شک دوستداران این حوزه مطالعاتی، یعنی مطالعات اسلاویک با آنها آشنا هستند، چهره‌هایی چون آدام میتسکیه‌ویچ و آلکساندر حوجکو. اما در این فرصت می‌توان از چهره‌ای دیگر یاد کرد: اوسپ کووالفسکی (۱۸۰۱-۱۸۷۸). او که پیشتر، در سال ۱۸۲۰، در رشته زبان‌های باستانی و ادبیات کلاسیک از دانشگاه باتوری فارغ‌التحصیل شده بود، در دوران تبعید خود، که از سال ۱۸۲۴ آغاز شد، در غازان تحصیل زبان‌های شرقی از جمله عربی، فارسی و تاتاری را آغاز کرد. همزمان مشغول به تحصیل در دانشگاه غازان بود که پژوهش خود پیرامون خانات غازان را تألیف کرد. او سال‌های ۱۸۲۷ تا ۱۸۳۱ را در مغولستان و چین گذراند و به آموختن زبان این دو منطقه پرداخت. سپس دیگر بار به غازان برگشت و نزدیک به سه دهه در دانشگاه غاران به تدریس مشغول بود (۱۸۳۳ تا ۱۸۶۰). پس از فراغت از تدریس در دانشگاه غازان راهی ورشو شد و در مدرسه مرکزی ورشو، که در سال ۱۸۶۹ به دانشگاه ورشو تغییر نام داده بود، به تدریس مشغول شد. کووالفسکی را بی‌تردید می‌توان پدر مطالعات مغولی نه تنها در گستره لیتوانی/ لهستان، که در گستره پهناور روسیه تزاری دانست. از آثار مهم وی که انتشار یافته می‌توان به اثر سه جلدی با عنوان «واژه‌نامه سه زبانه مغولی، روسی و فرانسوی» (۱۸۴۴-۴۹) و متون مغولی در دو جلد (۷-۱۸۳۶) اشاره کرد. لازم به یادآوری است که هنوز آثاری از وی به صورت دستنویس در آرشیوها موجود است اما متأسفانه بعضی از این آثار منتشر نشده هنگامی که به ورشو منتقل شد در آتش سوزی سال ۱۸۳۶ از بین رفت.



ایران‌شناسی در جهان عرب^۱

■ سید مصطفی مطبوعه چی اصفهانی

مدرسه یا مکتب ایران‌شناسی با همت و تلاش بی‌نظیر دانش مرد عرصه تحقیق مرحوم حضرت استاد ایرج افشار بنیان نهاده شد که با بذل عمر با برکت خود در پای این نهال، درخت تناور پر برگ و باری را برای ما به ارمغان آورد. امید است دانشوران این مرزوبوم با تأسی به آن بزرگ مرد سیره و سلوک علمی، حضرت ایشان را همواره در نظر قرار داده و بر غنا و استواری بنای با شکوه ایران‌شناسی بیفزایند. بدیهی است بدایت هر دانسته‌ای در شعب مختلف ایران‌شناسی به معنای نوین آن به نوعی به ایشان شرف انتساب می‌یابد و از جمله، آنچه عربان در باب و باره ایران نگاشته‌اند. استاد معظم، به سال ۱۳۵۶ کتابی را با عنوان «فهرست مقالات ایران‌شناسی در زبان عربی (فهرست انتخابی)» توسط انجمن کتاب در تهران منتشر کردند که از مقدمه آن چنین بر می‌آید که به سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۶ در سفری علمی-تحقیقاتی دعوت دانشگاه‌های هاروارد و لندن را اجابت کرده و از جمله «ایامی چند را به تورق مجلات مهم ادبی و تحقیقی عربی گذرانیده‌ام... قصدم آن بود که بر تحقیقات مربوط به ایران که به صورت مقاله در مجلات زبان عربی منتشر شده است مطلع شوم».

حاصل اهتمام ایشان یادداشت‌هایی است که نگاشته‌های عربان در ابواب مختلف ایران‌شناسی را تا سال ۱۳۴۴-۱۳۴۳ معرفی می‌کند. ایشان در ابتدا فهرست مجلاتی که ملاحظه فرموده‌اند را بدین شرح (البته با ذکر شماره و محل نشر) آورده‌اند: الابحاث، الازهر، الاقدام، البحث العلمي، البلاغ، البینة، ثقافة‌الهند، حوار، حولیات الجامعة التونسية، حولیات کلیة‌الآداب، سومر، العرفان، الفکر، الکتاب، لغة العرب، المجله، المجله التاريخه المصريه، مجله الجمعیه الجغرافیه العراقیه، مجله کلیه

۱. تقدیم به بزرگ مرد خجسته تاریخ ایران زمین مرحوم حضرت استاد ایرج افشار رحمه‌الله علیه.



الآداب (بغداد)، مجله کلیه الآداب (اسکندریه)، مجله کلیه الآداب (قاهره)، مجله کلیه الآداب و التریبه (بنغازی)، مجله مجمع العلمی العراقی، مجله المجمع العربی، مجله مجمع اللغة العربیة، مجله صحیفه المعهد المصری للدراسات الاسلامیة، محاضرات الموسم الثقافی، المشرق، المعرفه و المعلم عربی. سپس یادداشت های خود را که بالغ بر ۵۹۵ فقره می شد در ذیل ۳۵ مدخل مربوط به ایران و ایرانشناسی به سامان آورده اند. این کتاب ظاهراً به قطع رقعی در ۹۸ صفحه در ۱۰۰۰ نسخه در چاپخانه حیدری به چاپ رسیده است.

یادداشت هایی را که ملاحظه می فرمائید در اقتضای منهجی است که استاد افشار ترسیم نموده اند. مسودات ذیل ثمره ایامی است که به مناسبت هایی رفت و شدی به محافل علمی و فرهنگی و نمایشگاه های کتاب برخی بلاد عربی داشته ام و تفقدی به حال آنها می نمودم. ماجرای روابط ما ایرانیان با جهان عرب از فراز و نشیب فراوانی برخوردار بوده و هست به ویژه در پنجاه سال اخیر. درک و دریافت ما از همسایگان عربمان ساده لوحانه، سطحی و غیر واقعی است. در مقابل، شناخت آنان از ما خیلی بهتر و بیشتر است. آنان با تکیه بر ذخایر نفتی و مشاوران اجنبی بر ما تحکم کرده و فخر می فروشند و مشکلات عدیده ای ایجاد کرده و توش و توان خود را که باید صرف توسعه و پیشرفت مسلمانان منطقه گردد به هرز برده و ثروت ملی مسلمانان را به تاراج استعمار می دهند، که البته نابخردی های ما نیز مزید بر علت شده و آتش غارت منطقه توسط غرب را تیزتر نیز کرده است. اعراب، خلیج فارس را خلیج عربی می خوانند، استان خوزستان را عربستان می نامند، جزایر سه گانه در خلیج فارس را از آن خود می پندارند و ... کیان و هویت و مرزهای فعلی این کشورچه ها را که برای ما نامگذاری می کنند، انگلیس و فرانسه پس از جنگ جهانی دوم ترسیم کرده اند در حالی که ایران و قلمرو فرهنگی و تمدنی آن به قدمت تاریخ است. دریغ و صد دریغ که اگر ما در صد سال اخیر حکمرانان دانایی می داشتیم، با اندک درایتی همسایگان عرب را چنان رام می کردیم که با افتخار کمر به خدمت ما می بستند و زبان فارسی زبان رایج دربار و دیوان آنان می شد.

باری، فهرست ذیل گزیده ای است از آنچه عربان در خلال پنجاه سال اخیر درباره ما ایرانیان اعم از تألیف و ترجمه و تحقیق و مانند آن نوشته و منتشر کرده اند.

با استقصای شبه تامی می توان گفت قطعاً حجم این فهرست بسیار بیشتر از اینهاست. بخشی از آن به ترجمه آثاری از زبان فارسی به عربی اختصاص دارد که قلمرو وسیعی از ادبیات، تاریخ، جغرافیا، هنر و معماری، تراجم و ... را شامل می گردد. این حجم آگاهی ها اگر چه بعضاً نادرست و تحریف شده است ولی درمجموع نشانگر شناخت گسترده تر و عمیق تر آنان از ما و موضوعات و مسائل مربوط به ماست. برخلاف ما که با نوعی غرور و خودبزرگ بینی کاذب با آنان مواجه می شویم و زحمت شناختنشان را به خود نمی دهیم و با قضاوتی سطحی همه آنان را به یک حکم محکوم می نماییم، گروهی از آنان به فکر شناخت ما و مسائلمان برآمده و صدها کتاب و هزاران مقاله درباره ما منتشر کرده اند. بخشی از این آثار به مسائل و موضوعات استعمار فرموده و مناقشه برانگیز مرزی مانند شط عرب و جزایر سه



گانه در خلیج فارس اختصاص دارد که برخی از برادران عرب با کمال بی انصافی حقایق مسلم تاریخی را قلب کرده و ادعاهای مضحکی را دهدهاست تکرار می کنند. بخش دیگری از آن به نام خلیج فارس برمی گردد که به زعم واهی آنان باید خلیج عربی گفته شود، گویی می پندارند با تحریف تاریخ و کذب صریح و گفتن عربی بجای فارسی مشکلاتشان حل می شود، درحالی که غرب غارتگر حضوری قوی در کیان آنان دارد و با غارت ثروت هایشان جنگ و کشتار و خصومت برایشان به ارمغان آورده و آنان دل خوش اند که خلیج فارس را عربی بنامند که این دروغی است بس مفتضح و رسوا.

بخشی دیگر از اینها به مسئله خوزستان و به زعم پاره ای عربان، عربستان و ادعاهای واهی دولت های مختلفی است که در عراق معاصر بر سرکار آمده اند بویژه بعثیان عراق که گر چه ادعایی است مضحک و پوچ، ولی نشانگر ضعف دولت های معاصر ایران است که چنین سفלקانی جرات طرح این گونه ادعاهای سخیفی دارند.

به هر حال بایسته است به دور از حب و بغض به کریمه (انا جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا) گوش جان سپرده و در طریق امتثال امر الهی گام نهاده، تمهید مقدماتی فراهم آوریم برای شناخت و آگاهی بیشتر و عمیق تر طرفین از یکدیگر و طی طریق در جهت تحقق مصالح مشترک که همانا عزت و سربلندی مسلمانان است.

گزیده آثار ایرانشناسی اعراب

- اصفهان قرنفل الحضاره الاسلامیه، سمیر ارشدی، کویت، مؤسسۀ جائزۀ عبدالعزيز سعود البابطين، ۲۰۰۷، ۶۶ صفحه خشتی بزرگ. اثری است همراه با تصاویر زیبا از آثار تاریخی اصفهان. این کتاب در سال ۱۴۲۷ ق به مناسبت انتخاب اصفهان به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام به چاپ رسیده است.
- اصفهان معقل الادب العربی فی ایران و نظام الدین اصفهانی، مصطفی جواد، مجله مجمع علمی العراقی، (بغداد) مجلد ۱۰، ۱۳۸۲-۱۹۶۲، صفحه ۶۹ الی ۹۴.
- اخبار جلال الدین الرومی و وفات مع ترجمته فی کتاب رجال الفكر والدعوه فی الاسلام، اعده و ترجمه نصوصه: ابوالفضل محمد بن عبدالله القونوی، المدینه المنوره، ط ۱، ۵۶۸ ص، ۲۰۰۰. اثری است در رد و نقد و ابطال آراء و اندیشه های تصوف و بویژه مولانا جلال الدین رومی. مؤلف از سلفیان متعصب محسوب می شود.
- الأوضاع العامه فی ایران عنسیه سقوط رضا بهلوی، محمد کامل محمد عبدالرحمن، مجله دراسات ایرانیه، (البصره) المجلد الاول، ۱۹۸۷.
- ایران الثوره الناقصه و التنسيق الامریکی: شاپور حقیقت، ترجمه مرکز البحوث والمعلومات التابع لمجلس قیاده الثوره، بغداد، ۱۹۸۰.
- ایران الحدیثه و وجوه نهضتها الباهره، زکی حسن، مجله المقتطف (القاهره)، جزء ۲، من المجلد



۹۳، ۱۹۳۸.

- *ایران الخفيه الشطرنج السياسى السرى بجمهورية ولايه الفقيه (تناقضات السلطه فى الجمهورية الاسلاميه)*، رای تاکیه، عرض وتعلیق، مجدى کامل، القاہرہ، دارالکتاب العربی، ۲۰۰۷، ۱۶۸ صفحه وزیرى. ترجمه‌ای است از پژوهشى به زبان انگلیسى درباره تحولات سياسى اجتماعى ایران معاصر. این اثر فاقد کتابنامه است.
- *ایران بین عهدین العهد القاجارى و العهد البهلوى* «اصدرته جریده البلاغ بمناسبه زیاره رضاشاه الی ترکیا ۱۹۳۴»، بیروت، ۱۹۳۴.
- *ایران فى سنوات الحرب العالمیه الاولى*، فوزى خلف شویل، البصره، جامعه البصره «مرکز دراسات الخلیج العربی»، ۱۹۸۵، ۱۷۰ صفحه وزیرى. اصل این اثر رساله کارشناسی ارشد بوده که در سال ۱۹۸۳ به دانشگاه بغداد ارائه شده است و پژوهشى است در اوضاع ایران در خلال جنگ جهانی اول.
- *ایران فى سنوات الحرب العالمیه الثانیه*، عبدالهادی کریم سلمان، البصره، جامعه البصره «مرکز دراسات الخلیج العربی»، ۱۹۸۶، وزیرى ۱۳۵ صفحه. پژوهشى است در تحلیل و بررسی اوضاع سياسى اجتماعى ایران در طول جنگ دوم جهانی.
- *ایران فى سنوات الحرب العالمیه الثانیه*، عبدالهادی کریم سلیمان، رساله ماجستير، کلیه الاداب، جامعه بغداد، ۱۹۸۳.
- *ایران مستوع البارود*، ادور سابلییه، ترجمه عزالدین محمود السراج، بغداد، وزاره الثقافه و الاعلام، ۱۹۸۳، وزیرى ۳۰۴ صفحه. کتابی است تبلیغاتی و جانبدارانه درباره تحولات سياسى اجتماعى ایران معاصر.
- *ایران من معرکه التحرر الوطنى و الاستقلال ۱۷۷۹-۱۹۵۴*، میشل سلیمان، بیروت، ۱۹۵۴.
- *ایران من الصراع الدینى الی الثوره*، مایکل فشر، ترجمه مرکز البحوث المعلومات، ۱۹۸۳.
- *ایران و العراق و ترکیا: الاثر الاستراتیجى فى الخلیج العربی*، احمد مشکاه، ابوظبى، مرکز الامارات، ۲۰۰۳، ط ۱، رقى ۴۲ صفحه. تحریر خطابه‌ای است که درباره نقش سه کشور ایران، عراق و ترکیه در خلیج فارس ارائه شده است.
- *ایران و العرب، العلاقات العربیه الایرانیه عبرالتاریخ*، سلیم و اکیم، ۱۹۶۷.
- *ایران و ترکیا؛ دراسه فى التاریخ الحدیث و المعاصر*، ابراهیم خلیل احمد، خلیل علی مراد، الموصل، جامعه الموصل، ۱۴۲۱-۱۹۹۲، ۳۶۸ صفحه وزیرى. پژوهشى است تاریخی راجع به اوضاع سياسى اجتماعى ایران از دوران صفویه تا دوره معاصر و همچنین اوضاع سياسى اجتماعى ترکیه از هنگام ضعف و فروپاشی عثمانی تا دوره معاصر.
- *ایران و الخلیج دیالکتیک الدمج والتبذ، عبدالله نهدهالنفیسى، الکویت، دارقرطاس للنشر، ۱۹۹۹، ۶۰ صفحه رقى.*



درنگی است در چگونگی روابط سیاسی فرهنگی ایران و کشورهای خلیج فارس پس از زوال سلطنت پهلوی. مؤلف که از شخصیت‌های دانشگاهی شیعه کویت است از منابع عربی و انگلیسی استفاده کرده است.

- *ایران و الصراع العربی - الاسرائیلی*، ترجمه محمد وصفی ابومغلی. البصره، نشر مرکز دراسات الخلیج العربی بجامعه البصره، ۱۹۸۲.

- *ایران و العراق صراع حدود ام وجود*، عبدالکریم العلوجی، القاہرہ، الدارالثقافیه للنشر، ۲۰۰۷، ۲۰۷ صفحه وزیری. پژوهشی است جانبدارانه درباره اختلافات مرزی ایران و عراق، تاریخیچه، سیر تحول و وضعیت کنونی مسئله.

- *بعث اللغة الفارسیه الذریه و بدایات*، الترجمة من العربیہ الیہا، جہیدہ بوجمعہ، جامعہ وهران مجلہ: المترجم، الجزائر، جامعہ وهران، عدد ۱۶، سنہ ۲۰۰۷.

- *معالم تاریخ الدولہ الساسانیہ «عصرالاکاسرہ»* ۲۲۴-۶۳۶ م، مفید رائف محمودالعابد، دمشق، دارالفکر المعاصر، ۲۰۰۵، ۲۰۰ صفحه وزیری. این اثر پژوهشی است درباره تاریخ تحولات سیاسی و تمدنی دوره سلسله ساسانی در ایران قبل از اسلام، مؤلف استاد تاریخ دانشگاه دمشق بوده و به منابع عربی، فارسی و انگلیسی مراجعه نموده است.

- *بعض العوامل المؤثره فی السیاسه الایرانیہ*؛ ایران الحاضر و المستقبل، بغداد: المعهد العالی للدراسات القومیہ و الاشتراکیہ.

- *بعض من مصادر دراسه المغول فی اللغتين العربیہ و الفارسیہ*، احمد حمدي الخولي، مجلہ الدارہ (الریاض) سنہ ۷، عدد ۴، ۱۴۰۳ ق ۱۹۸۲ م.

- *البولش و بلادهم فی دلیل الخلیج* (۱۵۱۵، ۱۹۰۸) احمد بن یعقوب المازنی، بیروت، دارالانتشار العربی، ۲۰۱۲، ۴۷۲ صفحه وزیری. ترجمه و تعلیق و تصحیحی است از مطالبی که در کتاب راهنمای بریتانیایی خلیج فارس اثر لوریمر راجع به منطقه بلوچستان آمده است. کتاب لوریمر در سال ۱۹۰۵ در لندن به چاپ رسیده و تاکنون دو بار به عربی ترجمه شده است. مترجم با نگاهی جانبدارانه از استقلال بلوچستان دفاع نموده و ایران و پاکستان و افغانستان را اشغالگر کشور بلوچستان می‌داند!

- *البویهون و الخلافة العباسیہ*، ابراهیم سلمان الکروی، الاسکندریہ، مرکز الاسکندریہ الکتاب، ۱۹۹۷، ۲۳۲ صفحه وزیری. این اثر پژوهشی است شامل ۵ فصل که برآمدن سلسله آل بویه در دوره عباسیان را مورد بحث و بررسی قرار داده است عناوین فصول کتاب عبارتند از:

بحثی در جغرافیای خطه دیلم و طبرستان، توس، گیلان.

چگونگی انتشار اسلام در دیار دیلم.

برآمدن آل بویه در کنف حمایت آل زیاد.

درنگی در احوال و اقدامات علی بن بویه (عمادالدوله).

اوضاع خلافت عباسی در سال‌های ۳۲۲ تا ۳۳۴ هجری.



- **بین والد و ولده فی الشعر العربی و الفارسی و الترمکی و الاردو**، حسین نجیب المصری، القاہرہ، الدارالثقافیه للنشر، ۱۴۲۵/۲۰۰۴، ط ۱، وزیری ۱۶۶ صفحہ. فصل سوم از ص ۱۰۷ تا ۱۴۰ اختصاص دارد بہ نصایح و مواعظی کہ پدران بہ پسران خویش نموده و در ادب فارسی انعکاس یافتہ است.

- **التأمر الفارسی علی القائد العربی قتیبہ بن مسلم الباہلی**، غانم ہاشم خضیر السلطانی، مجلۃ الرسالہ الاسلامیہ (بغداد: وزارہ الاوقاف) عدد ۲۰۳، ۱۴۰۷-۱۹۸۷، صفحہ ۱۱۵ الی ۱۲۰.

- **تأثیر الحکم الفارسیہ فی الادب العربی فی العصر العباسی الاول دراسہ تطبیقیہ فی الادب المقارن**، عیسی العاکوب، دمشق، دارالطلاس، ۱۹۹۹، ط ۱، ۳۸۶ صفحہ وزیری. بحثی است در حوزہ ادبیات تطبیقی بین ادب فارسی و عربی و چگونگی تأثیر ادب عربی از فارسی در دورہ اول عباسی.

- **تاریخ الادب الفارسی المعاصر**، محمدجعفر یاحقی، ترجمہ ندی حسون، دمشق، وزارہ الثقافہ، ۲۰۰۵، ۳۶۰ صفحہ وزیری. ترجمہ‌ای است بہ عربی از کتاب (چون سبوی تشنہ) اثر دکتر جعفر یاحقی کہ توسط انتشارات جامی در تہران بہ چاپ رسیدہ است.

- **تاریخ الادب فی ایران من الفروسی الی السعدی**، ادوارد براون، نقلہ الی العربیہ ابراہیم امین الشورابی، القاہرہ، مکتبہ الثقافہ الدینیہ، ۱۴۲۴، ۲۰۰۴، وزیری ۷۴۸ صفحہ. این اثر ترجمہ عربی کتاب تاریخ ادبیات ایران اثر معروف ادوارد براون است کہ در سال ۱۹۵۵ ترجمہ شدہ و بارہا بہ چاپ رسیدہ است.

- **تاریخ الادب فی ایران؛ الجزء الاول البابان الاول و الثاني الجزء الاول البابان الثالث و الرابع**، ادوارد براون، ترجمہ الی الفارسیہ: علی ہاشا صالح؛ ترجمہ الی العربیہ: احمد کمال الدین حلمی، تقدیم: محمدعلاءالدین منصور، القاہرہ، المجلس الاعلی للثقافہ، ۲۰۰۵، ط ۱، ۴۷۲+۵۳۸ صفحہ، وزیری. ترجمہ‌ای است بہ عربی از ترجمہ فارسی جلد اول (بخش اول و دوم) تاریخ ادبیات ایران اثر ادوارد براون.

- **تاریخ الادب فی ایران؛ الجزء الثاني**، ادوارد براون، ترجمہ ابراہیم امین الشورابی، القاہرہ، المجلس الاعلی للثقافہ، ۲۰۰۵، ط ۱، ۷۵۰ صفحہ وزیری. ترجمہ‌ای است بہ عربی از ترجمہ فارسی، جلد دوم تاریخ ادبیات ایران اثر ادوارد براون.

- **تاریخ الادب فی ایران؛ «من السعدی الی الجامی»**، الجزء الثالث، تألیف ادوارد براون، نقلہ الی الفارسیہ: علی اصغر حکمت، نقلہ الی العربیہ: محمدعلاءالدین منصور، القاہرہ، المجلس الاعلی للثقافہ (۳۳۹)، ۲۰۰۵، ۵۹۲ صفحہ وزیری. ترجمہ‌ای است بہ عربی از «تاریخ ادبیات در ایران درعہد تاتار و تیموریان از سعدی تا جامی» اثر ادوارد براون، ترجمہ علی اصغر حکمت، تہران، چاپخانہ بانک ملی، ۱۹۴۶.

- **تاریخ الاکراد فی ایران**، منی احمد سلطان، القاہرہ، دارالاحمدی، ۲۰۰۸، ۵۰۹ صفحہ وزیری. ظاہراً رسالہ دکتری است کہ در آن تاریخ اکراد در ایران بررسی شدہ و کتاب «کرد و پیوستگی نژادی



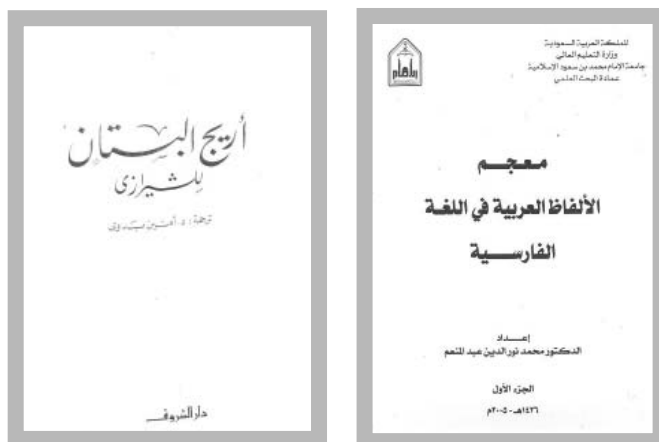
- وتاریخی او «اثر رشید یاسمی نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.
- **تاریخ الحزب الشیوعی الایرانی (توده)** ۱۹۴۱-۱۹۶۳، محمد احمد طه علی الجبوری، بغداد، جامعه المستنصریه، معهد الدراسات الاسیویه و الافریقیه، ۱۹۸۸ (ماجستر- کارشناسی ارشد).
- **التاریخ السیاسی لعلاقات ایران بشرق الجزیره العربیه فی عهد رضاشاه بهلوی ۱۹۲۵-۱۹۴۱**، صالح محمد صالح العلی، البصره، جامعه البصره کلبه الآداب، ۱۹۸۳ (ماجستر- کارشناسی ارشد).
- **تاریخ المنازعات والحروب بین العراق و ایران**، شاکر صابر الضابط، بغداد: وزاره الثقافه و الاعلام، دارالحریه، ۱۹۸۴، ۴۵۴ صفحه. از کتاب‌های تبلیغاتی است که علیه ایران نوشته شده و نویسنده به زعم خود، توطئه‌های ایرانیان در تحریف و تضعیف اسلام و اعراب را بررسی و افشا نموده است.
- **تاریخ ایران السیاسی فی القرن العشرين**، عبدالسلام عبدالعزیز فهمی، الجیزه (القاهره)، مطبعه المركز النموذجی، ۱۹۷۳.
- **تاریخ ایران القدیم من البدایه حتی نهایه العهد الساسانی**، حسن پیرنیا «مشیرالدوله»، ترجمه محمدنورالدین عبدالمنعم و السباعی محمد السباعی، القاهره، دارالثقافه، ۱۹۹۲. ترجمه‌ای است به عربی از کتاب «تاریخ ایران باستان» اثر حسن پیرنیا.
- **تاریخ ایران القدیم**، طه باقر و فوزی رشید و رضا جواد الهاشمی، بغداد، وزاره التعلیم العالی، ۱۹۸۰.
- **تاریخ ایران**، شاهین مکاریوس، القاهره، مطبعه المقتطف، ۱۸۹۸.
- **تاریخ بیهقی و ذکر العلماء و الأئمه و الأفاضل الذین نبغوا فیها او انتقلوا الیه**، علی بن زید البیهقی (۳۹۰-۵۶۵ هـ)، ترجمه عن الفارسیه و حقه یوسف الهادی، دمشق، داراقرأ، ۱۴۲۵، ۲۰۰۴، وزیری ۶۷۲ صفحه. ترجمه‌ای است از تاریخ بیهقی به زبان عربی.
- **تاریخ سجستان**، مؤلف مجهول، ترجمه محمود عبدالکریم علی، القاهره المجلس الاعلی للثقافه، ۲۰۰۶. ترجمه تاریخ سیستان.
- **تاریخ طبرستان**، بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار، ترجمه احمد محمد نادى، القاهره: المجلس الاعلی للثقافه، ۲۰۰۲. ترجمه‌ای است از تاریخ طبرستان.
- **تاریخ الدول الفارسیه فی العراق**، علی ظریف الاعظمی، بغداد، ۱۹۲۷.
- **ایران ماضیها و حاضرها**، دونالد ولبر، ترجمه عبدالنعیم محمد حسنین، القاهره، دارالمصر، ۱۹۵۸.
- **تحلیل لحشد سیاسی ایرانی**، اضطرابات الخبز فی طهران لشهر كانون الأول ۱۹۴۲، ل. ماکفارلاند، ستیفن، مجله میدل ایست جورنال ۱۹۸۵، ترجمه مرکز البحوث والمعلومات، ۱۹۸۵.
- ترجمه عرار لرباعیات عمر الخیام، جعفر العقیلى، مجله الفیصل (الریاض) عدد ۳۰۵.
- **ترکیا المتغیره تبحت عن ثوب جدید**، التحدی الحائل امام کل من اوربا و الولايات المتحدہ، هاینتس کرامر، تعریب فاضل جتکر، الریاض، مکتبه العبیکان، ۱۴۲۲، ۲۰۰۱، وزیری ۴۷۸ صفحه.
- از صفحه ۲۴۵ روابط ایران و ترکیه از دهه ۹۰ به بعد به بررسی شده است.
- **التصوف عند الفرس**، ابراهیم دسوقی شتا، دارالمعارف، ۱۹۷۸، ۶۲ صفحه رقی.



- **التصوير في الاسلام عند الفرس**، زكي محمد حسن، القاهرة، شرکه نوابغ الفكر، ۲۰۰۸، ۱۷۱ صفحه
وزیری. تجدید چاپی است از کتاب معروف استاد زکی محمدحسن دانشور برجسته هنرشناس
مصری که وی پس از مقدمه‌ای کوتاه در معرفی دوره‌های تاریخ ایران به سیر تحول و تطور
نگارگری در ایران در دوره‌های مختلف و مدارس و مکاتب و هنرمندان این رشته می‌پردازد.
تصاویری از آثار هنرمندان نیز در کتاب آمده است.
- **تطورات الاحداث في آذربایجان ایران (۱۹۴۱-۱۹۴۶)**، طاهر خلف البکاء، مجله کليه المعلمين،
(بغداد) العدد الثالث و العشرون ۲۰۰۰.
- **تطورات الاحداث في كردستان ایران (۱۹۴۱-۱۹۴۷)**، طاهر خلف البکاء، مجله کليه الترييه، (بغداد)
العدد الثاني ۱۹۹۹.
- **التعريب و اثره في الثقافتين العربيه و الفارسيه**، مع ترجمه کتاب المعربات الرشيدیه، نورالدین آل علی
القاهرة، دارالثقافه ۱۳۹۹ هـ ۱۹۷۹.
- **التعليم في ایران من الثورة الى الدوله**، حسان عبدالله حسان، القاهرة، ۲۰۰۹، ۲۸۴ صفحه وزیری.
پژوهشی است در نظام آموزش و پرورش در ایران که ضمن بیان تاریخچه‌ای از تعلیم و تربیت
در ایران به نظام آموزشی دولتی و حوزوی دوره ایران اسلامی پرداخته و سیر تحول و ویژگی‌های
این نظام را تحلیل کرده است.
- **الادب الفارسی القديم**، پاول هورن، ترجمه: حسین مجیب المصری، بیروت، جریده السفیر، ۹۰
ص، ۲۰۰۹. ترجمه مقاله بلندی است از ایرانشناس آلمانی پاول هورن که درباره ابعاد مختلف ادبی
و دینی اوستا و زبان و خط پهلوی باستان نگاشته است. این اثر در سال ۱۹۸۱ در قاهره ترجمه و
چاپ شده است. مترجم در مقدمه‌ای مفصل درباره ادبیات ایران قبل و بعد از اسلام و ابعاد ادبی و
تاریخی زبان و ادب فارسی پهلوی را کاویده است.
- **الادب الفارسی القديم**، پاول هورن، ترجمه و تقدیم: حسین مجیب المصری، القاهرة، المجلس
الاعلی للثقافه، ۲۲۲ ص، ۲۰۰۵. تجدید چاپ ترجمه‌ای است به عربی از کتاب:
Paul Horn: Geschichte der Persischen Litteratur (Leipzig 1901)
- **الادب الفارسی فی العصر العزونی**، علی الشابی، تونس، ۱۹۶۵.
- **الادب الفارسی منذ عصر الجامی و حتی ایامنا**، محمدرضا شفیعی کدکنی، ترجمه بسام رباعه،
الکویت، مجلس الوطنی للثقافه والفنون والادب سلسله عالم المعرفه، ۱۴۷ ص، ۲۰۰۹. اثری است
از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی که به زبان انگلیسی نگاشته و در سال ۱۹۹۵ توسط دانشگاه
استانفورد به چاپ رسیده و به فارسی نیز توسط حجت‌الله اصل ترجمه شده و با عنوان: ادبیات
فارسی از عصر جامی تا روزگار ما توسط نشر نی به چاپ رسیده است. این ترجمه عربی از متن
فارسی آن صورت گرفته و در شمارگان چهل و سه هزار نسخه به چاپ رسیده و در جمیع بلاد
عربیه توزیع شده است.



- **الادب المقارن دراسات تطبيقية في الادبين العربي و الفارسي**، محمد السعيد جمال الدين القاهره، دارالهداية، دارالقلم، ط ٣، ٢١٨ ص، ٢٠٠٣. پژوهشی است در ادبیات تطبیقی عربی و فارسی که در آن موضوعات ذیل مورد بررسی قرار گرفته است: *جاویدنامه یا رساله الخلود* اثر اقبال لاهوری، *رباعیات خیام*، منظومه *لیلی و مجنون*. در فصل آخر کتاب به ارتباط و علاقه شیخ محمد عبده به فرهنگ فارسی پرداخته است. مؤلف استاد ادبیات فارسی دانشگاه عین الشمس است و بیش از ١٤ اثر ترجمه و تألیف در حوزه تاریخ و فرهنگ ایران و زبان فارسی به جامعه علمی ارائه کرده است.

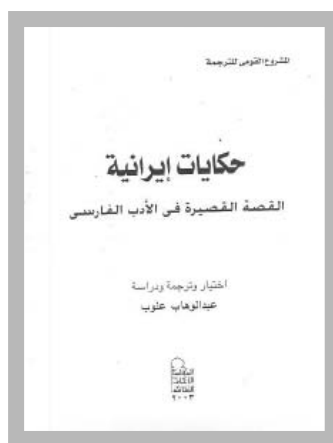


- **الأثار الفارسيه فى شعر عمر بن الفارض**، محمد وصفی ابومغلی، الموصل، مجله الجامعه، اکتبر ١٩٧٩.
- **آثار بلاد الرافدين من العصر الحجري القديم حتى الغزو الفارسي**، سیتن لوید، ترجمه محمد طلب، دمشق، داردمشق، ١٩٩٢.
- **أفاق ادب سعدی الشیرازی**، علی دشتی، ترجمه صادق نشأت، القاهرة، مکتبه الانجلوالمصريه، وزیری ٤٣٢ ص، ١٩٦٤. ترجمه‌ای است از کتاب علی دشتی که به فارسی تألیف کرده است.





- علم الاسلوب فی الفارسیه، آیین سخنوری فارسی: شرح مختصر روش های بیان و معانی و بدیع فارسی، نصرالله کامیاب، الرياض، جامعه الملك سعود، ۱۳۴ ص، ۱۴۲۵. اثری است به زبان فارسی که توسط مؤلف به سفارش دانشگاه ملک سعود عربستان تألیف شده تا به عنوان سه واحد درسی در دانشگاه تدریس شود.
- ابیات ندوه العلاقات الادبیه و اللغویه العربیه - الايرانیه؛ تاریخها و واقعها و آفاقها، دمشق، اتحاد الکتاب العرب، ۱۹۹۹. مجموعه نوشتارها و گفتارهایی است که در باب روابط و ویژگی های ادبی، زبانی و فرهنگی ایران و اعراب به همایشی در دمشق ارائه شده است.
- ابن سینا، آرثور سعدی، تعریب توفیق سلام، بیروت، دارالفارابی، ۲۵۴ ص، ۲۰۰۱. چاپ دوم کتابی است که به زبان روسی در سال ۱۹۸۰ در مسکو منتشر شده و چاپ اول عربی آن در سال ۱۹۸۷ در لبنان نشر یافته است. این اثر سیری است در احوال و آراء و اندیشه های شیخ رئیس.
- أبو القاسم الکاشانی و دوره فی إجهاض تجربه الدكتور مصدق فی ایران فی الوثائق الدبلوماسية العراقیه، شاتی عبهول، عبدالله، بحث غیر منشور، جامعه المستنصریه، ۱۹۸۹.
- ابو حامد الغزالی؛ دراسات فی فکره و عصره و تأثیره، مجموعه من المؤلفین، رباط، جامعه محمد الخامس، ۳۲۰ ص، ۱۹۸۸. مجموعه مقالات و خطابه های است که در همایش بزرگداشت امام محمد غزالی در شهر رباط کشور مغرب در سال ۱۹۸۸ برگزار شده و ابعاد مختلف اندیشه ها و آرای وی مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است.



- ابوموسی، اعداد: مرکز المحروسة للنشر و الخدمات الصحفیه و المعلومات، المعادی [مصر]، رحلی ۱۹۹ ص. بریده روزنامه های عربی که در موضوع جزایر سه گانه ایرانی مطالبی منتشر کرده اند، گستره زمانی این مطالب مربوط به سال های ۱۹۸۸، ۱۹۸۹ و ۱۹۹۲ است.
- ابونصر الفارابی ۳۶۰ - ۳۳۱ هـ دراسه لجوانب من علمه، و ببلوجرافیا بآثاره، و ماکتب عنه المعاصرون باللغة العربیه فی الدوريات، اوفی مؤلف مستقل، ابی عبدالرحمن ابن عقیل الظاهری،



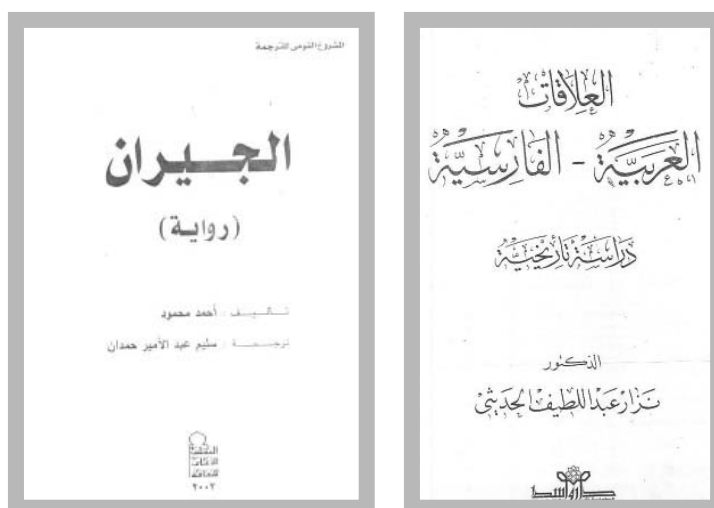
- امین سلیمان سی دو، الرياض، دارابن حزم، ۱۵۶ ص، ۱۴۱۶. مأخذشناسی ابونصر فارابی به زبان عربی به همراه مقدمه‌ای مفصل در تحلیل احوال، آثار و برخی آراء و اندیشه‌های وی.
- **اتجاهات الدعاية الصوفيونية باللغة الفارسية**، بغداد، مركز العربی لبحوث المستمعين و الشاهدين، ۱۹۸۷.
 - **الاتحاد السوفييتي و ایران الثوريه**، اريای يودفات، ترجمه، مركز البحوث و المعلومات، بغداد، ۱۹۸۵.
 - اتحاد العاقل و المعقول، صدرالدين الشيرازی، تحقيق قاسم محمد عباس، دمشق، دارالمدی، ۱۱۸ ص، ۲۰۰۴.
 - بنا به نظر مؤلف این رساله بر اساس نسخه خطی شماره (۱۴۷۱) موجود در «مکتبه المخطوطات بغداد» تصحيح و تحقيق شده است.
 - **آثار هجره الفلاحين الايرانيين على النظام السياسي في ایران**، فرهاد کاظمی، ترجمه عبدالجبار ناجی، فی دراسات ايرانيه، مجموعه بحوث مختاره البصره، ۱۹۸۳.



- **اثر الحرب العالميه الثانيه في سقوط رضا پهلوي ۱۹۳۹-۱۹۴۱**، دراسه وثائقيه تاريخيه، طاهر خلف البكاء، مجله دراسات في التاريخ و الآثار، (بغداد) العدد السابع، ۲۰۰۱.
- **اثر الحرب و الاحتلال في تفاقم مشكلتي النقل و التضخم في ایران ۱۹۴۱-۱۹۴۵**، طاهر خلف البكاء، مجله كلية التربية، (بغداد) العدد الثاني، ۲۰۰۰.
- **الاثر العربي في ادب سعدى الشيرازي، دراسه ادبيه نقديه**، امل ابراهيم محمد، القايره، الدارالثقافيه للنشر، ۲۰۰۰.
- **اثر الفرس السياسي في العصر العباسي الاول**، على عبدالرحمن العمر، القايره، مطبعه الدجوري، ۱۹۷۹.
- **اثر الفرس السياسي في العصر العباسي الاول**، على عبدالرحمن العمر، الرياض، ط ۴، ۴۱۸ ص، ۱۹۹۲.
- اثری است در نقش و نفوذ ایرانیان در دوران نخست سلسله عباسیان. نویسنده به تفصیل چگونگی



- تأثیر و فعالیت ایرانیان در ابعاد مختلف سیاسی اجتماعی فرهنگی و... آن دوران را کاویده است.
- **اثر اللغة العربیه فی ابداع الشعر الفارسی**، یوسف عبدالفتاح فرج، الشارقة، جمعیه حمایه اللغة العربیه، ۲۸ ص، ۲۰۰۱. پژوهشی است در تأثیر فرهنگ و ادب عربی بر شعر فارسی و مسائل مرتبط به آن مانند اصطلاحات عروضی، اوزان شعر، ساختار قصیده و مانند آن.
 - **أحداث ایران ۱۹۷۸**، محمد وصفی ابومغلی، البصره، مرکز دراسات الخليج العربی بجامعة البصره، ۱۹۷۹.
 - **الاحزاب و التجمعات السیاسیه فی ایران ۱۹۰۵ - ۱۹۸۱**، محمد وصفی ابومغلی، البصره، جامعه البصره، مرکز دراسات الخليج العربی {فارسی}، شعبه الدراسات الفارسیه، سلسله ایران و الخليج العربی (۱)، ۱۵۲ ص، ۱۹۸۳.
 - اثری است در معرفی احزاب و گروه‌های سیاسی ایران از دوران مشروطه تا پایان سال ۱۹۸۱. اطلاعات مؤلف عمدتاً مبتنی بر روزنامه‌های فارسی چاپ ایران بوده است.
 - **الاحزاب و الحركات السیاسیه فی ایران (۱۹۵۰-۱۹۷۸)**، محمداحمد السامرایی رساله ماجستر، جامعه المستنصریه، ۱۹۸۰.



- **احمدی نجاد رجل فی قلب العاصفه**، عادل الجوجری، القاهرة، دارالكتاب العربی، ۳۳۶ ص، ۲۰۰۶. گزارشی است از زندگی و فعالیت‌های سیاسی احمدی نژاد.
- **الاراضی: انواعها و نظامها فی بعض اقالیم الشرق: الاهواز، کرمان، سجستان فی العصر العباسی** الثاني ۲۳۲-۳۳۴ هـ حصه عبدالرحمن الجبر، مجله: العصور، المجلد الرابع عشر، الجزء الثاني، صص ۹۹-۱۱۸، تصدر عن دارالمریخ للنشر، الرياض. پژوهش در کیفیت تملک، اداره، احیاء، مالیات و... اراضی در برخی مناطق شرقی دوره دوم عباسیان که شامل مناطق خوزستان، کرمان و سیستان



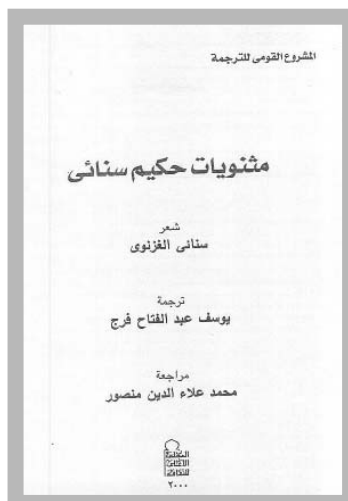
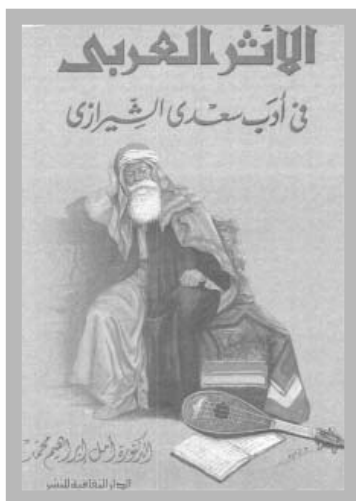
- می‌گردد. در این مقاله جغرافیای تاریخی این نیز مورد بحث قرار گرفته است.
- *ارهاصات التحرر فی عربستان*. ۱، ب، مجله افاق عربیه، السنه (۶) العددان ۳ و ۴، تشرين الثاني، كانون الاول، ص ۱۷۳-۱۹۸۸، ۱۷۵.
 - *اریج البستان الشیرازی*، ترجمه: امین بدوی، القاهره، دارالشروق، ۲۸۸، ص، ۲۰۰۶. چاپ دوم ترجمه بوستان سعدی است که چاپ اول آن توسط همین ناشر در سال ۱۴۱۸ هـ-۱۹۹۷م به چاپ رسیده است. مترجم از اساتید برجسته زبان و ادب فارسی در مصر بشمار می‌رود.



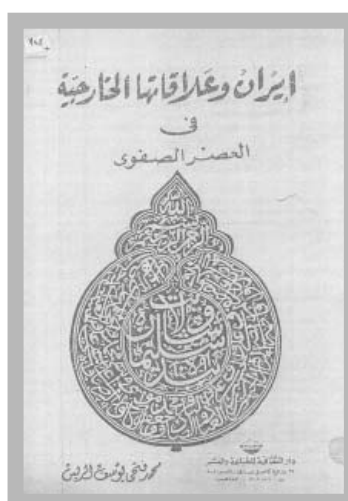
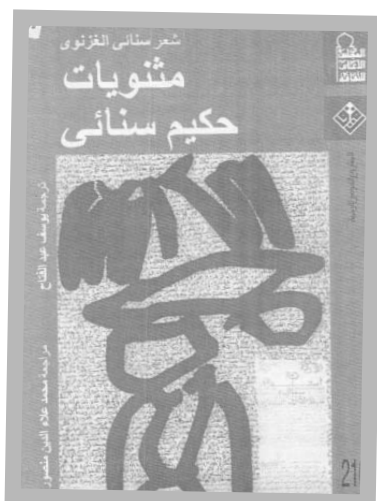
- *الاحواز ثوراتها وتنظیماتها (۱۹۱۴-۱۹۶۶)*، علی نعمه الحلو، الجزء الخامس، ط ۱، النجف، مطبعة الغری الحديثه، ۲۶۴ ص، ۱۹۷۰. مجموعه ۵ جلدی است که در برخی منابع وعده انتشار جلد ۶ و ۷ آن نیز داده شده است ولی ظاهراً همین ۵ جلد به چاپ رسیده و اثری است جانبدارانه و مفصل که ابعاد مختلف تاریخی، سیاسی، فرهنگی، جغرافیایی و... منطقه خوزستان را بررسی کرده است.
- *الاحواز دراسه تاریخیه (۱۹۲۵-۱۹۴۵)*، ناجح علی رحیم الخیاط بغداد، جامعه بغداد، کلیه الآداب، ۱۹۸۳.
- *الاحواز فی سطور*، من منشورات الجبهه العربیه لتحرير الاحواز، ۱۹۸۶.
- *الاحواز قبائلها واسرها مسح دیموغرافی للانسان العربی علی ارض عربستان*، علی نعمه الحلو، الجزء الرابع، ط ۱، النجف، مطبعة الغری الحديثه، ۲۰۸ ص، ۱۹۷۰.
- *جحد العمد الاصفهانی فی موسوعه خریده القصر و جریده اهل العصر*، فؤاد ابوالهیجاء، بنگازی [لیبی]، جامعه قاریونس، ۲۱۸ ص، ۱۹۹۹. پژوهشی است در احوال و آثار بویژه کتاب معروف «خریده القصر و جریده اهل العصر» عماد اصفهانی و تحلیل و بررسی ابعاد مختلف تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی این کتاب.



- اخبار سلاجقه الروم، من مؤلفات القرن السابع، ترجمه محمد السعيد، القايره المجلس الاعلى للثقافه، ٢٠٠٧. ترجمه گزيده سلجوقنامه.

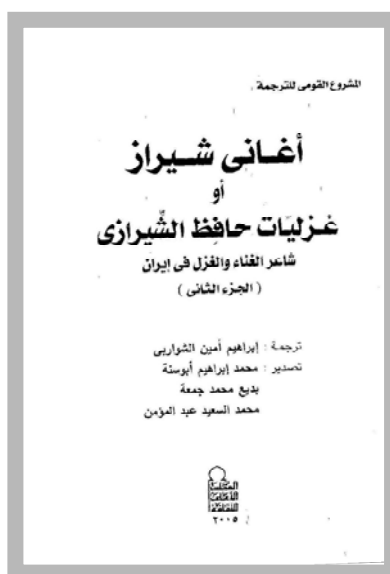


- ادب «الشّمعه» بين منوچهرى الدامغانى و ابى الفضل الميكالى، محمد محمد يونس، مجله كليه دارالعلوم، (القايره)، عدد ١١، صص ١٠٣ الى ١٣٣، ١٩٨٨.
- الادب الافغانى الاسلامى، محمد امان صافى، الرياض، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلاميه، ط١، ٤٠٠ ص، ١٩٩٦.
- پژوهشى است در تاريخ تحولات ادبيات پشتو در افغانستان بويژه بررسى ابعاد اسلامى و جهادى منعكس شده در آثار شاعران اين ديار.





- **الابعاد الاستراتيجية للحرب العراقية الايرانية، الندوة العلمية لمركز دراسات الخليج العربي بجامعه البصرة بالتعاون مع مركز التوثيق الاعلامي لدول الخليج العرب،** وزيرى ٧٢٦ ص، ١٩٨٨. مجموعه مقالات وخطابه‌هاى است كه به گردهمايى تحت عنوان « ابعاد استراتژيك جنگ ايران و عراق » ارائه شده است و ابعاد، مسائل و موضوعات مختلف پيرامون جنگ ايران و عراق مورد بحث و بررسى قرار گرفته است. اكثر مقالات جانبدارانه نگاشته شده و ديده‌گاه‌هاى حزب بعثت عراق را در اين خصوص منعكس مى‌كند. اين كتاب مشتمل بر ٣٤ مقاله است كه ابعاد تاريخى، بين‌المللى، حقوقى، اجتماعى، اقتصادى، روانى، تبليغاتى و... جنگ ايران و عراق مورد بررسى قرار گرفته است.
- **ابرز ميادين الحركة العلمية بمدن خراسان خلال الحكم الغزنوى (٣٥١ - ٥٧٩ هـ - ١٧٤ - ٩٩٩ م)،** سعيد بن عبدالله القحطاني، صفحه ١١ - ٨٢. مجله: مجله الجمعيه التاريخيه السعوديه، العدد الرابع، السنه الثانيه ربيع الاول ١٤٢٢ هـ يوليوي ٢٠٠١ م. الرياض، الجمعيه التاريخيه السعوديه. پژوهشى است در چگونگى و علل و اسباب رشد و شكوفايى علمى و فرهنگى در دوره حكومت غزنويان در خراسان بزرگ بين سال‌هاى ٣٥١ تا ٥٧٩ هجرى و درنگى در احوال و آثار دانشمندان اين دوره و همچنين باليدن زبان و ادب عربى دوشادوش زبان و ادب فارسى.



- **اتجاهات السياسيه الايرانيه نحو الخليج العربى،** ١٩٨٠ محمد وصفى ابومغلى، البصره، جامعه البصره.
- **احمدى نجاد... المناجاه،** على محمد بيوحى، القايره، ٦٤ ص، ٢٠٠٧. بحثى است درباره رئيس جمهور ايران و آراء مختلف درباره وى.
- **ادب التراجم الفارسى،** جمال فوزى محمد، مجله الدراسات الشرقيه (جامعه القايره) عدد ٢٣، صص



۹۱ الی ۱۹۹۹، ۱۱۳.

- *الاحواز ارض عربيه سلیبه*، ابراهیم خلف العییدی، بغداد، دارالحریه.
- *الاحواز الجزء العربی المعتصب*، شفیق الرشیدات، القاہرہ، ۱۹۶۷.
- *الاحواز قطر عربی سلیب*، الجبہہ الشعبیہ لتحریر الاحواز، بغداد، وزارہ الثقافہ والاعلام، ۱۹۷۲.
- *الاحواز، الماضی والحاضر والمستقبل*، احمدنصار الخزعلی، بغداد، شرکت شرق الاوسط، ۱۹۹۰.
- *الاستراتیجیہ الامریکیہ تجاہ ایران بعد احداث ۱۱ ایلول عام ۲۰۰۱*، بہاءعدنان السعیری، بیروت، مرکز حمورابی للبحوث و الدراسات الاستراتیجیہ، ۳۷۶ ص، ۲۰۱۲. پژوهشی است در سیاست امریکا درباره ایران در دورہ معاصر.
- *استراتیجیہ الشرق و الغرب فی الخلیج العربی و المحيط الهندی*، تألیف دریادار شعاع اللہ مجیدی، ترجمہ محمد وصفی ابومغلی، البصرہ، مرکز دراسات الخلیج العربی بجامعہ البصرہ، ۱۹۷۸.
- *الاستعمار فی الخلیج الفارسی*، صلاح العقاد، القاہرہ: مکتبہ الانکلو- المصریہ، ۱۹۵۶.
- *الاسراء و المعراج فی تراث الشعر الفارسی؛ مختارات من شعر المناسبات الدینیہ فی الادب الفارسی القديم*، ترجمہ علاءالدین عبدالعزیز السباعی، القاہرہ، المجلس الاعلی للثقافہ، ط ۱، ۳۳۶ ص، ۲۰۰۵. مترجم پس از مقدمہ ای مفصل درباب اندیشہ معراج و اسراء در بین اندیشمندان ایرانی و عرب انعکاس این واقعہ را در ادب فارسی و عربی مورد مقایسہ قرار می دہد و اشعاری از شعرای قرن پنجم تا دہم ہجری (از سنایی تا میراسماعیل خان ابجدی) کہ در این خصوص سرودہ شدہ بہ عربی ترجمہ کردہ و در خاتمہ بہ تحلیل و مقایسہ اندیشہ های مطرح شدہ در شعر شاعران در باب معراج حضرت ختمی مرتبت (ص) می پردازد.
- *اسرار سقوط مصدق*، علی البصری، ۱۹۶۵ بغداد.
- *اسرار التوحید، محمد بن منور*، ترجمہ اسعاد عبدالہادی قنديل، القاہرہ المجلس الاعلی للثقافہ، ۲۰۰۷.
- *الاسطوره بین العرب و الفرس و التترک: دراسہ مقارنہ*، حسین مجیب المصری، القاہرہ، الدار الثقافیہ، ط ۱، وزیری ۱۹۲ ص، ۲۰۰۰. باب دوم کتاب از صفحہ ۷۹ تا ۱۳۷ بہ اسطورہ های دینی و تاریخی ایران اختصاص دارد و بہ اسطورہ در شعر فارسی معاصر نیز پرداختہ است.
- *الامن القومي الايراني مصادر التهديد وآليات المواجهه*، ممدوح انیس فتحي، ابوظبی، ۵۴۴ ص، ۲۰۰۶. پژوهشی است در موضوع امنیت ملی ایران، ریشہ های تهدید و سازوکارهای مقابله با تهدیدات بویژہ در دوران ج.ا و مسئلہ نیروی ہستہ ای ایران. نویسنده کارشناس مسائل راہبردی است کہ آثار متعددی راجع بہ قدرت و سیاست در خاورمیانہ منتشر کردہ است.
- *الاستشراف و کتابہ تاریخ بلاد فارس*، فاروق عمر فوزی، مجلہ کلیۃ دارالعلوم (القاہرہ) عدد ۳۴، صص ۱۰۳ الی ۱۱۶، ۱۹۸۶.
- *اسماء البغاء (من قصص اثرات الاسلامی)*، محمدقادری، ترجمہ و تقویم و شرح عبدالوہاب علوب، مراجعہ و تقدیم محمدعلاءالدین منصور، القاہرہ، المجلس الاعلی للثقافہ، ط ۱، ۱۷۴ ص، ۲۰۰۳.



ترجمه‌ای است به عربی از کتاب (طوطی نامه به اهتمام محمد قادری)، مترجم استاد مطالعات ایرانی در دانشگاه قاهره است و دکترای خود در رشته ایران‌شناسی از دانشگاه میشگان دریافت کرده است.

- *اشکالیه التمدن و الترقی فی الفكر الايراني الحديث (۱۸۰۰ - ۱۹۱۰)* (رساله ماجستر) صدرالدین عبدالقادر (عراقی الاصل) اشراف: عبدالرحمن عبدالحمید عبدالفتاح، السنه. ۱۰۱ صفحه لغۀ الرسالۀ: العربیۀ، کلیۀ معارف الوحی و العلوم الانسانیه، الجامعۀ الاسلامیه العالمیه مالیزیا، ۱۹۸۸.
- *اصل الانسان عند الافغانی و محمد عبده و رشید رضا*، سامی عابدینی، بیروت دارالحرف العربی، ۲۲۱ ص، ۲۰۰۵. بررسی و مقایسه آراء سید جمال، محمد عبده و رشید رضا درباره ماهیت و حقیقت انسان است.
- *الشاهنامه ملحمه الفرس الکبری لابی القاسم الفردوسی*، ترجمه سمیر مالطی، دارالعلم للملایین، ط ۳، ۲۴۰ ص، ۱۹۸۱. گزیده منثور شاهنامه است که به عربی ترجمه شده است. چاپ اول این کتاب در سال ۱۹۷۷ منتشر شده است.
- *اصل الانسان عند جمال الدین الافغانی*، سامی عابدین، بیروت، دارالحرف العربی، رقعی ۱۴۰ ص، ۲۰۰۵. تحلیلی است بر آراء سید جمال الدین اسدآبادی در کتاب «الردّ علی الدهرین».
- *الاصول العربیه للفنون الفارسیه*، عادل نجم عبد، مجلۀ آداب الرافدین (جامعۀ الموصل) عدد ۱۴، ص ۱۱۹ الی ۱۴۰، ۱۹۸۱.
- *اضواء علی التطور التاريخی للنزاع العراقی - الفارسی حول الحدود*، خالد العزى بغداد، وزاره الثقافه و الاعلام، سلسله الاعلامیه (۱۶۴)، دارالحریه، ۲۰۸ ص، ۱۹۸۱. کتابی تبلیغاتی که بر علیه ایران و ایرانیان نگاشته شده و نویسنده با اشارت وزارت فرهنگ و تبلیغات عراق به زعم خود بیان تجاوزات و توسعه‌طلبی‌های ایرانیان! نسبت به اعراب، قانون‌شکنی‌های ایران از دیدگاه حقوق بین‌الملل را پرداخته است.
- *اضواء علی الشعر الفارسی*، عمل جماعی، تونس، بیت الحکمه، ۱۴۴ ص، ۲۰۱۰. مجموعه گفتارها و مقالاتی است که در همایشی تحت عنوان «شعر و ادب فارسی» در بیت الحکمه تونس برگزار شده و در قالب کتاب به چاپ رسیده است. در این همایش استادان ایرانی و عرب مقالاتی ارائه کرده‌اند.
- *أضواء علی العلاقات العراقیه - الایرانیه*، الاتحاد العام لنساء العراق، أمانه الدراسات والبحوث، مقالات و أبحاث، بغداد، ۱۹۸۰.
- *الاعیاد الفارسیه فی العالم الاسلامی*، نداطه، مجله کلیه الآداب (جامعه الاسکندریه) مجلد ۱۷، ۱۹۶۳.
- *اغانی شیراز الجزء الاول و الجزء الثانی*، حافظ شیرازی، ترجمه: ابراهیم امین الشواربی، القاهره، المجلس الاعلی للثقافۀ، ط ۲، ۱۹۶ + ۳۹۰ ص، ۲۰۰۵. ترجمه‌ای است به عربی از دیوان حافظ. چاپ



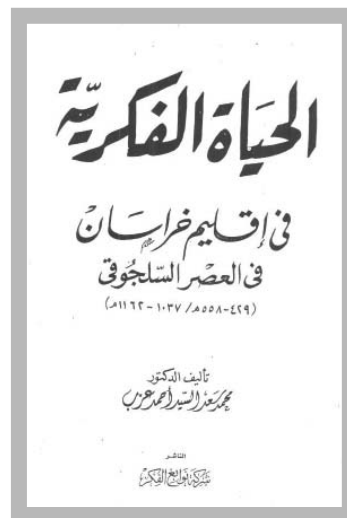
- اول این کتاب در سال ۱۹۴۵ در قاهره صورت گرفته است.
- *الافغنه انشوطه الامرکه الآسیویه، (دراسة اجتماعیه، عرقیه، دینیہ و سیاسیه) نجم حجار، دمشق، دارحوران، رقی ۱۹۲ ص، ۲۰۰۳. از صفحه ۵۷ به بعد تحلیلی بر اوضاع و احوال اقلیت‌های قومی و دینی در ایران ارائه شده است.*
 - *الاقتراض المعجمی من الفارسیه الی العربیه فی ضوء الدرس اللغوی الحدیث، رجب عبدالجواد ابراهیم، القاهره، دارالقاهره، ط ۱، ۲۱۲ ص، ۲۰۰۲. پژوهشی است در چگونگی تأثیر و نفوذ پاره‌ای واژه‌های فارسی به زبان عربی.*
 - *الامارات و الخلیج العربی فی العصور القدیمه «اکتشاف آثارالعصرالحیدی» منیریوسف طه، العین [امارات]، مرکز زاید للتراث و التاريخ، ۴۸۰ ص، ۲۰۰۳-۱۴۲۳. پژوهشی است در باستان‌شناسی، مناطق باستانی و حفاری‌ها و اشیاء باستانی بدست آمده در منطقه خلیج فارس در عصر آهن که کلیه این مناطق در آن دوره جزء قلمرو امپراتوری ایران محسوب می‌شده است.*
 - *امام المفسرین و المحدثین و المؤرخین ابو جعفر محمد بن جریر الطبری، سیرته- عقیده- ومؤلفاته (۲۲۴-۳۱۰هـ) اعدّه: علی بن عبدالعزیز بن علی الشبل، الرياض، مكتبة الرشد ناشرون، ۱۳۲ ص، ۲۰۰۴. پژوهشی است در اوضاع و احوال علمی فرهنگی عصر طبری در قرن سوم هجری و درنگی در احوال و آراء و آثار علمی این دانشمند بزرگ ایرانی.*
 - *البحریه الفارسیه فی الخلیج العربی (خلیج فارس) دراسه لواقعها البحری ۱۸۸۴-۱۹۰۷، کاظم باقر علی، البصره، جامعه البصره، ۲۲۳ ص، ۱۹۸۴. اثری است در تاریخ تحولات نیروی دریایی ایران در خلیج فارس بین سال‌های ۱۸۸۴ تا ۱۹۰۷.*
 - *اوراق المبعوثین الاجانب مصدر التاريخ الخلیج، دراسه للنموذج البریطانی من خلال سجلات المقیم و الوکالات البریطانیه فی الخلیج، عمر بن صالح سلیمان العمری، الرياض، ط ۱۷۰ ص، ۱۹۹۷. پژوهشی است در اسناد و مدارک و مراسلات نمایندگان سیاسی انگلیس در خلیج فارس در دوران اقتدار استعمار انگلیس.*
 - *أوضاع ایران الداخليه عشیه تأمیم النفط فی الوثائق الدبلوماسیه العراقیه، شاتی عبهول، عبدالله، بحث غیر منشور، الجامعه المستنصریه ۱۹۹۰.*
 - *الاهمیه الاستراتیجیه لموقع ایران: دراسه تحلیلیه فی الجغرافیا السیاسیه، حصه سیف السیف. (رساله ماجستير). الرياض: کلیه البنات، ۱۴۰۴هـ.*
 - *اهمیه موقع ایران الجغرافی لامن الاتحاد السوفیتی و اثر ذلك فی العلاقات الدولیه بین البلدان ۱۹۱۸-۱۹۴۶، احمد باسل البیاتی، مجله دراسات الخلیج و الجزیره العربیه، (کویت)، العدد التاسع و الثلاثون، السنه العاشره، ۱۹۸۵.*
 - *ایران و حتمیه التاريخ، جاد طه، سلسله کتب سیاسه، دارالنشر القومیه للطباعه والنشر، فرع الساحل.*
 - *ایران، حسن محمد جوهر و محمد مرسى ابواللیل، القاهره، دارالمعارف، ۱۹۶۱.*



- *ایران ۱۹۰۰-۱۹۸۰*، یرفند ابراهیمیان، بیروت مؤسسه الابحاث العربی، ۱۹۸۰.
- *ایران: الاستقلال و الثورة*، میشل سلیمان، بیروت، ۱۹۵۶.
- *ایران: الامبریالیه الجديده فی العمل*، بهمن نیرومند، ترجمه عدنان الغول، بیروت، ۱۹۸۱.
- *الانتخابات الرئاسیه الايرانیه العاشره و انعکاساتها الاقليمیه*، محجوب الزویری، ابوظبی، مرکز الامارات للدراسات والبحوث الاستراتيجیه، ۷۳ص، ۲۰۱۰. بحثی است درباره دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران که در سال ۱۳۸۸ برگزار گردید و تحولات سیاسی پس از آن و ابعاد خارجی آن در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه.
- *ایران الحائره بین الشمولیه و الیمقراطیه: نظره من الداخل علی التطورات السياسیه و الثقافیه فی عهد خاتمی*، یوسف عزیزی، بیروت، دارالکنوز الادبیه، ۲۰۰۱.
- *ایران الخفیه، رای تقیه، نقله الی العربیه*، ایهم الصباغ، الریاض، العیبکان، ۳۴۸ص، ۲۰۱۰. پژوهشی است درباره سیاست و حکومت در ایران معاصر که از انگلیسی به عربی ترجمه شده است.
- *ایران الصفویه کیف صار الایرانیون شیعه صفویین؟*، امیرحسین خنجی، ترجمه احمدحسین بکر، القاهره، مکتبه النافذه، ۴۴۳ص، ۲۰۰۹. پژوهشی است در موضوع چگونگی برآمدن صفویان در ایران و درنگی در احوال سیاسی اجتماعی فرهنگی آن عصر و نحوه تعامل دولت عثمانی و صفوی.
- *ایران بین الحربین العالمیتین، تطور السياسیه الداخلیه، ۱۹۱۸ - ۱۹۳۹*، فوزیه صابر محمد، البصره، کلیه الآداب لجامعه البصره.
- *ایران بین الخلیج العربی و حوض بحر قزوین: الانعکاسات الاستراتيجیه و الاقتصادیه*، شیرین هنتز، ترجمه مرکز الامارات للدراسات والبحوث الاستراتيجیه، ابوظبی، مرکز الامارات، ط ۱، ۱۰۸ص، ۲۰۰۱. درنگی است در تحلیل نقش راهبردی و اقتصادی ایران معاصر در منطقه.
- *ایران دراسه عامه*، محمد وصفی ابومغلی، البصره، جامعه البصره، مرکز دراسات الخلیج العربی، شعبه الدراسات الفارسیه، سلسله ایران و الخلیج العربی، ۲۴ص، ۱۹۸۵.
- *ایران بین عدالت خانه و ولایه فقیه*، هاله العوری، بیروت، ریاض الریس، ۳۹۰ص، ۲۰۱۰. پژوهشی است در تاریخ سیاسی اجتماعی و مذهبی معاصر در ایران.
- *ایران فی عهد الساسانیین*، ارثر کریستنسن، ترجمه یحیی خشاب و عبدالوهاب عزام، بیروت، دارالنهضه العربیه.
- *ایران فی عهد ناصرالدین شاه ۱۸۴۸-۱۸۹۶*، علی خضیر عباس المشایخی، رساله ماجستر غیر منشوره، کلیه الاداب، جامعه بغداد، ۱۹۸۷.
- *ایران فی عهدها الجدید*، مصطفی الطباطبایی، صیدا، ۱۹۳۵.
- *ایران ما فیها و حاضرها*، دونالد دوبر، تعریب عبدالمنعم محمد حسین و ابراهیم امین الشورابی، القاهره، ۱۹۵۸.
- *ایران من الداخل، تحولات القیاده السياسیه من الشرعیه الثوریه الی الشرعیه الدستوریه*، منال

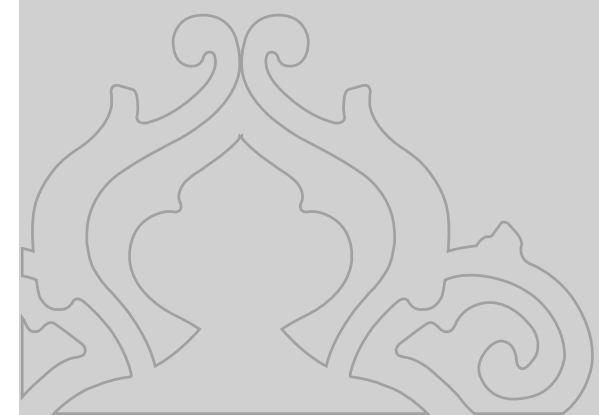


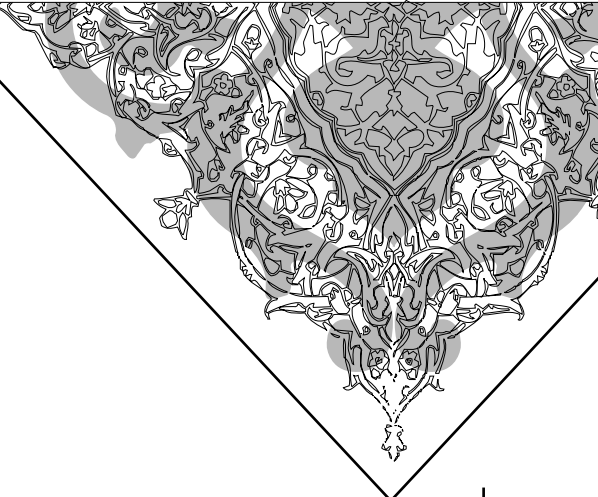
- محمداحمد، القاهرة، المحروسة، ۳۱۷ ص، ۲۰۰۹. پژوهشی است درباره تاریخ تحولات سیاسی داخلی ایران پس از زوال سلطنت و چگونگی تحولات سیاسی در دوره جمهوری اسلامی.
- *ایران من كفاح الى نجاح*، محمود العابدی، عمان، ۱۹۵۹.
 - *ایران منذ فجر التاريخ حتى الفتح الاسلامی*، محمدعبدالقادر محمد، القاهرة، مكتبة الانجلوا المصریة، ۱۹۸۲.
 - *ایران منظور تاریخی للشخصیة الایرانیة*، احمد العلی و اخرون، صالح، مركز البحوث و المعلومات التابع لمجلس قيادة الثورة، بغداد، ۱۹۸۳.
 - *ایران و العراق خلال خمسة قرون*، حسن مجید الدجیلی، بیروت، دارالاضواء، ۱۹۹۹. پژوهشی است مفصل و عالمانه در روابط ایران و عراق در خلال پنج قرن اخیر.
 - *ایران بین عهدین*، سعدمحمد صالح بن نامی، القاهرة، دارالرضا، ۵۰۴ ص، ۲۰۰۹. پژوهشی است در تحولات سیاسی اجتماعی و امنیتی ایران در دوره پهلوی تا ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی.
 - *ایران در اسه فی جذور الصراع*، محمدعبدالغنی سعودی، دارالقبس.
 - *ایران فوق البرکان*، محمد حسنین هیکل، القاهرة.
 - *ایران فی الحضارة*، سیم و اکیم، بیروت، ۱۹۷۱.
 - *ایران فی المحنة؛ مجموعه مقالات مترجمه*، البصرة، مركز دراسات الخليج العربی بجامعة البصرة «شعبة الدراسات الفارسیة»، سلسلة ایران و الخليج العربی (۱۸)، ۱۹۸۳.
 - *ایران فی ربع قرن*، الدكتور موسی الموسوی، ۱۹۷۲.
 - *تاریخ الدول الفارسیة فی العراق*، علی ظریف الاعظمی، بغداد، ۱۹۲۷.
 - *تاریخ الدولة العباسیة؛ العصر العباسی الاول (عصر النفوذ الفارسی)* ۱۳۲-۲۳۲ هـ ۷۵۰-۸۴۷ م، *الجزء الاول*، مدحت محمدعبدالنعمیم، الرياض، مكتبة الرشد ناشرون، ط ۱، ۲۲۴ ص، ۲۰۰۵. پژوهشی است در چگونگی تکوین و تحولات سلسله عباسی و نقش ایرانیان در این دولت، در این اثر علاوه بر نظری کلی به تحولات سیاسی به نقش و نفوذ جریانات و گروه‌ها، فرق مذهبی و شورش‌ها و ناآرامی‌های آن دوران بویژه نقش ایرانیان در این مسائل اشاره شده است.
 - *تاریخ الدولة العباسیة؛ العصر العباسی الثانی عصر نفوذ الاتراک و العصر البویهی، الجزء الثانی*، مدحت محمدعبدالنعمیم، الرياض، مكتبة الرشد ناشرون، ط ۱، ۲۱۴ ص ۲۰۰۵. در این اثر دوران دوم حکومت عباسیان بررسی و دولت‌های مستقل ایرانی در قلمرو عباسیان معرفی شده و چگونگی برآمدن آل بویه و ویژگی‌های فرهنگی و فکری آنان تشریح شده است.
 - *التاریخ السیاسی لامتیازات النفط فی ایران (۱۹۰۱-۱۹۵۱)*، ناظم یونس الزاوی، عمان، داردجلة، ۲۸۲ ص ۲۰۱۰. پژوهشی است در مسئله نفت در ایران و بررسی ابعاد سیاسی اقتصادی آن در نیمه اول قرن بیستم یعنی از قرارداد دادرسی تا ملی شدن نفت در ایران.
 - *تاریخ الشرق الادنی القدیم (ایران و الاناضول)*، طه باقر و فوزی رشید و رضا جواد الهاشمی، بغداد،



وزاره التعليم العالی، ۱۹۸۰.

- تاریخ الصفویین و حضارتهم ج ۱، بدیع جمعه و احمد الخولی، القاہرہ دارالرائد العربی، ۱۹۷۶.
 - تاریخ العلاقات العثمانیہ، الایرانیہ الحرب والسلام بین العثمانيين و الصفویین، عباس اسماعیل صباغ، بیروت، دارالنفائس، ۱۹۹۹. پژوهشی است در جنبه های مختلف روابط ایران صفوی و عثمانی بویژه مناسبات مربوط به جنگ و صلح بین دو دولت.
 - تاریخ القبائل العربیہ فی السواحل الفارسیہ (القسم الاول)، محمد شریف الشیبانی، بیروت، مطابع دارالکتاب، ۱۹۶۸.
 - تاریخ المغول العظام و الایلخانیین، محمدسهیل طقوش، بیروت دارالنفائس، ۳۶۸ص، ۲۰۰۷.
- پژوهشی است در تاریخ مغولان و سلسله ایلخانان مغول در آسیا بویژه ایران در سال های ۶۰۲ تا ۷۷۲ هجری.





ایران در نگاه مندی تی^۱ عکاس سنگاپوری

■ جهانگیر شامبیاتی

امروزه، عکاسی و فیلمبرداری ابزار کار مردم شناسان شناخته می‌شود و عکاسان و فیلمبرداران مردم نگار از اهمیت و احترام درخوری برخوردارند. این گروه از مردم‌نگاران با رعایت نکات فنی و توجه به محتوا یا موضوع مورد علاقه، می‌کوشند جوانب و زوایای گونه‌گون آنها را دقیقاً مطالعه و بررسی کنند. چگونگی انتخاب تکنیکی موضوع و برقراری ارتباط با مردم، از ویژگی‌های عکاسان مردم‌نگار است. آنها در جستجوی چگونگی و چرایی‌های مربوط به زندگی مردمان مناطق مختلف‌اند. چون یک فیلم یا عکس خوب به تنهایی نمی‌تواند تمام ویژگی‌های یک منطقه خاص یا ویژگی‌های مردم‌شناسی آن را بنمایاند، معمولاً عکاسان مردم نگار در حاشیه یا انتهای عکس‌های خود، شرح کوتاهی از سوژه یا موضوع یا منطقه خاص را می‌آورند.

یکی از این عکاسان که با روش مردم نگاری عکس‌ها و فیلم دو دقیقه‌ای از ایران و ایرانیان در شبکه‌های اجتماعی و اینترنت انتشار داده، مندی تی عکاس هنری ۳۳ ساله سنگاپوری ساکن دبی است. او که حرفه‌اش تهیه‌کنندگی تیزرهای سینمایی برای شبکه «ام بی سی» است و عکس‌هایش در نمایشگاه‌های عکس به نمایش درمی‌آید، در سفر دو هفته‌ای به ایران، دور ایران را با اتوبوس گشته است. او از تبریز تا تهران و شیراز و اصفهان را به همراه دوستان ایرانی خود سفر کرده و می‌گوید این سفر تجربه‌ای منحصر به فرد در طول زندگی‌اش بوده است. ویدیوی دو دقیقه‌ای «مندى» با ضرب‌آهنگی تند از تصاویر سفرش به ایران و گرمی، صمیمیت و زیبایی که او در این سفر تجربه کرده، از سوی بسیاری در شبکه‌های یوتیوب و ویمئو (Vimeo) مورد استقبال قرار گرفته است. مندی تی، مردم نگار نیست و دعوی

1. Mandy Tay



مردم‌نگاری هم ندارد ولی از شیوه کارش می‌توان پی برد که با روش مردم نگاری بیگانه نیست. او در یک فیلم دو دقیقه ای و همچنین با عکس‌هایی از آداب و رسوم، مفاهیم آیینی و تنوع فرهنگی در چند شهر ایران، به گوشه‌هایی از شیوه زندگی، کار و تلاش طبقات مختلف اجتماعی ایران اشاره کرده است.



مندی تی

یکی از ویژگی‌های بارز عکاسی مندی تی، نگاه ساده، صادق و عمیق اوست. مثلاً در عکس‌های مردمان روستا، جوانان، رانندگان تاکسی، دختران مدرسه و کارگران بدون هیچ واسطه فرم گرایانه‌ای، رنگ‌های زیبا در لباس، زندگی و طبیعت را به تصویر کشیده است. همین ویژگی موجب شده عکس‌های او در عین سادگی متمایز و تأثیرگذار شوند. عکاس سنگاپوری که سخت تحت تأثیر مهمان‌نوازی و مهربانی مردم قرار گرفته، همدلانه گوشه‌هایی از زندگی و فرهنگ ایرانیان را به نمایش گذاشته که خارجیان کمتر با آن آشنا هستند. ویدئوی مندی تی درباره ایران و ایرانیان در شبکه یوتیوب و ویمنو ظرف یک هفته ۲۰ هزار بازدید کننده داشته است.

آزاده معاونی با خانم مندی تی مصاحبه ای کوتاه درباره سفرش به ایران و علل جذابیت ایران برای او و تأثیر این سفر در ذهنیتش انجام داده که با هم می‌خوانیم.

* پیش از سفر به ایران، چه انتظاری از فضا و جامعه ایرانی داشتید؟

من در حوزه رسانه و تلویزیون کار می‌کنم؛ می‌دانم که تبلیغات بد رسانه‌ای به چه معناست و می‌دانستم که اوقات خوشی در ایران خواهم داشت، ولی تجربه‌ام بسیار فراتر از انتظارم بود. همیشه می‌خواستم به ایران سفر کنم، در دبی همکارانی ایرانی دارم، به همین سبب آن‌قدرها هم برایم بیگانه نبود.



* به خانواده تان گفته بودید که به ایران می‌روید؟ دوستان چه می‌گفتند؟

دوستان خوبم به راستی شگفت زده شده و نگران بودند. می‌پرسیدند «واقعا لازمه که با عملیات آرگو تو را بیرون بیاوریم؟!» به پدر و مادرم نگفته بودم که دارم می‌روم، ولی هر دو، سه روز یک بار زنگ می‌زدند و می‌گفتم من سر کارم. شما چطورید؟ نقشه‌ام این بود که آن‌ها ندانند به این سفر می‌روم و پس از این که ماجرا تمام شد، در یک میهمانی خانوادگی عمومی ویدیو را به پدر و مادرم نشان دهم و واکنش وحشت زده آن‌ها را ثبت کند. در آخر وقتی که این اتفاق افتاد و آن‌ها ویدیو را دیدند، پدرم گفت تو کی رفتی ایران؟ و مادرم پرسید «ایران کجاست؟» واقعا ضد حال بود!



در اصفهان زاویه بد وجود ندارد

* سفر تان چگونه بود؟

همه چیز در آخرین لحظه اتفاق افتاد. در دبی دوستی ایرانی داشتم که خیلی به هم نزدیک شده بودیم، به خاطر پیچیدگی اوضاع، تنها راهی که می‌شد ایران را به همراه دوستم در نقش راهنما تجربه کنم این بود که بی‌درنگ به راه بیفتیم. بلیتم را سه ساعت پیش از پرواز گرفتم و حتی نمی‌دانستم که باید روسری سر کنم. همه چیز تجربه‌ای جدید بود. به تبریز، شیراز، اصفهان و تهران رفتم. دوستانم مرا با اتوبوس از شهری به شهری می‌فرستادند و مواظب بودند که همه جا از من مراقبت شود و خبر می‌گرفتند که به سلامت رسیده‌ام یا نه. کمی احساس یک حیوان خانگی را داشتم که عالی بود.

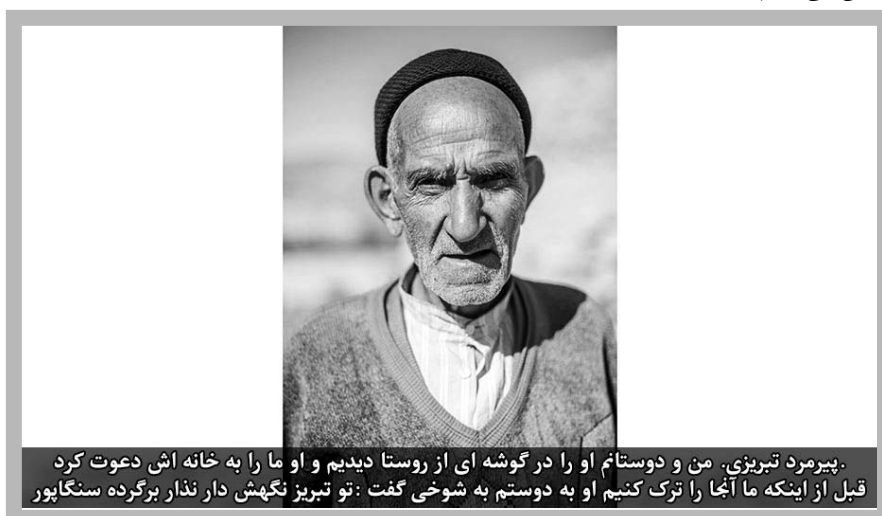
* احساس امنیت می‌کردید؟

در تمام مدت خیلی احساس امنیت می‌کردم؛ حتی بیشتر از اروپا که خیلی جالب است. شاید به خاطر این است که رفت و آمد توریستی در ایران خیلی کم است و مانند اسپانیا دزد و جیب‌بر نمی‌بینی. یک هفته تمام حتی یک گردشگر هم ندیدم و کارت پستال هم پیدا نمی‌کردم. وقتی بالاخره یک کارت پستال پیدا کردم، نتوانستم آن را بفرستم.



* رفتار مردم با تو چگونه بود؟

مردم خیلی گرم بودند، به‌ویژه در تبریز. من قبلاً حتی نامش را هم نشنیده بودم. زمانی که به آنجا رسیدم کمی جلب توجه می‌کردم، هیچ کس دیگری از شرق آسیا را در آنجا ندیدم. زن‌ها به من نگاه می‌کردند، لبخند می‌زدند و در گوش دوستان خود چیزی می‌گفتند. من هم لبخند می‌زدم و می‌گفتم «سلام» و آن‌ها شگفت زده و خوشحال می‌شدند. همه با من مانند بهترین دوست‌شان رفتار می‌کردند و احساس یک پاندا به من دست داده بود. احساس غریبی بود. زنانی را می‌دیدم که حتی وقتی در ماشین بودم به من اشاره می‌کردند و هیجان‌زده می‌شدند و من دست تکان می‌دادم و برای هم دست تکان می‌دادیم.



* فیلم ویدیویی که ساخته‌ای، خیلی جذاب و پراحساس است. آیا ایران از دید تو و از نگاه زیبایی شناختی می‌تواند منبع الهام باشد؟

اصلاً انتظار صحنه‌هایی چنان شگفت‌آور را نداشتم. تالار آینه در شیراز شگفت‌آورترین چیزی بود که در زندگی‌ام دیده بودم. انتظار آن همه سرسبزی را نداشتم. تجربه نشاط آوری بود. به تازگی از سفرهایم فیلم می‌سازم، ولی این یکی از هر جهت از قبلی‌ها فراتر بود. تجربه‌ای واقعا عالی بود، پر از اتفاقات بی‌نظیر.

* ایرانی‌های جوان از نگاه تو چه اندازه در جریان رویدادها و تحولات دنیای امروز بودند؟

این که چگونه همه از راه اینترنت به هم متصل می‌شوند، شگفت‌زده‌ام می‌کند. دخترخاله کسی که در فیلم بود، آن را در امریکا دیده و به اشتراک گذاشته بود. مکان، دیگر اهمیتی ندارد. همه دارند در مورد تجربه‌های منحصر به فردشان از زندگی حرف می‌زنند.



* هیچ‌گاه کسی به شما نگفت که از غرب عصبانی است؟

مردم ایران عصبانی و خشمگین نبودند. از دوستانم پرسیدم که می‌توانم چیزی را برایشان با پست «دی ایچ ال» بفرستم و آن‌ها خیلی عادی می‌گفتند که به خاطر تحریم‌ها ممکن است مشکلی با «دی ایچ ال» پیش آید. دایم از تحریم‌ها شکوه نمی‌کردند. ما سنگاپوری‌ها با وجود این که دلیل زیادی هم برای شکایت نداریم، در غر زدن بدترین هستیم. انگار جوانان ایرانی بیشتر امیدوار بودند. برخی برنامه ادامه تحصیل در خارج از کشور داشتند، ولی خشمگین نبودند. فکر می‌کنم این عالی است. عصبانیت هیچ چیزی را حل نمی‌کند. بیشتر مردم نگاهی مثبت داشتند.



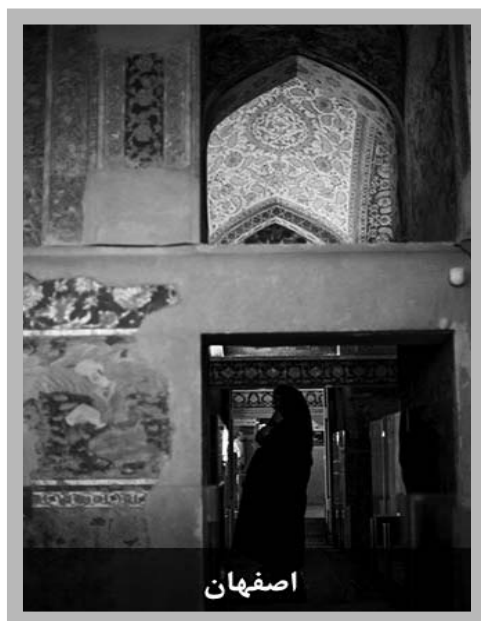


*** آیا در ایران احساس امنیت می‌کردید؟ زمانی بود که ندانی چه ممکن است پیش آید؟ کسی به شما گفت که روسری‌ات را درست کنی؟**

من تنها کسی بودم که درباره روسری‌ام نگران بودم. دوستانم دایم می‌گفتند که مشکلی ندارد. ولی من مدام به سرم دست می‌زدم که ببینم هنوز سر جایش هست یا نه. همه مردم خیلی مهربان بودند. مردم بیشتر کنجکاو بودند که بدانند من از کجا می‌آیم و در ایران چه می‌کنم. یک بار به دوستانم نشان دادم که چگونه برنج را با چوب غذاخوری چینی و از توی کاسه می‌شود خورد.

*** واکنش به فیلم تان تا به حال چگونه بوده است؟**

باورم نمی‌شد این همه واکنش مثبت دریافت کنم. فیلم بارها و بارها در فیس‌بوک به اشتراک گذاشته شده است و من سعی کرده‌ام از تک تک افراد تشکر کنم. یک نفر برایم نوشت که از پدر و مادری ایرانی در برزیل به دنیا آمده و بزرگ شده است، ولی هرگز نتوانسته ایران را ببیند. گفت به خاطر ویدیوی من احساس کرده که انگار آنجاست. این که بتوانی به ایرانی‌هایی که هرگز در ایران نبوده‌اند یا در تبعید هستند و یا کسانی که ایران را بد فهمیده‌اند این گونه کمک کنی، باور کردنش سخت است. شاید این قدم کوچکی در مسیر درست باشد.



*** ایران را در مقایسه با امارات چگونه می‌بینی؟**

ایران به خاطر روسری کاملاً متفاوت است و کلوب‌های شبانه هم ندارد. تعداد کلوب‌ها در دبی مسخره است، چون به شکل قانونی نمی‌شود در آنجا الکل فروخت مگر در هتل و ۶۰۰ هتل در دبی است

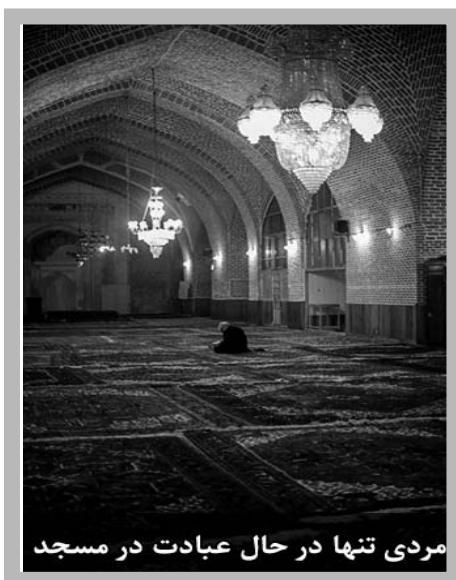


روستایی در نزدیکی تبریز

که این تعداد خنده‌دار است. در دویی ذهنیتی گذرا وجود دارد و اولین چیزی که از کسی می‌پرسی این است که چه مدت آنجا بوده و فکر می‌کند تا کی خواهد بود. ولی در ایران همه اهل همینجا هستند و بسیاری احتمالا همیشه خواهند ماند. ولی آدم‌های زیادی هم هستند که برنامه‌شان رفتن است. برایم تعجب آور بود که مردم خیلی تحصیل کرده بودند. آدم‌های زیادی را هم می‌دیدم که یا دو تا مدرک کارشناسی ارشد داشتند یا یک دکترا. خیلی تحت تاثیر قرار گرفتم.



من انتظار نداشتم چنین مناظر با شکوهی را در ایران ببینم. من مناظر ایران را باشکوه‌تر از
پوسه و آویا دیدم



*** آیا موضوع واقعا به یاد ماندنی در طول سفرتان اتفاق افتاد؟**

هنگامی که در تبریز بودم، یک آخوند دیدم و دوستم از من پرسید که اگر دوست دارم عکسی از او بگیرم. من به عنوان یک دختر شرق آسیایی کنجکاوی او را بسیار برانگیختم. پرسید من آنجا چه می‌کنم. آن آخوند و دوستم مدتی گپ زدند، خندیدند، به من نگاه کردند و باز گپ زدند. آخر سر دوستم گفت که او پرسیده که من دلم می‌خواهد زن پسر او بشوم و دوستم از طرف من رضایت داده بود! ازش یک عکس دارم.

*** بهترین چیزی که در ایران خوردی چه بود؟**

فالوده. خدای من! هر روز می‌خوردم. هرگاه که اسمش را می‌شنیدم چشم‌هایم برق می‌زد. بالاخره کار به جایی رسید که دوستانم شروع کردند به گفتن کلمه «فالوده» که تنها واکنش من را ببینند. وقتی برمی‌گشتم برای تداوم دادن به حس سفرم کوبیده، کوکو سبزی و فالوده سفارش دادم. دنبال دستور فالوده می‌گردم.

*** دوباره به ایران برمی‌گردی؟**

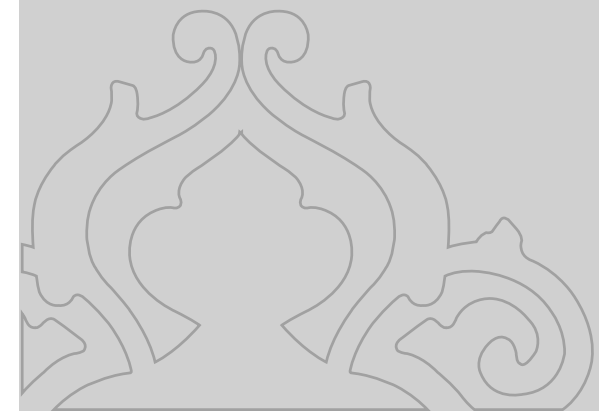
(به فارسی) حتما می‌خواهم برگردم.



ایران‌شناسی

در گذر زمان





ایران: سرگذشت یک کیستی پیروزمند^۱

■ پروفیسور گرادو نیولی

پیش از پرداختن به سخنرانی ارزشمند پروفیسور گرادو نیولی با نام «ایران: یک کیستی^۲ پیروزمند» جای آن دارد که نگاهی دوباره بر سنگنبشته شاپور یکم، پسر اردشیر بابکان در «کعبه زرتشت» داشته باشیم. شاپور خود را در این سنگنبشته شاهنشاه ایران و انیران، و فرمانروای ایرانسر می‌خواند. واژه «ایران» که امروز نام کشور ماست، در این نوشته نگاه به مردم دارد و نه به سرزمین‌های ایرانی. به دیگر سخن، هم «ایران» و هم «انیران» بکار رفته در این نوشته را باید به گونه «ایر+ان» و «انیر+ان» خواند که برگردان پارسی آن «ایرانیان» و «انیرانیان» خواهد شد.^۳ «ایر» در اینجا ترانوشته پهلوی واژه «آریا» است، چنانکه این واژه در همین سنگنبشته سه زبانه در زبان یونانی «آریائیان» آمده است. نام سرزمینی که شاپور خود را فرمانروای آن می‌خواند، «ایرانسر» است که این خود ترانوشته پهلوی واژه پارسی کهن «آریانام خشره» یا کشور آریائیان است. بدین گونه اگر این انگاشت را در باره درونمایه کهن واژه «ایران» به روزگار شاپور ساسانی بپذیریم، خواهیم دید که او خود را از یک سو «ایرانسر خدای» یا ایرانسر- خدای می‌نامد (فرمانروای ایرانسر، خدای در واژگان دیگری چون کدخدا و ناخدا نیز به معنی فرمانروا است و نه آفریدگار) و از دیگر سو شاهنشاه «ایر»ها و «ناایر»ها. شاید این سخن نگاه به گوناگونی مردمان آن روز ایران داشته باشد که همچون امروز از تیره‌ها و نژادهای گوناگون بودند و به زبان‌های گوناگون سخن می‌گفتند. بدین گونه واژه ایران، که امروز نام کشور ماست، از «ایران» (ایر+ان) نوشته شاپور نیامده و ساده شده واژه «ایرانسر» در همان نوشته است. گفتنی است که درست بمانند زبان یونانی، که در آن «پولیتیک» (سیاست) و «پولیس» (شهر) از یک ریشه‌اند، در

۱. مزدک بامدان ضمن ترجمه امهات سخنان پروفیسور گرادو نیولی، در برخی جای‌ها به تشریح و تبیین دیدگاه‌های او پرداخته است. عبارات داخل گیومه سخنان نیولی و جملات توضیحی از آن مترجم است. هدف تشریح در اینجا، آگاه‌نشدن خوانندگان ارجمند از نظرات ایرانشناس صاحب‌اوازه ایتالیایی است که سال گذشته به دیار باقی شتافت.

2. Iran: Geschichte einer erfolgreichen Identität

۳. در شاهنامه نیز ایران گاه در معنی سرزمینی و گاه در معنی «مردمان ایران» بکار رفته است. برای نمونه: «شوم پیش او چو فرستادگان / نگویم، به ایران و آزادگان»، که در اینجا فرستادگان و آزادگان جمع هستند و به پیروی از آنان ایران نیز باید جمع «ایر» باشد، ایر+ان. در این باره بنگرید به: «معنی دیگری از ایران و ایرانیان در شاهنامه»، جلال خالقی مطلق.

<http://www.farhangiran.com/content/view/1636>



زبان پارسی نیز واژگان «شاه» و «شهر»^۱ هم‌ریشه‌اند. پس می‌توان به این سخن رسید که اندیشه سیاسی ساسانیان در نگاهشان به ایران، گونه‌ای باستانی از انگاشت «دولت-ملت» بوده است که در آن «ایر»ها و «نا ایر»ها به روی هم همان ملت و «ایران‌شهر» همان کشور است. با جای گرفتن واژه «شاهنشاه» (نیروی سیاسی/دولت) در کنار این دو، سه گانه‌ای پدید می‌آید که در برداشت مدرن نیز شالوده یک ملت را می‌سازد: «گروه‌های انسانی با ویژگی‌هایی همگون مانند نژاد، زبان، دین، فرهنگ و تاریخ، که در چارچوب مرزهای سرزمین شان از قدرت سیاسی برخوردارند».

روز ۲۹ آوریل ۲۰۰۳ و به بهانه گشایش بخش ایران‌شناسی فرهنگستان دانش اتریش^۲، پروفیسور گاردو نیولی استاد برجسته ایران‌شناس ایتالیایی سخنانی در باره کیستی ایرانی در گذر تاریخ به زبان راند که برگردان بخش‌هایی از آن چنین است:

«بی‌گمان نام «ایران» یکی از بزرگترین فرهنگ‌های جهان را در هر زمینه‌ای به یاد ما می‌آورد: در هنر؛ جهان باستان، سده‌های میانه و هنر مدرن، در تاریخ؛ بویژه بخش باستانی آن، در فلسفه و دین؛ هم پیش و هم پس از برآمدن اسلام، در ادبیات و گسترش یک زبان - پارسی نو - که در آسیا به ابزار یک باور جهانی فرا رُست. [...] شهرآئینی ایرانی همیشه در بخش بزرگی از آسیا فرمانروائی آشکار داشته و تاروپود یک احساس ژرف از کیستی ملی را ساخته است که بیش از هرچیز ریشه در بنیان‌های فرهنگی دارد.

می‌خواهم بر روی این بنیان‌های فرهنگی درنگ کنم تا نشان دهم چگونه ایران - شاید بهتر باشد بگوییم - ایران‌گرایی (ایران‌یسم) نمونه‌ای استادانه از یک کیستی ملی را به نیروی ارزش‌های فرهنگی خود در درازای سده‌ها چنان به انجام رسانیده، که هم ایلامیان و هم ترکان و مغولان، خویشتن را در آن باز یافته‌اند.

من از ایلامیان بی‌په‌وده نمونه نیاوردم: بدون پژوهش‌های پیوسته و ویژه در این باره، هیچکس نمی‌تواند بگوید پیوند میان دو گوهر نژادی شاهنشاهی هخامنشی - گوهر ایلامی و گوهر پارسی - برآستی چگونه بوده است. نه پژوهش‌های نام‌شناسانه^۳ همکار گرامی ما رودیگر اشمیت و نه پژوهش‌های زبان‌شناسانه و تبارشناسانه در باره «دیگرزبانی»^۴ پارسی باستان، یا در باره «چندزبانگی» ایران هخامنشی، برای یافتن پاسخی به این پرسش بسنده نبوده‌اند».

نیولی بر آن است که پدیده‌های فراوانی چه از راه تراوانی فرهنگی و چه از راه آمیختگی نژادی از فرهنگ‌های میان‌رودان و ایلام به درون فرهنگ پارسیان راه یافته بودند. او اندازه آمیختگی نژادی را بسیار بزرگتر از آمیختگی فرهنگی می‌داند و بر آن است که برای شناخت بهتر پدیده «هخامنشی» باید نگرگاه هند و ژرمانی را که به نادرست «زبان» را گوهر بنیادین این پدیده می‌داند، به کنار نهیم و این امپراطوری دویست و اندی ساله را از نگرگاه دیگری واکاوی کنیم که در آن بر گوناگونی بافتارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ارج بیشتری نهاده شود.

«در جایگاه یک آرمان سیاسی باید «ایران» را ستون بنیادین پروپاگاندا سیاسی ساسانیان در

1. Xšayaθa, Xšaθra
2. Institut für Iranistik der Österreichischen Akademie der Wissenschaften
3. Onomastic
4. Alloglossy



دهه دوم سده سوم بشمار آورد. با این همه اگر چه پیش از اردشیر یکم (۲۴۰-۲۲۴ پ. م) نشانی از این آرمان نیست، ولی پیشینه تباری و دینی آن بسیار کهن تر است. با اینکه واژه «ارانشهر» برگرفته از «آریانام خشره» پارسی باستان است، ولی می‌توانیم بگوئیم که این واژه پیش از ساسانیان هیچگاه یک آرمان سیاسی نبوده است.

نیولی سپس به کاربردهای گوناگون واژه «آریا» به روزگار هخامنشیان می‌پردازد و با نگاه به نوشته‌های ارمنی و یونانی و هخامنشی آن را دارای درونمایه‌های دینی، نژادی، تباری و سرزمینی می‌داند. برای نمونه در سنگبشته‌های سه زبانه داریوش، هم از خدای آریائی (اهورامزدا) سخن می‌رود، هم از زبان آریائی، هم از دبیره آریائی و هم از سرزمین آریا، که گستره میان پارت و هند (افغانستان و بخش‌هایی از پاکستان امروزی) است. او همچنین برای نشان دادن گستره فرامرزی فرهنگ هخامنشیان، کانیسکا پادشاه کوشان را نمونه می‌آورد که زبانش را در سنگبشته‌های رباطک (در استان سمنگان افغانستان) «آریائی» می‌خواند. او همچنین بر آن است که اشکانیان با پذیرش گام بگام مرده ریگ هخامنشیان به بازسازی آرمان ایرانی دست یازیدند و از فرهنگ و زبان یونانی دوری جستند. او این پدیده را «باززیستی ایرانی»^۱ می‌نامد.

«واژه آریا به گفته ویلهلم گایگر یک فرنام برای همه تیره‌ها بوده است و در ایران همان درونمایه‌ای را داشته است که «هلاس»^۲ در میان یونانیان. ما می‌توانیم در همسنجی با «یونان-مندی»، واژگانی چون «آریا-مندی» یا «ایران-مندی» پدید آوریم، همان گونه که هرودوت از «هلنیکون» سخن می‌گوید. تا پایان فرمانروایی پارت‌ها می‌توان تنها «پیش زمینه» آرمان ایرانی را با دشواری‌هایی چند

1.Iranian revival
2.Hellas



بازسازی کرد. تاریخ راستین این آرمان، تا جایی که به فرهنگ و شهر آئینی ایرانی از پیدایش آن تا زمان ما بازمی‌گردد، به روزگار ساسانیان آغاز می‌شود.

نیولی بر آن است که انگاشت یک «شاهنشاهی ایرانی» و یک «ملت ایرانی» ریشه در پدیده شگفت انگیز و پیچیده «آفرینش یک پیشینه» دارد، در همان پدیده‌ای که بارها در این جُستار به نام «پیشینه سازی» بررسی شده است. در چنین پیشینه‌ای بود که آماج‌های دربار با آماج‌های باورمندان نوزرتشتی که در آن روزگار دست‌اندر کار ساختار بخشی به آئین خود بودند، در هم آمیختند: راهبرد سیاسی می‌بایست از شایستگی و ساختارمندی برخوردار می‌شد. نیولی این پدیده را با روند و گرایش جهان آن روز همخوان می‌داند و در دنباله سخنانش از روم باستان نمونه می‌آورد و همزمان ایران ساسانی را با گرایش ناسیونالیستی فرمانروایان آن به آئین‌های کهن، برترین نمونه آن می‌شناسد.

«در ایران روند یگانه‌ای در زمینه فرهنگ و سیاست آغاز شد، که با پروپاگاندای ساسانیان همخوانی همه سویه داشت. بازگشت به ریشه‌های هخامنشی، همسان‌پنداری با دودمان کیانی و بال و پر دادن به یک سُنّت نوین که از سوی ایرانیان، که پشتیبان ساسانیان بودند، پذیرفته می‌شد. بخش دیگری از این پدیده همانا بنیانگذاری یک سنت نوشتاری دینی بود، که پس از بازنگری و بررسی نوشته‌های زرتشتی، به گونه‌ای گزینشی انجام می‌گرفت [...] این دگرگونی‌های ژرف سیاسی، دینی و اجتماعی با برآمدن ساسانیان به پیدایش یک آرمان انجامید: آرمان «ایران‌شهر» یا همان شاهنشاهی آریائی و مزدائی، که ریشه‌های آن در گذشته‌ای دوردست جای گرفته بودند».

«بدین سان، جهانبینی سیاسی-دینی ساسانیان از یک سو ریشه در آئین زرتشتی داشت - در اوستا و مؤبدان و هیربدان - و از دیگر سو در پیشینه هخامنشی. اگر سخن یارشاطر در باره ناآگاهی یا کم آگاهی ساسانیان از هخامنشیان درست باشد، این نیز به همان اندازه درست است که اردشیر یکم و جانشینش سنگنبشته‌های خود را بی‌گمان از سر تصادف در نزدیکی ویرانه‌های تخت جمشید به یادگار گذاشته‌اند و شاپور یکم هنگامی که نیاکان خود را برمی‌شمارد، کسی جز هخامنشیان یا کیانیان (که به نادرست آنان را با هخامنشیان یکسان می‌گیرد) در نظر ندارد. این مرده ریگ دوگانه بدانجا انجامید که جهانبینی فرمانروایان ساسانی بر دو پایه «شاهنشاهی» و «دین» استوار شود. بی‌گمان شاهنشاهی و جامعه دینی دو پایه بنیادین ایرانی ساسانی بوده‌اند.

[...] پس از فروپاشی شاهنشاهی ساسانی، واژه «ایران» در نوشتارهای دولتی و کتاب‌های تاریخ و جغرافیا میدان را به «العجم» و «الفرس» واگذار کرد. چند سده دیگر می‌بایست سپری می‌شد تا واژه ایران در جایگاه یک فنواژه سیاسی به روزگار ایلخانیان و دیرتر صفویان بکار گرفته شود. اگرچه فرمانروائی اعراب و مسلمان کردن مردم این واژه را از درونمایه کهن خود تهی کرده بود، ولی آرمان «ایران» هرگز گم نشد، بلکه در جایگاه یک مرده ریگ فرهنگی زنده ماند تا هنگامی که دوباره جایگاه راستینش را بازیافت. به راستی نیز پیش از آنکه ایرانیان به اسلام بگروند، یک فرهنگ ملی پیشاپیش ساخته شده بود. در آمیختن ایرانیان در «امت اسلامی» نتوانست ایرانیان را از کیستی فرهنگی خود تهی کند. این یک



ویژگی برجسته تاریخ ایران است: فرهنگ ایرانی با شکست دینی ایرانیان پایان نگرفت، این فرهنگ پشتوانه خود را تنها در آتشکده‌های زرتشتی نمی‌جست و «گوهر شاهی» نیز بخش بزرگی از آن بود و درست همین «گوهر شاهی» بود که در ژرفنای ساختارهای حکومتی ریشه دوانده بود و در خودآگاه خاندان‌های بزرگ و بخش‌های توانگر جامعه ایران جای گرفته بود. سرنوشت فرهنگ‌های ملی دیگر (مانند سوریه و مصر) از گونه‌ای دیگر بود: از آنجا که آنها در درون امپراطوری روم پای گرفته بودند، پشتیبان دیگری جز دین نداشتند. شکست و نابودی کلیسای سوری و مصری (قبطی) با فروپاشی فرهنگ‌های ملی آنان، که مسیحیت سوری و قبطی خود را در آنها نمایان می‌کرد، یکسان بود.

به روزگار صفویان بمانند روزگار ساسانیان فرهنگی پدید آمد که در پیوند تنگاتنگ با دولت ملی نوین بود. با این همه پژوهش‌های نوین سخن از نقش سازنده مغولان در پیدایش کیستی ملی ایرانی می‌زنند.^۱ بدین گونه می‌توان از یک پیوستگی، از روزگار مغولان و صفویان تا زمانه قاجاریان و پهلوی‌ها سخن گفت. بازتاب مرده‌ریگ مغولان بر کیستی ملی ایرانی به راستی سترگ بود. شایسته است که در همین پیوند، سخن پروفیسور فراگنر برجسته شود که قاجاریان، که به روزگار آنان کیستی ایرانی در زمینه فرهنگی دستخوش یک نوزائی شد، اگرچه خود ترک نژاد بودند، اما افسانه‌هایی ساختند که پیشینه دودمان آنان را به هولاکو (مغول) می‌رساند.

ولی انگاشت پیوستگی بی‌میانجی صفویان به ساسانیان را تا جایی که به نگاهبانی از آرمان ایرانی بازمی‌گردد، نمی‌توان بی‌چون و چرا پذیرفت. از همین رو باید بر این نکته انگشت گذاشت که گروه‌های نژادی «ناایرانی» به گونه‌ای سرنوشت ساز در استوارکردن این آرمان دست داشته‌اند. این نشانه آشکاری از شیفتگی بی‌مانند فرهنگ‌های همسایه در برابر شهر آئینی ایرانی است، چه در درون ایران و چه بیرون از آن.

«به گمانم توانستم در این گفتار نشان دهم که در جستجوی آرمان ایرانی در جایگاه یک فنّاوزه فرهنگی، می‌توان حتی دو و نیم هزاره بازپس رفت. پیدائی این کیستی به دور از یک پیوستگی نژادی بوده است، (چیزی که در این زمان دراز به هر روی شدنی نمی‌بود). در این روند می‌توان گسستگی‌های ژرفی را یافت، نخستین گسست پیامد یورش اسکندر و فرمانروائی شاهان یونانی-مقدونی بود. گسست دوم، افتادن ایران به دست اعراب بود. تا جایی که به گوهر بنیادین «بازسازی» ایران - یا کیستی سیاسی ایرانی - از دیدگاه من باز می‌گردد. نباید از یاد برد که این نوسازی به دست مغولان هنوز شمانیست یا بودائی مانند ایلخانیان، یا فرمانروایان ترک زبان مانند صفویان که به هر روی از «کناره» ایران برخاسته بودند انجام یافت. به روزگار آنان، پیش از شاه عباس اول (۱۵۸۸-۱۶۲۹) تبریز به جای تخت جمشید و اصفهان در راستای نوسازی و بازسازی ایران می‌درخشید و می‌شکفت. از همین رو بود که فرمانروایان ترکمان قره قویونلو و آق قویونلو با گشودن و فروگرفتن تبریز یعنی «دارالسلطنه» - چنان که دیرتر قزوین و اصفهان بدین جایگاه فراگرفتند - خود را پادشاه ایران و خسرو ایران می‌خواندند. شاه اسماعیل نیز پس از آنان کاری جز این نکرد، پس از آنکه قزلباشان تُرک پایتخت را

۱. در این باره بنگرید به:
Dorothea Krawulski:
Das Reich der Ilhane.
Eine Topographisch-
Historische Studie



گشودند، شاه اسماعیل نیز بمانند اوزون حسن فرمانروای آق قویونلوها خود را «پادشاه ایران» نامید. سرانجام همگان در راه بازسازی کیستی فرهنگی و سیاسی «سرزمین آریائیان» در فرآیند هزاران ساله اش و در شکوفائی و بازسازی چندلایه و کمابیش باستان ستایانه آن در همه دوره‌های گوناگون تاریخی که سرگذشت این سرزمین زیبا و سربلند را چنین یگانه می‌سازند، بی‌نگاهی به نژاد، دین، و پیوندهای خونی از جان مایه گذاشتند. سرزمینی با یک شهرآئینی ویژه، که شاید بهتر از هر تمدن دیگری توانسته است نمونه‌های پذیرش فرهنگی و فرآوری بومی آن را بماند نشان دهد».

نیولی، کیستی ایرانی را از آن رو «پیروزمند» می‌خواند، که توانسته است هسته بنیادین خود را در گذر سده‌ها از گزند آسیب‌های درونی و بیرونی به دور دارد. به راستی نیز اگر از این دیدگاه به پیرامون خود بنگریم، خواهیم دید که «کیستی ملی» بیشتر کشورها و ملت‌های جهان بر ساخته و پیآمد رخدادهای سیاسی سده بیستم است. برای نمونه اگر فرانسه و انگلستان پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی سرزمین‌های عربی آن را بر پایه مرزبندی‌های دیگری میان خود بخش می‌کردند، ما امروزه با «ملت‌ها» و «کشور»های دیگری روبرو بودیم، این بی‌ریشگی ملی در برخی از این کشورها مانند عربستان سعودی تا بدانجا پیش می‌رود که این کشور نام خود را نیز وامدار خاندانی است که بر آن فرمان می‌راند! یا اگر کشور جانشین امپراطوری عثمانی خود را همچنان «دولتی عالی‌ای عثمانیه» می‌خواند، امروزه هیچگاه با کشوری بنام «ترکیه» و ملتی به نام «ملت ترک» روبرو نبودیم.

در باره ایران ولی چنین نیست، «ایران» در سده‌های پیش از اسلام در پیوند با یک ملت و یک کشور بکار می‌رفت و پس از آمدن مسلمانان در پیوند با یک آرمان؛ «آرمان ایران‌شهری». از همین رو است که ما این واژه را چه در خداینامه‌های پیش از اسلام و چه در شاهنامه‌ها و دیگر سروده‌های چامه سرایان پس از



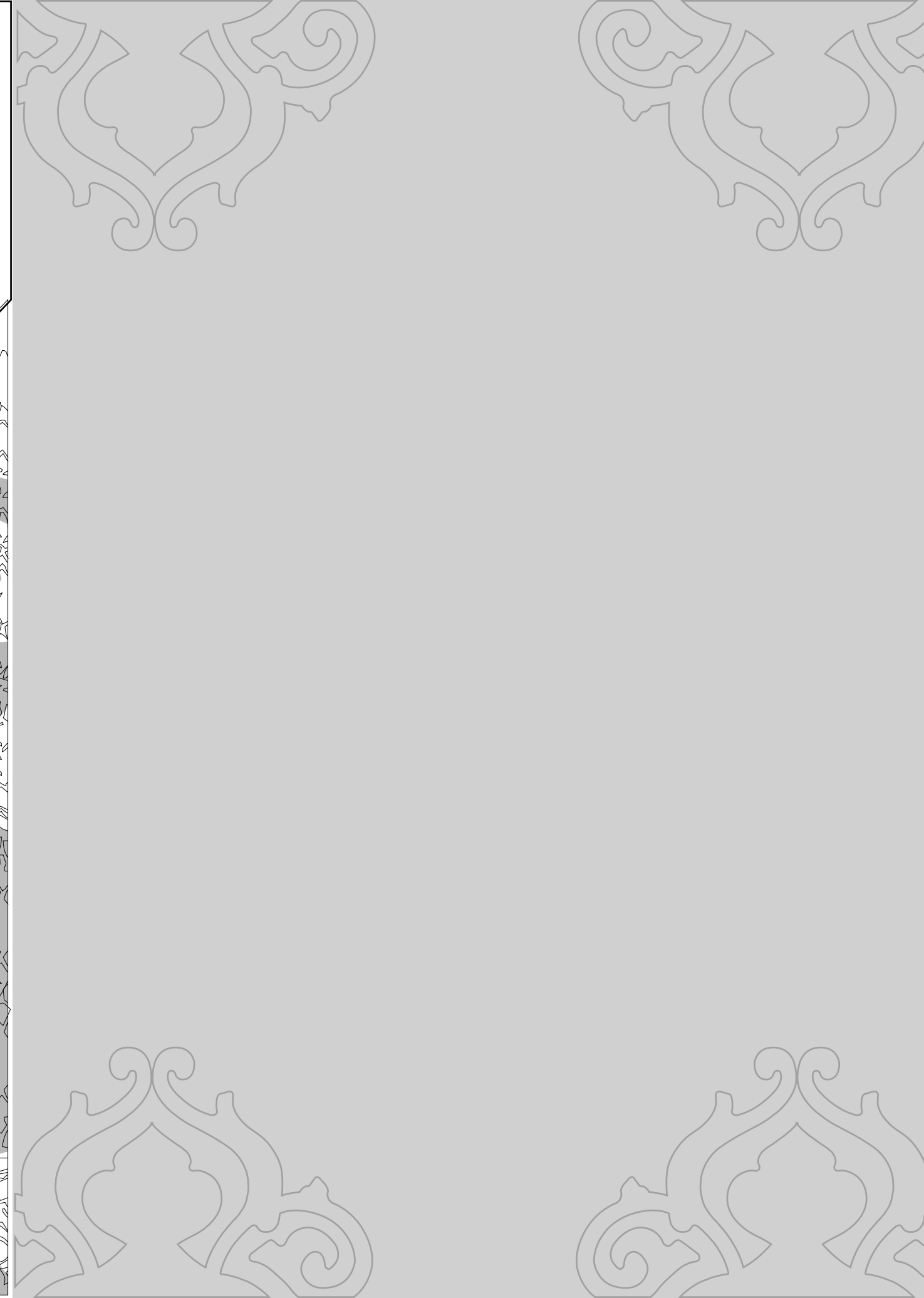
اسلام در جایگاه یک فرنام برای نامیدن این مرزو بوم و مردمان آن می‌یابیم. بدین گونه ما ایرانیان یکی از انگشت شمار ملت‌هایی هستیم که ناممان و نام سرزمین‌مان دارای یک شناسنامه نوشته شده تاریخی است. شاپور ساسانی در سنگنبشته کعبه زرتشت نه تنها نام خود، که نام ایران را نیز جاودانه کرده است.

نیولی بر یک نکته بنیادین دیگر نیز انگشت گذاشته است. او راز دیگر پیروزمندی کیستی ایرانی را در این می‌بیند که ایرانیان زرتشتی، کیستی ملی خود را جدا از کیستی دینی شان می‌دیدند و از این رو با وانهادن دین، کیستی خود را وانهادند. در جایی که آسوریان و کلدانیان و قبطیان از آنجا که کیستی خود را بر پایه دین مسیح استوار کرده بودند، با گرویدن به اسلام زبان خود را نیز فروهشتند و «عرب» شدند. برای این ملت‌های نامبرده از دست دادن دین «ملی» برابر بود با رنگ باختن کیستی ملی شان و تنها کسانی از آنان که بر دین نیاکان خود (بخوان دین ملی) پای فشردند، توانستند کیستی خود را نیز نگاهبان باشند. زبان قبطی تنها در کلیسای قبطی زنده مانده است (مسیحیان قبطی مصر در کلیسا به زبان قبطی نیایش می‌کنند). همچنین از صدها هزار یا میلیون‌ها آسوری که پیش از اسلام در استان ایرانی آسورستان و در استان رومی آسی‌ریا می‌زیستند، تنها همان چند ده هزار تنی که مسیحی ماندند، توانستند کیستی آسوری خود را از گزند عرب شدن نگاهدارند. سرگذشت کلدانیان (که بازماندگان کلدانیان کهن و بابلیان هستند) نیز از همین دست است. به دیگر سخن، کیستی آسوری و قبطی و کلدانی، هم امروز نیز با دین مسیح شناخته می‌شود، اگر ما از یک آسوری که به اسلام گرویده است سخن بگوییم، او را نه «آسوری مسلمان» که «آسوری مسلمان شده» می‌نامیم، زیرا که کیستی آسوری در کنار (و یا شاید بیش از) زبان، بر کیستی مسیحی استوار است. در ایران ولی چنین نبود، با اینکه شمار زرتشتیان در کشور هفتاد میلیونی ایران به سستی به پنجاه هزار تن می‌رسد، ولی زبان پارسی زبان مادری بیش از نیمی از مردم ایران، و زبان دیوانی این کشور از هزار سال پیش تاکنون بوده است. به بازگونه دیگر ملت‌ها، ایرانیان اگر چه اسلام آوردند، ولی عرب نشدند.

و پایان سخن اینکه نیولی با آوردن نمونه‌های ایلخانیان (مغول)، آق قویونلوها، قره قویونلوها و صفویان (ترک زبان) به نیکی نشان می‌دهد که این کیستی ژرف و ریشه‌دار بر پایه‌های نژادی استوار نبوده و همانگونه که رفت، یک آرمان سیاسی بر پایه یک پشتوانه سترگ فرهنگی بوده است. با این نگاه، دیگر جای شگفتی نیست که ریشه‌های نوزائی ملی چهارم ایران‌زمین در سرزمین‌های آن سوی ارس باشد. همان انگیزه‌ای که فرمانروایان ایلخانی تا صفوی را به سوی ایرانگرایی کشاند، اندیشمندان ترک زبان آن سوی ارس را نیز در میانه سده نوزدهم به نوسازی و ساختارمند کردن ناسیونالیسم ایرانی واداشت، این پدر ناسیونالیسم ایرانی - میرزا فتحعلی آخوندزاده - بود که از یک سو دست به

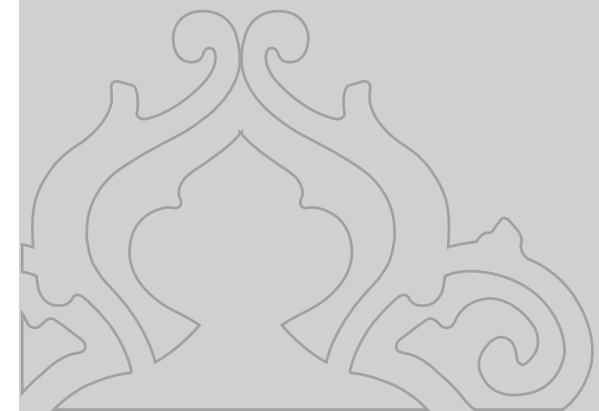
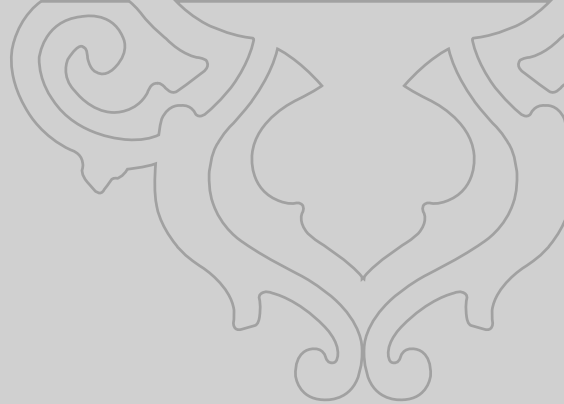
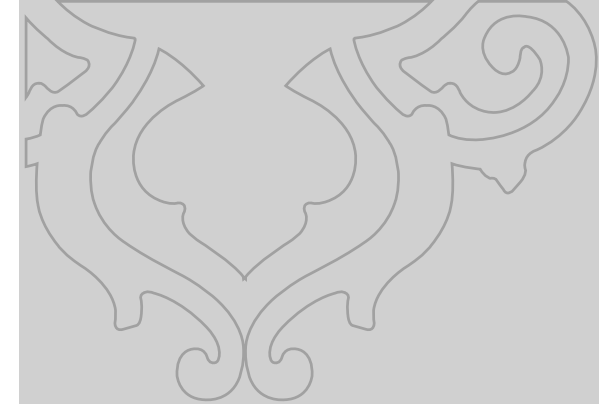
آفرینش‌های شگرف ادبی در زبان مادریش (ترکی آذربایجانی)^۱ می‌زد و از دیگر سو برای رهانیدن میهن از چنگال واپسماندگی و خودکامگی، در آتش فروزان ایرانگرایی و بازسازی کیستی کهن ایرانیان می‌دمید. اگر همه نمونه‌های دیگر را نیز نادیده بگیریم، تنها نمونه آخوندزاده برای درستی سخن نیولی بسنده است؛ «کیستی ایرانی، به راستی یک کیستی پیروزمند است».

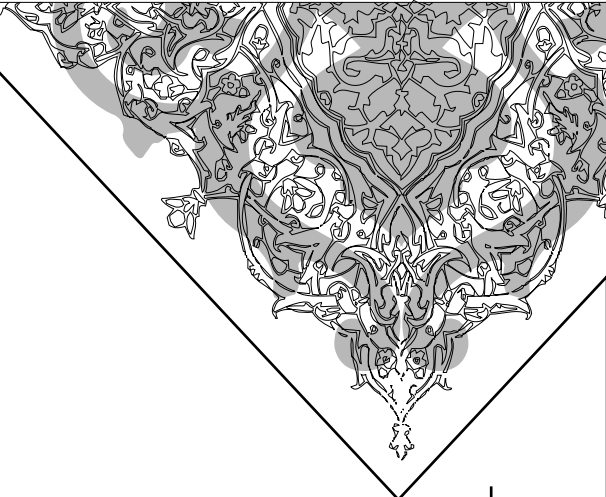
۱. نمونه آخوندزاده به روشنی نشان می‌دهد که میان ارج نهادن به زبان مادری و پادشاهت کیستی ملی نه تنها هیچگونه ناسازگاری در میان نیست، که این دو می‌توانند در یک راستا و در پی رسیدن به یک آماج باشند.



گزارش یک کتاب







ایران‌شناسی در ژاپن

■ فاطمه امیرخانی فراهانی

سال‌ها پیش در باره زبان و ادب فارسی در سرزمین چشم بادامی‌های ژاپنی و مطالعات آنها پیرامون انقلاب اسلامی مطالبی خوانده و نوشته بودم. چند ماه پیش کتاب دکتر هاشم رجب‌زاده با عنوان «ایران‌شناسی در ژاپن» را خریدم تا با دستاوردهای پژوهشی ایران پژوهان ژاپنی بیشتر آشنا شوم و احیاناً اگر به مطالب جالبی هم برخوردیم از آن در نوشته‌ای که در دست نگارش دارم، بهره ببرم. بنابراین، از آنجا که با سایر نوشته‌های دقیق و مستند جناب دکتر رجب‌زاده آشنا هستم بر آن شدم با معرفی این کتاب، هم به پویه و کوشش صمیمانه جناب ایشان در زمینه معرفی ایران‌شناسی ژاپنیان به ما، دست مریزادی گفته باشم و هم این کتاب را به علاقه‌مندان و پژوهشگران حوزه ایران‌شناسی معرفی کرده باشم. پس درصدد برآمدم که گزارشی از این کتاب را برای آن نشریه وزین که الحق در معرفی بسیاری از حوزه های ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی خوب عمل کرده است ارسال کنم. امیدوارم که این وجیزه مقبول علاقه‌مندان این حوزه قرار گیرد.

ایران‌شناسی در ژاپن

نگاهی به عمده آثار ترجمه شده از زبان فارسی به ژاپنی از حدود یک سده پیش تاکنون، نمایی از گرایش ژاپنی‌ها به انواع آثار ادبی ایران را به تأیید می‌کند. معرفی آثار کلاسیک ادب فارسی به ژاپنیان از اوایل سده بیستم و با ترجمه رباعیات عمر خیام و داستان‌هایی از شاهنامه آغاز شد. این ترجمه‌ها البته از برگردان این آثار به زبان‌های اروپایی که در آن زمان در دست بود انجام گرفت؛ چنان که



رباعیات خیام از ترجمه انگلیسی فیتز جرالد به ژاپنی درآمد. از حدود نیمه سده بیستم رفته رفته با آشنا شدن کسانی از اهل ادب ژاپن با زبان فارسی، ترجمه های مستقیم از این زبان فراهم آمد. پس از خیام، فردوسی بیشترین توجه ژاپنی ها را به خود گرفت. نخستین بار بونمی تسوجیا (۱۸۹۱-۱۹۹۰) پروشیا شینوا (افسانه های ایران) را مرکب از چند داستان شاهنامه و بهره ای از وندیداد و زند اوستا منتشر کرد (۱۹۱۶)، مقدم بر دیگران، پروفیسور تتسوئو کوریاناگی چند داستان شاهنامه را از اصل فارسی به ژاپنی در آورد (۱۹۶۱) و خانم پروفیسور امیکو اوکادا این کار را دنبال گرفت (۱۹۶۹). خانم اوکادا چندین دفتر از شعر تغزلی فارسی، از آن میان خسرو و شیرین (۱۹۷۷)، لیلی و مجنون نظامی گنجوی (۱۹۸۱)، ویس و رامین فخرالدین گرجانی (۱۹۹۰) و رباعیات خیام (۲۰۰۹) را به ژاپنی بسیار زیبا و فاخر درآورده است. گلستان سعدی نیز مورد پسند و اقبال ایران پژوهان ژاپنی بوده و چند ترجمه از آن فراهم آمده، که از آن جمله آثار ایزو ساوا (۱۹۶۰) و ری ایچیرو گامو (۱۹۶۲) ممتاز است. چهار مقاله نظامی عروضی (۱۹۶۹) و دیوان حافظ (۱۹۷۷) با ترجمه پروفیسور کوریاناگی به ژاپنی درآمد و گزیده امثال فارسی با شرح و نمونه های کاربرد آن (۱۹۹۳) به قلم استاد تاکه شی کاتسوفوجی و هاشم رجبزاده منتشر شده است. ایران پژوهان جوان تر هم شماری از آثار کلاسیک فارسی را به ژاپنی درآورده اند.

امروزه، بسیاری از مترجمان ژاپنی به آثار شعر و نثر معاصران ایرانی پرداخته و بیش از اندازه در تأثیر نام و آوازه صاحب اثر بوده اند، نه کیفیت و نه اهمیت خود اثر. نسل امروز ایران پژوهان ژاپنی بیشتر دلبسته آثار ادب معاصر از شعر و نثر است و اقبال فزاینده ای به آثار زنان نویسنده و سراینده ایران دارد.

همچنین، در خصوص دانشگاه های ژاپنی فعال در زمینه ایران شناسی، باید گفت که دو دانشگاه ژاپن، یکی بخش مطالعات جهان در دانشگاه اوساکا (دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا که از آغاز ماه اکتبر سال ۲۰۰۷ در دانشگاه اوساکا ادغام شد) و دیگری دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، دوره رسمی آموزش زبان فارسی و ایران شناسی (از مرحله مقدماتی چهار ساله تا مقطع دکتری) دارند. شماری دیگر از دانشگاه های معتبر دولتی (توکیو، کیوتو، هوکو، هوکایدو، هیروشیما ...) و نیز دانشگاه های خصوصی (کی ئو، واسدا، ریو کوکو) واحدهای دروس زبان فارسی و ایران شناسی (تاریخ، جامعه، آراء و عقاید) برای دانشجویان می گذارند.

پژوهش های ژاپنی ایران شناسی و دکتر هاشم رجبزاده

دکتر هاشم رجبزاده (متولد ۱۳۲۰)، استاد پیشین دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا و استاد کنونی دانشگاه ریو کوکو، از سال ۱۳۶۱ تا به امروز با تدریس در دانشگاه های ژاپن پیگیر تحقیق درباره این کشور و تاریخ و فرهنگ و جامعه آن بوده است. او که پس از تحصیل در دوره حقوق قضایی دانشگاه تهران (سال های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۳)، دوره دکترای علوم سیاسی این دانشگاه را با گرایش تاریخ دنبال کرد و پایان نامه دکترای خود را به راهنمایی دکتر حمید عنایت درباره کشورداری خواجه رشید الدین



فضل ا... همدانی، وزیر دانشمند و مقتدر عصر ایلخانان، گذراند. از هاشم رجب‌زاده تاکنون بیش از ۵۰ کتاب و مجموعه مقالات و حدود ۲۴۰ مقاله در ایران و ژاپن و مجله‌ها و مجموعه‌های علمی دیگر کشورها منتشر شده، که از این میان بیش از ۳۰ کتاب و بیشتر مقاله‌ها درباره فرهنگ، تاریخ، ادب و جامعه ژاپن و نیز پیوندهای ایران و ژاپن است. وی در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۰ بالاترین نشان ژاپنی را به پاس تلاش برای معرفی تمدن و فرهنگ ایران از امپراطور این کشور دریافت کرد

فهرست کتاب‌های دکتر رجب‌زاده درباره ایران‌شناسی ژاپنی‌ها که به تنهایی یا با همکاری ایران‌شناسان ژاپنی به سامان آمده، عبارتند از:

- گیلان در سفرنامه‌ها و پژوهش‌نامه‌های ژاپنی
- سفرنامه کازاما، سفرنامه و خاطرات آکی نوکازاما نخستین وزیر مختار ژاپن در ایران، با همکاری آکی نو کازاما
- ایران و من، خاطره‌ها و یادداشت‌های ئه‌ایچی اینووه ژاپنی، با همکاری: ئه‌ایچی اینووه، توشیمی ایتو، خاطره اکرمی
- سفرنامه، خاطرات ایران و یادنامه آشی کاگا آتسواوجی، با مقدمه‌ای درباره زندگی و آثار او. با همکاری خاطره اکرمی.
- ژاپن، دیروز و امروز: نگاهی به جامعه و فرهنگ سرزمین آفتاب و پیوندهای تمدنی و فرهنگی آن با ایران، جستارهای ژاپنی در قلمرو ایران‌شناسی

گزارشی از کتاب «ایران‌شناسی در ژاپن»^۱

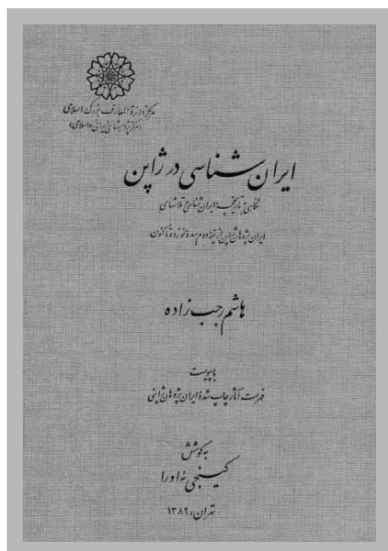
این کتاب نگاشته دکتر هاشم رجب‌زاده است که نگاهی دارد به پیشینه ایران‌شناسی و تلاش‌های علمی ایران پژوهان کشور آفتاب تابان از نیمه قرن نوزدهم تا به حال.

کتاب «ایران‌شناسی در ژاپن» که به شرح و توضیح فعالیت‌های علمی و پژوهشی ایران‌شناسان ژاپنی می‌پردازد نگاهی دارد به زمینه و تاریخ روابط فرهنگی ایران و ژاپن. این کتاب از دو بخش کلی تشکیل شده که بخش اول به زبان فارسی در ۳۴۶ صفحه توسط آقای رجب‌زاده در زمینه تاریخچه و جریان پیشرفت ایران‌شناسی در ژاپن تدوین شده است. بخش دوم کتاب در ۳۴۵ صفحه و به زبان انگلیسی توسط آقای کینجی ئه‌اورا گردآوری شده و در واقع فهرست آثار ایران‌شناسان ژاپنی است. همچنین در هشت بهره (فصل) و دو پیوست و بخش معرفی گزیده کتاب‌های منتشر شده در زمینه ایران‌شناسی در ژاپن سامان گرفته است.

بهره اول: این بهره با عنوان «مسافران ژاپنی در ایران» به شرح سفر نخستین مسافران ژاپنی به ایران و تلقی آنان از ایران و ایرانیان می‌پردازد. در این بهره به هیأت سفارت ژاپن به دربار ناصرالدین، ترکیب هیأت و تجربه دیدار اعضای این هیأت و شگفتی آنها از تضاد فرهنگی ایرانیان با آنها اشاره می‌کند و از برداشت و تصویر یوشیدا از شخصیت‌های سیاسی و مناظر طبیعی ایران

۱. هاشم رجب‌زاده، ایران‌شناسی در ژاپن، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۹.

2. Kinji Eura



مانند: دره ایزدخواست، سرسبزی گیلان، توتستان و مزارع قلعه کهرم و نیز زندگی کوچ نشینان و بناهای باستانی و باشکوه چهارباغ اصفهان، تخت جمشید و باغ ارک در شیراز سخن می‌گوید. در این بهره گوشه‌هایی از زندگی و سفرنامه‌های «فورو کاوا»، «فوکوشیما شوکون»، «یه ناگا»، «مساجی اینووه»، «ناکامورا»، «اوبابا»، «یامائوکا» و «تاناکا» به دست می‌دهد و تلقی و شناخت آنها از دیوانیان و رفتار مردم اطراف آنها به تصویر می‌کشد.

در بخش «ایران و ایرانیان از نگاه مسافران ژاپنی» نویسنده به خاطره نویسی فرستادگان رسمی دولت ژاپن در قرن نوزدهم و بیستم و نیز مسافران فرهنگی از دهه

۱۹۳۰ به این سو اشاره می‌کند. وی در این باره چنین می‌نویسد: «از آغاز ربع دوم سده بیستم و پس از برنشستن پهلوی، مسافران ژاپنی بیشتری به ایران آمدند و با گشایش نمایندگی دیپلماتیک ژاپن شمار مأموران و مسافران ژاپنی دیدارکننده از ایران بیشتر شد، اما جز شماری اندک از آنها سفرنامه‌ای قابل اعتنا ننوشته‌اند. این سفرنامه‌ها هم، بخصوص نوشته‌های مأموران رسمی، لحنی محافظه کارانه دارد، اما باز مطالب خواندنی و اندیشیدنی درباره سرزمین و مردم ایران در آنها می‌توان یافت».

نویسنده در این بخش از خاطره نگاری چهار مأمور وزارت خارجه ژاپن: ئی شیرو نوئی‌تا، ایواتارو اوچی‌یاما (۱۸۹۰-۱۹۶۷)، آکیئو کازاما و ئیجی اینووه سخن به میان آورده و توضیح مختصری درباره موقعیت سیاسی و دریافت آنها از ایرانیان و منش آنان و چگونگی اقامت در ایران و مسائل عصر خود ارائه نموده است.

در بخش «مسافران فرهنگی» نویسنده به چهار شخصیت علمی و ایران‌شناس ژاپنی به نام‌های: «آتسوواجی آشی کاگا» (۱۹۰۱-۱۹۸۳)، موریو اوءنو (۱۹۲۵-۲۰۰۱)، تاکاشی کاتسوفوجی و خانم امیکو اوکادا توجه می‌کند و خاطره‌ها و یافته‌هایشان را در دوره اقامت در ایران بیان می‌کند.

وی از زبان خانم امیکو اوکادا، استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی توکیو و دانشگاه چوئو، و مترجم داستانهای تغزلی فارسی و رباعیات عمر خیام خصلت‌های ایرانیان را چنین خلاصه کرده است: «درباره سه فضیلت عمده از فضایل ایرانیان و مقایسه آن با سه خصلت برجسته ژاپنی‌ها، به نظر می‌رسد که بخشندگی، میهمان نوازی و سخنوری سه فضیلت برجسته ایرانی‌ها باشد و درستکاری، سخت‌کوشی و رعایت آداب سه فضیلت مورد تأکید ژاپنی‌ها».

بهره دوم: این بهره به باستانشناسی و هنر با دو موضوع «هیات‌های باستان‌شناسی ژاپن در ایران» و «مجموعه‌های آثار هنر ایران در ژاپن» پرداخته است. هر دو موضوع این بهره مقالاتی به



قلم توء سوگی مورا و ترجمه آزاده سلحشور طبری هستند.

بهره سوم: در این بهره به پژوهش های ایرانی در سه مقوله پژوهش ها در باره ایران پیش از اسلام، نخستین نوشته فارسی در ژاپن و پژوهش ها در باره ایران پس از اسلام پرداخته می شود. مقاله نخست با عنوان پژوهش هایی درباره ایران پیش از اسلام به قلم تاکهشی آئوکی و ترجمه هاشم رجبزاده است. در این مقاله پژوهش های ژاپنیان درباره ایران باستان در آغاز سده بیستم، و سه تن از ایران پژوهان ژاپنی به نام های: شیکهرو آواکی (۱۸۸۴-۱۹۳۲)، کامه تارو یاگی (۱۹۰۸-۱۹۸۶) و آتسواچی آشی کاگا (۱۹۰۱-۱۹۸۳) معرفی شده است. مقاله همچنین به آثار ایران پژوهان ژاپنی در موضوعات ادبیات ایران باستان، زبان و ادب اوستایی و پهلوی، زبان فارسی، زبانشناسی زبان های ایرانی و ادیان ایران باستان سال های پس از جنگ جهانی دوم در دانشگاه های کیوتو و توکیو پرداخته است. بخش پایانی کتابنامه این مقاله حاوی فهرست منتخبی از تحقیقات ایرانشناسان ژاپن درباره ایران باستان است. بخش پژوهش ها درباره ایران پس از اسلام که از خواندنی ترین و دقیق ترین نوشته های بهره سوم این کتاب است، دربردارنده موضوعات مورد علاقه و تحقیق ایرانشناسان ژاپن است، این موضوعات عبارتند از: فهرست نگاری و فهرست کتاب های فارسی موجود در مراکز مختلف علمی و پژوهشی و آموزشی، تصحیح کتاب «ادبیات فولکلور ایران»، فلسفه و دین، نظام آموزشی ایران، اقتصاد ایران، کشاورزی و مسائل روستایی ایران، هنر و فرهنگ ایرانیان، انواع هنرهای ایران، ادبیات فارسی، ادبیات معاصر و تاریخ سلسله های حاکم بر ایران، تاریخ ماوراءالنهر و خراسان بزرگ و جغرافیای سیاسی و انسانی ایران. نویسندگان در جای جای نوشته های این بخش نتایج تحقیقات استادان ایرانشناس ژاپنی را به روشنی نشان داده است.

بهره چهارم: به ترجمه و تحقیق آثار ادبی ایران با سه رویکرد زیر می پردازد:

ترجمه و تحقیق آثار بزرگان ادب فارسی چون فردوسی، خیام و سعدی.

ترجمه آثار ادب فارسی به ژاپنی شامل ادبیات کلاسیک، ادبیات معاصر و علوم انسانی.

فارسی نوشته های ایران پژوهان شامل کتابها و مقالات ایران پژوهان ژاپنی و مقالات ترجمه شده.

نویسنده معتقد است که نخستین اشاره ها به سعدی در نوشته های ژاپنیان در سفرنامه ایران ماساهارو یوشیدا مجال بروز یافته است. وی در سیزدهمین سال پادشاهی امپراطور میجی (۱۸۶۷-۱۹۱۲) که آغاز عصر تجدد ژاپن است، در رأس هیأت سفارتی که نماینده ستاد جنگ ژاپن و چند بازرگان هم در آن بودند به دربار ناصرالدین شاه و از آنجا به دربار عثمانی رفت (۱۸۸۰-۱۸۸۱). او در سفرنامه اش به نام «پروسیا - نو - تابی»^۱ مطلبی با عنوان «زبان و ادب پارسی» نوشته است: «بسیاری از نویسندگان و گویندگان نامور در ایران برآمده اند. از اینان سعدی پرآوازه است و ترجمه آثار او در اروپا خواستار و خواننده فراوان دارد».^۲

در همین قسمت ضمن ارائه توضیح کوتاهی درباره ترجمه های ژاپنی آثار سعدی، اسامی هشت

۱. ماساهارو یوشیدا، سفر/ایران، نشر توکیو، ۱۸۹۴.

۲. سفرنامه یوشیدا، ترجمه و تحقیق هاشم رجبزاده، نشر آستان قدس، ۱۳۷۳، ص ۲۱۱-۲۱۲.



مترجم ژاپنی را که به ترجمه و شرح آثار شیخ اجل همت گماشته اند معرفی می‌کند. اسامی مترجمان آثار سعدی چنین است: شیگه‌رو آراکی، چو‌کا کائو، ریو‌تان توکوزاوا، کوواشی‌اچی‌یوشی تاکاسه، ایزو ساوا، رئیچی گامو، تسئوئه‌ئو کورویاناگی و موریو اونو.

برای آگاهی از دلایل علاقه ژاپنی‌ها به اندیشه و آثار سعدی بد نیست به نوشته‌های ایزو ساوا استاد درگذشته بخش ایران‌شناسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا که یکی از ترجمه‌های معتبر گلستان را در سال ۱۹۵۱ به انجام رساند اشاره کنیم. وی می‌گوید: «در سال ۱۹۲۸ فرصتی یافتیم که به ایران بروم و در اینجا دانستم که هر ایرانی در محاوره عادی‌اش هم شاهی از گلستان به زبان می‌آورد. ایرانی‌ها دوست می‌داشتند که گفته‌شان را با سخن سعدی یا شعر حافظ زینت بدهند... گلستان، ما (دانشجویان بیگانه) را یاری داد تا زبان فارسی و فرهنگ اسلامی و عقاید و ارزش‌ها و اخلاقیات و هویت ایرانیان را بشناسیم و بفهمیم... گلستان بیانی موجز و دلنشین دارد. ۷۰ درصد آن به نثر و ۳۰ درصد به نظم است. این کتاب در واقع دست‌نامه منش فردی و اخلاق اجتماعی است و با همه کهنگی‌اش همیشه تازگی دارد و به این مایه جاودانه شده است. سعدی دارای روح زیبایی‌شناسی و مبانی‌والای اخلاقی است. ایران برای ما ژاپنی‌ها سرزمینی دوردست می‌نماید، گلستان در روزگاری بسیار پیش نوشته شده است و ایرانیان خلقیات و طبع و آداب قومی بس متفاوتی (نسبت به مردم ژاپن) دارند و ازین روست که ما نمی‌توانیم بهره‌هایی از گلستان را بفهمیم یا بپذیریم. اما همین تفاوت‌ها موجب می‌شود که مطلب برایمان بیشتر گیرایی پیدا کند. در همان حال، یکسانی‌ها در شیوه بیان و اندیشه و احساس میان این دو قوم و دو فرهنگ مایه شادی و شگفتی‌مان می‌شود».

باید خاطرنشان کرد که ایران‌شناسان ژاپنی فقط به ترجمه و شرح آثار کلاسیک ادب فارسی نپرداخته‌اند، بلکه آنها به ادب معاصر و آثار نویسندگان و سرایندگان امروز ایران نیز توجه داشته‌اند، چنانکه به ترجمه و نقد نوشته‌های بزرگ علوی، جلال‌آل‌احمد، غلامحسین ساعدی، صادق هدایت، محمد علی جمالزاده، صادق چوبک، صمد بهرنگی، سیمین دانشور، گلی ترقی، زویا پیرزاد و هوشنگ گلشیری همت گماشته‌اند. آنان به شعر امروز فارسی و اشعار احمد شاملو، فروغ فرخزاد، نیما یوشیج، نادر نادرپور، نصرت رحمانی و سیمین بهبهانی نیز علاقه نشان داده‌اند.

بررسی مطالب بهره‌چهارم نشان می‌دهد که نویسنده با کمال دقت کوشیده تا تمام آثار ایران‌شناسان ژاپنی در حوزه ترجمه و شرح و نقد آثار بزرگ ادب فارسی و آثار ترجمه‌شده در زمینه‌های مختلف را احصاء و معرفی کند.

بخش پایانی بهره‌چهارم فهرست کتاب‌ها و مقالات فارسی ایران پژوهان ژاپنی و مقالاتی که به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند آورده است. نگاهی به این فهرست نشان می‌دهد که ایران‌شناسان ژاپنی موضوعات گوناگون فرهنگ، تاریخ و جامعه ایران را کاویده و کوشیده‌اند تا دنیای ایران و ایرانیان را بشناسند و بشناسانند.

بهره پنجم: عنوان این بهره، تصویر ایران؛ زبان فارسی است که به دو عنوان فرعی دیگر تقسیم



می‌شود. عنوان اول «تصویری که از ایران دارم»، به نوشته‌های کوتاه دانشجویان ژاپنی رشته زبان فارسی اختصاص دارد.

عنوان دوم، «چرا فارسی یاد می‌گیرم» که آنهم نوشته‌های کوتاه دانشجویان ژاپنی با همین موضوع است. برای آگاهی خوانندگان ارجمند از نگاه دانشجویان ژاپنی به ایران و ایرانیان، در اینجا به اظهار نظر سه تن از آنان اشاره می‌کنیم:

میکی: «تا به این دانشگاه وارد شدم، درباره ایران زیاد فکر نکرده بودم. اما در کلاس‌ها ویدئوها و کتاب‌ها را دیدم و تصویر مسجدها خیلی قشنگ بود. یک یک کاشی‌ها قشنگ بود؛ مخصوصاً رنگ آبی آنها. قالی ایرانی و قلمکار هم نقش و نگار خیلی ظریف و زیبا دارد، اما می‌گویند که بافتن یک قالی چند سال طول می‌کشد... در کاشی‌کاری مسجد هم باید کاشی‌ها و نقش‌ها را یکی یکی به هم وصل بکنند. خیلی سخت است؛ اما ایرانی‌ها آن را می‌سازند. با تمام نیرو کوشش می‌کنند. فکر می‌کنم که ایرانی‌ها در ساختن چیزی خیلی جدی هستند و شور و شوق دارند».

میثو: «من از کودکی فرهنگ و سنت بزرگ ایران را همیشه تحسین کرده‌ام. اما اکنون بعد از نگاه کردن به انقلاب ایران و جنگ با عراق احترامم نسبت به مردم ایران افزون شده است. توانایی خوب تصمیم گرفتن و خوب عمل کردن و خوب تحمل کردن عالی است. پس شما ایرانی‌ها وقتی که این را انجام دادید از کشور دیگر یاری نخواستید. برآستی ایران کشوری شده است که روی پای خود ایستاده است. این برای اینست که به نظر من مردم ایران می‌توانند اساساً چیزها را احساس کنند و بفهمند و درباره آن فکر کنند. از طرف دیگر، در دنیا کشورهایی مثل ژاپن است که چیزهای ساخته شده را به خوبی به کار می‌برد. این طور کشور می‌تواند زود پولدار بشود؛ اما نمی‌شود نیروی واقعی داشته باشد، زیرا که چنین کشور نیروی آفریدن ندارد و یاری کشور دیگر را همیشه لازم دارد. من به آن نیرو و روح ایرانی سخت علاقه دارم. پس می‌خواهم با یاد گرفتن ادبیات فارسی، این را بشناسم».

اویا: «اما پس از شروع به خواندن فارسی ...، چون در کلاس فارسی چیزهای زیاد را که نمی‌دانستم دانستم، تصور من از ایران عوض شد... عکس ساختمان و مسجدهای ایران را دیدم و برایم خیلی خیلی قشنگ است. از استاد شنیدم که میوه‌ها و شیرینی‌ها و چای ایران خوشمزه است. زندگی ایل‌های ایران هم برایم خیلی جالب است. علاوه بر این، در دوره باستان زبان فارسی را در منطقه ای پهناور حرف می‌زدند. شعرهای قشنگ هم زیاد است. حالا در کشور دیگر هم به فارسی شعر می‌گویند. اما بیشتر ژاپنی‌ها درباره ایران فقط تصور خطرناک دارند من از این غمگین هستم. پس درباره ایران و مردم ایران بیشتر می‌خوانم، و دلم می‌خواهد به مردم ژاپن که هیچ خوبی ایران را نمی‌دانند قشنگی ایران را برسانم. از حالا باید زیاد درس بخوانم».

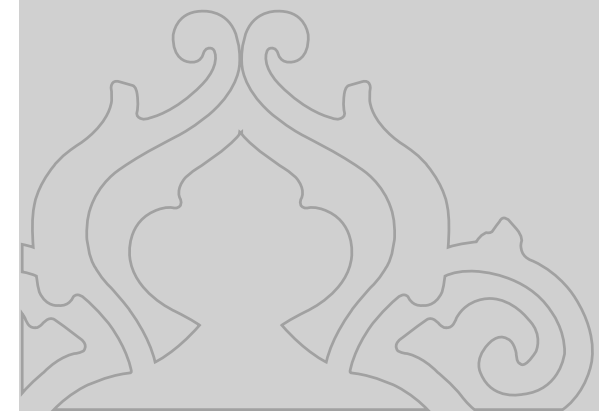
بهره ششم: عنوان این بهره «کارهای بنیادی و تشکیلاتی در پیوند با ایران و شرق شناسی» است که به دوره‌های آموزش زبان فارسی و ایرانشناسی در دانشگاه‌های ژاپن می‌پردازد. این بهره به هفت زیر بهره با موضوعات و عناوین زیر تقسیم می‌شود:



- مراکز آموزش زبان فارسی و ایرانشناسی؛ شامل: دوره های دانشگاهی، شیوه آموزش و استادان، دوره های فشرده دانشگاهی، درس های دانشگاهی، دیگر دوره ها و کتاب های درسی و کمک درسی.
- منابع فارسی در کتابخانه ها؛ بر اساس تحقیقات حدود ۲۹۶۳۷ کتاب فارسی، ۴۴۹ مجله و ۷۲ نسخه خطی آمار برداری شده و در کتابخانه های ژاپن موجود است.
- بنیادها و تلاش های خاورشناسی که به معرفی چند مؤسسه فعال در ژاپن می پردازد.
- انجمن ها و مجامع ایرانشناسی؛ شامل انجمن مطالعات خاور نزدیک در ژاپن، انجمن ایرانشناسی ژاپن، انجمن ایرانشناسی کانسای و انجمن فرهنگی ایران و ژاپن.
- موسسه های حامی تحقیقات؛ غیر از وزارت فرهنگ ژاپن، موسسه های حامی تحقیقات دیگری مانند بنیاد ژاپن، انجمن ژاپن برای پیشرفت علم، مؤسسه اقتصادهای در حال رشد و دیگر مؤسسه های تحقیقی از جمله حامیان می باشند.
- طرح های تحقیق تخصصی ناحیه ای و موضوعی، که به موضوعاتی چون مطالعات زمینه ای اسلامی و شناخت بهتر جامعه شیعه و مکتب تشیع در ایران می پردازد.
- نمایشگاه های هنری و رویدادهای فرهنگی، که موضوعاتی چون نمایشگاه های هنری، هفته های فرهنگی ایران، هنرهای نمایشی ایران و تصویرگری و هنرهای تجسمی را مورد بررسی قرار می دهد.
- در پایان این بهره، بخشی با عنوان «افزوده بهره ششم» وجود دارد که به موضوع عهدنامه های دوجانبه ایران و ژاپن (چهار عهدنامه یا توافقنامه) پرداخته می شود.
- قسمت پایانی کتاب شامل دو پیوست با عناوین زیر می باشد:
- پیوست ۱: با عنوان «شناخت اسلام و مطالعات اسلامی در ژاپن معاصر» شامل ۸ پیوست با موضوعات: چکیده سخن، نخستین مسلمانان در ژاپن، اندیشه و امید گرویدن ژاپنی ها به اسلام، اسلام پژوهی ژاپنی ها، تحقیقات اسلامی پیش از جنگ، آغاز ترجمه آثار ادبی فارسی و عربی به ژاپنی، بنیاد شدن مؤسسه های اسلام شناسی، وضع کنونی مسلمانان و تبلیغ اسلام.
- پیوست ۲: با عنوان «نمونه های آثار ایران پژوهان» که شامل ۳۱ اثر به صورت کتاب و مقاله در زمینه ایرانشناسی در ربع قرن اخیر است که مهم ترین این آثار عبارتند از:
- ایران، از سرچشمه های تمدن ژاپن، اثر سیچو ماتسوموتو، ۱۹۸۰.
- امثال فارسی به ژاپنی، تالیف تاکه شی کاتسوفوجی و هاشم رجب زاده، ۱۹۹۳.
- آسیاهای آبی و بادی در ایران و جهان، اثر نوبویوکی سوئه نو، ۱۹۹۹.
- ترجمه تازه ای از سفرنامه شاردن، ترجمه ناتوجی اوکادا، ۲۰۰۶.
- تاریخ آریائی ها، اثر هیروشی آتوکی، ۲۰۰۹.

معنی کتاب





معرفی کتاب

■ محمدرضا رفیعی

در این شماره از نشریه شش کتاب تازه منتشر شده در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ معرفی شده است، از این کتاب‌ها چهار کتاب به مسائل فرهنگی ایران مانند فرهنگ و سیاست فرهنگی در دوره رضا شاه، وضعیت سینمای ایران و تحولات آن، مسائل فرهنگی و اجتماعی ایران معاصر و افکار، آثار و شخصیت حکیم نظامی گنجوی پرداخته‌اند. دو کتاب دیگر، یکی به دیپلماسی هسته‌ای ایران و دیگری به روابط ایران و روسیه از پایان جنگ سرد توجه کرده‌اند.



Bianca Devos, Christoph Werner (2013) *Culture and Cultural Politics Under Reza Shah: The Pahlavi State, New Bourgeoisie and the Creation of a Modern Society in Iran*. Routledge. 338p.

بینکا دیوس و کریستف ورنر (۲۰۱۳) *فرهنگ و سیاست فرهنگی در دوره رضا شاه: دولت پهلوی، بورژوازی جدید و تشکیل جامعه مدرن در ایران*، ۳۳۵-۳۳۸ ص.

این کتاب پژوهشی است پیرامون تعامل فرهنگ و سیاست و برنامه‌نوسازی ایران در دوره پهلوی اول. در این کتاب زمینه‌های متنوع تاریخ فرهنگی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ ایران، زمانی که رضا



شاه بر سریر قدرت بوده و تغییرات بنیادین جامعه ایران بررسی شده است. نویسندگان در نوشته های خود کوشیده اند کوشش ها و برنامه های نوسازی و مدرن کردن جامعه ایران و سیاستگذاران و برنامه ریزان آن دوره زمانی را واکاوی کرده و با روش تفکر انتقادی زمینه های مختلف رابطه بین سیاست فرهنگی و اصلاحگران و زندگی هر روزینه ایرانیان مدرن و روشنفکر را به روشنی بیان کنند. در این کتاب، نویسندگان رشته های مختلف علوم انسانی در بررسی سیاست فرهنگی ایران در سال های ۱۳۰۴-۱۳۲۰ با بکارگیری مفهوم موسع فرهنگ به موضوعاتی مانند تاریخ ادبیات، تاریخ اجتماعی، تاریخ هنر، سیاست در خاورمیانه و انسانشناسی پرداخته اند. آنها برای نخستین بار به تاریخ و سیاست فرهنگی ایران مدرن عصر رضاشاه و نسبت آنها با سیاست رژیم پهلوی اول توجه نموده و برخی مسائل ناگشوده آن سال ها را به پژوهشگران ایرانشناس و انموده اند.

کتاب از یک مقدمه (۱۷ صفحه)، سه بخش و بخش فهرست اعلام تشکیل شده است. بخش اول با عنوان «روشنفکران و تکنوکرات ها: شخصیت های کلیدی در مدرنیزاسیون فرهنگی ایران» مشتمل بر پنج مقاله است: رکسانه هاگ هیگوچی: مدرنیزاسیون در تاریخ ادبیات؛ سبک شناسی ملک الشعرا بهار؛ کریستل کاتانزارو: سیاست یا معما؟ تأسیس دانشگاه تهران بین مفهوم رؤیایی و فهم عملی؛ میرمهدی ورزنده: مقدمات آموزش مدرن در ایران؛ کیوان آقا محسنی: مدرنیزاسیون موسیقی ایرانی در دوره رضا شاه؛ تالین گریگور: دیوارهای سفید شاه: نوگرایی و معماری بورژوازی.

بخش دوم کتاب با عنوان «شاه: سیاست دولت و مدرنیزاسیون اقتدارگرایانه» دربردارنده سه مقاله است بدین شرح: نادر ناصری مقدم: باستانشناسی و موزه ملی ایران: سیاست های فرهنگی قاجاریه و اوائل پهلوی؛ رومن سیرتس: توصیف قدرت: حکومت رضاشاه، سیاست کابینه و مجموعه تمبر ۱۹۳۵؛ کریم سلیمانی: سانسور مطبوعات در دوره رضاشاه، ۱۹۲۵-۴۱.

شرحی مختصر از زندگی رومن سیرتس: او استادیار مؤسسه مطالعات آسیایی دانشگاه بُن آلمان است. وی تحصیلات کارشناسی ارشد خود را در رشته ایرانشناسی به پایان برد و در مقطع دکتری در سال ۲۰۰۳، با رساله «تحولات تبلیغات سیاسی در ایران از قاجاریه به بعد» فارغ التحصیل شد. علائق مطالعاتی وی تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از عصر صفوی تاکنون است.

عنوان بخش سوم کتاب «زندگی در حکومت رضاشاه: فرهنگ بورژوازی جدید و سایر اشکال مدرنیزاسیون عمل شده» که شامل چهار مقاله است که اسامی نویسندگان و عناوین مقالات آنها بدین قرار است: کریستف ورنر: درام و آپرا در خط قرمز و آفتاب: تأثیر در تبریز، ۱۹۲۷-۴۱؛ روجا دهداریان: بزرگ علوی در صحنه ادبی دهه ۱۹۳۰؛ الهام ملکزاده: تولد نسل جدید: نظام بهداشت عمومی عصر رضاشاه؛ بینکا دیوس: مهندسی یک جامعه جدید؟ اعمال تکنولوژی های جدید در اوائل دوره رضاشاه و کاتجا فولمر: جنبه های مذهبی در فرایند ارتباطات در اوائل پهلوی در ایران.

شرحی مختصر از زندگی خانم بینکا دیوس: وی استادیار مرکز مطالعات خاورمیانه و نزدیک دانشگاه ماربورک آلمان است. مدرک کارشناسی ارشد خود را در سال ۲۰۰۵ در رشته مطالعات اسلامی و اقتصاد



از دانشگاه فرایبورگ و درجه دکتری خود را با دفاع از رساله ای با عنوان «مطبوعات حرفه ای در دوره پهلوی اول در سال ۲۰۱۱» در رشته ایرانشناسی دریافت کرد. شرحی مختصر از زندگی کریستف ورنر: ورنر استاد رشته مطالعات ایرانی دانشگاه مابورگ آلمان است. او تحصیلات خود را در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری به ترتیب در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۹ از دانشگاه بامبرگ دریافت کرد و در همان دانشگاه در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ به تدریس پرداخت. همچنین از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ استاد رشته مطالعات اسلامی و ایرانی در دانشگاه فرایبورگ بود. زمینه و علائق مطالعاتی این ایرانشناس، تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران با تأکید بر دوره قاجار و تاریخ نویسی و ادبیات معاصر فارسی است. عنوان یکی از کتاب‌های مهم ورنر «یک شهر ایرانی در دوره انتقال» است.

Eric Hooglund, Leif Stenberg (2012) *Navigating Contemporary Iran: Challenging Economic, Social and Political Perceptions*. Routledge Series Advances in Middle East and Islamic Studies, 256p.

اریک هوگلند و لیف اشتنبرگ (۲۰۱۲) *مروری بر مسائل ایران معاصر: چالش‌های اقتصادی اجتماعی و برداشت‌های سیاسی*. انتشارات راتلج: از سلسله کتاب‌های مطالعات عالی اسلامی و خاورمیانه، ۲۵۶ص.

مطالب کتاب در یک مقدمه به قلم دو سرویراستار کتاب اریک هوگلند و لیف اشتنبرگ، شش بخش و دوازده مقاله از نویسندگان مختلف سامان گرفته است. عناوین مقالات و اسامی نویسندگان چنین است: اوالیلا پسران: ایده آل‌ها، منافع و آزادسازی اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران؛ محمد مجلو: سه مدل اقتصادی در جامعه ایران پس از انقلاب؛ رکسانا بهرامی تاش: تحولات جنسیت در ایران: سی ساله‌ها و سی سال انقلاب؛ فاطمه صادقی: آژانس دوطرفه، مشارکت سیاسی زنان پس از انقلاب اسلامی؛ فاطمه حقیقت‌جو: جنبش یک میلیون امضاء و تأثیر آن بر قانونگذاران و سیاست‌گذاری در ایران؛ روزبه پارسی: گفتمان‌های ناسیونالیسم، مدرنیزاسیون و جنسیت در قرن بیستم ایران؛ آزاده کین: جنسیت، قومیت و هویت در ایران، سرکوب بدون رضایت بین زنان بلوچی در یک محیط متغیر؛ ژان بیجر کریستنسن: تغییر سیاست مواد مخدر، نهادینه کردن یک نظم اجتماعی جدید؛ ژاله طاهری، اعتراضات پس از انتخابات، بازتابی از یک کشور در حال گذار؛ فرهاد خسروخوار، جنبش سبز؛ الهام رستمی پوری: نفوذ منطقه ای ایران؛ اریک هوگلند: سخنان احمدی نژاد درباره اسرائیل.

نویسندگان کتاب مسائل مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران را در چارچوب علمی مانند انسان‌شناسی، تاریخ، روابط بین‌الملل، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی بررسی کرده و نکات تازه و بدیعی در باره زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان در سال‌های پس از انقلاب اسلامی ارائه داده‌اند.



نویسندگان کتاب که برخی از آنها ایرانیان مقیم خارج از کشور هستند کوشیده اند تصویر مشوه و نادرستی که برخی رسانه های غربی از ایران و ایرانیان می دهند، تصحیح و گوشه هایی از واقعیت های ایران پس از انقلاب را معرفی کنند.

نظر به اشتهار و اعتبار علمی ویراستاران کتاب، به معرفی اجمالی از زمینه مطالعاتی و فعالیت های پژوهشی آنها اشاره می کنیم. اریک هوگلند، فارغ التحصیل دانشگاه جان هاپکینز امریکا، متخصص ایران معاصر از سال ۱۹۴۵ تاکنون است. علائق مطالعاتی او تاریخ، توسعه سیاسی، ادبیات فارسی و تاریخ اجتماعی و اقتصاد ایران است. او از مدیران و پژوهشگران چند مرکز مطالعات خاورمیانه و آرشیو امنیت ملی امریکا، بنیاد کارنگی برای صلح و مؤسسه مطالعات فلسطین است. هوگلند سال ها در دانشگاه هایی مانند دولتی اوهایو، شیراز و صنعتی خاورمیانه ترکیه تدریس کرده است. کتاب های مهم او عبارتند از: جنسیت در ایران (۲۰۱۱)، زمین و انقلاب در ایران، ایران یک مطالعه کشوری، ایران و جنگجوی خنثی، بیست اشک انقلاب اسلامی: تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران از سال ۱۹۷۹.



اریک هوگلند

لیف اشتنبرگ، مدیر مرکز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه لوند سوئد است. موضوع رساله دکتری او، اسلامی کردن علوم بود که تحت راهنمایی پروفسور ژان هجارب انجام گرفت. یکی از زمینه مطالعاتی او، صوفی گرایی در دنیای جدید است که از دهه ۱۹۹۰ تا کنون به آن پرداخته است. عناوین برخی از مهمترین کتاب های او عبارتند از: جهانی شدن و جهان اسلام: فرهنگ، دین و مدرنیسم؛ اسلامی کردن علوم: چهار رویکردی که مدرنیسم اسلامی را توسعه می دهند؛ سید دیدگاه حسین نصر و ضیاء الدین سردار درباره اسلام و علم: به حاشیه رفتن یا مدرن شدن یک سنت دینی و صوفیگرایی امروز: میراث و سنت در جامعه جهانی.



لیف اشتنبرگ

Bernd Kaussler (2014) *Iran's Nuclear Diplomacy: Power Politics and Conflict Resolution*. Routledge New Diplomacy Studies, 184p.

برند کاسلر (۲۰۱۳)، *دیپلماسی هسته‌ای ایران: سیاست قدرت و راه حل منازعه*، انتشارات راتلج، از مجموعه مطالعات دیپلماسی جدید، ۱۸۴ ص.

کتاب حاضر به روابط و موضوع مذاکره بین جامعه بین‌المللی و ایران بر سر برنامه هسته‌ای ایران می‌پردازد. از نظر نویسنده، برنامه هسته‌ای ایران و خطر ادعایی آن برای صلح جهانی یکی از موضوعات مهم و حساسیت برانگیز در آمریکا و اروپاست. در آمریکا، موضوع ایران و مسئله هسته‌ای این کشور یک گفتمان سی ساله در محافل رسانه‌ای و سیاسی امریکاست و اروپائیان زمان زیادی برای حل این مسئله از طریق مذاکرات سیاسی و گفتگو با ایران صرف کرده‌اند. در حالی که روابط دو کشور ایران و آمریکا همچنان تیره و دشمنی متقابل آنها با یکدیگر همچنان استمرار دارد، اتحادیه اروپا از



برند کاسلر

سال ۲۰۰۳ به عنوان یک کانال ارتباطی بین دو کشور تعیین گردیده و یک کمیسیون چند جانبه فراهم آورده تا این مشکل را حل کند. به طور کلی، جریان مذاکرات هسته‌ای در مسیر حل مسئله حرکت می‌کند و طرفین مایل اند این مشکل از راه مسالمت آمیز حل شود. نویسنده با استفاده از نظریه سیاسی و مصاحبه با مطلعان و کارشناسان مسائل دو کشور و اسناد موجود در این زمینه می‌کوشد فاصله مواضع بین دو کشور ایران و آمریکا را نشان دهد و رفتار مذاکره



کنندگان، راهبرد ها و ابزارهای مورد استفاده طرفین و نیز جنبه های فنی ابتکارات و راه حل های حل مسئله هسته ای ایران را توضیح دهد.

کتاب که با مقدمه عالمانه دکتر علی انصاری استاد ایرانی تبار دانشگاه سنت اندروز اسکاتلند آغاز می شود، شامل یک مقدمه، شش فصل، بخش نتیجه گیری، یادداشت ها، گزیده منابع و مأخذ و فهرست اعلام است. عناوین فصول شش گانه کتاب عبارتند از: آماده کردن فضای مناسب: برخورد سازنده با ایران؛ دیپلماسی قدیمی اروپا؛ موافقتنامه ۲۰۰۴ پاریس؛ هلال افراط گرایی: احمدی نژاد، اتحادیه اروپایی ۳ و سیاست های جورج بوش (۲۰۰۵-۲۰۰۷)؛ وعده بزرگ تر و تهدید جدی تر: پیشنهاد سال ۲۰۰۸؛ درگیری با ایران: سال های ریاست اوباما (۲۰۰۹-۲۰۱۲)؛ نه ذره ای عقب نشینی: اتحادیه اروپایی، امریکا و دیپلماسی هسته ای ایران.



دکتر برند کاسلر، استاد دانشگاه جیمز مدیسون، تحصیلات خود را در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در رشته روابط بین الملل در دانشگاه سنت اندروز اسکاتلند به پایان برد. زمینه مطالعاتی و پژوهش های او اسلام سیاسی، سیاست خارجی، دیپلماسی و سیاست و امنیت در خاورمیانه است. از او تاکنون چندین مقاله در نشریات معتبری مانند چشم انداز روابط بین الملل، نشریه بریتانیایی مطالعات خاورمیانه، مطالعات ایرانی، مطالعات کاخ سفید، دیپلماسی و سیاستمداری، نشریه مطالعات بالکان و خاورمیانه جهان امروز، منافع ملی جریان های کنونی در ایدئولوژی اسلامی منتشر شده است.



Kamran Talattof (2013) *Conflict and Development in Iranian Film*. Amsterdam University Press, 154p.

کامران تلاف (۲۰۱۳) *مبارزه و تحول در سینمای ایران*. انتشارات دانشگاه آمستردام، از مجموعه مطالعات ایرانی دانشگاه لیدن هلند، ۱۵۴ ص.

کتاب با یک بخش تقدیر و تشکر آغاز شده و نه مقاله از نه نویسنده را پوشش می دهد. اسامی نویسندگان و عناوین مقالات آنها چنین است: اصغر سید غراب و کامران تلاف: سیاست و مقاومت: تحولات فیلم های ایرانی؛ یاسکو هرسمن: صدای قورباغه در شب: فلسفه سینمایی کیارستمی؛ کامران



تلفظ: مسائل جنسی و تغییرات فرهنگی: نمایش سکس و جنسیت در سینمای قبل و بعد از انقلاب؛ فرزانه ماری دیروند: شعر سینمایی کیارستمی در فیلم خانه دوست کجاست؟ و باد صدای ما را می رساند؛ جولی الیسون: کدام طرف مسئله پنهان شده؟ بخش عمومی یا بخش خصوصی: تحلیلی بر بخش پنهان ته‌مینه میلانی؛ خاطره شبیانی: عباس کیارستمی و زیبایی شناسی غزل؛ امید توفیقیان: برخوردهای نادرست معاصر: حرکت به طرف ماورای توطئه سنتی در فیلم باران مجیدی؛ نیلوفر نیکنام: هروئین فضیلت: خوانش اسطوره‌ای از زنان پیشکسوت در سریال‌های تلویزیونی ایران و اصغر سید غراب: مرضیه مشکینی و روزی که من زن شدم.

دکتر تلفظ و اصغر غراب در مقدمه کتاب، مهمترین مسائل سینمای ایران، تحولات تاریخی آن، کارگردانان و فیلمسازان مشهور و تأثیر جنگ ایران و عراق و چندین مسئله دیگر را توضیح داده اند، آنها سینما را عنصر برجسته فرهنگ ایرانیان دانسته و چنین آورده اند: فیلم و سینمای امروز ایران جنبه دیگری از فرهنگ ایرانی است که در جهان امروز جایگاه درخور توجهی یافته است. این سینما یک واسطه مؤثر در معرفی فرهنگ و زندگی اجتماعی ایرانیان به مردمان سایر کشورها و فرهنگ هاست. در سینمای امروز ایران، جنبه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی و مشکلات و برجستگی های ایرانیان به نمایش درمی آید. نکته قابل توجه این است که این سینما به موازات تاریخ جدید ایران پیش آمده و روز به روز به دایره نفوذ و تأثیر خود در ایران و در کشورهای دیگر می افزاید. بدون مطالعه تاریخ معاصر ایران نمی توان موقعیت و مسائل سینمای ایران را دریافت.



دکتر کامران تلفظ

نویسنده کتاب، کامران تلفظ، مدرک دکتری خود را در سال ۱۹۹۶ از دانشگاه میشیگان اخذ کرد و پس از سه سال تدریس در دانشگاه پرینستون از سال ۱۹۹۹ به دانشگاه آریزونا پیوست و در همان جا به پژوهش و تدریس پرداخت. او هم اکنون استاد دپارتمان مطالعات خاورمیانه و عضو دپارتمان مطالعات زنان و جنسیت نیز هست. او به درس هایی مانند ادبیات کلاسیک و معاصر فارسی، تاریخ

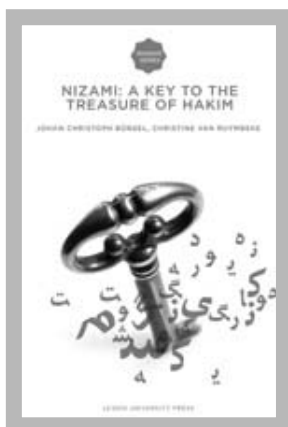


ایران، سینمای ایران، زبان فارسی و نوشته های زنان خاورمیانه علاقه نشان می دهد. زمینه مطالعاتی دکتر تالطف این موضوعات است: ایدئولوژی، جنسیت، بنیادگرایی، زبان و ادبیات فارسی و نظریه های ادبی. عناوین برخی از تألیفات ایشان بدین قرار است: مدرنیسم، جنسیت و ایدئولوژی در ایران: زندگی و میراث یک هنرمند زن مردمی (۲۰۱۱)؛ سیاست نگارش در ایران: تاریخ ادبیات مدرن (۲۰۰۰)؛ مباحث مناقشه برانگیز معاصر درباره اسلام: هستی شناسی اندیشه های مدرنیست ها و بنیادگراها (۲۰۰۰)؛ اشعار نظامی گنجوی: علم، عشق و خطابه (۲۰۰۰) و مقالاتی درباره نیما یوشیج (۲۰۰۴).

Eric D. Moore (2014) *Russia-Iran Relations Since the End of the Cold War*. Durham Modern Middle East and Islamic World Series. Routledge, 256 p.

دی مور (۲۰۱۴) *روابط ایران و روسیه از پایان جنگ سرد*، ۱۹۹۱-۲۰۱۳. از سلسله انتشارات جهان اسلام و خاورمیانه جدید، انتشارات راتلج، ۲۵۶ ص.

کتاب تحلیل جامع و سامانمندی از روابط دو کشور ایران و روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ ارائه نموده است. نویسنده ضمن بررسی مسائل دو کشور در چارچوب منافع ملی هر کشور و مسائل داخلی آنها، به موضوعات مهم در ارتباط با روابط دو کشور مانند تجارت، فروش اسلحه، مسائل هسته ای و اختلاف بر سر منابع دریای خزر پرداخته است. در جای جای کتاب نویسنده استدلال می کند که ظرفیت دو کشور برای همکاری و تعامل بسیار زیاد است و تاکنون فقط بخشی از آن مورد توجه بوده است. نویسنده کتاب، دی مور، محقق دانشگاه دولتی پرتلند در نیواورلئان امریکا است.



John Christoph Burgel (2011) *A Key to the Treasure of the Hakim: Artistic and Humanistic Aspects of Ganjavi's Khamsa*, Leiden University Press, Netherlands, 250p.

جان کریستف بورگل (۲۰۱۱) *کلیدی به میراث حکیم: جنبه های هنری و انسانی خمسه نظامی*، انتشارات دانشگاه لیدن هلند، ۲۵۰ ص.

کتاب در بردارنده سیزده مقاله علمی از ایرانشناسان برجسته در زمینه افکار، آثار و شخصیت حکیم نظامی گنجوی است. تمرکز بیشتر نویسندگان به موضوعات مختلف خمسه نظامی است که شامل پنج



داستان است. این کتاب که در نوع خود از منابع ارزشمند نظامی پژوهی است، پژوهشی است روشمند درباره ادبیات کلاسیک ایران. موضوعات مورد توجه در این کتاب عبارتند از: عرفان و تصوف، تاریخ هنر، ادبیات تطبیقی و علم و فلسفه در ایران. نویسندگان در این کتاب نشان می‌دهند که چگونه علم کلاسیک یونانی به شیوه‌ای ظریف فرهنگ گذشته اسلامی ایرانی در جهان نظامی گنجوی بازتاب یافته است. نویسندگان با ارائه نظرات تازه پیرامون افکار، شخصیت و آثار نظامی، ادبیات کلاسیک فارسی و پژوهندگان نظامی شناس قدیمی و را به چالش کشیده اند.

مقالات این کتاب، نخستین بار در کنفرانسی به نام نظامی ارائه شد که دانشگاه لیدن هلند آن را در سپتامبر سال ۲۰۰۴ برگزار کرد. انتشار این مقالات در قالب کتاب به دانشگاه آمستردام واگذار شد که طرح مشترکی را در زمینه مطالعات ایرانی با همکاری دانشگاه لیدن پیش می‌برد.

پروفسور بورگل، تدوینگر مقالات کتاب، استاد بازنشسته دانشگاه برن سوئیس و مدیر سابق مؤسسه مطالعات اسلامی این دانشگاه است. کریستف بورگل تاکنون سه منظومه از خمسه نظامی را به زبان آلمانی ترجمه کرده است. «خسرو شیرین» نخستین این ترجمه‌هاست که سال ۱۹۸۰ و در هشتصدمین سال سرایش این منظومه منتشر شد. بعدها بورگل این ترجمه را مورد بازنگری قرار داد و نسخه اصلاح شده آن را در سال ۲۰۰۹ به چاپ رساند. در این میان نیز عاشقانه «خسرو شیرین» با ترجمه او در کتابخانه ملی شهر وین روخوانی شد.

«اسکندرنامه» دومین منظومه نظامی است که کریستف بورگل آن را به زبان آلمانی برگرداند و در ۱۹۹۱ منتشر کرد. بورگل به جز ترجمه این منظومه، مقاله‌ای نیز درباره آن نگاشته که «تصویر اسکندر در حماسه نظامی» نام دارد و اسماعیل سعادت آن را به فارسی برگردانده است. بورگل در سال ۱۹۹۷ ترجمه منظومه «هفت پیکر» یا «بهرام‌نامه» را نیز به پایان رساند که با عنوان «ماجراهای شاه بهرام و هفت شاهزاده‌اش» منتشر شد.

«کلیدی به گنجینه حکیم»، مجموعه ۱۳ مقاله است که هر کدام وجه متفاوتی از پنج گنج نظامی را تشریح می‌کند. موضوعاتی که در این مقالات به آنها پرداخته شده، گستره وسیعی است که از عرفان در آثار نظامی تا موضوع این جهانی‌تر چون تاریخ هنر را دربرمی‌گیرد که ردپای آن را نیز می‌توان در منظومه‌های نظامی پی گرفت. عنوان فرعی کتاب هم «وجوه هنری و انسان‌دوستانه خمسه نظامی گنجه‌ای» است که بر گستردگی موضوعات مورد بحث دلالت دارد. نویسندگان این مقاله‌ها بر موضوعاتی چون عرفان، تاریخ هنر، ادبیات تطبیقی، علم و فلسفه تمرکز کرده‌اند. آنها نشان می‌دهند که چگونه دانش کلاسیک یونانی به شکلی منحصر به فرد با تاریخ ایرانی و فرهنگ اسلامی در جهان حکیم نظامی درآمیخته می‌شود.

برخی از نویسندگان این مقالات عبارتند از: کامران تلطف (استاد مطالعات خاور نزدیک دانشگاه آریزونا)، کارلو ساکونه (استاد ادبیات فارسی دانشگاه بولونیا)، اصغر سید غراب (استاد مطالعات فارسی دانشگاه لیدن)، یوهان کریستف بورگل و کریستین ون رایمبیک (تدوینگر دوم مقالات کتاب که استاد مطالعات فارسی دانشگاه کمبریج است).



پروفسور یوهانس دِ بروجین، استاد بازنشسته مطالعات فارسی دانشگاه لیدن با اشاره به نویسندگان این مقاله‌ها و احاطه آنان بر موضوع می‌نویسد: «فهرست این نویسندگان بیانگر [سطح] مطالعات بین‌المللی حال حاضر درباره نظامی نیز هست. اگر این اثر غنی و چندبُعدی تنها همین یک ویژگی را داشت، باز هم انتشار آن می‌توانست از اهمیت زیادی برخوردار باشد».

کتاب «نامه‌هایی از ایران» در اتریش

کتاب «نامه‌هایی از ایران» حاوی گزارشات پزشکی و اجتماعی «یاکوب پولاک» پزشک مخصوص ناصرالدین شاه قاجار است که به همت خانم افسانه گشتر (جلیل زاده) در ۱۵۹ صفحه تألیف و به زبان آلمانی در اتریش منتشر شده است.

یاکوب پولاک، پزشک و جراح اتریشی با آغاز به کار مدرسه عالی دارالفنون از نخستین افرادی بود که به دعوت میرزا تقی‌خان امیرکبیر در سال ۱۸۵۱ در این مدرسه تدریس علوم پزشکی و جراحی نوین را آغاز کرد. وی در مدت زمان کوتاهی زبان فارسی را به خوبی فرا گرفت و با بیماران و دانشجویان خود به زبان فارسی صحبت می‌کرد. چهار سال پیش از ورود پولاک به ایران و در پی درگذشت پزشک فرانسوی ناصرالدین شاه، پولاک به عنوان پزشک دربار و پزشک مخصوص ناصرالدین شاه انتخاب شد و به مدت ۵ سال در تمامی سفرها و تفریحات ناصرالدین شاه در کنار او بود. پولاک ۹ سال در ایران اقامت داشت و به مناطق مختلف ایران سفر کرد و تمام دیدنی‌ها و خاطره‌ها و اقدامات و تجارت پزشکی خود از ایران را نوشت. کتاب حاضر نامه‌های پولاک از ایران به دانشکده پزشکی دانشگاه وین و همکارانش در این دانشگاه است که علاوه بر تبیین امراض و بیماری‌های رایج آن زمان در ایران و گیاهان دارویی کم‌نظیر در نقاط مختلف کشورمان به نکات فرهنگی، اجتماعی و تاریخی ایران نیز اشاراتی دارد.

خانم دکتر افسانه گشتر (جلیل زاده) که متولد ۱۹۶۵ در تهران است، در رشته تاریخ و جامعه



شناسی در دانشگاه وین تحصیل کرده و در سال ۲۰۰۳ موفق به اخذ درجه دکترا با موضوع «گردش‌نخبگان در جوامع در حال گذار» گردیده است. وی از سال ۲۰۰۷ به عنوان پژوهشگر انستیتوی ایران‌شناسی اتریش مشغول بکار بوده است. موضوعات مورد علاقه او عبارتند از: جامعه‌شناسی تاریخی، تاریخ عقائد‌شناسی، تاریخ معاصر ایران و انتقال علوم و فرهنگ.

پژوهش جدید افسانه گشتر، انتقال علوم و فرهنگ بین ایران و اتریش است که در آن به زندگی‌نامه و فعالیت‌های پزشک و مردم‌شناس اتریشی «یاکوب ادوارد پولاک»



(۱۸۱۸ تا ۱۸۹۱) می‌پردازد. کارنامه علمی او در دهه گذشته نشان می‌دهد که یکی از پژوهشگران نستوه ایران‌شناسی در اتریش است و آینده ای بس درخشان در انتظار اوست.

نظر به اهمیت نگاشته های این استاد ایرانی تبار پیرامون ایران‌شناسی در اتریش و تاریخ روابط دو کشور، در اینجا فهرست آثار او را می آوریم:

- «انتقال دانش بین امپراطوری قاجار و امپراطوری اتریش»، ۲۰۱۰.
- «درک جنسیت در جامعه ایرانی از دیدگاه مردم شناس اتریشی، یاکوب پولاک»، ۲۰۱۰.
- «شعر رهایی است» در باره شعر مدرن در ایران.
- «پولاک ایرانی» زندگینامه پزشک اتریشی یاکوب پولاک، ۲۰۱۰.
- «پژوهش هایی در باره پولاک از آرشیوهای اتریشی»، ۲۰۱۰.
- «چه اندازه و چه مقدار مذاهب به همدیگر فرصت و فضا می دهند» سخنرانی در دانشگاه مونستر آلمان، ۲۰۱۰.
- «نامه های پزشکی از ایران» زندگی و کار دکتر ادوارد پولاک، ۲۰۱۰.
- «پیشرفت و مالیخولیا» زندگی و آثار شاعره ایرانی فروغ فرخزاد، ۲۰۰۹.
- «پیشاهنگان ترویج علم» درباره اساتید اتریشی مدرسه دارالفنون، ۲۰۰۹.
- «هامر پورگشتال، گوته و حافظ مکاتبات بین شرق و غرب»، ۲۰۰۷.
- «تبادل فرهنگی بین اتریش و ایران»، ۲۰۰۶.
- «روشنفکری در ایران»، تجزیه و تحلیل جامعه شناختی از مشکلات روشنفکری، ۲۰۰۴.
- «شیزوفرنی فرهنگی و مدرن»، گفتمان فلسفی داریوش شایگان، ۲۰۰۴.
- «عرفان ادبی بین باختر و خاور»، ۲۰۰۴.
- «تأثیر متفکرین غربی بر نخبگان فکری ایران»، ۲۰۰۳.
- «بین مذهب و روشنگری»، نخبگان ادبی در ایران، ۲۰۰۳.
- «فرهنگ و شعر زیبایی ایرانی»، ۲۰۰۲.
- «گوته و شعر ایرانی»، ۲۰۰۱.
- «و همچنین زرتشت گفت» به مناسبت سالگرد فریدریش نیچه، ۲۰۰۰.
- «اختلاف برای تدریس دروس اسلامی در آلمان»، ۲۰۰۰.
- «ایران شعر و عرفان»، ۱۹۹۹.
- «اسلام در مدارس عمومی اتریش»، ۱۹۹۹.
- «همزیستی و ظرفیت بیگانه پذیری»، ۱۹۹۸.

معرفی دو کتاب محمود فلکی: «گوته و حافظ» و «آوایی از دورها و صخره ها» در آلمان
نویسنده این دو کتاب محمود فلکی، شاعر و نویسنده ایرانی مقیم آلمان است. کتاب «گوته و حافظ:



درک و کژفهمی متقابل فرهنگ آلمانی و ایرانی» برگردان رساله دکتری نویسنده است به زبان آلمانی که با گسترش موضوع، تغییرات اندک و توضیحات بیشتر به زبان فارسی منتشر شده است. این کتاب توسط انتشارات شیلر^۱ در برلین منتشر شده است.

این کتاب به جنبه‌های گوناگون و علل رویکردِ گوته، شاعر آلمانی، به حافظ و چگونگی مناسبات بین غرب و شرق در زمان گوته - اوایل سده نوزدهم - و مقایسه آن با مناسبات امروز بین غرب و شرق می‌پردازد. کانون توجه در این رساله، کتاب «دیوان غربی - شرقی» از گوته و دیوان حافظ است که نشان می‌دهد تا چه پایه و چگونه گوته از شعر حافظ بهره برده است و چگونه توانسته عناصر شعر حافظ را درون زبان و فرهنگ آلمانی کند و آیا با توجه به برگردان نه چندان دقیق شعر حافظ توسط هامر - پورگشتال تا چه پایه گوته حافظ را درک کرده است؟ افزون بر این، نویسنده کوشیده است به پرسش‌هایی مانند: چرا گوته در آن زمان به فرهنگ و ادبیات شرقی، بویژه حافظ، علاقه‌مند شد؟ چه عواملی یا شرایطی در اروپای آن زمان که زیر بار جنگ‌های ناپلئون خم شده و دچار بحران بود و چه انگیزه شخصی توجه گوته و دیگر اندیشمندان روشنگر آن زمان را به سوی ادبیات و فرهنگ شرق کشانده بود؟ رابطه و برداشت گوته و غربیان نسبت به شرق در سده نوزدهم چگونه بوده است؟ محمود فلکی برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها و پرسش‌های فراوان دیگر، مطالب این کتاب را در پنج بخش سامان داده است.



محمود فلکی

همچنین در سال ۲۰۱۳ از محمود فلکی، مجموعه شعری به زبان آلمانی تحت عنوان «آوایی از دورها و صخره‌ها» به چاپ دوم رسید. این کتاب با شعرخوانی شاعر در نمایشگاه کتاب لایپزیگ (مارس ۲۰۱۳) معرفی گردید. کتاب دیگری که در همین سال از فلکی منتشر شده، مجموعه داستانی است تحت عنوان «من خارجی هستم؛ این‌جوری هم خوبه!»^۲. موضوع این کتاب بیشتر برخورد فرهنگ‌ها در اروپا، بویژه در آلمان است؛ این داستان‌ها که گاهی تنها در قالب گفت‌وگو ارائه می‌شوند، از یک صفحه تا حدود ۱۲ صفحه را دربرمی‌گیرند. گاهی تنها ثبت یک صحنه است که در خیابان‌ها،

1. Schiller Verlag
2. Ich bin Ausländer, und das ist auch gut so!



متروها، کافه‌ها و ... نویسنده تجربه کرده است. علت رویکرد به این نوع داستان‌ها که گاهی هم تا سطح یک داستان فراتر نمی‌روند و بیشتر ثبت لحظه‌هاست، نوعی عکاسی با واژه‌هاست، ولی با بیانی داستانی ارائه می‌شوند. این کتاب توسط نشر سوژه در شهر برمن منتشر شده و در نمایشگاه کتاب فرانکفورت، در ۱۲ اکتبر، با حضور نویسنده، رونمایی خواهد شد. چندی پیش نیز رمان «مرگ دیگر کارولا» به فارسی و آلمانی با ترجمه سوزان باغستانی در آلمان منتشر شده است.

محمود فلکی متولد ۱۳۳۰ رامسر، فعالیت ادبی‌اش را در ۱۳۵۱ با چاپ شعر در مجله فردوسی و سپس نگین آغاز کرد. در ایران، در رشته‌های شیمی و کتابداری تحصیل کرد و ویراستار دانشگاه آزاد و کتابدار بود. در سال ۱۳۶۲ به آلمان مهاجرت کرد. در آلمان، در رشته‌های زبان و ادبیات آلمانی و ایران‌شناسی تحصیل کرد (موضوع پایان‌نامه: بیگانگی در آثار کافکا و تأثیر کافکا بر ادبیات مدرن فارسی) و دوره دکتری را در رشته ادبیات گذراند. فعالیت ادبی فلکی پهنه‌های شعر، داستان و نقد و پژوهش را دربرمی‌گیرد که تاکنون نوزده کتاب از او منتشر شده است. دو مجموعه شعر و داستان و رمان «سایه‌ها»ی او به زبان آلمانی و پاره‌ای از شعرهایش به انگلیسی و سوئدی منتشر شده‌اند. ترجمه رمان «سایه‌ها» در آلمان با استقبال خوبی مواجه شده و در مدت کوتاه چند ماهه به چاپ دوم رسیده است. محمود فلکی اکنون زبان و ادبیات تدریس می‌کند. او با همکاری زبان‌شناس آلمانی، خانم دکتر کارین افشار، کتاب درسی فارسی نیز برای آلمانی‌زبان‌ها تألیف کرده است.

معرفی و نقد کتاب آلمانی‌ها و ایران - تاریخ گذشته و معاصر یک دوستی بدفرجام

دکتر مصطفی دانش

کتاب «آلمانی‌ها و ایران - تاریخ گذشته و معاصر یک دوستی بدفرجام» اثر دکتر ماتیاس کونتزل^۱، متفکر، پژوهشگر، نویسنده و کارشناس ارشد رشته علوم سیاسی در دانشگاه فنی هامبورگ^۲ به توضیح تاریخ روابط ایران و آلمان از آغاز قرن بیستم و ادامه آن تا زمان معاصر می‌پردازد. نسخه پارسی این کتاب به ترجمه آقای مایکل مبشری در انتشارات فروغ - کلن - و خاوران پاریس انتشار یافته است. پس از مطالعه ترجمه فارسی این کتاب، می‌توانم بنیان و پایه علمی وسیع و عمیق این اثر را تأیید کنم. اطلاعات و واقعیت‌های بسیاری که این کتاب بازتاب می‌دهد، به ویژه مربوط به زمان قبل و بعد از جنگ جهانی اول، دوره حکومت آلمان نازی و هنگام جنگ جهانی دوم، حتی برای من ناآشنا و برایم جالب توجه بودند. این اثر نمایان می‌دارد که چگونه یک قدرت خارجی از اسلام و جریان‌های متعدد در ایران به سود خود و برای پیشبرد اهدافش سوءاستفاده و در ایران بیشتر و بیشتر نفوذ می‌کند. نویسنده حتی به دوردست نگر بسته و روابط دو کشور را از اوایل قرن بیستم تعقیب و تشریح می‌کند. ناصرالدین شاه قاجار، سال ۱۸۷۳ به برلین سفر کرد و ایران اولین نمایندگی دیپلماتیک و کنسولگری خود را سال ۱۸۸۵ در برلین افتتاح کرد. روابط ایران و آلمان به قدری نزدیک و صمیمانه شد که سال

1. Dr. Matthias Kuntzel
2. Technical College of
Hamburg



۱۹۰۶ نخستین مدرسه آلمانی در تهران تأسیس شد و فارغ‌التحصیلان آن برای تحصیلات عالی به آلمان اعزام شدند. آلمان به تربیت یک قشر ژرمنوفیل^۱ و طرفدار آلمان در ایران به سود خود علاقمند بود، زیرا آن زمان ایران برای آلمان از دیدگاه استراتژیک حکم «دروازه ای به هندوستان» را داشت که در کوران رقابت‌ها و جنگ قدرت با بریتانیا، رقیب بزرگ و دشمن دیرینه آلمان بود. بنابراین در طول جنگ جهانی اول، آلمان سعی داشت ایران را به عنوان متحدی در منطقه، به سوی جبهه آلمان و اتریش گرایش داده و به آن ملحق کند.

سال ۱۹۳۹، با آغاز جنگ جهانی دوم، آلمان نازی به تعبیه یک شبکه جاسوسی تقریباً یکصد نفره در ایران اقدام کرد تا ایران را علیه جبهه متفقین غربی به سود خود بسیج کنند و نفوذ خود بر مسلمانان را گسترش بخشد. در صفحه ۶۲ ترجمه فارسی، شرح داده شده که سال ۱۹۳۶ هیالمار شاخت،^۲ رئیس بانک مرکزی رایش سوم و وزیر اقتصاد هیتلر به تهران مسافرت کرد و از جانب رضاشاه و محمدرضا پهلوی (ولیعهد) مورد استقبالی گرم قرار گرفت. هنگام بدرقه، رضاشاه و محمدرضا پهلوی، با بلند کردن دست راست به شیوه «سلام هیتلر» به او ادای احترام و بدرود گفتند. پیش از وقوع جنگ جهانی دوم، دولتمردان بلندپایه سیاسی ایران همچون حسن اسفندیاری، رئیس مجلس وقت ایران، بارها به آلمان سفر کردند و از سوی آدولف هیتلر، هرمن گورینگ،^۳ مشاور سیاسی ارشد هیتلر و فرمانده کل نیروی هوایی وقت ارتش نازی و همچنین هیالمار شاخت، وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی مورد پیشواز و خوشامدگویی قرار می گرفتند. سال ۱۹۳۷ رئیس حزب «جوانان هیتلر»،^۴ بالدور فون شیراخ،^۵ برای نشست و ملاقات به تهران سفر کرد و مورد استقبال رضاشاه قرار گرفت. آلمان نازی از سال ۱۹۳۸ مهمترین شریک اقتصادی ایران شد.

نویسنده آلمانی این کتاب در بخشی از کتاب آورده است: بسیاری از روحانیون شیعه ایران بر منبر موعظت مذهبی خود، آدولف هیتلر را امام دوازدهم یا همان امام غایب شیعیان معرفی و او را منجی

جهان از زیر یوغ استعمار بریتانیا قلمداد می کردند. علاوه بر این، آلمان نازی سعی داشت بذر سیاست‌های ضد سامی خود را در ایران بیفشاند و دامنه تبلیغات یهودستیزی را گسترش بخشد و قشر مذهبی و روحانیون را به این منظور تحریک و بسیج کند.

این کتاب، تنها خود را وقف تشریح و تفسیر روابط دو کشور از اوایل قرن بیستم تا پایان جنگ جهانی دوم نمی کند، بلکه روابط و مناسبات جمهوری اسلامی با دولت بُن و جمهوری فدرال آلمان را توضیح و جزئیات این مراودات را بازتاب می دهد. بخش پنجم و آخر این کتاب به شرح و تفسیر سیاست‌گذاری خارجی آلمان و برخورد این

1. Germanophile
2. Hjalmar Schacht
3. Herman Göring
4. Hitlerjugend
5. Baldur von Schirach





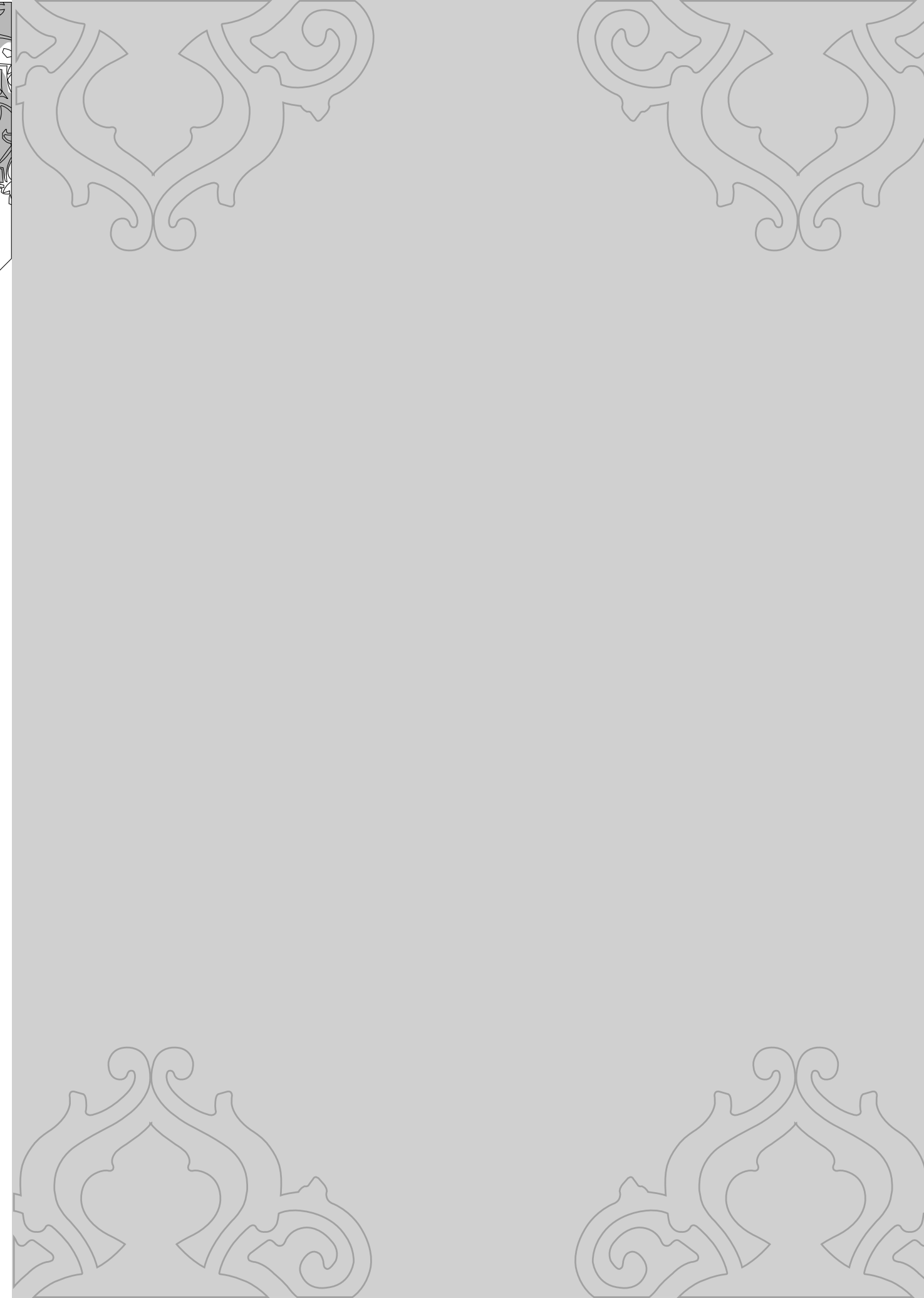
کشور با برنامه های اتمی جمهوری اسلامی می پردازد. چنانکه این کتاب منتقدانه نمایان می دارد که روابط نزدیک و دوستانه ایران و آلمان با وجود همه تضادها، اختلاف ها و فراز و نشیب های سیاسی بدون وقفه پابرجا بوده و همواره ادامه حیات داده است. بررسی عمیق و نیروی این دوستی و استحکام آن در تاریخ هر دو کشور از دریچه ای جدید و متفاوت، موضوع اصلی این کتاب است که درک و دیدگاه تازه ای از روابط دوجانبه را برای خواننده ممکن می سازد. همان گونه که نویسنده در بخش پیشگفتار بیان داشته، دقیقاً همین جنبه برای او دارای جذابیتی ویژه و دلیل انگیزش او برای تحقیق و پژوهش بیشتر بوده است.

ترجمه فارسی مایکل مبشری ممتاز و حرفه ای است. ترجمه او، عینی است، دقیقاً در چارچوب موضوع و در راستای آهنگ جملات و کلمات زبان اصلی قرار دارد و همزمان فارسی روان و ادبی سرشار او در متن کتاب، برایم به عنوان یک خواننده بسیار جذاب بود و امکان مطالعه کتاب را برایم بیشتر لذت بخش می کرد. همچنین باید خاطرنشان کرد که پانوشتهای متعدد مترجم و توضیح برخی وقایع، واژه ها و عبارات تخصصی، آگاهی و روشنگری بیشتری در مورد معانی علمی و رخدادهای حقیقی تاریخی را در اختیار می گذارند و برای خواننده فارسی زبان بسیار سودمند و مفید هستند. به عنوان یک نویسنده و کارشناس حرفه ای که چهل سال سابقه فعالیت خبرنگاری، پژوهش و تدوین کتاب، گزارش و مقالات تخصصی در مورد مسایل مشابه را در کارنامه خود دارم، مطالعه این کتاب را به همه خوانندگان فارسی زبان که به تاریخ روابط ایران و آلمان علاقمند و مایل به کسب آگاهی در این زمینه هستند صمیمانه توصیه می کنم.



اخبار







برگزاری دو سخنرانی ایران‌شناسی در دانشگاه کلمبیا

الف: سخنرانی دکتر آلیس سی‌هانس برگر درباره اشعار فلسفی ناصر خسرو

دکتر آلیس سی‌هانس برگر در روز ۱۰ اکتبر سخنرانی با عنوان «نه فقط اشعار عاشقانه و حماسی: اشعار فلسفی در زبان فارسی و مورد نظر ناصر خسرو» ایراد کرد. خلاصه سخنان وی چنین است: ناصر خسرو با رد و نقد اشعار عاشقانه، شعرهایی با مضمون فلسفی را ارائه نموده است، اشعاری که در آن دین، الهیات، ایمان، واقعیت، اندیشه‌های فلسفی و معنای زندگی جلوه می‌کند. ناصر خسرو نخستین شاعر ایرانی است که مضمون فلسفی را وارد شعر فارسی کرده است. اشعار شاعر بسیار عبوس و به زندگی شادخوارانه سخت بی‌اعتناست. دکتر آلیس با تکیه بر نوشته‌های کتاب تازه اش «مروارید فارسی: اشعار فلسفی ناصر خسرو»، به تفصیل پیرامون اشعار با مضمون فلسفی و سبک این گونه اشعار در نوشته‌های ناصر خسرو پرداخت. وی با ذکر نمونه‌هایی از اشعار حکیم ناصر خسرو، به هنرنمایی‌های زیبایی‌شناسانه و محتوای فلسفی اشعار پرداخت.

خانم دکتر آلیس سی‌هانس که مدرک دکتری خود را با گذراندن رساله‌ای با موضوع فلسفه ناصر خسرو در رشته ایران‌شناسی از دانشگاه کلمبیا اخذ کرده، مقالات و سخنرانی‌های زیادی درباره ناصر خسرو ارائه نموده است. «مروارید بدخشان: تصویری از شاعر فارسی زبان جهانگرد و فیلسوف» یکی دیگر از آثار اوست. وی در کالج هانتز، دروس تصوف، اسلام و ادبیات فارسی تدریس می‌کند. وی یک سال در ایران اقامت داشته و در دانشگاه‌های اصفهان و صنعتی شریف تدریس کرده است.



ب: سخنرانی پروفیسور مریم بُرجیان با موضوع «زبان انگلیسی در ایران پس از انقلاب: از بومی کردن تا بین‌المللی کردن».

پروفیسور بُرجیان روز سه‌شنبه ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۳ در سخنرانی خود به این موضوع پرداخت که برخی از ایرانیان به زبان انگلیسی با سوءظن می‌نگرند. گرایش به بومی‌گرایی و بیگانه‌ستیزی، احساساتی ضد غربی و ضد امپریالیستی در سه دهه گذشته در جامعه به وجود آورده و یک گفتمان آموزشی و سیاسی را پدید آورده است. علی‌رغم تلاش‌های رسمی دولت در سی سال گذشته، نظام کنونی انگلیسی در ایران کاملاً بومی نشده است. برعکس، دو جریان متفاوت در دو بخش خصوصی و دولتی در زمینه آموزش انگلیسی استمرار داشته است. جریان بخش خصوصی نه تنها تضعیف نشده که بسیار هم گسترده شده است. پروفیسور بُرجیان، استاد زبان فارسی دانشگاه کلمبیا و دانشگاه راتگرز است. او دروسی مانند سیاست، اقتصاد و جامعه‌شناسی افریقا، خاورمیانه و زبان‌های آسیای جنوبی را نیز تدریس می‌کند. عنوان سخنرانی او، موضوع تازه‌ترین کتاب اوست که پیشتر رونمایی شده بود.

کمک ۲۵۰۰۰ دلاری خانواده جراحی برای مطالعات و منابع ایرانشناسی

خانواده جراحی، یکی از ایرانیان مقیم امریکا، مبلغ ۲۵۰۰۰ دلار به برنامه کتابخانه و مطالعات ایرانی بخش مطالعات خاورمیانه و آفریقایی دانشگاه شمال کارولینا کمک کرد تا منابع مطالعاتی برای کتابخانه تهیه شود. طبق توافقنامه همکاری، وابستگان دانشگاه‌های دوک، مرکزی کالیفرنیا شمالی و دولتی شمال کالیفرنیا قادر به استفاده از این منابع خواهند بود. دکتر جراحی در سال ۱۹۶۷ تحصیلاتش را در دانشگاه شمال کارولینا به اتمام رساند و مدرک کارشناسی ارشد خود را در سال ۱۹۶۹ گرفت. خانواده جراحی یکی از کمک‌کنندگان به دانشگاه شمال کارولینا هستند. گفتنی است که دوره‌های آموزشی زبان فارسی و ایرانشناسی از سال ۲۰۰۰ تا به امروز در دپارتمان مطالعات آسیایی در این دانشگاه برقرار بوده است.

حمایت از طرح دیجیتالی کردن نسخه‌های خطی کتابخانه بریتانیا

بنیاد فرهنگی روشن به پروژه نسخه‌های خطی کتابخانه بریتانیا کمک کرد. این کتابخانه ۱۱۰۰۰ نسخه خطی ارزشمند و چند هزار مینیاتور را در خود جای داده است. این پروژه ثبت کاتالوگ‌های نسخه



کلاس های آموزش فارسی در دانشگاه سن جوزه

های خطی نوشته شده را شامل می شود. استانداردسازی رکوردهای چاپی و ایجاد فایل های دیجیتال و دیجیتالی کردن پنجاه نسخه خطی هنری زیبا بخشی از ابعاد این پروژه است. مؤسسه میراث فرهنگی روشن، ثبت شده در امریکا، از برنامه ها و فعالیت های مرتبط با ارائه، ترجمه و آموزش ایرانشناسی و فرهنگ ایران در مدارس، کتابخانه ها، دانشگاه ها و موزه ها حمایت می کند.

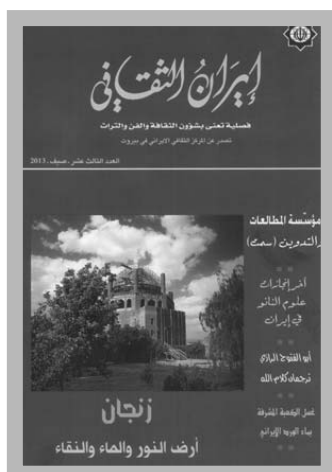
اعضای هیأت مدیره مؤسسه شامل: الهه امیدیار میرجلالی، رئیس مؤسسه؛ جیمز ایی الاتیس، معاون رئیس؛ پیر امیدیار، مدیر؛ جیمز بیکرتن، مدیر؛ جان اشنايدر، مدیر دستیار دبیرکل؛ دوممک گرث، دستیار خزانه دار و ویرجینیا هینشاو، مدیر بخش. مؤسسه با برنامه تقویت موقعیت فارسی و ایرانشناسی و آموزش آن در دانشگاه های مریلند، سن جوزه، هاوایی، آریزونا، دوک، کالیفرنیا لس آنجلس و چندین دانشگاه دیگر توانسته مانع افول زبان فارسی در این دانشگاه ها شود و دانشجویان و استادان زیادی را در رشته ایرانشناسی یا زبان فارسی گرد آورد. این مؤسسه دارای: کرسی مطالعات ایرانی، کمک هزینه تحصیلی مؤسسه برای مطالعات پیشرفته ایرانشناسی، بورس مؤسسه برای مطالعات تخصصی ایرانشناسی و حمایت مالی از برنامه های مربوط به ایرانشناسی و تأسیس برنامه مطالعات فارسی در دانشگاه های مهم امریکا.

اسامی دانشگاه هایی که از حمایت مالی مؤسسه روشن برخوردار شده اند: دانشگاه کلمبیا سال ۲۰۰۲، دانشگاه کمبریج ۲۰۰۲، دانشگاه آکسفورد ۲۰۰۲ تا به امروز، دانشگاه واشنگتن ۲۰۰۳ تاکنون، دانشگاه کالیفرنیا لس-آنجلس ۲۰۰۳ تاکنون، دانشگاه آریزونا ۲۰۰۳ تاکنون، دانشگاه هاروارد ۲۰۰۵ تاکنون، دانشگاه تورنتو ۲۰۰۵ تاکنون، دانشگاه جورج تاون ۲۰۰۶، دانشگاه آقاخان ۲۰۰۶، دانشگاه دولتی پنسیلوانیا ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، دانشگاه مریلند کالج پارک ۲۰۰۷ تاکنون، دانشگاه دولتی کالیفرنیا فرسنو ۲۰۰۷ تا به امروز، دانشگاه شمال شرقی ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، دانشگاه دوک ۲۰۱۱ و ۲۰۱۰، دانشگاه دولتی پورتلند ۲۰۱۰-۲۰۱۱.



۲۰۱۲، دانشگاه کالیفرنیا در ایرواین ۲۰۱۰ تاکنون، دانشگاه شیکاگو ۲۰۱۱ تاکنون، دانشگاه هاوایی در مانوا و دانشگاه دولتی سن جوزه از ۲۰۱۲ تاکنون.

انتشار سیزدهمین شماره فصلنامه «ایران الثقافی» در لبنان



سیزدهمین شماره از فصلنامه «ایران الثقافی» ویژه مسائل فرهنگی و ادبی و تاریخی ایران در تابستان ۱۳۹۲ در بیروت منتشر شد. این شماره از نشریه به موضوعاتی مانند: لزوم گرامیداشت روز جهانی قدس، گزارش جامعی از پیشرفت علم نانو در جمهوری اسلامی ایران، معرفی ابوالفتح رازی و تالیفاتش، گزارشی از شستشوی خانه کعبه با گلاب ناب کاشان و معرفی آثار تاریخی و فرهنگی استان زنجان و ... پرداخته است. گفتنی است که این فصلنامه را رایزنی فرهنگی ایران در بیروت نشر می‌دهد.

دیدار اساتید ایرانشناسی و زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سارایو بوسنی از ایران

هیأتی از اساتید زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوسنی به سرپرستی «نامیر کاراخلیلوویچ»، رئیس کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سارایوو و آقایان «منیر درکیچ»، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سارایوو و «احمد زاجیچ»، استاد ایرانشناسی مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه سارایوو به مدت یک هفته از ایران بازدید کردند. این هیأت که به میزبانی مرکز توسعه همکاری‌های علمی دانشگاهی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به ایران آمده بودند، در مدت اقامت خود از مراکز و مؤسسات علمی و آموزشی و سازمان‌های مسئول در زمینه ایرانشناسی و زبان و ادبیات فارسی بازدید و با مدیران، استادان و پژوهشگران آنها گفتگو و تبادل نظر کردند.



استادان بوسنیایی



«کاراخیلویچ»، در این ملاقات ها با ارایه گزارش مختصری از تأسیس کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ساریوو و این که از حدود ۶ سال پیش زبان و ادبیات فارسی به صورت یک رشته مستقل درسی در دانشگاه ساریوو وجود دارد، بر ضرورت تعمیق روابط علمی و دانشگاهی با دانشگاه ها و مؤسسات همتراز در کشورمان جهت تامین منابع آموزشی و تبادل استاد تأکید کرد. وی همچنین در خصوص تشکیل بنیاد ایرانشناسی در حوزه بالکان با محوریت ساریوو توضیحاتی ارایه داد و گفت که قرار است این مؤسسه با سه بخش زبان و ادبیات فارسی؛ تمدن فرهنگ ایران و هنر ایران دایر گردد. «منیر درکیچ»، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ساریوو نیز در این دیدارها، ساریوو را به طور واقعی مرکز ایرانشناسی در منطقه بالکان معرفی نمود که با دو نهاد (دانشکده فلسفه و انستیتوی شرق شناسی) موضوع ایرانشناسی در سطح دانشگاهی- علمی و پژوهشی را مورد آموزش و تحقیق قرار داده است. وی همچنین گفت: در بخش ادبیات فارسی، دانشکده فلسفه دانشجویانی از کشورهای کرواسی، صربستان و ... حضور دارند.



سمینار پائیزی ایرانشناسی در دانشگاه کلمبیا امریکا

جشن ۱۵۰ سالگی آبراهام جکسون (۱۸۶۲-۱۹۳۷) بنیانگذار ایرانشناسی در امریکای شمالی
این جلسه با سخنان دکتر آلیس سی هانس برگ در روز ۱۰ اکتبر و پروفسور مریم برجیان در ۱۲
سپتامبر آغاز شده و در روز جمعه ۸ نوامبر با برنامه مفصل دیگری به شرح زیر ادامه خواهد یافت.
سخنان افتتاحیه دکتر احسان یارشاطر
خوشامدگویی و معرفی سخنران: دکتر وحید نوشیروانی
سخنرانی پروفسور دبلیو مالاندرا استاد دانشگاه مینه سوتا: زندگی و آثار آبراهام والتین ویلیامز
جکسون

سخنرانی با موضوع: سهم آبراهام والتین ویلیامز جکسون در مطالعات اوستایی
ارائه مقاله دکتردان شفیلد استاد دانشگاه پرینستون امریکا با عنوان: جکسون و مطالعات درباره زرتشت
سخنرانی پروفسور جیسون بی داهن استاد دانشگاه آریزونا شمالی: جکسون و مطالعات مانی شناسی
بخش پرسش و پاسخ سخنرانان با شرکت کنندگان.

در گذشت تنگیز کشلاوا، ایرانشناس برجسته گرجستان

پروفسور «تنگیز کشلاوا» ایرانشناس نامدار گرجستان در سن ۸۳ سالگی چشم از جهان فرو بست. وی که
زندگی پر بار علمی و فرهنگی خود را صرف ایرانشناسی کرد. ضمن تدریس در مراکز مختلف دانشگاهی و
علمی گرجستان، نقش ارزنده‌ای در توسعه ایرانشناسی در گرجستان داشت. از این استاد گرجی آثار علمی،
تالیفات، پژوهش‌ها، مقالات و تحقیقات علمی متعددی در زمینه ایرانشناسی برجای مانده است.
برای آگاهی خوانندگان ارجمند و ادای احترام به این استاد گرانقدر که عمرش را در پای درخت
ایرانشناسی و زبان و ادب فارسی گذاشت، شمه‌ای از زندگی علمی و زمینه‌های مطالعاتی او را بیان
می‌کنیم. تنگیز کشلاوا در سال ۱۹۳۰ در تفلیس متولد شد، دیپلم خود را در سال ۱۹۴۸ از مدرسه شماره
۷ تفلیس اخذ و در سال ۱۹۵۳ از دانشگاه دولتی تفلیس در رشته زبان و ادبیات فارسی فارغ التحصیل شد.
وی تحصیلات تکمیلی خود را در انستیتو شرق‌شناسی اتحاد شوروی سابق به انجام رساند.
کشلاوا در سال ۱۹۵۸ نخستین اثر خود را درباره ادبیات معاصر فارسی و صادق هدایت به زبان
روسی منتشر کرد. این اثر که بعدها به زبان فارسی ترجمه و در ایران چاپ و منتشر شد برای وی جوایز



علمی بسیاری را به همراه داشت.

او از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۰ در دانشگاه دولتی تفلیس تدریس کرد و از اعضای هیئت علمی رشته شرق‌شناسی و قائم مقام رئیس دانشکده ادبیات شناسی دانشگاه دولتی تفلیس بود. سپس در سفارت شوروی سابق در تهران به عنوان دیپلمات و در دیدارهای رسمی به عنوان مترجم فعالیت می‌کرد (۱۹۷۰-۱۹۷۵). تنگیز کشلاوا در سال ۱۹۷۶ فعالیت خود را در دانشگاه دولتی تفلیس به عنوان مدرس رشته زبان فارسی و تاریخ ادبیات ایران آغاز کرد. در سال ۱۹۷۷ موفق به دریافت نشان عالی علمی ادبی ایوانه جواخیشویلی گردید.

از دیگر سمت‌های علمی ایشان می‌توان به عضویت در انستیتو شرق‌شناسی آکادمی علمی گرجستان (۱۹۸۶-۱۹۹۶)، ریاست دانشکده زبان‌های خارجی در دانشگاه «ریتوریکا» (۱۹۹۳-۲۰۰۱)، تدریس در دانشگاه «هومبولت» برلین، تدریس در دانشگاه «لومونوسو» مسکو و استاد انستیتو آسیا و آفریقای تفلیس اشاره نمود.

دکتر تنگیز کشلاوا آثاری از ادبیات معاصر ایران را ترجمه کرده که مشهورترین آن «آتش‌پرست» است. همچنین مجموعه مقالاتی مانند «اولین کنگره نویسندگان ایران»، «خاطرات تهران»، «اولین فولکلورشناس ایرانی» از وی منتشر شده است.

تنگیز کشلاوا در کنفرانس‌های داخلی و بین‌المللی در کشورهای ایران، گرجستان، روسیه، آلمان و لهستان سخنرانی کرد که از میان آنها می‌توان به «بیست و پنجمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان» (مسکو، ۱۹۶۰)، «اولین کنگره ایران‌شناسان» (تهران، ۱۹۶۶)، همایش علمی «مشکلاتی در فیلولوژی ایرانی» (تفلیس، ۱۹۷۰) و «دومین همایش ایران‌شناسان اروپایی» (آلمان، ۱۹۹۲) اشاره کرد. این ایران‌شناس برجسته سرانجام در ۱۳ آگوست ۲۰۱۳ در سن ۸۳ سالگی در زادگاهش تفلیس چشم از جهان فروبست. روحش شاد و یادش گرامی.

یادکردی از دکتر سید امیرمحمود انوار به مناسبت نخستین سالگشت سفر بی‌بازگشت

با فرارسیدن نخستین سالگرد سفر بی‌بازگشت دوست نازنینم، زنده یاد دکتر سید امیرمحمود انوار، استاد شایسته زبان و ادب فارسی و عربی دانشگاه تهران، لازم دیدم ضمن یادکرد آن ادیب اریب و شاعر بلند آوازه، به دو ویژگی او که کمتر مورد اعتنای اهل فضل بوده، اشاره کنم که یکی ایران دوستی و دیگری، آشنایی و ارتباط صمیمانه با ایران‌شناسان خارجی است. پیش از پرداختن به این موضوع، بایسته می‌دانم اندکی از دریافت‌ها و برداشت‌های خود را از منش و خصائل انسانی او به روشنی بیان کنم که به مدت بیست و دو سال شمع محفل دوستانه ما بود و بار ببرست و به گردش نرسیدیم و برفت.

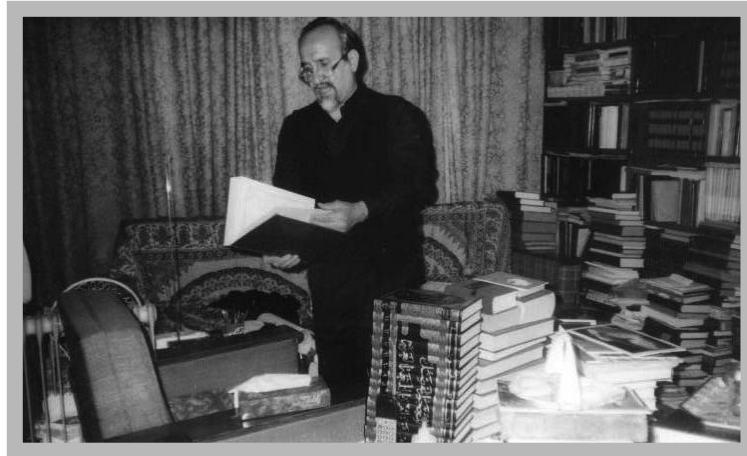


دکتر سیدامیر محمود انوار

ملازمت پدری فرزانه و عمویی صاحب‌دل - حضرت استاد والاتبار سید جلیل نبیل عبدالله انوار - و مصاحبت با استادان معقول و منقول و ارتباط نزدیک و صمیمی با ناموران و فرزاندانی چون علی اصغر حکمت، بدیع الزمان فروزانفر، جلال‌الدین همایی، بدیع الزمان کردستانی از اوان صباوت، پایه‌های تربیت روحی و استعلای علمی او را که دل در گرو گوهر معرفت و حکمت داشت، مستحکم ساخت. او که دل در گرو نهج البلاغه و سخنان کاروانسالار سخن و آئینه تمام نمای فضیلت‌های انسانی حضرت علی نهاده بود، بر این سخن بلند مولا تأکید داشت که «مصاحبه العلماء داعیه الی الصلاح». همان سخنی که مولانای بزرگ آن را در ابیات زیر بازتاب داده است:

صحبت صالح ترا صالح کند صحبت طالح ترا طالح کند
دوستی مقبلان خود کیمیاست چون نظرشان، کیمیایی خود کجاست

حضور چهار دهه فعالیت پرشور علمی در گروه ادبیات عرب دانشگاه تهران، بیست و چند سال سردبیری نشریه دانشکده ادبیات و آشنایی عمیق با شاهکارهای ادب فارسی و عربی و اندیشه‌های سترگ مولانا، فردوسی، حافظ، شیخ اجل سعدی و متنبی و ابن فارص به او این امکان را داده بود که اصل و فرع زندگی را بشناسد و به میزانی از تمکن و تمول روحی و علمی برسد که از ابتذال و کوته نظری انبای زمان برکنار بماند و به افق‌های دوردست نظر کند. سرمایه‌های علمی و اخلاقی دکتر انوار از او انسانی شریف و معلمی شایسته به بار آورد که در کلاس درس، یاد فروزانفرها را زنده می‌کرد. تربیت اخلاقی و دینی او تا بدانجا ترفع یافته بود که در تمام اشعارش که سر به چند دفتر و دیوان می‌زند، حتی یک واژه نابجا و یک کلمه ناسزاوار بکار نرفته است. تمام شعر او یا مدح و مکرمت ائمه هدی و زینب کبری است یا تکریم و تعزیز صاحب‌دلان و ستارگان ادب و انسانیت. مرحوم انوار چه در جمع



دکتر انوار در کتابخانه‌اش

احباء و چه در گفتگوی‌های دونفره به یکباره کلام را بدست می‌گرفت و با خواندن فی‌البداهه، صدها بیت از اشعار فارسی و عربی خودش، مجلس و محفل را به شور و حال درمی‌آورد و تلذذ معنوی نصیب مخاطبان می‌کرد. یکی از استادان ادب فارسی دانشگاه تهران که به همراه دکتر انوار برای شرکت در کنفرانسی با اتوبوس عازم ارومیه شده بود، برای بنده تعریف کرد که همسفرش از تهران تا ارومیه برایش از اشعار خودش یا شاعران بزرگ فارسی خوانده بود. چه حافظه‌ای و چه حدت ذهنی! به هنگام گفتگوی دونفره یا در محافل خانوادگی، گاه خاطره‌هایی از بزرگان فرهنگ و ادب و قهرمانان فضیلت انسانی که با آنها همکار یا همراه بوده، نقل می‌کرد. طرز گفتن و وجد و حالی که در سخنانش هویدا می‌شد، حکایت از اشتیاق شدید او به فضل و فضیلت یا علم و اخلاق بود. در نگاه او مدعیان صاحب نام که دم از این دو گوهر عرشی می‌زدند، وزنی نداشت.

وی حاملان علم رسمی یا استیکالی را از فراز علم اصالی می‌نگریست و وزن و شأن انسان‌ها را نه بر اساس امور وهمی جاه و مال که بر مبنای علم سودمند و شفقت به واماندگان و نیازمندان اندازه‌گیری می‌کرد. چنانکه خود بارها شاهد رفتار مشفقانه و مهربانی پیامبرانه‌اش با ناتوانان و مستمندان بوده و از دیگران نیز در این مورد بسیار شنیده بودم. وقتی این رفتارها را از او می‌دیدم، او را مصداق این اشعار مولانا می‌دیدم که فرمود:

آن ستون‌های خلل‌های جهان	آن طبیبان مرض‌های نهان
محض مهر و داوری و رحمت‌اند	همچو حق بی‌علت و بی‌رشوت‌اند
مهربانی شد شکار شیر مرد	در جهان دارو نجوید غیر درد

یکی از صفات برجسته و بارز دکتر انوار این بود که از هرگونه ریاکاری و کارهای خلاف اندیشه و دلش، دوری می‌جست. خاصیت وجودی او این بود که با روی گشاده و لبخند بر لب و فوران اشعار آهنگین چون



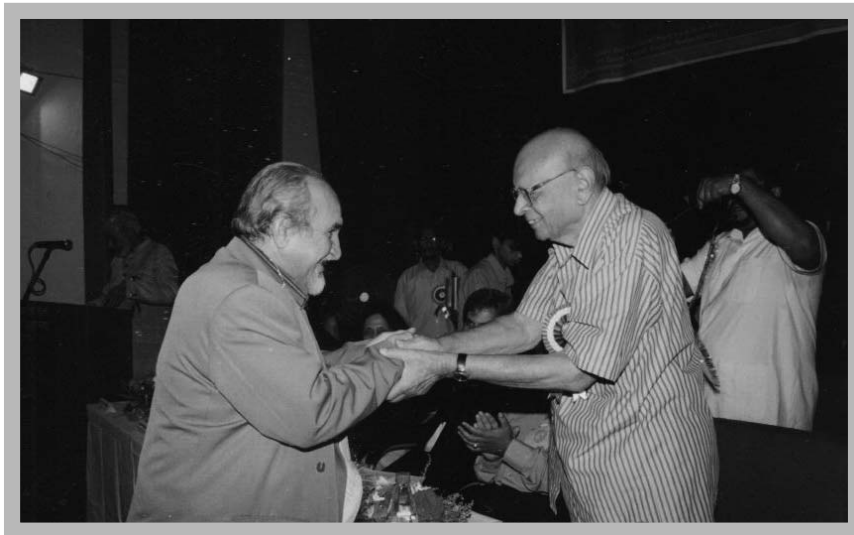
مغنایس دیگران را به سوی خود می کشید. هنر بارز انوار؛ دوستی، فداکاری، بخشندگی و مهمان نوازی بود. خداوند او را در شادروان جنت در کنار عباد صالح و شهیدان راه حقیقت و فضیلت محشور گرداناد!

اما نسبت دکتر سید امیرمحمود انوار با ایران دوستی و ایران شناسی. سال ها دوستی بی روی و ریا و مروادهای خانوادگی و گفتگوهای علمی و ادبی و شنیدن و خواندن اشعارش و نوشته هایش برای من مجالات بسیار پیش می آورد تا از نظرات او درباره ایران و ارتباطاتش با ایران شناسان و استادان زبان و ادب فاخر فارسی در خارج از کشور بویژه شبه قاره هند و پاکستان و کشورهای عرب مطلع شوم.



دکتر انوار و ایران شناسان عرب

نخست به دلبستگی به ایران اشاره می کنم. مرحوم انوار بسیاری از شهرهای ایران را دیده بود و با شهرستانی های زیادی که از شاگردانش بودند، دوستی و الفت ایجاد کرده بود. آن دیدن ها و این دوستی ها و همچنین ژرف کاویش در تذکره ها و کتاب های ادبی و تاریخی به او توانایی آن را داده بود که ایران را از زاویه ای فراخ بنگرد و از بُن دندان دوستش داشته باشد و در اشعارش آن را به سان سرزمینی مینوی و بهشت خردمندان معرفی کند. شدت علاقه انوار به ایران زمانی برآفتاب افتاد که خصم دون به این سرزمین اهورایی تاختن گرفت و شهرها را بمباران کرد. در آن هنگامه، در قامت شاعری وطن دوست به یاری رزمندگان و سربازان وطن برخاست و درباب رشادت و شهادت و پایمردی آنان چکامه های بلند سرود و با آنان از شرافت حسین بن علی (ع)، غیرت زینب و مردانگی امام مؤمنان سخن گفت. در آن سال ها، اشعار حماسیش را که با خطی زیبا آراسته شده بود، تکثیر می کرد و به مصاحبان و همکاران و دوستان تقدیم می نمود. خود من چندین غزل و قصیده حماسی او را که مضمونشان دفاع از کشور و مدافعان غیور ارتشی و سپاهی بود، در اختیار دارم.



دکتر انوار و پروفیسور عابدی

حال بینیم دکتر انوار چه رویکردی به ایرانشناسی و ایرانشناسان داشت؟ او که قریب چهل سال در دانشکده ادبیات دانشگاه مادر کشور حضور داشت و دانشجویان و استادان غیرایرانی بسیاری را از نزدیک دیده و در کنفرانس‌های علمی و ادبی فراوانی شرکت کرده بود، با مقوله ایرانشناسی خارجی‌ان آشنایی یافته و ایرانشناس شرافتمند و عالم را از ایرانشناس کم مایه و عامل سیاست فلان کشور تشخیص می داد. سفرهای مکرر او به کشور های هندوستان، کویت، قطر، امارات و چند کشور دیگر و شرکت در کنفرانس‌های ایرانشناسی و زبان و ادب فارسی و عربی، موجبات آشنایی و دوستی صمیمی و پایدار او را با شماری از ایرانشناسان و استادان زبان و ادب فارسی و عربی فراهم آورده بود. یکی از علل نزدیکی و دوستی استادان خارجی با مرحوم انوار، ستاره شدن او در نشست‌های آنها بود. او در کنفرانس‌های علمی و ادبی کشورهای عرب، آنچنان اعراب را مفتون و دلباخته سروده‌های عربی و حافظه شگفت‌آور خود می کرد که چون نگینی او را احاطه و به دوستی با او مباحثات می کردند.



دکتر انوار در کنگره استادان هندی در کلکته

در هندوستان نیز وضع به همین منوال بود. بسیاری از استادان زبان و ادب فارسی هند بویژه مرحومان پروفیسور عابدی و پروفیسور نذیراحمد همواره احوال او را جویا می‌شدند و از احاطه او به زبان و ادب فارسی حیرت می‌کردند. برای آگاهی از ایران دوستی و نوع رابطه او با پژوهندگان و دوستداران خارجی فرهنگ و زبان ایران، در اینجا دو سروده فارسی و یک سروده عربی آن مسافر دیار خاموشان را می‌آورم.

به مناسبت تجلیل و بزرگداشت مقام ادبی، علمی و انسانی پروفیسور سیدحسن عابدی استاد ممتاز زبان و ادبیات فارسی در هندوستان^۱

وصلتان شادی ما و باده و ریحان ماست
مهرآسا روشن از نور رخ جانان ماست
اتحاد و دوستی در دو جهان پیمان ماست
عالم از دوران آدم جمله آبادان ماست
خانه و ملک شما شیراز و اصفاهان ماست
بمبئی و دهلی و سیرینگر، تهران ماست
گلشن زیبای من هند و ز تو ایران ماست
بیدل و سرهندی و طالب همان سلمان ماست
مولوی و ناصر و خاقانی و قطران ماست

شوق دیدار شما ای هندیان در جان ماست
قلب‌های دوستداران شما در اشتیاق
هر دو یک روحیم اندر دو بدن در ملک عشق
از نژاد ماست آبادان جهان معرفت
ما درین خرم بهشت اکنون درون ملک خویش
احمدآبادست چون دزفول و آبادان و ری
سرزمین هند از آن من و ایران ز توس
سعدی و جامی و حافظ، غالب و عرفی و میر
صائب و هجویری و مسعود سعد و دهلوی

۱. تقدیم شده در بیست و سومین کنگره سراسری استادان زبان و ادبیات فارسی هند به تاریخ ۱۹ تا ۲۱ فروردین ۱۳۸۱.



در بلندی دل و جان اختر رخشان ماست
 کین چنین دانشوری نور دل تابان ماست
 عابدی از عاشقان حضرت سیحان ماست
 شب فروز پهنه دریا و کشتیان ماست
 پرتو انوار پنتا جلوه دیوان ماست
 زآنکه صدیق سخنور در دل و ایقان ماست
 زآنکه مهرش در سرای قلب و جان مهمان ماست
 دست ما ده زآنکه وقت گردش پیمان ماست
 نی از آنهایی که سوزد عمر و خصم جان ماست
 جانفزای قلب و جان و دیده عطشان ماست
 شوق عطر و شور ما بنگر که از عرفان ماست
 این صفای ما فروغ و جلوه ایمان ماست
 دوستی هند و ایران رکنی از ارکان ماست
 این شعار مردم ایران و هندستان ماست
 هر دو یک روحیم و انوار خدا در جان ماست

عابدی این رادمرد دانش و فضل و ادب
 جشن تجلیلش پیا داریم در پنتای هند
 نامور با نام در عرفان یکی شد از ازل
 گشته اظهر مظهر تابان مهر معرفت
 تا شریف قاسمی دل را به آذر برفروخت
 نقد جان را صرف عالم کرده در پنتای عشق
 راه احمد(ص) با نذیر احمد بجوید ای مهان
 ای ندیم محفل عشاق سوی باده خیز
 باده‌ای از رزبن جود و کرم در خم عشق
 آب دیدار رخ جانان ز لب‌های ادب
 سرزدیم از گلشن تحقیق بر بستان عشق
 وحدت صرف است در عشق و وفای ملک دل
 در همایش بیست‌وسه گویم به آوای بلند
 دوستی هند و ایران تا ابد پاینده باد
 حال از وحدت پدید آید نه از کثرت دلا

کارون

فِيهِ الدَّمَاءُ مِنَ الْأَسَدِ الْمَعَاوِيَرِ
 الدَّمْعُ الْمُضَرَّجُ مِنْ وَخْزِ الْمَسَامِيرِ
 فِي الْحَرْبِ اقْرَأْ صَدَقِ وَالْمَضَامِيرِ
 أَسْخَطَتْ رَبَّكَ مَسْعُورَ الْمَسَاعِيرِ
 أَدْمَعَتْ عَيْنَ حِصَانٍ فِي الْمَقَاصِيرِ
 لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا عُذْرَ الْمَعَاذِيرِ
 قَطَّعَتْ بِأَسْقَى نَخْلٍ مِنْ مَوَاقِيرِ
 أَزَعَجَتْ كُلَّ نِسَاءٍ مِنْ يَغَافِيرِ
 فِي كُلِّ صَحْرَاءٍ وَالْبَيْدِ الْمَشَاوِيرِ
 شُمُّ الْعَرَانِيْنَ فِي الْهَيْجَا الْمَظَافِيرِ
 كَاللَّيْثِ فِي الْحَرْبِ مَشْهُورِ الْمَشَاهِيرِ
 كَالْغَيْثِ نُزِّلَ مِنْ سَحَابِ مَبَاكِيرِ

يَا دَمْعُ سَكَبًا عَلَى النَّهْرِ الَّذِي انْدَمَجَتْ
 كَارُونُ يَا نَهْرُ إِيْرَانِ الَّذِي سَكَبَ
 يَا عَيْنُ دَمْعًا عَلَى الشُّجْعَانِ لَيْسَ لَهُمْ
 صَدَامُ يَا شَرَّ خَلْقِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
 مَهْلًا رُوَيْدَكَ يَا ابْنَ الْهِنْدِ فَاجِرَةً
 مَاذَا تُجِيبُ رَسُولَ اللَّهِ فِي عَمَلٍ
 أَذْوَيْتَ أَزْهَارَ خَوْزِسْتَانَ يَا رَجُلُ
 أَهْلَكَتَ أَوْلَادَ خَوْزِسْتَانَ مِنْ عَجَبٍ
 أَهْرَقْتَ مِنْ مُهَجَّاتِ الْمُؤْمِنِينَ دَمًا
 نَحْنُ الْخِيَارُ مِنَ الْأَخْيَارِ كُلِّهِمْ
 نَحْنُ الْكِرَامُ إِذَا مَا أَرْزَمَهُ أَرْمَتْ
 غُرُّ الْوُجُوهِ نَجُودُ الْمَالِ مُنْسَكِبًا



وحدت ایران و مجد اسلام

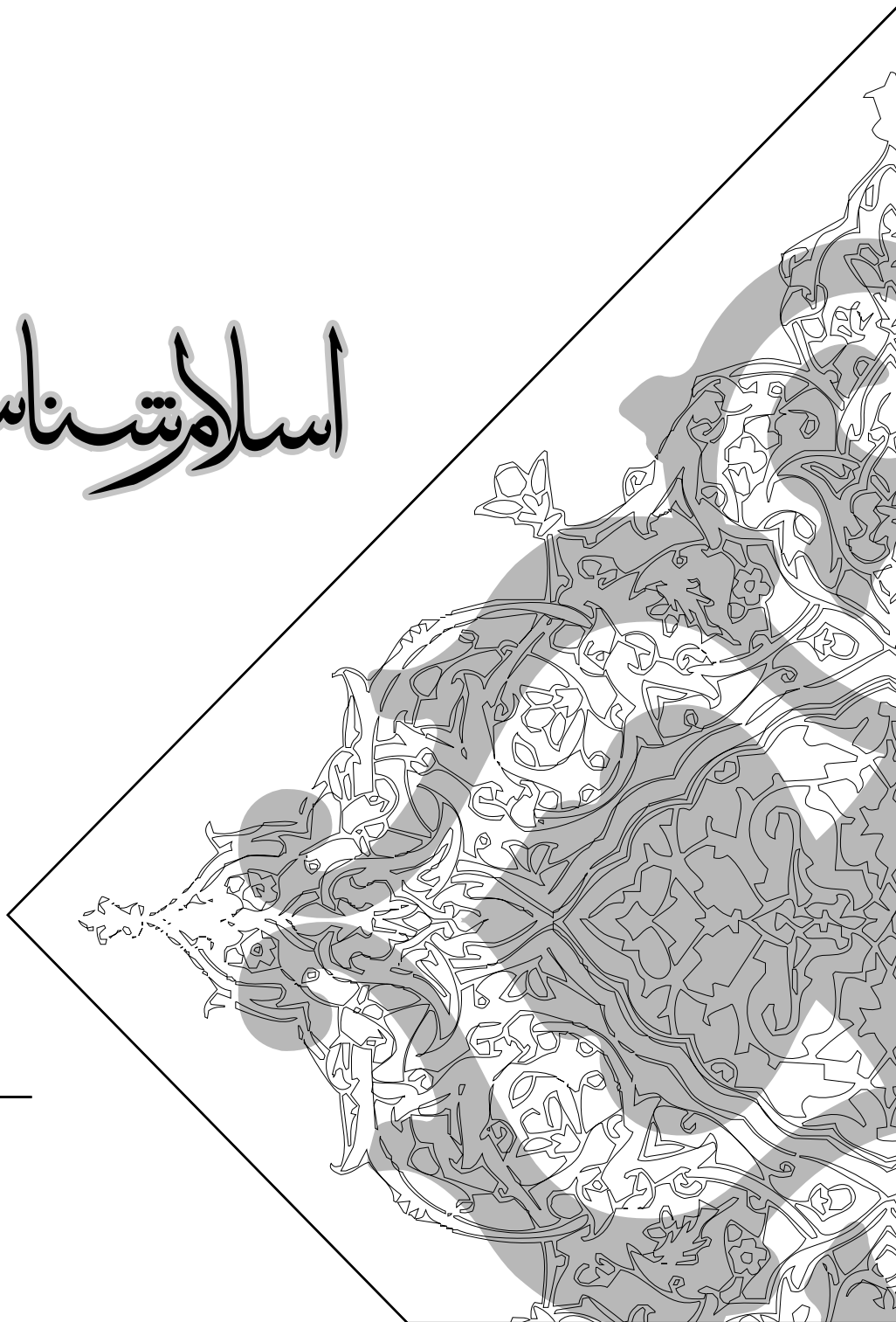
تقدیم به مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان

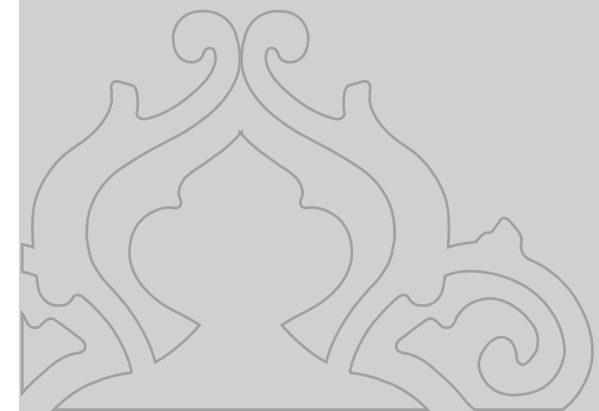
باز آمد روزگار وحدت ایران زمین
شیرمردان دلاور دانشی مردان راد
سرزمین ما کتابی هست پر از معرفت
هر کجا را بنگری گل در گل اندر مرغزار
هر طرف بینی هزاران مرغ در هر باغ وراغ
چشمه ساران نغمه خوان از کوه بر پهنای دشت
هر طرف بینی هزاران دانشی مرد بزرگ
هر طرف بینی هزاران عارف عالی مرام
کرده ایران را مزین مقدم شاه رضا
من چه گویم در مدیحه خود شنو از بارگاه
زاده توحید و عرفان بحر علم و معرفت
اوست ممدوح دو عالم سر کرمانی حق
مظهر عقل نخستین مظهر فیض ابد
سر وحدت از ازل بر مسند ملک ابد
تافت انوار حقایق بر دل سامانیان
از ابو جعفر محمدگو و از تفسیر او
گر نبود او صد هزاران قصه دانش نبود
هست ایران تا ابد بر جا و مهرش پرفروغ
مصر و یونان هند و افغان بسته فتراک ماست
سرزمین ماست از قفقاز تا بحر عدن
لیک ملک معرفت را نیست حدی ای عزیز
مرز و حد در پهنه دنیای دون و مادّیست
شیر ایران باد غرّان تیز شمشیرش بکف
هست شعرم شرح کشف کتاب معرفت

روزگار مجد اسلامست در این سرزمین
گسترانیده بساط علم و مردی را قرین
خط آن از خون مردان است با خاکش عجین
سوسن و نسرين و نرگس، در کنار یاسمین
بابل و طوطی و کبک از هر کناری درکمین
قصه خوان عشق و مهر مردمان نیک بین
بوعلی و رازی و فارابی و ابن یمین
حافظ و سعدی و فردوسی راد و پاکدین
پور احمد، زاده حیدر، امام راستین
ذکر تسبیح ملک از قلعه عرش برین
حامل معنای قرآن، ناطق شرع مبین
باب عشق سرمدی و نور خیر المرسلین
هم نخستین آمدست و هم پسین و آخرین
ز ابتدا تا انتها نامش شده نقش نگین
خود فروغ نوح و منصور است امام عقل و دین
زان بیان جامع و اندیشه و فکر رصین
در معنای الهی بود در سینه دافین
با رقیبان گوی و با خصمان پر از بغض و کین
این حقایق را بخوان از نامه این سرزمین
از ورای آسیا تا پهنه دریای چین
دین عشق حق کشیده تا بلندای یقین
کشور جان را بدون مرز بین ای با یقین
تا ابد رخننده خورشیدش بفرق عالمین
وصف انوار الهی در دل ایران زمین



اسلامت‌ناسی





**گفتگوی آلفرد هاکنزبرگر با پروفسور کارل هاینتس اولیگ استاد
دانشگاه زارلند آلمان درباره تاریخ آغازین اسلام و دیدگاه
تاریخی - انتقادی به منابع بنیادین اسلامی^۱**

اشاره

برای مسلمانان، قرآن، زندگی حضرت محمد و سیره نظری و عملی او حقایق خدشه‌ناپذیرند. نگاه پژوهشگران مسلمان به اسلام و پیامبر مکرم اسلام نگاهی درون دینی است. برخلاف اینان، پژوهشگران غیرمسلمان نگاهی برون دینی دارند و در چارچوب نظریه‌های مطرح و رایج در علومى مانند جامعه‌شناسی دین، کلام جدید، فلسفه دین و روانشناسی دین و با تکیه بر روش‌های تحقیق به بررسی و مطالعه آئین محمدی و رفتار و گفتار آخرین فرستاده الهی و معجزه بزرگ او قرآن می‌پردازند. مسلم است که نتایج تحقیقات و برداشت‌های این گروه مورد تأیید ما نخواهد بود و چه بسا نظراتی ارائه شود که درست برخلاف مبانی اعتقادی و باورهای ما باشد. با این همه، بر ما فرض است که از نتایج پژوهش‌های اسلام‌شناسان صاحب نظر مطلع گردیم. اگر نظر آنها درست بود از آن استفاده می‌کنیم و اگر غلط، غرض‌آلود یا شبهه‌افکن بود، جواب آن را بدهیم. یکی از مسائلی که در سال‌های گذشته، اسلام‌شناسان، زبان‌شناسان و مورخان بدان توجه نشان داده و طرح مسئله کرده‌اند، مطالعه تاریخ اسلام از دیدگاه تاریخی - انتقادی است. در میان طرفداران دیدگاه تاریخی - انتقادی، پروفسور کارل هاینتس اولیگ استاد دانشگاه زارلند آلمان موقعیت برتری نسبت به سایر پژوهشگران و اسلام‌شناسان دارد. این دین‌شناس در این مصاحبه درباره نتایج پژوهش‌هایش سخن می‌گوید و تصویر کاملاً نوینی از آغاز پیدایش اسلام، تاریخ نگاری اسلامی و شخصیت پیامبر گرامی اسلام ارائه می‌دهد. نظر به برخی دیدگاه‌های ناهمساز این اسلام‌شناس آلمانی با نظرات علمای سنتی و نیز تأثیر نوشته‌های او در مجامع

۱. این گفتگو به مناسبت انتشار کتاب «از بغداد به مرو؛ بازخوانی تاریخ اسلام از آخر به آغاز» اثر کارل - هاینتس اولیگ انجام شده است.



اسلام‌شناسی غربی، شایسته است پژوهشگران دینی ما در دانشگاه و حوزه‌های علمیه به نوشته‌های او نظر افکنند و صحت و سقم دیدگاه‌های او را به روشنی بیان کنند. سردبیر

*** عنوان یکی از کتاب‌هایتان درباره تاریخ صدر اسلام، «آغاز ناروشن» است. امروزه ما هر دانشنامه‌ای را که باز می‌کنیم به تفصیل در مورد آغاز اسلام سخن گفته، از نظر شما چه چیزی در مورد پیدایش اسلام ناروشن است؟**

پیشترها ایگناز گلدزیهر، یکی از «بنیانگذاران» اسلام‌شناسی، در سخنرانی‌ای در سال ۱۹۰۰ در دانشگاه سوربن گفت که آغاز اسلام بسیار ناروشن است. در حقیقت، خود قرآن هیچ اطلاعاتی درباره زندگی پیامبر اسلام به ما نمی‌دهد. فقط چهار بار مفهوم «محمد» (ص) در قرآن آمده است و فقط در یک جا با یقین می‌توان گفت که سخن از یک پیامبر عرب است. مفهوم «مکه» فقط یک بار، آن هم بدون هیچ ارتباطی آمده است. مفهوم مدینه (شهر) سه بار در قرآن آمده که معلوم نیست آیا منظور فقط «شهر» به معنی کلی است یا منظور مدینه «شهر پیامبر» است. همچنین در قرآن هیچ اشاره‌ای به شبه‌جزیره عربستان نشده است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که همه «اطلاعات» درباره آغاز اسلام از احادیث گرفته شده‌اند، چنان که «زندگینامه»‌هایی که پیرامون شخصیت، افکار و رفتار پیامبر اسلام (سیره حضرت محمد) نوشته شده متعلق به قرون نهم و دهم میلادی هستند. یکی از این متون که تاریخ‌نگاری اسلامی از آن سرچشمه می‌گیرد، «تاریخ طبری» است که در قرن دهم میلادی نوشته شده، بنابراین می‌توانیم بگوئیم که برای دو قرن نخست «اسلام»، متون همزمان و معاصری که بتوان به آنها اتکا کرد، وجود ندارد.



پروفسور هاینس اولیگ

*** تا آنجا که می‌دانیم تاریخ اسلام ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال بعد از مرگ پیامبر اسلام (۶۳۲ میلادی) نوشته شده است. چرا این قدر دیر تاریخ اسلام نوشته شد؟**

احتمالاً زمانی نوشتن زندگینامه برای حضرت محمد و مسائل مختلف تاریخ اسلام ضرورت یافت که تصورات مختلف پیرامون آغاز این دین در حال شکل‌گیری بود. این پروسه، آرام آرام، پس از نیمه دوم قرن هشتم میلادی آغاز گردید و سرانجام این روند آن بود که دین اسلام به عنوان یک دین مستقل امپراتوری عرب تکوین یافت. همانگونه که تورات، آغاز دین یهود را به زمان حضرت موسی به عقب می‌کشاند، در اینجا نیز یک اسطوره آغازین عظیم و منسجم در ارتباط با حضرت محمد ساخته شد.



* آیا پس از صد یا دویست سال می‌توان وقایع را درست و دقیق بازنویسی کرد؟ آیا نگاشته‌های اسلامی قرون نهم و دهم میلادی مجموعه‌ای از حقایق و جعلیات تاریخی نیستند که می‌بایستی از منظر علمی به آنها پرداخته شود؟

همان‌گونه که نوشته‌ها و برداشت‌های مربوط به حضرت موسی یا داستان رومولوس رموس را جعلیات تاریخی تصور کردن اشتباه است، تلقی دینی مسلمانان از شخصیت پیامبر اسلام و تاریخ اسلام را هم تفسیر و برداشت نادرست بکنیم، اشتباه است. زیرا در اینجا بحث بر سر تاریخ‌نویسی نیست بلکه مناقشه بر سر نوع ادبی و نوشته‌های خاصی است. اساساً اسطوره‌های دینی - سیاسی، تاریخ‌نویسی نیستند و نمی‌خواهند که چنین باشند.

* ولی آیا دقیقاً همین «اسطوره‌های دینی - سیاسی» نیستند که امروزه برای بسیاری از مسلمانان واقعیت محسوب می‌شوند و در نوشته‌های تخصصی درباره تاریخ اسلام این قرائت سنتی مورد تردید و پرسش قرار نمی‌گیرد؟

اسطوره‌های مؤسس یا آغازین، این کارکرد را دارند که می‌خواهند با اتکاء به سنن داستانی رایج یک هویت معین را بوجود آورند. طبعاً در جوامع غیرانتقادی این اسطوره‌ها به منزله واقعیت برداشت می‌شوند. ولی مستقل از همه اینها، تفکر تاریخی - انتقادی به دنبال مسیرهای واقعی است. همین روش در اسلام‌شناسی نیز آغاز شده، هر چند که خیلی دیر. به این ترتیب، مثلاً پاتریسیا کرون، اسلام‌شناس آمریکایی این گفتمان را نمایندگی می‌کند که نباید آغاز و خاستگاه اسلام را در شبه جزیره عربستان جستجو کرد. از نظر او حضرت محمد یک شخصیت تاریخی بوده است و شگفت‌انگیز این که این برداشت را نه بر اساس متون اسلامی که با مطالعه متون مسیحی تشخیص داده است! ولی در رابطه با متون مسیحی باید گفت که ذکر نام حضرت محمد، افزوده‌هایی است که بعدها توسط نساخان و کاتبان که اطلاعات روشنی درباره ایشان نمی‌دانستند، وارد این متون شده‌اند.

* در این بحث، احادیث، زندگینامه‌ها و کلمات قصار درباره حضرت محمد چه نقشی دارند؟ این احادیت و روایت‌ها که بیش از یک قرن به طور شفاهی دهان به دهان انتقال می‌یافتند و سرانجام جمع‌آوری و نوشته شدند، تا چه اندازه قابل اعتماد و درست هستند؟

جمع‌آوری احادیث و نگارش تاریخ اسلام در قرن نهم میلادی یک ضرورت بود، زیرا برای مسلمانان و امپراطوری گسترده اسلامی، مسایل و مشکلات جدیدی ظاهر شدند که قرآن به آنها هیچ اشاره‌ای نکرده بود. دانشمندان مسلمان از طریق همین احادیث توانستند با ارجاع و اتکاء به اندیشه‌ها و سخنان پیامبر به یک سلسله پرسش‌های حقوقی جدید و مسایل جامعه اسلامی پاسخ گویند. واقعیت این است که خاورشناسان غربی از قرن نوزدهم به بعد این احادیث را، نوشتارهای افسانه‌ای ارزیابی کرده‌اند. این سلسله حدیث‌ها که به منزله روایت از زمان حضرت محمد بیان می‌شدند، به تدریج خود به یک



منبع مهم دینی و مرجع تبدیل شدند. البته باید این را نیز در نظر داشت که هدف این احادیث در مرتبه نخست، مشروعیت کلامی دین اسلام بوده نه ارائه اطلاعات تاریخی درباره اسلام.

*** ولی در واقعیت، احادیث هم مانند اسطوره‌های بنیادگذاری اسلام، طور دیگری برداشت می‌شوند؛** یعنی احادیث به منزله اطلاعات تاریخی درک شده‌اند. در بعضی از کشورهای مسلمان همین احادیث، پایه نظام حقوقی را تشکیل می‌دهد. آیا می‌توان احادیث را به عنوان پایه احکام حقوقی پذیرفت؟ چرا که نه. احادیث در کنار منابع دیگر مانند قرآن، عرف یا برداشت و تشخیص قاضی، می‌توانند مبنای حقوقی قرار گیرند. این که آیا احادیث می‌توانند مبنای حقوقی باشند، بنده اطلاعات کاملی ندارم تا نظر تخصصی بدهم. اگر این احادیث، اطلاعات تاریخی عرضه می‌کنند اساساً برای این بوده که بگویند در آن شرایط چگونه با این یا آن مسئله برخورد می‌شده، نه این که حضرت محمد چه سخنانی گفته است.

*** شما در سه سال اخیر، نتایج آخرین پژوهش‌های خود را در موضوع تاریخ پیدایش اسلام در قالب دو کتاب منتشر کرده‌اید. در این کتاب‌ها نوشته اید که اسلام در آغاز، یک دین مستقل و قائم به ذات نبوده است. شما چه مدارکی در باره این مدعایتان پیدا کرده‌اید؟**

این مدارک از نوشته‌های مسیحی تحت حاکمیت عرب‌ها در سده‌های هفتم و هشتم میلادی، ضرب سکه‌های حاکمان عرب، سنگ‌نبشته‌ها بر روی قبه‌الصخره در اورشلیم بدست آمده‌اند. این مدارک نشان می‌دهند که حاکمان تازه مسلمان ریشه و خواستگاه مسیحیت سوری-ایرانی داشته‌اند و به تصمیمات شورای نیقیه یا به اعتباری اعتقادنامه نیقیه باور نداشته‌اند. مسیح برای آنها فرستاده، پیامبر و عبدالله بوده ولی پسر جسمانی خدا نبوده، در ضمن به وحدانیت ناب خدا یعنی بدون «اضافات» [انکار تثلیث] معتقد بودند. به همین دلیل، پدر کلیسا، یوحنا دمشقی (مرگ حدود ۷۵۰ میلادی) آنها را جزو مرتدان مسیحی طبقه‌بندی می‌کند، زیرا درک آنها از مسیحیت منطبق بر درک یونانی از مسیحیت نبوده است. تا پیش از قرن ۹ میلادی هنوز هیچ حرفی از یک دین مستقل عرب‌ها یعنی اسلام در میان نبوده است.

*** یعنی اسلام بعدها به یک دین مستقل تبدیل گردید؟**

این نوع فرمول‌بندی این احساس را برمی‌انگیزد که گویا تعدادی انسان در یک اقدام آگاهانه یا خودسرانه دست به چنین کاری زده‌اند. معمولاً شکل‌گیری ادیان این گونه است که تصورات سنتی دینی در محیط جدید به گونه‌ای دیگر تأویل و تفسیر شده و از نو سامان داده می‌شود.

*** آیا مناسبات سیاسی آن روزگاران نقش تعیین‌کننده‌ای در تکامل اسلام به عنوان یک دین مستقل نداشته است؟**



اسلام در سده نهم میلادی به دین دولتی امپراتوری عرب تبدیل شد؛ این امپراتوری توانست با اتکاء به این دین، مبنای معنوی حاکمیت و اعتبار «جهانی» خود را پایه‌ریزی کند.

* منظور تان این است که برای امپراطوری بزرگ عرب یک دین نوین ضرورت داشت تا بتواند خود را به منزله جهانی نوین از بقیه جهان متمایز سازد؟ آیا یک امپراطوری نیازمند یک منبع معنوی است و آیا نیازمند این است که دین و پیامی که را توسعه یابد؟
به نظر می‌رسد که امپراطوری بیزانس یک نمونه و مصدق بارز یک امپراطوری است که دین مسیحیت را منبع قدرت و مشروعیت خود تلقی کرده است.

* چرا در پژوهش‌های موجود درباره این عوامل و مناسبات فکر نشده است و اکثر پژوهشگران نقطه آغاز تحقیقات خود را خدشه‌ناپذیری تاریخ [سنتی] اسلامی قرار داده‌اند؟ چرا پژوهشگران تاریخ اسلام مانند مسیحیت با اسلام انتقادی برخورد نمی‌کنند؟
در علم کلام اسلامی طرح چنین پرسش‌هایی جایز نیست. پیروان اسلام هم تاکنون روشنگری را تجربه نکرده است. اسلام‌شناسی غربی هم، هنوز به موضوعات زبان‌شناختی مشغول است، البته بدون آن که از متدلوژی علمی- انتقادی در علوم انسانی بهره جوید. همچنین باید گفت که تاکنون محیط فرهنگی خاور نزدیک از منظر دین‌شناختی و علم کلام مسیحی مورد بررسی قرار نگرفته است، به همین دلیل ریشه‌ها و دستمایه‌هایی که ممکن است اسلام از سنن مسیحی برگرفته باشد، تشخیص داده نشده است. با وجود این، در جهان، اسلام‌شناسانی وجود دارند که مقالات و رسالات انتقادی مهمی منتشر کرده و توانسته‌اند چشم‌اندازهای نوینی را پیش آورند.

* پژوهش‌های غیرانتقادی چه خطاهایی کرده است، به عبارت دقیق‌تر این پژوهشگران چه نکردند؟
ظاهراً فراموش شده که روندهای تاریخی فقط زمانی قابل توصیف هستند که از منظر انتقادی- تاریخی با اتکاء به منابع معاصر (وقت) مورد تأیید قرار بگیرند. دوران‌های تاریخی‌ای وجود دارند که تقریباً هیچ مدرکی به جا نگذاشته‌اند. این برای مراحل شکل‌گیری بسیاری از ادیان صدق می‌کند، چنانکه امروزه، پرسش‌های فراوانی در باره چگونگی تکوین و گسترش ادیان بودیسم، زرتشت، دین یهود و همچنین مسیحیت وجود دارد که تاکنون پاسخ داده نشده‌اند. جزئیات درباره آغاز اسلام بسیار بعدتر از قدرت‌گیری عرب‌ها در ادبیات سنتی [احادیث] وارد شده‌اند؛ عجیب هم نیست اگر طی این نگارش‌ها، سنن تاریخ‌نویسی هم با آن تلفیق شده باشد. ولی اگر بخواهیم به احادیث بنگریم، آنها آغاز اسلام را مستند سازی نمی‌کنند، آنها وقایع تاریخی قرون اولیه اسلام را توضیح نمی‌دهند، بلکه تفکر حاکم در سده‌های نهم و دهم میلادی را بازتاب می‌دهند.



* رودی پارت، یکی از اسلام‌شناسان و زبان‌شناسان مشهور، یک بار گفت که در اصالت قرآن نمی‌توان شک کرد، آیا شما این عقیده را قبول دارید؟

از نظر رودی پارت، تمام جملات قرآن از اصالت برخوردارند، یعنی متعلق به حضرت محمد هستند. این سخن متکی به هیچ منبع و سندی نیست و فقط یک ادعای محض است. پارت مانند بسیاری دیگر، بر این عقیده است که جمع‌آوری آیات قرآن و احادیث پیامبر در زمان خلیفه سوم، عثمان، صورت گرفته است، یعنی کمتر از بیست سال پس از مرگ پیامبر.

* یعنی درست نیست که بگوئیم تنها یک نسخه از قرآن وجود دارد؟ چه دلایلی در این رابطه وجود دارد؟
تکه‌های بدست آمده از دست‌نوشته‌های قرآن یعنی قدیمی‌ترین نسخه‌هایی که از نیمه دوم قرن هشتم میلادی بدست ما رسیده تصویر کاملاً دیگری را نشان می‌دهند؛ هم ترتیب سوره‌ها فرق می‌کند و هم در آنها مطالبی وجود دارند که در نسخه‌های کنونی قرآن موجود نیست. در نیمه دوم قرن هشتم، قرآن هنوز در حال شکل‌گیری بود، و اولین نسخه کامل آن مربوط به سال ۸۷۰ میلادی است. به ویژه باید خاطر نشان کنم که قدیمی‌ترین دست‌نوشته‌ها به خط ناقص نوشته شده بودند؛ این دست‌نوشته‌ها مانند دیگر نوشته‌های زبان سامی فاقد حروف صدادار هستند. در رسم‌الخط عربی حروف بی‌صدا دارای چند معنی است. در عربی امروز معنی این حروف با نقطه‌گذاری مشخص می‌شود: این حروف بی‌صدا بین یک تا سه نقطه می‌گیرند و تازه با نقطه‌گذاری است که می‌توان معنی دقیق آنها را مشخص کرد. ولی در دست‌نوشته‌های قدیم قرآن، این حروف بی‌صدا نقطه‌گذاری نشده بودند. بدین ترتیب هر حرف بدون نقطه‌گذاری می‌تواند دو تا پنج حرف را نمایندگی کند، به عبارتی این متون بدون توضیح و تفسیر قابل خواندن نیستند. به همین دلیل در پایان قرن نهم میلادی قرآن به شکل کامل امروزی‌اش یعنی با نقطه‌گذاری تکمیل شد. طبعاً ممکن است طی این بازنویسی‌ها خطاهای تأویلی صورت گرفته باشد.

* اگر اشتباه نکنم، منظور شما از «خطاهای تأویلی» برمی‌گردد به کارهای کریستف لوکسنبرگ. او قرآن را با اتکاء به زبان سُرّیانی - آرامی که در زمان پیامبر زبان همگانی بوده بازخوانی کرده و توانسته بسیاری از بخش‌های قرآن را که مبهم و نامفهوم بوده کشف رمز کند.

کریستف لوکسنبرگ اثبات کرده که قرآن در یک محیط زبانی آرامی - عربی نوشته شده بود و مطالب زیادی از قرآن فقط زمانی معنی پیدا می‌کنند که ما آن متون را آرامی - سُرّیانی که به خط عربی نوشته شده‌اند بخوانیم. در یک پژوهش نوین همچنین او با خطاهای نساخان (رونویس‌برداران) نشان داده است که کاتبان قرآن از روی متون سُرّیانی رونویسی می‌کردند. به عبارتی، قرآن از یک پیشینه سُرّیانی - آرامی و مسیحی برخوردار بوده است. این کشف با سکه‌های یافت‌شده عرب‌ها مطابقت دارد. این سکه‌ها نشان می‌دهند که سرچشمه جنبش قرآنی در شرق بین‌النهرین (میان‌رودان) یا دقیق‌تر گفته شود در یک محیط ایرانی - سوری بوده است.



* علیرغم رویکرد انتقادی تنی چند از اسلام شناسان در باره تاریخ و منابع مسلمانان، چرا سایر

اسلام شناسان این قدر دیر به فکر یک برخورد انتقادی با تاریخ اسلام افتاده اند؟

از سده نوزدهم، اسلام شناسی اروپایی به ویژه اسلام شناسی در آلمان که عمدتاً توسط دانشمندان یهودی پیش برده می شد، خدمات عظیمی ارایه داده است. در دوره نازی ها، این مطالعات متوقف شد. اما پس از پایان جنگ جهانی دوم این مطالعات ادامه یافت. قصد امروز ما این است که دوباره سنت علمی بررسی انتقادی را ادامه دهیم. البته با توجه به پیشرفت علوم و پیدایش مطالعات میان رشته ای، تلاش می کنیم تا پژوهش هایمان را از طریق مطالعات میان رشته ای و شاخه های گوناگون علمی مانند سامی شناسی، هندو-ژرمن شناسی، علم کلام، دین شناسی و سکه شناسی عمیق تر سازیم. فقط از این طریق است که می توان شرایط پیچیده پیدایش اسلام را به گونه ای علمی توضیح داد. در این پژوهش ها، هدف این است که یک نسخه انتقادی از قرآن را به کمک دست نوشته های قدیمی جمع آوری کنیم، چیزی که در انجیل شناسی نیز انجام گرفته است. بدین ترتیب، تفسیر قرآن دیگر فقط محدود به قرآن قاهره که در سال ۱۹۲۵ چاپ گردیده، نیست. زیرا تا کنون همواره ادعا می شده- البته به اشتباه- که قرآن قاهره همان قرآنی است که عثمان جمع آوری کرده است.

* شما تلاش کرده اید با نگاهی انتقادی - تاریخی به شخصیت حضرت محمد بپردازید. از نظر شما،

آیا واقعاً چنین شخصیتی در تاریخ وجود داشته است؟

بله، آنچه که قابل اثبات است این است که اولین سکه های ضرب شده با شعار «محمد» در شرق بین النهرین (میان رودان) مربوط به سال ۶۶۰ میلادی یافت شده که سپس به غرب (سوریه) راه پیدا کرده و در آنجا به دو زبان ضرب شده اند. در وسط این سکه ها «محمد» نوشته شده و در کنار آنها به زبان عربی «محمد» نقش بسته است. این سکه ها حامل یک شمایل نگاری مسیحی نیز هستند، مثلاً با علامت صلیب تزئین شده اند، این شمایل نگاری ها نشانگر آن است که مفهوم «محمد» آشکارا به عنوان یک لقب یا عنوان افتخاری برای مسیح درک می شده؛ «محمد» یعنی ستایش شده، یا کسی که باید ستایش شود. این مطلب منطبق است با سنگ نبشته های قبه الصخره، جایی که لقب یا عنوان محمد به مسیح، عیسی، پسر مریم و بنده خدا (عبدالله) داده شده است.

* پس بنا بر توضیحات شما اساساً حضرت محمد به عنوان یک شخصیت تاریخی که ما امروز می شناسیم

وجود نداشته است، بلکه او در سده های نهم و دهم میلادی به شخصیتی که امروز هست تبدیل شده است؟

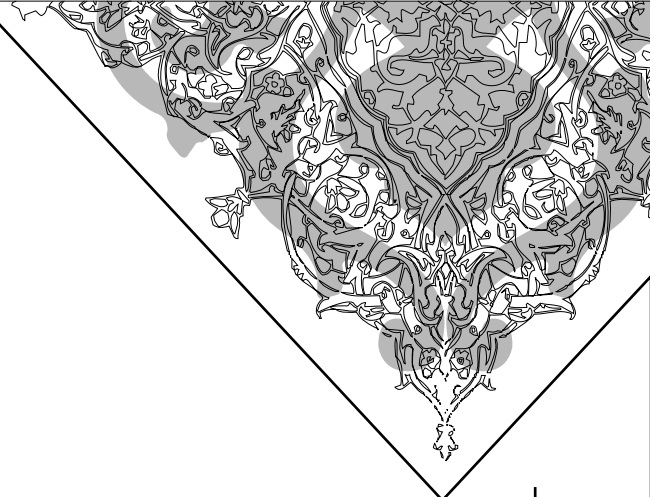
شاید در آغاز جنبش قرآنی (زمانی که قرآن نازل شده) موعظه گری با چنین نامی وجود داشته ولی از لحاظ تاریخی هنوز اثبات نشده است. اما طبق سکه هایی که عرب های آن زمان به جا گذاشتند یا طبق سنگ نبشته های قبه الصخره باید پذیرفت که مفهوم «محمد» یعنی ستایش شده، اساساً یک لقب افتخاری برای مسیح بوده است.



* در مقدمه کتاب «آغاز اسلام» نوشته اید که قصد شما آسیب رساندن به دین اسلام نیست. ولی قطعاً بسیاری از مسلمانان این سخن شما را باور نکرده و طور دیگری برداشت خواهند کرد و به پژوهش‌های شما به عنوان حمله به اسلام نگاه خواهند کرد. شما در پاسخ به این افراد چه خواهید گفت؟

مسئله پژوهش‌های تاریخی، بررسی حقانیت ادیان نیست. به علاوه هیچ دینی از آسمان به زمین نازل نشده است. همه ادیان، از ادیان پیش از خود سرچشمه می‌گیرند، مثلاً ادیان تائویی و کنفوسیوسی از ادیان طبیعی چینی؛ دین هندویسم و بودیسم از دین ودایی؛ دین یهودی از سنت دینی شرق قدیم؛ مسیحیت از دین یهود و اسلام از مسیحیت سوری بهره برگرفته اند. در نتیجه، همه ادیان از جنبه‌های گوناگون مشروط به یکدیگرند و در خود بسیاری از دستمایه‌های سنتی، سنن داستانی، آئین، رسوم، جهان‌بینی‌های قومی و نهادها را وحدت می‌بخشند.

* امروزه به نظر نمی‌رسد که کشورهای مسلمان آمادگی روشنگری در باره دینشان را داشته باشند. به راستی چرا در این کشورها مانند کشورهای غربی روشنگری صورت نگرفته است؟
از سده هجدهم میلادی تا به امروز، پدیده روشنگری از سوی بسیاری از مسیحیان به عنوان حمله و تخریب دین احساس می‌شد. با این همه، در واقعیت روشنگری این امکان را برای مسیحیت فراهم کرد تا خود را با مدرنیته تطبیق بدهد و خود را برای انسان مدرن و امروزی قابل هضم کند. اگر اسلام بخواهد به بقای خود در جوامع جدید ادامه بدهد، برداشتن همین گام برای آن امری اجتناب‌ناپذیر است.



نقش ترجمه‌های چینی قرآن کریم در گسترش فرهنگ اسلامی در چین

■ دکتر فاطمه اسرا عبدالسید حسین و علی محمد سابقی

مقدمه

دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه پکن که بخش زبان و ادبیات فارسی نیز در این دانشکده قرار دارد، هر پنج سال یک‌بار سمینار بین‌المللی شرق‌شناسی برگزار و از اساتید و شرق‌شناسان کشورهای مختلف برای حضور دعوت به عمل می‌آورد. در این سمینار که با پیام عالمانه مرحوم پروفسور جی شیان‌لین^۱ استاد و شرق‌شناس مشهور چین و دوستدار و علاقمند به فرهنگ و تمدن ایرانی که در آن زمان در قید حیات بود آغاز شد، اساتید و شخصیت‌هایی از کشورهای هندوستان، پاکستان، اردن، ژاپن، انگلیس، آمریکا، الجزایر، فلسطین، مصر و... حضور داشتند. یکی از اساتید شرکت کننده در این سمینار از کشور مصر، خانم دکتر فاطمه اسرا عبدالحسین بود که دکترای خود در رشته زبان و ادبیات چینی را از دانشگاه پکن گرفته و در دانشگاه قاهره تدریس می‌کند. مقاله‌ای که ایشان در این سمینار ارائه کرد تحت عنوان «گزارشی از ترجمه‌های چینی قرآن کریم و نقش آن‌ها در گسترش فرهنگ اسلامی در چین» بود که با عنایت به پس زمینه فکری اسلامی ایشان و تسلطش به زبان چینی، موضوع جالبی بود. با توجه به پاره ای نکات و اطلاعات ارزشمند لازم دیدم این مقاله را ترجمه و در اختیار علاقمندان قرار دهم. به همین جهت، ضمن ویرایش مجدد مقاله و افزودن برخی اطلاعات و پاورقی‌ها، اطلاعات مربوط به ترجمه‌های بعدی و جدید قرآن به زبان چینی را هم به آن افزودم تا خوانندگان با تلاش‌هایی که در زمینه‌های قرآنی در چین پس از دوره اصلاحات صورت گرفته آشنا شوند.

1. Ji xianlin.



ترجمه‌های چینی قرآن کریم و نقش آن‌ها در گسترش فرهنگ اسلامی در چین

«قرآن» کتاب مقدس و اساسی مسلمانان است. اصول تعلیمات اسلامی در قرآن جمع شده است. این کتاب که شامل ۳۰ جزء و ۱۱۴ سوره و ۶۲۰۰ آیه است، به طور کلی به دو قسمت «مکی» و «مدنی» تقسیم می‌شود. به دنبال ورود اسلام به چین در دوران دودمان تانگ (۶۱۸-۹۰۷) بخش‌هایی از قرآن مجید هم به این سرزمین راه یافت، ولی زمان دقیق آن مشخص و معلوم نیست. برخی پژوهشگران برآنند که عثمان سومین خلیفه در سال ۶۵۱ میلادی فرستاده‌ای را برای ملاقات با امپراتور چین به شهر چانگان پایتخت آن کشور اعزام کرد و آن فرستاده شرح حال امپراطوری اسلامی و تعلیمات و اعتقادات اسلامی را به امپراتور ارائه کرد. بسیاری از اعضای این هیئت پس از انجام مأموریت، در چین باقی ماندند. از این رو، مسلمانان چین سال ۶۵۱ میلادی را آغاز ورود دین اسلام در چین تلقی می‌کنند. منابع عربی می‌گویند که رفت و آمدهای تجاری بین چین و کشورهای عربی و فارس (ایران) در قرن ششم، از طریق جزیره سیلان (سریلانکا) شروع شد. در قرن هفتم، کشورهای عربی و فارس مهم‌ترین بازار تجار چینی بودند. در زمان عبدالملک (۷۰۵-۷۱۵ میلادی و ۸۶-۹۶ قمری) عتبه با نیروهای خود به ناحیه مرز چین رسید و کاشغر را اشغال کرد. عتبه هیئتی به رهبری هبیره بن المشرج را به دربار امپراطور چین اعزام و از او تقاضا کرد که سرزمین چین را به خلافت اسلامی تسلیم کند. امپراطور چین یک لیوان آب و یک مشت از خاک چین را به او هدیه داد تا نشان دهد که عتبه به سرزمین چین رسیده است. از این جهت تاریخ‌دانان عرب معتقدند که آغاز ورود دین اسلام به چین همین تاریخ است. شاید بتوان گفت که دین اسلام حدود اوایل سلسله تانگ به چین وارد شده است. در دوران سلسله‌های تانگ و سونگ، تعداد زیادی از تجار عرب به چین آمدند که نقش مهمی در گسترش مبادلات تجاری و فرهنگی ایفا کردند. بسیاری از آنها در پایتخت و شهرهای سواحل دریا اقامت گزیده و زندگی می‌کردند. آن که به مکانی برای اقامه نماز نیاز داشتند، در جاهای مخصوص اقامت کرده و در آنجا مسجد ساختند. در زمان چنگیز، بعضی از عرب‌ها و فارس‌ها ناچار به مغولستان چین هجرت کردند و از آنها به عنوان اسیر جنگی در جنگ‌های فتح و یکپارچگی سرزمین چین استفاده کردند. تعداد آنان حدود صدها هزار نفر سرباز، صنعتگر و روحانی تخمین زده می‌شود. بعدها آنان با زنان و دختران بومی ازدواج کرده و بچه دار شدند و از این ازدواج‌ها به تدریج نژاد خوی (یکی از نژادهای مسلمان) به وجود آمد.

در دوران سلسله‌های وودی و سونگ شمالی (۹۰۷-۱۰۲۷)، دین اسلام از آسیای میانه به سین‌کیانگ وارد شد. با گسترش اسلام در سین‌کیانگ، نه تنها تعداد پیروان آن زیادتر و مناطق محل سکونت آن‌ها بزرگ‌تر می‌شد، بلکه دین اسلام به ایدئولوژی اغلب اقوام ساکن این منطقه تبدیل شد. در زمان سلسله یوان تا اوایل دوران سلسله مینگ، بسیاری از اقوام به دین اسلام گرایش پیدا کرده و مسلمان شدند. آن‌ها با نژاد خن ازدواج کرده و زندگی مشترکی داشتند و از این رو دین اسلام در چین پیوسته و به طور وسیع رواج یافته و رشد می‌کرد.



در چین ده قوم و نژاد به دین اسلام اعتقاد دارند که عبارتند از: ملیت‌های خویی، دونگ شیانگ، سالار، بائوان، اویغور، قزاق، ازبک، قرقیز، تاتار و تاجیک. جمعیت مسلمانان چین حدود ۱۸ میلیون نفر است^۱ و سه قوم خویی، اویغور و قزاق ۹۹ درصد از کل جمعیت مسلمانان چین را تشکیل می‌دهند. دین اسلام در چین با روش ویژه‌ای رواج یافت و بیشتر بر افزایش جمعیت خود از طریق زاد و ولد تکیه داشت و به تبلیغ رسمی و گسترش آن از طریق توسعه تعلیمات مذهبی توجه زیادی نمی‌کرد. به همین جهت، نخستین ترجمه متن کامل قرآن به زبان چینی در دهه ۳۰ از قرن بیستم به پایان رسید. قبل از چاپ ترجمه قرآن در چین، معمولاً «قرآن» از طریق قرائت کردن و گوش دادن پخش و منتشر می‌شد. برای ترجمه «قرآن» به زبان چینی دو نظریه وجود داشت. یک عده معتقد بودند که این کتاب مقدس نباید ترجمه شود، چون زبان عربی شعار دین اسلام است و مسلمانان هنگام نماز باید با زبان عربی نماز بجای آورند و مسلمانان غیر عرب باید زبان عربی را یاد بگیرند. عده‌ای دیگر می‌گفتند باید قرآن ترجمه شود، چون بسیاری از مسلمانان غیر عرب «قرآن» را به زبان خود ترجمه کرده‌اند، ولی از آنجا که آنها به زبان «قرآن» خیلی آشنا نیستند، ترجمه آنها با اشتباهات زیادی همراه است. لذا، باید عرب‌ها معنی دقیق «قرآن» را توضیح دهند تا مسلمانان غیر عرب بتوانند متن ترجمه شده صحیحی در دست داشته باشند. ولی بعدها و به مرور زمان، ترجمه «قرآن» به زبان چینی آغاز شد. ترجمه «قرآن» در چین ابتدا از ترجمه بخش‌هایی از آن آغاز شد و سپس متن کامل آن ترجمه شد. نخستین چاپ «قرآن» به زبان عربی در چین، با مسئولیت و نظارت مالیان یوان در سال ۱۸۶۲ انجام شد. این قرآن هم اکنون در استان یون‌ن چین نگهداری می‌شود. در دوران اواخر سلسله مینگ و اوایل سلسله چینگ، کار ترجمه «قرآن» به زبان چینی آغاز شد. ولی در آن زمان هیچ کسی متن کامل آن را ترجمه نکرد.

در اواسط قرن نوزدهم، کتابی تحت عنوان «توضیحاتی برای کودکان» ترجمه مای بن^۲ و کتاب دیگری با نام «تفسیر مستقیم قرآن» توسط مافوچو^۳ منتشر شد. سپس با ورود متن ترجمه شده قرآن به زبان‌های اروپایی و پیشرفت جنبش جدید فرهنگی در چین، ترجمه متن کامل قرآن در این کشور آغاز شد. تاکنون دوازده ترجمه از متن کامل قرآن به زبان چینی و دو متن کامل به زبان اویغوری و قزاقی در چین به چاپ رسیده‌اند. ترجمه‌های کاملی که از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۹۰ از قرآن به زبان چینی صورت گرفته و رسماً در این کشور منتشر شده‌اند، به شرح زیر است:

قرآن ترجمه شده توسط آقای تیه چنگ: این قرآن از زبان ژاپنی به زبان چینی ترجمه گردید. آقای تیه چنگ^۴ نخستین کسی بود که متن کامل قرآن را در چین ترجمه و چاپ کرد. وی دانشمند چینی غیرمسلمانی است که با زبان عربی آشنا نیست و بر اساس متن ترجمه شده «قرآن» به زبان ژاپنی و با استفاده از ترجمه انگلیسی رود ول^۵ قرآن را ترجمه کرده است. هر چند این ترجمه مستقیماً از زبان عربی صورت نگرفته، ولی ترجمه و چاپ آن نقش بزرگی در تبلیغ فرهنگ اسلامی و این کتاب مقدس ایفا کرده و دانشمندان مسلمان را به ترجمه و تفسیر قرآن ترغیب و فصل جدیدی در تاریخ

۱. در حال حاضر، آمار رسمی دولت چین تعداد جمعیت مسلمانان این کشور را بیش از ۲۳ میلیون نفر اعلام کرده است. اگرچه آمار غیررسمی تعداد مسلمانان را بیش از ۵۰ میلیون نفر تخمین زده است.

2. Ma Zhi Ben.

3. Ma Fu Chu.

4. Tie Zheng.

5. Rod Well (The Koran).



ترجمه «قرآن» در چین گشوده است. این ترجمه در سال ۱۹۲۷ از سوی انتشارات بی‌پینگ^۱ چاپ و منتشر گردید.

«قرآن ترجمه شده به زبان چینی» آقای جی جوه‌می:^۲ این دومین ترجمه قرآن کامل در چین است که سه سال پس از ترجمه آقای تیه جنگ صورت گرفته است. وی اندیشمندی چینی است که ۳ نفر دیگر نیز در این ترجمه وی را یاری کرده‌اند. او به اروپا و ژاپن مسافرت کرده و به ویژه، مدتی در ترکیه زندگی کرده است. به همین دلیل، جایگاه و اهمیت «قرآن» در میان مسلمانان را درک و ترجمه «قرآن» را کاری جدی و ضروری یافت. او هم در ترجمه قرآن به زبان چینی، از ترجمه‌های ژاپنی و انگلیسی استفاده کرده است. از این جهت، ترجمه وی مورد استقبال مسلمانان چینی قرار نگرفت. این ترجمه در سال ۱۹۳۱ از سوی انتشارات شانگ‌خویی^۴ منتشر و در دسترس علاقمندان قرار گرفت.

«ترجمه و توضیح قرآن» در سه جلد، از آقای وانگ جینگ‌جی: از میان مترجمان قرآن به زبان چینی، وانگ جینگ‌جی^۵، مهم‌ترین روحانی برجسته و نخستین مترجم مسلمان چینی است که متن کامل قرآن را به چینی ترجمه کرده است. «ترجمه و توضیح قرآن» جلد نخست این ترجمه، در سال ۱۹۳۲ به زبان چینی کلاسیک ترجمه و از سوی انتشارات بی‌پینگ منتشر شد. دومین جلد در سال ۱۹۴۲ به زبان چینی معاصر همراه با توضیحات ترجمه از سوی انتشارات نینگ‌شیاه^۶ منتشر شده است. جلد سوم، در سال ۱۹۴۶ در شانگ‌های توسط انتشارات شانگ‌خویی منتشر شد. این ترجمه از قرآن به زبان چینی، ظرف ۵۰ سال اخیر بارها در داخل و خارج از چین به چاپ رسیده و به طور وسیعی توزیع شده است. وانگ جینگ‌جی معتقد بود که ترجمه باید به طور روان و مطابق با ساختار و معنای اصلی باشد. این ترجمه مورد استقبال زیاد مسلمانان قرار گرفته است. وی خدمت بزرگی برای ترجمه «قرآن» در کشور چین کرده است.

«قرآن ترجمه شده به زبان چینی همراه با تفسیر» از آقای لیو جین بیائو:^۷ این ترجمه در سال ۱۹۴۳ از سوی انتشارات بی‌پینگ به چاپ رسید. این دومین ترجمه از قرآن توسط یک مسلمان چینی به شمار می‌رود. تعدادی از دانشمندان چینی معتقدند که در تفسیرهای وی موضوعاتی همچون تسلیم شدن به دشمن و خیانت به کشور روا داشته شده که از اشتباهات این کتاب می‌باشد. آقای ماجیان^۸ معتقد است که تفسیرهای وی با روح کتاب مقدس هیچ ارتباطی ندارد و احتمال داده که این تفسیر به تجاوز امپریالیست‌های ژاپنی به کشورهای آسیایی کمک کرده است. این امر از ارزش و اعتبار این ترجمه کاسته است. بی‌توجهی مردم به این ترجمه نیز ناشی از همین مسئله است.

«اصول اساسی قرآن» توسط آقای یانگ جینگ‌شیو:^۹ آقای یانگ جین‌شیو، یکی از روحانیون و

آخوندهای معروف چین است. ترجمه وی در سال ۱۹۴۷ باز هم توسط انتشارات بی‌پینگ به چاپ رسید. هر چند این ترجمه هم به زبان چینی کلاسیک است، ولی به شکل کاملاً جدیدی صورت گرفته است. این کتاب به علت ترجمه مستقیم و جدی و برخورداری از ویژگی‌های خاص خود در چین شهرت دارد. مسلمانان چین این ترجمه را یکی از مهم‌ترین ترجمه‌های قرآن به زبان چینی می‌دانند و مورد تحسین

1. Beiping.
2. Ji Jue Mi.
3. Shang Hui.
4. Wang Jing Zhai.
5. Ningxia.
6. Liu Jin Biao.
7. Ma Jian.
8. Yang Jing Xiu.



روحانیون چینی قرار گرفته است. آنان معتقدند که این ترجمه مختصر و مفید است و مترجم عشق عمیقی به قرآن داشته است. ولی برخی دیگر معتقدند که در این کتاب زبان مسجدی به کار برده شده و درک معانی آن برای خوانندگان معمولی خیلی مشکل است. به طور کلی، این ترجمه به عنوان یک ترجمه برجسته از جایگاه خاصی در تاریخ ترجمه قرآن به زبان چینی برخوردار است.

«قرآن ترجمه شده به همراه توضیحات به زبان چینی» از آقای شی زی‌جو^۱ این ترجمه در سال ۱۹۵۸ توسط شورای مؤسسه دین خویی، از آکادمی علوم چین تایپه منتشر شده و بیشتر در تایوان، هنگ کنگ و مناطق مسلمان‌نشین چینی‌های مقیم خارج رایج است. از نظر لغت پردازی و روش تکلم و سبک ترجمه، به ترجمه وانگ جینگ جی (جلد سوم) نزدیک است و بسیاری از جملات آن کاملاً شبیه هم است. این ترجمه نیز ویژگی خاص خود را دارد که ترجمه آن مختصر، ساده و روان است و زبان مسجدی در این ترجمه به ندرت به کار برده شده است. تعداد تفسیر و توضیحات این ترجمه به ۲۱۱۷ مورد می‌رسد. این ترجمه تحت نفوذ سایر ترجمه‌ها و ترجمه انگلیسی قرار دارد، ولی این ترجمه هم‌چنان مورد توجه بوده و بسیاری از توضیحات آن منطقی به نظر می‌رسد.

«قرآن» ترجمه آقای ماجیان: این ترجمه در دوران جنگ ضد ژاپنی صورت گرفته و در سال ۱۹۸۱ تحت عنوان (قرآن جلد اول) در پکن به چاپ رسید و سپس چندین بار ویرایش شد و سرانجام در سال ۱۹۸۱ متن کامل آن توسط اداره نشریات آکادمی علوم اجتماعی چین از چاپ خارج شد. اکنون این ترجمه رایج‌ترین ترجمه از قرآن کریم در چین است. عربستان سعودی در سال ۱۹۸۶ این ترجمه را همراه با متن عربی آن منتشر ساخت و هم‌چنان به مسلمانان مناطق مختلف جهان هدیه می‌کند.^۲ مترجم در آغاز ترجمه «جلد اول» و در پیشگفتار، نفوذ «قرآن» را بیان کرده و ترجمه‌های پیشین قرآن به زبان چینی هم در این ترجمه معرفی شده است، بسیاری از دانشمندان مسلمان معتقدند که در مقایسه با متن ترجمه‌ای که در سال ۱۹۸۱ به چاپ رسیده، چاپ سال ۱۹۸۵ دارای مزیت‌ها و نقاط قوت زیادی بوده و توضیحاتی بر آن افزوده شده است. ترجمه آقای ماجیان دقیق‌ترین، واضح‌ترین و روان‌ترین ترجمه قرآن به زبان چینی است. جلد نخست آن به دلیل توضیحات زیادی که دارد درک معانیش آسان‌تر است.

«قرآن ترجمه شده به نشر مسجع» از آقای یحیی لین‌سونگ^۳ این ترجمه بعد از ترجمه ماجیان، دومین ترجمه از قرآن است که پس از تأسیس چین نو در این کشور منتشر شده است. این ترجمه در سال ۱۹۸۸ در پکن به چاپ رسیده و به نشر مسجع و موزون به زبان چینی ترجمه شده و شامل دو جلد است که متن عربی قرآن و ترجمه چینی آن با هم است. این ترجمه مورد استقبال توده‌های مسلمان به ویژه جوانان قرار گرفته و آنها معتقدند که این ترجمه برای حفظ و درک قرآن آسان‌تر است. ولی برخی از روحانیون چینی معتقدند که لین سونگ عمدتاً معانی اصلی را تحت اللفظی ترجمه کرده و در برخی از موارد به ترجمه آزاد پرداخته است. خوانندگان جوان می‌گویند که این ترجمه می‌تواند علاقه آنها را به خواندن قرآن برانگیزد و زیبایی سبک زبان قرآن را نشان دهد، ولی دانشمندان عرب نظر دیگری دارند.

1. Shi Zi Zhou.

۲. این ترجمه از قرآن توسط سازمان تبلیغات اسلامی نیز در جمهوری اسلامی ایران چاپ و توزیع گردید.

3. Lin Song.



«ترجمه تفصیلی قرآن به زبان چینی همراه با متن عربی» توسط آقای تانگ دائوخنک:^۱ این ترجمه براساس ترجمه انگلیسی قرآن انجام شده و در سال ۱۹۸۹ در جیانگسو^۲ منتشر شده است. دانشمندان مسلمان چینی معتقدند که توضیحات موجود در این ترجمه نقش مؤثری در مطالعه و فهم قرآن دارد. زبان آن ساده و ترجمه آن مطابق با متن اصلی قرآن است. «نقل آیه‌های قرآن و توضیحات آن» که به صورت ضمیمه آمده است، این ترجمه را به بهترین و عالی‌ترین ترجمه از قرآن به زبان چینی تبدیل ساخته است. آقای تانگ دائو، برای توضیح اصطلاحات ویژه، از واژه‌های سنتی مسلمانان چین استفاده کرده است. لازم به ذکر است که آقای تانگ دائو جانگ، یکی از مسلمانان چینی مقیم خارج است. او در خانواده‌ای مذهبی در استان آن‌خویی^۳ متولد و برای مدتی در سنگاپور به عنوان سردبیر روزنامه نن یانگ‌شیانگ^۴ فعالیت کرده و سپس به آمریکا مهاجرت کرد. وی پس از اتمام این ترجمه در خارج برای تسهیل و دسترسی آسان خوانندگان مسلمان چین به آن، ترجیح داد به جای چاپ آن در بهترین چاپخانه‌های آمریکا، متن ترجمه شده را به چین فرستاده و آن را با هزینه خود منتشر کند. وی تمام درآمد چاپ این ترجمه را برای پیشبرد دین اسلام به انجمن اسلامی استان جیانگسو اهدا کرد. آقای حاج عبدالرحیم (شی مینگ‌وانگ)^۵، از اسلام شناسان چینی ساکن هاوایی بر این ترجمه مقدمه نوشته و از زحمات مترجم قدردانی کرده است.

«ترجمه و تفسیر قرآن» از جو جونگ‌سی:^۶ این ترجمه در سال ۱۹۹۰ در سنگاپور منتشر شد. آقای جو در دانشگاه احمدیه^۷ آموزش زبان‌های عربی و اردو را فراگرفت. دانشمندان معتقدند که هرچند وی برای مدت زیادی در خارج زندگی کرده، ولی سطح زبان چینی او بالاست هرچند با برخی از دیدگاه‌های او در این ترجمه اختلاف نظر دارند. وی در دانشگاه احمدیه قرآن را ترجمه و تفسیر کرده است، از این رو توده‌های مسلمان آن را قبول ندارند و حتی با آن مخالفت هم می‌کنند.

این ده مورد ترجمه قرآن کریم به زبان چینی که تا پیش از سال ۱۳۸۱ صورت گرفته بود، در مقاله خانم دکتر فاطمه اسرا معرفی شده اما از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۲، دو ترجمه جدید از قرآن در چین انجام شده که طبعاً در مقاله ایشان به آنها اشاره نشده است و این اطلاعات از سوی اینجانب به این مقاله اضافه می‌گردد.

ترجمه قرآن توسط آقای حاج اسماعیل:

ترجمه قرآن توسط آقای سلیمان بی جی‌سو:^۸ آقای سلیمان یکی از علمای برجسته چینی است که مدت ۱۳ سال در ایران به تحصیل و فراگیری علوم اسلامی در دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد مشغول بوده و سال‌ها نیز در بخش برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (راديو چینی) فعالیت کرده است. حضور طولانی مدت وی در ایران موجب شده تا وی افزون بر تسلط به زبان‌های عربی و فارسی، با تفاسیر علمای شیعی و مکتب پربر اهل بیت علیهم السلام نیز آشنایی پیدا کند. او پس از بازگشت به چین حدود ده سال از وقت گرانبهای خود را صرف ترجمه جدیدی از قرآن بر اساس

1. Tang Dao Hang.
2. Jiangsu.
3. Anhui.
4. Nan Yangxiang.
5. Shi Mingwang.
6. Zho Zhong Xi.
۷. احتمالاً این ترجمه به دیدگاه فرقه قادیانی‌ها نزدیک است.
8. Bai Jisu.



تفاسیر شیعی و ترجمه های فارسی این کتاب مقدس و بر مبنای احادیث و تعالیم اهل بیت کرده است. لذا می توان گفت، این نخستین ترجمه از قرآن کریم با نگرش شیعی به زبان چینی است که در نوع خود بی نظیر است. این ترجمه در سال ۱۹۹۱ در یکی از چاپخانه های استان خودمختار مسلمان نشین نینگشیا چاپ و منتشر شده و به خاطر ساده، روان و قابل فهم و جدید بودن سبک نگارش آن مورد استقبال مسلمانان و حتی غیرمسلمانان علاقمند به قرآن در این کشور قرار گرفته است. در نمایشگاه بین المللی قرآن تهران در سال ۱۳۹۱ از ترجمه جدید آقای سلیمان رونمایی و از وی به عنوان خادم قرآن تجلیل به عمل آمد.

افزون بر ترجمه های قرآن به زبان چینی که ذکر شد، در کشور چین ترجمه هایی نیز از قرآن به زبان های اویغوری و قزاقی منتشر شده که معرفی این ترجمه ها نیز در پی می آید.

ترجمه قرآن به زبان اویغوری: گذشته از ترجمه قرآن به زبان چینی، ترجمه قرآن به زبان اویغوری نیز در سین کیانگ رواج دارد. از آنجا که مسلمانان نژاد اویغور بیشترین جمعیت منطقه سین کیانگ را تشکیل می دهند، در این منطقه از گذشته های دور بخش هایی از قرآن به زبان اویغوری ترجمه شده به طوری که ترجمه جدید کامل قرآن به زبان اویغوری در سال ۱۹۸۷ منتشر شد و مترجم آن قاری احمدی سرای، رئیس حوزه علمیه اسلامی سین کیانگ بوده است. وی چند زبان را فرا گرفته و به زبان عربی نیز تسلط داشت. این ترجمه در جهان اسلام انعکاس خوبی را در پی داشته و مورد نقد و ارزیابی دانشمندان مسلمان قرار گرفت. این ترجمه برای مسلمانان اویغوری که تا آن زمان قرآن را تنها با متن اصیل عربی می خواندند و معنی آن را درک نمی کردند، خیلی مفید واقع شد. در این ترجمه بسیاری از اصطلاحات دینی که توده های مسلمان اویغوری با آنها آشنا هستند استفاده شده است.

ترجمه قرآن به زبان قزاقی: این ترجمه توسط دو دانشمند مسلمان قزاقی به نام های عزیز و حماس مشترکاً ترجمه و در سال ۱۹۹۰ منتشر شده و مورد توجه و استقبال مسلمانان قزاقی قرار گرفته است. از آنجا که در کشور چین اقوام مختلف مسلمان زندگی کرده و به زبان های گوناگون سخن می گویند، قرآن نیز به زبان های مختلف چینی، اویغوری و قزاقی ترجمه و تا حدی نیازشان برای مطالعه قرآن را برآورده کرده است.

نقش ترجمه های قرآن به زبان چینی در گسترش فرهنگ اسلامی و حفظ هویت دینی مسلمانان این کشور

ترجمه های انجام شده از قرآن نقش مهمی در گسترش فرهنگ اسلامی در چین ایفا کرده و می کنند. مسلمانان چین با استفاده از این ترجمه ها فرهنگ اسلامی و اعتقادات دینی خود را تبلیغ کرده و این فرهنگ نیز به سهم خود در توسعه فرهنگ ملی چین تأثیر مثبتی گذاشته و موجب پدید آمدن هویت ملت خوبی در میان ملت های مختلف چینی شده است. اینک، نژاد خویی در کنار نژاد حَن با هم زندگی کرده و از زبان و خط مشترک چینی استفاده می کنند و با فرهنگ یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند و در



عین حال، همچنان فرهنگ و آداب و رسوم سنتی و دینی اسلامی خود را حفظ کرده‌اند. در پی ورود مسلمانان ایرانی و عرب به شرق و ورود اسلام به چین و انتشار ترجمه قرآن به زبان چینی، فرهنگ و علوم عربی و اسلامی نیز وارد چین شد که مهمترین نمونه‌های بارز آن عبارتند از: علم نجوم، ریاضی، پزشکی، نظام آموزشی و مدیریت و نظام اداری. این علوم تأثیر گسترده و مهمی در پیشرفت علمی، فنی و اجتماعی مردم چین، به ویژه مسلمانان داشته که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

علم نجوم اسلامی: این علم در زمان سلسله سونگ وارد سرزمین چین شد. پژوهشگران، معمولاً آمدن شخصی به نام کمال‌الدین به چین را آغاز ورود علم نجوم اسلامی به چین می‌دانند. ضمناً شخصی به نام مُعز به دلیل تسلط بر علم نجوم و تقویم، در رصدخانه امپراطوری چین کار می‌کرد و در تنظیم تقویم چینی شرکت داشت. در قرآن از علم نجوم نیز نام برده شده از این جهت علم نجوم اسلامی در زمینه‌های پیش‌بینی زمان گرفتگی خورشید و ماه روش خاص خود را دارد. از طرف دیگر، علم ستاره‌شناسی اسلامی با نجوم چینی تفاوت زیادی دارد که این موضوع هم مورد علاقه دولت سلسله سونگ شمالی در چین قرار گرفت. در تقویم چینی قدیم ایام هفته وجود نداشت، ولی در سه تقویم باقی مانده از اوایل دوران سلسله سونگ، روزهای ایام هفته نیز مشاهده می‌شود. احتمال می‌رود این موضوع با همکاری و مشارکت مُعز در تنظیم تقویم در چین ارتباط داشته باشد. دانشمندان چینی نیز علاقه داشتند راه حل جدیدی را در تقویم اسلامی جستجو کنند. ستاره‌شناسان اسلامی همگی عرب و فارس بودند. آنها بر اساس مطالب موجود در قرآن کتاب‌های علم نجوم را نوشته‌اند که این کتاب‌ها نقش مهمی در تکامل تقویم چینی دارند. طبق نوشته چینی‌ها، از زمان حاکمیت سلسله یوان تا اوایل دوره سلسله چینگ، به مدت ۴۰۰ سال از تقویم خویی (مسلمانان) استفاده می‌شد و این تقویم در واقع تقویم شمسی مورد استفاده در مناطق حوزه فرهنگ ایرانی بوده و برای فعالیت‌های کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گرفت. این تقویم نقش مهمی در اصلاح تقویم چین در زمان سلسله یوان ایفا کرد.



علم ریاضی و جغرافیا: بر اساس اسناد و مدارک و کتاب‌های تاریخی، چینی‌ها از زمان سلسله یوان از اعداد عربی استفاده می‌کردند. این اعداد توسط مسلمانان به چین انتقال یافته است. دانش مثلثات نیز پس از ارتباط با جهان اسلام وارد چین شد. کره جغرافیایی ساخته شده توسط کمال‌الدین در دوران سلسله یوان، از اهمیت و ارزش فراوانی برخوردار و در نوع خود انقلابی شمرده شده و از نظر شکل ظاهری خیلی به کره جغرافیایی کنونی شبیه بود. جغرافیدانان مسلمان همه از اطلاعات موجود در قرآن پیرامون کره زمین، ستارگان و گردش روز و شب استفاده می‌کردند. در تمام ترجمه‌های صورت گرفته از قرآن به زبان‌های چینی، این مطالب به طور مفصل بیان شده است. مسلمانان و غیر مسلمانان چین تنها از طریق قرآن و دانشمندان اسلامی با این فرهنگ آشنایی پیدا کرده‌اند.

علم پزشکی: طبق اطلاعات موجود در اسناد و کتب تاریخی، برخی از دایره المعارف‌های پزشکی که توسط پزشکان مسلمان به زبان عربی نوشته شده‌اند، در کشورهای غربی به طور وسیعی رواج یافته است. در این میان می‌توان از سه کتاب معروف «مجموعه پزشکی» به قلم رازی پزشک ایرانی، «مجموعه کتاب علوم پزشکی» به قلم علی عباس مجوسی و «فرهنگ پزشکی» ابن سینا را نام برد. پزشکی اسلامی در دوران سلسله تانگ به چین راه یافت. از اواخر دوران سلسله تانگ تا اوایل حاکمیت دودمان سونگ، بسیاری از علوم و دانش پزشکی و دارویی اسلامی وارد چین شد. اگرچه در زمان قدیم طب سنتی چینی به موضوعات مختلفی تقسیم بندی شده بود، ولی در دوران سلسله سونگ، انستیتوی پزشکی امپراطوری در تربیت پزشکان، همچون کشورهای اسلامی، آنها را به چهار بخش از جمله بخش داخلی، بخش خارجی، بخش زنان و بخش کودکان تقسیم کرد. تفاوت دیگر داروهای طب اسلامی و داروهای سنتی چینی در این است که در پزشکی اسلامی به داروهایی که از معادن به دست می‌آیند بیشتر توجه می‌شود. برای نمونه، استفاده از سنگواره‌های حیوانات و گیاهانی نظیر عنبر زرد، کهربای سیاه، قیر معدنی و دارویی به نام «موسیر» در دوران دودمان سونگ، که توسط اطباء اسلامی کشف و تولید شده بود، وارد چین شد.

در عصر سلسله یوان، پزشکان مسلمان دارای مهارت عالی در عمل جراحی از کشورهای اسلامی، مورد توجه و علاقه چینیان قرار گرفتند. از آنجا که تبلیغ فرهنگ اسلامی در ناحیه شمال غربی چین صورت می‌گرفت، علوم پزشکی در میان ده نژاد مسلمان چینی هم برای مدت زمان زیادی تحت تأثیر علوم پزشکی اسلامی بود و از این طریق وارد علم پزشکی چین شد. علوم پزشکی نژاد اویغوری با علم پزشکی اسلامی ارتباط زیادی دارد. می‌توان گفت، علم پزشکی اسلامی در طول قرن‌ها خدمات تاریخی انکارناپذیری در توسعه و پیشرفت و شکوفایی علوم پزشکی چین و سلامتی اقوام چینی داشته که این خدمات مدیون «قرآن» و دانشمندان اسلامی است.

آموزش‌های دینی: آموزش‌های اعتقادی دین اسلام در چین ابتدا در درون خانواده‌ها صورت می‌گرفت و پدران، پسران خود را تربیت می‌کردند. از این جهت، شغل روحانیت مذهبی نیز موروثی بود. در دوران امپراطوری‌های مینگ و چینگ، محلی برای تدریس در مساجد ایجاد می‌شد و آخوندها



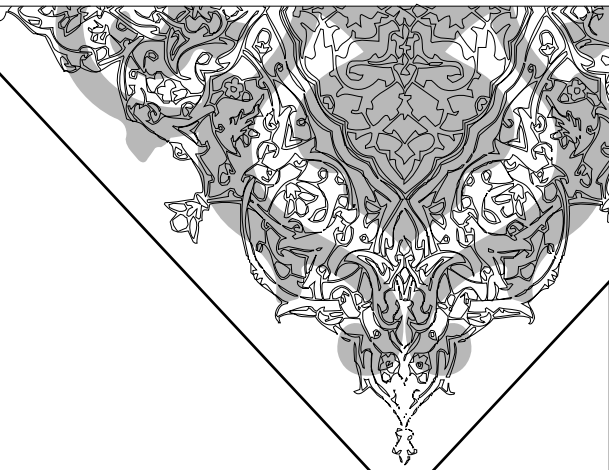
آنجا تدریس می‌کردند که این سیستم آموزشی به نام «آموزش مسجدی» رسمیت داشت. براساس سیستم «آموزش مسجدی» می‌بایست در کنار آموزش دینی، فرهنگ سنتی چینی نیز آموزش داده شود. آموزش اجتماعی مسلمانان چین تحت نفوذ فرهنگ سنتی اسلامی قرار داشت. موضوعات درسی آموزش‌های مسجدی، شامل دستورات اجتماعی قرآن می‌شد. آخوندهای مساجد همگی براساس ترجمه‌های قرآن به زبان چینی، اصول آموزش اسلامی را تدریس می‌کردند. می‌توان گفت، مسلمانان چینی بدون این ترجمه‌ها نمی‌توانستند فرهنگ و سنت‌های اسلامی خود را فرا بگیرند.

مدیریت و نظام اداری: منظور از نظام اداری، مدیریت به اصطلاح امور مذهبی نیست، بلکه اداره سازمان‌ها و نهادهای مردمی و مذهبی است. بر اساس این نظام مدیریت است که مشخص می‌شود چه کاری باید انجام شود و چه کاری نباید انجام شود. در قرآن نظام مدیریت اسلامی به وضوح بیان شده و مسلمانان چین با مطالعه ترجمه‌های قرآن با چگونگی اداره جامعه اسلامی آشنایی پیدا می‌کردند. این نظام تأثیر بزرگی در نواحی مسلمان نشین شمال غربی چین گذاشته است.

به طور کلی، ترجمه‌های چینی قرآن کریم، نقش مهمی در گسترش حضور فرهنگ اسلامی در خارج، به ویژه در نواحی اقلیت نشین مسلمان چین داشته و این ترجمه‌ها، تأثیر زیادی در تبلیغ فرهنگ اسلامی ایفا کرده و می‌کنند. نظام آموزشی تعلیمات دینی و اسلامی چین، راه پیشرفت و توسعه اسلام در چین را هموار کرده و بدون این ترجمه‌ها به زبان چینی، مسلمانان نمی‌توانستند با فرهنگ، سنت و تعلیمات دینی خود آشنا شوند و به این وسیله توسعه اسلام در جهان و چین امکان پذیر شد. ترجمه‌های صورت گرفته به زبان چینی از قرآن، مسلمانان این کشور را به فرهنگ جهان اسلام نزدیک‌تر ساخته تا فرهنگ اسلامی را به خوبی درک کنند. درحال حاضر، فرهنگ اسلامی چین بخشی از فرهنگ سنتی چین شده اگرچه مسلمانان چین همچنان نیازمند ترجمه‌های جدیدتری از قرآن هستند، ولی این کار باید با همکاری اندیشمندان مسلمان در چین و جهان اسلام صورت گیرد تا اشتباهات کمتری داشته باشد. چون مسلمانان چین قرآن را معتبرترین کتاب مقدس و جالب‌ترین سبک نگارش تلقی می‌کنند.

منابع و مأخذ:

- قرآن ترجمه ماجیان، از انتشارات چاپخانه قرآن ملک فهد، عربستان سعودی.
- اسلام و فرهنگ چین، یانگ خوی زونگ، اداره نشریات خلق نینگ‌شیا.
- دایره‌المعارف اسلامی چین، اداره نشریات فرهنگ لغت، سی‌چوان.
- صد سؤال درباره فرهنگ اسلامی، اداره نشریات چین امروز.
- اسناد باقیمانده از تاریخ دین اسلام در چین، بی‌شویی، اداره نشریات خلق نینگ‌شیا.
- خلاصه کتاب‌های تحریر و ترجمه شده از اسناد اسلامی در چین، یو زونگ گووی، اداره نشریات خلق نینگ‌شیا.



نقش واسطه گری هند در انتقال و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در جنوب شرقی آسیا

■ محمدعلی ربانی^۱

مقدمه

در خصوص پیوندهای دیرینه فرهنگی ایران و هند و نقش ایرانیان در رشد و اعتلای فرهنگی شبه قاره و تأثیرات متقابل هند بر فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی سخن بسیار گفته شده و مقالات و کتاب‌های ارزشمندی نیز در این زمینه منتشر گردیده است.^۱ آثار و شواهد موجود دلالت از آن دارد که مراودات فرهنگی ایران و هند نه تنها به مرزهای این دو کشور محصور نمانده که علقه‌های مستحکم و گسست‌ناپذیر موجود بین دو ملت و دو فرهنگ، در خارج از مرزها و در دیگر سرزمین‌های دور و نزدیک نیز نمایان گشته و تأثیرات شگرفی بر جای گذاشته است. شیفتگی مردمان هند نسبت به فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی موجب گردیده تا مهاجران و بازرگانان مسلمان هندی در پی مهاجرت و سفرهای تجاری به دیگر سرزمین‌ها، گوهر ارزشمند فرهنگ و تمدن ایرانی- اسلامی را که خود قرن‌های متمادی، در تمامی طول دوره اسلامی تاریخ هند، بدان مزین بوده و از حامیان و ترویج‌دهندگان آن بشمار می‌آمده با خود همراه برده و به دیگران عرضه نمایند. در این میان منطقه آسیای جنوب شرقی که در حد فاصل دو اقیانوس هند و آرام قرار داشته و راه‌های دریایی و زمینی آن همواره از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. به دلیل قرابت‌های جغرافیایی، فرهنگی و بعضاً قومی و نژادی و همچنین سلطه متمادی و طولانی فرهنگ و تمدن هندو- بودایی در این منطقه، بیش از سایر مناطق مستعد پذیرش ارمغان ایرانی مسافران هندی بوده است. در این مقاله سعی شده تا نقش مؤثر و سازنده‌ای که مسلمانان هندی خواسته یا ناخواسته در تبلیغ و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی در کشورهای منطقه جنوب شرقی آسیا برعهده داشته اند، بررسی شود.

۱. پژوهشگر مطالعات فرهنگی
شرق آسیا



سابقه تاریخی مراودات هند و جنوب شرقی آسیا

جاذبه‌های محیطی و موقعیت جغرافیایی مناطقی که امروزه اندونزی، مالزی، فیلیپین، تایلند، برمه، کامبوج و چند کشور بزرگ و کوچک دیگر را شامل می‌شود از دیرباز به گونه‌ای بوده که دسترسی به آن را برای بیگانگانی که به قصد عبور یا تجارت وارد این منطقه می‌شدند، آسان می‌نمود. از این رو، به دلیل واقع شدن این منطقه در مسیر تجارت دریایی میان هند؛ آسیای غربی و کشورهای عربی با چین و خاور دور، زندگی فرهنگی و مذهبی ساکنان این منطقه که همواره روابط بازرگانی گسترده‌ای با هند و چین داشته‌اند، تحت‌تاثیر این دو کشور بوده است. نکته جالب توجه اینکه، هرچند مردم این منطقه ریشه‌های مشترک قومی با چین داشته و ساکنان اصلی آن از سه هزار سال پیش از میلاد تا اوایل قرن دهم میلادی از حدود جنوبی چین به نواحی مختلف جنوب شرقی آسیا از جمله اندونزی، مالزی، تایلند، فیلیپین، ویتنام، برونئی، کامبوج، برمه و سایر نواحی کوچ کرده و در آن ساکن گشتند ولی در طول تاریخ گذشته فرهنگ و تمدن هندی، فرهنگ غالب منطقه و این منطقه همواره متأثر از موج فرهنگی هند بوده است. دوره پادشاهی هندوها با کوچ تعدادی از شاهزادگان و بازرگانان هندی قبل از میلاد آغاز و تا اواخر قرن پانزدهم بعد از میلاد، یعنی زمان گسترش و توسعه سراسری اسلام در بخش‌های وسیعی از منطقه ادامه داشت. دو امپراطوری بزرگ هندو، یعنی سلسله پادشاهی «سری ویجایا» (قرن ۱۲ و ۱۳م) و امپراطوری «ماجاپاهیت» (اواخر قرن ۱۳ تا اواخر قرن ۱۴م) که بر بخش‌های وسیعی از منطقه سلطه داشتند، آئین هندو و بودایی را در منطقه گسترش دادند. در این دوران که از آن به عنوان عصر طلایی تمدن هندو-بودایی در منطقه نام می‌برند، فرهنگ و سنن هندی نظیر نظام حکومتی، تشکیلات نظامی، ادبیات، موسیقی، معماری و آداب و رسوم مذهبی گسترش فراوانی یافت که هنوز هم آثار نفوذ آن در کشورهای منطقه مشهود است.^۲ در این دوره، به دلیل سلطه پادشاهان ساسانی بر بخش‌هایی از هند و ارتباطات و مناسبات تجاری و فرهنگی گسترده ایرانیان با مردم هند، برخی از سنت‌ها و آموزه‌های فرهنگی ایران از طریق هند به منطقه جنوب شرقی آسیا منتقل گردید. وجود سکه‌های دوره ساسانی و تعدادی از واژه‌های فارسی در منطقه و شباهت‌های موجود در نظام حکومتی و نظام اداری پادشاهان محلی با پادشاهان ایرانی و همچنین سنت‌های مربوط به مراسم سال نو مردمان تایلند، کامبوج و لائوس با سنت‌های نوروز ایرانیان از جمله شواهد و مستندات مربوط به تأثیرات فرهنگی مستقیم یا با واسطه ایرانیان در شرق آسیا در دوره قبل از اسلام است.^۳

نقش بازرگانان و مهاجران مسلمان هندی در ورود و نشر اسلام در منطقه

به دلیل پیوستگی و همانندی‌های فرهنگی و تاریخی کشورهای منطقه جنوب شرقی آسیا، موضوع بررسی نحوه ورود و گسترش اسلام در این منطقه را می‌بایست به عنوان یک پدیده مرتبط و متصل بهم نگریست. از این رو، ورود و نشر اسلام یکی از مهمترین واقعیات تاریخی این منطقه بشمار آمده و منشاء تحولات گسترده فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در بخش‌های وسیعی از جنوب شرقی آسیا بویژه



اندونزی، مالزی، بروئی، فیلیپین و تایلند گشته است. در خصوص تاریخ دقیق ورود اسلام و منشاء و ملیت اولین داعیان و مبلغان مسلمان در منطقه اتفاق نظر وجود ندارد. هرچند در اصل اینکه اسلام به گونه‌ای صلح‌آمیز و از طریق تجار و بازرگانان مسلمان عرب، هندی و ایرانی در منطقه گسترش یافته، شواهد و مستندات بسیاری بر آن دلالت دارد.^(۴) فارغ از هرگونه نقد و بررسی جهت اثبات یا رد سه نظریه مطرح شده مربوط به منشاء عربی-هندی و شرقی (ایرانی و چینی) خاستگاه اسلام در جنوب شرقی آسیا در این بخش به برخی از دیدگاه‌های مطرح شده در خصوص نقش مسلمانان هندی در ورود و نشر اسلام در این منطقه اشاره می‌گردد.

برخی از مورخین مغرب زمین مانند «سنوک هرگرویک»^۱ و «ماریسون»^۲ دو مورخ هلندی (اواخر قرن ۱۹)؛ «اسنوک»^۳، «دوارت بریوسا»^۴، «بریان هاریسون»^۵ و «سر ریچارد ویستند» از جمله طرفداران نظریه هندی بودن منشاء اسلام در جنوب شرقی آسیا هستند.^(۵) این گروه از نظریه‌پردازان با استناد به وجود برخی شواهد مانند قبور قدیمی مربوط به مبلغان مسلمان هندی-ایرانی در منطقه ملایو مانند قبر «ملک ابراهیم»^(۶) از اولیاء نه‌گانه جاوه (متوفی ۸۲۲ ه.ق.) در منطقه گریسیک اندونزی، وجود تشابهات و روابط دیرینه تجاری و فرهنگی جنوب هند با جنوب شرقی آسیا، نقش و حضور با اهمیت مسلمانان در جنوب هند، استفاده از القاب با پسوندهای رایج در جنوب هند مانند شاه و خان، زمینه‌های قوی مربوط به تأثیرپذیری ادبیات مالایی از ادبیات جنوب هند، لغات و کلمات هندی مربوط به دوره اسلامی در زبان مالایی، برخی آداب و سنن اسلامی برجای مانده در این منطقه، اهمیت گجرات از نظر فکری تا زمان «الرائیری» در قرن هفدهم؛ در کنار گرایش غالب عرفانی در دوره‌های اولیه از اسلام در شرق آسیا، بر این نکته پای می‌فشارند که ساکنان منطقه جنوب شرقی آسیا در دوره اسلامی نیز همانند دوره هندو-بودایی متأثر از جریان‌های فرهنگی و دینی در هند بوده و در قرن سیزدهم میلادی که اسلام بخش‌های وسیعی از جنوب غربی و شمال شرقی هند را تحت سیطره خود داشت، تاجران و بازرگانان مسلمان بویژه تجار مسلمانی که از گجرات وارد منطقه شده و با ساکنان آن مراودات تجاری داشتند دین اسلام را با خود وارد سرزمین ملایو یا مالزی امروزی و مناطق اطراف آن کردند. این گروه از محققین معتقدند که سنگ قبرهای مربوط به مسلمانان اولیه در سوماترا از «گجرات» آورده شده و نام فرد متوفی بر آن حک شده است؛ عرفی که در میان مسلمان سنی عرب مرسوم نبوده ولی در میان شیعیان و مردم هند رایج بوده است.^(۷) گروهی از مورخین^(۸) بر این باورند که به دلیل تقدم ورود اسلام در «مالابار»، در جنوب غربی هند، نسبت به گجرات و بنگال و همچنین حضور هزاران مسلمان خارجی و رواج مذهب شافعی، اسلام از طریق مالابار در منطقه ملایو گسترش یافت. «دکتر Julispong Chularatana»، استاد تاریخ دانشگاه چولالونکورن بانکوک، در کتاب «کارگزاران مسلمان در حکومت سیام»، خاطرنشان می‌سازد که ورود و گسترش اسلام در جنوب شرق آسیا از دو مسیر خشکی و دریایی بوده است. هر چند شواهد بسیاری دال بر نقش مؤثر تجار و مبلغین مسلمان عرب و ایرانی که از طریق دریا و کشتی‌های تجاری وارد منطقه شده و در نشر و گسترش اسلام در میان ساکنان منطقه همت

1. C.snuch Hurgronge
2. Marisson
3. Snouck
4. Duart Arbasa
5. Beryan Harison



گماشته‌اند نیز وجود دارد ولی چون مسیر زمینی در اختیار بازرگانان و مسافران هند بوده و ارتباطات تجاری و فرهنگی مردم منطقه با هند، مسیر اصلی ورود اسلام به جنوب شرقی آسیا را باید از شبه قاره هند در کناره رود سند و ناحیه شمال هند که قلمرو حکومت مسلمانان افغان-ترک بوده و از آسیای مرکزی به سمت شمال هند امتداد داشته، دنبال کرد. (۹) وی همچنین تأکید می‌کند که در دوره طلایی و اوج‌گیری اسلام در هند، عصر پادشاهان گورکانی که بزرگترین سلسله حاکم بر هند (۱۵۲۶-۱۸۵۸) و به شدت تحت تأثیر فرهنگ ایرانی بوده‌اند، اکثر سرزمین‌های هند تحت سلطه مسلمانان قرار داشته و توانسته‌اند مرزهای شرقی متصرفات خود یعنی منطقه بنگال را به میانمار متصل سازند. در منطقه غربی میانمار، یعنی آراکان، جمع زیادی از مسلمانان ساکن بوده و به فعالیت‌های تجاری و تبلیغی اشتغال داشتند. (۱۰) گسترش اسلام از مالاکا به سمت شبه جزیره هندوچین (کامبوج، لاؤس، ویتنام) نیز عمدتاً به دست تجار مسلمان هندی و تامیلی تبار صورت گرفت. در آچه در شمال سوماترا نیز شخصی به نام «جهان شاه»، که اصالتاً هندی بوده و منصب حکومتی برعهده داشته، نشر و گسترش اسلام در این منطقه را برعهده گرفت. (۱۱) نقش و تأثیر مسلمانان هند در گسترش اسلام در این منطقه را در سایر نواحی از جمله فیلیپین و بخش‌هایی از تایلند می‌توان مشاهده کرد که از آنان در کنار تجار و مبلغین ایرانی و عرب به عنوان داعیان و مبلغان اولیه اسلام در جنوب شرق آسیا یاد می‌شود.

این موضوع زمانی حائز اهمیت خواهد بود که به درستی بر نقش و تأثیر ایرانیان در گسترش اسلام در هند و بیش از هشت قرن سلطه غالب فرهنگ و تمدن ایرانی بر شبه قاره واقف گردیم. با ظهور و سلطه صفویان بر بخش‌های وسیعی از ایران، تعداد بسیاری از اشراف، عرفا، شاعران و اندیشمندان ایرانی راهی دیار هند شده و در آنجا ساکن گشتند. علاوه بر آن با روی کار آمدن سلاطین مسلمان در نواحی مختلف هند، این سرزمین بیش از ۸۰۰ سال به یکی از مراکز عمده پرورش و تبلیغ فرهنگ اسلامی-ایرانی تبدیل شد. در زمان غزنویان، از نیمه دوم قرن هشتم تا پایان قرن دوازدهم، که در افغانستان امروز و بخش‌هایی از ایران و شمال غربی هند حکومت می‌کردند زبان فارسی، زبان رسمی و اسلامی هند شد. این فرایند در قرن سیزدهم یعنی در دوره سلاطین دهلی سرعت بیشتری به خود گرفت. زبان فارسی که آمیخته با آموزه‌های عرفانی و شیعی بود، دوشادوش دین مبین اسلام در سراسر هند گسترش یافت. در این میان، عارفان و شعرای متصوف ایرانی بیشترین نقش را به عنوان عامل گسترش اسلام و فرهنگ ایرانی برعهده داشتند. در نیمه سده هشتم هجری، «کامبی»^۱ شهر عمده گجرات به مرکز پر رونق اسلام مبدل گشت و بازرگانان و دانشمندان مسلمان و ایرانیان بسیاری نیز در شهر «احمد آباد» ساکن شدند. در ۷۴۸ هجری قمری، «علاءالدین» از امیران «دکن»، پس از به دست آوردن قدرت از آخرین شاه «تغلقیان» چون نسب خود را به بهمن پسر اسفندیار، شاه اسطوره‌ای ایران، می‌رساند به «بهمن شاه» ملقب گشت و سلسله بهمنی را تأسیس کرد. پس از انقراض سلسله بهمنی‌ها در ۹۳۴ ه.ق، سلسله «قطب شاهیان» به روی کار آمد و به دلیل گرایش شیعی و ارادت به حضرت علی، امام اول شیعیان، شهر حیدرآباد را بنا نهاد. وجود حکومت‌های محلی در این منطقه

1. Cambay



که بعضاً از سلاطین ایرانی‌نژاد شیعه مذهب تشکیل شده بود سبب شد تا علماء، شعراء، دانشمندان و سیاستمداران ایرانی در دربار آنها جمع آمده به ترویج و تبلیغ فرهنگ و تمدن ایرانی خود بپردازند. در قرون میانی، زبان فارسی زبان طبقه حاکم در شمال و جنوب هند بود. در اوائل قرن ۱۴م که علاءالدین جنوب هند را فتح کرد، مردم فارسی‌زبان در این منطقه مقیم شدند و تا دورترین نقاط آن نفوذ کردند. در دوره قطب‌شاهیان نیز به واسطه ایرانی و شیعی بودن بسیاری از رجال سیاسی، علمی و ادبی، دیگر اقشار مردم نیز از ایران به کلگنده و حیدرآباد مهاجرت کردند و مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی سلسله قطب‌شاهیان درآید و سنت‌های مذهبی ایرانیان مانند مراسم عزاداری امام حسین (ع)، به سنتی ملی مذهبی در این منطقه تبدیل گردد. در دوره سلسله «آصفجاهیان»، گسترش زبان فارسی در هند به اوج خود رسید و بسیاری از واژه‌های فارسی در زبان‌های محلی نظیر «مرهتی»، «تلگو»، «گجراتی» و «تامیلی» نفوذ کرد. (۱۲)

جنوب شرقی آسیا و ارمغان ایرانی مسافران هند

بررسی اجزای ایرانی فرهنگ و تمدن اسلامی که از سوی بازرگانان و مبلغان مسلمان هندی به جنوب شرقی آسیا منتقل گشته بر درک صحیح از سهم و نقش حیاتی و مؤثر ایرانیان در دوره اسلامی از تاریخ هند متکی است. حضور و نفوذ مستقیم یا غیرمستقیم ایرانیان در هند علاوه بر معرفی و نشر عقاید اسلامی در میان مردم موجبات شکل‌گیری نهادهای سیاسی و حقوقی متأثر از الگوهای ایرانی را نیز فراهم آورده است. افزون بر این، برخی عناصر و ویژگی‌های فرهنگ ایرانی به ویژه در حوزه‌های فلسفه، عرفان و ادبیات را وارد فرهنگ هند کرده است. در این بخش به برخی از حوزه‌های تأثیرگذاری فرهنگ ایرانی که عمدتاً توسط مسلمانان هندی در این منطقه رواج یافته، اشاره می‌کنم.

ترویج الگوهای ایرانی در نظام‌های سیاسی و حکومتی سلاطین مسلمان منطقه

از آنجا که ورود و گسترش اسلام در منطقه جنوب شرقی آسیا مسالمت‌آمیز و توسط تجار و بازرگانان مسلمان صورت گرفته و قبولی و پذیرش اسلام به ندرت با واژگونی سلسله‌های حاکم ملازم بود، بازرگانان و مبلغان اسلامی با درک صحیح از نظام سلسله مراتبی در این منطقه به سراغ سلاطین و حاکمان محلی رفته و آنان را تشویق به پذیرش اسلام و برای خود نیز در دربار و مراکز مهم حکومتی موقعیتی کسب می‌کردند. این گروه از مسلمانان هندی، ایرانی یا عرب پس از ازدواج با دختران این حکام و سلاطین، خود نیز به مقام پادشاهی یا دیگر مقامات عالی حکومتی دست یافته، نقش محوری در تبلیغ و ترویج اسلام و فرهنگ اسلامی را برعهده می‌گرفتند. نمونه‌هایی مانند «شریف‌علی» در برونئی؛ «شریف ابوبکر» در فیلیپین؛ «شیخ احمد قمی» و «محمد استرآبادی» در تایلند، برخی از وزرای ایرانی و هندی دربار سلاطین مسلمان در اندونزی، مالزی و برمه و بسیار کسان دیگر را می‌توان در منابع تاریخی این منطقه شناسایی کرد. (۱۳) در «آچه» قرن شانزدهم و هفدهم تعداد



زیادی از علمای مسلمان عرب، هندی و ایرانی در دربار حضور داشتند. (۱۴) سلاطین «ملاکا» به نظریات الهیون خراسان علاقمند بودند و حاکم آچه، سفیران و نمایندگانی از گجرات را در دربار خود پذیرفت. (۱۵) مراودات فرهنگی و سیاسی سلاطین و حکام محلی با دیگر مسلمانان جهان بویژه هند و ایران نوآوری‌ها و تغییراتی را در نظام حکومتی و اسلامی کردن آن به دنبال داشته است. برای فرمانروایان جنوب شرقی آسیا، این وجه از تفکر سیاسی اسلام به دلیل تأثیرات آن در تحکیم و ثبات سیاسی و اقتصادی حکومت‌هایشان برای آنان جاذبه داشته و قبول آن می‌توانست نقش سازنده‌ای را ایفا نماید. عناصری که راجه‌ها در اندونزی و مالزی و پادشاهان محلی در «پتانی دارالسلام» (۱۶) و «اراکان» (۱۷) از اسلام اختیار کردند به شیوه‌های حکومتی و قوانین حقوقی و شرعی مربوط می‌شده که اولین عنصر آن نظام پادشاهی ایران بوده که تلفیقی از نظام حکومتی ایران قبل از اسلام و دوره اسلامی و عنصر صوفیانه در مورد انسان کامل بوده است. این ویژگی از طریق به عاریت گرفتن القاب و نشانه‌هایی که در ایران و مناطق تحت نفوذ فرهنگ ایرانی در هند رایج بوده، به خوبی ابراز شده است. پادشاهان محلی با استفاده از القابی همچون «ظل‌الله»، «شاه»، «سلطان» و ضرب این القاب بر روی سکه، درصدد تحکیم موقعیت و اقتدار خود بودند. گنجاندن قوانین شریعت در مجموعه‌های حقوقی، جنبه‌های دیگری از واکنش راجه‌ها و سلاطین محلی جنوب شرقی آسیا به اسلامی ساختن مسیر تجاری اقیانوس هند بوده است. نکته حائز اهمیت این که در قرون اولیه ظهور و گسترش اسلام، ایران بر تفکر سیاسی اسلام و نظام حکومتی خلفای عباسی بغداد تأثیر داشت. در قرن یازدهم، سلجوقیان لقبی جدید و پر صلابت یعنی «سلطان» را برای خود برگزیدند و طولی نکشید که آنها را نیز به روش خلفا «ظل‌الله فی الارض» خواندن و اجراکننده نقش شاهان ایرانی پیش از اسلام شدند. در اواخر همان قرن، سلاطین دهلی هند استفاده از عنوان «سایه خدا در زمین» را متداول کردند. در قرن چهاردهم عناوین مشابهی از سوی «محمد بن تغلق» حاکم دهلی مبنی بر این که، هرکه سلطان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده، رایج شد و حکام محلی بنگال نیز لقب قدیمی و ایرانی «شاه» را به روش سلجوقیان برگزیدند. (۱۸) به دلیل نقش تعیین‌کننده حکام و سلاطین محلی در پذیرش و گسترش اسلام در منطقه جنوب شرقی آسیا، جماعتی رو به تزاید از سلاطین ایرانی‌مآب مسلمان که دارای القاب مشابه همتهای مسلمانان در ایران و هند بودند، شکل گرفت. این گروه در القاب شبیه سلاطین و پادشاهان مسلمان ایرانی و هندی نبودند بلکه فرهنگ سیاسی دربارهای ایرانی شده در هند نیز برایشان خوشایند بود. در میان سلاطین مالایی اغلب نوشته‌های «نظام‌الملک» وزیر سلجوقیان ایران و کتاب فارسی «نصیحه‌الملوک» غزالی به مالایی ترجمه شد. بخش‌هایی از شاهنامه فردوسی در دربار سیام (تایلند) قرن ۱۶ ترجمه و به نام «ایران راجاتام» یا داستان شاهان ایرانی مورد توجه سلاطین سیام بود. همچنین برخی از روش‌ها و نظام‌های حکومتی، غذاها، پوشاک، قوانین و مقررات حقوقی و گمرکی از سوی وزرا و مشاورین ایرانی‌الاصلی که از هند وارد سیام شده بودند، ترویج یافت. (۱۹) سلاطین آچه بخصوص فریفته دربار پرشکوه گورکانیان ایرانی‌مآب هند بوده، شماری از القاب



مغولی و سبک هندی را اتخاذ کرده و معماران کاخ‌ها و باغ‌های سلطنتی از الگوهای مغولی که متأثر از معماری ایرانی بود، پیروی می‌کردند. بنابراین، تصورات ایرانی درباره پادشاهی و اسلوب دربارهای ایرانی شده اولین جنبه اسلام بود که حکام و سلاطین محلی در این منطقه بدان توجه خاصی داشتند. جنبه اصلی دیگری که از هند وارد منطقه شد و مورد توجه و علاقه سلاطین و حکام محلی قرار گرفت، برخی آموزه‌های صوفیانه و عرفانی به ویژه ایده «انسان کامل» و «نظام ولایت»، برگرفته از آثار و اندیشه‌های «عبدالقادر گیلانی»، صوفی بزرگ قرن پانزدهم و سلف او در قرن چهاردهم یعنی «ابن عربی» بود. دلیل عمده گرایش راجه‌ها و حاکمان محلی به این موضوع از آن جهت بود که این دو نظریه عرفانی علاوه بر ارائه چهره مقدسی از حاکم، موجب تقویت رابطه دولت و رعیت و تحکیم پایه‌های حکومت می‌شده و با برخی اصول و آموزه‌های هندو-بودایی حاکم بر دوره قبل از اسلام که نظام حکومتی «راجهداری» و اصل «موجود منور» را با جنبه‌های قدسی و مذهبی مرتبط می‌ساخت، نیز سازگاری داشت. این ویژگی را در دربار پادشاهی «جاوه»، «پاسایی» و «ملاکا» قرن ۱۶ به وضوح می‌توان مشاهده کرد. در این دوره، سلطان «علاءالدین رعایت‌شاه» (۱۶۰۴-۱۵۸۸) که سهم و نقش عمده ای در ترویج اسلام در این منطقه بر عهده داشت و به دلیل نفوذ دانشمندان مسلمان ایرانی و هندی در دربارش، تأثیرگذاری فرهنگ و تمدن ایرانی در مالایا نیز طی این دوره شکل گرفت به عنوان «سیدی الکامل»، از او یاد می‌شد. این بینش گاه با بینش و نظریه امام و ولی در شیعه نیز پیوند می‌یافت؛ همان گونه که در هندوستان نیز دامنه تصوف در دربار سلاطین محلی گسترش یافت و اکبرشاه مفهوم انسان کامل را در مورد خود بکار می‌برد. بخش دیگر تأثیرگذاری الگوهای حکومتی و سیاسی ایرانی که از طریق هند وارد منطقه شده بود، مربوط به قوانین حقوقی و نظام قضایی بود. از زمان نظام الملک، قضات نماینده سلطان بودند و وظیفه اجرای قوانین شریعت و روند اسلامی شدن مناسبات حقوقی و تجاری را برعهده داشتند. این ویژگی با تأسیس نهاد «شیخ الاسلامی» که ایرانیان و مسلمانان مهاجر هندی در تأسیس و هدایت آن نقش عمده‌ای داشتند، تقویت گشت. تأسیس نهاد شیخ‌الاسلامی دربار «سیام» توسط «شیخ احمد قمی» (اوایل قرن ۱۶) و اداره این مرکز توسط ایرانیان و نوادگان شیخ احمد تا ۱۹۳۴، حضور «سید حسن استرآبادی» به عنوان شیخ الاسلام دربار اچه (قرن ۱۷) حضور و نفوذ مسلمانان هندی و ایرانی در دربار پادشاهان محلی در اراکان و برمه قرن ۱۶ و ۱۷ و دربار پادشاهان سلسله «مگیندائو» و «سولو» در فیلیپین (قرن ۱۶ و ۱۷) نمونه‌هایی از این دست بشمار می‌روند. (۲۰)

انتقال و گسترش زبان فارسی و عرفان ایرانی

عرفان اسلامی به دلیل جاذبه‌های معنوی و اخلاقی‌اش طی سیزده قرن گذشته نقش عمده‌ای در جذب و گرایش غیرمسلمانان در سراسر جهان از جمله ساکنان جنوب شرقی آسیا به دین مبین اسلام داشته است. شکل‌گیری مکتب خراسان (قرن ۴ هجری) که بعدها به تصوف ایرانی شهرت یافت از



شهرهایی چون اصفهان، شیراز، بسطام، مرو و هرات آغاز و دامنه آن به شهرهای آسیای صغیر و شبه قاره گسترش یافت. مهمترین شاخصه و ویژگی این مکتب بهره‌گیری از زبان فارسی و شعر بود. آثار عرفانی و منظوم شعرا و عرفای بزرگی چون «ابوسعید ابوالخیر»، «احمد غزالی»، «حکیم سنایی»، «عطار نیشابوری»، «جلال‌الدین رومی»، «سعدی»، «حافظ» و «جامی»، توانستند جان و دل مشتاقان بسیاری را از سرچشمه‌های عرفان اسلامی و ایرانی سیراب نماید. استفاده از داستانسرایی و بیان تمثیلی برای ابراز عقاید پیچیده عرفانی و دستورات اخلاقی دینی و بهره‌گیری از مفهوم عشق برای بیان رابطه انسان با خداوندگار عالم از دیگر ویژگی‌های این مکتب عرفانی بود که در ربع اول قرن هفتم هجری به اوج خود رسید و موجب گشت تا زبان فارسی و بسیاری از معارف و اصول اخلاقی اسلام و شیعه به اقصی نقاط عالم راه یابد. (۲۱) شاید بتوان گفت بیشترین حوزه تأثیرگذاری فرهنگی ایران و هند در دوره اسلامی به ارتباطات و خدمات متقابل شعرا و عرفای ایرانی و هندی مربوط گردد. در خصوص حضور و نفوذ شعرا و عرفای مسلمان ایرانی در سرزمین هند و تأثیرپذیری متقابل آنان از مکاتب عرفانی موجود در هند و خدمات برجسته شعرا و عرفای پارسی‌گوی شبه قاره به زبان و ادب و فرهنگ فارسی و اسلامی کتاب‌ها و مقالات بسیاری نگاشته شده که ما را از شرح این موضوع بی‌نیاز می‌سازد. (۲۲)

سنت‌های برهمایی و بودایی و برخی گرایشات و باورهای بومی در میان ساکنان جنوب شرقی آسیا همانند درون‌گرایی، اعتقاد به موجودات ماوراءالطبیعه و جایگاه مذهبی پادشاهان به عنوان نیروی قدسی، زمینه‌های مناسبی را برای پذیرش و ترویج گرایشات عرفانی اسلام در این منطقه فراهم ساخت. اصولاً اهمیت گرایشات عرفانی و صوفیانه در منطقه به جهت نفوذ و تأثیر طولانی جریان‌های فکری و مذهبی هند در منطقه قابل توجه بوده و با ورود اسلام نوعی تعامل و انطباق‌پذیری میان اسلام و سنت‌های گذشته شکل گرفت.

از میان عرفای نامی ایران که توانسته بیش از دیگران در آسیای جنوب شرقی تأثیرگذار باشد، بایستی از سه تن «حسین بن منصور حلاج»، «احمد غزالی» و «عبدالقادر گیلانی» یاد کرد. حلاج (۸۵۸-۹۲۲م) که از او به عنوان یکی از واسطه‌های ارتباطی میان هند و ایران و عراق در جهت تکمیل فرآیند تصوف اسلامی یاد می‌شود، در سال ۷۰۵ میلادی به هند سفر کرد. (۲۳) شاید بتوان نظریه «انالحق» یا شکل صوفیانه «وحدت وجود» وی را متأثر از مفاهیم مشابه آئین هندو-بودایی مانند «من برهمن هستم - آن تو هستی - من روح عالی هستم» دانست. این ویژگی می‌تواند به دلیل وجوه توافقی عمیق برخی مفاهیم و ریاضت‌های معنوی میان تصوف اسلامی با «دانتای هندی» و «بودیستوه» باشد. همین ویژگی‌ها و مشابهت‌ها بود که موجبات تسریع در روند ورود و گسترش اسلام در قلمرو هندو-بودایی جنوب شرقی آسیا را فراهم آورد. همان گونه که اشاره گردید حاکمان و سلاطین هندو و بودایی منطقه نسبت به دو جنبه از اسلام یعنی دیوانسالاری و نظام سیاسی و جنبه عرفانی و صوفیانه آن که هر دو متأثر از تفکرات ایرانی بود، استقبال کرده از آن‌ها در راه تقویت و گسترش حکومت‌های اسلامی در منطقه بهره گرفتند. برخی از مورخین و پژوهشگران غربی مانند «ا.ه. جونز» هلندی (۲۴) بر



این باور است که به دلیل استیلای صوفیان پس از سقوط بغداد به دست مغول و نفوذ گسترده تفکرات عرفانی بر جهان اسلام، صوفیان اولین عامل اسلامی کردن منطقه جنوب شرقی آسیا بودند. از نظر او این دسته از صوفیان و مبلغین عارف مسلک مسلمان از مناطق مختلف از جمله هند و ایران سوار بر کشتی-های بازرگانی و تجاری شده به سرزمین‌های دور و نزدیک از جمله شرق آسیا سفر کرده و به تبلیغ و ترویج تعلیمات مذهبی خود می‌پرداختند. هرچند اثبات این نظریه با دلائل و شواهد متقن همراه نیست و بسیاری دیگر از محققین (۲۵) بر نقش مقدم و اولیه بازرگانان و تجار مسلمان تأکید کرده و تصوف را دومین موج اسلامی در جنوب شرقی آسیا می‌دانند. ولی این حقیقت که تصوف بخش حائز اهمیت از اشاعه اسلام در شرق آسیا و بویژه مالایا بشمار می‌رود، انکارناپذیر است. عرفای مسلمان با ورود به این منطقه با مردمی مواجه شدند که از آئین‌های مذهبی شیوا و بودیسم که از بار عرفانی برخوردار بودند، پیروی می‌کردند. از دیگر سوی، سلاطین هندو و بودایی در جاوه، سوماترا، سلبس و دیگر مناطق که خود را به عنوان خدایان و نیروهای برتر معرفی کرده بودند بجای ایستادگی و مقابله با موج مذهبی اسلام سعی کردند خود از آن بهره گرفته در جهت تحکیم و تقویت پایه‌های حکومت خویش استفاده نمایند. از این رو، یکی از دلائل عمده گرایش مردم منطقه به دین اسلام را می‌توان در شیوه خاص ارائه آن که مبتنی بر حفظ سنت‌های گذشته مردم و ادامه بقای حاکمان و سلاطین بود، دانست.

پروفسور «حسین جایادیننگرات» (۲۶) استاد دانشگاه جاکارتا با استناد به برخی شواهد تاریخی از جمله سنگ قبرهای برجای مانده معتقد است که اسلام در منطقه «جاوه» توسط نه نفری که اندونزیایی‌ها آنان را اولیاء نه‌گانه و ولی می‌خوانند در این منطقه انتشار یافته است. نکته جالب توجه این که در رأس این اولیاء نه‌گانه شخصی به نام «سونان ملک ابراهیم» (کاشانی) (متوفی ۸۳۳ هـ - ۱۴۱۲ م) معروف به «مولانا مغربی» قرار دارد که قبر وی در قریه «گرسینگ» نزدیک شهر «سورابایا» مورد احترام و محل زیارت مسلمانان و غیرمسلمانان منطقه است. برخی (۲۷) در توجیه منشاء هندی بودن اسلام در جنوب شرق آسیا به این سنگ قبرها که از «کامبای» در گجرات به اندونزی ارسال شده استناد کرده و ملک ابراهیم را از صوفیان مسلمان هند می‌دانند که شهرت وی به کاشانی حکایت از آن دارد که ایرانی بوده یا مهاجر هندی ایرانی‌الاصل. عبدالقادر گیلانی، صوفی بزرگ قرن پانزدهم به همراه ابن عربی عارف نامی قرن چهاردهم میلادی به دلیل برخی نظریات عرفانی مانند «انسان کامل» و «ولایت» در بخش‌های وسیعی از جنوب شرقی آسیا بویژه مالایای قرن شانزدهم طرفداران بسیاری یافت. دلیل عمده ترویج این نوع از گرایشات صوفیانه در منطقه، استقبال سلاطین و حاکمان محلی از آن به دلیل اهمیت آن در نظام کشورداری بوده است. نظریه «وحدت وجود» حلاج در قرن پانزدهم میلادی وارد جاوه شد. یکی از صوفیان بزرگ این منطقه که از او به عنوان اولین مبلغان اسلامی یاد می‌شود، شخصی است بنام شیخ «سیتی جنار» که به شیخ «لماه ابانگ» نیز معروف است. وی در دوره‌ای که ضدیت با تصوف اسلامی توسط شریعت‌گرایان رواج یافت به اتهام ارتداد و اعتقاد و تبلیغ



نظریه وحدت وجود به مرگ محکوم گشت و از آن پس وی را «حلاج جاوه» نامیدند. قرون شانزدهم و هفدهم را بایستی اوج نفوذ عرفان ایرانی و زبان فارسی در منطقه بویژه در اندونزی و مالزی برمه و سیام (تایلند) برشمرد.

گسترش و بالندگی گرایشات عرفانی و صوفیانه در مجمع الجزایر مالایا و اندونزی را باید مدیون عارف بزرگ نیمه اول قرن هفده «حمزه فنصوری» و دو شاگردش «شمس الدین سوماترای» (متوفی ۱۶۳۰) و «عبدالرئوف» (۱۶۱۷-۱۶۹۰) دانست. اهمیت حمزه فنصوری از آن جهت است که وی علاوه بر آنکه از برجسته ترین متفکران تصوف در این منطقه بوده و نقش موثری در ایجاد و گسترش عقاید عرفانی داشته، تحت تأثیر عرفای ایرانی بوده است. در این که زادگاه حمزه فنصوری شهر «ایوتایا» در سیام (تایلند) بوده یا «باروس» اندونزی، اختلاف نظر وجود دارد ولی قدر مسلم این که وی مدتی را نزد ایرانیان ساکن شهر ایوتایا به فراگیری و تحصیل علم پرداخته و با زبان فارسی و آثار شعرا و عرفای نامی ایران آشنا بوده است. عمده ترین میراث مکتوب ادبی و عرفانی مربوط به دوره اسلامی اندونزی یعنی کتاب های «شراب العاشقین» و «اسرار العارفین» از حمزه فنصوری و «نور الدقایق» از شمس الدین سوماترای تحت تأثیر عرفای ایرانی و مملو از نقل قول ها و قواعد عرفانی شاعران و عرفای بزرگ ایران است. شاید مهمترین ویژگی فنصوری را بایست ناشی از نقش وی در قاعده سازی و ترویج نظریه «وحدت وجود» در این منطقه دانست. وی که با ادبیات فارسی و عربی و آثار عرفای بزرگ مانند عبدالرحمن جامی و ابن عربی آشنایی داشت، به دلیل برخی عقاید شیعی بعدها متهم به ارتداد گردید. (۲۸) نکته حائز اهمیت و قابل توجه در این میان نقش مؤثر یک مهاجر هندی به نام «نورالدین الرانیری» (متوفی ۱۶۳۰) در تاریخ ادبیات عرفانی ملایوس است که در مقابل حمزه فنصوری و هوادارانش که به ارتداد و تبلیغ تصوف ملحدانه متهم بودند، رهبری گروه راست دینی و گرایشات سنتی را برعهده داشت. الرانیری که در «رانیر» بندر قدیمی ساحل گجرات هند به دنیا آمده بود، تحصیلات اولیه خود را در رانیر و سپس در حضرموت گذراند و وارد فرقه های صوفیه قادریه و ادرسیه شد. او در سال ۱۰۴۷هـ. به آچه اندونزی مهاجرت کرد و از سوی سلطان آچه به مقام شیخ الاسلامی که بالاترین مقام پس از سلطان بود، رسید. الرانیری که خود گرایشات صوفیانه داشته و نویسنده حاذقی نیز بود به دو نوع وجودیه به نام های «وجودیه ملحد» و «وجودیه موحد» معتقد بود و حمزه فنصوری و هوادارانش را طرفدار وجودیه ملحد دانسته فتوای به کفر و استحقاق مرگ آنان داد و فرمان سوزاندن آثار حمزه و شاگردانش را صادر کرد. همین الرانیری به عنوان یکی از بزرگترین نویسندگان آثار ادبی-عرفانی در جهان مالایو معروف است. مهمترین اثر او «بستان السلاطین» نام دارد که در ۱۶۳۸ و بر مبنای آثار عرفانی و ادبی ایران تدوین یافته است. این اثر دایره المعارفی است شامل هفت جلد که شرح خلقت آدم، داستان انبیاء، داستان هایی از سلاطین و پادشاهان خاورمیانه و منطقه، رجال، طب، اخلاق و عرفان را در برمی گیرد. الرانیری در ۱۶۴۴ به دنبال از دست دادن حمایت جانشین اسکندر ثانی و رشد دوباره طرفداران فنصوری، آچه را ترک کرد و ۱۴ سال بعد در هند وفات یافت. (۲۹) علاوه بر فنصوری و



الرائیری افراد دیگری نیز در ترجمه و نشر حکایات، داستان‌ها و اشعار ایرانی نقش داشته‌اند. آثاری مانند حکایات شاه مردان (یا حکایات مهاراجه علی)، اسکندرنامه، حکایت محمد حنیفه، حکایت بادیمان یا طوطی‌نامه، حکایت بختیار، حکایت نورمحمد و حکایت امیر حمزه، تاج السلاطین و بستان السلاطین که حدود قرن پانزدهم و شانزدهم از فارسی به مالایی ترجمه شده و الفاظ و لغات فارسی بسیاری در آن دیده می‌شود می‌توان نام برد. به دلیل برخی ویژگی‌ها و الفاظ هندی یا کلمات و تعابیر فارسی رایج بین مسلمانان هند در این آثار به احتمال قوی این خزانه ادبیات فارسی در قرون پانزده و شانزده از طریق دربار امپراطوری مغول هند به این منطقه راه یافت. هم اکنون بیش از ۲۵۰ کلمه و واژه فارسی در زبان مالایو وجود دارد که منبع نفوذ بسیاری از این واژه‌ها منابع ادبی و عرفانی بوده است.^(۳۰)

علاوه بر اندونزی و مالزی، نفوذ زبان و ادب فارسی در سایر کشورهای منطقه از جمله برمه، تایلند و فیلیپین، به وضوح قابل مشاهده است. با گسترش اسلام مرزهای دولت‌های اسلامی در هند تا نواحی غربی برمه گسترش یافت و این نواحی تحت نفوذ مسلمانان هند و بنگال اداره می‌شد. در ۱۴۰۶ میلادی «تارامینگ هلا»، فرمانروای اراکان به دربار سلطان «نصیرالدین غوری» پادشاه بنگال گریخت و مدت ۲۲ سال در دربار او بسر برد. وی که در بنگال مسلمان شده و توسط سلطان بنگال مجدداً به قدرت رسیده بود، عنوان «سلیمان شاه» را برای خود اختیار کرده علاوه بر ترویج و نشر اسلام، زبان فارسی را نیز زبان رسمی سرزمین اراکان قرار داده که تا ۱۹۳۶، زمان سلطه انگلیسی‌ها بر برمه زبان رسمی این ایالت بود. به دلیل مراودات تجاری و بازرگانی مسلمانان هند بویژه بنگال با برمه و مهاجرت این گروه‌ها به این کشور، زبان فارسی و برخی از سنت‌های ایرانی در برمه رواج یافت به گونه‌ای که در اکثر مدارس دینی مربوط به اهل سنت و مهاجرین بنگالی و هندی، گلستان و بوستان سعدی از متون اصلی این مدارس بود و به دلیل جایگاه زبان فارسی، کرسی زبان فارسی در دانشگاه رانگون دایر و تا ۱۹۷۰ فعال بود.^(۳۱) مقبره «ابوظفر سراج الدین محمد بهادرشاه ظفر» آخرین پادشاه از خاندان گورکانی (۱۸۵۸-۱۸۳۶)، که توسط انگلیسی‌ها از هند به برمه تبعید و در آنجا به قتل رسید، در حاشیه شهر رانگون پایتخت برمه واقع شده و آکنده از اشعار فارسی مولانا و اسامی ائمه شیعه است. حضور و نفوذ مسلمانان ایرانی و هندی در دربار پادشاهی سیام «تایلند» نیز موجبات نفوذ و گسترش فرهنگ و ادب ایرانی و فارسی در این سرزمین را فراهم ساخت.

انتقال و ترویج سنت‌های فرهنگی و مذهبی ایرانیان در جنوب شرقی آسیا

به دلیل تأثیر و نفوذ تاریخی و سنتی هند بر جوامع جنوب شرقی آسیا، چه در دوره پادشاهان هندو-بودایی و چه در دوره اسلامی، سطح و میزان تأثیرگذاری و واسطه‌گری مهاجران و بازرگانان هندی در انتقال و ترویج فرهنگ ایرانی و شیعی در منطقه قابل توجه و عمیق بوده است، به گونه‌ای که امروزه بسیاری از سنت‌های مذهبی شیعیان قدیم در اندونزی، تایلند و برمه، متأثر یا برگرفته از آئین‌های مذهبی رایج در میان جوامع شیعی در شبه قاره هند است. این ویژگی را بیش از همه می‌توان در



مراسم و سنت‌های مربوط به محرم در این کشورها مشاهده کرد. هر چند امروزه این مراسم و سنت‌ها در برخی مناطق مانند اندونزی با سنت‌های محلی درآمیخته ولی قالب‌ها و نمادهای بکارگرفته شده در آن مانند «تابوت»، «ذوالجناح»، «عبور از روی آتش»، برخی مرثی و اشعار و نحوه عَلم‌گردانی و غذاهای مرسوم این ایام، دلالت بر آن دارد که این سنت‌های مذهبی از مرزهای هند و توسط شیعیان این کشور در جنوب شرقی آسیا رواج یافته است. در اندونزی در مناطقی همچون «پاری‌مان»، در غرب سوماترا، «بنگکولو» و «پی دی» در اچه، «گریسیک» و «باتیوانگی» و چند نقطه دیگر در سوماترا، به عزای حسینی «تابوت» و در جزیره جاوه به ماه محرم «ماه سورا» (ماه عاشورا) و در منطقه «سینانگ کابائو» ماه تابوئیک (تابوت) و در منطقه اچه در سوماترا، ماه حسن و حسین (ع) می‌نامند. (۳۲) ذکر شهادت و خاطره مظلومیت حضرت سیدالشهداء در این مناطق با برپایی مراسمی در قالب نمادهایی چون «تابوت»، «براق» یا «ذوالجناح» و پختن اقسام غذا صورت می‌گیرد. در دهه اول محرم، مردم شهرهای مختلف جاوه و سوماترا غذای مخصوصی آماده می‌کنند که در جاوه «بوربورسورا» یعنی حلیم عاشورا نامیده می‌شود. این غذای مخصوص که شبیه «آش» ایرانی است از نخود و برخی غلات مانند گندم، جو و ذرت و شیر و با برخی ادویه‌جات نیز تزئین می‌شود. در اچه این غذا «کانبجی عاشورا»، یعنی غذای عاشورا خوانده می‌شود. در جاوه نیز در روز عاشورا «شوروا» می‌پزند و به یاد امام حسن و امام حسین آن را به دو رنگ قرمز و سفید تهیه می‌کنند، آنگاه فرزندان کوچک و اطفال را گرد می‌آورند تا یتیمی و غم خاندان اهل بیت را در روز عاشورا به تصویر کشند. از اصلی‌ترین مراسم سنتی مربوط به ماه محرم در اندونزی، مراسم «تابوت» است. در «پی دی» در استان اچه، اهالی محل به همراه مهاجران هندی، تابوتی چوبی و تزئین شده با کاغذهای رنگارنگ را که بر روی آن قبر مطهر امام حسین به تصویر کشیده شده، بر دوش می‌کشند و آن را در تمامی روز به حرکت در آورده در شهر می‌چرخانند و در عصر عاشورا آن را به دریا می‌اندازند. در مناطقی مانند «بنگکولو» و «پاری مان» نیز مراسم تابوت اهمیت ویژه‌ای دارد. مردم این مناطق این مراسم را از مهاجران مسلمان جنوب هند آموخته‌اند. (۳۳)

مراسم و سنت‌های مذهبی شیعیان قدیم تاکنون نیز برگرفته از سنت‌های رایج در میان شیعیان جنوب هند است. علاوه بر ایرانیان که از بمبئی و جنوب هند به سیام مهاجرت کرده و بیش از سیصد سال بالاترین مناصب حکومتی و مذهبی از جمله منصب شیخ الاسلامی را در این کشور برعهده داشتند، بازرگانان و مهاجرین مسلمان هندی نیز در انتقال و ترویج سنت‌های فرهنگی و مذهبی شیعی و ایرانی نقش داشتند. یکی از فرانسویانی که در دهه ۱۶۸۰ از سیام دیدار کرده و مراسم سوگواری شیعیان در ایام عاشورا شاهد بوده، مشاهدات خود را این گونه نقل می‌کند: «مورها» (۳۴) به افتخار پیامبرشان محمد(ص) و فرزندش برای هشت روز چراغانی بزرگی راه انداختند. آنها مراسم را با تشریفات ساعت ده شب، طی مراسمی خاص شروع کردند و در این مراسم دو هزار نفر شرکت داشتند. آنها با خود شمائل آرامگاه‌های آن دو بزرگ را حمل می‌کردند. از آن جمله قفس‌هایی (۳۵) بود که



با پارچه‌های رنگی پوشیده شده بود و توسط مردانی حمل می‌شد که با موزیکی که از طبل و سنج برمی‌خواست، قدم‌های خود را هماهنگ می‌کردند. حرکت این اجسام بزرگ از آن فاصله‌ای که ما می‌دیدیم باعث تعجب بود. در رأس این گروه کسانی بودند که سه یا چهار اسب را به جلو می‌راندند که با اشیاء مختلف آذین بندی شده بود. در عقب این افراد کسانی بودند که چراغ‌هایی در دست داشتند که محیط را روشن کرده بود و آهنگ‌هایی می‌خواندند که حالتی عجیب داشت. این مراسم با همان شور و شغف طی چند شب تا ساعاتی از صبح ادامه داشت.^(۳۶) در برخی اسناد و اشعار قدیمی تایلند (۳۷) از کلمه «چاوسین» مترادف کلمه شیعه استفاده می‌شد؛ دلیل این نامگذاری آن بود که شیعیان به هنگام عزاداری فریاد «یا حسین یا حسین» سر می‌دادند که این فریادها به گوش شنونده غیرمسلمان و بودایی تایلندی چاوسین شنیده می‌شد و به مرور زمان نیز این لفظ به جامعه شیعه اطلاق گردید.^(۳۸) امروزه نیز شیعیان قدیم تایلند شب‌های محرم بویژه شب‌های هفتم و دهم محرم با اجتماع در امامباره در مرکز شهر و منطقه قدیمی بانکوک با آدابی خاص که ترکیبی از سنت‌های عزاداری شیعیان جنوب هند و مناطق شمالی ایران است به عزاداری می‌پردازند. سنت‌هایی که با پوشیدن لباس و کلاهی خاص، قرائت اشعار و مرثیه‌های فارسی با لهجه‌ای آمیخته به هندی و تایلندی، عبور از روی گذاشته آتش، گرداندن علم و ذوالجناح همراه است. به دلیل ارتباط تنگاتنگ مسلمانان برمه با مسلمانان هند و بنگال این ویژگی یعنی آمیختگی فرهنگ و سنت‌های شیعیان هند در خصوص مراسم عزاداری محرم را در میان شیعیان برمه بیشتر می‌توان مشاهده کرد. امروزه شیعیان در «رانگون»، «مندلی» و دیگر شهرهای برمه در ایام محرم مراثی و نوحه‌ها را به دو زبان اردو و فارسی اجرا می‌کنند. امامباره‌ها و حسینیه‌ها، به ویژه مسجد «مغول شیعه» واقع در شهر رانگون در ایام محرم به ویژه شب‌های تاسوعا و عاشورا مملو از جمعیت و صحنه‌های دیدنی از ابراز ارادت به خاندان اهل بیت است. هر چند صحنه‌های عبور از روی آتش را در این مراسم نمی‌توان مشاهده کرد ولی دیگر نمادها از جمله علم و کتل، ذوالجناح و تابوت در مراسم شیعیان برمه نقش اساسی برعهده دارد. وجه قطعی در نقش تعیین‌کننده هند در انتقال این گونه باورهای دینی مذهبی از ایران به منطقه آمیختگی با سنت‌ها و باورهای رایج در هند است که کمتر می‌توان نمونه‌های آن را در ایران مشاهده کرد. علاوه بر سنت‌های فوق، مسلمانان هند در انتقال و ترویج اسامی و القاب ایرانی، غذاهای ایرانی- هندی و برخی سبک‌های پوشش و لباس نیز نقش داشتند.

مغول‌ها؛ نسل هندی- ایرانی ساکن جنوب شرقی آسیا

«مغول»، «مور»^۱ و «مگول»، واژه‌ها و تعبیری است که در متون تاریخی به مسلمانان مهاجر ایرانی و هندی که طی قرون پانزده و شانزده به مناطق و کشورهای آسیای جنوب شرقی مهاجرت کرده و در آنجا ساکن گشتند، اطلاق می‌گردید. هرچند امروزه این واژه‌ها کمتر کاربرد داشته و به جز در مواردی مانند اسامی مربوط به مراکز مذهبی شیعیان همچون مسجد «مغول شیعه» در رانگون یا اسامی و

1. Moor



لقاب فامیلی برخی خانواده‌های شیعه به کار گرفته نمی‌شود ولی این واژه‌ها از دیرباز برای مستشرقین جهت تشخیص نقش ایرانی‌ها و مسلمانان هندی در این منطقه حائز اهمیت بوده است. مورد کاربری واژه مور شامل هندی‌ها و ایرانی‌ها بوده است. به ویژه آن که این واژه در قرن ۱۶-۱۷ میلادی به دلیل حضور گسترده ایرانیان در سیام به ایرانیان مسلمانی اطلاق می‌شد که به فعالیت‌های تجاری و مذهبی در این منطقه مشغول بوده و در آنجا سکونت داشتند. به نظر می‌رسد دلیل عمده کاربری مشترک واژه‌های مغول و مور در مورد مسلمانان هندی و ایرانی از آن جهت بوده که بخش عمده تجار و بازرگانان و کارگزاران ایرانی حاضر در دربارهای سلاطین محلی به ویژه در «سیام»، «برمه» و «آچه»، ایرانیانی بودند که به دلیل سکونت و اقامت طولانی در هند جزئی از جامعه اسلامی هند بشمار می‌آمده و از مناطق مختلف هند به ویژه گجرات و بمبئی به قصد تجارت یا اقامت به منطقه جنوب شرقی سفر کرده بودند. خانم دکتر پلاپلانگ کونگهانا^۱ استادیار بخش تاریخ و علوم اجتماعی دانشگاه سریناخرین و پروت بانکوک و رئیس سابق مؤسسه مطالعات آسیای این دانشگاه، در مقاله خود تحت عنوان «تحولات تاریخی محله‌های ایرانی‌نشین در آیوتایا»^۲، (۳۹) به نقل از برخی مستشرقین مانند دوآرته بابسا^۳ (۱۵۱۶) و فرنائو منس پینتو^۴ (۱۵۵۴) یادآور می‌شود: «در قرن شانزده میلادی کشتی‌های زیادی حامل مسلمانان ایرانی و هندی به بندر «تناسری» واقع در برمه امروز، «آوتایا» پایتخت قدیم تایلند، «آچه» اندونزی و «ملاکا» در مالزی، تردد داشته است و بیش از سیصد خانه مربوط به «مورها» در زیباترین منطقه از شهر بندری و پررونق آیوتایا وجود داشت» (۴۰).

در دوره پادشاهان صفوی در ایران، مناسبات سیاسی و تجاری ایرانیان با سایر بلاد گسترش یافت. در اوائل قرن هفده یعنی همزمان با دوره پادشاهی شاه عباس اول تعداد بسیاری از تجار و بازرگانان ایرانی از طریق مسیرهای تجاری راهی مناطق مختلف هند شده، برخی پس از ازدواج با زنان بومی در آنجا ساکن گشتند. پادشاهان شیعه مذهب صفوی از طریق اعزام دانشمندان شیعی و پشتیبانی سیاسی و اقتصادی از حکام مسلمان محلی هند از آنان حمایت کرده این منطقه را به دروازه توسعه و گسترش مناسبات سیاسی، فرهنگی و تجاری با ملل خاور دور و جنوب شرقی آسیا مبدل ساختند. این امر به ویژه در دوره پادشاهان سلسله قطب شاهی (۱۵۱۲-۱۶۸۷) در جنوب هند که شیعه مذهب بوده و با شاهان صفوی نیز ارتباطات سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای داشتند، تقویت گشت. با رونق گرفتن مراودات تجاری حکام مسلمان هند با جنوب شرقی آسیا به ویژه بندرهای جنوبی چین و بنادر پر رونق آیوتایا؛ تناسری و ملاکا؛ در تایلند، برمه و مالزی، جمع کثیری از تجار و دانشمندان شیعه مذهب ایرانی مقیم هند نیز راهی این مناطق گشتند. سلطه حاکمان سنی مذهب بر جنوب هند و بروز ناآرامی‌های سیاسی در «دکن» و دیگر نواحی جنوب هند و به دست آوردن موقعیت‌های مناسب تجاری و اقتصادی و گسترش نفوذ کارگزاران ایرانی در دربارهای پادشاهان محلی در برمه، سیام و آچه، موجب گشت تا تعداد زیادی از این گروه از ایرانیان به خانه‌های اصلی خود در هند و ایران بازنگشته و برای همیشه در برمه و تایلند ساکن گردند. در قرن ۱۶ و ۱۷، گسترش نفوذ ایرانیان در این منطقه به گونه‌ای پیش رفت که

1. Plubplung konghana
2. Duarte babesa
3. Fernao menes pinto



اداره بسیاری از بنادر و مراکز تجاری در منطقه توسط ایرانیان اداره می‌شد و مدل ملک‌التجاریهای ایرانی که به «سوداگراجا» شهرت یافته بود در بنادر «مالایا» رواج یابد و پایتخت پر رونق سیام یعنی شهر بندری آیوتا یا به نام «شهر نو» که نامی فارسی بود مشهور گردد. (۴۱) به نظر می‌رسد بنادر و شهرهای «مرگویی» و «تناسریم»، اولین اقامتگاه‌هایی بودند که این گروه از تجار ایرانی که از هند وارد جنوب شرقی آسیا شده بودند، در آن ساکن گشتند.

با نفوذترین افراد جامعه ایرانی در جنوب شرقی آسیا که ماندگارترین بخش از تاریخ مهاجرت ایرانیان به این منطقه را نیز می‌بایستی مربوط به آنان دانست، با سفر دو برادر به نام‌های «شیخ احمد قمی» و «شیخ سعید» در اوایل قرن ۱۷ (۱۶۰۵ میلادی) به سرزمین سیام شکل گرفت. برای پاسخ به این پرسش که آیا این دو برادر نیز از ایرانیان مقیم هند بوده‌اند یا مستقیماً از ایران به سیام مهاجرت کرده‌اند شواهد متقنی در دست نیست. دکتر اسماعیل مارسین کوسکی، محقق و پژوهشگر آلمانی‌الاصل دانشگاه بین‌الملل اسلامی مالزی، به نقل از «لئونارد اندایا» یادآور می‌شود که این دو برادر از جنوب هند وارد آیوتایا شده‌اند. (۴۲)

شیخ احمد برخلاف برادرش محمد سعید که پس از مدتی به وطن بازگشته بود، برای همیشه در سیام ساکن گشت و با بانویی جوان از اهالی آن منطقه ازدواج کرد. مراتب علمی و تجارب شیخ در مسائل دینی، اقتصادی و سیاسی موجب گشت تا وی مورد توجه دولت وقت آیوتایا که به دلیل خسارت‌های ناشی از جنگ‌های طولانی و مخرب با کشور همسایه‌اش برمه رنج می‌برد قرار دهد. وی توانسته بود طی شش دوره پادشاهی سیام که در فاصله بیست ساله (۱۶۱۰-۱۶۳۰ میلادی) بر آیوتایا حکم می‌راندند ارتباطات نزدیکی با دربار و پادشاهان وقت برقرار کرده و به عالی‌ترین عناوین و مقامات حکومتی مانند ریاست گمرک و بندر و وزیر خزانه‌داری و تجارت، امور خارجه و صدراعظمی دست یافته و به عنوان اولین شیخ‌الاسلام متولی امور مسلمانان ساکن در این کشور گردد. طی چهار صد سال گذشته نیز فرزندان و نوادگان شیخ احمد قمی علاوه بر منصب شیخ‌الاسلامی (۴۳) از بانفوذترین خانواده‌های تایلندی بشمار می‌رفته و پست‌های حساسی چون نائب‌السلطنه، وزارت دفاع، امور خارجه و ریاست مجلس را تا این اواخر برعهده داشتند. رهبری کودتای نظامی اخیر در تایلند نیز بر عهده یکی از همین نوادگان مسلمان شیخ احمد قمی بود. نکته قابل توجه در این میان نقش و جایگاه مهاجرین ایرانی‌الاصلی است که از پس سال‌ها اقامت در هند از این کشور وارد سیام شدند. کتاب «سفینه سلیمانی»، نخستین سفارتنامه فارسی از هیأت سیاسی ایران به دربار سیام (۱۶۸۵-۱۶۸۶ میلادی)، نوشته «محمد ربیع بن محمد ابراهیم»، منشی هیأت سفارتی «سلطان سلیمان صفوی» به دربار «نارای کبیر» پادشاه نامی و مقتدر سیام (۸۸-۱۶۵۷ میلادی)؛ شرح مفصل و حائز اهمیت را در خصوص نقش مؤثر کارگزاران ایرانی در سیام که از سال‌ها پیش از ورود هیأت سیاسی ایران به آیوتایا در آنجا ساکن بوده و افرادی مانند عبدالرزاق گیلانی، محمد استرابادی، شوشتری و... مقام صدارت و نخست وزیری را در این کشور برعهده داشته‌اند، ارائه می‌دهد. ذکر بخشی از این گزارش می‌تواند ما را در



درک صحیح‌تر نقش ایرانیان به ویژه ایرانیان مهاجر از هند کمک نماید. محمد ربیع در خصوص نقش و جایگاه مؤثر ایرانیان در دربار سیام این گونه یادآور می‌شود: «در زمان سلطنت و اقتدار این شاه (نارسوئن)، قریب به سی کس از مردم ایران در آنجا به زیادی انتفاع مسکن می‌نمایند و هر یک را خانه و جایی داده نهایت رعایت و عزت می‌کرده‌اند و به هر یک خدمتی مرجوع می‌دارند. چون پادشاه حال (نارای) بحد تمیز می‌رسد همیشه بخانه مردم ایران می‌آمده و از اکل و شرب و طور وضع ایشان محظوظ می‌شده و از آنجا اطوار فرا می‌گرفته و بعد از فوت والدش حسب‌الوصیه پسر بزرگ او (برادر نارای) را به سلطنت می‌نشانند و این پادشاه رشک بر آن می‌برده و به فکر دفع برادر می‌افتد...» (۴۴)

محمد ربیع در بخش دیگری از کتاب خود به تشریح نقش مؤثر ایرانیان در به قدرت رساندن «شاه نارای» پرداخته و خاطر نشان می‌سازد که چگونه ایرانیان توانستند در جریان نمایش تعزیه و دسته‌های عزاداری در هنگام محرم که هر ساله در حضور پادشاه انجام می‌گرفت نقشه‌های نارای را در کشتن عمویش-پرنس سوتاماراچا- و به دست‌گیری قدرت توسط وی عملی سازند. محمد ربیع همچنین ضمن شرح وضعیت برخی از کارگزاران عالیرتبه ایرانی همچون عبدالرزاق گیلانی و آقا محمد استرآبادی (۴۵)، به حضور ایرانیان مهاجر از هند اشاره کرده و می‌گوید: «... بعد از آن (بعد از صدارت و مرگ عبدالرزاق گیلانی در زندان) آقا محمد نامی که .. الحق از افعال و آثار او اظهار می‌شود مردی نیکو خصلت، پسندیده صفات، خوش ذات و مجموعه صلاح و سداد و مردم دارالمومنین استرآباد بوده و به تقویت تجارت به آن ولایت رفته ساکن شده بود و به دستور و قواعد آن ملک فرا گرفته در اندک وقتی خود را به مرتبه اعتبار رسانیده وزیر و صاحب اختیار و مشیر این پادشاه می‌شود، الحق مردی مدبر و کارآزموده بوده و از علم تاریخ خبر داشته. آنچه بالقوه-اش بوده به عمل آورده در آبادی انتظام امور آن مملکت سعی جمیل به ظهور می‌رسانیده طریق سلطنت و سیاست و بزرگی و عظمت و اکل و شرب از روی حکمت عملی آموخته ...و تعلیم به تهذیب اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن می‌داده ...پادشاهان آن ولایت را استقلال و ملازم و سپاهی نیست و از این جهت بوساطت فرزین عقل آقامحمد وزیر کس به طرف هندوستان فرستاده قریب به دویست نفر از مردم ایران خصوصاً مردم استرآباد و مردم مازندران را که جلای وطن نموده به آن ولایت آورده ملازم رکاب شاه گردانیده‌اند و وزیر و مواجب ایشان را مبلغی که زیاده از بیست تومان و کمتر از دوازده تومان نبوده مقرر می‌دارد و به جهت هر یک خانه علیحده و دو نفر رعیت و یک رأس یابو و زین و یراق و علیق آن را از سرکار (پادشاه) تعیین و به جهت ایشان هر ساله یک دست رخت لایق و دیگر جزئیات ضروریات ایشان از سرکار (پادشاه) می‌گرفته ... ایرانیان که از هندوستان به سیام مهاجرت کردند بنا بر کم ذاتی و بدطینتی که لازمه دونااست شروع به فتنه و فساد و حقد و حسد و عداوت و عناد کرده و در برابر این همه محبت مشارالیه .. اثبات خیانت او می‌نمایند و مکرر بعرض (شاه) می‌رسانند که در هندوستان همه ما را مغول می‌گویند و ما همه از یک ولایتیم و یک مرتبه داریم و همه ایرانی‌ایم و تفاوت فیمابین ما نیست و آقامحمد بنا بر آن که بعضی به او نسبت دادند رعایت نموده و تضييع مال شما کرده مواجب



زیاده (ترا ز ما) به ایشان می‌دهد... و شاه آقامحمد را غضب نموده می‌فرماید با خیزران هردو لب آن بیچاره را دوخته تا یک روز می‌گذراند و مواجب همه را قطع کرده همه را مساوی هر ساله مبلغ دوازده تومان قرار می‌کند ... این پادشاه (نارای) بنا بر آن که از طفولیت الی حال با مردم ایران بزرگ شده از اطعمه و اغذیه ایشان متلذذ شده گاهی تکلف طبع و فرق عادت کرده از این اطعمه میل می‌کند و از این جهت طبایخ مسلمانان از مردم هندوستان طلبیده ملازم کرده که به جهت او طبخ می‌کند... (۴۶) وی همچنین در خصوص تعداد جمعیت مسلمانان ایرانی و هندی در بند تناسری می‌نویسد: «... در آنجا قریب به شش هزار خانواده از مردم سیام و مسلمانان هندوستانی از شافعی و حنفی و دیگر هندو و فرنگی مسکن دارند...» (۴۷)

در یادداشت‌های فوق که معتبرترین و مستندترین متن تاریخی مربوط به تاریخ روابط ایرانیان با جنوب شرقی آسیا در قرن ۱۷ است، به وضوح می‌توان به نقش مغول‌ها یا نسل ایرانی- هندی مهاجر در این منطقه پی‌برد. علاوه بر آن در تاریخ مربوط به قرن ۱۷ تایلند نیز از یک شخصیت ایرانی‌الاصل دیگری به نام «مغول» که به dato mogol شهرت داشت یاد می‌شود. وی که یکی از ایرانیان صاحب‌منصب دربار سلطان مسلمان در «جوگ جاکارتا» اندونزی بود پس از حضور نیروهای استعماری هلند جاوه را ترک کرده و به نواحی مسلمان نشین سیام که در آن زمان دارای حکومت‌های محلی مستقل بودند مهاجرت کرد. وی که دو پسر به نام‌های سلیمان و فرید و دختری به نام فاطمه داشت، از سوی حاکم محلی به عنوان فرماندار ایالت «سونگکالا» که در آن زمان Singkhara nakhorn نامیده می‌شد، انتخاب گردید. پس از مرگ وی پسرش سلیمان قدرت را به دست گرفت و با اعلام استقلال منطقه از زیر سلطه ایالت «ناخان سیتامارات» و دولت سیام خود را به عنوان شاه سونگکالا معرفی کرد به توسعه سیاسی و رونق تجاری این بندر پرداخت و آن را به یکی از بنادر فعال در منطقه مبدل ساخت. سه تن از فرزندان وی، مصطفی، حسین و حسن پس از پذیرفتن مجدد حاکمیت دولت مرکزی در سمت حاکمان محلی و فرماندهی نیروی دریایی دولت مرکزی فعالیت داشته و امروزه نیز آثار و بناهای بسیاری از سلطان سلیمان در جنوب تایلند بر جای مانده و خانواده‌های بسیاری در این کشور خود را از نوادگان سلطان سلیمان می‌دانند. (۴۸)

خانوارهای ایرانی‌الاصل ساکن در شهرهای مختلف برمه و همچنین بناهای مذهبی و تاریخی و قبرستان‌های قدیمی مربوط به ایرانیان در این مناطق، از جمله قبرستان قدیمی ایرانیان در شهر رانگون و مندلی؛ مسجد قدیمی «مغول شیعه» و «پنجه مسجد» در رانگون؛ «امامبارگاه» و «کمپ شیعه» در مندلی، در کنار ده‌ها مسجد و حسینیه دیگری که به نام مغول شیعه و امامبارگاه در شهرهای مختلف وجود دارد، حکایت تاریخی و مستندی است از پیشینه حضور ایرانیان در این سرزمین. ایرانیانی که در اواسط قرن ۱۹ از هند به قصد تجارت یا سکونت دائم راهی برمه شدند، هم اکنون خانواده‌های شیرازی، اصفهانی، بهبهانی، کازرونی، خراسانی و مازندرانی ساکن شهرهای مختلف برمه بویژه رانگون و مندلی هستند که علیرغم گذشت سال‌های طولانی از زمان مهاجرت پدرانشان به این سرزمین با



زبان فارسی آشنا بوده و با تشکیل انجمن‌های فرهنگی و دینی مانند انجمن مغولیه، انجمن عباسیه، انجمن ایرانیان و... نسبت به حفظ سنت‌های فرهنگی خود پایبند هستند. اسامی و نام‌های ایرانی که به زبان فارسی بر روی سنگ‌نبشته‌های قبرستان قدیمی ایرانیان در شهرهای رانگون و مندلی وجود دارد به همراه سنت‌های مذهبی مربوط به محرم و همچنین به کارگیری اسامی و القاب مغول شیعه در مساجد و مراکز مذهبی شیعیان ایرانی، گواه مستندی از آمیختگی فرهنگ ایرانی- هندی انتقال یافته به این سرزمین است. در دوران قبل از حضور استعمار انگلیس در برمه، تجار ایرانی ساکن در شهر مندلی- پایتخت قدیم برمه - افراد متمول و سرشناسی بودند که مورد اعتماد شاه بوده، برخی مناصب حکومتی به ویژه امور مربوط به بازسازی و تجهیز شبکه آبرسانی و روشنایی پایتخت را برعهده داشتند. پادشاه وقت برمه به جهت خدمات ایرانیان منطقه‌ای با اهمیت از شهر را جهت سکونت جامعه ایرانی به آنان اختصاص داد بود. این منطقه امروزه نیز به «کمپ شیعه» شهرت دارد. هر چند به دلیل اختلاط نژادی بسیاری از ایرانی تبارهای مقیم برمه با اقوام هندی، بنگالی و برمه‌ای، سنت‌های فرهنگی‌شان دستخوش دگرگونی و تغییر شده است. ولی امروزه نیز نسل‌های باقی‌مانده بر ریشه‌های ایرانی خویش مفتخر بوده و علیرغم فشارهای وارده از سوی استعمار انگلیس و سلطه حکومت‌های کمونیستی و نظامی در این کشور توانسته‌اند نقش و سهم عمده‌ای در بقا و پایداری اسلام و فرهنگ اسلامی و ایرانی در این کشور برعهده گیرند.(۴۹)

یادداشت

- ۱ و ۳- برای مطالعه و بررسی بیشتر در خصوص موضوع مناسبات و مراودات فرهنگی ایران و هند و نقش هند در انتقال فرهنگ ایرانی به شرق آسیا در دوره پیش از اسلام رجوع کنید به:
 - کتاب روابط ایران و هند، برگزیده مقالات ارائه شده به نخستین همایش روابط ایران و هند، همکاری در زمینه فرهنگ و تمدن. خانه فرهنگ ج.ا.ا. در بمبئی و بخش تاریخ دانشگاه بمبئی، اسفند ۱۳۸۰، بمبئی.
 - مقالات مندرج در مجله روابط فرهنگی، منتشرشده از سوی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، در خصوص روابط ایران و هند از: دکتر سلیم اختر، «پل‌های تفاهم میان ایران و جنوب آسیا»؛ دکتر دباراتاداس، «روابط فرهنگی ایران و هند»؛ محمدمهدی توسلی، «روابط فرهنگی شبه قاره هند و ایران از دید باستان‌شناسی»؛ حسن اقیب، «روابط فرهنگی ایران و هند تا سقوط امپراطوری موریان» و «مبانی روابط فرهنگی ایران و شبه قاره» مربوط به سال‌های ۷۷ و ۷۸.
 - «تأثیر اعیاد باستانی ایرانی بر جشن آیریزان تایلند»، مجله چشم انداز ارتباطات فرهنگی شماره ۲۲ فروردین ۱۳۸۵.

- Shahab Setudeh -Nejad, *Indo-Iranian and Persian Characteristics in the Cultural Heritage of Cambodia and Thailand*. The journal of Humanitis of Islamic Republic of Iran, volume 9 number 4 Fall 2002, Tarbiat Modarres University.



-Shahab Setudeh-Nejad: The Impact of Persia s Civilization in Siam and southeast Asia:migration , interface and Diffusion of Hybrid Legacies of West and Central Asiatic Peoples in the Peninsular zonen of farest. Jonrnal of the K.R. Cama Institute Mumbai 1999.

۴- ام. بی. هوکر، اسلام در جنوب شرقی آسیا، ترجمه محمدمهدی حیدرپور، مؤسسه انتشاراتی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸. محمد اسد شهاب، الشیعه فی اندونسیا، بیروت، ۱۳۹۵ هجری. شاکر مصطفی، موسوعه دورالعالم الاسلامی و رجالها، جلد ۳، بیروت. قیصر ادیب مجول، الاسلام فی الشرق الاقصى، وصوله و انتشاره و واقعه، دارالعربیه للطباعه والنشر، بیروت، ۱۹۶۶.

۵- وان حسین عزمی، الدعوه الاسلامیه فی مالیزیا، ظهورها و انتشارها، ص ۴۳، مالزی، ۱۹۸۵. قیصر ادیب مجول، الاسلام فی الشرق الاقصى، وصوله و انتشاره، ص ۱۲-۱۷، بیروت: دارالعربیه للطباعه و النشر، ۱۹۶۶.

۶- در برخی از منابع همچون: دلیار نوئر، نهضت‌های نوین اسلامی در اندونزی؛ سرزمین هزاران جزیره، وحید مازندرانی، انتشارات دهخدا، ۱۳۴۵؛ محمد اسد شهاب، الشیعه فی اندونسیا، بیروت و... از وی به نام «ملک ابراهیم کاشانی» یاد می‌شود.

۷-۸۰ ام. بی. هوکر، اسلام در جنوب شرقی آسیا، ص ۱۸. دائره المعارف بریتانیکا، جلد چهارم، صفحه ۵۵، مدخل سوماترا.

۹- «کارگزاران مسلمان در حکومت سیام»، جولیس پونگ، ترجمه و تلخیص از محمدعلی ربانی، مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۱۹، آذر و دی، ۱۳۸۴.

۱۰- بنگرید به: مجتبی کرمی، «نگاهی به تاریخ حیدر آباد دکن»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۳.

۱۱- ام. بی. هوکر، اسلام در جنوب شرقی آسیا، ص ۶۵.

۱۲- همان.

۱۳-۱۴-۱۵- بنگرید به مقاله: «تاریخچه چولاراجامونتری (شیخ الاسلامی)»، لوب پلونگ چانا، استادیار بخش تاریخ و علوم اجتماعی دانشگاه سریناخرین و بیروت، بانکوک، مندرج در کتاب «چهارصد سال روابط دوستانه میان ایران و تایلند»؛ سفارت پادشاهی تایلند در تهران، ۱۳۸۴؛ مقاله «دیدار از برمه»، محمدعلی ربانی، مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره پنجم، آبان و آذر ۸۲؛ موسوعه دورالعالم الاسلامی و رجالها، شاکر مصطفی، ج ۳، بیروت، ۱۴۰۹ هجری؛ «اسلام در بروئی»؛ علی چگینی، انتشارات الهدی، ۱۳۷۹؛ «اسلام در جنوب شرقی آسیا»، ام. بی. هوکر؛ رساله «اسلام در اندونزی»، محمد خوش‌هیگل آزاد، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه؛ «تاریخ جدید اندونزی»، ام. سی. ریکلفس، ترجمه عبدالعظیم هاشمی نیک، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

-M.Ismail Marcinkowski, Features of the Persian Presence in Southeast Asia; Measuring the effect of Iranian Mysticism on Southeast Asia; Assumption Univer



sity, Bangkok, Thailand, 2004.

Shahab Setudeh Nejad ;Ethno-Cultural Impact of Pesia in the Islamization Process in the Far East.jurnal KEMANUSIAAN,Penerbit Universiti Sains Malaysia ,volume 6 oktober 1999.

Muslim In Thailand,printing Service Division the Secretariat of the Houe of representatives.2001.

۱۶- پتانى دارالسلام؛ نام کشور مستقلی بوده است واقع در ناحیه جنوبی سیام (تایلند) و مالزی که از اواخر قرن بیستم تحت سلطه کامل تایلند قرار گرفته و هم اکنون استان‌های مسلمان نشین جنوب این کشور را شامل می‌گردد.

۱۷و ۱۸- ام. بی. هوکر، «اسلام در جنوب شرقی آسیا»، ص ۵۸. مقاله پاپرین، رئیس مؤسسه مطالعات آسیای دانشگاه سریناخرین و بیروت بانکوک؛ «تحولات تاریخی محله‌های ایرانی نشین در ایوتایا»، سمینار روابط ایران و تایلند، دانشگاه سریناخرین و بیروت بانکوک، ۱۳۸۳، ترجمه رایزنی فرهنگی ج ۱، بانکوک؛ اسماعیل مارسین کوفسکی، استادیار مطالعات تاریخی مؤسسه بین المللی تفکر و تمدن اسلامی مالزی؛ «حضور ایرانیان در جنوب شرق آسیا»؛ سمینار روابط ایران و تایلند، بانکوک، ۱۳۸۳؛ محمدعلی ربانی؛ وحید مازندرانی؛ «سرزمین هزاران جزیره»، انتشارات دهخدا، ۱۳۴۵؛ دکتر عفان سلجوق، «نفوذ ادبیات فارسی در مالزی»، دانشگاه مالزی به نقل از مجله فرهنگ و مردم، شماره ۱۵۵، سال ۱۳۵۳؛ مینو سلیمی؛ «روابط فرهنگی ایران و هند»؛ دکتر جولییس پونگ، «کارگزاران مسلمان در دربار سیام»، ترجمه و تلخیص محمدعلی ربانی، مجله چشم انداز؛ علی چگینی، «اسلام در برونی»، انتشارات الهدی، ۱۳۷۹.

۱۹- برای مطالعه بیشتر در خصوص نقش تاریخی ایرانیان در سیام رک: کتاب سفینه سلیمانی؛ محمد ربیع ابن محمد ابراهیم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۱۳۷۸؛ مجموعه مقالات مربوط به سمینار «شیخ احمد قمی» و سمینار «تاریخ روابط ایران و تایلند» و همچنین کتاب: چهارصد سال روابط دوستانه میان ایران و تایلند، پنجاهمین سالگرد روابط دیپلماتیک ایران و تایلند؛ سفارت پادشاهی تایلند در تهران، ۱۳۸۴.

۲۰- اسماعیل مارسین کوفسکی؛ «شیعیان در آسیای جنوب شرقی»، به نقل از مجله چشم انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۱۳، دی ۱۳۸۳؛ پاپرین، «تحولات تاریخی محله‌های ایرانی نشین در ایوتایا»؛ پاپرین، «ایرانیان در ایوتایا»، مجله مرکز مطالعات آسیای دانشگاه سریناخرین و بیروت ۲۰۰۱؛ «تاریخ مسلمانان در تایلند»، مجله اخبار مجلس شیخ الاسلام فی تایلند، منتشر شده از دفتر شیخ الاسلامی تایلند، آوریل ۲۰۰۲.

۲۱- جستجو در تصوف ایران؛ عبدالحسین زرین کوب، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.

۲۲- دکتر دباراتاداس، «روابط فرهنگی هند و ایران»؛ دکتر ویلیام پیرویان، «خدمات مشترک هند و ایران به زبان پارسی»، در مجموعه مقالات روابط فرهنگی، مرکز مطالعات فرهنگی-بین المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سال ۷۶ و ۷۷؛ دکتر شعیب اعظمی؛ «روابط قدیمی هند و ایران و زبان و ادبیات فارسی»؛ دکتر م. سلیم اختر، «پل‌های تفاهم میان ایران و جنوب آسیا»، مطالعه‌ای بر تأثیر نظامی؛ مجموعه مقالات



همایش روابط ایران و هند، خانه فرهنگ ج.ا.ا. در بمبئی، ۱۳۷۸؛ عطاءالله تدین، «حلاج و راز انالحق»، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۷۶؛ دکتر عبدالحسین زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.

۲۳- رجوع کنید به منابع فوق .

۲۴- ام. بی. هوکر، اسلام در جنوب شرقی آسیا، ص ۶۴.

۲۵- دلپار نوئر، نهضت های نوین اسلامی در اندونزی، ترجمه ایرج رزاقی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، قیصر ادیب مجول؛ «الاسلام فی الشرق الاقصى»، بیروت دارالعربیه .

۲۶- محمداسد شهاب، «الشیعہ فی اندونسیا»، بیروت، ۱۳۹۵ هجری، کتابخانه مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

۲۷- ام. بی. هوکر، اسلام در جنوب شرقی آسیا، ص ۲۰.

28- 29-Mohamad Nasrin bin Mohammad Nasir: *Persian Influences in the Mysticism of Hamzah Fansuri*. Azyumardi Azra; "Controversy and Opposition to Wahdat al -Wujud Discourse on Sufism in the 17th and 18th Centuries"; Measuring the Effect of Iranian Mysticism on Southeast Asia. Edited by Dr. Imtiyaz Yusuf, Assumption Univrsity, Bangkok Thailand, 2004.

۳۰- محمد خوشهیکل آزاد، «واژه‌های فارسی دخیل در زبان ملایو»، انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۷۸ .

۳۱- محمدعلی ربانی، «گزارش دیدار از برمه»، مجله چشم انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۶ و ۵، ۱۳۸۲.
۳۲-۳۳- محمدعلی ربانی، «محرم؛ عامل پایداری شیعه در جنوب شرقی آسیا»، همچنین؛ محمدظفر اقبال، «محرم در اندونزی»، مجله چشم انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۲۱، اسفند ۸۴ .

۳۴- مورها به تجار و مهاجرین مسلمانان ایرانی و هندی ساکن در جنوب شرقی آسیا اطلاق می گردید.

۳۵- ظاهراً منظور از قفس همان تابوتی است که در مراسم محرم می گردانند.

۳۶- به نقل از مقاله ارتباط ایرانیان با سیامی‌ها، اسماعیل مارسین کوفسکی، استادیار دانشگاه بین المللی مالزی، سمینار تاریخ روابط ایران و تایلند، دانشگاه سربناخرین و بیروت بانکوک، بهمن ۱۳۸۱ .

۳۷- شاتری نون تاقیس، «قودی چاران پارت»، شرح تاریخچه مراکز مذهبی شیعیان قدیم تایلند، رایزنی فرهنگی ج.ا.ا. بانکوک، ۱۳۸۳ .

۳۸- همان .

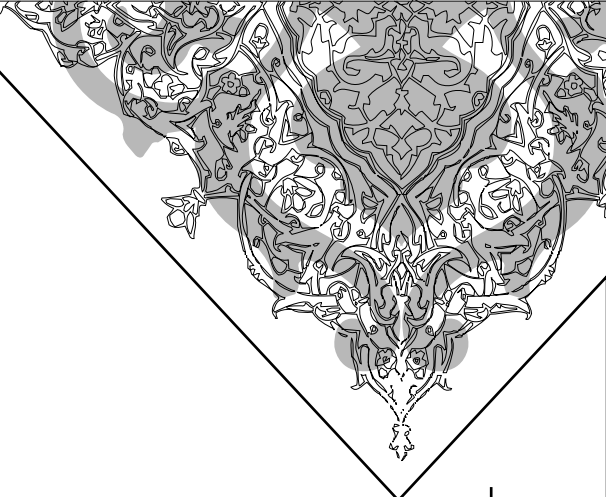
۳۹- مجموعه مقالات سمینار تاریخ روابط ایران و تایلند، دانشگاه سربناخرین و بیروت بانکوک، بهمن ۱۳۸۱.

۴۰- همان .

41-M. Ismail Marcinkowski; *Featues of the Persian Presence in Southeast Asia*, International Seminar on Measuring the Effect of Iranian Mysticism on Southeast Asia, Edited by Dr. Imtiyaz Yusuf; Assumption University, Bangkok, Thailand 2004.



- ۴۲- لئونارد آندایا (Leonard Andaya)، به نقل از اسماعیل مارسین کوفسکی؛ در مقاله ارتباط ایرانیان با سیامی‌ها، سمینار تاریخ روابط ایران و تایلند، دانشگاه سریناخرین و پروت بانکوک، بهمن ۱۳۸۱.
- ۴۳- برای مطالعه بیشتر ر.ک: چهارصد سال روابط دوستانه میان ایران و تایلند؛ سفارت پادشاهی تایلند در تهران، سپتامبر ۲۰۰۵ و مجموعه مقالات سمینار شیخ احمد قمی، بانکوک، ۱۳۷۴؛ شرح حال سیزده تن از شیخ‌الاسلام‌های شیعه تایلند؛ محمدعلی ربانی، ۱۳۸۲.
- ۴۴- سفینه سلیمانی؛ تصحیح دکتر عباس فاروقی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸، ص ۹۵-۹۲.
- ۴۵- محمد استرآبادی فرزند محمد سعید و برادرزاده شیخ احمد قمی است که از مادری تایلندی در ایوتایا به دنیا آمده و پس از بازگشت به ایران به همراه پدرش مجدداً به سیام بازگشته و به مناصب عالی حکومتی همچون صدراعظمی دست یافت. وی یکی از مشهورترین کارگزاران ایرانی دربار سیام بشمار می‌رود.
- ۴۶ و ۴۷- همان، ص ۹۸-۹۶.
- ۴۸- Chuiiada Bhakdibhmin؛ سلطان سلیمان شاه، ترجمه محمدعلی ربانی، نشریه بنیاد سلطان سلیمان، بانکوک، ۲۰۰۲.
- ۴۹- محمدعلی ربانی، «دیدار از برمه»، مجله چشم انداز ارتباطات فرهنگی، شماره پنجم و ششم، آبان و دی ۱۳۸۲.



اسلام عامل فرهنگی پیشرفت غرب

■ پروفیسور پاول کونیتچ^۱

وقتی در کشورهای غربی از دنیای اسلام صحبت می‌کنیم، به نام‌هایی بر می‌خوریم که مربوط به تمدن اسلامی هستند، مثل داستان هزار و یکشب، ناتان حکیم اثر «لسینگ»، دیوان شرقی- غربی گوته، ترجمه‌های «فریدریش روکرت» از ادبیات فارسی و عربی و کتاب ماجراجویانه کارل مای. این نام‌ها نشان دهنده تأثیر فرهنگ اسلامی بر فرهنگ غرب است.

از این گذشته مورخین غربی با تجزیه و تحلیل علمی خود از تاریخ، جزئیات فراوانی یافته‌اند. ما خواهیم دید که بیشتر از هزار سال است که فرهنگ اسلامی در فرهنگ ما غربی‌ها اثر داشته است. اگر بخواهیم درباره سهم اسلام در فرهنگ غرب با روش علمی تحقیق کنیم، باید اول بفهمیم که آیا دو فرهنگ اسلامی و غربی با هم تماس داشته‌اند یا نه؟ چرا که ساده‌ترین شرط برای این نوع تأثیر و انتقال، تماس است که امکان شناخت را به وجود آورد. بررسی تاریخی ما گویای چنین تماسی از نظر زمانی و مکانی است و هنوز هم این تماس و ارتباط وجود دارد. از اواسط قرن هفتم میلادی که اسلام پا به عرصه وجود گذاشت و از زمانی که جنگ‌های صلیبی در سه قاره شروع شد، قاره اروپا از طرف جنوب همیشه با این نیروی جدید در تماس بود. در غرب، اعراب تا کشور فرانسه پیش رفتند و در کشورهای اسپانیا و پرتغال تا سال ۱۴۹۲ حکومت می‌کردند. جنوب ایتالیا و سیسیل نیز به همین ترتیب چندین قرن تحت حکومت مسلمانان بود.

در شرق، بیزانس از ابتدا در تماس و مبارزه همیشگی با مسلمانان بود تا اینکه در سال ۱۴۵۳ شهر کنستانتین توسط ترک‌ها فتح شد و به دنبال آن مسلمانان دوباره تا دروازه شهر وین پیش رفتند. در

۱. پاول کونیتچ (Paul K ü nitsch) استاد دانشگاه هایدلبرگ است.



نقطه‌ای دورتر در شرق، کشور روسیه بود که در آنجا، صدها سال، مغولان و ملت‌های ترک اسلامی با یکدیگر می‌جنگیدند و سال‌ها قسمتی از این کشور تحت تسلط مسلمانان بود. نقطه تماس دیگر خود شرق بود. شرقی‌ها هنگام جنگ‌های صلیبی، حکومت‌هایی تأسیس کردند که حدود ۲۰۰ سال بعد نیز پا بر جا بودند. این تماس‌ها برخورد اشخاص زیادی را دربرداشت از جمله: زوار، فرستادگان، تجار، دریانوردانی که مدت زیادی در شهرهای ساحلی اقامت داشتند و عده زیادی که بعد از پایان قرون وسطی برای تحقیق و اکتشاف مسافرت می‌کردند. در عصر جدید، این روابط به طور مداوم با تأسیس مستعمره‌های غربی عمیق‌تر شد، به خصوص هنگامی که قاره‌ها به هم نزدیک شدند و از نظر سیاسی و اقتصادی وحدت به وجود آمد.

بنابراین شرط خاصی برای روابط دوجانبه وجود نداشته است. در عمل، در تمام دوران تاریخ اسلام ارتباطات و تماس‌های زیادی بین اسلام و غرب صورت گرفته است. باید طرز تفکر غربی‌ها را دانست که چرا اجازه دادند دنیای اسلام در غرب اثر بگذارد. در اینجا به دو مسئله مهم بر می‌خوریم. از یک طرف دوگانگی نفی داخلی و از طرف دیگر کنجکاوی علاقه‌مندانه. اروپای مسیحی قرون وسطی عملاً می‌بایست این مذهب «اسلام» را که در مدتی کوتاه دنیای آن زمان را تصاحب کرده بود، به عنوان دشمن نگاه کند، چرا که به تنهایی و با موفقیت‌های بی‌سابقه‌اش، اساس فکری اروپا را تکان داده بود و اعتبار ایمان مسیحی را که تا آن زمان پابرجا بود با همه عناصر و دید غربی آن تهدید می‌کرد. اعراب از ابتدا یک قدرت ایدئولوژیکی و سیاسی مخالف و مبارز بودند که در صورت امکان، مخالفین را کنار می‌زدند. این رفتار از قرن‌ها قبل در اروپا باقی مانده بود، در حالی که به نظر می‌رسد در شرق برعکس، رفتاری مغایر با رفتار غرب رواج یافت.

از طرف دیگر اروپائیان توانستند در اسپانیا، سیسیل و آفریقای شمالی برتری‌ای را که مسلمانان در تمدن نسبت به غرب داشتند، مشاهده کنند. با انتشار شهرت برتری مسلمانان در غرب، اروپائیان بدون نفرت و دشمنی تمایل داشتند با هر پدیده و اندیشه دنیای برتر خارجی آشنا شوند و آن را جذب کنند. بدین ترتیب زمینه تأثیر اسلام بر فرهنگ غرب ایجاد شد. مهم‌ترین و مؤثرترین اثر اسلام در فرهنگ غرب بدون شک، پیدایش علم جدید اروپائی بود. بعد از شکوفایی فکری یونانی و هلنی مدت زیادی در اروپا سکوت برقرار بود. یکی از دلایل آن این بود که با ورود غربی‌ها به دنیای قرون وسطای مسیحی کمتر به علم علاقه نشان داده می‌شد و به این دلیل در این زمینه کار مهمی صورت نگرفت. دلیل دیگر این بود که راه رسیدن به منابع واقعی علم و دانش را گم کرده بودند. بندرت کسی زبان یونانی را فرا می‌گرفت و آثار قدیمی را می‌خواند. اما برعکس، اسلام در دوران رشد خود قسمت‌های بزرگی از فرهنگ هلنی و ایرانی را جذب کرد. مسلمانان با تماسی که با گردآورندگان علوم دقیقه قدیم داشتند، کتاب‌های اصلی آنها را ترجمه کردند و گام بزرگی در شکوفایی فرهنگ اسلامی برداشتند. با این که مرکز ترویج علوم شهر بغداد بود، با این همه، کلیه متن‌ها و دانش‌ها از آنجا به سرعت در تمام مناطق اسلامی پخش می‌شد. در کشور اسپانیا که بخش وسیعی از آن تحت حکومت مسلمانان بود، مسیحیان



که در همسایگی آنها زندگی می‌کردند، متوجه رشد علوم اسلامی شدند. در اواخر قرن دهم میلادی در شمال اسپانیا که مسیحیان زندگی می‌کردند، با تکیه بر نوشته‌های اسلامی و کتاب‌های مربوط به علوم جهان‌شناسی، نجوم و ترجمه آنها، کتاب‌های زیادی به لاتین نوشته شد که به سرعت منتشر شد و به طرف فرانسه، لوترینگن، کنار دریاچه بودن‌زه، رودخانه راین، شهر کلن و لوتیش سرازیر شد. مالورن نه تنها از کاربرد اسطرلاب صحبت می‌کرد، بلکه اصطلاحات تخصصی نجومی را به زبان عربی مطرح می‌ساخت و حتی نشان می‌داد که چگونه با کمک دستگاه اسطرلاب، زمان خسوف ماه که در اکتبر ۱۰۹۲ میلادی اتفاق افتاد، اندازه‌گیری و مشاهده شد. بعد از این قرن که قرن آمادگی و انتشار سریع علوم اسلامی بود، قرن دوازدهم را مشاهده می‌کنیم که در آن پیشرفت چشمگیری در شهرهای تولدو، بارسلون و سویلا صورت گرفت و بسیاری از متن‌های علمی در مدارس توسط مترجمین با لیاقت از زبان عربی به لاتین ترجمه شد. این ترجمه‌ها در زمینه‌های مختلفی مثل ریاضیات، نجوم، کیهان‌شناسی، فیزیک، مکانیک، شیمی، کیمیا، پزشکی، داروسازی و فلسفه بود. یکی از بهترین مترجم‌ها آقای گرهارد فون گرمونا است که با این هدف از میهنش به اسپانیا رفت و به تنهایی هشتاد جلد از این آثار را ترجمه کرد.

از طرف دیگر، ترجمه‌های تخصصی در قرن سیزدهم هم افزایش چشمگیری داشت. متون زیادی نیز از زبان‌های دیگر به زبان فرانسه و اسپانیایی ترجمه شد. مؤلفین این کتاب‌ها یا عرب زبان بودند یا یونانی. ما نیز توسط نویسندگان و مترجمین مسلمان با اندیشمندان بزرگی مثل ارسطو، اقلیدس، ارشمیدس، بطلمیوس، جالینوس و ... آشنا شدیم. با ترجمه این آثار، موج عظیمی از علاقه به علوم دقیقه در غرب بوجود آمد که با افزایش آن، دانشمندی مثل کوپرنیک، کپلر و نیوتن در صحنه علم حضور پیدا کردند و به این دلیل ما پیشرفت خود در زمینه علوم را دقیقه مدیون مسلمان‌ها هستیم. با اختراع دستگاه چاپ، بسیاری از این کتاب‌های مهم با تیراژ زیاد چاپ شد و در دانشگاه‌های اروپا تا قرن هفدهم تدریس می‌شد. بسیاری از اصطلاحات علمی به زبان عربی توسط فرهنگ شکوهمند اسلامی وارد فرهنگ غرب شد که هنوز هم ما با آنها سروکار داریم. برای مثال لغاتی مثل جبر، سینوس، الکل، کیمیا، ملغمه، سمت‌الرأس، حضيض، سالنامه و ستاره آلوده بران، ما را به یاد فرهنگ اسلامی می‌اندازند. در قرن بیستم، سیزده نقطه روی کره ماه به نام‌های منجمین اسلامی مثل ابوالوفا، بیرونی، ابن سینا، ابن یونس، عمر خیام و ... نام گذاری شد.

تأثیر فرهنگ اسلامی بر زمینه‌های علمی بیشتر در کشور اسپانیا متمرکز بود. مدرسه سالرنو، اولین دستاوردهای پزشکی مسلمانان را به اروپا آورد. سلیسی‌ها، بسیاری از اطلاعات علمی در فرهنگ اسلامی را به غرب فرستادند، ولی در رشته‌های دیگر موفقیتی نداشتند. در کشورهایی که جنگ‌های صلیبی در آنها رخ داد و در کشورهای شرق لاتین، سهم کمی در این زمینه دیده شده است. در بیزانس نیز، بسیاری از آثار عربی و فارسی ترجمه شد. در قرن سیزدهم، این پدیده در غرب به پایان خود نزدیک شد. ابتدا اروپاییان به طریق علم مدرسی یا کلاسیک با انگیزه‌های نوین علم جدید برخورد کردند تا بالاخره در قرن ما، شرایط کاملاً تغییر کرد.



حالا به سراغ علوم دیگر می‌رویم. دنیای اسلام چه انگیزه و نفوذی در ادبیات غرب داشت؟ ابتدا نظری به قرن شانزدهم می‌افکنیم. از این قرن به بعد، به تدریج، شرق شناسی علمی در غرب به وجود آمد. دانشمندان به تحقیقات علمی در فرهنگ اسلامی و زبان‌های شرقی روی آوردند تا بتوانند تصویر صحیحی از فرهنگ اسلامی در غرب ارائه دهند. بسیاری از کتاب‌های فلسفی، ادبی، فرهنگی و دینی مسلمانان ترجمه شد. برای مثال ابتدا قرآن مجید و اشعار شاعران عرب، ترک و ایرانی به زبان‌های اروپایی ترجمه شد.

پس از آن، گرایش به ادبیات شرقیان رو به فزونی نهاد و ادبیات آنها نیز ترجمه و چاپ شد. به موازات این جریان، فرهنگ کشور عثمانی در شرق شکوفا شد و موج تازه‌ای از فرهنگ دنیای اسلام را در غرب به وجود آورد. برای مثال طرز فکر فلسفی اسلامی و شرق در غرب معرفی شد و نوشته‌های جهانگردان هم چاپ و منتشر شد. به این ترتیب بسیاری از مردم مغرب زمین با علاقه شدید مشغول مطالعه این آثار شدند و اثر عمیقی در فرهنگ غرب بر جای گذاشتند. بدین گونه، معلومات و نفوذ اروپائیان صرفاً در فرهنگ اروپا باقی نماند، بلکه باعث تولد آثار جدیدی در غرب شد. در غرب، داستان، شعر، اپرا و تئاتر نوشته شد که همگی ریشه شرقی و اسلامی دارند. برای مثال وقتی ما به ادبیات «باروک و رومانتیک» فکر می‌کنیم، در آنها داستان و درام ترکی می‌بینیم که در بعضی موارد از شکل و سبک‌های شرقی الهام گرفته و حتی در آن‌ها از شعر شرقی استفاده شده است مثل غزل‌های «آگوست فون پلاتن». منابع این ادبیات نزد ما موجود است و می‌توان آنها را دقیقاً مطالعه کرد. آثار لسینگ و گوته نیز از ادبیات شرق اسلامی الهام گرفته است. در اینجا نام آقای «هنریک بیروس» را گوشزد می‌کنیم که اثر ادبیات شرق و اسلام را در ادبیات اروپا تا لسینگ، نشان داده است. باید متذکر شویم که در عصر جدید، شرق اسلامی نقش مؤثری در ادبیات جهان داشته و در پایه‌ریزی و بنیاد دنیای فکری غرب ایفا کرده است.

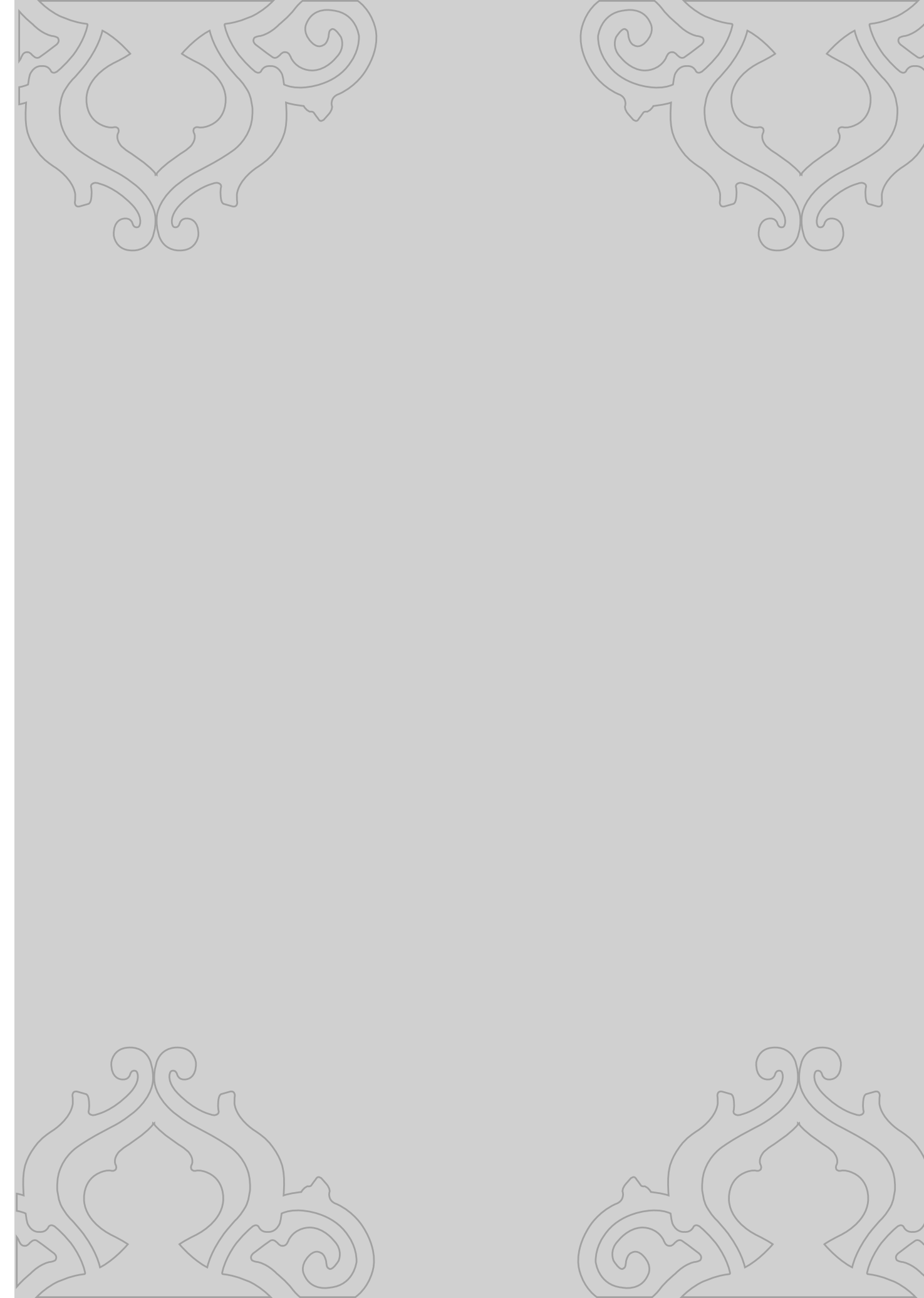
آثار «ویلهلم تیروس»، «ویلهلم فون تیری پولی» و «پتروس و ترابیلز» نشان می‌دهد که غربیان چگونه منابع و آثار اسلامی را ترجمه و جمع کردند. تأثیر این آثار به طور بسیار هنرمندانه‌ای در ادبیات ما قابل مشاهده است. با این حال، ترجمه آثار ادبی دنیای اسلام به زبان لاتین یا زبان‌های اروپایی تا پایان قرن سیزدهم دیده نشده است. به طور مثال اصول سیاست و رفتار روحانیون اثر «پطرس آلفانزی» احتمالاً در اوائل قرن دوازدهم توسط خودش به زبان لاتین نوشته شده و مطلبی در باره اسلام نیامده است. اما اواسط قرن سیزدهم «آلفونز فون کاستیلین» یک اثر داستانی شرقی را به زبان قدیم اسپانیایی ترجمه کرد. بعداً داستان‌های «خلیل و دیما» که منشأ هندی داشت، به زبان‌های مختلف اروپایی ترجمه شد. در کنار آنها، ادبیات حکمت‌آمیز و گلچینی از طنزهای قدیمی توسط «اشنباخ» و «پارزیوالمی» و «ویله هالم» به زبان‌های اروپایی ترجمه شد که در آنها عناصر تاریخی دیده می‌شود. دلیلی در دست نیست که قبل از «آلفونز»، آثار شرق اسلامی مستقیماً به دنیای غرب آمده باشد. نظر دانته درباره جهان آخرت در کمدی الهی از اشعار ابوالعلائی معری گرفته نشده است،

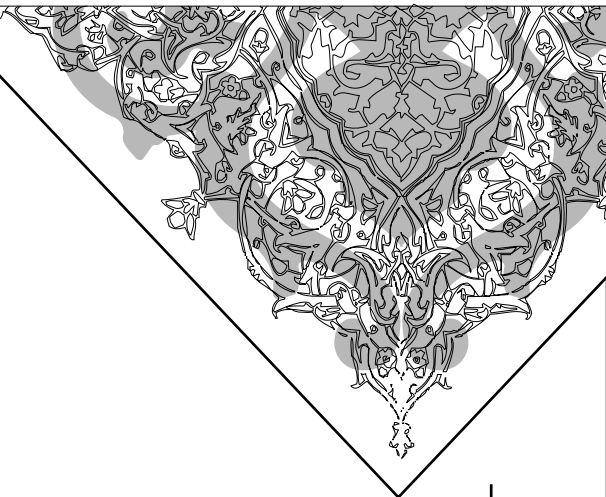


بلکه دانه اطلاعاتی درباره معراج پیامبر داشته که از طریق ترجمه های «آلفونز» به زبان اسپانیایی به دست آورده بود. حالا به دنیای آثار هنری می‌پردازیم. از قرون وسطی تا به امروز همیشه هنر و کارهای دستی اروپائیان تحت نفوذ شرق بوده و غرب از نقاشی های شرقی به عنوان دکوراسیون استفاده می کرده و هنرمندان اروپایی کارهای دستی هنری برای پیشرفت هنرشان استفاده می کردند. مثلاً نقاشی «گن تیل بنیلی» در سال ۱۴۸۰ میلادی در استانبول کشیده شد و غربی ها از آن کپی تهیه کردند. «اسپسی مینا»، نقاش مشهور نیز از نقاشی شرقی تقلید می کرده است. همچنین «رامبراند» از مینیاتورهای هندی الهام می گرفت. افزون بر این، نوشته های اسلامی بر روی بعضی از پارچه ها یا آثار معماری عربی دیده می شود. اثر موسیقی عربی را ما در صداها و گیتار می بینیم. آلات و آثار موسیقی و آثار موسیقی ارتشی ما از موسیقی ترکی استفاده کرده است. همچنین ما در زندگی روزمره خود با لغاتی سر و کار داریم که منشأ شرقی دارند مثل؛ ژاکت، میل، تشک، زرافه، گل لاله، قهوه، شکر، زعفران و ... ضمناً بسیاری از اصطلاحات دریانوردی، تجاری، صنعتی، کشاورزی و آبیاری ما غربیان منشأ شرقی دارند. این نمونه ها نشان دهنده نفوذ فرهنگ شرق اسلامی در فرهنگ ما غربی هاست.

نکته این نکته خالی از لطف نیست که بدانیم اسامی بعضی از مکان ها و محله های کشورهای اسپانیا، پرتغال و جزایر سیسیل منشأ عربی دارند و در شبه جزیره بالکان منشأ ترکی. امروز هم نام بسیاری از افراد جنوب ایتالیا و سیسیل منشأ عربی دارد. حتی بعضی از ویژگی های زبان های شرقی در دوره های مختلف، وارد زبان های اروپایی شده است. بنابراین شرق اسلامی، نفوذ زیادی در فرهنگ ما غربی ها داشته است، و ما هر روز آثاری از آنها را مشاهده یا لمس می کنیم. باید به یاد داشته باشیم که دانشمندان و هنرمندان با لیاقتی در پشت این آثار پنهان هستند که ما نتوانسته ایم نام آنها را ذکر کنیم^۱.

۱. مقاله حاضر برگردان مقاله
پروفسور پاول کونینج است با این
عنوان:
Die arabische Welt und
ihre Bücher





آلمانی‌ها و اسلام؛ از تنفر و تخاصم تا شناخت و تعامل

■ شهرام تقی زاده انصاری

کشور آلمان رابطه تاریخی عمیقی با ایران و اسلام دارد. نخستین روابط میان آلمان و ایران برای پیوند مودت و اتحاد در زمان اشکانیان به وجود آمد. ژرمن‌ها با نابودی امپراطوری روم غربی در قرن ششم میلادی و اعراب مسلمان با شکست شاهنشاهی ساسانی در سال ۶۴۲ میلادی در دریای مدیترانه با هم همسایه شدند. در سال ۷۳۲م، ژرمن‌ها جلوی پیشروی عبدالرحمن سردار مسلمان عرب را در فرانسه گرفتند. کارل بزرگ در سال ۷۷۲م در مجلس آلمان در پادربورن^۱، سلیمان عربی حاکم ساراگوسا^۲ را که از طرف امیر قرطبه اخراج شده بود، پذیرفت و با او قرارداد همکاری امضاء کرد. چهارده سال بعد، روابط حسنه ای میان پادشاه فرانک‌ها و خلیفه عباسی هارون الرشید برقرار شد. در جنگ‌های صلیبی (۱۲۷۰-۱۰۹۵ م)، آلمانی‌ها شرکت داشتند و «فریدریش بارباروسا» سردار مسیحی در رودخانه ای در ترکیه غرق شد. آلمانی‌ها به علت این جنگ‌ها با مسلمان ارتباط داشتند و از آن‌ها بسیار آموختند. در سال ۱۴۵۳، عثمانی‌ها امپراطور روم شرقی (بیزانس) را از بین بردند و رقیب آلمان در اروپا شدند. ژرمن‌ها و ترک‌های عثمانی در قرن‌های شانزدهم و هفدهم با یکدیگر در جنگ بودند و آلمانی‌ها در سال‌های ۱۵۲۹ و ۱۶۸۳ شهر وین را از محاصره عثمانی‌ها نجات دادند. آلمانی‌ها در رقابت روسیه با پروس در قرن هیجدهم، با ترک‌ها دوست شده و افسران آلمانی آموزش و سازماندهی ارتش عثمانی را به عهده گرفتند.

رویکرد آلمانی‌ها به دین اسلام

در قرون وسطی، دیدگاه ژرمن‌های (آلمانی) مسیحی نسبت به اسلام و حضرت محمد(ص) مغرضانه و معاندانه بود؛ چون فکرمی کردند دین جدید می‌خواهد با دین آن‌ها به رقابت برخیزد. از این رو،

1. Paderborn
2. Saragossa



پیامبر اسلام (ص) را ابتدا مردی بی دانش و ساحر و دروغگو می شناختند و طبیعتاً جنگ های صلیبی نیز به این مسائل دامن می زد و پیش داوری های غلط و تفکرات منفی آن ها را تقویت می کرد. اسلام شناس اندیشمند، خانم پرفسور شیمل که تمام عمر خود را صادقانه صرف رفع سوء تفاهم ها و از میان بردن اشتباهات و پیش داوری های غلط مغرب زمین نسبت به دین اسلام به خصوص در آلمان کرد، عقیده دارد که همه تفکرات غلط و مغرضانه و افراطی در قرون وسطی به دو دلیل بوده است: یکی جهالت آن ها نسبت به فرهنگ، زبان و قوانین اسلام و دیگری غرض ورزی شان. بدین دلیل بود که اسلام دین شمشیر شد و مسیحیت دین صلح. در قرن هفدهم، نهضت روشنگری شرایط عقلانی را برای قضاوت صحیح خارج از حیطه مسائل مسیحیت آماده ساخت و رویکردهای جدیدی نسبت به دین اسلام و پیامبر مکرم (ص) پدید آمد، به گونه ای که در این دوره، عده ای دین اسلام را مترقی تر از مسیحیت می شناختند و پیامبر اسلام را مردی عاقل، اصلاحگر و قانونگذار می دانستند که دینی عقلانی در مقابل ادیان دیگر آورده است. البته ولتر نظری مخالف آن ها داشت. عده ای نیز او را سیاستمدار و شخصی متشخص و اخلاقی می شناختند. توماس کارلایل پیامبر را مردی صدیق می دانست که ملتی را بیدار کرد و مذهب نوینی بنیاد نهاد. در نیمه دوم قرن نوزدهم، دانشمندان با تکیه بر روش علمی، از نظر تاریخی و زبان شناسی، اصولی را برای فهم پیامبر اسلام (ص) و آثارش ارائه دادند. چنانکه تئودور نولدکه^۱ با تحقیقات خود درباره متن و موضوع های اساسی قرآن و دین اسلام، کتاب «تاریخ قرآن» را نوشت و ووستنفلد^۲ و وایل^۳، سیره ابن اسحق را از عربی به آلمانی برگرداندند که سندی مهم برای زندگانی پیامبر اسلام بود. اشپرنگر^۴ در سال ۱۸۶۱ زندگی و آموزه های حضرت محمد (ص) را نوشت که اولین زندگی نامه علمی ایشان است. وی سعی کرد زندگی و آثار پیامبر را از روی وضعیت تاریخی و جغرافیای مدینه و مکه عصر جاهلی بفهمد. شاگردان او، گریم^۵ و لامنس^۶ کوشش می کردند زندگی و افکار حضرت محمد (ص) را با نظر به مسائل اجتماعی و سوسیالیستی بفهمند و بدین دلیل او را انقلابی عادل برای اعراب می شناختند که با ظلم و فقر مبارزه کرد. لامنس، پیامبر را مردی امین، مورد اعتماد مردم و خانواده اش می دانست که دارای قدرت اخلاقی نیز بود. در اوایل قرن بیستم، لئون کاتانی^۷ و فرانتس بول^۸ با نظریه اصول علمی، محمد (ص) را قهرمانی می شناختند که در او روحیه مذهبی و صداقت موج می زند و نایبغای سیاسی نیز هست. در اواسط قرن بیستم، مونگمری وات انگلیسی نظریات جدید صادقانه تری را بیان کرد که در آن ها معیار، دین مسیحیت نبود، بلکه سرزمین عربستان و قوانین اجتماعی و تاریخی اسلام بود. او پیامبر را بنیان گذار دین اسلام و سازمان دهنده دولت اسلامی می شناخت. وی اصلاحیه مهمی بر دیدگاه های رایج درباره روابط غرب و اسلام فراهم کرد. نوشته های او از سوء برداشت های دیر پای غربیان درباره ارزش های اسلامی شالوده زدایی می کند و به فهم بیشتر ماهیت ورود اسلام به اروپا و حضورش در قرون وسطی کمک می کند. وی عقیده دارد که تأثیر اسلام بر مسیحیت بیشتر از آن است که اروپایی ها می پذیرند. یوهان فوک^۹ نیز در تحقیقاتش، اصالت، خلاقیت و استقلال حضرت محمد (ص) را مورد توجه قرارداد.

1. Theodor Noldke.
2. Wuestenfeld.
3. Weil .
4. Sprenger.
5. Grimme.
6. Lummens.
7. Leone Caetani.
8. Frants Buhl.
9. Johann Fuck.



حضور مسلمانان در اروپا

بدین سان می‌توان گفت که حضور اسلام در اروپا و بویژه آلمان محدود به دوران حاضر نمی‌شود. چراکه مسلمانان در عمل از ابتدای تاریخ اسلام، در سرتاسر اروپا زندگی و مسافرت کرده‌اند. با اینکه حضور احتمالی و سیاسی مسلمانان در طول اعصار مختلف به خصوص در اسپانیا، سیسیل و بالکان، افت و خیز داشته است، معذالک تمدن اسلامی در ابعاد مختلف به غنای میراث فکری، هنری و سایر منابع فرهنگی اروپایی غربی یا درحقیقت تمدن اروپائی کمک شایانی کرده است. برای نمونه به سخنان بعضی از مورخان بزرگ تاریخ علم و تمدن استشهد می‌کنم:

جرج سارتن می‌نویسد: «آفریدن یک تمدن جدید علمی جهانگیر و بسیار عالی در مدتی کمتر از دو قرن، چیزی است که می‌توان از آن یاد کرد، اما نمی‌توان حق آن را چنانچه باید بجای آورد... بیان کمکی که تمدن اسلامی به علم کرده است، حتی به صورت مختصر در این کتاب میسر نیست» (سارتن، ۱۳۷۵: ۲۶).

آلفرد نورث وایتهد می‌گوید: «بیزانس و مسلمانان خودتمدن داشتند. فرهنگ آن‌ها نیروهای ذاتی خویش را حفظ کرد، نیروهایی که با حادثه جوئی‌های مادی و معنوی تقویت می‌شدند. آنها در همه علوم پیشرفت و ترقی داشتند» (وایتهد، ۱۳۸۱: ۲۲۰).

ایزاک آسیموف می‌نویسد: «زمانی که اروپای غربی در جهل و ظلمت و بی‌خبری غوطه‌ور بود، بشریت چون مرداب عظیمی، ساکت و ساکن، سر به گریبان خویش فرو برده و در خواب جاودانی آرمیده بود. در این میان، مسلمانان چراغ علم و دانش را بار دیگر فروزان ساخته و نتیجه معرفت و حکمت قدما را از خطر نسبی محفوظ داشتند» (همان، ۲۰۷).

خانم زیگرید هونکه آلمانی می‌نویسد: «ما تنها وارث یونان و رم نیستیم، وارث جهان فکری اسلام نیز می‌باشیم که بدون شک، مغرب زمین مدیون آن است».

پروفسور پاول استاد تاریخ علوم در دوره اسلامی می‌نویسد: «می‌دانیم که اروپائیان توانستند در اسپانیا، سیسیل و آفریقای شمالی برتری‌ای را که مسلمانان در تمدن نسبت به غرب داشتند، مشاهده کنند. با انتشار شهرت برتری مسلمانان در غرب، اروپائیان بدون نفرت و دشمنی تمایل داشتند با هر چیز دنیای برتر خارجی آشنا شوند و آن را جذب کنند. بدین ترتیب زمینه تأثیر اسلام بر فرهنگ غرب ایجاد شد. مهم‌ترین و مؤثرترین اثر اسلام در فرهنگ غرب بدون شک، پیدایش علم جدید اروپائی بود. بعد از شکوفائی فکری یونانی و هلنی مدت زیادی در اروپا سکوت برقرار بود. یکی از دلایل آن این بود که با ورود غربی‌ها به دنیای قرون وسطای مسیحی کمتر به علم علاقه نشان داده می‌شد و به این دلیل در این زمینه کار مهمی صورت نگرفت. دلیل دیگر این بود که راه رسیدن به منابع واقعی علم و دانش را گم کرده بودند. چنانکه به ندرت کسی زبان یونانی را فرا می‌گرفت و آثار قدیمی را می‌خواند. اما برعکس، اسلام در دوران رشد خود قسمت‌های بزرگی از فرهنگ هلنی و ایرانی را جذب کرد. مسلمانان با تماسی که با گردآوردگان علوم دقیقه قدیم داشتند، کتاب‌های اصلی آنها را ترجمه



کردند و گام بزرگی در شکوفائی فرهنگ اسلامی برداشتند. با این که مرکز ترویج علوم شهر بغداد بود، همه کتاب ها و دانش ها از آنجا به سرعت در تمام مناطق اسلامی پخش می شد. در کشور اسپانیا که بخش وسیعی از آن تحت حکومت مسلمانان بود، مسیحیان که در همسایگی آن ها زندگی می کردند، متوجه رشد علوم اسلامی شدند. در اواخر قرن دهم میلادی در شمال اسپانیا که مسیحیان زندگی می کردند، با تکیه بر نوشته های اسلامی و کتاب های مربوط به علوم جهان شناسی، نجوم و ترجمه آنها، کتاب های زیادی به لاتین نوشته شد که به سرعت منتشر شد و به طرف فرانسه، لوترینگن^۱، کنار دریاچه بودن زه^۲، رودخانه راین، شهر کلن و لوتیش^۳ سرازیر شد. مالورن^۴ نه تنها از کاربرد اسطرلاب صحبت می کرد، که اصطلاحات تخصصی نجومی را به زبان عربی توضیح می داد و نشان می داد که چگونه با کمک دستگاه اسطرلاب، زمان خسوف ماه که در ماه اکتبر سال ۱۰۹۲ میلادی اتفاق افتاد، اندازه گیری و مشاهده شد. بعد از این قرن که قرن آمادگی و انتشار سریع علوم اسلامی بود، قرن دوازدهم را مشاهده می کنیم که در آن پیشرفت چشمگیری صورت گرفته است. در شهرهای تولدو، بارسلون، سویلا و غیره بسیاری از متن های علمی در مدارس توسط مترجمین با لیاقت از زبان عربی به لاتین ترجمه شد. این ترجمه ها در زمینه های مختلفی مثل ریاضیات، نجوم، کیهان شناسی، فیزیک، مکانیک، شیمی، کیمیا، پزشکی، داروسازی و فلسفه بود. یکی از بهترین مترجم ها گرهارد فون کرمونا است که با این هدف از میهنش به اسپانیا رفت و به تنهایی هشتاد جلد از این آثار را ترجمه کرد (سارتن، ۱۳۷۵: ۲۹).

اوایل نیمه دوم قرن بیستم، با نظر به مطالعات و تحقیقات بیشتر درباره ادیان ابراهیمی و وجود حقوق بشر و آزادی بیان و گفتگوی پیروان ادیان، کلیساهای کاتولیک و پروتستان و اندیشمندان ژرفنگر و روشنفکری مانند پروفیسور هانس کونگ^۵ عالم متاله مسیحی و پروفیسور فان اس و خانم آنه ماری شیمل که از اسلام شناسان جدیداند که با دید انتقادی در خصوص ادیان پژوهش می کنند، به فکر گفتگوی دین مسیحیت و ادیان بزرگ جهان مثل اسلام افتادند تا بتوانند پیش داوری های غلط و اشتباهات و سوء تفاهم در مورد اسلام را اصلاح کنند. پاپ ژان پل دوم در سال ۱۹۶۴ دستور افتتاح بخش جدیدی در واتیکان به نام «بخش مذاهب غیرمسیحی» را صادر کرد و به دنبال آن، کنگره ها و سمینارهای مفیدی برای گفتگوی اسلام و مسیحیت تشکیل شد. پاپ^۶ بر گفتگو میان اسلام و مسیحیت بسیار تأکید می کرد. کلیسا در سال ۱۹۶۳ ایمان به خداوند واحد و انتظار روز رستاخیز و اشاره به زندگانی حضرت ابراهیم(ع) و مریم(س) را از جمله مشخصات دین واقعی شمرد و پیروان مؤمن ادیان ابراهیمی را، بندگان خداوند معرفی کرد. گفتگو میان اسلام و مسیحیت در سال ۱۹۹۰ در شهر آتن با شرکت دانشمندان شیعی ایرانی شروع شد و در کشورهای دیگر نیز ادامه پیدا کرد. هانس کونگ، فان اس و خانم شیمل ضمن تأکید بر دین اسلام به عنوان دین ابراهیمی، کوشش کردند در رفع شبهات و پیش داوری های غلط نسبت به اسلام بکوشند و چهره واقعی آن را نشان دهند تا نزاعی میان آن ها وجود نداشته باشد و پیروان آنها بتوانند برادرانه با یکدیگر به زندگی خود ادامه دهند. هانس

1. Lutringen.
2. Bodensee.
3. Luttisch.
4. Maloren.
5. Hans Küng
6. Johannes Paul



کونگ در کتاب خود به نام «صلح جهانی در سایه صلح ادیان» ضمن طرح سوالات ذیل: چرا پیروان یک مذهب با یکدیگر مبارزه می کنند؟ چرا مذاهب قدرت صلح طلبی ندارند و در مشکلات پیروانشان مداخله نمی نمایند؟ چرا نمایندگان مذاهب مختلف برای صلح جهانی با یکدیگر تشریک مساعی نمی کنند؟ کوشش کرد به آن ها جواب دهد و راه حل مناسبی برای صلح جهانی در سایه ادیان جستجو کند. وی در کتاب خود، در مورد مسائلی از قبیل: حقیقت ادیان چیست؟ شرط استراتژی تقریب مذاهب؛ معیارهای ویژه حقیقت، جستجوی معیارهای حقیقت؛ انسان محور و معیار اصلی ادیان؛ حفظ ایمان و تلاش برای صلح؛ ادیان و پست مدرن و ... بحث کرده است. درخور ذکر است که او اخیراً کتابی قطور و مفصل حدود هزار صفحه در مورد اسلام تألیف کرده است.

حال ببینیم در عرصه نظام سیاسی و اجتماعی و نهادهای دولتی آلمان چه تحولاتی رخ نمود که دیدگاه آلمانی ها نسبت به اسلام و مسلمانان تغییر کرد؟

در قرن هفدهم، برای اولین مرتبه، هنگام جنگ عثمانی ها با قدرت های موجود در بالکان، تعدادی اسیر جنگی مسلمان به آلمان آورده شد. نخستین قبرهای باقی مانده مسلمانان مربوط به کودک های ۶ ساله ای بنام مصطفی و حسن در سال های ۱۶۶۹ و ۱۶۹۱ در شهر هانوفر است. فریدریش ویلهلم اول، یوهانس یورگوتسکی^۱، نگهبان اسب های دربار را در سال ۱۷۳۴ نزد سلطان احمد سوم در استانبول فرستاد تا از او اسب های با ارزشی خریداری کند. سلطان احمد سوم نیز علاوه بر دستور فروش اسب به او، یکی از زیباترین اسب هایش را به او هدیه کرد. بعداً فریدریش دوم (۱۷۴۰-۱۷۸۶) گفت: وقتی که ترک ها (مسلمانان) به برلین آمدند، باید برای آن ها مسجد احداث شود. او بعد از برکناری سلطان احمد سوم از تاج و تخت، با سلطان محمود دوم روابط سیاسی برقرار کرد و قرارداد تجارتی منعقد ساخت. در سال ۱۷۳۹ فرمانده کورلاند^۲ به فریریش ویلهلم اول پادشاه پروس ۲۲ نفر ترک را که در جنگ روسیه و عثمانی (۱۷۳۵-۳۹)، به عنوان اسیر گرفته بود، هدیه کرد. تماس میان دولت عثمانی با فریدریش دوم کم کم بیشتر شد. بعد از برقرار شدن رابطه سیاسی با سلطان محمد اول (۱۷۴۵-۱۷۳۰)، قرارداد تجاری میان آنها امضاء شد. فریدریش دوم برای پیروان ادیان دیگر، آزادی در مذهب و حقوق متساوی قائل شد و مسلمانان به خدمت ارتش در آمدند. او در سال ۱۷۳۲ دستور احداث مسجدی در شهر پوتسدام برای سربازان مسلمان ترک در گارد پروس داد. در سال ۱۷۴۱ چندصد سرباز تاتار از لهستان به تقاضای دولت پروس به آنجا رفتند و تعداد آن ها با سربازان مسلمان بوسنی در سال ۱۷۶۰ به هزار نفر رسید. نخستین مسجد مسلمانان به نام «مسجد قرمز» در سال ۱۷۸۰ در پارک اشویتسینگ^۳ در برلین ساخته شد و نمایندگانی برای رسیدگی به امور شرعی مسلمانان از کشورهای اسلامی به آلمان و دیگر کشورهای اروپایی اعزام شدند. این مسجد بعد از پایان جنگ آلمان و فرانسه در سال ۱۸۷۱ مورد استفاده اسیران جنگی قرار گرفت. در سال ۱۷۹۸ برای یک مأمور عثمانی که فوت شده بود، مقبره ای احداث شد و به دستور فریدریش ویلهلم دوم، قبرستانی برای فرستاده های عثمانی و خویشاوندان ارتش مسلمانان در کولومبیا دام احداث شد که هنوز مورد استفاده است.

1. Yurgortzki.
2. Kurland
3. Eschuitzing.



در سال ۱۸۶۶ برای مسلمانان برلین، قبرستانی با یک مسجد کوچک ساخته شد. در سال ۱۸۷۱، آلمان روابط دیپلماتی خود را با شرق بهبود بخشید و در زمان جنگ جهانی اول این روابط به اوج رسید. فریدریش ویلهلم دوم در سال ۱۸۹۸ سفری به استانبول و مکه کرد و خود را حامی مسلمانان اعلام نمود. احداث راه آهن برلین - بغداد در سال ۱۹۰۴ نشانه دوستی و همکاری آلمان و عثمانی، دو دولتی که در جنگ جهانی اول متحد یکدیگر شدند، بود. او سپس به کشور عثمانی سفر کرده و برادری اش را به آنها در شهر دمشق رسماً اعلام نمود. با تغییر رویکرد نظام سیاسی به اسلام و مسلمانان، پیروان فرقه «چشتیه» در سال ۱۹۱۳ در برلین انجمنی تأسیس کردند. در سال ۱۹۱۴ مسجدی برای اسیران جنگی مسلمان در نزدیکی برلین، در وونزدورف به عرض ۱۸ و ارتفاع ۱۲ متر از چوب به رنگ های قرمز و سفید و مناری به ارتفاع ۲۳ متر ساخته شد. این مسجد در حضور مسئولین و کارمندان اداره خارجیان و سفیر ترکیه در برلین، ابراهیم حاکمی پاشا، افتتاح شد. در سال های جنگ اول جهانی، اکثر اسیران از کشورهای الجزایر، مراکش، هند و سنگال بودند و توسط روحانیون و امامان مسجد ارشاد می شدند. پنج روزنامه اسلامی نیز برای آنها منتشر می شد. سالن های اسیران ۴۰۰۰ نفر اسیر در خود جای می داد. در سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ حدود ۱۱۰۰۰ اسیر به آنها اضافه شد. این اسیران دارای یک قبرستان در سلندورف^۱ بودند. خالد آلبرت زایلر خان مورخ در مورد این قبرستان می نویسد: «در وسط قبرستان زیر درختان جنگلی در روی زمین بلندی، اطاقی چوبی کنده کاری شده قرار دارد. در کنار آن، سنگی قرار دارد که روی آن آیاتی از قرآن حک شده است. در زیر آن به زبان آلمانی نوشته شده: «قبرستان اسیران جنگی تحت حکومت قیصر ویلهلم دوم در جنگ جهانی اول». در ستونی نیز اسامی عده ای از مردگان نوشته شده است. در کنار آنها سنگی قرار دارد که روی آن به زبان آلمانی نوشته شده است: «لا اله الا الله محمد رسول الله»، زیر آن نوشته شده: ما راه خداوند را می رویم و از سرنوشت خود منحرف نمی شویم. همه چیز فنا شدنی است و فقط خداوند جاویدان است.

در کنار قبرستان، اسامی ۴۰۰ تن از مردگان مسلمان به چشم می خورد. روی هم حدود ۲۷۰۰ نفر در این قبرستان دفن شده اند: ۱۱۰۰ روسی، ۶۰۰ هندی، ۷۰۰ سرباز فرانسوی از مستعمره ها و ۳۰۰ سرباز آلمانی و پرستار و زنان سربازان». در سال ۱۹۲۲ دَرِب این قبرستان بسته شد. بعداً امام ادریسی با تلاش های بسیار خود این محل را دوباره زنده کرد و مسجدی در کنار آن ساخت و در اختیار مسلمانان قرار داد. و برای این اقدام، از کلپ شرق شناسی در برلین و انجمن مبارزین آسیا کمک دریافت کرد. مسجد در این سال ها بدست اداره خارجیان افتاده بود و نمی شد آن را دوباره پس گرفت. چندی بعد، پروفسور جورج کمفایر^۲ مسئول شورای آلمانی اسلام شناسی برای استرداد مسجد کمک کرد. خالد زایلر خان می نویسد: «می توان گفت که در آن زمان تقریباً همه مسلمانان برلین و مسلمانان مدعو از بقیه آلمان برای دیدن و انجام وظیفه مذهبی شان باین مسجد می آمدند».

همینکه رویکرد آلمانی ها نسبت به اسلام تغییر کرد، در سال ۱۹۲۴، انجمن مسلمانان احمدیه

نیز تشکیل شد، این انجمن بعدها به «انجمن مسلمانان برلین» تغییر نام یافت و ۱۸۰۰ عضو داشت

1. Zelendorf

2. Kampfameier



که ۲۰ نفر آن آلمانی بودند. در این انجمن درباره گفتگوی ادیان سخنرانی و بحث می شد که توماس مان و هرمان هسه و آلبرت انیشتین از جمله شرکت کنندگان این جلسات بودند. در سال ۱۹۲۷ در برلین، انستیتوی مرکزی آرشیو اسلامی تأسیس شد. در سال های بعد، طریقت «درگاهیه» نیز انجمنی تأسیس کرد که ۷۵۰ عضو و ۳۰۰ هوادار داشت. سپس کنگره جهانی مسلمانان و انجمن های اسلامی نیز برپا گشت.

پروفسور عالم ادريس (۱۸۸۷-۱۹۵۹) روحانی روسی مسئول سرپرستی امور دینی اسیران جنگی بود. دولت آلمان در جنگ جهانی دوم، دکتر گرهارد فون مونده^۱ (۱۹۶۳) اسلام شناس را مسئول امور دینی اسلامی کرد.

مهاجران مسلمان در آلمان

تا اوایل قرن بیستم، بیشتر مسلمانانی که به آلمان می آمدند، دانشجو و بازرگان بودند. در ماه می ۱۹۵۸، پناهندگانی از شوروی و یوگسلاوی دست به تشکیل اداره مذهبی آوارگان مسلمان در جمهوری فدرال آلمان و برلین زدند و این اداره به چاپ نشریه ای به نام «المهاجرون» در این کشور پرداخت. در سال های پس از جنگ جهانی دوم، بخاطر رابطه خاصی که آلمان با ترکیه داشت، مهاجرت مسلمانان ترک به آلمان شروع شد و تعداد آنها با سیر صعودی در سال ۱۹۶۳ به ۴۲۹/۰۰۰ نفر رسید. این تعداد در سال ۱۹۷۶ به ۱/۰۰۰/۰۰۰ نفر و در سال ۱۹۸۱ به ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۰۵ به ۲/۰۰۰/۰۰۰ نفر رسید.

1. Gerhard von Monde



رسیدگی به امور رفاهی و اجتماعی کارگران ترک به عهده بخش اجتماعی و رفاهی حزب سوسیال دموکرات این کشور و جنبش کارگری گذاشته شده بود و به منظور جلوگیری از پیدایش بازار سیاه ارز، با نرخ ثابت و معینی برای تبدیل پول آلمان به پول ترکیه در شهرهای صنعتی آلمان موافقت شد. اولین بحران کارگری مربوط به سال ۶۷-۱۹۶۶ بود که دولت با بحران اقتصادی روبرو شد و در نیمه سال، بیش از ۷۰ هزار کارگر ترک بیکار شدند، اما برخلاف پیش بینی های انجام گرفته، اکثریت آنان حاضر به مراجعت به ترکیه نشدند. بحران اقتصادی و بیکاری خارجیان در مجموع، سیاست استخدام کارگر خارجی آلمان را به زیر سوال برد و دولت مجبور شد در سال ۱۹۷۳، قوانین جدیدی در خصوص مهاجرت وضع نماید.

از سال ۱۹۸۵ به بعد، تغییر عمده ای در بافت مهاجرت به آلمان به وجود آمد و گروه جدیدی از مهاجران مسلمان به این کشور وارد شدند. به دلیل بالا رفتن میزان پناهندگی سیاسی، راه های ورود پناهندگان به این کشور مسدود گردید.

امروزه جمعیت مسلمانان در آلمان پس از پروتستان ها، کاتولیک ها، سومین گروه مذهبی آلمان را تشکیل می دهند. پس از مسلمانان، بوداییان و یهودیان به ترتیب چهارمین و پنجمین جامعه مذهبی این کشور هستند.

جمعیت مسلمانان از بیشترین سرعت رشد بین این گروه ها برخوردار است، به گونه ای که در حال حاضر حدود چهل درصد مسلمانان ساکن آلمان، زیر ۱۸ سال سن دارند. این رشد سریع، به معنای افزایش تعداد مسلمانان نیست، بلکه مبین افزایش آن بخش از جمعیت است که از فرهنگ اسلامی متأثر است.



بیش از ۹۵ درصد مسلمانان آلمان، خارجی‌ان هستند که از این تعداد، ۷۶ درصد ترک بوده و ایرانیان در رده دوم و مسلمانان آلمانی با ۴ درصد کل مسلمانان آلمان، سومین گروه مسلمانان را تشکیل می‌دهند. پس از ایرانیان، اتباع مراکش با سه درصد، لبنان با دو درصد، تونس و پاکستان هریک با یک درصد از کل جمعیت، مسلمانان مقیم آلمان را تشکیل می‌دهند. مسلمانان یوگسلاوی و مصر و دیگر کشورهای مسلمان نیز هریک کمتر از یک درصد کل مسلمانان مقیم آلمان را دربرمی‌گیرند.

طبق سرشماری سال ۲۰۰۵ از میان حدوداً ۳/۳۰۰/۰۰۰ مسلمان ساکن آلمان، ۲/۴۰۰/۰۰۰ نفر سنی، ۴۰۰/۰۰۰ نفر علویان، ۱۰۰/۰۰۰ نفر شیعه، ۱۰/۰۰۰ نفر احمدیه، ۴۰۰ نفر اسماعیلی و ۱۱/۰۰۰ مسلمان آلمانی الاصل بودند که با انجمن‌های اسلامی مسلمان ارتباط دارند. امروزه مسلمانان با داشتن چنین جمعیتی، نیروی مهمی را تشکیل می‌دهند که نمی‌توان آنان را نادیده گرفت. تنها در کلن بیش از ۷۰/۰۰۰ مسلمان زندگی می‌کنند. نمونه دیگر، وضعیت شهر «دورتموند» است. این شهر که یکی از شهرهای بزرگ منطقه صنعتی آلمان است، در برگیرنده گروه کثیری از مسلمانان است؛ به همین خاطر است که اکثر مقامات آلمان، توجه بیشتری به پیروان این مذهب کرده و در پی جذب آنان در جامعه آلمان بوده‌اند. دولت آلمان علاوه بر اقدامات داخلی، با پیگیری سیاست برقراری ارتباط بین مسلمانان و مسیحیان و ایجاد درک و تفاهم بهتر بین آنان، سعی دارد تصویر بسیار مثبتی از خود در اذهان مسلمانان ایجاد کند. به همین خاطر، مسلمانان در آلمان نسبت به سایر کشورهای اروپایی، از تسهیلات و امکانات بهتری برخوردارند. برای مثال، ساختن مسجد بر خلاف فرانسه، مستلزم مذاکرات و اقدامات سیاسی و اداری طولانی نمی‌باشد.

مسلمانان آلمانی فراموش نشده

در بطن تاریخ اسلام در آلمان، شخصیت‌هایی بوده‌اند که از یاد نمی‌روند: استاد آفریقا شناسی، دکتر محمد بروغ پاشا (۱۸۹۴-۱۸۲۷)، دکتر ادوارد شنیستر^۱ (۱۸۹۲-۱۸۴۰)، عبداله‌ود آدولف ورده (۱۸۶۳-۱۸۰۷)، آدم نوسر (فوت ۱۵۷۶)، محمد علی پاشا و دکتر ادوارد شنیستر یا محمد امین پاشا از جمله این اشخاص هستند. گوستاو آدولف ورده^۲ یکی دیگر از اشخاصی است که احتمالاً در سال ۱۸۳۵ به دین اسلام گروید.

رویکرد جدید آلمان به مهاجران مسلمان

آلمان مدت‌ها رهیافت بی‌تفاوتی و مداخله نکردن در قبال مسلمانان را اتخاذ کرده بود. به این دلیل به اقلیت‌های مسلمان هم چون پدیده‌ای موقتی نگاه می‌کرد که در نهایت به کشور خود باز خواهند گشت. اعطا نکردن موقعیت «نهاد عمومی» به تشکل‌های اسلامی در آلمان حاکی از همین نگرش است. از طرف دیگر گرچه آلمان هنوز رسماً دین اسلام را در این کشور به رسمیت نشناخته، ولی بیشتر از فرانسه میل دارد نیازهای فرهنگی و دینی مسلمان خود را تأمین کند. چنانکه دولت چند مؤسسه

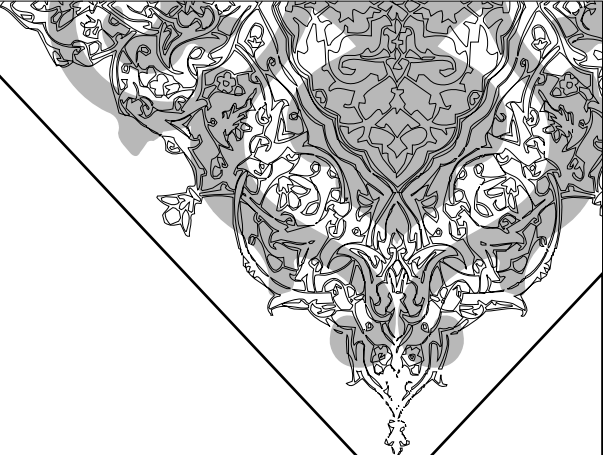
1. Edward Schnister.
2. Gustav Adolf Werde.



رفاهی اجتماعی و فرهنگی مسلمانان را بنیاد نهاده و چند مدرسه اسلامی هم تأسیس کرده است. مدارس آلمان برخلاف فرانسه، پوشش روسری دختران مسلمانان را پذیرفته است.

منابع:

- استیون، ووتوک (۱۳۸۰) *اسلام در اروپا*، ترجمه دکتر کاوس امامی، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- اخگری، محمد (۱۳۸۴) *تأثیر پذیری گوته از پیامبر اسلام*، پژوهشگاه فرهنگ و معارف.
- ایزاک آسیمواف (۱۳۶۲) *دایره المعارف علم و صنعت*، ترجمه محمود عنایت، انتشارات سیمرغ.
- وایتهد، آلفرد نورث (۱۳۸۱) *سرگذشت اندیشه‌ها*، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۲۰.
- جرج سارتن (۱۳۷۵) *سرگذشت علم*، ترجمه احمد بیرشک، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسلمانان اروپا و آمریکا، معاونت بین الملل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، انتشارات الهدی، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۴۷.
- نگاهی به آلمان امروز، نشر سوسایتی آلمان، ۲۰۰۸، صص ۱-۳، ۱۷-۱۸، ۳۴-۴۴.
- Die Macht des Propheten, Francssko Gabrielri, Patmos, 1992.
- Geschichte des Islams in Deutschland, M. Abdolah, Astyriu, 1991, P. 13-19.
- Islam in Deutschlund, Faruk Sen und Hayrettin Aydan, Beck, München, 2002, P.10-12.
- Lexikon Islam, Udo Twouroschka, Patmos, 2003.
- Musleme in Deutschland, Ursula Spuler Stegemann, Br, 2000 .
- Tatsachen über Deutschland P.27, 2007.
- Zentralrap der musleme in Deutschland www.Islam.de
- Weltfrieden durch Religionsfrieden, Hans Küng, 1993, P.21.
- Zusammenleben mit Muslemen in Deutschland, GUH, 2000 .



اسلام و لهستان

به بهانه یک صد و پنجاهمین سالگرد ترجمه کامل قرآن به زبان لهستانی

■ علیرضا دولتشاهی

داستان از تلاش اردوی زرین آغاز می‌شود. اردوی زرین در حقیقت بیشتر اصالتی ترکی داشت. در این اردو، گروهی از مغولان نیز وجود داشتند که آن را رهبری می‌کردند. سرنوشت اردوی زرین شاید به سخنی با لهستان یا به تعبیر درست‌تر با اتحادیه لیتوانی - لهستان گره خورده است. چرا که واپسین حکمران اردوی زرین، شاه احمد، در سال ۱۵۰۲ میلادی به همراه درباریان‌ش به این اتحادیه پناهنده شد. اما این نخستین باری نبود که خانی از مغولان به همسایه مسیحی خود پناهنده می‌شد. توقتمش خان مقتدر مغول و متحد‌کننده دو اردوی سفید و آبی، در رویارویی با تیمور شکست خورد و از پایتخت خود بر کرانه رود ولگا به نام سرای به دربار امیر لیتوانی ویناتوناس (ویتوالد) پناهنده شد.

اولین گروه از مسلمانان تاتار در سال ۱۴۱۰ میلادی برای یاری رساندن به ولادیسواو یاگیلیون، نخستین حکمران اتحادیه لیتوانی-لهستان در برابر شوالیه‌های صلیب سیاه پروسی به قلمرو این اتحادیه وارد شدند. این تاتارهای مسلمان ساراچن نامیده می‌شدند. یان دولوکوش، مورخ لهستانی در نیمه دوم سده پانزدهم میلادی، گزارش کرده است که در سال ۱۳۹۶ میلادی در اطراف شهر ویلی نیوش، پایتخت دوک نشین لیتوانی، تاتارهای مسلمانی زندگی می‌کردند که متعلق به اردوی زرین بودند. این گروه مسلمان توسط دوک لیتوانی در سرحد این دوک‌نشین با قلمرو پروس، شوالیه‌های توتونیک، استقرار یافته بودند. علت این امر آن بود که این گروه تاتار، جنگجویانی کارآزموده بودند. این گروه، نیروی نظام اتحادیه لیتوانی - لهستان را در نبرد سرنوشت ساز و مهم گروئن والد در سال ۱۴۱۰ میلادی همراهی و یاری کرد. جنگی که به بزرگ‌ترین جنگ در اروپای قرون وسطی تبدیل شد. این نبرد با شکست نیروهای پروس در تاریخ ۱۵ ژوئیه ۱۴۱۰ میلادی پایان یافت.

برخلاف جهان اسلام که مسلمان بودن یک هویت قومی نیست، آن گونه که کرد بودن یا یلوچ



بودن یا حتی ارمنی بودن نشان از تعلق به یک گروه قومی، فارغ از باورهای دینی دارد. در خارج از جهان اسلام یا در حواشی بیرونی جهان اسلام، مسلمان بودن به یک هویت قومی بدل شده است. این پدیده ای است که در مورد مسلمانان در لهستان روی داده است. در عصر حاضر، در دوران نوپایی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، با نمودی از این پدیده روبرو هستیم که حیرت ما را به عنوان مسلمان بر می انگیزد و آن ایجاد حزب کمونیست مسلمانان در میان تاتارهای ساکن در شوروی بود. نمونه دیگر این وضعیت را در دوران پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی شاهد هستیم. چنانکه در جمهوری بوسنی و هرزگوین سخن از سه گروه قومی بود: صرب‌ها، کروات‌ها و مسلمانان.

در جامعه لهستان، مسلمانان یا به عبارت دیگر تاتارهای مسلمان، در عصر یان سوبیسکی به تمام حقوق شهروندی آن روز دست یافتند. آنان به مانند قوم دیگر مهاجر به لهستان یعنی ارمنیان توانستند موقعیت و شأنی درخور بیابند و در جامعه پذیرفته شوند. در آن روزگار، گروهی از مردان تاتار توانستند با دختران لهستانی ازدواج کنند و در جامعه جذب شوند.

مسلمانان لهستان در ارتش این کشور نیز نقش داشتند. بجز نبرد با شوالیه‌های توتونیک، آنان در ۱۶۵۶ میلادی در برابر حمله سوئدی‌ها از لهستان دفاع کردند. این حضور در ارتش تا ۱۹۳۹ میلادی نیز تداوم داشت یعنی تا آغاز جنگ دوم جهانی. در ارتش لهستان گردانی ویژه مسلمانان بود با فرمانده و قاضی عسکری مسلمان. در این گردان سربازان به کلام الله مجید سوگند می خوردند. در این مورد می‌توان به علی اسماعیل ورونوویچ، امام کل ارتش ملی لهستان اشاره کرد. نیروی مسلمان در ارتش جمهوری جوان لهستان، به فرماندهی الکساند یلیانویچ تا روز ۸ اکتبر ۱۹۳۹ میلادی در برابر تهاجم نیروهای آلمان و روسیه به مقابله پرداخت. این یگان با آخرین واحد ارتش لهستان سرانجام تسلیم شد. در دوران تجزیه لهستان، مسلمانان یا به عبارت درست‌تر تاتارهای مسلمان شهروند امپراطوری روس گردیدند. در نهضت مقاومت و احیاء لهستان که هیچ گاه خاموش نگردیده بود نظامیانی حضور داشتند که به اسلام تشریف یافته بودند. از جمله می‌توان به ژنرال نامدار لهستانی ژوزف بم که پس از مسلمان شدن به مراد فریق پاشا تغییر نام داده بود، اشاره کرد.

امپراطوری عثمانی که شاید بتوان آن را به نوعی وارث اردوی زرین دانست، به علت ارتباطی که با تاتارها، بویژه تاتارهای ساکن کریمه، داشت و در واقع خلیفه مسلمین محسوب می‌شد، با مسلمانان تاتار لهستان نیز ارتباطی روحانی داشت. شاید برای لهستانیان، مسلمان شدن نوعی ترک شدن محسوب می‌شد. این امر را امروزه در جهان غرب نیز می‌توان به نوعی دیگر مشاهد کرد. برخلاف روح اسلام که پذیرش اسلام به هیچ رو به معنای عرب شدن نیست (همانطور که ایرانیان مسلمان شدند ولی اعراب نه، و این اختلافی است میان ایران و مصر) امروز.

در غرب گروهی تازه مسلمان خود را به صورت عرب در می آورند، لباس عربی می پوشند، نامی عربی بر خود می نهند و... در لهستان آن روز، ترک شدن نیز شاید به نوعی مسلمان بودن را معنا می داد، چرا که ژنرال بم نیز نام ترکی مراد فریق پاشا را بر خود نهاد. اگر در گذشته موسیقیدان و مترجم



برجسته ای چون بوبوفسکی که پس از اسلام آوردن نام علی افقی را بر خود نهاد، به گونه‌ای ترک گردید، از یاد نبرده ایم که وی نزدیک به دو دهه در اسارت ترکان بوده است. او که در یک هجوم تاتارهای کریمه به سرحدات لهستان به اسارت درآمده بود به علت استعداد خوب در موسیقی و تسلطی که به چندین زبان داشت، به عنوان غلام به دربار عثمانی فروخته شده بود.

اما تاتارهای لهستان که پس از تجزیه لهستان به شهروندی امپراطوری روس درآمده بودند، دانش دینی خود را چگونه دست می‌آوردند؟ در آغاز بی‌شک زبان ترکی زبان ارتباطی آنان بود. طلاب علوم دینی به حوزه های علمیه عثمانی و بعدها گروهی به سارایوو و کشورهای عربی از جمله مصر و عراق می رفتند. در سده نوزدهم میلادی که لهستان وجود خارجی نداشت و تحصیل به زبان لهستانی و تشکیل گروه‌های دانشجویی برای لهستانیان ممنوع بود، گروهی دانشجو در لیتوانی انجمنی زیرزمینی را پی افکندند تا مخفیانه به مطالعه بپردازند. از اعضای این انجمن می‌توان به شاعر ملی لهستان میتسکیه ویچ و حوجکو اشاره کرد. این انجمن توسط پلیس تزاری کشف شد و اعضای آن با یک درجه تخفیف به تبعید در روسیه محکوم گردیدند. میتسکیه ویچ در دوران تبعید سفری به کریمه کرد و غزل‌های کریمه ره‌آورد این سفر بود، مجموعه‌ای که سرشار از واژه‌های اسلامی و شرقی است. حوجکو در تبعید به حکومت تزاری نزدیک شد و به عنوان کنسول روسیه در رشت و تهران خدمت کرد و پس از اقامت در فرانسه نسخه‌هایی از متون تعزیه را به زبان فرانسوی به نام نمایش ایرانی منتشر کرد. اما آنچه این انجمن زیر زمینی را به اسلام مرتبط می‌ساخت این بود که به باور گروهی، نخستین ترجمه قرآن به زبان لهستانی توسط این گروه به انجام رسیده، ترجمه ای که البته ناقص بود.

اما نخستین ترجمه کاملی که از متن قرآن کریم به زبان لهستانی انجام گرفت، ترجمه‌ای است از یک تاتار مسلمان لهستانی بنام یان میرزا تاراک بوچاتسکی. این ترجمه در سال ۱۸۵۸ میلادی به انجام رسیده است. یان بوچاتسکی فرزند حاج یعقوب بوچاتسکی است. او به زیارت مکه مشرف شده بود. این زیارت میان سال‌های ۱۷۹۰ تا ۱۸۱۰ میلادی روی داده است. پس بازگشت به لهستان وی توانست به نمایندگی مجلس برگزیده شود. یان بوژاک در گورستان قدیمی اسلامی ورشو دفن است، گورستانی که در سال ۱۸۳۹ میلادی در خیابان ملینارسکی ورشو ایجاد شد. این گورستان در جنگ دوم جهانی آسیب جدی دید. از دیگر ترجمه‌های قرآن به زبان لهستانی باید به ترجمه بخش‌های از قرآن اشاره کرد که در ۱۹۳۵ میلادی به انجام رسید. این ترجمه به قلم دکتر یاکوب شینکیه ویچ است. او مسلمانی لهستانی و متولد ۱۸۸۴ میلادی است. او در فلسفه و مطالعات شرقی به کسب درجه دکتری نایل آمد. پس از جنگ اول جهانی که دگر بار لهستان استقلال خود را باز یافت و به عنوان یک واحد سیاسی مستقل بر نقشه جغرافیا پدیدار گشت، شینکیه ویچ در سال ۱۹۲۵ میلادی به عنوان اولین مفتی مسلمانان لهستان برگزیده شد. لهستان آن روزها شامل بخش‌هایی از روسیه سفید، اوکراین و لیتوانی امروزه بود. ترجمه وی از بخش‌هایی از قرآن، در سال ۱۹۳۵ میلادی تحت نام آیاتی از قرآن منتشر شد. دورانی که وی رهبری جامعه مسلمانان لهستان را بر عهده داشت، جامعه اسلامی لهستان امکان ارتباط بیشتر با جهان



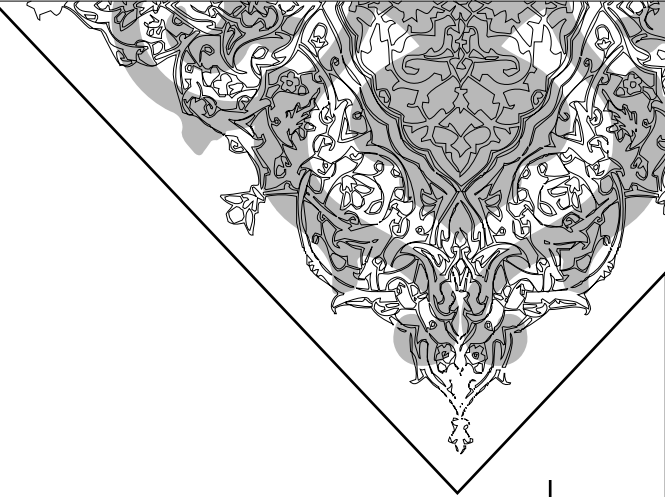
اسلام مانند مسلمانان هندوستان، فلسطین و مصر را پیدا کرد. شینکیه ویج در گردهمایی-های جهان اسلام حضوری فعال داشت. از جمله در سال ۱۹۲۶ میلادی در گنگره خلافت قاهره شرکت کرد و در سال ۱۹۳۵ میلادی، همان سالی که ترجمه لهستانی قرآن به قلم وی منتشر شد، در گنگره مسلمانان اروپا در سوئیس شرکت نمود.

شاید بتوان گفت که دوران زرین اسلام و مسلمانان در لهستان، جمهوری جوان لهستان بود، دوران میان دو جنگ اول و دوم جهانی. این دوران زرین با آغاز جنگ جهانی پایان یافت. همچون روزگار خوش دیگر لهستانیان که در پس پشت ابرهای دهشت بار جنون و خون محو گردید. پس از جنگ دوم که لهستان در قلمرو استبداد شرقی روسیه و این بار به نام مارکسیسم، دگر بار به بند کشیده شد، شینکیه ویج نیز چونان بسیاری از لهستانیان به تبعیدی خود خواسته رفت. او در آمریکا سکونت گزید، جایی که تا پایان عمر، یعنی سال ۱۹۶۶، در اوج جنگ سرد، زیست.

در مورد ترجمه قرآن به زبان لهستانی باید از ترجمه ای دیگر نیز نام برد، ترجمه ای که در دهه ۶۰ سده پیشین میلادی انجام گرفت. این ترجمه به همت پژوهشگری مسلمان و عرب شناسی لهستانی به نام یوزف بیه لافسکی صورت گرفت. او از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰ میلادی، یعنی نخستین سال های روی کار آمدن جمهوری مردمی لهستان، به عنوان وابسته فرهنگی در سفارت لهستان در ترکیه خدمت کرد. او از سال ۱۹۶۸ میلادی به تدریس در دانشگاه ورشو پرداخت.

در این دانشگاه بود که وی موفق شد برنامه مطالعات عربی- اسلامی را بنیان نهد. او در سال ۱۹۷۹ به عضویت فرهنگستان علوم جمهوری عراق درآمد. وی همچنین از اعضای مؤسس انجمن دوستی لهستان- عرب بوده است. گذشته از ترجمه قرآن، وی چندین کتاب درباره اسلام و فرهنگ عربی تألیف کرده است. سرانجام این پژوهشگر مسلمان لهستانی در سال ۱۹۹۷ به دیار باقی شتافت. اما نمی شود در مورد ترجمه های قرآن به زبان لهستانی سخن گفت ولی از یک ترجمه دیگر نامی به میان نیاورد. این ترجمه، توسط پیروان میرزا غلام احمد که به فرقه احمدیه نامدار هستند، انجام گرفته است. این فرقه را شاید بتوان با گروه موسوم به مومنون در جهان مسیحیت برابر دانست. فرقه ای که علمای شیعی و سنی آن را گمراه و مرتد دانسته اند. این گروه در لهستان بسیار فعال است. بر اثر فعالیت این گروه در دوره حیات خود در لهستان بالغ بر یک صد تن به اسلام، با گرایش احمدیه، گرویده اند. این در صورتی است که جمهوری اسلامی ایران، به عنوان تنها کشور شیعه در جهان در لهستان دارای وابستگی فرهنگی نیست.

اصولاً در مورد جمعیت مسلمان لهستان آمار رسمی وجود ندارد، زیرا بر اساس قانون در لهستان پرسش از باور دینی افراد جرم محسوب می شود. اما بر اساس آماری که انجمن های اسلامی منتشر می کنند می توان تعداد مسلمانان لهستان را در حدود سی هزار نفر برآورد کرد. این عدد در حقیقت هفت صدم درصد جمعیت کل لهستان است. در این گروه حدود ۵۰۰۰ تاتار و حدود ۱۰۰۰ نو مسلمان لهستانی هستند و باقی که در حدود ۲۵۰۰۰ تن است مسلمانان خارجی هستند که در لهستان زندگی می کنند. در ضمن، نیمی از مسلمانان لهستانی نیز عرب هستند.



مراکز آکادمیک مطالعات اسلامی در هند

■ علی فولادی

کشور پهناور هندوستان، موزه ادیان، مذاهب و فرهنگ ها و اقوام مختلف است. مسلمانان هند پیشنهادی بس بلند و درخشان دارند و نزدیک به ده قرن بر این کشور حکمرانی کرده و آبادانی ها و سرمایه های فرهنگی و آثار ارزشمند پدیدآورده اند. پس از استیلای مکارانه انگلیسیان بر این سرزمین پهناور، مسلمانان اندک اندک ضعیف شدند و هندوان و سیک ها قدرت گرفتند. نظام آموزشی سنتی مسلمانان که در قرون و اعصار پیشین پاسخگوی نیاز های علمی و آموزشی و تربیتی مسلمانان بود، با ورود انگلیسیان رو به افول نهاد. عده ای از رهبران مسلمانان به این وضع واکنش نشان داده و با ایجاد دانشگاه ها و مؤسسات علمی و آموزشی و حمایت از مراکز و مؤسسات آموزشی دینی به میدان رقابت و مواجهه با نظام آموزشی انگلیسیان برآمدند. اینان با حفظ مدارس و حوزه های علمیه سنتی خود، در دانشگاه ها و مدارس جدید نیز فعال شده و نظام آموزشی مدرن را به کار معرفی و مطالعه و آموزش اسلام بکار گرفتند. موج و جریان تأسیس مراکز مطالعات اسلامی آکادمیک در هند در سال های پس از استقلال بالا گرفت و تعدادی کرسی، گروه آموزشی، دانشکده و دانشگاه اسلامی شکل گرفت و مطالعه و آموزش اسلامی در قالب نهادهای مدرن آموزشی رواج پیدا کرد، به طوری که اینک در سراسر هند نزدیک به صد مرکز و نهاد علمی و آموزشی در دانشگاه های این کشور به مطالعه، تحقیق و آموزشی مطالعات اسلامی با تکیه بر روش های نوین آموزشی و علمی مشغول اند. برای آگاهی خوانندگان ارجمند، در این نوشتار، گزارشی اجمالی از گروه ها، دانشکده ها و دانشگاه هایی که در آن ها زبان عربی، اسلام شناسی آکادمیک و و آموزش اسلام به روش جدید انجام می گیرد، معرفی می شود.



دانشگاه جامعه ملیه اسلامی

جامعه ملیه اسلامی یکی از دو دانشگاه معتبر هند است که مسلمانان آن را تأسیس کرده‌اند. تأسیس‌کنندگان این دانشگاه پدران استقلال هند یعنی مهاتما گاندی، مولانا محمدعلی، مولانا ابوالکلام آزاد، دکتر ذاکر حسین محمد مجیب و دکتر عابد حسین (شخصیتی شیعی) بوده‌اند. دلیل اصلی تأسیس این دانشگاه آن بوده که در دهه سی و چهل قرن بیستم که نبرد استقلال هند به اوج رسیده بود، دانشگاه اسلامی علی‌گره کانون فعالیت حزب مسلم لیگ شده بود. این حزب خواستار تجزیه هند و تشکیل کشور پاکستان بود. در آن هنگام رهبران حزب کنگره در صدد برآمدند در برابر دانشگاه علی‌گره یک دانشگاه مسلمان دیگر تأسیس کنند که از حزب کنگره حمایت کند. گاندی بزرگ از این ابتکار طرفداری کرد. بدین سان، دانشگاه جامعه ملیه اسلامی متولد شد. از همان آغاز، تکیه‌گاه این دانشگاه، ملی‌گرایی هندی، سکولاریسم و احترام به همه ادیان بود. امروزه جامعه ملیه دانشگاهی تمام‌عیار است و رشته‌های زیادی در آن تدریس می‌شود. دانشکده و گروه‌های این دانشگاه که مستقیم یا غیرمستقیم به اسلام‌شناسی و دین‌شناسی می‌پردازند، عبارتند از:

گروه مطالعات اسلامی

گروه مطالعات اسلامی از جمله گروه‌های مهم علمی در دانشگاه جامعه ملیه است. در این گروه مقاطع تحصیلی زیر وجود دارد:

دوره لیسانس مطالعات اسلامی

دوره کارشناسی ارشد مطالعات اسلامی

دوره دکتری مطالعات اسلامی

معروف‌ترین شخصیت گروه، پروفیسور دکتر اخترالواسع است. او که تحصیل‌کرده دانشگاه علی‌گره است، دوره دکتری خود را در جامعه ملیه اسلامی گذرانده و در همانجا به مدت سی سال سمت استادی داشته است. دکتر اخترالواسع از نفوذ سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای بین مسلمانان و مقامات علمی و دانشگاهی هند برخوردار است. او عضو بسیاری از انجمن‌ها و مؤسسات دولتی است و با محافل غربی و بین‌المللی نیز تبادل افکار داشته و دارد. دکتر اخترالواسع که به نحله فکری بریلوی مرتبط و به متصوفه گرایش دارد، از نظر اعتقادی مخالف وهابیت است. پروفیسور اخترالواسع چندین کتاب تألیف کرده که از میان آنها دو کتاب «مطالعه جنبش آموزشی سر سید احمد خان» است (سر سید احمدخان کی تعلیمی تحریک، دهلی، ۱۹۸۵) و «سبک معماری اسلامی» (اسلامی طرز تعمیر) از همه مهمتر هستند. استاد و رئیس کنونی گروه مطالعات اسلامی، پروفیسور سیدرضی‌احمد کمال است. گفتنی است که در دانشگاه‌های هند دوره ریاست گروه سه سال و دوره ریاست دانشکده دو سال است و ریاست دوره‌ای به یکی از استادان واگذار می‌شود. اگر در گروهی استاد تمام وجود نداشته باشد، ریاست به دانشیار تعلق می‌گیرد؛ اما استادیار نمی‌تواند به ریاست گروه برسد. دکتر کمال، متولد ۱۹۴۸، مدرک دکتری خود را از جامعه ملیه گرفته و استادیار و سپس دانشیار شده است. او مسئول امور مذهبی (مسئول برنامه‌های



دینی دانشگاه) نیز بوده است.

دکتر فریده خانم یکی دیگر از دانشیاران گروه مطالعات اسلامی است. او دکتری خود را از جامعه ملیه گرفته و در سال ۱۹۹۲ با سمت استادیار استخدام شده و در سال ۱۹۹۴ به رتبه دانشیاری رسیده است. دکتر محمد اسحاق یکی دیگر از دانشیاران گروه مطالعات اسلامی است. تخصص وی اسلام در هند، به ویژه نقش صوفی ها در هند است. دکتر اقتدار محمدخان نیز دانشیار این گروه است. جنید حارث و سید شاهد علی که کشمیری الاصل است، نیز دو استادیار این گروه هستند.



دانشگاه دهلی

مرکز مطالعات اسلامی دکتر ذاکر حسین

مرکز مطالعات اسلامی دکتر ذاکر حسین یکی دیگر از مراکز تحقیقاتی اسلام‌شناسی در دانشگاه جامعه ملیه است. این مرکز یک گروه آموزشی نیست و در آن تدریس انجام نمی‌گیرد. عمده فعالیت مرکز مطالعات اسلامی، انتشار مجله «معرفت اسلام» و «عصر جدید» است. این مجله را دکتر عابدحسین که شیعی و از بنیانگذاران جامعه ملیه و از دستیاران دکتر ذاکر حسین بود، راه‌اندازی کرد. امروزه مدیر این مؤسسه پروفیسور اخترالواسع است که سردبیری مجله را نیز بر عهده دارد. این مجله به دو زبان اردو و انگلیسی منتشر می‌شود. فعالیت این مرکز تنها معطوف به انتشار نشریه و تحقیقات آکادمیک نیست، در آن مراسم مذهبی و سخنرانی و سمینارهای علمی نیز برگزار می‌شود.

هدف از ایجاد مرکز مطالعات اسلامی ذاکر حسین در سال ۱۹۷۱، مطالعه و تدوین تفسیری عقلانی از اسلام با توجه به اوضاع زمانه بود. به سخن دیگر، هدف اصلی ایجاد این مرکز، معرفی و توسعه اندیشه تجدد در تفسیر اسلام بود. حوزه مطالعاتی مرکز، مطالعه اسلام و پدیده مدرنیسم در کشورهای اسلامی است. پروفیسور مجیب نخستین مدیر این مؤسسه بوده و اینک پروفیسور ضیاءالحسن فاروقی عهده‌دار این سمت می‌باشد.



مرکز مطالعات اسلامی دکتر ذاکر حسین



نمایی از دانشگاه جواهر لعل نهرو

دانشگاه جواهر لعل نهرو^۱

دانشگاه جواهر لعل نهرو یکی از دانشگاه‌های مهم هند در حوزه علوم انسانی است. با این همه، از نظر تعداد دانشجویان و رشته‌های تحصیلی از دانشگاه‌های بزرگ کشور کوچک‌تر است؛ چرا که دانشگاه تخصصی در زمینه علوم انسانی است. این دانشگاه گروه مشخص اسلام‌شناسی ندارد، اما در گروه زبان‌های عربی و فارسی استادان صاحب‌نظر در زمینه علوم و معارف اسلامی حضور دارند. همچنین این دانشگاه گروه‌های خاورمیانه و آسیای دور دارد که استادان آن در زمینه اوضاع سیاسی و فرهنگی کشورهای اسلامی تخصص دارند. مطالعات مربوط به فرهنگ و تمدن اسلامی ایران در دانشکده زبان، ادبیات و مطالعات فرهنگی انجام می‌پذیرد.

دانشکده زبان، ادبیات و مطالعات فرهنگی^۲

در این دانشکده گذشته از زبان‌های عربی و فارسی، فرهنگ کشورهای اسلامی نیز تدریس و تحقیق می‌شود. کسانی که مایل‌اند در دوره دکتری برخی از موضوعات اسلامی و دینی را انتخاب کنند، می‌توانند این دانشکده را برگزینند. ایران رابطه بسیار نزدیکی با استادان زبان فارسی این دانشگاه دارد. خصوصاً پروفسور اخترمهدی استاد زبان و ادبیات فارسی این دانشکده، ارتباط نزدیکی با ایرانیان و مؤسسات فرهنگی داخل کشور دارد.

1. Jawaharlal Nehru University (JNU)

2. The School of Language, Literature and Culture Studies



دانشگاه مولانا آزاد

این دانشکده که در سال ۱۹۶۹ تأسیس شده، اینک یکی از مراکز عمده و معتبر علمی هند به‌شمار است. در این دانشکده، گروه زبان فارسی، عربی و سانسکریت دایر است که درباره دین و فرقه‌های دینی تحقیق می‌کند. کسانی که جنبه‌های خاص فرهنگ اسلام یا هندو را برای تحصیل انتخاب می‌کنند، می‌توانند متقاضی پذیرش در مقطع دکتری یا فوق لیسانس این دانشکده باشند. دکتر محمد اسلم اصلاحی یکی از استادان صاحب‌نام این دانشکده است که مدتی نیز رئیس آن بوده است. او فارغ‌التحصیل حوزه علوم دینی جامعه‌الاصلاح و استاد زبان و ادبیات عربی است.

دانشکده علوم اجتماعی

این دانشکده نیز گروه‌هایی نظیر تاریخ و فلسفه دارد که می‌تواند برای دانشجویان رشته علوم و معارف اسلامی مفید باشد. برخی درس‌های مربوط به فلسفه و فیلسوفان ایرانی در این دانشکده ارائه می‌شود.

دانشگاه همدرد، دهلی

دانشگاه همدرد دهلی دانشگاهی نسبتاً جدید است و در کنار دانشگاه اسلامی علی‌گره و دانشگاه جامعه ملیه از دانشگاه‌هایی است که مسلمانان مدیریت آن را به عهده دارند. مؤسس این دانشگاه حکیم عبدالحمید، شخصیت استثنایی مسلمانان در دوره اخیر است. وی حکیم یعنی استاد و طبیب سنتی و



گیاهی بود. پیش از وی، اجمل خان شخصیت بزرگی که همراه گاندی و نهرو بود و در توسعه طب سنتی کوشیده بود، بدین کارها تمایل نشان می‌داد. حکیم عبدالحمید دنباله رو فعالیت های اجمل خان بود و به توسعه این دانشگاه همت گماشت. او به‌تنهایی طب سنتی اسلامی را که در هند «طب یونانی» نامیده می‌شود، شروع کرد. برخی وی را سر سید احمدخان عصر جدید می‌نامند. حکیم عبدالحمید خود از مشهورترین طبیبان گیاهی و سنتی هند است. دانشگاه همدرد بیشتر رشته‌ها و از جمله مطالعات اسلامی نیز دارد. در اینجا توضیح مختصری درباره گروه مطالعات اسلامی دانشگاه همدرد می‌آوریم.

گروه مطالعات اسلامی دانشگاه همدرد

دانشگاه همدرد گروهی مستقل در رشته علوم و معارف اسلامی دارد. استاد ارشد این گروه پروفسور غلام یحیی انجم است. او به نحله فکری بریلوی تعلق دارد. این جریان در مقابل جریان وهابی‌گری یا دیوبند قرار دارد. گفتنی است که اکثر مدارس و حوزه‌های اهل سنت هند در اختیار نحله فکری دیوبندی است و استادان سنی‌مذهب در دانشگاه‌ها به مسلک بریلوی گرایش دارند و دکتر انجم یکی از آنهاست. در گروه مطالعات اسلامی دانشگاه همدرد مقطع لیسانس، فوق لیسانس و دکتری وجود دارد. موضوعات مورد علاقه استادان این گروه نقش اندیشمندان در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی و مسائل و چالش‌های جدیدی است که اسلام با آن مواجه است. کسانی که خواستار پذیرش در مقطع دکتری این دانشگاه هستند، باید در زمینه معارف اسلامی مدرکی در سطح کارشناسی ارشد ارائه کنند. برنامه درسی مقطع کارشناسی ارشد مشتمل بر این دروس است: تاریخ علوم اسلامی، تاریخ فرهنگ اسلامی در هند، پلورالیسم و اسلام، تصوف، کلام، اخلاق، دین‌شناسی و زبان‌های انگلیسی و عربی.

دانشکده‌های طب سنتی

همدرد مهم‌ترین مرکز آموزش و تحقیقات در رشته طب سنتی اسلامی است. موضوعات مورد مطالعه در این مرکز عبارتند از: تاریخ طب سنتی، گیاه‌شناسی، داروشناسی و تولید داروهای جدید. در دانشکده طب سنتی این گروه‌ها فعالیت دارند: گروه امراض نسوان، گروه علم‌الادویه، گروه جراحات، گروه کلیات (قواعد طب سنتی)، گروه معالجات، گروه طب تحفظی و اجتماعی، گروه تشریح و منافع الاعضا (آناتومی). دانشگاه همدرد یک کتابخانه مرکزی نیز دارد که کتاب‌های خطی فارسی و عربی در آن نگهداری می‌شود. نسخه کتاب مدخل الی الاحکام‌النجوم که قدیمی‌ترین اثر دانشمندان مسلمان در زمینه علم نجوم در قرن سوم است، در این کتابخانه نگهداری می‌شود.

دانشگاه اسلامی علیگره^۱

دانشگاه اسلامی علیگره که با تصویب لایحه پارلمان مرکزی تأسیس شده و سرپرست آن رئیس‌جمهور هند است، یکی از دانشگاه‌های بزرگ و مهم هند است. یک ویژگی دانشگاه علیگره این است که

1.-Aligarh Muslim University



برخلاف دانشگاه دهلی، ماهیتی خوابگاهی دارد و اکثر دانشجویان در خوابگاه‌ها زندگی می‌کند و ۲۴ ساعته در دانشگاه حضور دارند. تعداد دانشجویان این دانشگاه در سال ۲۰۱۳ حدود سی و دو هزار نفر اعلام شده است.

ویژگی دیگر این دانشگاه آن است که قدیمی‌ترین دانشگاهی است که مسلمانان در هند ساخته‌اند و اکثر استادان و دانشجویان (تقریباً ۷۵ درصد) آن مسلمان هستند. با این که دانشگاه از نظر تصمیم‌گیری مستقل و آزاد است اما همانند سایر دانشگاه‌های بزرگ کشور، دولت هند بودجه این دانشگاه را فراهم می‌کند. نکته مهم در ارتباط با ترکیب دانشجویان دانشگاه آن است که به دلیل معروفیت این دانشگاه، دانشجویان از بیشتر کشورهای آسیایی و آفریقایی برای تحصیل به این دانشگاه آمده‌اند. دانشگاه علی‌گره تمام رشته‌های علوم را در بیش از صد و هشت گروه دایر کرده است. گروه‌ها در دوازده دانشکده مستقر شده‌اند که از میان آنها، دانشکده الهیات از سابقه اعتباری درخوری برخوردار است. دانشگاه علی‌گره یک دانشکده پزشکی و بیمارستان بزرگ نیز دارد. اکنون به معرفی دانشکده الهیات می‌پردازیم.

دانشکده الهیات^۱

دانشکده الهیات دارای دو دپارتمان یا بخش الهیات شیعه^۲ و الهیات سنی^۳ است. اهمیت دانشکده الهیات در است که در دانشگاه‌های هند غیر از علی‌گره هیچ دانشکده‌ای به نام الهیات وجود ندارد. البته گروه‌هایی به نام گروه مطالعات اسلامی در چند دانشگاه دیگر هست، اما در هیچ دانشگاهی گروه مستقل الهیات شیعه نیست و این سرمایه‌ای بزرگ است که شیعیان باید در نگهداری و تقویت آن بکوشند.

برای آگاهی خوانندگان از دلائل تشکیل دو گروه شیعه و سنی در دانشگاه علی‌گره، لازم است اندکی به تاریخ رجوع کنیم و پیشینه مسئله را بازایم. بررسی چگونگی تکوین و تشکیل دانشکده الهیات نشان داد که سر سید احمدخان در سال ۱۸۷۵ وقتی مدرسه خود را بنا کرد، دو نهاد به نام نظامت الهیات شیعه و نظامت الهیات سنی پدیدآورد. رئیس نظامت را ناظم می‌گفتند. کار نظامت، مدیریت امور مذهبی از جمله برگزاری نمازهای جماعت در هر خوابگاه و تدریس الهیات شیعه و سنی به دانشجویان بود. سر سید احمد خان یک مسجد جامع را نیز در دانشگاه بنیان نهاد که اینک مسجدی پرشکوه است و قبر سر سید احمد خان نیز در همانجاست. ویژگی این مسجد آن است که شاید یگانه مسجدی در جهان باشد که در آن نماز جمعه و عیدین شیعه و سنی همزمان برگزار می‌شود. این نماد بی‌نظیر وحدت شیعه و سنی است.

وقتی در سال ۱۹۲۰ مدرسه تبدیل به دانشگاه شد، در مقطع لیسانس در تمام رشته‌های غیر فنی، آموزش الهیات اجباری شد و دانشجویان سنی ملزم شدند واحدهای الهیات سنی و دانشجویان شیعه نیز واحدهای الهیات شیعه را بگذرانند. برای غیر مسلمانان نیز به جای دروس شیعه و سنی، درسی درباره

1. Faculty of Theology
2. Department of Shia
Theology -
3. Department of Sunni
Theology



تاریخ و فرهنگ هند در نظر گرفته شد. در همان سال، نظامت سنی و شیعه به دو گروه الهیات سنی و الهیات شیعه تبدیل شد و هر گروه زیر مجموعه دانشکده‌ای به نام دانشکده الهیات شدند. البته در اردو این را دانشکده دینیات می‌نامند نه الهیات. رئیس دانشگاه آن زمان، کرنل بشیر حسین زیدی، شیعه مسلک، دو نفر از علمای بزرگ شیعه و سنی آن زمان را به ریاست گروه شیعه و سنی منصوب کرد. علامه علینقی نقوی، بزرگ‌ترین عالم شیعی دوره اخیر هند عهده‌دار ریاست گروه شیعه و مولانا سعید احمد اکبرآبادی عهده‌دار ریاست گروه سنی شد. در دوره بعدی شخصیت‌های معروفی چون مولانا کلب عابد ریاست گروه شیعه و مولانا تقی امینی و مولانا فضل‌الرحمان گنوری از شخصیت‌های معروف سنی به ریاست دپارتمان یا بخش رسیدند. در حال حاضر ریاست گروه شیعه را پروفیسور سید علی محمد نقوی و ریاست گروه سنی را پروفیسور سعود عالم قاسمی به عهده دارند.

برنامه درسی: در دانشکده الهیات علی‌گروه دوره‌های لیسانس، فوق لیسانس و دکتری دایر است. در مقطع فوق لیسانس در گروه شیعه واحدهای تفسیر، حدیث، حقوق اسلامی، کلام، کلام جدید، سیره، حقوق بشر و فقه اسلام، جامعه‌شناسی اسلامی و اسلام و شرق شناسان وجود دارد. در گروه سنی، تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه از دیدگاه علمای اهل سنت و ادیان جهانی تدریس می‌شوند.

استادان: رئیس گروه الهیات شیعه پروفیسور علی محمد نقوی است. وی دروس دینی را از پدر خود علامه علی‌نقی نقوی فراگرفت که بزرگ‌ترین عالم شیعی عصر خود در هند بود. او سپس در دانشگاه علی‌گروه و دانشکده الهیات دانشگاه تهران درس خواند. وی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران از محضر استادان بزرگ استاد شهید مطهری و شهید مفتاح و دکتر عزتی استفاده کرده است. پروفیسور نقوی آثار و کتاب‌های زیادی دارد و بسیاری از کتاب‌های ایشان به زبان فارسی ترجمه و در ایران چاپ شده است. او پس از انقلاب اسلامی، در کنار دکتر حداد عادل دوره آموزشی علوم اجتماعی را ترتیب داد و کتاب‌های درسی نگارش وی در آموزش متوسطه سال اول و دوم و سوم و مراکز تربیت معلم کتاب درسی بود. از دیگر کتاب‌های وی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- چهار کتاب درسی جامعه‌شناسی برای وزارت آموزش و پرورش ایران.
- سیری در اندیشه دینی هند در دو جلد که با سرمایه خانه جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو.
- جامعه‌شناسی غرب‌گرایی در دو جلد به زبان فارسی، انتشارات امیرکبیر.
- کتاب اسلام و ملی‌گرایی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران. این کتاب به زبان‌های عربی، فرانسوی، انگلیسی، کردی و ترکی ترجمه و منتشر شده است.
- کتاب *A Manual of Islamic Beliefs and Practices* این کتاب نخست در لندن به زبان انگلیسی منتشر شد و سپس انتشارات انصاریان قم آن را تجدید چاپ کرد.
- تفسیر قرآن در دو جلد به زبان انگلیسی. این تفسیر فشرده به زبان انگلیسی از دو جزو اول قرآن است.

- اسوه‌های جاوید درباره سیره تحلیلی امامان به زبان فارسی.



– جامعه‌شناسی جنبش اسلامی در مصر، انتشارات نور، تهران.

همچنین پروفسور علی محمد نقوی دارای سمت‌های مهم دانشگاهی است از جمله: قائم مقام رئیس دانشگاه،

رئیس ارشد دانشکده، رئیس دانشکده الهیات، رئیس گروه الهیات شیعه، و قائم مقام رئیس مرکز تربیت استادان.

در گروه الهیات شیعه، استادان دیگری مانند مولانا دکتر محمد اصغر و مولانا طیب رضا نیز فعالیت دارند.

در باب استادان گروه الهیات سنی نیز می‌توان گفت که هشت تن از آنها از شخصیت‌های سنی صاحب نفوذ در جامعه خود هستند. اسامی این افراد بدین قرار است: پروفسور سعود عالم قاسمی، دکتر توقیر عالم فلاحی، مفتی زاهد علی خان، دکتر عبدالخالق، مولانا حبیب‌الله، دکتر محمد سلیم، دکتر راشد و دکتر محبوب‌الرحمان.

نظر به اعتبار علمی و شخصیت اجتماعی برخی از استادان دپارتمان سنی، توضیح مختصری درباره سه تن از آنها می‌آوریم:

پروفسور سعود عالم قاسمی

پروفسور سعود عالم قاسمی فارغ‌التحصیل حوزه دیوبند و دانشگاه علیگره است. او در حال حاضر رئیس دانشکده الهیات است. بر حسب مقررات دانشگاه ریاست دانشکده به نوبت برای دو سال به استادان ارشد تعلق می‌گیرد. قبل از وی رئیس دانشکده استاد علی محمد نقوی بوده است. پروفسور قاسمی سمت مدیر آکادمی سر سید احمدخان را نیز دارد که مرکز تحقیقاتی مهمی است. برخی از آثار ایشان چنین است: به سوی شناخت فرهنگ اسلامی (اردو)؛ علل وضع احادیث (اردو)؛ دعوت فکری قرآن (اردو)؛ نقش زنان در بیداری اسلامی (اردو)؛ اسلام دین اعتدال؛ اسلام در قرن بیست و یکم؛ مطالعه تفاسیر قرآن؛ قرآن فهمی شبلی نعمانی؛ حقوق بشر در اسلام؛ قوانین اجتماعی اسلام و مولانا آزاد و مطالعه مذاهب.

دکتر توقیر عالم فلاحی

یکی از استادان پرکار و مشهور دانشکده الهیات دانشگاه علیگره دکتر توقیر عالم فلاحی است. دکتر توقیر عالم، فلاحی است یعنی فارغ‌التحصیل جامعه الفلاح، یکی از حوزه‌های اهل سنت در هند است. علمای اهل سنت در هند بر اساس حوزه‌ای که در آن درس خوانده‌اند نامیده می‌شوند و تعصباتی نیز دارند. حوزه‌های عمده اهل سنت در هند عبارت است از:

۱. حوزه دیوبند که فارغ‌التحصیلان آنجا خود را قاسمی می‌نویسند؛ چون بنیانگذار این حوزه مولانا قاسم نانانوی بوده است.

۲. حوزه ندوه‌العلماء لکهنو که فارغ‌التحصیلان آنجا خود را ندوی می‌نامند.

۳. جامعه‌الاصلاح اعظم‌گره که فارغ‌التحصیلان این حوزه با پسوند اصلاحی خود را می‌نامند.



۴. جامعه‌الفلاح اعظم‌گره که فارغ‌التحصیلان این حوزه با پسوند فلاحی خود را می‌نامند.

طرفداران و تحصیلکردگان این چهار حوزه با هم رقابت می‌کنند و رابطه خوبی با یکدیگر ندارند. دکتر توقیر صاحب تصانیف متعدد به زبان‌های اردو و انگلیسی است که از میان آنها به این آثار می‌توان اشاره کرد: برخی شخصیت‌های برجسته علمی دوره عباسیان (اردو)؛ رسالت اصلاحی سر سیداحمدخان (اردو)؛ قرن فہمی علمای سلف (اردو)؛ دکترین صلح و جنگ در اسلام (اردو)؛ بصیرت و دیدگاه دینی سر سید احمد خان (اردو)؛ تصور صلح و جنگ در اسلام (انگلیسی)؛ رهنمودهای قرآن درباره جامعه ایده‌آل (انگلیسی) و نحو و صرف زبان انگلیسی برای طلبه حوزه (انگلیسی اردو).

مفتی زاهد علی خان

مفتی زاهد علی خان در حال حاضر رئیس گروه الهیات سنی است. مانند ریاست دانشکده، ریاست گروه نیز میان استادان به‌نوبت است. قبل از وی پروفیسور سعود عالم قاسمی رئیس گروه بود. مفتی زاهد علی خان نیز فارغ‌التحصیل دیوبند است. البته او در ندوہ‌العلماء نیز درس خوانده است. او عضو خانواده مفتی شهر علیگره است و به همین سبب لقب مفتی را برگزیده است. وی به غیر از فقه حنفی در فقه مذاهب دیگر نیز صاحب نظر است. مفتی زاهد علی خان اهل تحقیق و تصنیف نیست و هنوز کتاب مهمی از وی منتشر نشده است.

دپارتمان مطالعات اسلامی

دومین مرکز مطالعات و تدریس اسلامی دانشکده الهیات، دپارتمان مطالعات اسلامی است. تفاوت دانشکده الهیات و گروه مطالعات اسلامی در موضوعات زیر است:

در دانشکده الهیات، اسلام و معارف دینی تدریس می‌شود؛ اما در دپارتمان مطالعات اسلامی، فرهنگ و دستاوردهای مسلمانان آموزش داده می‌شود. در عمل در دانشکده الهیات، فرهنگ اسلامی و در دپارتمان مطالعات اسلامی، تفسیر و حدیث تدریس می‌شود. در دانشکده الهیات، علما و اندیشمندان دینی به خدمت گرفته می‌شوند، در حالی که در دپارتمان مطالعات اسلامی حتی کمونیست‌ها و سکولارها نیز استاد و رئیس بوده‌اند. اما در سال‌های اخیر نحله فکری حوزه دیوبند در اینجا ریشه دوانده است. در دانشکده الهیات تدریس و تألیف رساله دکتری به چهار زبان عربی، فارسی، اردو و انگلیسی است؛ اما در دپارتمان مطالعات اسلامی فقط به زبان انگلیسی تدریس یا رساله نوشته می‌شود. برنامه درسی: در دپارتمان مطالعات اسلامی دوره‌های لیسانس، فوق لیسانس و دکتری دایر است. در برنامه‌های آموزشی فوق لیسانس، گذشته از دستاوردهای هند در علوم و معارف اسلامی به شناخت اندیشه اسلامی در کشورهای عربی، ایران و ترکیه نیز توجه شده است.

استادان دپارتمان مطالعات اسلامی

استادان ارشد این دپارتمان، پروفیسور ظفرالاسلام و پروفیسور احسن هستند. پروفیسور ظفرالاسلام فارغ‌التحصیل حوزه اسلامیہ دیوبند است که چند کتاب نیز منتشر کرده است. پروفیسور دکتر احسن در



حال حاضر رئیس دپارتمان است. از استادان دیگر دپارتمان دکتر عبیدالله فهد است. او سردمدار جریان اهل حدیث (وهابیت) در دانشگاه علیگره است؛ اما متفکر و نویسنده‌ای پرکار است و بیش از بیست کتاب منتشر کرده است.

مرکز قرآنی نظامی دانشگاه علیگره

از جمله مراکز تازه تأسیس در دانشگاه علیگره، مرکز نظامی مطالعات قرآنی است. این مرکز به نام پروفیسور خلیق احمد نظامی مورخ معروف به همت دو تن از فرزندان او فرحان نظامی و احتشام نظامی تأسیس شده است. فرحان نظامی یک مرکز اسلام‌شناسی نیز در اکسفورد انگلستان راه اندازی کرده است. پروفیسور احتشام نظامی استاد بازنشسته دانشکده مهندسی دانشگاه علیگره است. حوزه مطالعاتی این مرکز که در سال ۱۹۸۱ تأسیس شده، قرآن و تفسیر است. این مرکز سه استادیار و کلاس دیپلم قرائت و تجوید دارد. این مرکز در برگزاری سمینار و سخنرانی بسیار فعال است.

گروه عربی دپارتمان مطالعات اسلامی

در گروه عربی صرفاً معارف اسلامی تدریس نمی‌شود؛ اما بعضی موضوعات نظیر جنبه‌های اعجاز قرآن تدریس می‌شود. از جمله استادان ارشد گروه عربی این افراد هستند: پروفیسور کفیل احمد قاسمی فارغ‌التحصیل حوزه دیوبند و رئیس گروه؛ پروفیسور صلاح‌الدین عمری؛ پروفیسور مسعود انور علوی و دکتر ابوسفیان صلاحی.

دانشگاه لکهنو^۱

در چند سده گذشته، لکهنو مرکز فرهنگی مسلمانان بوده است. این شهر در تاریخ تشیع هند اهمیت بسیاری دارد چنانکه لکهنو را می‌توان پایتخت تشیع در هند به شمار آورد. چرا که حدود دویست سال شاهان شیعه در لکهنو حکومت کرده‌اند و از زمان سید دلدار علی غفران‌مآب، حوزه بزرگ علمی در لکهنو دایر بوده که ده‌ها مجتهد صاحب رساله را تربیت کرده است. با توجه به این مسائل، طبیعی است دانشگاهی که در لکهنو ایجاد می‌شود، نمی‌تواند به تدریس معارف اسلامی بی‌اعتنا باشد. گروه اسلام‌شناسی در این دانشگاه با نام دپارتمان مطالعات شرقی نامیده می‌شود.

دپارتمان مطالعات شرقی^۲

تاریخ این دپارتمان بسیار قدیمی است و به زمانی برمی‌گردد که دانشگاه لکهنو تأسیس نشده بود. این دپارتمان در سال ۱۸۶۴ در مدرسه عالی کینگ کالج برقرار شده بود و سپس در سال ۱۹۲۲ با تأسیس دانشگاه لکهنو به آنجا منتقل شد. در زمان تأسیس، زمینداران مسلمان ایالت اوده^۳ موقوفه‌ای برای آن، در نظر گرفتند. به همین دلیل تاکنون از دانشجویان هیچ پولی گرفته نمی‌شود.

در دپارتمان مطالعات شرقی شخصیت‌های بزرگی مانند دکتر وحید میرزا و علامه علی‌نقی نقوی

1. Lucknow University
2. Department of Oriental Studies
3. Awadh



تدریس کرده‌اند. این دپارتمان با گروه عربی ادغام شده و رئیس هر دو یکی است. برنامه درسی دپارتمان مطالعات شرقی شامل: دبیر ماهر (فارسی)، دبیر کامل (فارسی)، فاضل ادب، فاضل تفسیر (شیعه)، فاضل تفسیر (سنی). قبلاً این دوره‌های آموزشی نیز در آنجا دایر بوده: مولوی (عربی)، فاضل حدیث (عربی)، فاضل تاریخ (عربی)،

فاضل فقه و اصول (عربی)، فاضل معقولات (عربی). اما به دلیل کمبود استاد یا دانشجو فعلاً این دوره‌ها تعطیل است. گروه عربی، لیسانس، فوق لیسانس و دکتری ادبیات عربی را دارد. در پایان این بخش به سه تن از استادان زنده دپارتمان و زمینه‌های مطالعاتی آنها اشاره می‌کنیم: پروفیسور فراهی: علوم قرآن و تصوف؛ پروفیسور شبیر احمد: ازیان و ادبیات عربی؛ پروفیسور شاه عبدالسلام و پروفیسور اشفاق احمد: ادبیات عربی معاصر.

دانشگاه الله‌آباد

دانشگاه الله‌آباد گروه مستقل علوم اسلامی ندارد؛ اما گروه عربی دارد و در آن شخصیت‌های معروف دینی و علما تدریس می‌کنند. این گروه را مولانا ذکاءالله، عالم معروف و نویسنده بیش از صد کتاب، تأسیس کرد. پس از وی مولانا امجد علی از اساتید آن بوده است. در این گروه لیسانس، فوق لیسانس، دکتری و فوق دکتری وجود دارد. در این گروه یک دانشیار شیعه دکتر حسنین اختر حضور دارد.

دانشگاه کشمیر^۱

غیر از دانشگاه اسلامی علیگره، دانشگاه جامعه ملیه، و دانشگاه همدرد، دانشگاه کشمیر در سرپرنگر نیز گروه مستقل مطالعات اسلامی دارد. این مؤسسه به نام میرسید علی همدانی^۲ نامگذاری شده است که در کشمیر شاه همدان نامیده می‌شود. در این گروه دوره‌های لیسانس، فوق لیسانس و دکتری معارف اسلامی دایر است. غیر از فوق لیسانس در مطالعات اسلامی و دکتری، این گروه دیپلم تخصصی قرآن‌شناسی نیز اعطا می‌کند. برنامه درسی شامل: تفسیر، حدیث، تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی، فقه، اصول فقه، کلام و فلسفه، تصوف، خاورشناسی، دعوت اسلامی، قرآن و اخلاق، ادیان، علوم جدید، اسلام و حقوق، علوم اجتماعی از دیدگاه اسلام، جنبش فکری اسلام در دوره جدید و روش تحقیق است. گفتنی است علاوه بر زبان عربی، واحدهای زبان فارسی و ترکی و همچنین مطالعات اندیشه اسلامی در کشورهای عربی، ایران و ترکیه نیز تدریس می‌شود.

می‌توان گفت تقسیم‌بندی که در دانشگاه اسلامی علیگره (در دانشکده الهیات و گروه مطالعات اسلامی) شده است، یعنی الهیات در یکجا و تمدن اسلامی در جای دیگر تدریس می‌شود، در گروه و مرکز شاه همدان دانشگاه کشمیر هر دو یکجا تدریس می‌شود. زبان دانشگاه کشمیر انگلیسی است. هم تدریس به زبان انگلیسی صورت می‌گیرد و هم رساله دکتری باید به زبان انگلیسی نوشته شود.

1. University of Kashmir, Srinagar
2. Sha Hamedan. Institute of Islamic Studies

دانشگاه علمی - فنی اسلامی اوانتی‌پور^۱

این دانشگاه تازه تأسیس در شهر اوانتی‌پور واقع است. فعلاً در این دانشگاه چهار گروه فعالیت می‌کنند که عبارت است از: گروه مطالعات اسلامی، گروه روابط بین‌المللی، گروه ادبیات انگلیسی، گروه روزنامه نگاری. در گروه مطالعات اسلامی فقط دوره فوق لیسانس دایر است و امکان دارد در آینده دوره دکتری نیز راه اندازی شود. در برنامه درسی اسلامی این دانشگاه تاریخ تمدن اسلامی، علوم و معارف دینی، تصوف، فلسفه، ادیان تطبیقی، تاریخ جنبش‌های اسلامی در صد سال اخیر، اندیشه متفکران بزرگ و اقتصاد اسلامی تدریس می‌شود. دانشجویان گروه مطالعات اسلامی می‌توانند این گرایش‌های تخصصی را انتخاب کنند: علوم دینی و اجتماعی اسلامی، گفتگو میان ادیان و ادیان تطبیقی، جوامع معاصر اسلامی، حقوق بشر در اسلام.

دانشگاه عثمانیه^۲، حیدرآباد

حیدرآباد شهری تاریخی است و سال‌ها مرکز فرهنگی مسلمانان بوده است. در حیدرآباد دویست سال شاهان مسلمان که عنوان نظام حیدرآباد را داشتند، حکومت کرده‌اند. حتی در دوره استیلای انگلیسی‌ها، نظام‌ها را پادشاهی بریتانیا در این منطقه انتخاب می‌کرد و آنها تابع حکومت انگلیس بودند. آخرین نظام، میر عثمان علی‌خان بود و حکومت وی در سال ۱۹۴۸ پس از استقلال هند منقرض شد. دانشگاه عثمانیه از دوره نظام، مرکز فرهنگ اسلامی بوده است. در این دانشگاه افکار سید جمال‌الدین اسدآبادی، سر سید احمدخان، مولانا شبلی و مولانا فراهی و همه شخصیت‌های بزرگ اسلامی نفوذ داشته است. دانشگاه عثمانیه ده‌ها کتاب انگلیسی در زمینه فلسفه و علوم به زبان اردو ترجمه و منتشر کرده است. نام دانشگاه عثمانیه از نام مؤسس آن، میر عثمان علی‌خان گرفته شده است. اکنون دانشگاه عثمانیه مانند گذشته صبغه اسلامی ندارد؛ اما با این همه یک دپارتمان مطالعات اسلامی در کنار گروه عربی و فارسی و اردو وجود دارد که درباره آن اندکی توضیح می‌دهیم.



دانشگاه عثمانیه

1. Islamic University of Science and Technology, Awantipora
2. Osmania University, Hyderabad



دپارتمان مطالعات اسلامی

گروه مطالعات اسلامی کنونی در سال ۱۹۶۵ تأسیس شد. دکتر هانس کروزر یکی از خاورشناسان آلمانی نخستین رئیس این گروه بود. پس از وی پروفسور انور معظم و پروفسور سلیمان صدیقی به ترتیب رئیس این گروه بوده و برنامه درسی گروه را تهیه کرده‌اند. دپارتمان مطالعات اسلامی دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس دارد. برنامه درسی فوق لیسانس شامل موضوعات: قرآن، حدیث، تاریخ تمدن اسلامی، تمدن اسلامی در هند، اندیشه سیاسی و اجتماعی مسلمانان، فلسفه اسلامی، فقه و حقوق اسلامی، روندهای جدید فکری در اسلام، تصوف و روش تحقیق می‌شود. استادان دپارتمان مطالعات اسلامی عبارتند از: پروفسور شاهد علی عباسی متخصص قرآن‌شناسی و اندیشه اسلامی در هند، فقه و تصوف؛ دکتر سید عبدالحمید متخصص تاریخ تمدن اسلامی و اندیشه اسلامی هند و عایشه محمود فاروقی متخصص تصوف و حقوق زنان.

گروه عربی

این گروه در سال ۱۹۱۹ تأسیس شد. مولانا سید ابراهیم رضوی، مولانا سید نبی و مولانا محمد عبدالقدیر صدیقی حسرت نخستین استادان این گروه بودند. دکتر عبدالستار صدیقی، دکتر عبدالحق و دکتر عبدالمعید خان از استادان صاحب نام دیگر این گروه بودند. گروه مجله‌ای سالیانه به نام التتویر دارد. در گروه عربی دانشگاه عثمانیه به آموزش فن ترجمه بسیار توجه می‌شود و مترجمان خوبی در این دانشگاه تربیت می‌شود. استادان کنونی گروه عبارتند از: پروفسور محمد عبدالمجید؛ پروفسور خانم قمرالنسا بیگم؛ دکتر محمد مصطفی شریف متخصص آموزش ترجمه؛ دکتر بدیع‌الدین صابری متخصص آموزش ترجمه؛ خانم دکتر مهجبین اختر و خانم دکتر طلعت سلطانه سیده.

دانشگاه مدرس^۱

شهر مدرس که اینک چنئی نامیده می‌شود، پایتخت ایالت تامیل نادو است. چنئی بزرگ‌ترین شهر جنوب هند است و زبان محلی آنجا تامیل است نه هندی؛ اما مردم آنجا با زبان انگلیسی آشنا هستند. دانشگاه مدرس بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین دانشگاه هند است. انگلیسی‌ها قبل از هر جا شهرهای کلکته و مدرس را پایگاه خود قرار داده بودند. از این رو آموزش جدید غربی نیز در این شهرها زودتر از بقیه جاها آغاز شد. دانشگاه مدرس از نظر دین‌شناسی رتبه اول دانشگاه‌های هند را دارد و در آن دانشکده‌های مستقلی برای ادیان هندو، جین، مسیحیت و اسلام وجود دارد.

در دانشگاه مدرس، مرکز مطالعات اسلامی بشیر احمد سید^۲ وجود دارد. بشیر احمد سید از شخصیت‌های معروف مسلمان این منطقه بود که در سال ۲۰۰۲ به تأسیس مرکز مرکز مطالعات اسلامی در دانشگاه مدرس کمک کرد. در این مرکز دوره‌های فوق لیسانس مطالعات اسلامی و پیش دکتری مطالعات اسلامی دایر است. دکتر پی.ک. عبدالرحمان متخصص اندیشه معاصر اسلامی و حقوق زنان استاد و رئیس گروه است.

1. University of Madras
2. Justice Bashir Ahmad Syed
Centre of Islamic Studies



دپارتمان عربی، فارسی و اردو

یکی از دپارتمان‌های دانشگاه مدرس، دپارتمان عربی، فارسی و اردو است که در آن متخصصان معارف اسلامی نیز حضور دارند. در این دپارتمان، سه رشته زبان عربی، فارسی و اردو با هم در یک گروه قرار دارند. در سال ۱۹۲۷ در این دپارتمان مرکزی تحقیقاتی به نام مؤسسه تحقیقات خاورشناسی تشکیل شد. کار این مؤسسه احیای کتاب‌ها و نسخه‌های خطی عربی، فارسی و سانسکریت و بوده است. در سال ۱۹۳۰ گروه عربی، فارسی و اردو جدا از یکدیگر تشکیل شدند. دکتر سید محمد حسین نائار و دکتر محمد منور خان گوهر برای تأسیس این گروه تلاش زیادی کردند. دکتر محمد حسین نائار تاریخ نواب‌های جنوب هند را در پنج جلد نگاشت که مرجع تاریخ اسلامی جنوب هند است. استاد کوکان استاد ادبیات فارسی و از شخصیت‌های بزرگ ادب فارسی در جنوب هند است. از جمله استادان اسلام‌شناس اخیر این گروه دکتر پی‌نثار احمد بود که در سال ۱۹۷۶ وارد دپارتمان شد. از تألیفات اوست: علوم قرآن کریم (انگلیسی)؛ دروس القرآن (اردو)؛ تفسیر سوره الروم (انگلیسی)؛ تفسیر سوره الیاسین (انگلیسی) و نگاهی بر ادب تفسیری و حدیثی (انگلیسی).

دانشگاه کرالا^۱

کرالا جنوبی‌ترین ایالت هند است. در آنجا زبان هندی صحبت نمی‌شود. زبان این ایالت مالیالام است. اسلام زودتر از همه جا از طریق اقیانوس هند وارد کرالا شد. در نتیجه نفوذ اجتماعی، دینی و سیاسی مسلمانان در آنجا بسیار زیاد است. این ایالت از نظر سواد و آموزش پیشرفته‌ترین ایالت هند است و سطح سوادآموزی در آن تقریباً صد در صد است. این دانشگاه دپارتمان مستقل اسلام‌شناسی دارد. این دپارتمان بهترین مرکز مطالعه معارف اسلامی و تمدن اسلام در جنوب هند است. برخی از دانشمندان اسلامی معروف جنوب هند نظیر پروفیسور ا.پی.ابراهیم کونجو و ک.تی.محمد علی و پروفیسور سی.ک.کریم به این دپارتمان تعلق داشتند. برنامه درسی دپارتمان در سه مقطع تخصصی لیسانس، فوق لیسانس و دکتری مطالعات اسلامی به انجام می‌رسد. در این دپارتمان زبان عربی و انگلیسی رایج است و دانشجویان این دو زبان را می‌دانند و به آن تکلم می‌کنند. استادان کنونی دپارتمان عبارتند از: دکتر اس.شرف‌الدین، دکتر ا.ک.امپوتی و دکتر ا.اشرف. دانشگاه کرالا گروه عربی نیز دارد که استادان آن دکتر عبید و دکتر نصرالدین هستند.

دانشگاه کالیکات^۲

کالیکات که آن را کوزی‌کود نیز می‌گویند، مرکز منطقه مسلمان‌نشین مالابار در ایالت کرالا است. در دانشگاه بسیاری از افراد عربی را به‌خوبی تکلم می‌کنند. در دانشگاه کالیکات گروه مستقل معارف اسلامی نیست؛ اما گروه عربی وجود دارد و اکثر استادان آن در معارف اسلامی صاحب نظرند. گروه عربی در سال ۱۹۷۶ تأسیس شد. رئیس فعلی آن دکتر محمد عبدالقادر است. در این گروه، در سه مقطع

1.University of Kerala
2.Calicut University



لیسانس، فوق لیسانس و دکتری آموزش و پژوهش زبان عربی برقرار است.

دانشگاه شانتی نیکتین

دانشگاه وشو بهارتی در شانتی نیکتین بنگال غربی دانشگاه معروفی است که شاعر و عارف بزرگ هندو، رابیندرانات تاگور، آن را تأسیس کرد. تاگور شخصیتی روحانی و عارف بوده و دانشگاه شانتی نیکتین نیز محیط خاص روحانی و عرفانی دارد. این تنها دانشگاهی است که هنوز زیر سایه درختان، کلاس‌هایش تشکیل می‌شود که انسان را به یاد فرزندگان آریایی دوره اوپانیشادها و وداها می‌اندازد. در دانشگاه وشو بهارتی شانتی نیکتین گروهی به نام گروه عربی و فارسی و مطالعات اسلامی وجود دارد.

دانشگاه کلکته

دانشگاه کلکته دانشگاهی قدیمی در هند است که گروه تاریخ و فرهنگ اسلامی در آن وجود دارد. این گروه مقطع فوق لیسانس و دکتری در زمینه مطالعات اسلامی دارد. رئیس گروه استادی هندو به نام سواتی بیسواس است.

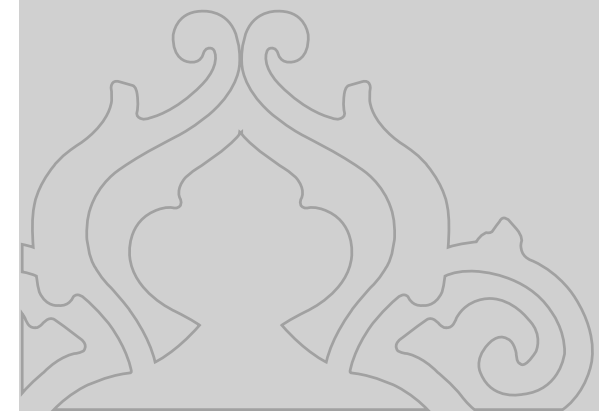


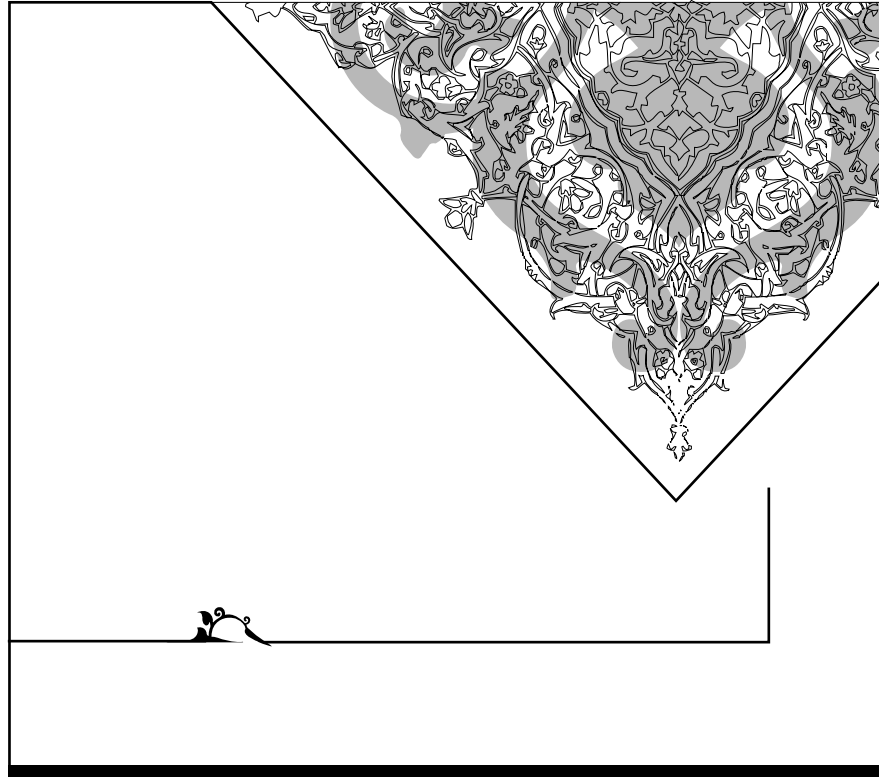
نمایی از دانشگاه کلکته



معرفی کتاب







در این بخش، شش کتاب تازه منتشر شده در باره تشیع، بازنمایی اسلام در مطبوعات انگلیسی، پسا اسلام، سیاسی، شریعت و حقوق اسلامی، زندگی و سیره نبوی، اسلام شیعی و مسئله هویت و وضعیت اسلام در غرب معرفی شده است. پنج کتاب در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ و یک کتاب در سال آینده مسیحی (۲۰۱۴) منتشر خواهد شد.

Baker, Paul, Costas Gabrielatos, and Tony McEnery (2013). *Discourse Analysis and Media Attitudes: The Representation of Islam in the British Press*. Cambridge University Press, 290p.

بیکر پاول، کستاس گابریلیتوس و تونی مک اینری (۲۰۱۳) *تحلیل گفتمان و نگرش رسانه‌ای: بازنمایی اسلام در مطبوعات بریتانیا*. انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۹ ص.

آیا مطبوعات انگلیسی علیه مسلمانان پیشداوری می‌کنند؟ با چه روشی می‌توان این پیشداوری را روشن ساخت؟ کتاب حاضر به بازنمایی شیوه زندگی و کنش مسلمانان و اسلام در مطبوعات انگلیسی زبان و همچنین با بیان شواهد به تحلیل بیش از ۱۴۰ میلیون کلمه مقالات روزنامه‌ها درباره مسلمانان و اسلام می‌پردازد. نقطه عطف کتاب کاربرد روش‌های زبان شناختی و تحلیل گفتمان است و این روش‌ها را با هم ترکیب می‌کند تا تصویر عینی از نگرش‌های رسانه‌ای فراهم سازد. تحلیل به صورت انعکاسی و چند رشته‌ای است، پژوهش در زمینه رویه‌های روزنامه‌نگاری، الگوهای خوانندگان و پیمایش نگرش را با هم ادغام می‌کند. کتاب «تحلیل گفتمان و نگرش‌های رسانه‌ای: بازنمایی اسلام در مطبوعات انگلیسی» کتابی منحصر به فرد برای کسانی است که در زمینه زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان، سیاست، مطالعات رسانه و مطالعات اسلامی فعالیت می‌کنند. این کتاب تمرکز بر نقش مطبوعات انگلیس در بازنمایی



مسلمانان و اسلام به ویژه در سال‌های بعد از حمله ۱۱ سپتامبر دارد. این کتاب بر رسانه‌های مکتوب متمرکز است چراکه بر این باور است که رسانه‌های چاپی یا مکتوب نقش مهمی در شکل‌گیری عقاید و افکار عمومی دارد. در این مطالعه مطبوعات انگلیسی شامل طیف وسیعی از انواع مختلف روزنامه‌ها را شامل می‌شود: تعدد چاپ (روزانه، چند شماره در هفته، هفته نامه)، نگرش سیاسی (چپ‌گرا، راست‌گرا، میانه‌رو و مستقل)، سبک (فرستنده، سیاسی جنجالی یا بازاری) و پوشش (ملی، منطقه‌ای). کتاب «تحلیل گفتمان و نگرش‌های رسانه‌ای: بازنمایی اسلام در مطبوعات انگلیسی» شامل ۱۰ بخش است: مقدمه؛ نمایی از مسلمانان؛ تصویر بزرگ؛ مسلمان (Muslim تلفظ بریتیش) یا مسلمان (Moslem تلفظ عربی)؛ تفاوت میان روزنامه‌ها؛ تاثیر ۱۱ سپتامبر؛ تغییر در زمان؛ استقبال از جهان مسلمان؛ تجمیع و تفکیک؛ مسلمان خالص چیست؟ شیوه‌های باور؛ تنفر از مبلغان تا انسان‌های بی‌کارکرد؛ نقاب (برقع) و شستشوی ذهنی؛ مسلمانان و جنسیت؛ نظم تاریخی؛ بازنمایی اخبار اولیه مسلمانان و نتیجه‌گیری.

نویسنده با بررسی مطالب رسانه‌های انگلیس به این نتیجه رسیده که نگرش‌ها نسبت به مسلمانان در قلمرو پادشاهی انگلیس هنوز با دیدگاه مثبت نیست. برای مثال، بر مبنای پیمایش نگرش‌های اجتماعی انگلیسی‌ها در سال ۲۰۰۳، ۶۲ درصد انگلیسی‌ها بر این باورند که مسلمانان انگلیسی نسبت به مسلمانان خارجی عاطفی‌ترند تا به غیرمسلمانان انگلیسی. پیمایش دیگری نشان می‌دهد که ۴۰ درصد از جوانان انگلیسی بر این باورند که مسلمانان تاثیر مثبتی بر جامعه انگلیس ندارند. یا نیمی از پاسخگویان اسلام را به تروریسم پیوند می‌دهند، در حالی که تنها ۱۳ درصد و ۶ درصد بر این باورند که اسلام بر مبنای صلح و عدالت است. در حال حاضر یک حس تضاد با اسلام در انگلیس در حال رشد است و فرقه‌های ضد اسلام در شهرهای کوچک و بزرگ در حال گسترش است.

هدف اصلی کتاب بررسی این مسئله است که چگونه از زبان برای بازنمایی مسلمانان و اسلام استفاده می‌شود و تغییرات در این بازنمایی‌ها در دوره‌های زمانی و تفاوت میان روزنامه‌ها در بازنمایی چگونه است. همچنین این کتاب درصدد شناخت تکنیک‌ها و استراتژی‌های مختلفی است که روزنامه‌ها برای توجیه و مشروعیت‌بخشی به بازنمایی خاص خود هستند. در بخش اول کتاب، به مطالعه و بررسی مطبوعات ملی انگلیس می‌پردازد. سپس بازنمایی اسلام و مسلمانان در رسانه‌های مختلف جهان را بررسی می‌کند. در ادامه دو رویکرد تحلیل زبان‌شناختی را با هم ترکیب می‌کند: تحلیل گفتمان انتقادی، فرایند تحلیل منسجم زبان با ملاحظات بافت اجتماعی و زبان‌شناسی پیکره برای واکاوی الگوهای زبانی. نویسنده از روش ترکیبی برای روش‌شناسی بخش مطالعات استفاده می‌کند. بخش‌هایی از کتاب به بازنمایی زنان مسلمان در فضای رسانه‌ای انگلیسی می‌پردازد و در ادامه به تحلیل داده‌های بدست آمده می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که مسلمانان و اسلام جایگاه منفی در فضای رسانه‌ای انگلیسی دارند و یک نوع حس اسلام‌هراسی در میان شهروندان انگلیسی وجود دارد و اسلام را به عنوان تهدیدی برای امنیت غرب قلمداد می‌کند و مفاهیمی نظیر بنیادگرایی، تروریسم، خشونت و ... با اسلام و مسلمانان همراه و عجین شده است.



Bayat, Asef (2013) *Post-Islamism : The Changing Faces of Political Islam*.

Oxford University Press, 368p.

آصف بیات (۲۰۱۳) *پسا اسلام گرایی: تغییر چهره اسلام سیاسی*. انتشارات دانشگاه آکسفورد امریکا، ۳۶۸ ص.

حداقل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تا به امروز، اسلام سیاسی مورد توجه پژوهشگران اسلام شناس، سیاستگذاران و افکار عمومی بوده است. با این که پیرامون اسلام گرایی به عنوان جریانی سیاسی و اخلاقی سخن بسیار گفته شده اما تمرکز اصلی بر روی تحولات اسلام سیاسی است. اینک یک هم نوایی بین اهل سیاست و پژوهشگران پیدا شده که اسلام سیاسی در حال تغییر است، با این حال اطلاعات کمی درباره ماهیت و جهت این تغییرات در دست است.

کتاب حاضر نوشته شماری از پژوهشگران اسلام پژوه در کشورهای غربی و اسلامی است و در آن دیدگاه ها و نظرات مختلف در باره دلائل تحول و تغییر اسلام سیاسی و اعمال و رفتار جنبش ها و دولت های کشورهای اسلامی با اکثریت مسلمان آمده است. تغییراتی که در این جنبش ها حادث شده، می توان با عبارت « پس از اسلام گرایی » آن را شناخت و معرفی کرد. اسلام سیاسی جدید یا همان « پس از اسلام گرایی » مبتنی بر چند عامل است: حقوق و احساس دینی، ایمان و آزادی و اسلام و آزادیخواهی. « پس از اسلام گرایی » بیش از آنکه به حقوق انسان و فردگرایی توجه کند به اجبار و پذیرش و پلورالیسم فرامی خواند. این جریان بیش از آنکه به گذشته توجه داشته باشد به آینده می نگرد.

کتاب شامل یک پیشگفتار، یک مقدمه، پنج بخش، دوازده فصل و بخش فهرست اعلام است. اسامی نویسندگان و موضوع نوشته آنها چنین است: فصل اول: پس از اسلام گرایی گسترده- آصف بیات؛ فصل دوم: ساختن پس از اسلام گرایی ایران - آصف بیات؛ فصل سوم: ای کی پی و نوبت اسلام گرایی ترکیه- احسان داجی؛ فصل چهارم: اسلام و the Retrenchment دولت سکولار ترکیه - سیهان توگال؛ فصل پنجم: پس از اسلام گرایی مراکشی، ظهور جریان یا کاریزما- سامی زمنی؛ فصل ششم: سیاست پس از اسلام گرایی در اندونزی- نورهایدی حسن؛ فصل هفتم: اسلام گرایی مصر و پس از اسلام گرایی آن- آصف بیات؛ فصل هشتم: انتفاضه حزب الله، نوبت یک پس از اسلام سیاسی- جوزف الگا؛ فصل نهم: شاخه های پسا اسلامگرایی در پاکستان، برنامه های اسلام گرایان و جهت گیری متناقض آنها- حمیرا اقتدار؛ فصل دهم: عربستان سعودی و محدودیت پسا اسلامگرایان - استفان لاکرویکس؛ فصل یازدهم: اسلام سیاسی در سودان، قبل، بعد و در وسط - عبدالوهاب افندی و فصل دوازدهم: جریان اسلامی غیر معمول سوریه، اصلاح گرایان سیاسی، علما و دموکراسی- توماس پیرت.

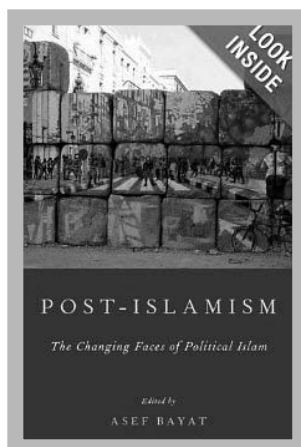


سروراستار کتاب آصف بیات، فارغ التحصیل دانشگاه امریکایی بیروت، استاد جامعه‌شناسی و مطالعات خاورمیانه دانشگاه ایلینویز است. زمینه‌های مطالعاتی او جنبش‌های اتماعی، تغییرات اجتماعی، اسلام و جهان مدرن، فضای شهری و سیاست و رابطه دین و سیاست بوده است. وی علاوه بر تدریس در دانشگاه‌های لیدن، کالیفرنیا، برکلی، کلمبیا، آکسفورد و براون، چند سال نیز مدیر مؤسسه بین‌المللی مطالعه اسلام در جهان مدرن^۱ بود. از وی ۹ کتاب و دهها مقاله منتشر شده است. عناوین برخی کتاب‌های ایشان عبارتند از: زندگی به مثابه سیاست: چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر دادند؟ (۲۰۱۳)؛ بودن یک مسلمان جوان، سیاست فرهنگی جدید در شمال و جنوب (۲۰۱۰)؛ دموکراتیک کردن اسلام، جنبش‌های اجتماعی و پسا اسلام‌گرایان (۲۰۰۷) و خاورمیانه و زیردستانش، سیاست و جنبش‌ها (۲۰۰۶).

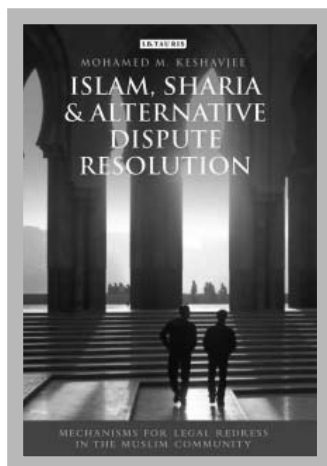
رشته تخصصی و محل تدریس یا تحقیق سایر نویسندگان نیز چنین است: جوزف آلاگا استاد علوم سیاسی دانشگاه هیگزین بیروت؛ نورهدی حسن استاد اسلام سیاسی و سیاست و اسلام در دانشگاه دولتی اسلامی یوگیاکارتا Yogyakarta در اندونزی؛ حمیرا اقتدار دانشگاه کینگز کالج لندن؛ سیهان توگال استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا در برکلی؛ عبدالوهاب افندی استاد مرکز مطالعات دموکراسی دانشگاه وست مینستر انگلستان؛ استفان لاکرویکس استاد علوم سیاسی مدرسه امور بین الملل پاریس؛ توماس پیرت اسلام اسلام معاصر در دانشگاه ادینبورو؛ سمی ضمنی استاد علوم سیاسی و اجتماعی در مرکز مطالعات توسعه و تضاد در دانشگاه بلژیک و احسان داگی استاد روابط بین الملل در دانشگاه فنی خاورمیانه آنکارا.



آصف بیات



1. the International Institute for the Study of Islam in the Modern World (ISIM)



Keshavjee, Mohamad M (2013) *Islam, Sharia, and Alternative Dispute Resolution*. IB Tauris London, 240 p.

محمد ام کشاوجی (۲۰۱۳) *اسلام، شریعت و راه حل جایگزین برای رفع اختلاف*. انتشارات آی بی توریس لندن، ۲۴۰ ص.

این کتاب بر چگونگی و راه حل های ممکن در احوال شخصیه اسلامی تمرکز دارد. نویسنده بر آن بوده تا حساسیت های فرهنگی مسلمانان را در زمان تعارض و اختلاف اقوال و پیدا کردن راه حل های جایگزین برای رفع اختلافات در یک محیط غربی را توضیح دهد. وی مسائل عمده ای را که بین قوانین بشری و احکام و قوانین الهی سازگاری ایجاد می کند توضیح می دهد و می کوشد از منظر فقه و نه رسانه های عامه پسند به پاره ای مسائل و مشکلات که مسلمانان در جوامع غربی با آن روبرو هستند پاسخ دهد. نویسنده کتاب مقایسه هایی جالبی در باره شیوه های حل اختلاف و تفاوت مبانی و اصول حقوقی مسیحیت، اسلام و یهودیت و نیز حقوق اسلامی و حقوق عرفی انگلیسی انجام داده است.



دکتر محمد ام کشاوجی

محمد کشاوجی با واکاوی دو نظام حقوقی شیعه و اهل سنت، نشان می دهد که چگونه عوامل سیاسی، فرهنگی و چندین عامل دیگر بر بکارگیری فقه و احکام شریعت و بویژه احکام شخصیه و راه حل های جایگزین برای برخی مسائل مورد اختلاف در کشورهای غربی تأثیر گذار بوده است. بخش دیگری از کتاب به توضیح شریعت و احکام آن در زمان ها و مکان های مختلف می پردازد.

کتاب از یک پیشگفتار، تقدیرنامه، مقدمه، هشت فصل و بخش ضمیمه مشتمل بر دیدگاه های مختلف در باره راه حل های جایگزین در یک مسئله شرعی و عرفی، یادداشت ها، فهرست واژگان عربی، فارسی و آسیای جنوبی، کتابشناسی و فهرست اعلام است.

عناوین مقدمه و فصول هشتگانه کتاب چنین است: مقدمه: قلمرو و موضوع اصلی کتاب؛ فصل اول: جامعه مسلمان در بریتانیا؛ فصل دوم: مروری بر انجمن مسلمانان هانسلو؛ فصل سوم: شریعت، حقوق دینی مسلمانان؛ فصل چهارم: شورای شریعت یا حقوق مسلمانان در انگلستان؛ فصل پنجم: جنبه های متعدد راه حل های جایگزین؛ فصل ششم: یک مورد برای دادگاه؛ فصل هفتم: به سوی یک مدل اسلامی جایگزین و فصل هشتم: ملاحظات سیاسی.



دکتر محمد ام کشاوجی، فارغ التحصیل دانشگاه کوبین کانادا و مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن، یکی از حقوقدانان برجسته بین المللی است. او سال ها عضو مشورتی جشنواره فرهنگی مسلمانان انگلیس بوده است. وی در مؤسسه اسماعیلی لندن و دانشگاه های لندن، کانادا و امریکا حقوق اسلامی تدریس کرده است.

Gurdofarid, Miskinzoda (2013) *Narratives of the Life of Muhammad: Redefining Sira Literature*, Routledge Chapman & Hall, 224p

گردوفرید، مسکین زدا (۲۰۱۳) *روایت های زندگی محمد (ص) پیامبر اسلام: تعریف دوباره ادبیات سنت*. انتشارات راتلج چپمن و هال، ۲۲۴ص.

این کتاب تحول اندیشه در ذهن پژوهشگران اسلام شناسی امروز در باره زندگی، افکار و سیره پیامبر اسلام را بررسی کرده است. نویسنده تغییرات رویکرد سیره پژوهی را در بین مسلمانان و اسلام شناسان غربی را واکاوی کرده و نکات تازه ای درباره سیره پیامبر ارائه داده است. کتاب از یک مقدمه، دو بخش و نه فصل و بخش نتیجه گیری تشکیل شده است. عناوین فصل و موضوعات آن بدین قرار است: بخش یک، دیدگاه های مختلف درباره سیره؛ فصل اول: دیدگاه های جدید در فهم سیره؛ فصل دوم: تحقیق پسا و انسبرو درباره سیره و مسائل آن؛ بخش دوم با عنوان ژانر سیره و ویژگی های بنادی آن مشتمل بر پنج فصل بدین صورت است: فصل سوم: مشکلات توصیف سیره به عنوان یک ژانر؛ فصل چهارم: مسئله گاه شماری و روایت؛ فصل پنجم: سنت های متفاوت در درون شبکه گسترده پذیرفته شده؛ فصل ششم: وحی و مسائل مرتبط با آن؛ فصل هفتم: بیان شعرگونه؛ فصل هشتم: مدل های ادبی داستان و تاریخ و فصل نهم: تفسیر.

نویسنده کتاب، دکتر گردوفرید مسکین زدا، فارغ التحصیل مقطع دکتری تاریخ مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن، پژوهشگر مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن است. علائق مطالعاتی او این موضوعات است: ادبیات و سنت تاریخی مسلمانان، توسعه اسلام در قرون اولیه اسلامی و ادبیات کلاسیک عربی و فارسی.

Ridgeon, Lloyd (2012) *Shi'i Islam and Identity: Religion, Politics and Change in the Global Muslim Community*, Series of Library of Modern Religion, I. B. Tauris, 288p.

لوید ریدگتون (۲۰۱۲) *اسلام شیعی و هویت: دین، سیاست و تغییر در جامعه مسلمانان جهان*. از مجموعه کتابخانه ادیان مدرن، انتشارات آی بی توریس، ۲۸۸ص.
مطالب این کتاب نتیجه برگزاری دو کارگاه آموزشی در دانشگاه های سنت اندروز و اگزتر انگلستان



است. کتاب در یک مقدمه به قلم سرویراستار لوید ریdgگون، ده فصل و بخش فهرست اعلام سامان یافته است. عناوین و اسامی نویسندگان فصول مختلف کتاب چنین است: فصل اول: دیوید تیبرفجل، احساس و کنترل خود: چارچوبی برای تحلیل آئین عزاداری شیعیان در ایران؛ فصل دوم: رهبر بارت منظوری، ساختن هویت شیعی و ملی در کتاب های درسی مدرسه های ایران؛ فصل سوم: سید صادق حقیقت: هویت ایرانی در غرب، دیک دیدگاه تحلیلی؛ فصل چهارم: متبی جی فون دن باس: اسلام اروپایی در اتحادیه ایرانیان: فصل پنجم: الویر کوربز: بنیاد خوبی و نهادینه کردن فراملی مرجعیت آیت الله خویی: فصل ششم: ریدار ویسار: طرفداران محمد باقر صدر بین مهدی گرایان، اخوانی های جدید و اصولیون سنتی، نمونه هایی از جنوب عراق: فصل هفتم: الساندرو مونسوتی: اسلام گرایی بین شیعیان افغانستان، از انقلاب اجتماعی تا هویت سازی: فصل هشتم: مارا لیچمن: آفریقایی کردن عاشورا در سنگال: فصل نهم: یوری استویانف: رقابت علویان پسا عثمانی و هویت بکتاشیه در بالکان و رقبای شیعی آنها و فصل دهم: دیوید شانکلند: آیا علویان شیعه هستند؟

نویسنده و سرویراستار کتاب، لوید ریdgگون، استادیار مطالعات اسلامی در دانشگاه گلاسکو اسکاتلند است. او نویسنده کتابهایی مانند «متافیزیک ایرانی و عرفان»، «دین و سیاست در ایران مدرن» و «احمد کسروی و سنت عرفانی ایران».

Tottoli, Roberto (2014) *Routledge Handbook of Islam in the West*, Routledge, 528 p.

روبرتو توتولی (۲۰۱۴) کتاب *راتلج درباره اسلام در غرب*. انتشارات راتلج، ۵۲۸ ص.



کتاب مشتمل بر سی و دو مقاله است که توسط متخصصان رشته های علوم سیاسی، تاریخ اسلام، جامعه شناسی دین، مردم شناسی فرهنگی، مطالعات اسلامی و دین پژوهی نوشته شده است. نویسندگان در پی اثبات این مدعا بوده اند که مسلمانان اسلام در درازنای تاریخ با دین، فرهنگ، سیاست و جامعه غربی ارتباط و تعامل داشته است. این ارتباط و تعامل از زمان سیطره

مسلمانان بر اندلس تا به امروز ادامه یافته است. نویسنده کتاب حاضر بر نفوذ و حضور اسلام در جوامع میزبان غربی و فرهنگ و سیاست آنها می پردازد و مسائل عمده ای مانند سهم فرهنگ اسلامی در جهان غرب و اندیشه های غربی، تضادها و تعاملات مسلمانان و غربیان از نظر پژوهشگران امریکایی، اروپایی و خاورمیانه را به روشنی می کشد. وی در بخشی از کتاب به دیدگاه های متفاوت و چالش های فیمابین مسلمانان و پژوهشگران غربی در باره اسلام و وضعیت مسلمانان در اروپا و امریکا



روبرتو توتولی

اشاره میکند و چهار موضوع نگاه اروپائیان به اسلام و مسلمانان، مسلمانان امریکا، تعامل فرهنگی مسلمانان با غربیان و سهم فرهنگ اسلامی در فرهنگ و تمدن اسلامی را بررسی می کند. سروراستار کتاب، روبرتو توتولی، استاد مطالعات اسلامی و مدیر دپارتمان آسیا، افریقا و مدیترانه دانشگاه ناپل ایتالیاست. وی در سال های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ در دانشکده ادبیات دانشگاه تورین به تدریس مطالعات اسلامی و از سال ۲۰۰۲ تا کنون به تدریس مطالعات اسلامی و ادبیات عرب در دانشگاه شرقی ناپل اشتغال داشته است. او که به مطالعه و تحقیق پیرامون ادبیات و سنت

های اسلامی مسلمانان علاقمند است، پیرامون سنت های مسیحی در قرآن و ادبیات مسلمانان و ادبیات اسلامی در قرون وسطی چندین کتاب و مقاله نگاشته و منتشر کرده است. وی در این کتاب به تاریخ غرب مدیترانه و روابط بین اسلام، مسیحیت و یهود در شبه جزیره ایبری و سیسیل در قرون وسطی توجه می کند.

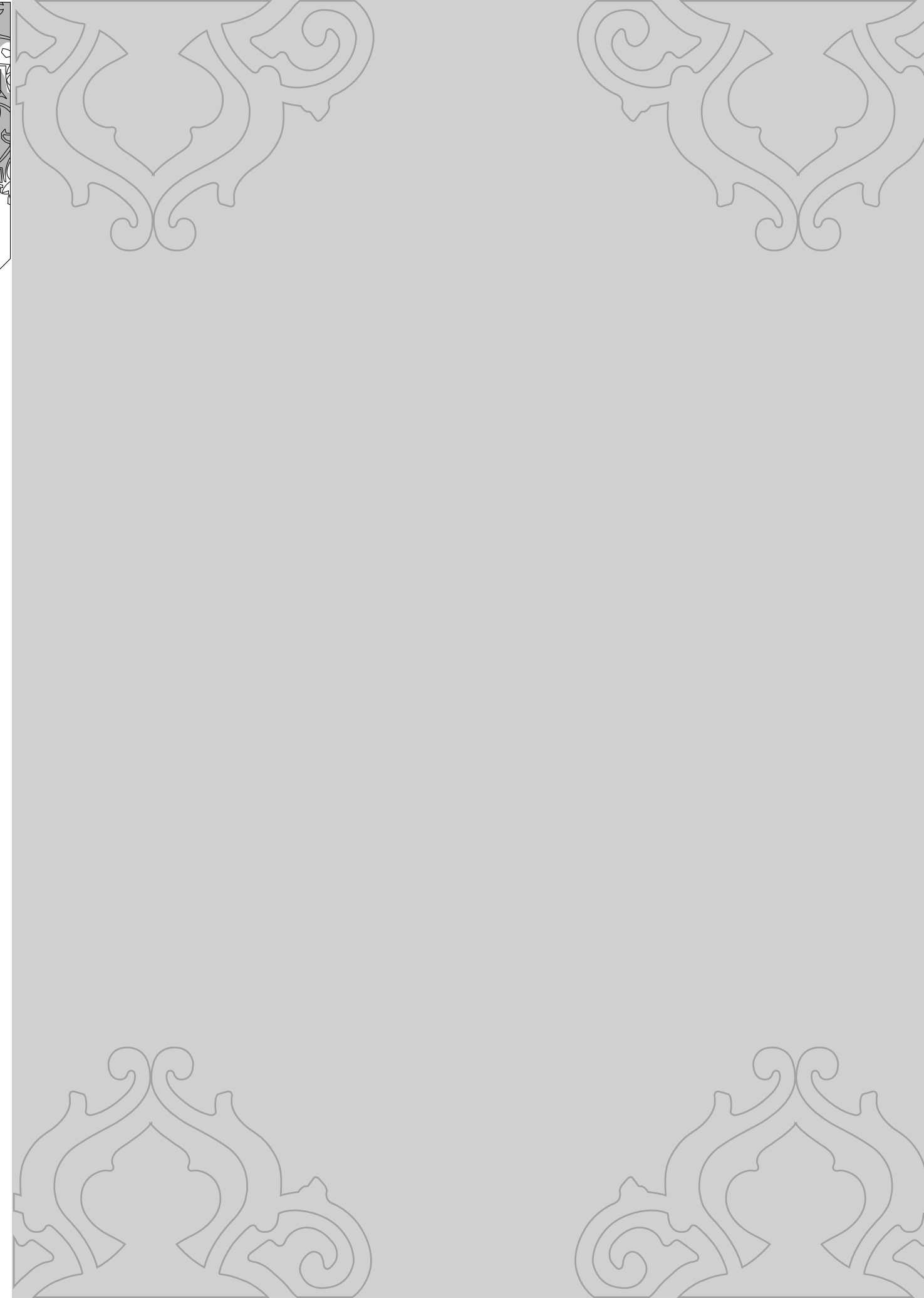
اسامی سی و یک نویسنده دیگر این کتاب بدین قرار است: الساندرو ونولی^۱ پژوهشگر دپارتمان تاریخ قرون وسطی دانشگاه بلوگنا؛ مرسدسگارسیا آرنال استاد دانشگاه مادرید؛ آنالیزا نف^۲ استاد دانشگاه پاریس؛ ناتالی کلیر^۳ پژوهشگر سی ان ار اس فرانسه (مرکز مطالعات علمی فرانسه)؛ مارشال برژیت^۴ مدیر مرکز تحقیقات بین رشته ای درباره اسلام در جهان معاصر^۵؛ غالییا جلول^۶ استادیار دانشگاه کاتولیک لوین؛ کامییز قانع بصیری دانشیار کالج رید؛ هربرت برگ استاد مطالعات دینی و اسلام در دپارتمان فلسفه و دین دانشگاه کالیفرنیا شمالی؛ کاتلین موراستاد مطالعات دینی در دانشگاه سانتا باربرا کالیفرنیا؛ مارکو گالو استاد کاتولیک دانشگاه پاپ پل دوم در بئونس آیرس؛ لوکا ماوولی استادیار سیاست و روابط بین الملل دانشگاه کنت؛ آدیس دودریجا؛ آنا تریاندافی لیدو^۷ استاد و مدیر مؤسسه دانشگاه اروپایی؛ سالوا فوزی دانشجوی دکتری دانشگاه مک گیل کانادا؛ کریم اچ کریم استاد و مدیر مرکز مطالعه اسلام^۸ در دانشگاه کارلتون کانادا؛ پاتریک بوون؛ طاهر عباس استاد جامعه شناسی در دانشگاه دینی استانبول؛ اریک روز استاد مردم شناسی فرهنگی؛ الیزا بنفی استادیار دانشگاه ژنو؛ جان فیشر استاد دانشگاه روسکیلد دانمارک؛ میریام قاضیه پژوهشگر مؤسسه تحقیقات اجتماعی آمستردام؛ سیلویا چن مالک دانشیار مطالعات زنان دانشگاه راتگرز؛ اورییا شاویت^۹ استادیار دپارتمان عربی و مطالعات اسلامی دانشگاه تا آویو اسرائیل؛ قادی ایاد زهلکا^{۱۰} اسقف اورشلیم؛ فرانسسکا فورت استادیار دانشگاه میلان؛ گیان ماریا پیکینلی استاد مطالعات حقوق اسلامی دانشگاه ناپل؛ جولیان هامر استاد مطالعات اسلامی دانشگاه شمال کالیفرنیا؛ استفانو الی وی استاد جامعه شناسی دانشگاه پادوا و فرانسسکو آلفونزو لکسه^{۱۱} استاد دانشگاه ناپل.

1. Alessandro Vanoli
2. Annliese Nef
3. Nathalie Clayer
4. Maréchal, Brigitte
5. Centre for Interdisciplinary Research on Islam in the contemporary World
6. Ghaliya Djelloul
7. Anna Triandafyllidou
8. the Centre for the Study of Islam
9. Uriya Shavit
10. Qadi Iyad Zahalka
11. Francesco Alfonso Leccese



اخبار







نشست بررسی مطالعات اسلام‌شناسی معاصر در محافل آکادمیک فرانسه

این نشست روز شنبه ۲۳ شهریور، ساعت ۱۰ صبح در مرکز مطالعات تطبیقی اسلام معاصر وابسته به «مجتمع عالی مذاهب تهران» با حضور دکتر یحیی بونو برگزار خواهد شد. سید امیرحسین اصغری رئیس مرکز مطالعات تطبیقی اسلام معاصر در این خصوص چنین گفت: جهات، اهداف و روش‌های اسلام‌شناسی معاصر و نحوه مواجهه غرب با موضوع اسلام یکی از ضرورت‌ها و برنامه‌های اصلی مرکز این مرکز است. وی همچنین افزود: نشست بررسی مطالعات اسلام‌شناسی فرانسه در ادامه سلسله نشست‌های این مرکز با موضوع مطالعات اسلام‌شناسی معاصر است که با شرکت اعضای هیأت علمی، اساتید و علاقمندان به موضوع مطالعات اسلامی برگزار خواهد شد.

بورس تحصیلی جمیل برای مطالعه مسلمانان و اسلام در بریتانیای معاصر در دانشگاه کاریف انگلستان

این بورس که به دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در رشته مطالعات اسلامی اعطا می‌شود، با هدف ارتقای آگاهی دانشجویان، پژوهشگران درباره مسلمانان بریتانیا و شناخت بهتر انگلیسیان از اسلام و مسلمانان ایجاد شده است. موضوعات مورد علاقه اعطاکنندگان این بورس عبارتند از: آموزش کودکان مسلمان در انگلیس، رهبری مذهبی، روابط درون دینی و برون دینی مسلمانان،



میراث فرهنگی و هنری مسلمانان بریتانیا، روابط فامیلی و روابط اجتماعی مسلمانان انگلیس و سایر موضوعات مرتبط با آنها. به دانشجویان دکتری برای سه سال تحصیلی هزینه ثبت نام در دانشگاه و هزینه کمک آموزشی داده می شود. بورس تحصیلی جمیل برای دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد به موضوع اسلام در بریتانیای معاصر اختصاص دارد. همانند دانشجویان دکتری، دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد از تسهیلات و کمک هزینه آموزشی و شهریه ثبت نام در دانشگاه برخوردار خواهند بود.

مؤسسه «خدمت به رابطه با اسلام»

مؤسسه «خدمت به رابطه با اسلام» (SRI) یک نهاد وابسته به کاتولیک های فرانسوی است که از سال ۱۹۷۳ تا به امروز در فرانسه در جهت تسهیل روابط با پیروان اسلام و گفتگو با مسلمانان در این کشور فعالیت داشته است. این مؤسسه اهداف خود را چنین اعلام نموده است:

- ارتقاء گفتگو بین کاتولیک ها و مسلمانان
- آموزش کاتولیک ها در زمینه الهیات، امور معنوی و ساختار کلیسا در جهت تسهیل روابط با مسلمانان
- حمایت از همه گروه هایی که دغدغه بهبود روابط اسلام و مسیحیت را دارند.
- گسترش ارتباطات با مسئولین، نهادها و مؤسسات دینی اسلامی در فرانسه.
- مشارکت در مباحث فکری مرتبط با جایگاه اسلام در دنیای امروز و گفتگوی اسلام و مسیحیت.
- تهیه مدارک و مستندات لازم در خصوص مباحث مربوط به کلیسا و گفتگو با مسلمانان جهت مسئولین رده های مختلف کلیسایی.

این مؤسسه شعبه ای از نهادی بزرگتر در داخل کلیسای کاتولیک فرانسه، تحت عنوان «شورای روابط بین دینی» است. مسئول فعلی این مؤسسه، کشیش کریستوف روکو^۱ است که از سال ۲۰۰۶ تاکنون سمت را حفظ کرده است. مؤسسه «خدمت به رابطه با اسلام» دارای یک تارنمای اینترنتی فعال و مؤثر و یک نشریه ماهیانه تحت عنوان SRI است که در آن، آخرین اخبار و تحولات در حوزه گفتگوی بین اسلام و مسیحیت در فرانسه را اطلاع رسانی می کند.

این مؤسسه با این استدلال که وجود مسلمانان و گسترش اسلام در فرانسه یک واقعیت غیرقابل انکار است و کاتولیک های فرانسه هر روز در جاهای مختلف در محل کار، در مدرسه، دانشگاه و در محله های اقامت خود با مسلمانان برخورد می کنند و با آنها ارتباط دارند، ضرورت آموزش پیروان مسیحیت در چگونگی شناخت و برخورد مناسب با پیروان اسلام را مورد تأکید قرار می دهد و به همین منظور دوره های آموزش برای سطوح مختلف پیروان مسیحیت و مسئولین رده های بالای کلیسا برنامه ریزی و به اجرا درمی آورد تا مخاطبان بتوانند به سؤالات و شبهات مسلمانان در رابطه با

1. Christophe Roucou



مسیحیت و مذهب کاتولیک پاسخ دهند و نیز در سطوحی بالاتر بتوانند مسلمانان را با آئین مسیحیت آشنا نموده و در موارد مناسب آنها را به این دین متمایل سازند.

مؤسسه «خدمت به رابطه با اسلام» در ماه ژوئیه ۲۰۱۳ یک دوره فشرده یک هفته‌ای جهت آموزش مسیحیان و کشیش‌ها برای یادگیری شیوه‌های برخورد و تعامل با مسلمانان برگزار کرد. در همان زمان، حداقل در ۱۰ مرکز دیگر از مؤسسات و نهادهای کلیسای کاتولیک در شهرهای مختلف فرانسه نیز آموزش‌هایی از این دست ارائه داد.

این مؤسسه دارای یک مرکز اسناد، یک کتابخانه بزرگ و غنی شامل بیش از ۱۲۰۰ کتاب و اسناد بیش از سی سال اقدامات و فعالیت‌های مرتبط با گفتگوی اسلام و مسیحیت نیز می‌باشد که در اختیار دانشجویان و پژوهشگران قرار دارند. همچنین بر روی سایت این مؤسسه، اسناد و مدارک متنوعی در ارتباط با گفتگوی اسلام و مسیحیت برای علاقمندان وجود دارد. حتی این مؤسسه نمونه‌هایی از نامه‌های مربوط به چگونگی اعلام تبریک اعیاد مسلمین (ماه رمضان، عید فطر،...) را در اختیار مسیحیان قرار داده تا در موارد مقتضی از این نامه‌ها جهت اعلام تبریک به مسلمانان استفاده نمایند.

[برنامه های مرکز تحقیقاتی اسلام‌شناسی دانشگاه اسلامی تاشکند]

دانشگاه اسلامی تاشکند بزرگترین مرکز اسلام‌شناسی و دین‌شناسی ازبکستان و آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۹ در محل آرامگاه یونس‌خان و شیخ خاوند طهور تأسیس گردید. امروزه دانشگاه اسلامی تاشکند دارای سه دانشکده تخصصی شام: (۱) فقه، اقتصاد و علوم طبیعی، (۲) تاریخ و فلسفه اسلامی (۳) بازآموزی و ارتقای مهارت متخصصان رشته اسلام‌شناسی و یک مرکز علمی و تحقیقاتی اسلام‌شناسی است. این مرکز، منابع تحقیقاتی و کتاب‌های درسی در زمینه ریشه‌های تاریخی تفاهم و همگرایی دینی و ملی و قومیت‌های منطقه آسیای مرکزی به زبان‌های ازبکی، روسی و انگلیسی تهیه و منتشر می‌کند. از زیر مجموعه این دانشگاه، کتابخانه علمی با بیش از ۴۲ هزار جلد کتاب، گنجینه نسخ خطی، مؤسسه انتشاراتی، مدرسه اختصاصی علوم دینی، دبیرستان و مؤسسه تلویزیونی ضیاء است که در زمینه تهیه و پخش برنامه‌های تلویزیونی مذهبی -اسلامی فعالیت می‌کند. در دانشگاه اسلامی تاشکند، ۱۳۳ استاد و حدود ۵۰۰ دانشجو به تدریس و تحصیل اشتغال دارند. دانشگاه اسلامی تاشکند با مراکز علمی و آموزشی عربستان سعودی، مصر، کویت، مالزی، ترکیه، آلمان، فرانسه، انگلستان، هلند و روسیه روابط و همکاری علمی و آموزشی دارد.

دکتر روشن عبدالله‌اف رئیس دانشگاه اسلامی تاشکند در مصاحبه‌ای گفت: براساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده در حوزه آموزش و پرورش کشور کتاب‌های درسی جدیدی در زمینه‌های «تاریخ اسلام»، «منبع‌شناسی اسلامی»، «اسلام و مدرنیته»، «تاریخچه طریقت تصوف»، «مطالعات تطبیقی تاریخ و



فلسفه ادیان، «قرآن-شناسی»، «حدیث‌شناسی»، «تصوف و عرفان»، «فلسفه اسلامی» و «تفاهم و همگرایی ادیان و ملیت‌ها در کشورهای مسلمان» آماده کرده که به زودی منتشر خواهد شد. وی افزود: ساخت و تولید فیلم‌های مستند در موضوعاتی مانند: «اهمیت و جایگاه اماکن مقدس و عبادی و زیارتی در زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم آسیای مرکزی»، «تقویت فرهنگ تفاهم و همگرایی دینی در میان جوانان»، «افراط‌گرایی و تعصبات مذهبی تهدیدی برای امنیت و ثبات» و «روابط بین مذاهب و قومیت‌ها در آسیای مرکزی» از جمله برنامه‌های مرکز علمی و تحقیقاتی اسلام‌شناسی دانشگاه اسلامی تاشکند است. لازم به ذکر است که دانشگاه اسلامی تاشکند از سال ۱۳۸۶ با کمک مالی بانک توسعه اسلامی انتشارات خود را راه اندازی کرده است.

همایش بین‌المللی تاریخ تمدن اسلامی در شرق آفریقا

با ابتکار کشور عمان و با همکاری دولت زنگبار، مرکز تحقیقات تاریخ و فرهنگ و هنر اسلامی (آرسیکا) و سازمان همکاری‌های اسلامی (OIC) همایش بین‌المللی تاریخ تمدن اسلامی در شرق آفریقا از ۱۱ تا ۱۳ شهریور سال جاری در شهر زنگبار جمهوری متحد تانزانیا برگزار گردید. مراسم افتتاحیه همایش با حضور رئیس جمهور زنگبار و جمعی از وزراء این کشور و وزیر اطلاع رسانی عمان و جمعی از سفرا و میهمانان برگزار و طی ۳ روز استادان و پژوهشگران کشورهای مختلف، مقالات خود را با تأکید بر نقش عمان در شرق آفریقا ارائه نمودند. در کنار همایش، نمایشگاه اسناد عمانی در خصوص حضور و نفوذ عمان در شرق آفریقا به نمایش درآمد. همایش با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید آغاز و رئیس سازمان آرشیو عمان با تشکر از حضور میهمانان، مهم‌ترین اهداف همایش را چنین عنوان کرد:

- معرفی ابعاد تاریخی و تمدن اسلامی در آسیا و شرق آفریقا.
- بررسی تأثیر تمدن اسلامی در حوزه عمران و صنایع آفریقا.
- نقش مهاجرت عربی، اسلامی و میزان تأثیر آن در تقریب مذاهب اسلامی.
- آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی در گذشته و حال و بررسی نتایج آن بر حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.
- تبیین نقش جغرافیا در نشر تمدن اسلامی.
- تأثیر تمدن اسلامی بر زندگی اجتماعی آفریقاییان.
- آشنایی با نوشتجات عربی اسلامی و نقش آن در حیات فرهنگی شرق آفریقا.
- آشنایی با نقشه‌ها و اسناد و آثار مربوط به تمدن اسلامی در شرق آفریقا.



- تولیدات علمی و اندیشه ای در حوزه های مختلف در شرق آفریقا.

- نقش جراید و تبلیغات و چاپ و نشر در حوزه تمدن اسلامی در شرق آفریقا.

رئیس جمهور زنگبار در سخنرانی خود ضمن تشکر از دولت عمان در هماهنگی و اجرای این کنفرانس در زنگبار، به نقش اسلام در نفوذ و استقرار فرهنگ اسلامی در زنگبار اشاره کرد. وی قرن نهم یا دهم هجری را زمانی دانست که مهاجرت مسلمانان به شرق آفریقا شروع شده و آثاری از مساجد مربوط به آن زمان ها در زنگبار وجود دارد. وی زنگبار را دروازه ورود اسلام به شرق آفریقا دانست و نقش زبان سواحیلی را در گسترش اسلام در شرق آفریقا برجسته و مهم معرفی نمود. رئیس جمهور زنگبار بر نقش مدارس اسلامی در معرفی اسلام به مردم تأکید کرد و با اشاره به اینکه اسلام دین صلح و دوستی و تساهل است، خواستار وحدت مسلمانان و زندگی مسالمت آمیز با سایر ادیان شد. دکتر اکمال الدین احسان اوغلو دبیرکل سازمان همکاری های اسلامی نیز در سخنرانی خود از دولت عمان بخاطر حمایت مالی از این کنفرانس تشکر کرد. او این اجلاس را بعد از اجلاس داکار که حدود ۲۰ سال پیش راجع به تمدن اسلامی در آفریقا برگزار شد، در معرفی نقش اسلام در ظهور و گسترش تمدن اسلامی در شرق آفریقا مهم ارزیابی کرد. وی سفرنامه ابن بطوطه به شرق آفریقا را از منابع مهم تاریخی این حوزه دانست و با اشاره به تلاش بیگانگان در طرح موضوع اسلام هراسی، خواستار معرفی بیشتر چهره صلح و دوستی اسلام در جهان شد.



شماری از شرکت کنندگان در کنفرانس

شرکت کنندگان همایش

اسامی سخنرانان و خلاصه مقالات ارائه شده در این همایش چنین بود:

- عثمان مسعود عثمان قاضی شهر زنگبار. وی در مقاله خود به تاریخ و تأثیر فقه اسلامی در تأسیس دادگستری در زنگبار پرداخت و ورود اسلام به زنگبار را به قرن دهم مربوط دانست.



- دکتر محمد روکارا خلفان مشاور رئیس جمهور بروندی. او که سخن خود را به نقش عمانی‌ها در نشر فرهنگ اسلامی در شرق آفریقا اختصاص داده بود، بر نقش اخلاق حسنه عمانی‌ها در جلب نظر مردم به اسلام تأکید نمود.

- شیخ حمد بن سعود السیابی دبیرکل دفتر مفتی عمان. وی پیرامون «اوگاندا و اسلام» مقاله خود را ارائه نمود. وی مدعی بود که عمانی‌ها طی مبارزاتی پرتغالی‌ها را از زنگبار و حتی مومباسای کنیا بیرون کردند. وی کتاب یک نویسنده غربی پیرامون زندگینامه آلپ ارسلان را منبع خوبی برای مطالعه تاریخ اسلام در شرق آفریقا دانست.

با پایان برنامه صبح اجلاس، رئیس جمهور زنگبار و حاضرین در اجلاس از مجموعه نمایشگاهی آثار و اسناد تاریخی عمان در شرق آفریقا بازدید کردند.

- دکتر عبده کاسوزی استاد تاریخ و قائم مقام دانشگاه اسلامی اوگاندا: انتقال علوم سکولار به میان مسلمین در شرق آفریقا از سال ۱۹۰۰ به بعد

- دکتر علی سعید سانکر استاد دانشکده علوم تربیتی دانشگاه زنگبار: زندگینامه شیخ علی‌عبدالله نافى المزروعى پیشتاز اصلاح و تعلیم اسلامی در قرن نوزدهم در شرق آفریقا

- دکتر بوعلام بلقاسمی استاد تاریخ دانشگاه الجزائر: نقش سلطان برغش بن سعید در نهضت زنگبار و پیشرفت آن

- دکتر اسحاق ستوب استاد دانشگاه اوگاندا: زبان و اسلام در اوگاندا

- دکتر فیصل سید طه‌حافظ استاد تاریخ اسلامی دانشگاه مصر: مهاجرت بنی نهبان به پاتی در قرن ششم هجری و آثار سیاسی و تمدنی آن در شرق آفریقا

- دکتر عبدالقادر هاشم دانشگاه کنیا: فرهنگ زندگی، ایجاد فرهنگ زندگی در زنگبار

- دکتر فیلیپ سادگرو استاد دانشگاه منچستر انگلستان: تشریفات و جشن و اعیاد اسلامی در

زنگبار قبل از ۱۹۲۰



- دکتر علی بن هلال بن محمد العبري استاد دانشگاه سلطان قابوس عمان: روابط اجتماعی بین عمان و شرق افریقا؛ مکاتبات شیخ ابراهیم العبري
- خانم خدیجه اوغور از دانشگاه ترکیه: گزارش دیپلمات عثمانی محمد رشدی در خصوص زنگبار در اواخر قرن نوزدهم
- دکتر عروسی المیزوری استاد دانشگاه تونس: نقش زنان عمانی در زنگبار در دوره بوسعیدی
- دکتر مصطفی بوثویل مهتا از دانشکده علوم انسانی زیمبابوه: نقش مهاجرت مسلمین در اسلامی شدن جنوب صحرای بزرگ افریقا
- دکتر حمدون ابراهیم سلیمان از دانشگاه موروگورو تانزانیا: تأثیر زبان عربی بر پیشرفت زبان و ادبیات سواحیلی و تعمیق دست نوشته های عربی در شرق افریقا، نمونه تانزانیا
- دکتر طلال حمود عبده المخلافي از دانشگاه تعز یمن: نقش عثمانی ها و عمانی ها در مبارزه ضد استعمار پرتغالی و نشر تمدن اسلامی در شرق افریقا در قرون شانزدهم و هفدهم
- دکتر فرحات الجعیری استاد دانشگاه تونس: جنبه های حیات اجتماعی و دینی در زنگبار از درون اسناد
- دکتر تیموثی انسول از دانشگاه منچستر انگلستان: بررسی آثار باستانی دال بر روابط حوزه خلیج فارس و شرق افریقا ۷۰۰ الی ۱۷۰۰ م
- خانم دکتر ناهد عبدالکریم از دانشگاه سلطان قابوس عمان: تأثیرات حج بر روابط دولت عثمانی با زنگبار ۱۸۷۰ الی ۱۹۱۱
- دکتر عبدالعزیز یوسف لودی استاد دانشگاه آپسالا سوئد: اسلام و جهانی سازی در منطقه اقیانوس هند
- دکتر عیسی زیدی دانشگاه دولتی زنگبار: توجه به «وقف» در حمایت از نظام آموزش عالی زنگبار، چالش ها و فرصت ها
- دکتر سعید بن محمد سعید الغیلانی استاد دانشگاه سلطان قابوس عمان: نقش عمانی ها در نشر اسلام در شرق افریقا
- دکتر عبدالعزیز بن هلال بن زاهر الخروسی مدیر مرکز اسناد و آرشیو عمان: نقش اسناد عمانی در تبیین تمدن اسلامی، اسناد عمانی مربوط به قرون نوزدهم و بیستم در زنگبار
- افریقا شیخ عامر بن محمد الحجری نائب رئیس مجلس عمان: نقش عمانی ها در نشر اسلام در افریقا
- دکتر بن نعیمه عبدالمجید استاد دانشگاه اوران الجزائر: تأثیرات فرهنگ عربی اسلامی بر شعر و ادب در شرق افریقا بعد از ورود اعراب
- شیخ مهنا بن خلفان بن عثمان الخروسی نویسنده عمانی: تأثیر تمدن اسلامی بر تمدن و جامعه شرق افریقا
- دکتر احمد بن ابراهیم بن احمد الکندی استاد دانشکده نزوا در عمان: تأثیر تمدن عربی در ایجاد مؤسسات آموزشی در شرق افریقا



- دکتر حسن عبدالمجید متقویا عضو شورای عالی اسلامی اوگاندا: تأثیر زبان عربی بر زبان‌های شرق افریقا: نمونه زبان در اوگاندا
- دکتر محمد بن قاسم ناصر بوحجام از دانشگاه الجزائر: نقش عمانی‌ها در نشر فرهنگ اسلامی در شرق افریقا
- دکتر ناصر بن عبدالله بن سالم الصقری از وزارت آموزش و پرورش عمان: دیپلماسی عربی اسلامی در شرق افریقا، نمونه کشور عمان
- دکتر محمد بکاری از دانشکده حقوق نایروبی: پیشرفت قانون وقف در کنیا از دوره استعمار تا زمان حاضر
- اسماعیل بن احمد بن هارون الزدجالی از دفتر مشاورین امور بین‌الملل سلطان قابوس: نقش عمانی‌ها در مبارزه با استعمارگران غربی و تحکیم حکومت اسلامی، نمونه شیخ بشیر بن سالم الحارثی
- دکتر حامد کرمیلا از وزارت خارجه جزایر کومور: نقش عمانی‌ها در مبارزه ضد استعماری و تحکیم حکومت اسلامی، نمونه جزایر کومور
- دکتر حمید احمد حمدان التمیمی استاد دانشکده ادبیات دانشگاه بصره عراق: زنگبار در خاطرات شاهزاده عربی در عمان
- خانم حجتی ایستا عائشه از دانشگاه اسلامی اوگاندا: نقش مهاجرین مسلمان در نشر اسلام در شرق افریقا، نمونه اوگاندا
- دکتر سلیم بن محمد بن سعید الهنایی دانشگاه سلطان قابوس عمان: عوامل جغرافیایی و طبیعی و انسانی در کمک به نشر اسلام در شرق افریقا
- دکتر سفیان از دانشگاه تونس: نقش بیماری تسه تسه در جلوگیری از توسعه اسلام در شرق افریقا
- دکتر صالح حسن المسلوت استاد دانشگاه الازهر مصر: مراکز عربی اسلامی در ساحل شرق افریقا و نقش تمدنی آنها

برنامه آموزشی پرفسور دیوید توماس اسلام‌شناس انگلیسی در دانشکده مطالعات اسلامی دانشگاه UM مالزی



به ابتکار دانشکده مطالعات اسلامی دانشگاه UM مالزی، پرفسور دیوید توماس برنامه سخنرانی و گفتگوهای آزاد از تاریخ ۱ تا ۵ جولای ۲۰۱۳ در محل آمفی تئاتر دانشکده مطالعات اسلامی دانشگاه UM برگزار کرد.

موضوع سلسله برنامه‌های پرفسور توماس در مدت چهار روز عبارت بود از: «چگونگی نشر یک مقاله توسط دانشجویان دکتری»، «انتشار یا نابودی» و «روند رابطه بین مسلمانان و مسیحیان». گفتنی است که در این برنامه چهار روزه، شماری از



استادان و دانشجویان رشته مطالعات اسلامی مالزیایی و تنی چند از دانشجویان خارجی در دانشگاه‌های این کشور شرکت داشتند.

پروفسور توماس با ارائه نقطه نظرات مختلف در خصوص رابطه بین اسلام و مسیحیت چنین گفت: من سال‌های بسیاری، یکی از متخصصان و پژوهشگران تاریخ اندیشه دینی در اسلام و ساختار تفکر دینی اسلامی بوده‌ام. یکی از جنبه‌های تخصص من، روابط بین مسلمانان و پیروان ادیان دیگر به ویژه مسیحیت بوده است. یکی از مهم‌ترین مسائل برای یک پژوهشگر در رابطه بین اسلام و مسیحیت و هر دین دیگر این است که شناخت و درک دقیق از دین دیگر داشته باشد تا با شناخت بهتر آن دین نسبت به استفاده مثبت از ارزش‌های آن اقدام کرده و با درک بهتر نسبت به ادیان دیگر ارتباط و همزیستی بهتری با آنان داشته باشد.



پروفسور توماس استاد مطالعات ادیان و متخصص روابط بین اسلام و مسیحیت در دپارتمان الهیات و مذهب دانشگاه بیرمنگام است. او کارشناسی ارشد اول خود را با موضوع زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه آکسفورد و کارشناسی ارشد دوم خود را در دانشگاه کمبریج با عنوان الهیات و مطالعات مذهبی دریافت کرده و در مقطع دکتری با موضوع مطالعات فرهنگ اسلامی از دانشگاه لنکستر فارغ التحصیل شد.

پروفسور توماس که امروزه از پژوهشگران متخصص و سرشناس در زمینه اسلام و روابط مسلمانان و مسیحیان در سطح جهان شناخته می‌شود، چند سال در شمال سودان مشغول مطالعه اسلام و روابط مسلمانان با مسیحیان بوده است. وی همچنین در بریتانیا به مدت چند سال به تحقیق و پژوهش پیرامون روابط بین کلیساها و جوامع مسلمان مشغول بود و در سال ۱۹۹۳ در مرکز مطالعات اسلام به عنوان استاد با موضوع روابط مسلمانان با مسیحیان برگزیده شد. او در سال ۲۰۰۴ به مقام استادی بخش الهیات و معارف اسلامی و مذهب ارتقا یافت و در سال ۲۰۰۷ استاد گروه مسیحیت و اسلام شد. زمینه مطالعاتی و موضوعات مورد علاقه و پژوهش پروفسور توماس عبارتند از:



چالش مسیحیت با اسلام، تأثیر متقابل اسلام و مسیحیت بر یکدیگر، مطالعه متون عربی، تفکر دینی مسلمانان، وضعیت مسیحیان در جوامع اسلامی، وضعیت مسلمانان در جوامع مسیحی. پروفیسور توماس سردبیر بخش اسلام دایره المعارف کتاب مقدس در انگلستان و نیز سردبیر نشریه «روابط مسیحیان با مسلمانان» است. افزون بر این، وی مؤلف پروژه بزرگ «روابط مسیحیان با مسلمانان، تاریخچه کتابشناسی» بوده که تاکنون پنج جلد آن انتشار یافته است.

انتشار کتاب اشتراکات و افتراقات ادیان ابراهیمی با یکدیگر در آلمان



کتاب «منازعه درباره ابراهیم، آنچه یهودی ها، مسیحیان و مسلمانان را از یکدیگر جدا می سازد و آنچه که آنها را به هم پیوند می دهد» تألیف پروفیسور «کارل یوزف کوشل» به زبان آلمانی انتشار یافت. ناشر این کتاب درباره آن چنین نگاشته است: «در خانه ابراهیم بر روی تمام انسان ها باز است. این کلام «کارل یوزف کوشل» به نابردباری و سرسختی و مقابله سه دین بزرگ جهانی با یکدیگر اشاره می کند. در خاور نزدیک یهودیان و مسلمانان با یکدیگر می جنگند، در بوسنی و هرزه گوین مسیحیان و مسلمانان، در ایرلند مسیحیان با مسیحیان در جنگ و ستیزاند و پیروان این سه دین بجای آنکه پایه گذار صلح باشند، نقش



جنگ افروز را بازی می‌کنند. در صورتی که تأمل در پدر مشترک این سه دین الهی آشکار می‌سازد که برخلاف تصور ستیزه جویان و مخالفان ادیان با یکدیگر، این سه دین چندان متفاوت نیستند. بدین ترتیب حضرت ابراهیم می‌تواند به عنوان شخصیت محوری برای وحدت مطرح شود و یهودی ها، مسیحیان و مسلمانان را به یکدیگر نزدیک کند».

کتاب «منازعه درباره ابراهیم، آنچه یهودی ها، مسیحیان و مسلمانان را از یکدیگر جدا می‌سازد و آنچه که آنها را به هم پیوند می‌دهد»^۱ در ۳۳۴ صفحه از سوی «انتشارات پاتْمُس»^۲ و به قیمت ۱۲/۹۵ یورو در بازار کتاب آلمان در دسترس علاقمندان قرار گرفته است.

1. Streitum Abraham;
was Juden, Christen
und Muslime Trennt
uns was sie eint.
2. Patmos Verlag

برگ اشتراک نامه ایران و اسلام
فصلنامه علمی- تحقیقاتی ایران شناسی و اسلام شناسی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

مشخصات مشترک

نام: نام خانوادگی:
نام سازمان (برای سازمان ها):
نشانی:
شناسه (کد) پستی: صندوق پستی:
شماره تلفن: شماره اشتراک قبلی:
شروع اشتراک از شماره:
تاریخ درخواست:

شرایط اشتراک

- ۱- واریز بهای اشتراک به حساب سیبای شماره ۲۰۰۰۹۰۰۴۰۱۷۰۲، نزد بانک ملی ایران شعبه کتابخانه ملی.
۲- تکمیل برگ اشتراک.
۳- ارسال برگ تکمیل شده اشتراک و اصل فیش بانکی، به نشانی زیر.
۴- ارائه معرفی نامه برای استادان و دانشجویان، به منظور برخورداری از تخفیف.

بهای اشتراک همراه با هزینه پستی

تک شماره		ریال
داخله سالانه خاورمیانه اروپا آمریکا، کانادا، استرالیا و ژاپن	داخله	۸۰۰۰۰
	سالانه	۲۶۰۰۰۰
	خاورمیانه	۳۰
	اروپا	۳۲
	آمریکا، کانادا، استرالیا و ژاپن	۳۷

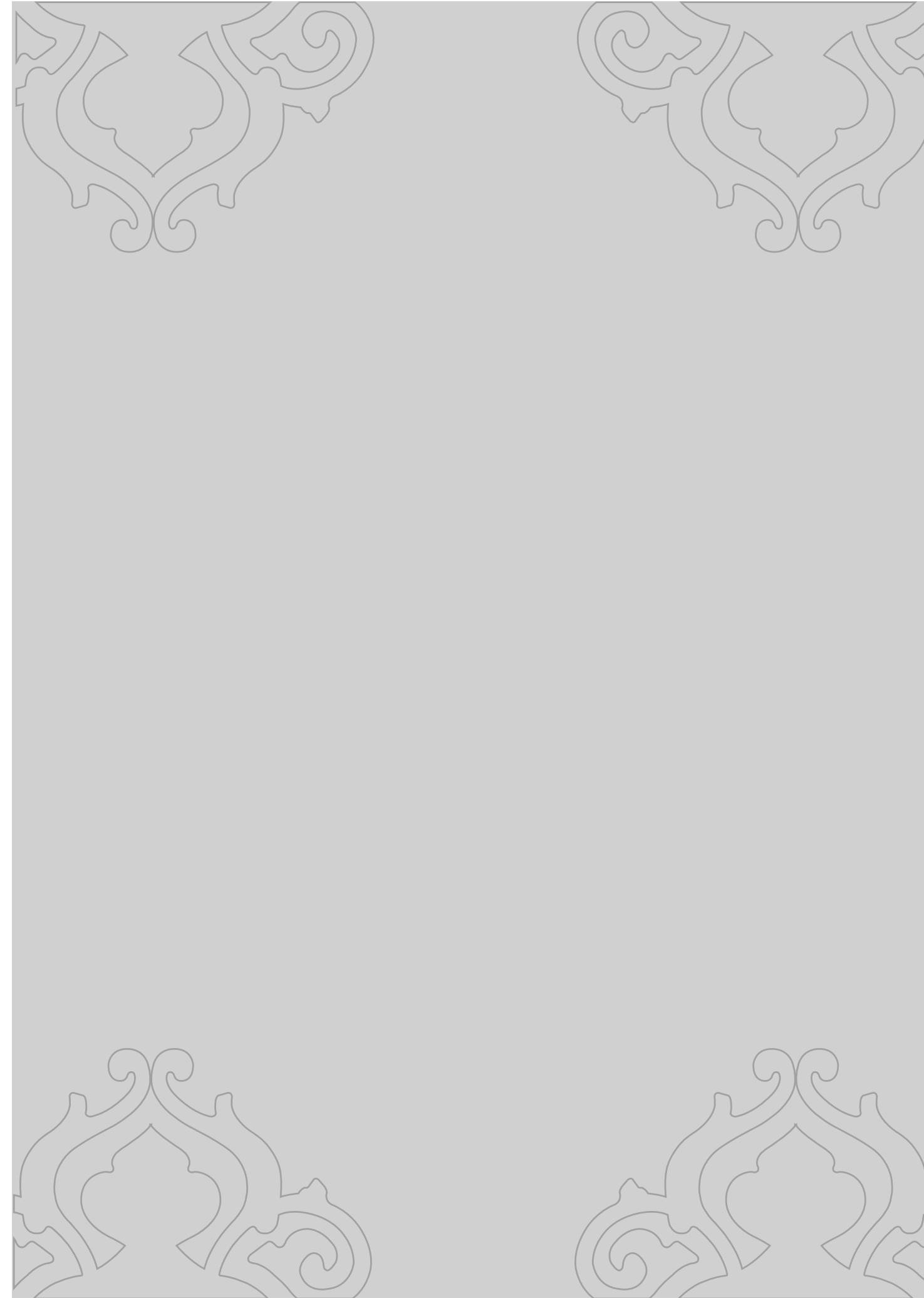
حق اشتراک سالانه برای استادان و دانشجویان با معرفی نامه، ۲۰۰۰۰۰ ریال است.
نشانی: تهران، بزرگراه حقانی، بلوار کتابخانه ملی، ساختمان کتابخانه ملی، فروشگاه کتاب.

صندوق پستی ۶۵۵-۱۹۹۳۵

شناسه (کد) پستی ۱۵۴۸۶

تلفاکس: ۰۲۱-۸۱۶۲۳۳۱۵

پیام نگار: j-iranislam@nlai.ir





Islam and Poland: On the Occasion of 150th Anniversary of the Complete Translation of Quran to Polish

■ *Alireza Dolatshahi*

This article deals with the entrance of Islam to Poland and the relations between Polish-Lithuanian Union and Muslim countries as well as the Polish translation of Quran. The first complete translation of Quran into Polish is carried out by a Muslim Tatar Polish, Ian Mira Tarak Buchtski In 1858. Among other Polish translations of Quran, one should mention the translation of some parts of Quran in 1935 by Dr. Jacob Cinkiyovich.

Academic Centers of Islamic Studies in India

■ *Ali Fuladi*

The vast country of India, with a population of more than 1 billion people, is home to roughly 177 million Muslims. This dense population has created its own academic, cultural, social and economic organization alongside the majority of Hindus. Academic centers are among the institutions that Muslims have established for studying and teaching subjects on Islam and Muslims. Although these institutions and centers are scattered in different states and cities in India, they all aim at teaching and studying Islam, Arabic language and history of Islam. Since there are no available Persian sources about academic centers of Islamic studies in India, the author in this article has made an effort to introduce the most important and active groups, departments and universities which are engaged in Islamic studies.

The Contributing Role of India in the Promotion of Iranian-Islamic Culture and Civilization in Southeast Asia



■ *Mohammad-Ali Rabbani*

There is a great literature on ancient ties between Iran and India and the role of Iranians in the cultural growth and promotion of Subcontinent as well as the impact of India on Iranian and Islamic culture and civilization. Available works implies that cultural ties between Iran and India has not been limited to their borders; rather, the deep and strong links between these two nations and cultures has permeated to farther lands and has left tremendous impacts in other places. This article investigates the effective and constructive role that Indian Muslims, intentionally or unintentionally, have played in the promotion of Iranian Islamic culture in Southeast Asia.

Islam, the Cultural Factor of Development of the West

■ *Powell Quintech*

This article deals with the history of Muslims relation and that how Islam entered Europe through Andalusia and Sicily. It also mentions some indication of influence and presence of religious teachings and Islamic culture of Muslims among Europeans. In another part of the article, the author explains the impact of Islamic culture on academic fields in Medieval Europe, particularly in Spain and introduces some examples of this impact in the fields of medicine, astronomy, architecture and arts

The Europeans and Islam; From Hatred and Enmity to Understanding and Dialogue

■ *Shahram Taghizadeh-Ansari*

In the Middle Ages, Christians' view on Islam and Prophet Mohammad was biased and hostile. They introduced him as an illiterate and untruthful man and a magician. The Crusaders triggered these hostilities and hence wrong prejudices and negative reflections against Islam and Muslims intensified. In 17th century, the Enlightenment, out of Christianity issues and its competition with Islam, prepared the conditions for a true judgment on Islam and Prophet Mohammad. Hence, some considered Islam as a more developed religion than Christianity and regarded Mohammad as a wise, reformist and law-abiding man. In the second half of 19th century, scholars by academic ways and from a historical and linguistic approach, suggested some principles and methods for a better understanding of the Prophet of Islam and his works.



influenced the destiny of their neighboring nations and have been able to produce artistic and literary works with a global value. To the author, Iranian culture and Persian language have turned into an international means of world belief in Asia and Iranian governance practices have been very prevalent in Asia. Furthermore, Iranian culture and Persian language have created the deep feeling of Iranian national identity which is more than anything else rooted in cultural foundations of Iranian people.

Interview with Prof. Karl Heinz Ohlig, about the Early History of Islam and a Historical-Critical Approach to Fundamental Islamic Sources

For Muslims, Quran and the Life of Prophet Mohammad and his theoretical and practical conduct are the infallible truth. Muslim scholars look at Islam and its holy prophet from inside the religion. On the contrary, non-Muslim scholars regard them from outside the religion and study Muhammadian faith and the conducts and behaviors of the last messenger of God in the theoretical framework of sciences such as sociology of religion, modern theology, philosophy of religion and psychology of religion by relying on common methodologies. One of the subjects which has been under scrutiny by Islamic scholars, linguists and historians, is studying the history of Islam from a historical-critical approach. In this interview, Prof. Karl Heinz Ohlig talks about the findings of the researches in this regard and pictures a very new image of the emergence of Islam, Islamic historiography and the personality of Prophet Mohammad.

Chinese Translations of Quran and Their Contribution to the Spread of Islamic Culture in India

■ *Fatemeh Asra Abd-al-Seyyed Hossein/ Ali-Mohammad Sabeghi*

Islam was promoted in India in a unique way. Its spread was mostly based on population growth and not on the development of religious teachings. Therefore, the first complete translation of Quran to Chinese ended in the 30th decade of 20th century. At first, only some parts of Quran were translated, but the complete task was done after that. At present, this Quran is kept in the Province of Yunnan. Translation of Quran began in the last days of Ming Dynasty and early days of Ching Dynasty, but nobody tried to make a complete translation. In this article, the author has introduced most of Chinese translations of Quran.

ings, translations, and researches and so on. A part of this list is dedicated to translation of some works from Persian to Arabic which contains a vast domain of literature, history, geography, art and architecture, translation and so on. This shows Arabs' broader and deeper understanding of Iranians and their related subjects and issues.



An Overview at the Beginning of Iranian Studies in Lithuania

■ *Alireza Dolatshahi*

Orientalism in Lithuania has been always overshadowed by Polish or Russian Orientalism. Even, in some historical junctures, the shadow of Swedish orientalism is found. Orientalism in Lithuania was formed in Stefan Batory University in Vilnius. This university is one of the oldest ones in Eastern Europe, which was established in 16th century or, more exactly, in 1579. The Center of Oriental Studies was founded in the early 19th century. The need to learning oriental languages in academic level in Lithuania can be attributed to Count Jan Patotski (1761-1815).

Iran in the Eyes of Singaporean Photographer, Mandy Tay

■ *Jahangir Shambayati*

Today, photography and screening are necessary tools for anthropologists. This group of anthropologists, who enjoy great respect, try to make an accurate study and investigation on a subject from different aspects and angles by following technical points and paying attention to the content or the subject. One of these anthropologist photographers, who has published photos and a two-minute video on Iran and Iranians in social networks and internet, is 33-years old Singaporean art photographer living in Dubai, Mandy Tay. In his video and photos about customs, ritual concepts and cultural diversity in some cities of Iran, Tay shows some aspects of lifestyle and occupation of different social classes in Iran.

Iran: The Story of a Victorious Identity

■ *Gherardo Gnoli*

This article deals with the concept and nature of Iran and shows that the name of "Iran" brings to mind one of the greatest cultures in the world. By mentioning some examples of Iranian art, philosophy, religion and literature of ancient and middle period, the author claims that Iranians have



Recognition of Event Narrators and Personalities of Iran in Ancient and Islamic Periods

■ *Shapoor Ravasani*

With an overview of what has been published in our society about Iranian history in ancient and Islamic era, one will find the necessity of and academic study of these two important periods which had political, cultural and economic relationship and make a history of unity. Without understanding Iranian society in ancient period and recognizing its economic structure as well as political and social events during the Islamic period, the social events and changes or Iranian society in the present time cannot be explained. Taking the afore-mentioned points into consideration, it seems that an academic research emphasizing on the unity of politics, culture and economics as well as class structure Iran's history in ancient and Islamic periods is missing and needs the efforts of smart researchers and historians

Iranian Studies in the Indian Subcontinent

■ *Ali-Mohammad Tarafdari*

Discussion on status and dimensions of Iranian studies in Indian Subcontinent has not a long history. Basically, engaging in historical, cultural and Islamic subjects of Indian Subcontinent in Iran and by Iranian researchers has been always limited to wide spread of Persian language and literature in this region. Scholars in Iran and Subcontinent (India, Pakistan and Bangladesh) so far have mainly worked on the extent and prevalence of Persian language and literature in Indian Subcontinent from middle centuries to British colonial rule in India. However, the status of Iranian studies and study centers on this field has been neglected. In this article, the author introduces the most important and notable scholars and centers that work on Iranian studies and Persian language and literature.

Iranian Studies in the Arab World

■ *Seyyed Mostafa Mataba'echi Esfahani*

Iranian relations with the Arab world has witnessed ups and down, especially in the last 50 years. Our understanding and knowledge of our Arab neighbors is naïve, simplistic and unreal. In contrast, their knowledge about Iran and Iranians is more and deeper. The following list is a selection of what Arabs have done on Iran in the last 50 years which includes writ-

cultural, civilization, religious and artistic attractiveness and splendor of Iranians have drawn the attention and interest of foreigners. The author believes that the ways to know Iran includes these factors: loving Iran, defining boundaries of Iran's cultural domain, and distinguishing main topics from minor ones. Loving Iran means to respect this ancient land and its people; not to belittle one's own past; not to destroy its heritage; and not to contaminate Persian language, the pillar of national identity, with foreign terms. Loving Iran is defending the borders of our country against the enemies.



Iranian Studies: A Renewed Response to Increasing Questions

■ *Gholamreza Khaki*

Some Iranologists and a number of Iranian researchers have posed a fundamental question and have discussed about it: "Where is Iran?" Iran is the subject of Iranian studies science and can be analyzed from different angles. Iranian studies is a method to get knowledge from Iran from past to present which includes investigating the history, literature, art, culture, works and languages of Iran. In a logical examination, Iran might be viewed by two approaches:

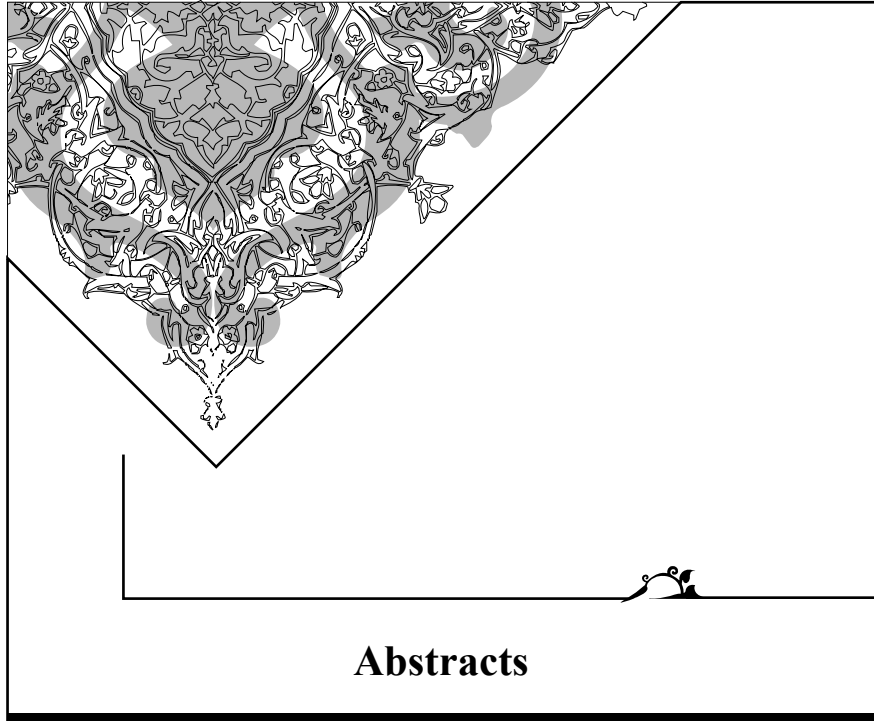
1. Iran as a historical reality in the past (historical Iran)
2. Iran as a cultural reality (an Iran beyond time)

Undoubtedly, the first approach is static and recognizes some parts of the nature of Iranian civilization in different aspects and in some certain phases of time. In the second approach, Iran is a "dynamic reality" which reflects itself in different aspects.

The Discourse of Cultural Iran and Iranian Studies

■ *Ali-Akbar Safipoor*

Iranian and foreign Iranologists have different viewpoints on Iran and have looked at it from different aspects: Iran as a territory, Iran as a continuous history and Iran as an ancient and a flourishing culture. Among these aspects, Iranian culture and its elements such as mystics, poets, artists, handicrafts, carpet and other arts have been less discussed. During the past three decades, paying attention to Iran from a cultural point of view has increased and Iranians, when comparing their culture with other cultures, have inclined toward this aspect of Iran. The growth of the concept of cultural Iran is indebted to foreign Iranologists and educated Iranians.



Abstracts

Interview with Prof. Gherardo Gnoli, Italian Iranologist on: The Concept of Iran and Its Political, Religious and Ethnical Foundation through the Passage of Time as well as Iranian Studies in Europe

The concept or idea of "Iran" is the result of a long-term historical process. Zoroastrianism, Sassanid dynasty and Iranian people had contributed to the formation of this concept which implied political, religious and ethnical dimensions. Sassanid Iranian, when creating this concept, had taken into consideration their ancestry, their religion and their rulers and political system. In my opinion, the concept of Iran was founded in the first half of the 3rd century AD and probably its new content in the third decade of the same century, formed the main pillar of Sassanid propaganda. Furthermore, the evolution of "Iran" in itself is the result of a long-term historical process. This concept, from its conception, had an ideological and religious theme, constituted a political and cultural unit and represented a kind of national emotion. The concept of "Iran" has protected itself against the outsiders and has kept its continuation. The existence of Persian language is one of the signs of continuity of concept of "Iran" or Ancient Persia and the linkage among the people of Iranian civilization and culture from past to present.

Various Ways and Methods for Getting Knowledge about Iran

■ *Bahman Sarkarati*

In this article, the author deals with historical context and developments in Orientalism and in the writings of ancient, middle ages and contemporary foreign researchers on Iran. He shows that the attractiveness as well as

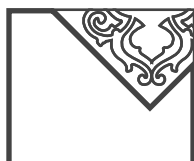
Table of Contents

Iranian Studies

Interview with Gherardo Gnoli, Italian Iranologist on: The Concept of Iran and Its Political, Religious and Ethnical Foundation through the Passage of Time as well as Iranian Studies in Europe	11
Various Ways and Methods for Getting Knowledge about Iran <i>Bahman Sarkarati</i>	23
Iranian Studies: A Renewed Response to Increasing Questions <i>Gholam-Reza Khaki</i>	33
Recognition of Event Narrators and Personalities of Iran in Ancient and Islamic Periods <i>Shapoor Ravasani</i>	41
The Discourse of Cultural Iran and Iranian Studies <i>Ali-Akbar Safipoor</i>	49
Iranian Studies in the Indian Subcontinent <i>Ali-Mohammad Tarafdari</i>	59
An Overview at the Beginning of Iranian Studies in Lithuania <i>Alireza Dolatshahi</i>	65
Iranian Studies in the Arab World <i>Seyyed Mostafa Mataba'echi Esfahani</i>	69
Iran in the Eyes of Singaporean Photographer, Mandy Tay <i>Jahangir Shambayati</i>	91
Iran: The Story of a Victorious Identity <i>Gherardo Gnoli</i>	101
A Glance to a book: Iranian Studies in Japan <i>Fatemah Amirkhani Farahani</i>	111
Book Review	121
News	139

Islamic Studies

Interview with Prof. Karl Heinz Ohlig, about the Early History of Islam and a Historical-Critical Approach to Fundamental Islamic Sources	155
Chinese Translations of Quran and Their Contribution to the Spread of Islamic Culture in India <i>Fatemeh Asra Abd-al-Seyyed Hossein/ Ali-Mohammad Sabeghi</i>	163
The Contributing Role of India in the Promotion of Iranian-Islamic Culture and Civilization in Southeast Asia <i>Mohammad-Ali Rabbani</i>	173
Islam, the Cultural Factor of Development of the West <i>Powell Quintech</i>	195
Islam, the Cultural Factor of Development of the West/Powell Quintech	
The Europeans and Islam; From Hatred and Enmity to Understanding and Dialogue <i>Shahram Taghizadeh-Ansari</i>	201
Islam and Poland: On the Occasion of 150th Anniversary of the Complete Translation of Quran to Polish <i>Alireza Dolatshahi</i>	211
Academic Centers of Islamic Studies in India <i>Ali Fuladi</i>	215
Book Review	233
News	243



Nameh

Iran & Islam

Scientific - Research Quarterly on Iranian and Islamic Studies

Vol.2 | No.5 | Summer 2013 | Price: 80000 Rials

A journal published by the National
Library and Archives of Islamic Republic
of Iran

Managing Editor: Eshagh Salahi

Editor in Chief: Kiyomars Amiri

Editorial Board:

Ali Akbar Velayati/Ataollah hassani | Aref Noshahi | Ali

Akbar Safipour | Ali Mohamad Valavi | Bert Fragner

Javad Mansouri | Hasan Bolkhari/Karim

Najafi Barzegar | Mehdi Mohaqeq | Mo-

hammad Javad Moradinya |

Rasoul Jafarian | HamidReza Ayatollahi

Sharif Hoseein Qasemi | Sayed Ali Reza Vasaei

English Editor: Edic Melcomian

Address

National Library and Archives of Islamic Republic of Iran

Tel: (+9821) 81623269-70, 88941946

P.O.Box: 15875-3693

Email: j-iranislam@nlai.ir

